

هنگامی که به غیر عدالت حکم کنند، برکت‌ها از بین
می‌روند.

رسول اکرم (صلی ... علیه و آله)

رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (جلد اول)



معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

عنوان و نام‌پدیدآور	: رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم - جلد اول
محمداقبر ذوالقدر و دیگران (صاحب اثر) معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه	
مشخصات نشر	: تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۵۳۶ ص.
فروست	: نشر میزان، ۶۱۷
شابک	: 978-964-511-416-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع	: جرم و جنایت -- ایران -- پیشگیری -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: انحراف اجتماعی -- ایران -- پیشگیری -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	: ذوالقدر، محمد باقر، ۱۳۳۳ -
شناسه افزوده	: ایران. قوه قضائیه. معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم
رده‌بندی کنگره	: ۹۹۶۰/الف/۹ HN
رده‌بندی دیویی	: ۳۶۴/۴۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۶۷۴۹۰

۶۱۷

صاحب اثر

معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

با همکاری نشر میزان

رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم - جلد اول

محمد باقر ذوالقدر و دیگران

صفحه آرابی و طراحی: سیدهاشم موسوی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

شماره: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۱-۴۱۶-۷

دفتر مرکزی: خ شهید بهشتی، بعد از تقاطع سه‌رودی، خ کاووسی‌فر، کوچه نکبسا، پلاک ۳۲، تلفن ۸۸۵۴۹۱۳۱
فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ فخررازی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۴۶۷۷۷۰
واحد پخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۰۴، تلفن ۸۸۳۴۹۵۲۹-۳۱
دفتر معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه: خ حافظ، خ جامی، خ کسری، تلفن ۶۶۷۰۴۶۵۹

فصل نخست: سیاست جنایی پیشگیرانه

- ❖ سیاست جنایی مشارکتی اسلام
- دکتر سید محمود میر خلیلی

فصل دوم: آمار عدالت کیفری

- ❖ از آمار جنایی تا اطلس جنایی
- دکتر محمدباقر ذوالقدر
- امیرحسین جلالی فراهانی
- ❖ عدالت سنجشی (آمار) و آسیب شناسی آن
- دکتر هما داودی گرمارودی، مرضیه اختری بروجنی
- ❖ نقش سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل کانون‌های جرم خیز شهری با تأکید بر نقشه‌های جرایم
- غلامحسین پاشازاده
- میرمصطفی سیداشرفی

فصل سوم: پیشگیری‌های اجتماعی از جرم

- ❖ تحلیل عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه پیشگیری از اعتیاد با نگاه عاملیت - ساختار
- سارا مکی علمداری
- ❖ زمینه‌های اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی
- علی انتظاری
- ❖ بررسی و تحلیل جرم‌شناسانه بر یک پرونده کودک‌آزاری
- وحید شید کالایی
- وجیهه بزرگوار

فصل چهارم: پیشگیری‌های وضعی از جرم

❖ مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم

- مهدی مقیمی
- سید اصغر جعفری
- ❖ **پیشگیری پلیسی از جرم با تأکید بر نظریه فعالیت‌های روزمره**
- مهدی مقیمی
- سید اصغر جعفری
- ❖ **تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم در بین زنان**
- مرضیه ذوالفقاری

فصل پنجم: پیشگیری‌های حقوقی

❖ تحلیل حقوقی و کیفری نظام بانکداری کشور در راستای پیشگیری

از جرایم بانکی

- دکتر محمود باقری
- محمدامین عاقلی نژاد
- ❖ **پیشگیری از تکرار جرم از گذر جای‌گزین‌های تعقیب کیفری**
- دکتر محمد مهدی ساقیان



فهرست

مقدمه ۱۵

فصل نخست:

سیاست جنایی پیشگیرانه ۱۷

سیاست جنایی مشارکتی اسلام ۱۹

چکیده ۲۱

مقدمه ۲۱

نتیجه گیری ۶۵

فهرست منابع ۶۹

فصل دوم:

آمار عدالت کیفری ۷۵

از آمار جنایی تا اطلس جنایی ۷۷

چکیده ۷۹

درآمد ۸۰

بخش یکم - آمار جنایی: مفاهیم و کاربردها ۸۸



بخش دوم - اطلس جنایی: پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌ها	۱۲۲
نتیجه‌گیری	۱۶۲
فهرست منابع	۱۷۱
عدالت سنجشی (آماری) و آسیب‌شناسی آن	۱۷۱
چکیده	۱۷۳
مبحث اول: مفهوم عدالت سنجشی و علل شکل‌گیری این رویکرد	۱۷۴
مبحث دوم: اصول و ویژگی‌های عدالت سنجشی	۱۸۸
مبحث سوم: آسیب‌شناسی عدالت سنجشی	۲۱۰
نتیجه‌گیری	۲۲۰

نقش سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل کانون‌های

جرم‌خیز شهری با تأکید بر نقشه‌های جرایم	۲۲۵
چکیده	۲۲۷
مقدمه	۲۲۸
تاریخچه استفاده از GIS در تهیه نقشه جرم	۲۳۳
سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی	۲۳۵
کانون‌های جرم‌خیز و دلایل اهمیت آن	۲۳۸
نرم‌افزارهای اختصاصی تحلیل و تهیه نقشه جرم	۲۴۲
روی‌کردهای تحلیلی جرم	۲۴۵
نقشه جرم و مراحل ایجاد آن	۲۴۷
امور کاربردی و کارکردهای GIS	۲۵۶
ارزیابی زمان و مکان در نقشه‌های بزه‌کاری	۲۶۵
مشکلات احتمالی در تهیه نقشه جرم	۲۶۷
آینده تهیه نقشه بزه‌کاری	۲۶۸



نتیجه‌گیری ۲۶۸

پیشنهادها ۲۷۰

منابع ۲۷۲

فصل سوم:

پیشگیریهای اجتماعی از جرم ۲۷۹

تحلیل عملکرد سازمان های مردم نهاد در حوزه پیش گیری از اعتیاد با

نگاه عاملیت - ساختار ۲۸۱

چکیده ۲۸۳

مقدمه ۲۸۳

مرور نظری ۲۸۶

روش شناسی و روش ۲۹۵

تحلیل و نتیجه گیری ۲۹۷

تأثیرات ۲۹۸

موانع ۲۹۸

راه کارها ۳۰۰

فهرست منابع ۳۱۰

زمینه‌های اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی ۳۱۳

چکیده ۳۱۵

مقدمه و بیان مسئله ۳۱۵

مبانی نظری ۳۱۷

نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها ۳۲۰

تاریخچه شرکت‌های هرمی ۳۲۴



۳۲۶	ماهیت شرکت‌های هرمی
۳۲۷	تفاوت شرکت‌های هرمی از بازاریابی شبکه‌ای
۳۲۸	عوامل اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی
۳۲۸	شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام اقتصادی
۳۳۰	شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام شخصیتی
۳۳۲	پدیده شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام اجتماعی
۳۳۳	پدیده شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام فرهنگی
۳۳۷	ویژگی‌های اعضا
۳۴۲	جذایب‌های تأثیرگذار بر عضویت در شرکت‌های هرمی
۳۴۵	راه‌کارها
۳۴۸	فهرست منابع
۳۵۱	بررسی و تحلیل جرم‌شناسانه بر یک پرونده کودک‌آزاری
۳۵۳	قرار مجرمیت
۳۵۴	رای دادگاه
۳۵۶	مقدمه‌ای بر جرم کودک‌آزاری
۳۵۹	تحلیل پرونده از دیدگاه جرم‌شناسی
۳۶۲	پیشنهادها و راه‌های پیشگیری از جرم کودک‌آزاری
	ضمیمه شماره ۱
۳۶۸	قانون حمایت از کودکان و نوجوانان
	ضمیمه شماره ۲
۳۷۰	منبع‌شناسی



فصل چهارم:

۳۷۷	پیشگیریه‌های وضعی از جرم
۳۷۹	مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم
۳۸۱	چکیده
۳۸۲	مقدمه
۳۸۴	اهداف تحقیق
۳۸۶	روش تحقیق
۳۸۷	تأثیر مکان بر تدابیر پیشگیری وضعی
۳۹۱	طبقه‌بندی مکانی جرایم
۳۹۵	عزیمت برای ارتکاب جرم
۳۹۸	قاعده «۲۰-۸۰»
۳۹۹	اماکن بحرانی
۴۰۵	محل‌های بحرانی
۴۰۸	جابه‌جایی بزه‌کاری
۴۱۴	توزیع جغرافیایی منافع
۴۱۶	نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۴۲۱	فهرست منابع
۴۲۷	پیشگیری پلیسی از جرم با تأکید بر نظریه فعالیت‌های روزمره
۴۲۹	چکیده
۴۳۰	مقدمه
۴۳۲	اهداف تحقیق
۴۳۲	پیشینه تحقیق



۴۳۳	روش تحقیق
۴۳۳	مبانی نظری
۴۳۳	الف) نظریات سنتی جرم
۴۳۱	ب) نظریه‌های نوین و کاربردی جرم
۴۵۹	نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۴۶۴	فهرست منابع
۴۶۹	تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم در بین زنان
۴۷۱	چکیده
۴۷۲	مقدمه
۴۷۵	تحقیقات پیشین در ایران
۴۷۶	تحقیقات پیشین در کشورهای دیگر
۴۷۷	ادبیات نظری
۴۸۱	روش تحقیق
۴۸۳	یافته‌های تحقیق
۴۸۹	نتیجه‌گیری
۴۹۱	فهرست منابع

فصل پنجم:

۴۹۳	پیشگیری‌های حقوقی
-----	-------------------

	تحلیل حقوقی و کیفری نظام بانک‌داری کشور در راستای پیشگیری از
۴۹۵	جرایم بانکی
۴۹۷	چکیده



۴۹۷	مقدمه
۴۹۹	نقش حاکمیت شرکتی
۵۰۴	جایگاه حقوقی
۵۰۹	جایگاه حقوق کیفری
۵۱۵	جمع بندی
۵۱۷	فهرست منابع
۵۱۹	پیشگیری از تکرار جرم از گذر جانشین های تعقیب کیفری
۵۲۱	چکیده
۵۲۱	مقدمه
۵۳۳	نتیجه
۵۳۵	فهرست منابع



مقدمه

مرکز مطالعات معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه در راستای یکی از اهداف خود که توسعه و ترویج مطالعات بومی جرم‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی است، اقدام به انتشار دستاوردهای علمی این حوزه در قالب‌های مختلف کتاب، فصلنامه و گزارش‌های موردی نموده است.

بر این اساس در حوزه‌های مختلف پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، مقالاتی به سفارش این مرکز تهیه شده است که در مجموعه حاضر در چند فصل تبویب شده‌اند. در فصل نخست به سیاست جنایی پیشگیرانه اشاره شده و در فصل دوم به آمار عدالت کیفری بعنوان یکی از مقولات پیش‌نیاز برای پیشگیری از جرم، پرداخته شده است. در ادامه نیز در سه فصل، گونه‌های مختلف پیشگیری البته با در نظر گرفتن تعریف موسع آن تحت عناوین پیشگیری‌های اجتماعی، وضعی و حقوقی و قضایی ذکر شده‌اند.

این مرکز آماده است تا مقالات کاربردی یا نظری واجد رویکرد جدید مربوط به این حوزه را پس از ارزیابی، در قالب مجموعه مقالات با عنوان "رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم" منتشر نماید. از این رو از کلیه علاقمندان به این حوزه دعوت می‌شود تا با ارسال مقالات خود به این مرکز، گامی در جهت غنای ادبیات این حوزه برداشته و همچنین با پیشنهادات



کاربرد خود، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه را برای عملیاتی کردن این راهکارها، یاری رسانند.
در پایان از آقای محمدهادی توکل‌پور که تهیه و ارزیابی این مجموعه را بر عهده داشتند، تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

و من الله التوفیق

ابوالقاسم خدادی

مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی

معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

فصل نخست:

سیاست جنایی پیشگیرانه

سیاست جنایی مشارکتی اسلام

دکتر سید محمود میر خلیلی

سیاست جنایی مشارکتی اسلام

سید محمود میر خلیلی *

* استادیار دانشگاه تهران دانشکده حقوق پردیس قم Sm.mirkhalili@yahoo.com



چکیده

بی‌تردید مقابله با بزه‌کاری نیازمند به کارگیری همه امکانات جامعه است و پیش‌گیری از جرم، زمانی به مفهوم حقیقی تحقق خواهد یافت که تمامی ارکان جامعه علیه آن بسیج شوند. با وجود معرفی سیاست جنایی اسلام به‌عنوان سیاستی یک‌سویه و طرف‌دار مجازات در برخی آثار، این پژوهش در صدد است تا ابعاد و جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی اسلام را تبیین کند. اسلام در سیاست جنایی خود علیه بزه‌کاری، جلوه‌های مختلفی از مشارکت عموم را مورد استفاده قرار داده که این امر در آثار برخی دانشمندان غربی نیز منعکس و مورد توجه واقع شده است. مقاله حاضر ضمن اشاره به ناکارآمدی سیاست جنایی صرفاً دولتی، ابتدا اصول و مبانی ضروری برای شکل‌گیری سیاست جنایی مشارکتی را تبیین و شواهدی را از منابع اسلامی برای آن ذکر کرده، سپس مشکلات و موانع موجود بر سر راه این شیوه را بررسی و راه‌های برون‌رفت از آن را بیان کرده است. جلوه‌های مختلف مشارکت عمومی در انواع پیش‌گیری کیفری، وضعی و اجتماعی (از قبیل میانجی‌گری و داوری، حمایت و حفاظت از بزه‌دیدگان و آماج‌های جرم و نقش تربیتی و نظارتی خانواده و برخی جلوه‌های دیگر از مشارکت عموم در سیاست جنایی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی، از دیگر موضوعات مورد بحث است.

واژگان کلیدی: مشارکت، سیاست جنایی مشارکتی، بزه‌کاری، جرم، مشارکت عمومی، پیش‌گیری از جرم، سیاست کیفری.

مقدمه

مشارکت مردم در امور اجتماعی یکی از شاخص‌های اساسی و مهم توسعه اجتماعات است و امروزه این مشارکت در اداره امور اجتماع ضرورتی



اجتناب‌ناپذیر است. حضور بیش از پیش مردم و مشارکت آنان در حل معضل بزه‌کاری، رابطه مستقیمی با علم و اطلاع آن‌ها از اهمیت این موضوع دارد. تدوین یک سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت همه اقشار، اجتماعات و گروه‌های مردمی، علاوه بر آن‌که کارآیی بهتری دارد، هزینه‌های کمتری نیز بر جامعه تحمیل خواهد کرد. طبعاً یک سیاست جنایی کارآمد از تمامی روش‌های مؤثر در رویارویی و مبارزه با جرایم و انحرافات کمک می‌جوید. امروزه عموماً جرم‌شناسان و متخصصان سیاست جنایی بر این باورند که دولت‌ها به‌تنهایی قادر به حل معضل بزه‌کاری نیستند و مشارکت مردم یا به تعبیر دیگر، جامعه مدنی و نهادهای آن در این امر ضرورت دارد. بر همین اساس جدیدترین تعاریفی که از سیاست جنایی به عمل آمده، بر این مشارکت تأکید دارد. سیاست جنایی اسلام مشارکت حداکثری مردم را در ابعاد مختلف مدنظر قرار داده است.

سیاست جنایی به‌عنوان مجموعه تدابیری که جامعه در مقابله با پدیده مجرمانه به کار می‌گیرد، اعم از شیوه‌های کیفی و غیرکیفی و همچنین اعم از روش‌هایی است که توسط دولت یا مردم اعمال می‌شود. پس از شکل‌گیری جوامع انسانی و پیدایش دولت‌ها، غالباً این اعتقاد وجود داشته که دولت وظیفه حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه را به عهده دارد؛ از این رو افراد از مداخله در این امر منع شده و تفویض هرگونه اختیار به آنان در راستای برقراری نظم عمومی، تداعی‌کننده دوران دادگستری خصوصی و امری مذموم تلقی می‌شد. همواره این سؤالات وجود دارد که مردم و نهادهای مردمی تا چه میزان حق مداخله در امور، جهت تأمین امنیت را



دارند؟ آیا تأمین نظم عمومی به موجب قرارداد اجتماعی فقط بر عهده دولت نهاده شده و مردم باید این حق خود را از دولت مطالبه کنند؟ آیا اساساً دولت بدون استفاده از مشارکت مردم توان اجرای یک سیاست جنایی همه‌جانبه و نه صرفاً کیفری و سرکوب‌گر را دارد؟ آیا می‌توان بخشی از اقدامات - اعم از پسینی و پیشینی - را در راستای تأمین امنیت با نظارت دولت به بخش خصوصی واگذار کرد؟

برخی معتقدند فقط می‌توان از مشارکت شهروندان و بخش خصوصی در راه‌بردهای غیرکیفری تأمین نظم و امنیت بهره گرفت؛ زیرا حفظ نظم عمومی ایجاد می‌کند که از دادگستری خصوصی و اعطای اختیار به شهروندان عادی در خصوص اعمال مجازات اجتناب شود. دادرسی کیفری باید به موجب قانون و در مرجع قضایی صالح پس از رسیدگی و رعایت حقوق دفاعی متهم - اعم از داشتن وکیل، حق دفاع، حق تجدیدنظرخواهی و سایر حقوق مربوطه - صورت پذیرد. امکان مشارکت افراد یا مراجعی به جز مراجع رسمی قضایی یا انتظامی در سیاست کیفری و تعارض این مشارکت با اصل قضایی بودن دادرسی کیفری، نیاز به بررسی عمیق و گسترده‌ای دارد که تا جایی که ممکن است در این تحقیق بدان اشاره خواهد شد.

سیاست جنایی، علاوه بر تدابیر کیفری، به ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه توجه کرده و ریشه‌های بزه‌کاری را مدنظر قرار داده و راه‌های مقابله با آن‌ها را توصیه می‌کند. همچنین تدابیری را دربرمی‌گیرد که در صدد تغییر وضعیت و موقعیت‌هاست تا فرصت‌های مجرمانه را کاهش دهد تا وقوع جرم دشوار یا ناممکن شود. یک سیاست جنایی کارآمد از تمامی



روش‌های قانونی مؤثر در رویارویی و مبارزه با جرایم و انحرافات کمک می‌جوید. در سیاست جنایی مشارکتی تنها قوه قضاییه مسئول مبارزه با جرایم نیست؛ بلکه نهادهای اجرایی و اداری، سازمان‌ها و مراجع اجتماعی غیردولتی و یکایک افراد اجتماع و حتی بزه‌دیدگان نیز بایستی در این فرایند سهم باشند. آنچه در این میان نقش اساسی‌تری به عهده دارد و تجربه‌های گوناگون، کارآیی آن را به اثبات رسانده، مشارکت اجتماعی به معنی دخالت دادن و سهم کردن شهروندان و سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی در این امر است. این شیوه علاوه بر آن‌که هزینه‌های دولت را پایین می‌آورد، به لحاظ مسئولیتی که متوجه هریک از افراد جامعه می‌شود، یک بسیج همه‌جانبه برای پیشگیری و مبارزه با پدیده مجرمانه شکل می‌دهد. پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جنایی توأم با شرکت وسیع جامعه، یعنی در نظر گرفتن ضرورت ایجاد اهرم‌های تقویتی به غیر از پلیس و قوه قضاییه، به طرح‌های سیاست جنایی اعتبار و قوت بیشتری می‌بخشد. بکار یا ضمن تأکید بر ضرورت مشارکت مردم در تأمین امنیت می‌گوید: «می‌خواهید از وقوع جرم پیشگیری کنید؛ بکوشید تا قوانین، روشن و ساده باشد و تمام قدرت ملت برای دفاع از آن بسیج شود و هیچ قدرتی برای نابودی آن به کار گرفته نشود» (بکاریا، ۱۳۷۴، ۱۴۷).

برخلاف حقوق جزا که عموماً قواعد خشک و یک‌سویه دارد، سیاست جنایی دارای تنوع در واکنش‌ها بوده و بیشتر شامل تدابیر کنشی و پیشینی یعنی مقدم بر ارتکاب جرم بوده و به‌طور کلی انعطاف‌پذیر است. بر همین اساس، لازم است از همه امکانات برای تحقق ابعاد مختلف سیاست‌گذاری



استفاده کند. از اسلام، یک دین جامع‌نگر بوده و تمامی ابعاد فردی اعم از جسمی و روانی و همچنین اجتماعی و مصالح اخروی و اخلاقی را مدنظر دارد و از سوی شارع حقیقی، یعنی کسی که خود، انسان را خلق کرده و به تمامی ابعاد و جهات مختلف زندگی او آگاه است، تشریح شده است. از این رو باید گفت هیچ سیاست جنایی جامع‌تر از آن نیست؛ اما بر محققان اسلامی است تا با یک نگاه جامع‌نگر، ابعاد مختلف به‌ویژه بعد مشارکتی این سیاست جنایی را که مورد غفلت واقع شده، از دل متون غنی اسلامی استخراج و استنباط کرده و برای اجرا در متن جامعه نهادینه کنند.

اسلام مبتنی بر فردگرایی و تعهد اقلی نیست؛ انسان را مسئول می‌شناسد و همواره بر مسئولیت انسان‌ها در مقابل یکدیگر تأکید دارد. بر اساس این مسئولیت، یک عضو جامعه نمی‌تواند نسبت به دیگر اعضا بی‌تفاوت باشد و یا دیگران نسبت به سرنوشت او بی‌توجه باشند. اسلام اصل مسئولیت انسان را در کنار اصل برائت، قاعده درء، اصل ممنوعیت تجسس در امور خصوصی، اصل قضایی بودن مداخله کیفری، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و امثال آن، دارای معنا و مفهوم می‌داند. در مدل‌های اجتماعی سیاست جنایی که بر اساس رابطه «جرم - پاسخ اجتماعی» ظهور می‌یابند، در واقع شبکه‌هایی که پاسخ اجتماعی به جرم و انحراف را تنظیم می‌کنند، به گونه‌های مختلف شکل می‌گیرند. پاسخ اجتماعی به جرم، واکنش‌هایی در محدوده اختیارات و اقدامات مراجع غیررسمی یا به تعبیری غیردولتی است (حسینی ۱۳۸۳، ۷۴). تأکید سیاست جنایی اسلام بر این امر و مصادیق متعدد مشارکت عمومی در فرآیند پیش‌گیری از بزه‌کاری در تعالیم اسلامی نیز



حکایت از آن دارد که دولت‌ها حقیقتاً امکان پیشبرد امر پیش‌گیری را بدون اتکا به مردم و نهادهای مردمی ندارند. خداوند در آیه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲۵۱) نیز این موضوع را متذکر شده که اگر مشارکت عموم مردم در امر پیش‌گیری از جرم صورت نگیرد، هرگز نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد و جرم و فساد همه جا را خواهد گرفت. همچنین در آیه دیگری با مضمونی مشابه آمده است: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌شود» (حج، ۴۰). از بیان این دو آیه روشن است که عدم استفاده از اراده عمومی در پیش‌گیری، موجب ویرانی مراکز ارتباط با خدا و در نتیجه گسترش فساد در جامعه می‌شود. بنابراین تدوین یک سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردمی ضرورت دارد؛ زیرا در نهایت کسی که با عنوان بزه‌کار یا بزه‌دیده موضوع بحث سیاست جنایی است، از درون همین مردم بیرون می‌آید. از این رو بدون مشارکت مردمی، امکان سیاست‌گذاری وجود ندارد. ابتدا به مبانی و جایگاه مشارکت مردم در سیاست جنایی می‌پردازیم، سپس چالش‌ها و مشکلات مشارکت مردمی را بررسی کرده، آنگاه جلوه‌های این مشارکت را در ابعاد مختلف مورد پژوهش قرار می‌دهیم.



الف) مبانی و زمینه‌های مشارکت مردم در سیاست جنایی

اجرای هر برنامه و سیاست اجتماعی همانند بنای یک ساختمان، نیازمند شالوده و زیربنای مستحکم است؛ چون در غیر این صورت، موقت، گذرا و سطحی خواهد بود. اولین بحثی که در این تحقیق باید مورد توجه قرار گیرد، مبنا و چرایی مشارکت مردم در پیش‌گیری از بزه‌کاری است. باید بررسی کرد که بر چه اساس و مبانی می‌توان از مشارکت مردم به‌عنوان یک راه‌برد پیش‌گیری استفاده کرد؟ دوم این‌که در چه جامعه‌ای این مشارکت قابل اجراست و چه زیرساخت‌های اجتماعی‌ای برای تحقق این سیاست لازم است؛ برای جلب مشارکت عمومی در امر سیاست جنایی چه اصول و ضوابطی باید بر روابط اجتماعی افراد جامعه حاکم باشد. باید بررسی شود که مردم بر اساس کدام اصول و مبانی، متقاعد به حضور و مشارکت در امر پیش‌گیری از بزه‌کاری خواهند شد؟ به نظر می‌رسد برای اجرایی کردن سیاست جنایی مشارکتی، وجود مبانی و زمینه‌های ذیل ضروری است:

۱. نهادینه کردن مسئولیت اجتماعی انسان

بدون مبانی مسئولیت اجتماعی انسان، اعمال یک سیاست جنایی با مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه اسلام سرنوشت انسان‌ها به هم گره خورده است. در روایات اسلامی مکرر به مواردی اشاره می‌شود که انسان‌ها تبعات اعمال سوء دیگران را متحمل می‌شوند؛ زیرا با سکوت خود، رفتار آن‌ها را تأیید می‌کنند. تبعات ویرانی جامعه دامن‌گیر همه افراد به‌خصوص نسل‌های بعد خواهد شد بر همین اساس افراد نمی‌توانند با



بی‌اعتنایی آن را به خود مرتبط ندانند. حضرت محمد (ص) در روایتی افراد جامعه را به مسافران یک کشتی تشبیه می‌کند که سلامت آنان در گرو سلامت کشتی است و هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به سلامت و ایمنی کشتی بی‌تفاوت بماند (بخاری، ۱۴۱۴ق، ۳۴۵). سرنوشت فرد و جامعه همانند حلقه‌های یک زنجیر به هم پیوند خورده است؛ از این رو خوشبختی و سعادت افراد به سیر حرکت جامعه بستگی دارد و در مقابل، رشد و تعالی جامعه نیز بدون هماهنگی و همکاری اعضای آن امکان‌پذیر نیست. در جامعه‌ای که هر فرد فقط به خود و منافع شخصی خود اندیشیده و به آینده و سرنوشت دیگران کاری ندارد و به تعبیری حس مسئولیت اجتماعی وجود نداشته باشد، صحبت از مشارکت مردم در سیاست جنایی امری بی‌نتیجه است. در تعالیم اسلامی، مکرر به مسئولیت اجتماعی انسان در قبال سرنوشت دیگران اشاره و تأکید شده است. در روایتی کل افراد جامعه را راع و مسئول خطاب کرده و آنان را دارای مسئولیت نسبت به همه مردم می‌داند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸/۷۲).

در سخنی از امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه آمده است: «واتقوا لله فی عباده و بلاده فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم؛ تقوی الهی را در خصوص بندگان خدا و بلاد او پیشه کنید؛ همانا شما در مقابل مکان‌ها و چهارپایان نیز مسئولیت دارید». سخن از اصلاح ذات‌البین، امر به معروف و نهی از منکر، نظارت همسایگان و دیگر آموزه‌های پیش‌گیرانه مبتنی بر مشارکت عموم، در صورتی قابلیت اجرایی دارد که مبانی این مشارکت که از جمله آن‌ها، پذیرش مسئولیت در مقابل دیگران است، در جامعه نهادینه و



پذیرفته شده باشد. اگر گمراهی یک انسان و سقوط او در ورطه گناه و بزه‌کاری بر سرنوشت جامعه تأثیرگذار است و همگان موظف هستند به هر نحو ممکن چنین فردی را از سقوط در عرصه مجرمانه نجات دهند، این تفکر زمینه مشارکت عموم را در سیاست جنایی هموار می‌کند. از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: پیامبر گرامی اسلام (ص) مرا به یمن فرستاد و چنین فرمود: «یا علی با کسی پیکار مکن مگر آن‌که او را دعوت (به حق) کرده باشی و قسم به خدا اگر یک نفر را خداوند به دست تو هدایت کند، از آن‌چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند ارزشمندتر است و محبت او برای توست» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵، ۲۸). در جوامع مبتنی بر بینش فردگرایانه، استفاده از این قابلیت دشوار است؛ زیرا انسان‌ها هرکدام جزیره‌ای تفکیک‌شده از یکدیگر هستند که به سرنوشت دیگران کاری ندارند؛ در حالی که سرنوشت دیگران، سرنوشت خود آن‌ها و فرزندان‌شان در درون یک جامعه است.

۲. حاکمیت فرهنگ محبت، برادری و عیب‌پوشی

یکی از اساسی‌ترین مبنای هرگونه مشارکت مانند امر به معروف و نهی از منکر، نوع ولایت خاصی است که شریعت مقدس اسلام بین افراد اجتماع به رسمیت شناخته است. در آموزه‌های اسلامی قبل از بیان امر به معروف و نهی از منکر، ولایت مؤمنان بر یکدیگر را بیان کرده، سپس این فریضه را فرع بر آن دانسته است؛ برای مثال به این آیه شریفه از قرآن کریم اشاره می‌کنیم:



«والمؤمنین و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...؛ مردان و زنان باایمان ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (توبه، ۷۱). استاد شهید مطهری در توضیح این آیه می‌گوید: این دو عمل یعنی امر به معروف و نهی از منکر، ناشی از علاقه ایمانی است و به همین دلیل این دو جمله (یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) بی‌فاصله به دنبال ولای ایمانی آورده شده است (مطهری، ۱۳۶۴، ۵۵).

اسلام همه افراد مؤمن در جامعه اسلامی را برادر یکدیگر می‌خواند و در آیه «انما المؤمنون اخوه» به این امر تأکید و تصریح می‌کند (حجرات، ۱۰). در صورت حاکم بودن فرهنگ برادری و محبت، هرکس فقط به دنبال اهداف و مطامع خود نیست، بلکه مشکلات دیگران را مشکلات خود و عیوب ایشان را نیز عیوب خود دانسته و به دنبال رفع آن است. از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: «مردم عیوبی دارند؛ آنچه بر تو مخفی است را آشکار مکن، چنان که خداوند بر آن بردباری می‌کند. تا می‌توانی عیوب را بپوشان تا خداوند عیوبی را که پوشاندن آن را دوست داری بپوشاند» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۹، ۴۲۷/۱۲). وقتی در جامعه به‌طور سازمان‌یافته محبت، برادری و پوشاندن عیوب دیگران به‌عنوان یک فرهنگ ترویج شود، مشارکت مردم در امر پیش‌گیری و کاستن آمار جرایم، امکان‌پذیر می‌شود.

۳. ضرورت مردمی بودن حکومت

در تعالیم اسلام حکومت هرچند منشأ الهی دارد اما با حضور مردم تشکیل و اداره می‌شود. اگر حاکمان جامعه از مردم فاصله بگیرند و اراده



مردم در اداره جامعه دخیل نباشد، صحبت از مشارکت مردم در سیاست جنایی نیز بی معناست. خداوند در قرآن کریم ضمن تحسین مهربانی و محبت پیامبر نسبت به مردم، دستور مشاوره با مردم را می دهد: «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۹۵).

امیرالمومنین علی (ع) پس از آن که مردم با ایشان بیعت کردند و ایشان حکومت را پذیرفت فرمود: «قسم به کسی که دانه را شکافت و روح را خلق کرد؛ اگر حضور و اجتماع مردم نبود و به جهت یاری کننده حجت بر من تمام نمی شد و خداوند از عالمان پیمان نگرفته بود که در مقابل سیری و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند، افسار حکومت را بر پشت آن می انداختم». ایشان خطاب به مالک اشتر به عنوان حاکم سرزمین مصر در خصوص نحوه ارتباط حاکمیت با مردم می فرماید: «قلب خود را از رحمت و محبت و لطف به مردم پر کن و در مورد آنان مانند حیوان درنده ای که خوردن ایشان را غنیمت می شمارد، نباش! پس آنان دو گروه اند؛ یا برادران دینی تو و یا هم نوعان تو در خلقتند. لغزش از آنان زیاد سر می زند و دچار بیماری (اجتماعی) شده و مرتکب عمد و خطا می شوند. از عفو و گذشت خود چنان آنان را بهره مند کن که دوست داری خدا آن گونه عفو و گذشت بر تو کند. ای مالک! باید بهترین کارها در نظرت عملی باشد که به حق نزدیک تر



و برای گسترش عدل مفیدتر و برای جلب رضایت و خشنودی مردم جامع‌تر باشد؛ زیرا خشم مردم، خوشحالی نزدیکان را در هم می‌شکند و خشنودی مردم عصبانیت نزدیکان را برطرف می‌کند...» (عبده، ۱۳۹۸، ۹۶/۳).

۴. همگونی فرهنگی و اجتماعی

تعارض و ناهمگونی فرهنگی، باعث از بین رفتن کنترل و نظارت مردمی می‌شود. ژرژ پیکا جرم‌شناس فرانسوی می‌گوید: «در جوامعی که فردگرایی مطلق ترویج می‌شود و به تعبیری تکثرگرا و چندفرهنگی است، دخالت افراد جامعه در امور یکدیگر توجیه و مبنایی ندارد. غالب جوامع توسعه‌یافته از تحمیل یک اخلاق غالب به همه اعضای خود، خودداری می‌کنند؛ زیرا حق بر متفاوت بودن عموماً جای نظم اخلاقی را گرفته است. از این رو گفته می‌شود جامعه، تکثرگرا یا چندفرهنگی است ولی در نتیجه آن، مقام و قوت قانون تضعیف شده است؛ قانون با قدرت یکسان به همه تکلیف و تحمیل نمی‌شود؛ زیرا هرکس بیش یا کم آن را پذیرفته است. این وضعیت در جوامع اسلامی متفاوت است؛ زیرا قواعد شریعت در این جوامع حاکم است» (پیکا، ۱۳۸۹، ۱۹).

اگر آمار جرایم روستایی پایین‌تر از نرخ جرایم شهری است، این امر همیشه به دلیل مناسب‌تر بودن اوضاع اقتصادی و اجتماعی روستاها نسبت به شهرها نیست؛ بلکه به دلیل همگونی و یک‌پارچگی فرهنگی موجود در روستاهاست؛ به نحوی که اگر فردی مرتکب جرم شود، باید نسبت به آحاد مردم محله پاسخ‌گو و سرافکننده باشد و ارتکاب جرم وی تا سال‌ها در ذهن



افراد می‌ماند. این امر به‌عنوان یک عامل بازدارنده و مانع بزرگی بر سر راه ارتکاب جرم است. متأسفانه در شهرهای بزرگ، علاوه بر گمنام بودن که خود عاملی مؤثر در ازدیاد بزه‌کاری است، می‌توان به تعارض و تضاد فرهنگی موجود اشاره کرد که عمدتاً ناشی از عواملی مانند خستگی و بی‌تفاوتی ناشی از زندگی صنعتی و مهاجرت و حاشیه‌نشینی است. مذهب یکی از عوامل مؤثر در ایجاد همگونی و هماهنگی فرهنگی است. علاوه بر تأثیر قابل توجهی که تعالیم دینی و اجرای دستورات الهی بر کاهش بزه‌کاری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دارند، هماهنگی و همگونی که توسط دین و مکاتب دینی ایجاد می‌شود نیز عامل مهم پیش‌گیری از بزه‌کاری است. پیکا در این زمینه می‌گوید: «آنچه می‌دانیم این است که بزه‌کاری تابع تحول جوامع است. در جوامع روستایی که در آن همگونی اجتماعی قوی‌تر است، بزه‌کاری به همان اندازه ضعیف‌تر است. این همگونی به مقدار زیادی بر پایه مذهب که با حقوق، یکی است استوار بوده و ابزار نیرومندی برای الزام اخلاقی و حقوقی محسوب می‌شده است. جامعه اسلامی بازمانده‌ای از این الگوست. در جوامع کثرت‌گرا چنین نیست، آزادسازی افراطی روابط اجتماعی، «حق متفاوت بودن» و زوال اخلاق حاکم، از عوامل فروپاشی اجتماعی است» (پیکا، ۱۳۷۰، ۱۱۷). در جوامع روستایی یا شهرهای کوچک که معمولاً همه‌همدیگر را می‌شناسند و روابط بر اساس احترام بوده و کوچک‌ترها تحت کنترل بزرگ‌ترها یا به عبارتی ریش‌سفیدان هستند، اعضای جامعه برای آن‌که انگشت‌نما نشده و از جامعه خود طرد نشوند، کمتر به کج‌روی روی می‌آورند.



مشارکت در امور خیریه محلی، شرکت در جماعات و سایر توصیه‌های مذهبی مانند صلح‌رحم و پی‌گیری احوال همسایگان، ترغیب به انفاق، عیادت مریض و رفع حوائج مؤمنین همه از اموری است که جامعه را از تکثرگرایی و فاصله گرفتن انسان‌ها از یکدیگر نجات می‌دهد. تضعیف مذهب و آموزه‌های دینی در جوامع غربی باعث سست شدن بنیان خانواده و تربیت اخلاقی و اجتماعی شده و بی‌توجهی به امور فرامادی و اخروی، باعث بی‌اثر شدن همه اهرم‌ها در کاهش بزه‌کاری شده است. پیکا در جای دیگری این مطلب را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: «جوامع، نظام‌های بازرسی کنترل اجتماعی مانند اخلاق، انضباط، مذهب، آموزش و غیره را به خاطر تضمین و تأمین آزادی‌های فردی (حتی اگر امنیت همگانی به خطر افتد) ضعیف کرده‌اند. پس لیبرالیسم می‌بایست به‌عنوان نتیجه ضروری، از احترام کسانی که از آن استفاده می‌برند، برخوردار باشد، اما واقعیت چنین نیست» (همان، ۱۴).

دورکیم نیز بر این باور بود که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی (نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد) قوی باشد، اعضای آن با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هم‌نوا می‌شوند؛ ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سوی «رفتار مجرمانه» کشیده شوند. به بیان دیگر، افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند، به تبعیت از مقررات آن تمایل دارند؛ در حالی که کسانی که از اجتماع بریده‌اند، ممکن است تمایل به نقض آن مقررات داشته باشند. از نگاه دورکیم موارد خودکشی، مکانیزم جذب در جامعه و یک‌پارچه شدن با



جامعه در جهت عکس هم متحول می‌شوند؛ یعنی هرچه افراد در جامعه جذب و ادغام شوند و یکپارچگی بیشتر شود، آمار خودکشی پایین می‌آید و هر قدر افراد در فرآیند جامعه‌پذیری و یکپارچه شدن اجتماعی (Social integration) دچار مشکل شوند، میزان خودکشی بالا می‌رود (ولد و برنارد، ۱۳۸۰، ۱۸۱). جامعه‌شناسان این امر را به سایر موارد تعمیم داده‌اند و از جمله در مورد بزه‌کاری چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که می‌توان از نظریه تنظیم اجتماعی دورکیم استفاده کرد. از دیدگاه آنان، طفل بزه‌کار کسی است که رابطه ضعیفی با خانواده و گروه همسال و مدرسه داشته و به خاطر این رابطه ضعیف، در جذب و یکپارچه شدن با جامعه دچار مشکل شده است (Kosberg, 1988: 188). بنابراین در جوامعی که همگونی فرهنگی ضعیف است، صحبت از مشارکت مردم در سیاست جنایی امری دشوار و نامفهوم است.

ب) جلوه‌های مشارکت مردم در سیاست جنایی اسلام

اعمال تدابیر سیاست جنایی در بخش کیفری منحصر به جرم‌انگاری و اجرای مجازات‌ها نیست. در بسیاری از موارد با واکنش‌های متنوع دیگری توسط دستگاه عدالت کیفری نسبت به مرتکبان جرایم، می‌توان سیاست جنایی منطقی و سنجیده‌ای را اعمال کرد. از این رو امکان مشارکت عمومی در بعد کیفری و غیرکیفری مورد بحث قرار می‌گیرد. در کتاب کافی بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنِ غَيْرِ الْعَامِلِ» به مباحث مربوط به پیش‌گیری مردمی پرداخته و در ابتدای آن روایتی از امام صادق (ع) را بیان



کرده که می‌فرماید: «خداوند کسانی را که نماز نمی‌خوانند، با کسانی که اهل نمازند دفع می‌کند و اگر همه بر ترک نماز اتفاق کنند همه هلاک می‌شوند...» در ادامه روایت راجع به حج و زکات نیز به همین نحو بیان می‌شود و سپس امام (ع) به آیه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۵۱/۲).

۱. نقش نهاد خانواده در سیاست جنایی

خانواده از جهات مختلف در پیش‌گیری و کنترل جرایم زوجین یا اطفال و جوانان بزه‌کار مؤثر است. نقش تربیتی خانواده در سعادت یا شقاوت انسان و غلبه آن بر فطرت پاک انسانی، آن‌قدر مهم است که در روایت نبوی (ص) چنین تعبیر شده: «هر نوزادی بر فطرت (پاک الهی) متولد می‌شود؛ آنگاه پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوس تربیت می‌کنند» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴۹/۲). خانواده‌ای که در آن اعضای معتاد، دارای سابقه مجرمانه، منحرف و کج‌رو هستند، فرزندان سالم تحویل جامعه نخواهد داد. خداوند در آیه «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين»، حفظ خود و خانواده از بزه‌کاری و ممانعت از سقوط در عذاب دنیوی و اخروی را از جمله وظایف افراد دانسته است. امام علی (ع) و گروهی از مفسران بیان داشته‌اند معنای آیه این است که مطالبی را به آنان یاد دهید که آنان را از آتش و عذاب الهی نجات دهد (الجبعی العاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۱).



علاوه بر نقش تربیتی مؤثری که خانواده می‌تواند در جهت ارائه نسلی سالم و به دور از کج‌روی و انحراف داشته باشد، لازم است خانواده نسبت به اعضای خود - به‌ویژه اطفال و نوجوانان - نظارت و کنترل بیرونی نیز داشته و به‌نوعی در پیش‌گیری وضعی ایفای نقش کند. نقش خانواده در سیاست جنایی مشارکتی از جهات مختلفی قابل بحث و بررسی است. از یک سو ازدواج و تشکیل خانواده باعث کاهش جرایم مختلف از جمله جرایم جنسی شده و با ازدواج جوانان، زمینه و موقعیت بزه‌کاری کاهش می‌یابد. امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمود: «زمانی که کسی برای ازدواج آمد و از اخلاق و دین او راضی هستید، به او تزویج کنید؛ اگر چنین نکنید، فتنه و فساد فراوانی زمین را خواهد گرفت» (کلینی، ۱۳۶۷، ۳۴۷/۵). از طرفی دیگر خانواده می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی برای جوانان و نوجوانان و پرکردن اوقات فراغت آنان و اصلاح و تربیت صحیح، موجب پیش‌گیری از انحراف آنان شود. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند، به او احسان کند، با او انس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۹، ۱۶۹/۱۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهد ۸۰ درصد کودکان تبه‌کار در کالیفرنیا، فرزندان خانواده‌هایی بودند که بین پدر و مادرشان جدایی رخ داده بود (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ۷۹۱). بررسی دیگری نشان می‌دهد ۸۸ درصد کودکان مجرم، دارای پدر و مادری بوده‌اند که جدا زندگی کرده و بین آنان اختلاف و ستیز بوده است (ستوده، ۱۳۷۶، ۴۱).



نظارت، کنترل و کاهش ارتکاب بزه از طریق تغییر موقعیت‌ها و فرصت‌های مجرمانه، بُعد دیگری است که این نهاد بر عهده دارد؛ نهادی مقدس که خاست‌گاه انسان به سوی سعادت و کمال است و اگر دچار معضلات و آسیب شود، انسان را به سمت شقاوت، سقوط و تباهی ره‌نمون خواهد شد. معضلات و آسیب‌هایی مانند مشکلات شدید اقتصادی، فقدان یکی از والدین یا هر دو، گرفتار شدن خانواده در دام اعتیاد و امثال آن، موجب انحطاط و ایجاد زمینه‌هایی برای گسترش بزه‌کاری و انحراف است. بنابراین می‌توان با برنامه‌ریزی و رفع مشکلات این نهاد مهم و سرنوشت‌ساز برای جامعه، بسیاری از موقعیت‌های جرم‌زا را به فرصت‌های رشد و توسعه جامعه تبدیل کرد. در پژوهشی که توسط مرکز ملی تحقیقات اجتماعی کشور مصر در سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است، ۷۲ درصد نوجوانان بزه‌کار، که به دلیل سرقت و دزدی توقیف و یا زندانی شده بودند، نماز نمی‌گزاردند و ۵۳ درصد آنان در ماه رمضان، روزه نمی‌گرفتند (طالبان، ۱۳۸۰، ۳۸).

۲. مشارکت مردم در امنیت محله

سیاست جنایی مشارکتی در سطح محله امری است که امروزه در پژوهش‌ها بیشتر مورد توجه واقع شده است. اقداماتی چون مراقبت همسایگان، تأمین نگهبان محله، نهاد امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جنایی اسلام و بسیاری از نمونه‌ها و مصادیق دیگر، نشان‌گر امکان



مشارکت مردم در تأمین امنیت محله‌هاست که هر کدام در مباحث مربوط به خود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اسلام به حضور در جماعات - اعم از عبادی یا امور اجتماعی دیگر - تأکید دارد. از این رو در روایات مکرر بر این امر تصریح و دستور داده شده است. «أَلَا إِنَّمَا الطَّاعَةُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۰۶). در روایت دیگری بیان شده: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى [مَعَ] الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّئْبِ؛ دست خدا با جماعت است؛ از تفرقه دوری کنید که فرد تنها نصیب شیطان است؛ چنان‌که گوسفند تنها نصیب گرگ است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۲/۳۳). در روایت دیگری، پیامبر (ص) می‌فرماید: «... وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ ... و پراکنده نباشید که برکت با جماعت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۴۹/۶۳). حضور مردم در سطح فعالیت‌های محلی، این مشارکت را تسهیل می‌کند. مشارکت منوط به این است که افراد در صورت مشاهده واقعه مشکوک، تمایل به دخالت داشته باشند و این امر در صورتی محقق می‌شود که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن ایجاد شده باشد. تمایل به دخالت بستگی به این دارد که آیا ساکنان محله با جامعه خود احساس ارتباط می‌کنند و آیا احساس می‌کنند که محیط آن‌ها ارزش حمایت و قبول مسئولیت را دارد یا خیر. در صورتی این احساس به وجود می‌آید که فرهنگ موردنظر پیامبر اکرم (ص) در این سخن، حاکم بر جامعه باشد: «مؤمنان در روابط و دوستی، مانند اعضای یک پیکرند؛ اگر عضوی از بدن دچار آسیب شود، دیگر اعضا احساس همدردی می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷۵/۷۱).

به برخی مظاهر مشارکت محله‌ای اشاره می‌کنیم:



۲-۱. نگهبان محله

در گذشته که دولت‌ها در تأمین امنیت توان کمتری داشتند، خود افراد و قبایل در تأمین امنیت خود در مقابل مجرمان - به‌ویژه دزدان و راه‌زنان - اقدام می‌کردند. امروزه مجدداً مشارکت اهالی محله در تأمین امنیت خود، مورد توجه واقع شده است. نگهبان محلی یکی از ابتکاراتی است که علاوه بر جلب مشارکت مردمی در تأمین امنیت، احساس مسئولیت افراد را در قبال حفظ امنیت افزایش می‌دهد. پیش‌گیری محلی و تشکیل نگهبان داخلی در محله‌ها، امری است که از مدت‌ها قبل در برخی کشورها مورد توجه قرار گرفته و در کشور ما نیز گروه‌ها و شرکت‌های امنیتی‌ای با همکاری نیروی انتظامی ایجاد شده‌اند که عمدتاً از بازنشستگان پلیس استفاده می‌کنند. بدین ترتیب افراد یا اشخاص حقوقی - اعم از دولتی و غیردولتی - برای تأمین امنیت اموال و اماکن خود، با این شرکت‌ها قرارداد منعقد می‌کنند (هاتفی اردکانی، ۱۳۸۱، ۷۵). گشت‌های شهروندی معمولاً از افرادی تشکیل می‌شود که از طریق حضور در نقاط مخصوصی که دید خوبی دارد، به کنترل اموال و ساختمان‌ها پرداخته و نواقص و اشکالات (مثلاً باز بودن پنجره‌ها و قفل نبودن درب اتومبیل) را به مالکان آن و نیز حوادث مشکوک را به پلیس گزارش می‌کنند. تحقیقات به عمل آمده در برخی کشورها نشان می‌دهد، در محله‌هایی که ساکنان، بر آن‌چه در منطقه اتفاق می‌افتد، کنترل کمتری دارند، رفتارهای خشونت‌بار (یعنی اعمالی که باعث ایجاد مزاحمت برای عموم می‌شود) و بی‌نظمی رواج دارد و در جاهایی که همسایگان به یکدیگر



مشکوک بوده و از یکدیگر حمایت نمی‌کنند، ترس از وقوع جرم بیشتر است (بواندیا، ۱۳۸۰، ۱۹۵).

۲-۲. همکاری مردم با پلیس محله

امروزه نقش پلیس در سیاست جنایی، منحصر به کشف و تعقیب مجرمان و همکاری به‌عنوان ضابط قوه قضاییه نبوده و اصلی‌ترین وظیفه پلیس، مشارکت در طرح‌های پیش‌گیری غیرکیفری از بزه‌کاری - اعم از وضعی و اجتماعی - است. پلیس باید خود را عضو مردم و جامعه و مردم نیز خود را متعهد به همکاری با پلیس بدانند. امام علی (ع) قوای امنیتی را حصون و دژهای محافظت از مردم معرفی می‌کنند که موجب امنیت و قوام ملت و عزت دین هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۷/۷۴).

نیروی انتظامی به جای تمرکز بر واکنش علیه مجرمان، باید بخش عمده‌ای از تلاش‌ها و نیروی خود را به امور کنشی یعنی پیش‌گیری و آگاه کردن مردم و جلوگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی معطوف دارد. یکی از حوزه‌های فعالیت پلیس پیش‌گیری، فعالیت در محله‌ها و جلب مشارکت مردم است؛ به نحوی که آنان، پلیس را از خود بدانند و در طرح‌های پیش‌گیری با وی مشارکت کنند. بخشی از این فعالیت‌ها به آگاهی بخشیدن نسبت به مقررات و مشکلات ناشی از بزه‌کاری، مواد مخدر، مواد روان‌گردان و امثال آن‌ها مرتبط است تا افراد جامعه در نتیجه این آگاهی و بینشی که به دست می‌آورند، به سراغ کج‌روی و رفتارهای منحرفانه نروند. بخش دیگری از فعالیت پلیس، عمدتاً به آموزش افراد در معرض بزه و جلب مشارکت آنان



در حمایت خود و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی بازمی‌گردد. در راستای همکاری با پلیس محله نیز می‌توان به مواردی مانند گزارش‌های ساکنان به پلیس محله، دستگیری مجرم و مظنون و تحویل به پلیس محله اشاره داشت. تقسیم محله‌های مختلف شهر بین نیروهای پلیس و ارتباط آنان با مردم محله به‌ویژه در ایام تعطیل که از لحاظ زمانی فرصت‌های بزه‌کاری فراهم است، به نحو شایسته در کاهش آمار جرایم مؤثر خواهد بود.

۳-۲. تقویت روابط همسایگی

تقویت روابط همسایگی هرچند در کنار همبستگی و همگونی فرهنگی و رابطه محبت و برادری مفهوم می‌یابد، اما با توجه به این‌که از یک‌سو در اسلام به‌طور ویژه مورد تأکید است و از سوی دیگر تأثیر قابل توجهی (هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ نظارتی و کنترلی) بر پیش‌گیری از بزه‌کاری دارد، لذا با عنوان جلوه‌ای مستقل قابل بحث است. در آیه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ» (نساء، ۳۶)، احسان به همسایه، در ردیف احسان به والدین مورد توجه واقع شده است. اسلام محافظت از همسایه و اموال او را از جمله حقوق وی شمرده شده است. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام آمده است: «حق همسایه آن است که در غیابش او را حفظ کنی، در حضورش او را گرامی بداری و هنگام ستم‌دیدگی، وی را یاری کنی» (حلی، ۱۴۰۵، ۶۲۹). علاوه بر تأثیری که همسایگان و اهالی محل بر رفتارهای افراد به‌ویژه کودکان و نوجوانان می‌گذارند، موضوع



محافظت از آماج‌ها از طریق نظارت همسایگان، امری است که مورد توجه سیاست جنایی اسلام واقع شده و اخیراً در برخی کشورها نیز برنامه نظارت همسایگی را به‌عنوان یکی از راه‌کارهای مقابله با بزه‌کاری مورد توجه قرار داده‌اند (طهماسبی نیک، ۳۱۵). یکی از راه‌بردهای پیش‌گیری، استفاده از قابلیت‌های محلی - به‌ویژه روابط بین همسایگان - و نظارت و مراقبت آن‌هاست. معروف‌ترین برنامه‌ای که در این خصوص تدوین شده، برنامه معروف به «سه بزرگ» است که در سه مرحله «نظارت»، «شناسایی» و «تحقیقات امنیتی» طراحی شده و فعالیت‌های خود را در محورهای تعیین‌شده سامان داده است. از مردم خواسته می‌شود که مواظب رفتارهای مشکوک باشند و آن‌ها را به پلیس گزارش دهند و نسبت به اوضاع و احوال مربوط به سایر همسایگان حساسیت داشته و مراقبت کنند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ۷۰۲).

۳. گسترش فعالیت نهادهای محلی

با توسعه دامنه فعالیت نهادهای محلی مانند مساجد، صندوق‌های قرض‌الحسنه، تیم‌ها و گروه‌های ورزشی و فرهنگی در سطح محله و به‌طور کلی هر شکل سازمان‌یافته رسمی و غیررسمی دیگر، هماهنگی و همگونی و انسجام در بین مردم محله افزایش یافته و حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت در طرح‌های پیش‌گیری را در آنان افزایش می‌دهد. برخی نهادها مستقیماً در امنیت‌سازی و اعمال تدابیر پیش‌گیری دخالت دارند؛ مانند نگهبان



محله و ستاد امر به معروف در بسیج محله‌ها و یا ستاد حفاظت اجتماعی که مشارکت مردم در حفظ امنیت خود را برمی‌انگیزد. دسته‌ای دیگر از نهادها اگرچه مستقیماً با موضوع پیش‌گیری در ارتباط نیستند، اما توسعه فعالیت‌های آنان به کاهش آمار بزه‌کاری منتهی می‌شود؛ مانند مساجد و هیئت‌های مذهبی، کتابخانه‌ها در محلات، کانون‌های فرهنگی - هنری، آموزشگاه‌های کار و هنر، باشگاه‌های ورزشی و سایر نهادهایی که می‌توان آن‌ها را در جهت پر کردن اوقات فراغت جوانان و کاستن از فرصت‌های بزه‌کارانه سازمان‌دهی کرد. در برخی کشورهای توسعه‌یافته، کمیته‌هایی تشکیل شده تا به‌عنوان هدایت‌کننده و هماهنگ‌کننده و مرجعی برای تهیه اطلاعات مربوط به جرم و بزه‌کاری عمل کنند. این کمیته‌ها یک عامل کمک‌کننده برای ترغیب نهادهای ملی به انجام کار و هماهنگ کردن نهادهای داوطلب و بخش دولتی عمل می‌کنند. این کمیته‌ها که به کمیته‌های چندعاملی معروفند، باید مقامات محلی را در بسیج مشارکت محلی ترغیب کنند. ترکیب کمیته‌های مزبور متشکل از اعضای از طرف قوه قضاییه، پلیس، اتحادیه‌های تجاری کارگزاران دولتی محلی و برخی از ساکنان محلی است که معمولاً مسئول شناسایی مناطق دارای مشکل، اتخاذ روش مشترکی برای تنظیم راه‌بردهای مداخله و پیش‌گیری، هماهنگ کردن تدابیر پیش‌گیری از وقوع جرم و برنامه‌ریزی برای گروه‌های خاص در معرض خطر هستند (گراهام، ۱۳۷۹، ۱۲۷).

افراد یک محله با تجمع در مراکز فرهنگی و دینی، علاوه بر شناخت نسبت به یکدیگر، به سمت نوعی هماهنگی، همگونی فرهنگی و اجتماعی حرکت می‌کنند. یکی از بهترین عوامل بازدارنده بزه‌کاری، تقویت وابستگی



افراد جامعه به یکدیگر به لحاظ فرهنگی و اجتماعی است. کم کردن فاصله‌ها، افزایش محبت، یکدلی، یکرنگی، توجه به هم‌نوع، رفع مشکلات مالی و غیرمالی یکدیگر و بسیاری ارزش‌های انسانی دیگر در این نوع تعاملات اتفاق می‌افتد.

۴. میانجی‌گری و داوری

میانجی‌گری و داوری از اساسی‌ترین شیوه‌های قضازدایی است که در سیاست جنایی اسلام مورد استفاده قرار گرفته است. در آیات متعدد قرآن کریم و روایات، از داوری و حکمیت بین افراد و رفع خصومت سخن به میان آمده است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به این آیه اشاره کرد: «فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم... تقوی پیشه کنید و اصلاح ذات‌البین کنید» (نساء، ۱۴). در مورد اختلافات خانوادگی میان زوجین نیز بر تعیین داور از بستگان طرفین و فصل اختلاف از طریق داوری تأکید شده است: «و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است)» (نساء، ۳۵). پیامبر گرامی اسلام نیز در این باره می‌فرماید: «اصلاح ذات‌البین افضل من عامه‌الصلاة والصیام؛ اصلاح ذات‌البین از یک سال نماز و روزه برتر است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸/۴۴۱).



در جرایم مختلف، به‌ویژه بسیاری از اختلافات محلی، میانجی‌گری به روش سنتی باعث می‌شود از تشدید اختلافات و بروز زمینه‌های بزه‌کاری پیش‌گیری به عمل آید.

میانجی‌گری و داوری ممکن است در اختلافات و منازعات قبل از مراجعه به مراجع قضایی به صورت یک فرهنگ و عرف در بین مردم جریان داشته و این فرهنگ پسندیده و ارزشمند باعث کاهش ورودی پرونده به مراجع قضایی شود. علاوه بر آن، حل و فصل منازعات از طریق میانجی‌گری، داوری و ریش‌سفیدی، این نتیجه را در بر خواهد داشت که فیصله دعوا، بدون داشتن برنده و بازنده بوده و از استمرار اختلافات و درگیری‌ها و به تبع آن گسترش بزه‌کاری نیز جلوگیری خواهد شد. حل اختلافات و دعاوی از طریق میانجی‌گری و داوری ممکن است پس از مراجعه به مرجع قضایی و به صورت سازمان‌یافته و منسجم - مانند شوراهای حل اختلاف - صورت گیرد که آن نیز در جای خود ارزشمند بوده و موجب رفع بسیاری از پیامدهای منفی دادرسی قضایی خواهد شد.

امروزه موضوع عدالت ترمیمی با هدف جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده، رفع خصومت بعدی و برگرداندن وضعیت تا سر حد ممکن به حالت سابق، جبران صدمات وارده به قربانی، بازگرداندن متخلف به اطاعت از قانون و جبران خسارتی که توسط مجرم ایجاد شده، پی‌گیری می‌شود. این شیوه در جستجوی جبران، ترمیم یا مصالحه، راهی جدید را در کنار سیستم قضایی کیفری رسمی باز می‌کند و شامل طیف گوناگونی از مداخلات رسمی و غیررسمی است (زهر، ۱۳۸۳، ۳۹).



۵. نقش نهادهای آموزشی و پرورشی

معمولا دانش‌آموز و دانشجو، معلم و استاد خود را به‌عنوان یک الگو برمی‌گزینند. معلمان و استادان دانشگاه‌ها، جمعیت عظیمی را در یک کشور تشکیل می‌دهند و مشارکت آنان در سیاست جنایی بسیار تأثیرگذار است. این قشر که تربیت‌کننده نسل آینده جامعه هستند، به‌عنوان بزرگ‌ترین شکل غیردولتی تأثیرگذار، می‌توانند مورد توجه سیاست جنایی باشند. در بسیاری از امور معین و مشخص مانند مواد مخدر، مواد روان‌گردان، ترقه و مواد آتش‌زا و سایر عوامل بزه‌کاری، اگر در کنار انجام وظایف آموزشی و پژوهشی در راستای پرورش و بالندگی نسل آینده (که این امر اخیر جزیی از وظایف آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور است)، با همکاری معلمان و استادان آموزش‌های لازم به فرزندان جامعه داده شود، قدم بسیار بزرگی در تحقق یک سیاست جنایی موفق برداشته شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ لَوْ كُنْتَ أَمِيرًا؛ در مقابل پدر و معلمت به احترام بایست اگرچه پادشاه باشی» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۹، ۲۰۳/۱۵).

فرزندانی که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع) همچون زمین آماده کشت، آماده پذیرش ارزش‌های انسانی و آداب اجتماعی هستند، اگر انحراف، کج‌روی و زمینه‌های بزه‌کاری در روح و دل آنان قرار بگیرد، به مسیر بزه‌کاری کشیده خواهند شد. ایشان می‌فرمایند: «فرزندم! قلب نوجوان مانند زمین خالی است که هرچه در آن قرار داده شود قبول می‌کند؛ پس به ادب



کردن تو مبادرت کردم قبل از آن‌که قلبت تیره شود و فکرت به امور دیگری مشغول شود.»

روحانیون نیز با زبان و عمل خود می‌توانند افراد جامعه را از کژی‌ها و انحرافات رهانیده و به سمت کرامت‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی رهنمون کنند. روحانیون که رسالت خود را همان رسالت انبیا می‌دانند، می‌توانند با هدایت انسان‌ها، آمار بزه‌کاری را کاهش دهند. پیامبر گرامی اسلام، هدف رسالت خود را در این جمله بیان فرمودند: «انما بُعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من مبعوث شدم تا کرامت‌های اخلاقی در جامعه را کامل کنم.»

البته باید توجه داشت که روحانیون و معلمان که الگوی جامعه‌اند، صرفاً گفتار ایشان ملاک و مناط پیروی افراد جامعه نیست و عمل‌کرد آنان در درجه اول اهمیت قرار دارد. چه بسا اگر بین رفتار و گفتار ایشان تناقض باشد، تأثیر معکوس داشته و منجر به فاصله گرفتن افراد از دین و گسترش بزه‌کاری شود. از این رو پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: «مردم را با غیر از زبان خود (با عمل خود) دعوت به خیر کنید» (کلینی، ۱۳۶۷، ۷۸/۲).

۶. مشارکت دادن بزه‌دیدگان بالقوه در کاهش آمار جرایم

نگاه سیاست جنایی به بزه‌دیده نباید صرفاً به‌عنوان یک عنصر منفعل و پذیرنده بزه باشد؛ بلکه به‌عنوان کسی به او نگریسته می‌شود که خود در پدید آمدن جرم، عهده‌دار نقش است. باید با تغییر بسیاری از شرایط و رفتارهای



افراد در معرض بزه و مشارکت خودشان و با آموزش‌های لازم از بزه‌دیدگی آنان جلوگیری کرد. سیاست جنایی اسلام در بسیاری از آموزه‌های خود، اعم از احکام، عبادات و توصیه‌های صریح - به امر بزه‌دیده و ضرورت ایفای نقش او در امر مقابله با بزه‌کاری به جای انفعال و پذیرش بزه تأکید دارد.

۱-۶. آموزش و اطلاع‌رسانی

آگاهی و دانش، موجب رفع بسیاری از معضلات و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود و اغلب معضلات اجتماعی - به‌ویژه معضل بزه‌کاری و بزه‌دیدگی - ناشی از جهل، نادانی، بی‌توجهی و غفلت است. آیات و روایات بسیاری در مورد فضیلت علم، دانش و آگاهی مطرح شده که برخی از آن‌ها به تأثیر آگاهی در حفاظت و حراست از انسان و جلوگیری از بزه‌دیدگی نیز اشاره دارد؛ زیرا اسلام جهل و نادانی را ریشه همه مشکلات، انحرافات و معضلات اجتماعی دانسته که با از بین بردن آن، بخش اعظم مشکلات مرتفع خواهد شد (زمر، ۹) و (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۷، ۹۹۳). آگاه کردن فرد در معرض بزه، از جمله این امور است. فقها نیز در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند که در صورت در معرض خطر بودن فرد یا افرادی به دلیل وجود شرایط جرم‌زا، بر سایر افراد که از موضوع مطلع هستند، واجب است علاوه بر بازداشتن فرد در شرف بزه‌کاری از ارتکاب بزه، مجنی‌علیه بالقوه را نیز از موضوع آگاه کنند (خویی، ۱۳۷۱، ۳۳۵).

در کلام فقها، حکما و بزرگان دین نیز به ضرورت احتیاط در حفظ اموال و جلوگیری از وقوع جرایم علیه آن‌ها تأکید شده است که نمونه آن این



جمله معروف است: «أُسْتُرْ ذَهَبَكَ وَ ذُهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ؛ مال ارزشمند، آمدورفت و مذهب و اعتقادات خود را مستور دار (و حفظ کن)» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ۲۳۰).

۲-۶. مجوز دفاع مشروع

زمانی که فرد، در معرض بزه‌دیدگی واقع می‌شود و دست جامعه نیز در حمایت از او کوتاه است، نمی‌توان او را از حق طبیعی دفاع، محروم کرد و انتظار داشت بزه را تحمل کند و سپس خود او (در صورت بقا) یا اولیای او پس از مرگش در مراجع قانونی طرح دعوی کنند. اقدام فرد به دفاع از خود نسبتی با دادگستری خصوصی و انتقام پس از وقوع جرم نداشته و با اصل قضایی کردن دادرسی کیفری نیز در تضاد نیست. یکی از عواملی که وقوع جرم را تسهیل کرده و بزه‌کاران را در انتخاب قربانیان خود ترغیب می‌کند، ظلم‌پذیری و عدم مقاومت بزه‌دیدگان است. رفتار بسیاری از بزه‌دیدگان در جرایمی مانند کلاه‌برداری، ایراد ضرب و جرح، اخاذی و امثال آن محرک و مشوق بزه‌کاران است. در قرآن کریم پس از مذمت و تقبیح شدید ستم‌گری و ستم‌پذیری می‌فرماید هیچ‌کدام مورد قبول نیست. «... لا تَظْلَمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ؛ نه ظلم می‌کنید و نه مورد ستم واقع شوید» (بقره، ۲۷۹).

اسلام، دفاع مشروع را نه تنها حق مسلم فرد مورد تجاوز شناخته، بلکه سایر افراد نیز حق دفاع مشروع از سایر افراد در معرض بزه را دارند. امام صادق (ع) در مورد سارق مسلح می‌فرماید: «اذا قدرت علی اللص فابدره و أنا



شریکک فی دمه؛ زمانی که بر سارق مسلح توانایی داشتی، او را از بین ببر و من در خون او با تو شریک هستم» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۹/۲۲۹).

۳-۶. تدابیر احتیاطی

یکی از اقداماتی که فقط از عهده افراد در معرض بزه برمی آید تا خود را از بزه دیدگی حفظ کنند، تدابیر احتیاطی است. از جمله عوامل مهم وقوع جرایم علیه اموال، اعتماد بی مورد و نابه جاست که غالباً منجر به جرایمی مانند کلاه برداری، خیانت در امانت و امثال آن می شود. آگاهی و اطلاع از مقررات حقوقی و احتیاط در تدوین و تنظیم قراردادها و اسنادی که منشأ حقوق و تکالیف هستند، موجب جلوگیری از غالب سوءاستفاده های مالی می شود. خداوند متعال در قرآن کریم ضمن تأکید بر ضرورت اخذ شهادت شهود در هنگام معاملات غیرنقدی یا گرفتن رهن و یا مکتوب نمودن معاملات، در آیه ای که به آیه دین معروف است و از طولانی ترین آیه های قرآن است، احکامی را بیان می فرماید که نشان گر تدابیر پیش گیری از بزه دیدگی با مشارکت افراد است (بقره، ۲۸۲). این آیه نمونه ای از توجه قرآن و به طور کلی سیاست جنایی اسلام به آموزش افراد در معرض بزه دیدگی است تا به نوعی از افراد در معرض جرم محافظت به عمل آید و با مکتوب بودن معاملات و اخذ رسید و شاهد از جعل مفادی، جلوگیری از سوءاستفاده علیه افراد سفیه یا غیررشید و ضعیف و سایر جرایم پیش گیری به عمل آید. امروزه به منظور پیش گیری، بسیاری از عقود از جمله نکاح و



مواردی از انتقال املاک، الزاما با سند رسمی انجام می‌شود تا از معاملات معارض، فروش مال غیر و جرایم دیگر مرتبط با آن جلوگیری شود. یکی دیگر از تدابیر پیش‌گیرانه‌ای که در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است، توصیه و تأکید بر اخذ شاهد هنگام وصیت است. این اقدام نیز از بسیاری از جرایم مالی مانند کلاه‌برداری، جعل وصیت‌نامه به‌ویژه جعل مفادی در هنگام تنظیم آن و استفاده از سند مجعول جلوگیری می‌کند و به همین منظور مورد توجه واقع شده است. در قرآن کریم در این باره چنین بیان شده است: «ای اهل ایمان هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبید یا اگر مسافرت کردید و مرگ شما فرا رسید، دو نفر از غیر خودتان به گواهی بطلبید و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آن شهود شک کردید، آن‌ها را بعد از نماز ننگه دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هرچند در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناه‌کاران خواهیم بود» (مائده، ۱۰۶).

۴-۶. تقیه

تقیه عبارت از کتمان عقیده و حتی در مواردی تظاهر به هم‌عقیده بودن با دیگران برای محافظت از جان و مال خود یا دیگران است. شیخ انصاری در کتاب خود با عنوان تقیه، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «دوری کردن از ضرر غیر از طریق موافقت با او در گفتار و کرداری که مخالف حق است» (انصاری، ۱۴۱۲، ۱). ایشان تفاوت تقیه و نفاق را چنین بیان می‌کند که تقیه



ایمان در قلب و تظاهر به خلاف آن در ظاهر است؛ در صورتی که نفاق، عبارت از کفر درونی و تظاهر به ایمان در ظاهر است. سپس به بیان مفهوم آن می‌پردازد. این حکم به منظور حفظ افراد از بزه‌دیدگی تجویز و تشریح شده و حتی با تأکید، حکم به وجوب آن داده شده است. فقها با بررسی تقیه در آثار خود و حکم به وجوب آن، به این نکته اشاره می‌کنند که هدف اصلی و نهایی از تشریح تقیه در شریعت مقدس اسلام، حفظ اموال، اعراض و نفوس مؤمنان و سایر شئون آنان است (خویی، ۱۳۷۰، ۴۵۳).

۷. گزارش جرایم و موارد مشکوک

حاکم شدن فرهنگ مشارکت مردمی در سیاست جنایی و وجود تکلیف همگانی بر ادای شهادت و گزارش جرم، موجب می‌شود خطر کشف جرایم برای مجرمان افزایش و در نتیجه بزه‌کاری کاهش یابد. یکی از راه‌های پرخطر کردن رفتارهای مجرمانه، تشویق و ترغیب مردم به شکایت و گزارش جرایم و ایجاد چنین فرهنگی در میان آنان است. البته تشویق مردم به گزارش موارد مشکوک به مراجع انتظامی، مستلزم وجود رابطه سالم، دوستانه و مبتنی بر اعتماد بین پلیس و مردم است؛ به طوری که مردم با میل و رغبت اطلاعات خود را در اختیار مراجع انتظامی قرار دهند. در سیاست جنایی اسلام، آیات و روایات متعددی مسئله وجوب ادای شهادت و حرمت ترک آن را مورد اشاره قرار داده که به برخی اشاره می‌کنیم. خداوند در قرآن کریم



می‌فرماید: «و لا یأب الشهداء اذا ما دُعُوا؛ شهود وقتی برای ادای شهادت فراخوانده می‌شوند، نباید امتناع کنند» (بقره، ۲۸۲).

در آیه دیگری آمده است: «و لا تکتُموا الشهاده و من یکتُمها فانه آثم قلبه؛ کتمان شهادت نکنید و کسی که شهادت را کتمان کند همانا گنهکار است» (بقره، ۲۸۳).

در سخنی از امام علی (ع) بیان شده است که: «جایز نیست کسی که به گواهی خوانده می‌شود از ادای شهادت امتناع کند» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۳/۳).

۸. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ساختارهای مهم کنترل اجتماعی در اسلام، «امر به معروف و نهی از منکر» است. این نهاد که یکی از «اصول عملی» اسلام است، همانند نماز، روزه و حج بر مسلمانان واجب شده و از جمله راه‌بردهایی است که متوجه عموم شهروندان جامعه اسلامی - با قطع نظر از مقام و منصب آنان - بوده و نمودی از سیاست جنایی مشارکتی اسلام است. امر به معروف و نهی از منکر، غیررسمی‌ترین نوع نظارت، یعنی نظارتی است که توسط شهروندان عادی در محل سکونت آنان و در جاهای دیگر صورت می‌گیرد. اگرچه در آموزه‌های اسلامی امر به معروف و نهی از منکر جزء فروع دین و از جمله عبادات تلقی می‌شود، اما صبغه اجتماعی و ضرورت استفاده از آن به‌عنوان یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی، برجسته‌تر است. این نهاد ارزشمند، نیازمند سازمان‌یابی و پیرایش از زواید و نهادینه شدن در جامعه به‌عنوان یکی از روش‌های مؤثر و کارآمد مشارکت مردمی در سیاست جنایی است. متأسفانه



امروزه در جامعه برداشت منطقی و سنجیده‌ای نسبت به این نهاد ارزشمند وجود ندارد و تاکنون آن‌گونه که شایسته آن است، نهادینه نشده است. کسانی که از بیرون به این نهاد ارزشمند می‌نگرند، بیشتر به ارزش و اهمیت آن پی می‌برند. مایکل کوک، نویسنده‌ای انگلیسی است که با مطالعه منابع اسلامی، دو جلد کتاب با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» را در بیش از یک‌هزار صفحه به رشته تحریر درآورده و دیدگاه اکثر مذاهب اسلامی را در خصوص فروع مختلف این موضوع بررسی کرده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید وقوع حادثه زشت و ننگین تجاوز به عنف و علنی در یکی از خیابان‌های شهر شیکاگو آمریکا و بی‌تفاوتی مردم نسبت به آن، انگیزه نوشتن این کتاب شد (کوک، ۱۳۸۴، ۱۵/۱).

هرچند در این مجال اندک، امکان بررسی همه‌جانبه این نهاد اسلامی نیست، اما به اختصار به برخی زوایای مرتبط با بحث سیاست جنایی اشاره می‌کنیم:

درواقع می‌توان گفت یکی از روش‌های مشارکت مردم در نظام اسلامی که در سایر نظام‌ها به این مفهوم وجود ندارد، امر به معروف و نهی از منکر است و این وظیفه‌ای مذهبی و اجتماعی برای مسلمین است که با رعایت شرایط مربوطه، موظفند در محیط خود، دیگران را به معروف دعوت و از منکر نهی کنند. در حقیقت با این روش جامعه سلامت و پویایی خاصی خواهد یافت. در منابع فقهی گاهی از امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان دفاع همگانی در مقابل دفاع مشروع شخصی یاد شده است (عوده، بی



تا، (۵۰۱). برخی نیز از آن به دفاع اجتماعی تعبیر کرده و آن را در مقابل دفاع فردی که منظور همان دفاع مشروع است، عنوان کرده‌اند (فیض، ۱۳۷۰، ۳۰۷). با استفاده از آموزه‌های اسلامی، روشن می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، یکی از اقدامات مراقبتی است و در سیاست جنایی اسلام، کلیه جرایمی که در شرف ارتکاب بوده یا ارتکاب یافته‌اند را دربرمی‌گیرد؛ در مورد اخیر به منظور پیشگیری از تکرار جرم است.

امر به معروف و نهی از منکر از این جهت در مقوله سیاست جنایی مشارکتی قابل طرح است که با فراگیر شدن آن در جامعه، مجرمان همواره احساس امنیت نداشته و همه افراد جامعه را همانند نیروهای پلیس مراقب و مواظب خود می‌دانند. از جمله اهداف پیش‌گیری، افزایش خطرات ناشی از جرم و دشوار کردن ارتکاب آن است. در فقه اسلامی هر قول و فعلی که شرعا واجب است، امر به آن نیز واجب است و آنچه شرعا حرام است، نهی از آن واجب است. این تکلیف در قرآن کریم از جمله ویژگی‌های امت اسلام شمرده شده است (آل‌عمران، ۱۱۰). در آموزه‌های اسلامی از جمله آیات قران، آحاد جامعه اسلامی ولی و سرپرست یکدیگر شمرده شده‌اند و نسبت به یکدیگر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند (توبه، ۷۱). پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «همواره امت من در خوبی و نیکی‌بخشی‌اند مادامی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱۲۳/۱۶).

برای آن‌که افراد شرور حاکم نشوند و بزه‌کاری در جامعه غالب نشود، امر به معروف و نهی از منکر باید به‌عنوان مهم‌ترین ابزار نظارتی به‌کار گرفته



شود. امر و نهی منحصر و محدود به افراد خاصی نیست، بلکه همه سطوح جامعه و حتی حاکمان را دربرمی‌گیرد. مسئله امر به معروف حاکمان در سنت دینی تحت عنوان «نصیحت ائمه مسلمانان» آمده است و نویسندگان درباره اهمیت، شیوه و آداب آن بحث‌های مفصلی کرده‌اند (سروش محلاتی، ۱۳۶۴، ۱۳۵). هر مسلمان مجاز و بلکه موظف است که حاکمان را خالصانه امر به معروف و نهی از منکر کند. امام علی علیه‌السلام نیز به مالک اشتر توصیه می‌کند تا از بله‌قربان‌گوها بپرهیزد و آنان که زبان تلخ حق‌گویانه را به کار می‌گیرند، به خود نزدیک سازد (عبده، ۱۳۹۸، ۳/۳۲۸).

یکی از شرایط امر و ناهی این است که نسبت به جرم بودن رفتار، عالم و آگاه بوده و به معروف یا منکر بودن آن یقین داشته باشند. از جمله شرایطی که در این خصوص اشاره شده، توسل به آسان‌ترین روش است؛ زیرا اصل بر آزادی افراد است و نسبت به محدود کردن آزادی افراد باید به کمترین حد ممکن اکتفا شود. بنابراین لازم است که مراحل مختلف این فریضه را رعایت کنند؛ یعنی جایی که با گفتگو پیش‌گیری حاصل می‌شود، فریاد نزنند و جایی که با فریاد زدن مشکل حل می‌شود، به برخورد فیزیکی متوسل نشوند. کم‌ترین و آسان‌ترین روش ممکن، ابراز تنفر قلبی و عدم همراهی با مجرم است که اگر در جامعه رعایت شود، متخلفان خود را مطرود دیده و انگیزه‌های مجرمانه کاهش می‌یابد. در مورد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به‌ویژه در خصوص ارتباطی که با پیش‌گیری دارد، باید به این نکته اشاره کرد که این تدابیر همه در جهت بازداشتن افراد از فعل منکر یا به تعبیر فقها «ردع المنکر» است. تعابیری که در منابع اسلامی مطرح شده، چیزی جز



ردع (بازداشتن) و پیشگیری از فعل مرتکبان نیست و هرکدام از مراتب آن در صورتی که در پیش‌گیری مؤثر نیفتد، باید به سراغ مرحله بعد رفت. این امر حاکی از ارتباط تنگاتنگ نهی از منکر و پیش‌گیری است؛ یعنی هدفمند انجام می‌شود نه این‌که یک وظیفه عبادی و در حد رفع تکلیف باشد (خویی، ۱۳۷۱، ۱۸۱).

امر به معروف و نهی از منکر، زمینه‌های تحقق نظارت عمومی در جامعه را فراهم می‌کند. نهادینه کردن موضوع قانون‌مندی در جامعه به گونه‌ای که مردم علاوه بر این‌که خود را ملزم به رعایت قوانین می‌دانند، عدم رعایت قوانین از سوی دیگران را نیز تحمل نکرده و با تذکر زبانی و یا با گزارش امر به مقامات مسئول جهت مبارزه با قانون‌شکنی، می‌تواند در تحقق سیاست جنایی مشارکتی بسیار مؤثر افتد. مهم‌ترین کارکرد اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، تأمین حقوق همگان، اصلاح عامه، بازداشتن بدکاران، ممانعت از تجاوز به حقوق بزه‌دیدگان، حفظ نظام اجتماعی سالم و نظام ارزشی و اخلاقی جامعه است. امام علی (ع) هنگام سخن از فلسفه احکام می‌فرماید که خداوند امر به معروف را برای اصلاح کار همگان و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان وضع کرده است (عبده، ۱۳۹۸، ۲۵۲).

ج) چالش‌ها و مشکلات مشارکت مردمی در سیاست جنایی

عدم بلوغ الگوهای کارآمد، فقدان تجربه و اطلاعات کافی و مشخص نبودن حدود و قلمرو، روند تحقیق پیرامون هر پدیده علمی جدید و نوپایی را با مشکل مواجه می‌کند. این موانع و مشکلات در مسیر بررسی و مطالعه



مشارکت مردم در پیش‌گیری از جرم که با ابهامات و بعضاً مخالفت‌هایی نیز روبه‌روست، از تنوع و گستردگی بیشتری برخوردار است و عدم توجه و آشنایی مسئولان عدالت کیفری به این موضوع، باعث مضاعف شدن آن‌ها می‌شود.

بدیهی است که جمعیت در معرض خطر بزه‌کاری و بزه‌دیدگی، باید در پیش‌گیری شرکت کنند؛ یعنی خودشان موضوع اقدامات پیش‌گیری هستند. اما این مشارکت باید تعریف‌شده و سازمان‌دهی شده باشد؛ به نحوی که بستر سوءاستفاده فراهم نشود. چنان‌چه مقرراتی برای مشارکت مردم در پیش‌گیری وضع نشود، موارد سوءاستفاده فراوان می‌شود. در مورد مشارکت عموم مردم در باب پیش‌گیری، امروزه این شعار مطرح است که پیش‌گیری از جرم یک امر همگانی و مربوط به مردم و دولت است. اما بحث این است که اگر ما به نام پیش‌گیری، مردم را در مقابله با جرم مشارکت دهیم، آیا زمینه‌های سوءاستفاده و پایمال شدن حقوق مردم فراهم نمی‌شود؟ آیا به نام پیش‌گیری، کرامت اشخاص با چالش روبه‌رو نمی‌شود؟ آیا آزادی رفت‌وآمد افراد و خلوت زندگی افراد، در معرض خطر مداخله دیگران قرار نمی‌گیرد؟ در این زمینه توجه به شرایط امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جنایی اسلام اهمیت فراوانی دارد. از دیگر مشکلات این شیوه، وسعت و گستردگی زیاد قلمرو آن است. بدون شک، مشارکت مردم، مهم‌ترین، گسترده‌ترین و بحث‌برانگیزترین گرایش سیاست جنایی محسوب می‌شود؛ زیرا به مشارکت فعال و سازنده ارکان مختلف جامعه به‌عنوان رکن غیررسمی پاسخ‌دهنده به پدیده



مجرمانه، در کنار رکن رسمی (دولت) می‌پردازد. برخی معضلات و موانع کارآمدی سیاست جنایی مشارکتی بدین شرح است:

۱. تلقی حفظ نظم و امنیت در عداد وظایف انحصاری حاکمیت و

تعارض با اصل قضایی بودن جرم و مجازات

یکی از مشکلات و چالش‌های فراروی سیاست جنایی مشارکتی، تصور این امر است که وظیفه حفظ نظم و امنیت جامعه، منحصرًا به عهده حاکمیت و دولت است و سایر افراد جامعه در این خصوص هیچ‌گونه حق یا تکلیفی بر مداخله ندارند. از این رو عده‌ای مشارکت مردم در امر سیاست جنایی را مداخله در امر حکومت و تشکیل دادگستری خصوصی برشمرده‌اند. با شیوع و فراگیری این ذهنیت، افراد جامعه نیز توجیه و بهانه‌ای برای عدم همکاری خویش فراهم کرده و از همکاری در طرح‌های سازمان‌یافته علیه بزه‌کاری اجتناب می‌ورزند؛ خصوصاً این‌که مشارکت آنان معمولاً همراه با تکالیف و زحمتهایی خواهد بود.

در سیاست جنایی اسلام مداخله در تأمین امنیت به دو بخش تقسیم شده است. پیرامون اجرای سیاست کیفری و اعمال مجازات‌های شرعی (به جز در برخی امور مانند گزارش جرایم و شهادت در مورد جرایم علیه حق‌الناس)، مداخله افراد در اعمال سیاست کیفری مورد منع و نهی قرار گرفته و این امر در انحصار حاکمیت جامعه اسلامی است. آن‌گونه که در مباحث مربوط به اصل قضایی بودن حقوق جزا بحث خواهد شد، هرگونه محاکمه و اعمال مجازات باید به موجب قانون و توسط مراجع رسمی دولت صورت گیرد.



اگر رشته‌های حقوق خصوصی مثل حقوق تجارت یا حقوق قراردادها به تنظیم روابط بین افراد می‌پردازند، در مقابل حقوق جزا به قواعدی می‌پردازد که یک طرف آن همیشه دولت است. حتی اگر موضوع بحث، جرایمی باشد که به ظاهر دو طرف آن اشخاص حقیقی باشند، باز هم دولت یا جامعه به‌عنوان زیان‌دیده از جرم، نماینده خود یعنی مدعی‌العموم یا دادستان را مأمور می‌کند تا از زیان وارده بر جامعه (که دست‌کم فروپاشی نظم و امنیت است) پیش‌گیری کند. به موجب اصل سی و ششم قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. همچنین به موجب اصل سی و هفتم قانون اساسی اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.

در بسیاری از روایات و کلام فقها، واژه‌هایی مانند: «للقاضی ان یقضی...»، «للقاضی ان یحکم، للحاکم ان یحکم...» و امثال آن حاکی از حق حاکمیت قاضی در صدور و اجرای احکام است. همچنین عباراتی مانند «التعزیر بحسب ما یراه الحاکم یا التعزیر اقل من الحد بمقدار یراه الحاکم صلاحاً» و امثال آن همه حاکی از ضرورت صدور حکم و اجرای آن توسط مقام قضایی است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۹۳۴). در بسیاری از جرایم، ممکن است فرد توبه کند یا جرم او مبتنی بر اشتباه یا شبهه بوده یا دارای اختلالات روانی و امثال آن باشد. از این رو واگذار کردن آن به افراد جامعه در شرایطی که امکان صدور حکم در جامعه اسلامی و اجرای آن وجود دارد، وجهی نخواهد داشت.



اما راجع به تدابیر غیرکیفری که فارغ از بحث اعمال مجازات است، مشارکت مردم مورد تأکید سیاست جنایی اسلام واقع شده که به برخی مصادیق آن در این مقاله اشاره شد.

۲. دشواری هدایت و سازمان دادن مشارکت عمومی

راهبردهای پیشگیری از بزه‌کاری به‌عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی که یک رشته از علوم جنایی به حساب می‌آید، از شیوه‌های فردی و اخلاقی که گاه فاقد جنبه اجتماعی است، کاملاً متفاوت است. مهم‌ترین تفاوت این دو در این است که تدابیر پیش‌گیرانه باید ابتدائاً قابلیت سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و اجرای گسترده در سطح جامعه را داشته باشند، اما توصیه‌های اخلاقی اساساً جنبه فردی و شخصی دارد؛ هرچند در نهایت تأثیر ارزشمند خود را در اجتماع می‌گذارد. بنابراین در سیاست جنایی مشارکتی، شیوه‌ای مانند امر به معروف و نهی از منکر صرفاً به‌عنوان یک وظیفه فردی و شخصی مطرح نیست که اجرای آن توسط فرد، باعث اجر اخروی برای وی شود؛ بلکه این نهاد ابعاد گسترده اجتماعی دارد که به‌عنوان یک فرهنگ عمومی می‌بایست در سطح جامعه، به نحوی سازمان‌دهی و اجرا شود که اولاً، حقوق و آزادی‌های فردی را تحت تأثیر قرار ندهد؛ ثانیاً، نقش ارزشمند خود را در کنترل و مهار بزه‌کاری به‌خوبی ایفا کند. به همین جهت، اجرای این شیوه با دشواری‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو است. برخی با سوءبرداشت آن را به تذکر در مورد نحوه پوشش و مسائل جزئی خلاصه می‌کنند؛ با وجود تأکید قانون اساسی، دولت برنامه‌ریزی عمده‌ای برای سازمان دادن به این امر مهم و گسترش آن در بدنه سیاست جنایی



ندارد، در حالی که خداوند در قرآن کریم صراحتاً به ضرورت سازمان دادن به این نهاد اساسی تأکید دارد و می‌فرماید: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر؛ باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به خیر کرده و امر به معروف و نهی از منکر کنند» (آل عمران، ۱۰۴)؛ لذا سازمان‌دهی آن مهم است.

به‌عنوان مثالی دیگر، به میانجی‌گری و داوری اشاره می‌کنیم. این نهاد ارزشمند می‌تواند در قضا‌دایی و کاهش بار دستگاه عدالت کیفری، مؤثر باشد، اما مداخله در امور کیفری و قضایی نیازمند تعیین دقیق حدود و ثغور مداخله است تا میزان اختیارات نهادهای غیردولتی و مردمی را در حل و فصل دعاوی و سازمان دادن به آن‌ها مشخص کند. گستره وسیع این امر، خود یکی از مشکلات سازمان دادن به سیاست جنایی مشارکتی به حساب می‌آید. شهید مطهری از آیات و روایات مذکور در این زمینه که جایگاه بسیار برجسته‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر ترسیم می‌کند، گستردگی امر به معروف و نهی از منکر در حوزه عمومی را نتیجه می‌گیرد و از همین‌جا نیز به آسیب‌شناسی آن اشاره می‌کند. بر این اساس معتقد است که پاره‌ای تنگ‌نظری‌ها و انحرافات باعث شده است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر از منزلت واقعی خود خارج شود و راهی را بپیماید که نتیجه‌ای جز دخالت در حوزه خصوصی را دربر نداشته باشد و نیز موجب شده جامعه به سمتی سوق داده شود که این فریضه را به فراموشی سپرده، از آن به‌راحتی عبور کند و بدین ترتیب، این مقوله هیچ نقشی در زندگی جمعی آنان ایفا نکند (مطهری، ۱۳۶۴، ۵۶).



۳. نقض حریم خصوصی و حقوق و آزادی‌های فردی

یکی از مشکلاتی که ممکن است در زمینه مشارکت مردم در سیاست جنایی بروز کند، نقض حقوق و آزادی‌های فردی و شکسته شدن حریم خصوصی افراد جامعه بر اثر مشارکت عمومی در سیاست جنایی است. تردیدی نیست که حمایت از حریم خصوصی و حقوق و آزادی‌های فردی، دارای اهمیت شایان و ویژه‌ای بوده و در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها نیز مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. به‌علاوه در سیاست جنایی اسلام نیز تجسس در حریم خصوصی دیگران مورد نهی و منع واقع شده؛ چنان‌که در قرآن کریم به صراحت بیان شده: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید؛ چون بعضی از گمان‌ها گناه است و (در امور دیگران) تجسس نکنید...» (حجرات، ۱۲).

پیامبر گرامی اسلام نیز می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ كُونُوا اخْوَانًا؛ تجسس نکنید و به یکدیگر بغض و دشمنی نورزید و برادر باشید» (مالک بن انس (امام مالک)، ۱۴۰۶، ۹۰۸).

تجسس و دخالت در امور شخصی و حریم خصوصی افراد به هر بهانه‌ای حتی نهی از منکر و پیش‌گیری از جرم، مجاز نیست؛ چنان‌که در آیه و روایت فوق نیز ممنوعیت تجسس مورد تصریح واقع شده و به تعبیر روایت نبوی (ص)، موجب تباعض، کینه و دشمنی در جامعه می‌شود. برای مثال امر



به معروف و نهی از منکر اگر به درستی مورد توجه و استفاده قرار نگیرد، موجب تنش، درگیری و افزایش مخاصمات و بزه کاری در جامعه خواهد شد. این در صورتی است که ما به افراد اجازه بدهیم بدون هیچ ضابطه‌ای در راستای نهی از منکر، به اقدامات فیزیکی متوسل شوند و اعمال زور و قدرت کنند. اما اگر از این نهاد ارزشمند به درستی استفاده کنیم، به گونه‌ای که بر اساس آموزه‌های اسلامی مراتب آن رعایت شده و از تنفر قلبی تا تذکر لسانی به‌طور شایسته و نیکو «ادفع بالتی هی احسن» اعمال شود (مومنون، ۹۶) و مرحله برخورد قهرآمیز به شرایطی نظیر دفاع مشروع یا حضور یک مقام عمومی محدود شود، در این صورت پیامدهای منفی احتمالی به حداقل خواهد رسید.

نتیجه گیری

نتیجه حاصل شد که اولاً اسلام بنیان‌گذار سیاست جنایی مشارکتی بوده و آن را تأیید می‌کند؛ ثانیاً، بدون مشارکت عمومی، امکان تحقق سیاست جنایی موفق وجود ندارد؛ ثالثاً، تا زمانی که دولت مردان و واضعان و مجریان سیاست جنایی ایران به این موضوع اعتقاد و پای‌بندی عملی پیدا نکنند، اوضاع مقابله با بزه کاری راه به جایی نخواهد برد و متأسفانه در بسیاری از زمینه‌ها مانند آمار پرونده‌های مختلف ورودی، همچنان رکورددار میدان خواهیم بود.



توضیح این‌که سیاست جنایی دولتی بدون اتکا به مشارکت عمومی نمی‌تواند در کاهش آمار بزه‌کاری و حاکم کردن یک سیاست جنایی پایدار و مؤثر توفیق چندانی داشته باشد. از این رو مشارکت مردم در ابعاد مختلف سیاست جنایی، ضروری و مفید فایده است و اسلام بر این نوع سیاست جنایی تأکید دارد. سیاست جنایی مشارکتی در صورتی در جامعه قابل طرح و مفید فایده است که زمینه‌ها و مبانی آن از قبل فراهم شده باشد. از جمله مبانی و زمینه‌هایی که در این پژوهش مطرح شد، این است که انسان در جامعه دارای مسئولیت اجتماعی باشد و نسبت به دیگران با روحیه فردگرایی و بی‌تفاوتی برخورد نکند. ثانیاً چنان‌که در فرهنگ غنی اسلام تأکید شده، در جامعه، فرهنگ برادری و محبت و عیب‌پوشی نهادینه شود تا مشارکت مردم به مداخله تبدیل نشود. ثالثاً، بین حکومت و مردم فاصله نباشد؛ چنان‌که حکومت مردمی بوده و مردم اجرای حکومت را از خود بدانند و با اعتماد کامل در امور مختلف، از جمله سیاست جنایی، مشارکت کنند و از سویی در جامعه همگونی و هماهنگی فرهنگی حاکم باشد و خرده‌فرهنگ‌ها مشارکت مردم در سیاست جنایی را با مشکل مواجه نکنند.

در این تحقیق، ضمن بررسی چالش‌ها و مشکلات مردم بر سر راه حضور و مشارکت مردم، به این نتیجه رسیدیم که وجود این تفکر و تلقی در جامعه که «نظم فقط به عهده حاکمیت است»، با مشارکت مردم در سیاست جنایی مغایر و در تضاد است. به‌علاوه گستره وسیع مشارکت عمومی، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی ویژه‌ای را می‌طلبد و فقدان برنامه منظم و دارای حدود و ثغور مشخص، موجب نقض حقوق و آزادی فردی و حریم خصوصی به بهانه



مشارکت در سیاست جنایی خواهد بود. به علاوه این نتیجه به دست آمد که مشارکت عمومی مردم و نهادهای مردمی در انواع پیش‌گیری شامل کیفری و غیرکیفری (یعنی وضعی و اجتماعی) نیز امکان‌پذیر است. لذا جلوه‌های آن از قبیل میانجی‌گری و داوری، حمایت و حفاظت از بزه‌دیدگان و آماج‌های جرم، نقش تربیتی و نظارتی خانواده و برخی جلوه‌های دیگر از مشارکت عموم در سیاست جنایی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. به لحاظ کاربردی می‌توان با نهادینه کردن نهادهای ارزشمند مشارکتی مانند امر به معروف و نهی از منکر، ضمن تقلیل ضمانت‌اجراهای دولتی و رسمی و کاهش حجم کار مراجع قضایی و اجرایی (که گاهی خود به تشدید بزه‌کاری دامن می‌زند)، با یک سیاست جنایی کارآمد و مؤثر به مقابله با پدیده بزه‌کاری پرداخت. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که باید در جهت کاهش آمار جرم، از همه قابلیت‌ها خصوصاً مشارکت مستقیم و غیرمستقیم مردم در امنیت فردی و اجتماعی بهره جست. نتیجه نهایی این است که ارتکاب جرم از یک سو و تعقیب کیفری آن در مراجع قضایی از سوی دیگر، برای جامعه و افراد هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و غیره فراوانی دارد که از حد و حصر خارج است. از این رو سازمان دادن به مشارکت عمومی در پیش‌گیری، هرچند در ابتدا پرهزینه و دشوار باشد، اما در قیاس با آن همه هزینه و پیامد، ارزشمند است و به توسعه همه‌جانبه جامعه کمک می‌کند.

Abstract:



The participation of people and public institutions in the criminal policy is one of the most fashionable topics between criminologists. This article has tried to prove the necessity of public participation in the Islamic criminal policy. So it first, indicated to inefficiency of purely governmental criminal policy then explained the foundations and principles of criminal policy with the participation of public.

After discussing about its difficulties and problems with the ways of exiting from them, finally it expresses the instances and manifestations of the mentioned criminal policy with the view of Islamic criminal policy in every penal, situational and social prevention methods.



فهرست منابع

۱. قران کریم.
۲. امام علی (ع) (۱۳۹۸ق)، نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفه.
۳. بخاری، محمدبن السماعیل (۱۴۱۴ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار ابن الکثیر.
۴. بکاریا، سزار (۱۳۷۴)، جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. بواندیا، هرناندو گومز (۱۳۸۰)، جرایم شهری، ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. پیکا، ژرژ (۱۳۷۰)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. الجبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۰۹)، منیه‌المريد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. حاجی ده آبادی، محمد علی (۱۳۸۳)، امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی، مجله فقه و حقوق، شماره ۱.
۹. حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و سمت.



۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، بیروت: انتشارات مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث.
۱۱. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۳ق)، شرایع السلام، بیروت: دارالاضواء.
۱۲. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرایع، قم: مؤسسه سید الشهداء.
۱۳. موسوی‌الخمنی، سیدروح الله (۱۴۰۹ق)، تحریرالوسیله، قم: دارالکتب العلمیه.
۱۴. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهه، انتشارات غدیر.
۱۵. داوری، محمد و سلیمی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کج‌روی، تهران: حوزه و دانشگاه.
۱۶. زهر، هوار (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، تهران: مجد.
۱۷. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶)، آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور.
۱۸. سروش محلاتی، محمد (۱۳۶۴)، نصیحت ائمه مسلمین، مجله حوزه، شماره ۱۱.
۱۹. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، الفتاوی‌ والمیسره، قم: انتشارات فایق.
۲۰. السیوری، ابی عبدالله مقداد بن عبد(معروف به فاضل مقداد) (۱۳۶۸)، النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، کتابفروشی علامه.



۲۱. شیخ الاسلامی، سیدحسین (۱۳۷۷)، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، قم: انصاریان.
۲۲. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۳. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰)، دینداری و بزه کاری، تهران: فجر اسلام.
۲۴. عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵ق)، التشریح الجنایی الاسلامی، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۱ق)، التحفه السنیه، نسخه خطی، انتشارات کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۶. فیض، علیرضا (۱۳۷۰)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. کلین، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، الکافی، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کوک، مایکل (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، جلد ۱، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۹. کی نیا، مهدی (۱۳۷۳)، جرم شناسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. گراهام، جان (۱۳۷۹)، پیشگیری از جرم در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، ترجمه مؤسسه جرم شناسی دانشگاه تهران.
۳۱. گسن، ریمون (؟؟؟؟)، تحول سیاست پیش گیری از بزه کاری در فرانسه در پرتو تصویب نامه قانونی ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸-۴۹.



۳۲. لازرژ، کریستین (۱۳۷۳)، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: مؤسسه نشر یلدا.
۳۳. مالک بن انس (امام مالک) (۱۴۰۶ق)، الموطأ، گردآوری محمد فوآد عبدالباقی، بیروت: المطبعة دار احیاء التراث العربی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۳۵. محمدی، داود (۱۳۸۳)، قوه قضاییه و پیش‌گیری از جرم، مجموعه مقالات قوه قضاییه و پیش‌گیری از جرم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۶)، میزان الحکمه، قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، حماسه حسینی، تهران: صدرا.
۳۸. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۷۹)، توسعه قضایی، نشریه دادرسی، شماره ۲۱.
۳۹. میشل بست، ژان (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی جنایت، ترجمه فریدون وحید، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۰. نوری الطبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۴۱. هاتفی اردکانی، حسین (۱۳۸۱)، مسائل و جرایم مالی و اقتصادی سرقت، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، جلد ششم، انتشارات آگاه.



42. Burrows-J, "**Closed circuit television and crime on London underground**" ,In Clarke-R. V. Grand, 1998.

43. Kosberg – Jordan , "**Preventing Elder Abuse** ", Identification Of High Risk, Boston, John Wright , 1988.

فصل دوم: آمار عدالت کیفری

از آمار جنایی تا اطلس جنایی

دکتر محمدباقر ذوالقدر، امیرحسین جلالی فراهانی

عدالت سنجشی (آماري) و آسیب‌شناسی آن

دکتر هما داودی گرمارودی، مرضیه اختری بروجنی

نقش سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل

کانون‌های جرم‌خیز شهری با تأکید بر نقشه‌های جرایم

غلامحسین پاشازاده، میرمصطفی سیداشرفی

از آمار جنایی تا اطلس جنایی

دکتر محمدباقر ذوالقدر*

امیرحسین جلالی فراهانی*

* دکتری مدیریت راهبردی

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

جرم به مثابه سرزنش‌آمیزترین هنجارشکنی اجتماعی، همواره در گذر تاریخ در کانون توجه حکومت‌ها بوده و کوشیده‌اند با اتخاذ تدابیر گوناگون، در برابر آن‌ها واکنش نشان دهند. اگرچه بخش عمده‌ای از این تاریخ به آزمون و خطاهای کیفری و بخش نسبتاً کوچکی از آن به اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه در برابر جرایم گذشته است، اما ضرورت نگاه دانش‌محور به جرم به منظور یافتن راه‌حلی منطقی و اجرایی برای رویارویی تمام‌عیار با آن، به تازگی جایگاه خود را در چارچوب مباحث نظری و کاربردی نظام‌های سیاست جنایی نوین یافته است. اتخاذ تدابیر دانش‌محور در برابر جرایم، نیازمند تشکیلات، سازوکار و امکانات مختص به خود است که بی‌توجهی یا تأمین ناقص آن‌ها، نمی‌تواند اهداف ترسیم‌شده را تحقق بخشد. کما این‌که آنچه تاکنون در بیشتر نظام‌های حاکمیتی اجرا شده، به دلیل نبود نگاه جامع دانش‌محور در این حوزه، موجب شده نرخ جرم هم‌چنان روند صعودی خود را حفظ کند. جلوه بارز این نگاه محدود، اکتفا به آمار کیفری است که در واقع گزارش عمل‌کرد دستگاه‌های اجرایی فعال در سلسله فرآیند اجرای تدابیر کیفری به شمار می‌آید؛ حال آن‌که آمار جنایی در مفهوم جامع و کلان خود، برون‌داد مجموعه رویدادهای جنایی، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی است که بر پایه یک فرآیند معتبر و اطمینان‌آور، گردآوری و پردازش می‌شود و در پایان، سیمای جنایی جامعه را به نمایش می‌گذارد. اطلس جنایی ملی که دستاورد نهایی این طرح ملی است، بر ارکان و زیرساخت‌هایی استوار است که در صورت تأمین آن‌ها، می‌توان آمار و اطلاعات موردنیاز تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران تدابیر کنشی و واکنشی نظام سیاست جنایی ملی را تهیه و در اختیارشان قرار داد.



واژگان کلیدی: آمار جنایی، کاربرد پیش‌گیرانه، کاربرد کیفری، اطلس جنایی، پیش‌نیازهای ماهوی، پیش‌نیازهای شکلی، پیش‌نیازهای نهادی.

Key Words: Criminal Statistics – Preventive Function – Penal Function – Criminalistic Atlas – Substantive Requirements – Procedural Requirements – Institutional Requirements.

درآمد

الف) جرم: سرزنش‌آمیزترین هنجارشکنی اجتماعی

برقراری نظم^۱ در هر جامعه، مستلزم وضع مجموعه‌ای از هنجارها،^۲ اعم از بایدها و نبایدهاست تا اعضای آن بدانند در صورت نقض آن‌ها، جامعه با بی‌نظمی^۳ رویارو می‌شود. منشأ این هنجارها گوناگون است و از دین گرفته تا عرف و اخلاق را دربرمی‌گیرد، اما آنچه به یک هنجار، رسمیت می‌بخشد و پای‌بندی به آن را لازم‌الاجرا کرده و برای نقض آن‌ها ضمانت‌اجرا^۴ پیش‌بینی می‌کند، قانون است.

هنجارهایی که در مجموعه‌ای به نام قانون بازتاب می‌یابند، به حدی از سوی آحاد یا بیشتر اعضای جامعه ارزشمند انگاشته می‌شوند که قانون‌گذار اجازه می‌یابد برای نقض آن‌ها، شدیدترین پاسخ^۵، یعنی کیفر^۶ را در نظر گیرد

¹. Public Order

². Norms

³. Anomy

⁴. Sanction

⁵. Reaction

⁶. Punishment



و اجرای آن را نیز به نظام عدالت کیفری^۱ سپارد. بنابراین آنچه با عنوان جرم یا بزه^۲ شناخته می‌شود، ناپسندترین و سرزنش‌آمیزترین هنجارشکنی به شمار می‌آید که البته با زیان‌های گوناگون مادی و یا معنوی نیز همراه است.

در کنار جرایم، ناهنجاری‌ها^۳ یا هنجارشکنی‌های دیگری نیز هستند که جامعه پاسخ خفیف‌تری را در برابر آن‌ها اتخاذ می‌کند. آنچه با عنوان انحراف (کژروی)^۴ شناخته می‌شود، رفتاری است عرفاً ناپسند که نوعاً زمینه ارتکاب رفتارهای جنایی را نیز فراهم می‌آورد، اما جامعه آن‌قدر قابل سرزنش نمی‌داند تا پاسخ سرکوب‌گرانه کیفر را برای آن تجویز کند و به تبع آن، هزینه گزاف ناشی از اجرای کیفرش را متحمل شود، بلکه ترجیح می‌دهد با اتخاذ تدابیر تنبیهی - اصلاحی^۵، به بازپروری آنها مبادرت ورزد.^۶

در کنار جرایم، بخش دیگری از هنجارشکنی‌های جامعه نیز با واکنش‌های بعضاً مشابه ضمانت‌اجراهای کیفری مواجه می‌شوند، اما از آن‌جا که اجرای آن‌ها به مراجع غیرقضایی^۷ واگذار شده، با عنوان تخلف^۸ شناخته

1. Criminal Justice System

2. Crime - Offence

3. Abnormaml Behaviour

4. Deviance

5. Punitive – Corrective Measures

۶. نمونه قابل ذکر برای انحراف، ولگردی است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (انحراف)، مجتمع آموزش عالی قم (دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)، تنظیمی علی‌مراد حیدری، نیم‌سال دوم تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲.

7. Non-judicial Authorities

8. Fault\Infraction\Delinquency



می‌شوند. تخلف، نوعاً تخطی از نظام‌نامه‌ها یا کردارنامه‌های^۱ اداری - حرفه‌ای است و حسب مورد می‌تواند با عناوین جنایی یا منحرفانه هم‌پوشانی داشته باشد.^۲

در پایان، گروهی از پدیده‌های اجتماعی هستند که اگرچه بعضاً بر پایه استیفای یک حق قانونی و مشروع رخ می‌دهند، اما پیامدهای زیان‌باری برای جامعه به همراه دارند و به نوبه خود، نظم عمومی را مختل می‌کنند. از این رو حفظ نظم عمومی ایجاب می‌کند از بروز این رویدادها پیش‌گیری کرده و استیفای حقوق مزبور به نحوی سامان‌دهی شود که کمترین پیامدها را برای جامعه به همراه داشته باشد.^۳ به همین منظور در این جا جامعه نسبت به این پدیده‌ها که آسیب اجتماعی^۴ نامیده می‌شوند، رویکرد ترمیمی - اصلاحی^۵ را در دستور کار خود قرار می‌دهد.^۶

1. Codes of Conduct

^۲. برای مثال، قانون تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۳ در ماده ۸ تخلفات کارکنان دستگاه‌های اجرایی را احصا و در ماده ۹ ضمانت‌اجراهای اداری قابل اتخاذ علیه متخلفان را پیش‌بینی کرده است.

^۳. نمونه آشکار قابل ذکر، طلاق است که اگرچه به‌مثابه یک حق از سوی زوج یا زوجه استیفا می‌شود، اما پیامدهای بعضاً ناگواری برای جامعه به همراه دارد.

4. Social Harm

5. Restorative – Corrective Approach

^۶. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: صدیق سروستانی، رحمت‌ا... (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، نشر سمت.



ب) پاسخ به جرم: کیفرمحور و تا حدی پیش‌گیرانه طبیعت سرزنش‌آمیز جرم موجب شده جامعه در طول تاریخ نگاه تنفرآمیز خود را به آن حفظ کند و همواره اندیشه انتقام از مجرمان را در ذهن خود شعله‌ور نگاه دارد. در پرتو این نگاه، مجرم باید تاوان برهم‌زدن نظم اجتماعی را بپردازد و این جز با اجرای مجازات محقق نمی‌شود.

با این حال، ناکارآمدی ضمانت‌اجراهای کیفری در کنترل و کاهش جرایم از یک سو و بدتر از آن، پیامدهای نوعاً زیان‌بار اجرای برخی کیفرها، نظیر حبس، از سوی دیگر، سیاست‌گذاران کیفری را بر آن داشته تا دست‌کم در کنار تدابیر کیفری، جایگاهی را برای پیش‌گیری از وقوع جرایم^۱ قائل شوند. در همین راستا، طی چند دهه اخیر، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران حوزه‌های مختلف حقوق کیفری و جرم‌شناسی مطرح و عمدتاً آزمون شده‌اند که از جمله پرکاربردترین آن‌ها، پیش‌گیری از وقوع جرایم به‌وسیله تدابیر وضعی و اجتماعی است. در بخش یکم این نوشتار، توضیحات بیشتر راجع به این موضوع آمده است.

نکته بسیار مهمی که ضروری است در تدوین برنامه‌های پیش‌گیری از وقوع و پاسخ به جرایم، مورد توجه قرار گیرد، این است که به دلیل پیوند نزدیک انحراف‌ها، تخلف‌ها و آسیب‌های اجتماعی با جرایم نظیر یا مرتبط، زمانی می‌توان نتایج مطلوب را به دست آورد که همه ناهنجاری‌ها یا هنجارشکنی‌های مربوط به یک حوزه، به شکل همگن و یک‌پارچه در نظر گرفته شوند و تدابیر پیش‌گیرانه به نحوی برنامه‌ریزی و اجرا شوند که

^۱. Prevention of Crime



علل شکل‌گیری جرایم، انحراف‌ها، تخلف‌ها و آسیب‌های اجتماعی، به‌طور متناسب و هماهنگ برچیده شوند یا کاهش یابند.^۱

(پ) رویکرد دانش‌محور در پاسخ به جرم: نوین و نوآورانه

همان‌طور که اشاره شد، پاسخ به جرم به دو شکل پیش‌گیری و برخورد کیفری امکان‌پذیر است که البته مزیت‌های تدابیر پیش‌گیرانه بر اهل فن پوشیده نیست؛ ضمن این‌که نمی‌توان در ضرورت پیش‌بینی و اجرای تدابیر کیفری تردید کرد. اما آنچه باعث کارآمدی^۲ و اثربخشی^۳ هریک از این تدابیر می‌شود، اتخاذ رویکرد دانش‌محور^۴ در برابر جرم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی^۵ است و باید از اعمال سلیقه‌های فردی جلوگیری شود.

به این ترتیب، رویکرد و راه‌بردی دانش‌محور انگاشته می‌شود که واقعیت جنایی^۶ جامعه را به شکل اطمینان‌بخشی درک کرده باشد و برای کنترل و کاهش آن به‌وسیله تدابیر پیش‌گیرانه و واکنشی، به روش‌های آزمون‌شده رو آورد و از ماجراجویی و در خطر افکندن جامعه بپرهیزد. به تجربه ثابت شده که یک تدبیر فاقد این ویژگی، بیش از آن‌که نظم را در جامعه برقرار کند، خود به شکل‌گیری پدیده‌های مجرمانه جدید یا تجری مجرمان بالقوه یا مکرر منجر شده است.

^۱. برای مثال، به هنگام برنامه‌ریزی جهت پیش‌گیری از وقوع جرایم خانوادگی و پاسخ به آن‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی مرتبط نیز مدنظر قرار گیرد.

^۲. Efficiency

^۳. Effectiveness

^۴. Knowledge-based Approach

^۵. Social Phenomenon

^۶. Criminal Fact



ت) آمار جنایی: پیش‌نیاز پاسخ دانش‌محور به جرم پاسخ دانش‌محور به جرم، به دو شکل پیش‌گیری از وقوع و برخورد کیفری با آن، نیازمند شناسایی واقعیت‌های راجع به آن است. جرم به منزله یک پدیده اجتماعی، دست‌آورد علل و اسباب گوناگونی است که از ویژگی‌های مختلف فردی و اجتماعی برخوردار است و به هنگام وقوع نیز پیامدهایی را به جا می‌گذارد که از منظر مرتکب، بزه‌دیده و اوضاع و احوال حاکم بر آن قابل بررسی‌اند. در یک نگاه کلان، همه داده‌ها و اطلاعاتی که به دنبال مطالعه هریک از مراحل فرآیند ارتکاب جرم به دست می‌آیند را می‌توان جزئی از مجموعه متشکل آمار جنایی دانست. بنابراین برخلاف تصور رایج، آمار جنایی تنها نرخ ارتکاب بزه یا تحمل بزه‌دیدگی، آن هم بر پایه سوابق ثبت‌شده از سوی مراجع عالی و تالی نظام عدالت کیفری نیست؛ بلکه مجموعه داده‌هایی است که به فراخور، واقعیت‌های راجع به مراحل مختلف فرآیند جنایی^۱ را بازمی‌گویند و می‌توان بر پایه آن‌ها، پاسخ‌های گوناگون کنشی و واکنشی را امکان‌سنجی و اتخاذ کرد.

ث) اطلس جنایی: نسخه تکامل‌یافته آمار جنایی در بازتاب سیمای جنایی ملی

^۱ فرآیند جنایی (Criminal Process) با فرآیند کیفری (Penal Process) تفاوت دارد. فرآیند جنایی از زمان پیدایش علل و اسباب شکل‌گیری عنصر معنوی و فراهم‌آوری اسباب و لوازم ارتکاب عنصر مادی تا دستیابی به نتیجه جرم را دربرمی‌گیرد؛ حال آن‌که فرآیند کیفری از زمان کشف، اعلام، گزارش یا شکایت جرم نزد مراجع صلاحیت‌دار آغاز و با تحمل مجازات از سوی محکوم‌علیه پایان می‌یابد.



هنگامی که آمار جنایی در مفهوم کلان پیش گفته مورد توجه قرار می‌گیرد و همه جنبه‌های پدیده جنایی را تشریح می‌کند، به همان نسبت می‌توان نگاه به آن را ارتقا داد و حتی به آن جلوه‌ای فرابخشی بخشید؛ به این معنا که به دلیل برخورداری از طیف گوناگون داده‌ها و اطلاعات راجع به پدیده جنایی، علاوه بر دادگستری و دستگاه‌های تابعه آن، نظیر پلیس، که متولی برقراری نظم به‌وسیله اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری شناخته می‌شوند، سایر دستگاه‌های اجرایی رویارو با ناهنجاری‌های اجتماعی نیز می‌توانند از چنین مجموعه‌ای برای تصمیم‌گیری و اجرای درست وظایف و اختیارات قانونی‌شان بهره‌برداری کنند.

به این ترتیب، با توجه به پیوستگی و وابستگی جرم‌ها، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی با یکدیگر، مجموعه‌ای که از آن با عنوان اطلس جنایی ملی نام برده می‌شود، تابلوی تمام‌نمای داده‌ها و اطلاعات راجع به همه آن‌هاست و به همین دلیل می‌توان گفت که در یک نگاه، به‌طور همگن و یک‌پارچه سیمای هنجارشکنی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی کشور، از جرایم گرفته تا آسیب‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذارد.

این نوشتار با هدف تبیین این موضوع، ابتدا در بخش نخست به بررسی مفهومی آمار جنایی و شیوه‌های تولید، پردازش و بهره‌برداری از آن‌ها در معانی اجرایی و دانشی می‌پردازد و کاربرد آن‌ها را در چارچوب تدابیر پیش‌گیرانه و کیفری تحلیل و ارزیابی می‌کند. سپس در بخش دوم، با هدف تبیین جایگاه و سازوکارهای اطلس جنایی ملی، طی دو فصل، پیش‌نیازهای



ماهوی، شکلی و نهادی طراحی، پایه‌ریزی و راه‌اندازی این سامانه ملی را برشمرده و در پایان، به جمع‌بندی مطالب و ارائه پیشنهادها می‌پردازد.



بخش یکم - آمار جنایی: مفاهیم و کاربردها

درآمد

اصطلاح آمار جنایی، از دو واژه متعلق به دو حوزه مستقل و متمایز از یکدیگر تعلق دارند. آمار،^۱ شاخه‌ای از ریاضی کاربردی است که به بررسی شیوه‌های گردآوری، پردازش، خلاصه‌سازی و نتیجه‌گیری از داده‌ها می‌پردازد، اما منحصر در اعداد و ارقام ریاضی محض نیست و می‌تواند در حوزه‌های مختلف دانشی و علوم اجتماعی به کار رود. هدف آمار نیز به کارگیری مطمئن‌ترین و معتبرترین روش‌ها برای دستیابی به بهترین اطلاعات از داده‌های گردآوری شده به منظور استخراج دانش از آنهاست.^۲ به همین دلیل، از آنجا که قضاوت بر مبنای اطلاعات به دست آمده از آن تقریباً هیچ‌گاه قطعیت ندارد، معمولاً در کنار لفظ احتمال^۳ می‌آید.

اصطلاح جنایی نیز که از لحاظ دستوری صفت است، متناسب با موصوف خود معانی گوناگونی می‌یابد. برای مثال، پدیده جنایی^۴ مفهومی فراتر از جرم را که تنها در صحیفه عدالت کیفری (یعنی مجموعه قوانین جزایی) معنا دارد، بازتاب می‌دهد؛ چرا که آن را زاییده کردار انسانی می‌داند

¹. Statistics

^۲. بر پایه هرم دانش، چنین استدلال می‌شود که در هر حوزه، ابتدا مجموعه‌ای از مفاهیم نسبت به پدیده‌های موجود شکل می‌گیرد. سپس آن مفاهیم برای شناساندن خود داده‌هایی را به نمایش می‌گذارند یا عرضه می‌دارند که از تنقیح و تنظیم آنها، اطلاعات به دست می‌آید. سپس از تحلیل و ارزیابی اطلاعات، دانش تولید می‌شود.

³. Probabilities

⁴. Criminal Phenomenon



که در یک جامعه انسانی می‌زید و به همین دلیل، باید این جنبه‌های اجتماعی نیز به هنگام بررسی آن مورد توجه قرار گیرد.^۱

همچنین، علوم جنایی^۲ مجموعه گوناگونی از رشته‌های تخصصی راجع یا مرتبط با پدیده جنایی است که آن را به‌عنوان موضوع مشترک خود بررسی می‌کنند و در مجموع به دنبال پیش‌گیری از جرم، سرکوبی جرم و به‌طور کلی رفتار انسان‌مدار جامعه با کنشگران جرم، یعنی بزه‌کار و بزه‌دیده‌اند. تاکنون صاحب‌نظران حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از علوم جنایی ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، تقسیم آن به این چهار شاخه اصلی: ۱. علوم جنایی حقوقی؛ ۲. علوم جنایی تجربی؛ ۳. فلسفه کیفری؛ و ۴. سیاست جنایی.^۳

با این حال، هنگامی که دو واژه آمار و جنایی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، ترکیبی را به وجود می‌آورند که معنای کاملاً متمایزی را می‌نمایاند و حتی فراتر از آن، آن‌گونه که در نظام‌های عدالت کیفری بسیاری از کشورها با جدیت دنبال می‌شود، مبنای یک دانش تخصصی و بنیادین را تشکیل می‌دهد.

شناسایی مفاهیم گوناگونی که از این اصطلاح برداشت شده، می‌تواند به درک بهتر و دستیابی به یک نگاه جامع‌نگرانه به منظور به کارگیری درست

^۱. محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

^۲. Criminal Sciences

^۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹)، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، چاپ سوم، صص هفت تا چهارده.



آن در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف نظام سیاست جنایی^۱ کمک کند. به همین منظور، موضوع فصل یکم به روند تکامل مفهومی آمار جنایی اختصاص یافته و در فصل دوم کاربردهای قابل انتظار از آن بررسی شده است.

فصل یکم: سیر تکامل مفهومی آمار جنایی در گذر زمان

آمار جنایی، آن‌گونه که پیداست، یک مفهوم بین‌رشته‌ای است^۲ و از ترکیب دو دانش ریاضی و علوم جنایی پدید آمده است. اما نوع نگاه به آن، به‌ویژه از سوی دست‌اندرکاران و بهره‌برداران آن، رویکردهای گوناگون و البته رو به تکاملی را به همراه داشته است که در ادامه طی دو گفتار، سیر تکامل نگاه اجرایی به دانشی این حوزه بررسی می‌شود.

گفتار یکم: نگاه اجرایی به آمار جنایی

منظور از نگاه اجرایی، نگاه مجریان قانون^۳ به آمار جنایی است که در یک نگاه کلان، هم شامل قضات و هم ضابطان قضایی می‌شود که در چارچوب یک رابطه رسمی سلسله‌مراتبی، صلاحیت انحصاری اجرای قوانین کیفری را به عهده دارند.^۴

^۱. Criminal Policy System

^۲. Interdisciplinary

^۳. Law Enforcement

^۴. برای مطالعه مباحث راجع به سلسله‌مراتب صلاحیت کیفری؛ ر.ک: جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۹)، درآمدی بر آیین دادرسی کیفری جرایم سایبری، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ص ۲۵ به بعد.



این گروه، حسب وظیفه قانونی خود، تنها به آن دسته از رویدادهای جنایی^۱ می‌پردازند که رأساً آن‌ها را کشف یا گزارش وقوع یا شکایت آن‌ها را از منابع موثق دریافت می‌کنند و در این چارچوب، آمار جنایی به آن دسته از اطلاعات راجع به رویدادهای جنایی ثبت‌شده نزد مراجع صلاحیت‌دار قضایی یا تابعه یا معین آن‌ها گفته می‌شود که در مقام رسیدگی به آن‌ها به دست آورده‌اند.

۱. پیشینه آمار جنایی اجرایی

پیشینه نگاه اجرایی به آمار جنایی، به اوایل قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. در آن زمان، برخی دانشمندان درصدد برآمدند تا با بررسی دانشی رویدادهای جنایی، البته در مفهوم تجربی آن، به علت‌شناسی آن‌ها بپردازند تا بتوانند برای آن‌ها پاسخ‌های مناسبی را بیابند. دلیل اصلی این روآوری نیز اثبات و احراز ناکارایی نظام عدالت کیفری سنتی در رویارویی با پدیده‌های جنایی بود. در این راه، یک ریاضی‌دان بلژیکی به نام آدولف کتله^۲ و یک فیلسوف فرانسوی به نام گری، به بررسی آمار محکومیت‌های کیفری رو آوردند و کوشیدند تا با استفاده از شیوه‌های تحلیل ریاضی و دانش آمار، پدیده‌های جنایی را بررسی کنند.

شاید نخستین و مهم‌ترین دست‌آورد هم‌گرایی این دو دانشمند را بنیان‌گذاری مکتب جغرافیایی جنایی در سال ۱۸۳۰ میلادی دانست که در زمان خود، یکی از جلوه‌های جرم‌شناسی علمی به شمار می‌رفت. در این‌جا،

^۱. Criminal Events

^۲. Adolphe Quetelet



آن دو، تأثیر جغرافیا و شرایط آب و هوایی را بر رفتارهای جنایی بررسی و فرضیه‌هایی را مطرح کردند. کتله طی پنج سال تحلیل آمار دادگاه‌های فرانسه در پرتو مکتب خویش، نظریه قانون حرارتی بزه‌کاری را مطرح کرد که به موجب آن، نسبت جرایم علیه اشخاص در جنوب کشور و در فصل‌های گرم و نسبت جرایم علیه اموال در فصل‌های سرد افزایش چشم‌گیری می‌یابد. در پایان، وی به همراه گری به نقشه‌برداری جنایی رو آورد. گری نیز در همان سال‌ها کتابی با عنوان آمار اخلاقی فرانسه منتشر کرد که البته مبنای احراز بی‌اخلاقی فرانسوی‌ها، آمار محکومیت‌های کیفری شهرها و استان‌های فرانسه بود.^۱

بنیان‌گذاری دانش آمار جنایی یا به عبارت بهتر، ورود دانش آمار به نظام عدالت کیفری، اگرچه تا به امروز به حیات خویش ادامه داده است، اما به تدریج نارسایی‌ها و کاستی‌های خویش را در نمایان‌سازی واقعیات جنایی کشورها آشکار و ثابت کرد. اگر آنچه که از سوی دستگاه‌های متولی فرایند کیفری ثبت و گزارش می‌شود، دقیق و اطمینان‌بخش باشد، باز هم تنها بخشی از رویدادهای جنایی را باز می‌گوید و فاصله نسبتاً فاحشی میان آمار انتشار یافته از سوی این دستگاه‌ها و واقعیات جنایی کشورها وجود دارد. برای تبیین یا به عبارت بهتر، توجیه شکاف موجود میان این آمارها و واقعیات جنایی کشورها، اصطلاحاتی پدید آمده تا تفاوت‌های موجود را نشان دهد.

^۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، دانش‌نامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۸۲.



۲. انواع بزه کاری از نگاه آمار جنایی اجرایی

از نگاه آمار جنایی، بزه کاری، به سه دسته واقعی، ظاهری و قضایی تقسیم می‌شود. بزه کاری واقعی، مجموعه رویدادهای جنایی ارتکاب یافته در یک بازه زمانی در یک مکان، اعم از کشور، منطقه یا محله خاص است. بزه کاری ظاهری، مجموعه رویدادهای جنایی ارتکاب یافته‌ای است که در بازه زمانی و مکانی مشخص از سوی ضابطان قضایی رأساً کشف یا به آن‌ها گزارش یا شکایت می‌شود و در پایان، بزه کاری قضایی، به مجموعه رویدادهای جنایی‌ای گفته می‌شود که از سوی دادگاه‌های صلاحیت‌دار کیفری، در بازه زمانی و مکانی مشخص رسیدگی و برای آن‌ها حکم کیفری صادر می‌شود.^۱

بدیهی است آمار این سه دسته بزه کاری هیچ‌گاه بر یکدیگر منطبق نخواهد شد و آنچه که از آن تحت عنوان رقم سیاه بزه کاری یاد می‌شود، همواره وجود خواهد داشت. رقم سیاه بزه کاری، از تفریق بزه کاری واقعی و بزه کاری ظاهری به دست می‌آید و در کنار آن، رقم خاکستری بزه کاری نیز به آن دسته از رویدادهای جنایی اشاره دارد که بزه‌دیدگان یا نتایج حاصل از ارتکاب آن‌ها، شناسایی یا کشف می‌شود، اما مرتکبان آن‌ها هیچ‌گاه شناسایی نمی‌شوند.

با این حال، همان‌طور که اشاره شد، وجود همه کاستی‌ها و نارسایی‌ها باعث نشده تا نظام‌های حاکمیت ملی از گزارش و استناد به آمار ارائه شده از سوی دستگاه‌های متولی فرآیند کیفری خودداری کنند، اما برای کاهش این

^۱. همان، ص ۹۶.



شکاف و همچنین تقویت روایی^۱ و پایایی^۲ آنها، به اتخاذ رویکردهای دانشی نوینی رو آورده‌اند تا سیمای واقع‌گرایانه‌تری از رویدادهای جنایی کشورشان را بازگو کند.

گفتار دوم: نگاه دانشی به آمار جنایی

هنگامی یک نظام سیاست جنایی می‌تواند بر کارایی و اثربخشی خویش در پیش‌گیری از وقوع و مبارزه با جرایم صحه گذارد که در حد اطمینان‌بخش، رویدادهای جنایی جامعه خویش را برآورد و درک کند تا بتواند بر پایه ظرفیت، امکانات و نیروی در اختیار خویش، در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، برنامه‌های مدونی را برای کاهش جرم^۳ در جامعه تدوین و اجرا کند.

در این راه، مجموعه دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری، به منزله مرجع انحصاری حاکمیت ملی، به‌ویژه در عرصه مبارزه یا اتخاذ تدابیر کیفری علیه جرایم، اطلاعات ارزشمندی در اختیار دارند که در صورت سامان‌دهی آنها می‌توان تا حدی شکاف میان روایی اطلاعات نزد هریک از آنها را کاهش داد. همچنین به منظور برآورد واقع‌گرایانه رویدادهای جنایی، باید تدابیر دیگری نیز در دستور کار قرار گیرد. در این گفتار، ابتدا راه‌های ارتقای روایی

^۱. Validity

^۲. Reliability

^۳. Crime Reduction

از یک نگاه، این اصطلاح هم شامل تدابیر کنشی و هم تدابیر واکنشی می‌شود. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

Kate Moss (Editor), Crime Reduction (Critical Concepts in Criminology), Routledge Publication, 2008.



گزارش عمل کرد دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری و سپس شیوه‌های راستی‌آزمایی این اطلاعات و دست‌یابی به دانش واقع‌گرایانه از رویدادهای جنایی بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. روایی آمار جنایی رسمی

هنگامی که یک فرآیند جنایی و به دنبال آن فرآیند کیفری آغاز می‌شود، یعنی از زمان شکل‌گیری انگیزه و فراهم‌سازی مقدمات بعیده جرم تا پایان تحمل مجازات، مجموعه بسیار بزرگی از اطلاعات تولید می‌شود که به فراخور می‌توانند در برآورد رویدادهای جنایی نقش‌آفرینی کنند. بخشی از این اطلاعات، از سوی آن دسته از دستگاه‌های مجری قانون، ثبت و مستندسازی می‌شود که حسب وظایف و اختیارات قانونی‌شان با پدیده‌ها و کنش‌گران جنایی رویارو می‌شوند و از آن‌جا که یک دستگاه وابسته به حاکمیت به شمار می‌آیند، خودبه‌خود اطلاعات آن‌ها رسمیت و اعتبار دارد. اما برای پاسخ به این سؤال که اطلاعات مزبور تا چه حد گویای واقعیات جنایی هستند، باید مؤلفه‌های دیگر، به‌ویژه شیوه کارکرد این دستگاه‌ها، تحلیل و بررسی شود.

از میان دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری، نخستین نهادی که با پدیده جنایی رویارو می‌شود، پلیس به‌عنوان ضابط عام دادگستری است. پلیس، عموماً نخستین نهادی است که مسئولیت دریافت شکایت‌ها و گزارش‌های جنایی یا حتی کلی‌تر از آن را به عهده دارد. ممکن است رویدادی که به پلیس گزارش می‌شود، ماهیت جنایی نداشته و صرفاً یک بی‌نظمی اجتماعی



باشد که پلیس موظف است با مداخله خود، وضعیت نابسامان ایجادشده را بسامان کند. بنابراین، بخشی از آمار پلیس همواره به رویدادهایی اشاره دارد که ماهیت جنایی ندارند و صرفاً از مجموعه‌ای نابسامانی‌ها، ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی حکایت دارند که قاعدتاً وظیفه رسیدگی به آن‌ها را به عهده دارد، اما لزوماً به دستگاه قضایی ارجاع نمی‌دهد.

آن دسته از رویدادهای جنایی که در آمار پلیس بازتاب می‌یابند، از دو منبع اصلی ناشی می‌شوند: ۱. کشف جرم از سوی خود پلیس و ۲. شکایت‌ها و یا گزارش‌های دریافتی از سوی بزه‌دیدگان و یا آگاهان رویداد جنایی. کشف جرم از اقدام کنش‌گرانه^۱ پلیس ناشی می‌شود؛ به این معنا که حسب انجام وظایفی نظیر گشت‌زنی و حضور در بطن جامعه، رویدادهای جنایی را شناسایی و به آن‌ها رسیدگی می‌کند. حال آن‌که پیگیری شکایت‌ها و یا گزارش‌های جنایی، اقدام واکنشی^۲ پلیس به شمار می‌آید.

توجه دقیق به هریک از این فرآیندها، علل گوناگون کاهنده روایی آمار جنایی گزارش‌شده از سوی پلیس را آشکار می‌کند. اصولاً از پلیس انتظار می‌رود رویکرد انفعالی و واکنشی در برابر جرایم در پیش نگیرد و رأساً در پی کشف و شناسایی رویدادهای جنایی برآید؛ زیرا تمرکز بر این محور، باعث می‌شود خودبه‌خود اهداف پیش‌گیری از وقوع جرایم نیز تحقق یابد و

^۱. Proactive Function

^۲. Reactive Function



تردیدی در دست‌آورد پیش‌گیرانه حضور پررنگ پلیس در جامعه نیست.^۱ اگر پلیس صرفاً به پاسخ‌گویی شکایت‌ها و یا گزارش‌ها اکتفا کند و از رویکرد کنشی فاصله بگیرد، نمی‌توان انتظار داشت که رویدادهای جنایی گزارش شده از سوی آن، روایی مطلوبی داشته باشند. بدیهی است که در گزارش‌ها و یا شکایت‌ها، برخی جرایم نسبت به برخی دیگر، درصد به مراتب بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند.^۲ از این رو چنانچه همین اطلاعات، مبنای گزارش‌دهی فعالیت‌های پلیس قرار گیرد، عملاً بخشی از رویدادهای جنایی که از نگاه وجدان جامعه می‌توانند به مراتب شدیدتر و زیان‌بارتر انگاشته شوند، از دید مراجع تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام سیاست جنایی ملی پوشیده خواهد ماند.^۳

مرجع صلاحیت‌دار دیگری که در فرآیند جنایی، به بررسی رویدادهای جنایی می‌پردازد، دادگستری است. این مرجع برخلاف پلیس، امکان اتخاذ رویکرد و به دنبال آن تدابیر کنشی رویارویی با جرایم را ندارد و تنها به

^۱ برای مطالعه راجع به موضوعات مختلف این حوزه، ر.ک: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیش‌گیری ناجا (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیش‌گیری از جرم (پیش‌گیری انتظامی از جرم)، چاپخانه معاونت آموزش ناجا؛ چاپ اول.

^۲ مانند جرایم علیه تمامیت جسمی در مقایسه با جرایم علیه تمامیت حیثیتی افراد.

^۳ در آمار منتشره از سوی مراجع انتظامی، همواره سرعت در زمره پرشمارترین جرایم اعلام می‌شود و حتی به گفته مقامات پلیس آگاهی، بیش از نود درصد آمار جرایم را شامل می‌شود. حال آن‌که به نظر می‌رسد آمار جرایم دیگر، به‌ویژه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی که طیف گسترده‌ای را نیز در قوانین جزایی مان به خود اختصاص می‌دهند، کمتر از این میزان نیست و می‌توان این ادعا را با اجرای پیمایش‌های جنایی مرتبط ثابت کرد.



پرونده‌های ارجاع شده رسیدگی می‌کند. در این راه، برخی دستگاه‌ها، نظیر پزشکی قانونی نیز به‌عنوان نهاد معین و وابسته به آن، انجام وظیفه می‌کنند و به سهم خود، می‌توانند درباره رویدادهای جنایی و غیرجنایی، اطلاعات دقیق‌تری را ثبت و گزارش کنند. سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی نیز به‌عنوان یک دستگاه تابعه، مسئول اجرای مجازات سالب آزادی مقرر از سوی محاکم دادگستری است و این مرجع نیز اطلاعات سودمندی راجع به زندانیان و ویژگی‌های شخصیتی، نوع محکومیت و نظایر آن در اختیار دارد. با این حال، از آن‌جا که دادگستری و همچنین دستگاه‌های تابعه آن، امکان ورود و مداخله ابتدایی در واکنش به رویدادهای جنایی را ندارند، نمی‌توانند از واقعیات جنایی نگاه دقیقی ارائه دهند و عموماً آنچه در قالب شکایت از سوی مدعی‌العموم یا شاکی خصوصی ارجاع می‌یابد را در دستور کار رسیدگی کیفری قرار می‌دهند. هرچند این موضوع به معنای نادیده انگاشتن ارزش و اعتبار اطلاعات و آمار دادگستری نیست و به‌ویژه از منظر اعتبارسنجی آمار پلیس می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، اما اتکای صرف به آن، ممکن است دست‌آوردهای به مراتب ضعیف‌تری از گزارش عمل‌کرد پلیس ارائه دهد.

۲. راستی‌آزمایی آمار جنایی رسمی

با توجه به مطالب بالا درباره میزان روایی آمار جنایی رسمی، آشکار می‌شود که تکیه صرف بر گزارش عمل‌کرد دستگاه‌های تابعه و معین نظام عدالت کیفری نمی‌تواند واقعیت سیمای جنایی کشور را بازتاب دهد و



ضروری است با به کارگیری شیوه‌ها و مراجعه به سایر منابع معتبر، نسبت به ارتقای روایی آن‌ها اقدام شود.

به‌طور کلی، دو راه‌حل اساسی می‌تواند برای از بین بردن شکاف میان آمار کیفری و آمار واقعی رویدادهای جنایی در دستور کار قرار گیرد:

۱. مراجعه به آمار سایر دستگاه‌های اجرایی و ۲. اجرای پیمایش‌های جنایی.

الف) مراجعه به آمار سایر دستگاه‌های اجرایی

در یک نگاه کلان، نظام حاکمیت ملی مجموعه‌ای از دستگاه‌های اجرایی است که مسئولیت سامان‌دهی شئون مختلف اجتماعی را به عهده دارند و چنانچه در این راه با ناهنجاری‌ها یا هنجارشکنی‌های اجتماعی رویارو شوند، یا رأساً به‌عنوان یک تخلف، انحراف یا آسیب اجتماعی با آن برخورد می‌کنند یا به‌عنوان یک پدیده جنایی رسیدگی به آن را به نظام عدالت کیفری واگذار می‌کنند.^۱

بنابراین، اطلاعات موجود نزد هریک از این دستگاه‌ها، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، می‌تواند برای احراز یا ارتقای روایی آمار جنایی نزد دستگاه‌های متولی فرآیند کیفری به کار رفته و مورد استناد قرار گیرد. در این راه، برخی

^۱ طبق ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۷، دستگاه اجرایی عبارت است از: «کلیه وزارت خانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است، از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند».



دستگاه‌ها، حسب وظیفه و فعالیت خود می‌توانند همکاری بیشتری داشته باشند؛ مانند سازمان بهزیستی یا ستادهای قاچاق کالا و ارز و مبارزه با مواد مخدر و همچنین سازمان تعزیرات حکومتی که می‌توان برای آن‌ها کارکردی نیمه‌قضایی - نیمه‌اجرایی قائل شد.^۱ برخی دیگر نیز حسب موضوع موردنظر می‌توانند با ارائه آمار و اطلاعات خود که به‌نوعی گزارش عمل‌کردشان نیز به شمار می‌آید، به اعتبارسنجی داده‌های جنایی کمک کنند.^۲

علاوه بر این، حسب مورد می‌توان آمار سازمان‌ها و نهادهای فراملی یا حتی سایر کشورها را نیز مورد استناد قرار داد. این امر به‌ویژه درباره جنایات به اصطلاح سازمان‌یافته و یا فراملی^۳ می‌تواند بسیار سودمند باشد. برای مثال، از آن‌جا که کشور ما در مسیر اصلی ترانزیت مواد مخدر قرار دارد، بررسی و تطبیق آمار و اطلاعات نهادهای فراملی، نظیر دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل و همچنین کشورهای همسایه می‌تواند به ارتقای روایی داده‌ها و اطلاعات ملی کمک کند.

^۱. برای مثال، بانک مرکزی با در اختیار داشتن آمار گوناگون راجع به چک می‌تواند اطلاعات بسیار سودمندی در خصوص ارزیابی جرایم ناظر به صدور چک پرداخت‌نشده ارائه دهد.

^۲. یادآور می‌شود با توجه به این‌که در کشورمان بخش غیردولتی (خصوصی یا تعاونی) امکان حضور گسترده‌تر در عرصه‌های کلان اقتصادی را یافته است، ممکن است اطلاعات ارزشمندی در رابطه با موضوعات جنایی در اختیار داشته باشد. برای مثال، شرکت مخابرات ایران اطلاعات راجع به ده‌ها میلیون نفر از شهروندان را به‌عنوان مشترک خود در اختیار دارد. از این رو در این مجال نباید ذهن را تنها به دستگاه‌های اجرایی محدود کرد.

^۳. Transnational Organized Crimes



با این حال، زمانی مراجعه به آمار دستگاه‌های مربوط راه گشا خواهد بود که معیارهای گردآوری، تولید و پردازش اطلاعات را به صورت یک پارچه و هماهنگ رعایت کنند. توضیحات بیشتر در بخش دوم این نوشتار آمده است.

ب) اجرای پیمایش‌های جنایی

همه ابهام‌ها و ایرادهایی که درباره روایی آمار کیفری دستگاه‌های تابعه و معین دادگستری مطرح شد، با شدت و ضعف درباره روایی آمار سایر دستگاه‌های اجرایی و بخش غیردولتی نیز می‌تواند بیان شود؛ چرا که در پایان، همگی آن‌ها اطلاعات آماری خود را به منزله گزارش عمل‌کرد ارائه می‌کنند و نمی‌توان انتظار داشت دست‌کم کنش‌گرانه عمل کرده و برای ارتقای روایی داده‌ها و اطلاعات خویش بکوشند. از این رو برای دستیابی به یک اطمینان مطلوب نسبت به بسته داده‌های به‌اصطلاح رسمی، باید پا را از این مجموعه بیرون گذاشت و به بطن جامعه وارد شد و رویدادهای جنایی را که در همین بستر پدید آمده‌اند، بررسی و تحلیل کرد.

برای تحقق این امر، ابتدا باید رویدادهای جنایی را به منزله یک پدیده اجتماعی مورد توجه قرار داد تا بتوان آن را با به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون مطالعات اجتماعی پژوهش کرد. از این رو آنچه در این‌جا موضوع پژوهش قرار می‌گیرد، لزوماً عناوین رسمیت‌یافته جنایی در مجموعه قوانین کیفری نیست، بلکه متناسب با درک و شناخت مخاطبان پژوهش، عناوین بازآفرینی می‌شوند و سپس با عناوین اصلی و رسمی هماهنگ و در پایان، آمار موردنظر استخراج می‌شود.



پیمایش‌های راجع به رویدادهای جنایی، به‌طور کلی در دو شاخه
پیمایش‌های بزه‌کاری و بزه‌دیدگی قابل تقسیمند. در هر دو مورد،
پژوهش‌گران یا مجریان پیمایش، بر پایه پرسش‌نامه‌ها یا سایر شیوه‌های
کسب اطلاعات، به دنبال درک تجربه‌های جنایی جامعه نمونه خود به‌عنوان
بزه‌کار یا بزه‌دیده یا شاهد یا آگاه از رویداد جنایی‌اند.

این پیمایش‌ها می‌توانند از لحاظ دامنه به محلی، منطقه‌ای (استانی) و ملی
و از لحاظ موضوعی، از جنبه‌های مختلف، تخصصی شوند. برای مثال، در
خصوص عنوان‌های جنایی، تیپ شخصیتی بزه‌کاران یا بزه‌دیدگان و
ویژگی‌های صحنه جرم، می‌توان پیمایش‌های تخصصی گوناگونی را به
صورت ترکیبی یا مستقل تعریف و اجرا کرد.

از جمله نکات بسیار مهمی که باید درباره این پیمایش‌ها رعایت شود،
گزینش شیوه و ابزار پیمایش، چگونگی تنظیم پرسش‌نامه‌ها و همچنین تعداد
افراد جامعه هدف و چگونگی شناسایی و مراجعه به آنهاست. عناوین
مجرمانه مختلف، جمعیت‌های کیفری متفاوتی را دربرمی‌گیرند و قاعدتا
متناسب با آنها پیمایش‌های آماری تعریف می‌شوند.^۱

در پایان، چنان‌چه این شیوه‌های آماری به‌درستی به کار گرفته و معیارهای
دانشی آن رعایت شود، می‌توان دست‌آوردهای آنها را با داده‌های آماری
رسمی مقایسه و به برآورد نزدیک به واقعیت، اطمینان‌بخش و معتبری دست

^۱ برای مطالعه چگونگی تنظیم و طرح سؤال‌ها و شکل و آرایش پرسش‌نامه‌های
پیمایش‌های اجتماعی، ر.ک: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۷)، روش‌های
طراحی پرسش‌نامه، نشر کاراپیام، چاپ اول.



یافت و آن را مبنای راهبردها، رویکردها و برنامه‌های خرد و کلان نظام سیاست جنایی ملی قرار داد.

فصل دوم: آمار جنایی و سیاست جنایی دانش‌بنیاد

هرگاه آمار جنایی بر پایه اقدام‌ها و برنامه‌های فراگیر ملی گفته‌شده در فصل گذشته، گردآوری و تولید شود، حسب نیاز مراجع و نهادهای متولی نظام سیاست جنایی می‌تواند پردازش و تحلیل دست‌آوردهای آن در اختیار آن‌ها قرار گیرد.

مهم‌ترین ویژگی قابل ذکر برای یک نظام سیاست جنایی که مبنای عمل خود را این‌گونه آمار قرار می‌دهد، این است که از اعمال سلیقه‌های شخصی یا اتخاذ تدابیر شتاب‌زده، سطحی و مقطعی فاصله می‌گیرد و با اتخاذ یک نگاه واقع‌گرایانه به رویدادهای جنایی جامعه، خط‌مشی‌های بنیادی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

به‌طور کلی، با توجه به این‌که اقدام‌های نظام سیاست جنایی ملی در کاهش جرم را در دو شاخه اصلی پیش‌گیری از وقوع و پاسخ کیفری به آن‌ها تقسیم‌بندی می‌کنند، در این فصل کاربرد آمار جنایی نیز در همین دو شاخه بررسی می‌شود.

گفتار یکم: پیش‌گیری از وقوع جرم بر پایه آمار جنایی



تدابیر پیش‌گیرانه از وقوع جرم، بر پایه علت‌شناسی‌های گوناگون طرح‌ریزی و اجرا می‌شوند که مباحث آن‌ها در مجموعه‌ای به نام جرم‌شناسی^۱ مطرح می‌شود. به این ترتیب، پیش‌گیری را می‌توان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی دانست که می‌کوشد به مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسی، جلوه‌ای کاربردی ببخشد.

در این چارچوب، آمار جنایی می‌تواند به دو شکل، نیازهای حوزه پیش‌گیری از وقوع جرم را برآورده سازد: ۱. شناسایی علل وقوع جرم؛ ۲. ارزیابی کارآمدی تدابیر پیش‌گیرانه.

۱. شناسایی علل وقوع جرم

با این‌که عمر جرم‌شناسی بسیار کوتاه‌تر از حقوق کیفری است، اما طی همین مدت، نظریه‌های بسیار گوناگونی درباره شناسایی علل وقوع جرم مطرح شده است. در این میان، نکته حائز اهمیت درباره جرم‌شناسی این است که نوعاً یک دانش تجربی است و اصطلاحاً دلیل‌محور^۲ عمل کرده و از طرح مباحث انتزاعی و نظری بدون پشتوانه واقعی دوری می‌کند. به عبارت دیگر، فرضیه‌ای در حوزه جرم‌شناسی مجال طرح و آزمون را می‌یابد که داده‌های آن به‌طور ملموس و مشهود در دسترس همگان قرار گیرد تا اصطلاحاً بتوان آزمون هم‌عرض^۳ را بر روی آن اجرا کرد.

^۱. Criminology

^۲. Evidence-based

^۳. Cross-examination

این اصطلاح در این‌جا به‌عنوان استعاره به کار رفته و کاربرد اصلی آن در نظام دادرسی کیفری است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جلالی فراهانی، امیرحسین (مترجم) (۱۳۸۸)،



به این ترتیب، با توجه به ماهیت جرم‌شناسی، بهترین ابزاری که می‌تواند نیازهای آن را برآورده کند، آمار جنایی است که بر پایه شیوه‌های دانشی، در کنار آمار رسمی، گردآوری یا پردازش می‌شود. آمار جنایی در این معنا، بازتاب نزدیک به واقعیت سلسله مراحل فرآیند جنایی است که متناسب با نوع داده‌های ثبت‌شده، جلوه‌ها و جنبه‌های گوناگونی از رویدادهای جنایی را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، ماده خام هر فرضیه جرم‌شناسانه، بخشی از این اطلاعات است و نقطه مقابل این نکته نیز این مسئله خواهد بود که فرضیه بدون پشتوانه آمار جنایی، اساساً قابلیت طرح در دنیای جرم‌شناسی را ندارد.

با این حال، هنگامی آمار جنایی می‌تواند به همه خواسته‌های جرم‌شناسی پاسخ شایسته دهد که پیرو نیازمندی‌های آن، عناوین، موضوعات و ویژگی‌های جنایی را تولید یا گردآوری کرده باشد. بدیهی است آنچه در مجموعه نظام عدالت کیفری ثبت و گزارش می‌شود، اگرچه در مواردی می‌تواند سودمند واقع شود، اما در بسیاری موارد پاسخ‌گوی نیازهای پژوهش‌های جرم‌شناسی نیست. مجموعه تدابیری که از سوی دستگاه‌های زیرمجموعه نظام عدالت کیفری به اجرا درمی‌آیند، ماهیت واکنشی و کیفری دارند و قاعدتاً داده‌ها و اطلاعاتی که در اثر اجرای آن‌ها تولید و ثبت می‌شوند نیز از همین ویژگی برخوردارند؛ حال آن‌که مجموعه تدابیری که برای پیش‌گیری از وقوع جرم باید طراحی و اجرا شوند، ماهیت کنشی دارند

تفتیش و توقیف رایانه‌ها و تحصیل دلایل الکترونیکی در تحقیقات کیفری؛ انتشارات روزنامه رسمی، ص ۲۹۴.



و قاعدتا داده‌های موردنیاز برای انجام این امر نیز باید از همین ویژگی‌ها برخوردار باشند.

یکی از عواملی که در حوزه مطالعات جرم‌شناسی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد، انگیزه جنایی است. انگیزه،^۱ از یک نگاه، هدف ارتکاب جرم به شمار می‌آید و به همین دلیل به جرم، جلوه‌ای شخصی^۲ می‌بخشد و آن را از سایر مصادیق خود متمایز می‌کند. حال آن‌که در نظام حقوق کیفری، سوءنیت^۳ است که عنصر روانی جرم^۴ به شمار می‌آید و چنان‌چه انگیزه اصطلاحاً به منزله سوءنیت خاص یا عامل مخففه مجازات^۵ مورد توجه قانون‌گذار و قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده قرار نگیرد، جایگاهی در این نظام ندارد. از این رو چنان‌چه نظام عدالت کیفری تنها به ثبت عنصر روانی جرم از باب عمد، شبه‌عمد یا خطئی بودن آن اکتفا و از اشاره به انگیزه ارتکاب جرم خودداری کند، اطلاعات آن برای مطالعات جرم‌شناسی مناسب نخواهد بود.

همچنین، عامل مهم دیگری که در مطالعات جرم‌شناسی نقش محوری ایفا می‌کند، فرصت^۶ ارتکاب جرم است. این موضوع که در شناسایی موقعیت‌های بزه‌دیدگی، مورد توجه جرم‌شناسان قرار می‌گیرد، عموماً برای حقوق‌دانان و قانون‌گذار کیفری جایگاه و اهمیتی ندارد و تنها در معدود

^۱. Motive

^۲. Subjective

^۳. Malice Aforethought

^۴. Mens Rea

^۵. بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی

^۶. Opportunity



مواردی از اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جرایم به شمار آمده که نمونه آشکار آن، انواع سرقت‌های موجب تعزیر است. اما در بیشتر موارد، فرصت ارتکاب جرم، نقشی در تحقق مسئولیت کیفری ندارد. این در حالی است که در مجموعه پژوهش‌های جرم‌شناسی، شناسایی فرصت‌های جرم‌زا و خنثی‌سازی آن‌ها نقش بسزایی در کاهش جرایم دارد.

در پایان، ابزار^۱ ارتکاب جرم، عاملی است که اگرچه در مواردی توجه قانونگذار کیفری را به خود جلب کرده و حتی در مواردی مبنای کیفرانگاری‌های بسیاری از جرایم به اصطلاح مانع نیز قرار گرفته است،^۲ اما در بیشتر موارد، همانند فرصت جرم، نقشی در تحقق مسئولیت کیفری ندارد؛ حال آن‌که باید به عنوان یکی از علل اصلی وقوع جرم مورد توجه قرار گیرد و قاعدتا در صورت برچیدن یا کاهش دسترسی به آن‌ها، نقش انکارناپذیری در کاهش جرایم ایفا خواهد کرد.

بی‌تردید، از آن‌جا که اطلاعات راجع به فرصت و ابزار جرم، عموماً نقشی در اثبات یا رد مسئولیت کیفری ندارند، دستگاه عدالت کیفری به ثبت و پردازش آن‌ها اهتمام نمی‌ورزد و معدود مواردی هم که به ثبت می‌رسانند، ممکن است از روایی و حتی پایایی کافی برای بهره‌برداری در پژوهش‌های جرم‌شناسانه برخوردار نباشند. هرچند برخی دستگاه‌های تابعه و معین دادگستری، حسب وظیفه خود اطلاعات نسبتاً دقیق‌تری را به ثبت می‌رسانند.

^۱. Tool

^۲. Accessory Offences

مانند حمل یا نگهداری سلاح که جرم‌انگاری آن با توجیه پیش‌گیری از ارتکاب جرم به وسیله آن صورت گرفته است.



برای مثال، پزشکی قانونی ابزارآلاتی که برای قتل یا ضرب و جرح به کار رفته را ثبت می‌کند و در یک نگاه گسترده‌تر و بسیار گوناگون، پلیس طبقه‌بندی بسیار مفصل‌تر و دقیق‌تری را بر روی عناوین جنایی اجرا می‌کند و به‌ویژه آن‌ها را بر پایه آماج‌محوری، شگردمحوری و موقعیت‌محوری تقسیم‌بندی می‌کند. اما همه این‌ها نیز نمی‌توانند به خواسته‌های فراگیر جرم‌شناسی پاسخ گویند.

در پایان، با توجه به ایرادها و ابهام‌هایی که درباره آمار رسمی جنایی مطرح است و به‌ویژه آن‌که متولیان امر عمدتاً در مقام واکنش به جرم اطلاعات‌شان را به‌دست می‌آورند، برای تأمین نیازهای جرم‌شناسان باید به بطن جامعه مراجعه و با اجرای پژوهش‌ها و پیمایش‌های معتبر، داده‌های جرم‌شناسی موردنیاز را از کنش‌گران جرم به‌دست آورد.

۲. ارزیابی کارآمدی تدابیر پیش‌گیرانه

همان‌طور که در بالا اشاره شد، جرم‌شناسی دانشی تجربی است که می‌کوشد با اتخاذ یک نگاه آزاد و فراگیر، از همه دانش‌ها، فنون و ابزارها برای شناسایی علل وقوع جرم بهره‌گیری کند. بدیهی است اجرای تدابیر پیش‌گیرانه نیز که شاخه کاربردی این دانش به شمار می‌آید، مسیر مخالفی را نمی‌پیماید و دلیل‌محور عمل می‌کند. هرچند در ادامه ملاحظه خواهد شد که توجه برخی تدابیر پیش‌گیرانه نوعاً بر پایه ادله ملموس و مشهود امکان‌پذیر نیست و بیشتر جنبه منطقی و عقلانی دارد.



حفظ رویکرد دلیل محوری در حوزه پیش‌گیری ایجاب می‌کند اولاً، هیچ تدبیری بدون آزمون پذیرفته نشود و به اجرا درنیاید؛ ثانیاً، چنانچه به مرور زمان و به دلایل گوناگون، تدبیر مزبور کارآیی خویش را از دست داد یا تدبیر نوآورانه جایگزین دیگری، توانمندی خویش را ثابت و نقاط ضعف تدبیر پیشین را برطرف کرد، درنگ جایز نیست. بنابراین، پذیرش یا رد یک تدبیر پیش‌گیرانه بر پایه دلایل ملموس و مشهود صورت می‌گیرد و از اجرای تدابیر برآمده از نگاه‌های ذهنی و انتزاعی پرهیز می‌شود.

برای تحقق این امر، پیش‌گیری همانند دانش پایه خود، یعنی جرم‌شناسی، به آمار جنایی نیاز حیاتی دارد. اما آماری که در این مقطع به کار می‌آید، نه تنها به‌سادگی از آمار به دست آمده از دستگاه عدالت کیفری قابل استخراج نیست، بلکه لزوماً با داده‌ها و اطلاعات حاصل از مطالعات جرم‌شناسی هم سازگاری ندارد و باید معیارهای مختص به خودش را تعریف کرد و مبنای تولید و گردآوری اطلاعات قرار داد.

یکی از مهم‌ترین الگوهای پیش‌گیری از وقوع جرم در دوره معاصر که مبنای تدوین سیاست‌های جنایی رسمی برای مبارزه با جرایم مهم نیز قرار گرفته، پیش‌گیری اجتماعی^۱ و وضعی از جرم^۲ است. به‌طور خلاصه، پیش‌گیری اجتماعی که خود به دو شاخه پیش‌گیری اجتماعی جامعه‌مدار و فردمدار (رشدمدار) تقسیم می‌شود، عوامل اجتماعی جرم‌زا و انحراف‌زا در یک جامعه معین را هدف قرار می‌دهد. در این جا اقداماتی به اجرا درمی‌آید

^۱. Social Prevention

^۲. Situational Prevention



که به دنبال از بین بردن زمینه‌های اجتماعی بروز انگیزه‌های مجرمانه و منحرفانه‌اند. برای مثال، با برنامه‌ریزی صحیح در حوزه اشتغال و از بین بردن نسبی فقر، می‌توان امیدوار بود زمینه‌های بروز انگیزه‌های مالی یا حتی انتقام‌جویانه که در اثر احساس فقیر بودن به افراد جامعه دست می‌دهد، تا حد زیادی از بین برود. در پیش‌گیری رشدمدار نیز مجموعه اقداماتی اجرا می‌شود که در طول دوران رشد و تکامل شخصیتی و جسمی، نسبت به کودکانی که در معرض ارتکاب این اعمال قرار دارند به اجرا درمی‌آیند. کودکی را نمی‌توان یافت که در معرض ارتکاب جرم قرار نداشته باشد. زیرا زندگی در جامعه و تماس اجتناب‌ناپذیر با افراد گوناگون، آشنایی با انواع جرایم و انحرافات را ناگزیر می‌کند.^۱

با این حال، بسیاری از افراد هستند که برای عملی ساختن انگیزه‌های مجرمانه و منحرفانه‌شان، مترصد دست‌یابی به دو عنصر دیگر هستند؛ یعنی فرصت و ابزار مناسب. چنانچه یکی از این دو عنصر فراهم نیاید، امکان تحقق انگیزه وجود نخواهد داشت. در این میان، به تجربه ثابت شده جلوگیری از فرصت ارتکاب، نه تنها به مراتب نتیجه‌بخش‌تر از جمع‌آوری یا ممانعت از دست‌یابی به ابزار ارتکاب است، بلکه در بسیاری موارد، به دلیل ماهیت دوگانه ابزارها، هیچ اقدامی نمی‌توان نسبت به آنها انجام داد. برای مثال، به این دلیل که امکان ارتکاب قتل با چاقو وجود دارد، نمی‌توان تمامی چاقوها را از سطح جامعه جمع‌آوری کرد و این کار نه عاقلانه و نه با

^۱ نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱ - ۸۲) تقریرات درس جرم‌شناسی (پیش‌گیری)، تنظیمی مهدی سیدزاده، مجتمع آموزش عالی قم، دوره کارشناسی ارشد، ص ۱۲۴۰.



واقعیات منطبق است. از این رو در پیش‌گیری از دست‌یابی به این دو عنصر، عمدتاً راه‌کارهای آماج‌محور^۱ یا بزه‌دیده‌محور^۲ در دستور کار قرار می‌گیرد تا علاوه بر امکان‌پذیری و سهولت برنامه‌ریزی و اجرا، نتیجه بهتری نیز به دست آید. مجموعه این اقدامات را پیش‌گیری وضعی از جرایم می‌گویند.^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پیش‌گیری اجتماعی، به‌ویژه شاخه جامعه‌مدار آن، هرگونه سامان‌دهی اجتماعی را که تأثیر مستقیمی بر کاهش جرم داشته باشد، دربرمی‌گیرد؛ از کاهش فقر گرفته تا افزایش اشتغال و همچنین رشد سواد و آگاهی عمومی جامعه، همگی می‌توانند به نوبه خود به منزله یک تدبیر پیش‌گیرانه اجتماعی مدنظر قرار گیرند.

همین موضوع درباره تدابیر پیش‌گیرانه اجتماعی رشد‌مدار نیز صدق می‌کند. از این رو بازدهی این تدابیر در بازه زمانی نسبتاً طولانی آشکار می‌شود و مهم‌تر از آن، برقراری و اثبات رابطه سببیت^۴ میان اجرای این تدابیر (چه رشد‌مدار و چه جامعه‌مدار) و کاهش جرایم، اگرچه از لحاظ عقلی و منطقی پذیرفته شده است، اما از لحاظ تجربی به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و در صورت امکان نیز زمان و هزینه قابل ملاحظه‌ای می‌طلبد.

با این حال، تدابیر پیش‌گیرانه وضعی که بیشتر رویکرد امنیتی و موقعیت‌مدار دارند، داده‌های ملموس‌تر و تجربی‌تری را در بازه زمانی کوتاه و نسبتاً کم‌هزینه ارائه می‌کنند؛ مانند روشن کردن پارک‌ها در شب یا نصب

^۱. Target-based

^۲. Victim-based

^۳. صفاری، علی (بی‌تا)، مبانی نظری پیش‌گیری وضعی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره

۳۳-۳۴، ص ۲۹۲.

^۴. Causal Link



دزدگیر بر روی خودروها یا گماردن نگاهبان در اماکن. این اقدام‌ها همگی می‌توانند در یک دوره کوتاه‌مدت، کارایی یا عدم کارایی خویش را در یک محله جرم‌خیز به اثبات رسانند و نیازی به صبر و تأمین هزینه‌های هنگفت ندارند.

با وجود این، اگرچه تدابیر پیش‌گیرانه اجتماعی، همانند تدابیر پیش‌گیرانه وضعی داده‌های ملموس و کاربردی از خود به جا نمی‌گذارند، آثار بنیادین آن‌ها در کاهش جرم از طریق سالم‌سازی فراگیر و درازمدت جامعه بر کسی پوشیده نیست و جامعه را در وضعیت باثباتی قرار می‌دهند که به‌سادگی جلوه‌های جرم، تخلف، انحراف و آسیب‌های اجتماعی امکان بروز نمی‌یابند. در مقابل، تدابیر پیش‌گیرانه وضعی - که از آن‌ها به‌مثابه یک مسکن و درمان‌کننده مقطعی یا بدتر از آن، صرفاً یک کاهنده درد و البته عامل اصلی جابه‌جایی کانون‌های جرم یاد می‌شود - از سوی مسئولان مربوطه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا می‌توان داده‌های ملموس را از آن استخراج کرده و به‌عنوان یک گزارش عمل‌کرد یا بیان کار به جامعه ارائه کرد.^۱

علاوه بر این، گرایش بیشتر به سمت اتخاذ و اجرای تدابیر پیش‌گیرانه وضعی، از آسان‌تر بودن دست‌یابی و دسترسی به داده‌ها و اطلاعات مربوط به ابزارها و فرصت‌های بالقوه بزه‌کارانه یا بزه‌دیده‌مداران نسبت به داده‌ها و اطلاعات مربوط به انگیزه‌های بزه‌کاری نیز ناشی می‌شود. انگیزه یک عامل درونی است و حتی پس از ارتکاب جرم نیز نمی‌توان به احراز قطعی آن

^۱ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (پیش‌گیری)، همان، ص



امیدوار بود و عمدتاً بر پایه اظهارات مرتکب است که در مخدوش بودن اعتبار آن تردیدی نیست.

در پایان، صرف‌نظر از این‌که نقاط قوت و ضعف هر یک از تدابیر پیش‌گیرانه مذکور چیست، آمار جنایی می‌تواند به‌مثابه یکی از ابزارهای اصلی ارزیابی کارایی و اثربخشی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. اما تحقق بیشینه اهداف پیش‌بینی‌شده از این ارزیابی، بستگی زیادی به شاخص‌ها و معیارهای گردآوری داده‌ها و اطلاعات موردنظر و همچنین شیوه‌های گردآوری آن‌ها دارد؛ به‌ویژه آن‌که نوعاً نمی‌توان آن‌ها را از مراجع رسمی دست‌اندرکار و یا مرتبط تهیه کرد.

گفتار دوم: پاسخ کیفری به جرم بر پایه آمار جنایی

نظام عدالت کیفری، سازمانی اجتماعی است که موضوع فعالیت آن، پاسخ به پدیده‌های جنایی است. بدین ترتیب از آن‌جا که پدیده‌های جنایی ماهیت نوعاً دگرگون‌پذیری دارند و پدیدآورندگان آن‌ها (بزه‌کاران) همواره به دنبال خنثی‌سازی پاسخ‌های کیفری به شیوه‌های گوناگون (نظیر به کارگیری شیوه‌های نوآورانه و فناوری‌های نوین) هستند، حفظ ماهیت بازدارندگی^۱، تناسب^۲ و اثربخشی^۳ این پاسخ‌ها ایجاب می‌کند نظام عدالت کیفری به‌طور

^۱. Deterrence/Dissuasive

^۲. Appropriateness

^۳. Efficiency

گفتنی است این سه اصطلاح از اوصاف برجسته ضمانت‌اجراهای کیفری است که به‌ویژه در اسناد کیفری منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضرورت اتخاذ چنین ضمانت‌اجراهایی تأکید



پیوسته ارکان و سازوکار موضوع فعالیت خود را بازنگری و بر پایه بازخوردهای به دست آمده، نسبت به رفع کاستی‌ها و نارسایی‌های خود اقدام کند.

دریافت درست بازخوردها، مستلزم به کارگیری ابزار متناسب با آن است. به نظر می‌رسد در این راه نیز آمار جنایی می‌تواند نقش بسزایی ایفا کند؛ زیرا چنانچه به شیوه معتبری گردآوری و پردازش شود، می‌تواند گویای واقعیت‌های نظام عدالت کیفری در رویارویی با رویدادهای جنایی کشور باشد. هرچند همانند پیش‌گیری از وقوع جرایم، در این جا نیز باید معیارهای متناسب با این نظام و کارکرد کیفرمحور آن تعریف شود تا بتوان دست‌آوردهای راه‌گشایی را مبنای تصمیم‌گیری‌های آتی قرار داد. بر همین اساس، این گفتار در دو بند، کاربرد آمار جنایی در ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری را بررسی و تحلیل می‌کند: ۱. بازنگری جرایم و ضمانت‌اجراهای کیفری؛ ۲. بازنگری ساختار و تشکیلات دادگستری.

۱. بازنگری جرایم و ضمانت‌اجراهای کیفری

یکی از دست‌آوردهای نظام حقوق کیفری نوین، بنیان‌گذاری اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست. طبق این اصل، هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست، مگر این‌که عناصر مادی و معنوی تشکیل‌دهنده آن، با عناصر مادی و معنوی تعریف‌شده در قانون سازگاری داشته باشد. بنابراین، اگر یک رفتار،

شده است؛ مانند بند ۴ ماده ۲۶ کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد و بند ۱ ماده ۱۳ کنوانسیون جرایم سایبر شورای اروپا.



بسیار سرزنش‌آمیز و زیان‌بار باشد، اما با هیچ‌یک از عناوین جنایی سازگاری نداشته باشد، جرم نیست و مشمول ضمانت‌اجراهای کیفری نمی‌شود.

حتی در نگاهی دقیق‌تر، چنان‌چه یک یا چند عنصر فرعی تشکیل‌دهنده عناصر مادی و معنوی یک عنوان جنایی، در مجموع رفتارهای ارتكابی از سوی متهم و شرایط حاکم بر آن‌ها احراز نشود، در این‌جا نیز طبق اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی که به اصل برائت مشهور است، متهم را مبرای از کیفر می‌کند. بی‌گمان در این‌جا فعل یا ترک فعلی که رخ داده، نسبت به حالت پیشین می‌تواند به مراتب سرزنش‌آمیزتر یا زیان‌بارتر باشد؛ زیرا قانون‌گذار نفس آن را جرم‌انگاری کرده و تنها به دلیل نبود یک یا چند جزء تشکیل‌دهنده از عناصر تشکیل‌دهنده جرم، متهم از مجازات گریخته است.

پیش‌بینی اصول یا قواعد این‌چنینی در نظام حقوق کیفری که از پشتوانه تمام‌عیار آموزه‌های مذهبی نیز برخوردارند، حاکی از جایگاه والای حقوق و آزادی‌های مشروع انسان‌ها در این نظام است؛ به این معنا که هر عملی که انجام می‌دهند یا ترک می‌گویند، مباح و مشروع است، مگر این‌که قانون‌گذار منع کرده باشد و هیچ مقامی حق ندارد آحاد ملت را از این حقوق محروم کند.^۱ اما هنگامی مشکل دوچندان می‌شود که همین انسان‌ها با آگاهی از

^۱ اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت اراضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت



افعال ممنوعه و عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها، به گونه‌ای به نیت شریرشان جامه عمل می‌پوشانند که از گزند مجازات در امان می‌مانند. با این‌که همواره قانون‌گذار با طیفی از مرتکبان جرایم روبه‌روست که یا از ماهیت قوانین کیفری آگاهی ندارند یا به‌طور هیجانی یا با سبق تصمیم مرتکب جرم می‌شوند و آگاهی از جرم و مجازات، تأثیر بازدارنده‌ای بر روی آن‌ها ندارد، اما جمعیت روبه‌رشدی از افراد جامعه هستند که بر پایه دانش و آگاهی خویش مرتکب جرم می‌شوند و اصطلاحاً بزه‌کاران یقه‌سفید^۱ نامیده می‌شوند. این گروه عموماً از قوانین کیفری آگاهی دارند و به نحوی فرآیند جنایی را پایه‌ریزی می‌کنند که در صورت دستگیری تبرئه شوند.

به نظر می‌رسد روند کنونی ارتکاب پدیده‌های جنایی به سمتی است که اصول حاکم بر نظام حقوق کیفری که ضامن حقوق و آزادی‌های مشروع آحاد جامعه انگاشته می‌شده‌اند، اکنون به ابزار قدرتمندی در دستان شراندیشان جامعه تبدیل شده و آن‌ها می‌توانند با تمسک به این اصول، هم به نیت پلید خویش جامه عمل بپوشانند و هم از مجازات بربهند. با این حال، با وجود همه این مشکلات و دهن‌کجی‌های شریرانه، نباید این اصول بنیادین، نفی یا نادیده انگاشته شود؛ بلکه باید به دنبال راه‌حلی بود که در عین حفظ و ارتقای جایگاه‌شان، امکان سوءاستفاده از آن‌ها به حداقل برسد.

ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». همچنین، بنگرید به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی.

^۱. White Collar Criminals

برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، همان، ص ۳۵۳.



یکی از اثربخش‌ترین راه‌کارهای قابل اتخاذ، مدیریت پویای قوانین کیفری است؛ به این معنا که به‌طور پیوسته تعاریف ارائه‌شده از عناصر تشکیل‌دهنده عناوین جنایی با پدیده‌های جنایی مطرح‌شده نزد مراجع رسمی مقایسه و امکان یا میزان استناد به آن‌ها بررسی و تحلیل شود. ممکن است بخشی از قرارهای منع تعقیب صادره از سوی محاکم، دارای نقص یا نارسایی تعاریف قانونی از جرایم هستند که متهمان، خواسته یا ناخواسته از این مزیت بهره‌مند شده‌اند. هرچند رفع فوری چنین نواقصی نیازمند چیره‌شدن بر فرآیند طولانی و پیچیده اصلاح قوانین نیز هست و باید سازوکاری تعریف شود که بیش از این به بداندیشان جامعه مجال سوءاستفاده‌های زیان‌بار داده نشود.

مهم‌ترین ابزاری که می‌توان جهت تحقق اهداف مدیریت پویای قوانین کیفری به کار برد، آمار جنایی است. آمار جنایی تنها شامل پدیده‌هایی نمی‌شود که برای آن‌ها پرونده کیفری تشکیل و حکم نهایی مبنی بر محکومیت یا تبرئه متهم صادر شده است؛ بلکه هر رویدادی که به مجریان قانون گزارش یا رأساً به‌وسیله آن‌ها کشف شود و حسب مورد به دادگستری ارجاع یابد یا نیابد، و همچنین همه پرونده‌هایی که در مرحله دادرسی متوقف می‌شوند یا به مراحل بالاتر راه می‌یابند، به نوبه خود مشمول آمار جنایی می‌شوند. چنانچه اطلاعات دریافت‌شده در هریک از این مراحل، به‌درستی ثبت شود، می‌توان به آن‌ها برای تحلیل قوانین جزایی و شناسایی کاستی‌ها و نارسایی‌های آن‌ها مراجعه کرد.



علاوه بر این، با توجه به این که آمار جنایی در مفهوم جامع‌الشمول خود، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد، بررسی رشد فزاینده و نگران‌کننده آن‌ها نیز می‌تواند تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را بر آن دارد تا برای مهار آن‌ها، پاسخ جدی‌تری را در دستور کار قرار دهند و به ضمانت‌اجراهای کیفری متوسل شوند و اساساً به جرم‌انگاری^۱ آن‌ها رو آورند. البته عکس این موضوع نیز درست است؛ ممکن است چنین احراز شود که پاسخ کیفری به برخی عناوین جنایی، دیگر کارآیی و اثربخشی خود را از دست داده یا ضرورتی به اعمال چنین ضمانت‌اجراهایی وجود ندارد و می‌تواند به درجه تخلف یا انحراف یا آسیب اجتماعی تنزل یابد و اصطلاحاً از آن‌ها جرم‌زدایی^۲ شود. چنان‌چه این اقدام‌ها، چه جرم‌انگاری و چه جرم‌زدایی، بر پایه آمار جنایی صورت گیرد، می‌توان به واقع‌گرایی قانون‌گذار صحنه‌گذار و به متروک نشدن مصوبات آن امیدوار بود.^۳

1. Criminalisation

2. Decriminalization

^۳. از یک نگاه، نسخ قوانین در معنای عام و قوانین کیفری در معنای خاص، می‌تواند در سه سطح در نظر گرفته شود: ۱. نسخ قانونی؛ ۲. نسخ اجرایی و ۳. نسخ مدنی. سطح نخست که به‌اجماع از سوی همگان مطرح می‌شود، بیان‌گر حق قانون‌گذار در اصلاح یا نسخ مصوبه خویش است. اما سطح دوم، از اجرایی نشدن مصوبه قانونی از سوی دستگاه‌های اجرایی، اعم از قوای مجریه و قضاییه حکایت دارد. در این جا قوای مذکور به هر دلیل اجرای مصوبه قانون‌گذار خودداری می‌کنند و عملاً در برابر آن می‌ایستند. در این جا ممکن است گروه دوم مخاطبان قانون، یعنی مردم، خواهان اجرای آن باشند، اما با مانع‌تراشی‌های اجرایی رویارو می‌شوند. سطح سوم نسخ مصوبه قانونی نیز بیان‌گر رویارویی جامعه در برابر قانون‌گذار و حتی قوای اجرایی است که می‌تواند پیامدهای خطرناکی را برای کشور به دنبال داشته باشد. لذا از قانون‌گذار انتظار می‌رود قوانینی را به تصویب نرساند که با نسخ‌های اجرایی یا مدنی مواجه شود.



در خصوص بازنگری ضمانت‌اجراهای کیفری نیز یادآور می‌شود به جز جرایمی که مجازات آن‌ها مبنای شرعی دارد و فلسفه وضع و اجرای آن‌ها نزد شارع مقدس محفوظ است، در سایر موارد، آنچه با عنوان کیفر یا ضمانت‌اجرای کیفری از سوی قانون‌گذار وضع و برای اجرا به قوه قضاییه ارجاع می‌شود، مبنای تجربی دارد و چنان‌چه کارایی و اثربخشی خود را از دست دهد یا بدتر از آن، خود به یک عامل مهم شکل‌گیری و ارتکاب پدیده‌های جنایی تبدیل شود، به‌سرعت باید اصلاح یا جایگزینی آن‌ها با ضمانت‌اجراهای کیفری جدید در دستور کار قرار گیرد.

آنچه در گفتمان سیاست کیفری^۱ یا کیفرشناسی^۲ از آن به‌عنوان کارکرد مورد انتظار از اجرای ضمانت‌اجراهای کیفری یاد می‌شود، ارعاب‌انگیزی در بزه‌کاران بالقوه و عبرت‌آموزی در محکومان کیفری است.^۳ به این ترتیب، چنین ضمانت‌اجرایی برای گروه نخست کارکرد پیش‌گیرانه از وقوع و برای گروه دوم کارکرد پیش‌گیرانه از تکرار جرم را دارد. از این رو نه تنها می‌توان برای کیفرها کارکرد بازدارندگی قائل شد، بلکه در صورت جمع بودن سایر شرایط، می‌تواند ایفاگر نقش پیش‌گیرانه نیز باشند. در این صورت، نوع و میزان مجازات‌ها به‌خودی خود، هیچ موضوعیتی ندارند و چنان‌چه این کارکردها را از دست دهند، وجهی برای اجرایشان باقی نمی‌ماند؛ به‌ویژه

^۱. Penal Policy

^۲. Penology

^۳. بولک، برنار (۱۳۸۲)، کیفرشناسی، نجفی ابرندآبادی، علی حسین (مترجم)، نشر مجد،

ص ۳۲.



آن‌که جامعه بعضاً برای اجرای مجازات‌ها، تاوان مادی و معنوی گزافی می‌پردازد و چنان‌چه از آن بهره‌ای نبرد، زیان مضاعفی خواهد دید.

برای ارزیابی کارآیی و اثربخشی ضمانت‌اجراهای کیفری نیز می‌توان از آمار جنایی بهره برد. در این جا باید متناسب با نوع ضمانت‌اجراهای کیفری، شیوه‌های ارزیابی متفاوتی را در دستور کار قرار داد. برای مثال، از آن‌جا که در مجازات حبس، محکومان کیفری برای بازه زمانی نسبتاً مطلوبی در اختیار مجریان قانون قرار دارند، می‌توان انواع اطلاعات راجع به آن‌ها را به دست آورد. اما چنین امکانی برای محکومان کیفری مانند جزای نقدی وجود ندارد و باید شیوه ارزیابی متناسب با خودش را تعریف و اجرا کرد. در مورد ضمانت‌اجرای سالب حیات (اعدام) نیز از آن‌جا که دیگر بحث تکرار جرم به‌وسیله خود محکوم منتفی است، تنها می‌توان کارکردهای پیش‌گیرانه آن را بر روی بزه‌کاران بالقوه مورد بررسی قرار داد.^۱

به این ترتیب، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برای بررسی میزان نقش‌آفرینی هریک از انواع ضمانت‌اجراهای کیفری، به مجموعه متمایزی از داده‌های جنایی نیاز است و نمی‌توان الگوی یکسانی را برای همه آن‌ها تعریف و پیاده کرد. همین موضوع درباره شدت و ضعف کیفرها نیز درست است. ممکن است نوع کیفر وضع شده برای یک مجازات، همچنان مطلوب انگاشته شود، اما میزان آن کافی و بازدارنده نباشد و باید افزایش یابد یا

^۱ این مسئله درباره مجازات‌هایی که اصطلاحاً جایگزین حبس یا اجتماعی نامیده می‌شوند نیز صدق می‌کند و برای احراز کارآیی آن‌ها به‌ویژه در مقایسه با هنگامی که مجازات حبس اعمال می‌شود، باید شیوه‌های ارزیابی متناسبی را تعریف و اجرا کرد.



مشمول کیفیات مشدده‌ای نظیر مجازات‌های تکمیلی شود. هرچند عکس این موضوع نیز درست است و چنانچه اعمال کیفر سبک‌تر همان اهداف بازدارندگی را تأمین می‌کند، می‌توان برای کاهش هزینه‌های اجرای مجازات، گزینه خفیف‌تر را در دستور کار قرار داد یا این‌که به کلی از آن کیفرزدایی کرد.

۲. بازنگری ساختار و تشکیلات دادگستری

طبق اصول سی و چهارم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، مرجع انحصاری رسیدگی به تظلمات مردم، محاکم دادگستری هستند. این صلاحیت انحصاری، بیش از آن‌که یک مزیت یا حق تمام‌عیار به شمار آید و مایه مباحثات باشد، تکلیف بسیار سنگینی را بر دادگستری تحمیل می‌کند؛ به‌ویژه آن‌که به هیچ‌وجه حق استنکاف از دادرسی را هم ندارند و تحت هر شرایطی باید به شکایات دریافت‌شده رسیدگی کنند.^۱

با توجه به کمی منابع مادی و نیروی انسانی متخصص و باتجربه جهت انجام امر خطیر دادرسی - به‌ویژه در امور کیفری - مدیریت بهینه و تخصیص مناسب منابع و نیروی موجود ایجاب می‌کند به‌طور پیوسته ارزیابی جامع و فراگیری در دستور کار قرار گیرد. هرچند یادآور می‌شود دادرسی، امری کیفی^۲ است و لزوماً نمی‌توان با شاخص‌های کمی^۳ به نتایج مورد انتظار دست یافت. از این رو اولویت بخشیدن به بهینه‌سازی شاخص‌های کمی

^۱ اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی

^۲ Qualitative

^۳ Quantitative



دادگستری، نظیر کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها و نادیده انگاشتن جنبه‌های کیفی این امر خطیر، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به نظام دادگستری وارد می‌آورد.

یکی از ابزارهایی که می‌تواند نقش بسزایی در بهینه‌سازی دانش‌محور نظام دادگستری ایفا کند، آمار جنایی است. در این جا هم می‌توان آمار رسمی و هم آمار دانشی را مبنای بازآفرینی این نظام قرار داد. صرف‌نظر از این‌که آمار دانشی که نگاه نزدیک به واقع را از رویدادهای جنایی جامعه بازمی‌گوید، تا چه حد از آمادگی نظام عدالت کیفری برای رویارویی با آنها خبر می‌دهد، صرف اتکا به آمار رسمی یا اصطلاحاً قضایی هم می‌تواند کاستی‌های موجود را به‌روشنی نشان دهد. برای مثال، از بررسی آمار ورودی پرونده‌های قضایی می‌توان انباشتگی پرونده‌ها در برخی مراجع و ضرورت تخصیص منابع بیشتر به آنها را احراز کرد. از لحاظ کیفی نیز بررسی میزان صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب یا میزان محکومیت‌ها و نوع و میزان مجازات‌های صادره یا تعویق و تعلیق آنها یا اعمال مجازات‌های تکمیلی می‌تواند توانمندی دانشی و اجرایی محاکم را بازگو کند.

بخش دوم - اطلس جنایی: پیش‌نیازها و پیش‌شرطها

درآمد

دستیابی به آمار جنایی راجع به یک جامعه معین، بر پایه رویکردها و روش‌های دانشی و بهره‌برداری مناسب از گزارش عمل‌کرد دستگاه‌های



مسئول فرآیند زنجیره‌ای اجرای عدالت کیفری، دست‌آورد بزرگ و ارزشمندی به شمار می‌آید و این امکان را فراهم می‌آورد که با نگاهی واقع‌بینانه و البته مطمئن، همه انواع داده‌های راجع به رویدادهای جنایی جامعه در گستره‌های خرد و کلان، گردآوری و پردازش شوند و نتایج به دست آمده از سوی سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران نظام سیاست جنایی تحلیل و بررسی شود.

با این حال، بخشی از این خروجی‌های مورد انتظار از عملیات‌های خرد و کلان آماری جنایی، هنگامی به دست می‌آیند که رکن بسیار مهم دیگری به نام «پیوستگی» یا «همیشگی» بودن نظام آمارگیری نیز تحقق یابد.

در هر حوزه دانشی، هنگامی یک رویکرد^۱ را می‌توان هدفمند و منطقی ارزیابی کرد که جنبه موقت یا مقطعی نداشته باشد و بتوان برای آن سلسله مراحل پشتیبان و مکمل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را پیش‌بینی کرد. آنچه به‌طور مقطعی و موردی به اجرا درمی‌آید، مأموریت^۲ یا برنامه اقدام^۳ است و نمی‌تواند رویکرد انگاشته شود. از این رو یکی از بارزترین ویژگی‌های رویکردهای شتاب‌زده و برنامه‌ریزی‌های مقطعی و سطحی این است که امکان پیشبرد آن‌ها در دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت یا برقراری پیوند میان آن‌ها و سایر رویکردهای مرتبط یا وابسته وجود ندارد و به صورت جزیره‌ای و مستقل طراحی و اجرا می‌شوند؛ حال آن که در یک نظام

^۱. Approach

^۲. Mission

^۳. Action Plan



سیاست‌گذاری عمومی^۱ ایدئال، رویکردها و راه بردهای کلان به گونه‌ای تدوین و تنظیم می‌شوند که حتی در صورت بروز رویدادهای پیش‌بینی نشده در یک مقطع خاص، می‌توان در چارچوب همان رویکردهای مدون میانی و یا بلندمدت و بدون نیاز به چاره‌جویی موردی، تدبیر مناسب را در پرتو سایر مؤلفه‌های مرتبط و وابسته اندیشید و اجرا کرد.

پدیده جنایی، به‌عنوان یکی از موضوعات دیرینه اجتماعی، از جمله پدیده‌هایی است که هم بر حوزه‌های سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های گوناگون تأثیر می‌گذارد و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. از این رو، رویارویی با آن باید حساب‌شده، منطقی و از همه مهم‌تر در چارچوب برنامه‌ریزی‌های یک‌پارچه، پیوسته، فراگیر و هم‌سو و سازگار با سایر سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان اجتماعی باشد. گاهی یک تدبیر کنشی یا واکنشی اتخاذشده از سوی یک دستگاه اجرایی (اعم از قضایی یا دولتی)، به‌خودی‌خود سودمند انگاشته می‌شود، اما به دلیل ناهمگونی و ناهماهنگی با سایر تدابیر و برنامه‌های به‌هم‌پیوسته و وابسته اجتماعی، دست‌آورد مطلوب مورد انتظار را به همراه نمی‌آورد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی اتخاذ چنین تدبیری از سوی چنین دستگاه‌هایی، دریافت دست‌آوردهای پژوهش‌های آماری یا گزارش عمل‌کردهای درون‌سازمانی خود راجع به یک یا چند عنوان جنایی در یک بازه زمانی خاص است و بر همان مبنا تدبیر مطلوب نظر خویش را اتخاذ می‌کنند.

¹. Public Policy



برای پیش‌گیری از اتخاذ این‌گونه تدابیر که نوعاً دست‌آوردهای مغایری را به جامعه تحمیل می‌کنند، یکی از راه‌کارهای بنیادین که به‌ویژه با اتخاذ راه‌بردها و رویکردهای درازمدت سازگاری دارد، ایجاد اطلس جنایی ملی است. هدف اصلی از ایجاد این طرح عظیم ملی، هماهنگ‌سازی، هم‌سوسازی و یک‌پارچه‌سازی پژوهش‌ها و عملیات‌های اجرایی در حوزه آمار جنایی کشور است تا همه سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و صاحب‌نظران در عرصه‌های گوناگون خرد و کلان اجتماعی، رویدادهای جنایی را به‌عنوان مؤلفه‌ای از یک معادله و نه دست‌آورد از پیش معلوم بشناسند.

اطلس جنایی ملی، دست‌آورد یک نگاه بلندمدت و جامع به رویدادها و پدیده‌های جنایی کشور است و به همین دلیل، علاوه بر این‌که می‌کوشد داده‌های آماری معتبر گذشته را سامان‌دهی و در بایگانی فعال خود نگاه دارد، برای آینده جنایی کشور نیز در پرتو سیاست‌های کلی نظام (به‌طور عام) و راه‌بردهای نظام سیاست جنایی ملی (به‌طور خاص)، رویکردها و برنامه‌های عملیاتی خود را تعریف و اجرا می‌کند. به دلیل وجود همین نگاه کلان است که به جای نمونه مصداق‌های جنایی که در بازه‌های زمانی خاص و پراکنده، موضوع پیمایش‌های ناهمگون قرار می‌گیرند، در این‌جا از روندهای جنایی^۱

^۱. Criminal Trends



صحبت می‌شود که تأکید بر پیوستگی و همیشگی بودن این فرآیند مشهود است.^۱

با توجه به جایگاه و اهمیت حیاتی این موضوع در نظام سیاست جنایی کشور، در این بخش به‌طور اجمالی ارکان و اجزای تشکیل‌دهنده اطلس جنایی ملی معرفی و شرح داده می‌شود. در فصل یکم، مؤلفه‌های ماهوی و زیرساخت شکلی موردنیاز و در فصل دوم، نهاد حاکمیتی متولی اطلس، امکان‌سنجی و الگوهای قابل اتخاذ بررسی و تحلیل خواهد شد.

فصل یکم: محتوا و فرآیند اطلس جنایی

همانند آمار جنایی، اطلس جنایی، عبارتی ترکیبی از دو حوزه متفاوت است که به هنگام قرار گرفتن در کنار یکدیگر، مفهوم متمایزی را بازتاب می‌دهد. توضیحاتی که در بخش یکم نوشتار درباره مفهوم «جنایی» داده شد، در این جا و در ترکیب با «اطلس» نیز صدق می‌کند؛ اما «اطلس» به‌تنهایی به حوزه دانشی تعلق دارد که ضروری است مورد توجه قرار گیرد.

در دانش جغرافیا، اطلس^۲ به معنای سیمای یک ناحیه یا منطقه مشخص در مقیاس (بسیار) کوچکتر است که حسب مورد، آن منطقه یا ناحیه می‌تواند یک کشور باشد. بنابراین اطلس بر نقشه‌های جغرافیایی استوار است و هرگونه داده مکملی که قرار است پیرو آن به نمایش درآید، قاعدتا باید از این ویژگی ناگسستنی آن پیروی کند.

^۱. مایک مگوایر، رادمورگان و رابرت رینر (۱۳۸۹)؛ دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد،

ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، ص ۲۲۴.

^۲. Atlas



هنگامی که واژه اطلس در ترکیب با وصف جنایی به کار می‌رود، نخست این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که تقسیم‌بندی جغرافیایی رویدادهای جنایی کشور مدنظر بوده است و همین امر یک نوع تک‌سونگری را به مقوله کلان، جامع و چندجانبه آمار جنایی تحمیل می‌کند و عملاً آن را در محدودیت‌های ذاتی اطلس جغرافیا گرفتار می‌کند. برای مثال، برخی جرایم که تعداد آن‌ها نیز روبه‌رشد است، مانند جرایم رایانه‌ای، وابسته به مکان نیستند و نمی‌توان موقعیت جغرافیایی مشخصی را به آن‌ها نسبت داد.^۱

در پاسخ به این ایراد، باید گفت اصل موضوع، یعنی اطلس جنایی، مراحل تکوین خود را سپری می‌کند و چه از لحاظ مفهوم‌سازی و چه نهادینه‌سازی ارکان و اجزای تشکیل‌دهنده، راه زیادی پیش رو دارد و ممکن است در مراحل تکاملی خویش با اصلاحاتی - چه در عنوان و چه در موضوع - مواجه شود؛ اما در مقطع کنونی، از ویژگی‌هایی برخوردار است که اتخاذ چنین عنوانی را قابل دفاع می‌کند. نخست آن‌که، عنوان اطلس، چه در مفهوم جغرافیای سیاسی و چه جنایی، محدود به قلمرو حاکمیتی کشور،^۲ اعم از مرزهای زمینی، آبی و هوایی است و بنابراین، گستره کار متولیان امر، نامعلوم و نامحدود نیست و توان و امکانات خود را بر پایه یک نقشه مشخص اختصاص می‌دهند. دوم، بیشتر شیوه‌هایی که برای گردآوری و یا تولید داده‌های جنایی موردنیاز اطلس، تعریف، طراحی و اجرا می‌شوند،

^۱ جلالی فراهانی، امیرحسین، درآمدی بر آیین دادرسی کیفری جرایم سایبری، همان،

^۲ Territory



وابسته به مکان هستند و بر همان اساس، رویدادهای جنایی را بازتاب می‌دهند. حتی در جایی که پیمایش‌های ملی، ناحیه‌ای یا محلی برای گردآوری داده‌های جنایی تعریف می‌شود، منابع ارائه‌دهنده اطلاعات، مانند بزه‌کاران و بزه‌دیدگان، محل ارتکاب یا تحمل بزه را دست‌کم به زعم خویش بازمی‌گویند و همان اطلاعات مبنای تکمیل داده‌های اطلس جنایی ملی قرار می‌گیرد.

بی‌گمان، همین نکته درباره نهادهای حاکمیتی متولی فرآیند کیفی نیز صدق می‌کند. بسیاری از جرایمی که پلیس کشف و یا گزارش وقوع آن‌ها را ثبت می‌کند، به حوزه استحفاظیش محدود می‌شود و محاکم دادگستری نیز عموماً از صلاحیت به اصطلاح محلی برای رسیدگی به جرایم برخوردارند.

به این ترتیب، ضمن تأکید بر این‌که ایرادهای وارد بر این واژه به حدی نیست که مبنای به کارگیری آن را زیر سؤال برد، ضروری است تدابیر و شیوه‌هایی اتخاذ شود که برخی داده‌های جنایی ناسازگار با ماهیت جغرافیایی اطلس، به شکل معتبر و اطمینان‌آور بازتاب یابند.

با توجه به این مسائل، مباحث این فصل در دو گفتار مطرح می‌شود. در گفتار نخست پیش‌نیازهای ماهوی اطلس بررسی و در گفتار بعدی پیش‌نیازهای شکلی آن تحلیل می‌شود.

گفتار یکم: پیش‌نیازهای ماهوی اطلس جنایی ملی

منظور از پیش‌نیازهای ماهوی، مجموعه مبانی و معیارهایی است که بر پایه آن‌ها، داده‌های راجع به رویدادهای جنایی گردآوری می‌شوند. همان‌طور



که در بخش پیشین تأکید شد، هنگامی اهداف تعریف شده برای دستیابی به آمار جنایی به طور شایسته تحقق می‌یابد که نگاه فراجنایی در دستور کار متولیان امر قرار گیرد؛ به این معنا که علاوه بر جرایم (یعنی هنجارشکنی‌های اجتماعی که قانون‌گذار برای آن‌ها ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته)، سایر هنجارشکنی‌ها یا ناهنجاری‌ها (یعنی تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی مرتبط) نیز مدنظر قرار گیرند.

اتخاذ چنین رویکردی با هدف کلان ایجاد اطلس جنایی کشور که بهره‌برداری از داده‌های آن برای برنامه‌ریزی‌های کلان و درازمدت است، به خوبی هم‌خوانی و هماهنگی دارد. از این رو مبانی و مؤلفه‌های ماهوی اطلس جنایی را می‌توان در دو بند خلاصه کرد: ۱. هماهنگ‌سازی عناوین جنایی محض؛ ۲. هماهنگ‌سازی عناوین جنایی مرتبط.

۱. هماهنگ‌سازی عناوین جنایی محض

هنگامی که یک رفتار هنجارشکنانه، جلوه جنایی و در صحیفه عدالت کیفری (قانون مجازات) بازتاب می‌یابد، رویه قانون‌گذار بر این است که عنوان مستقلی به آن نمی‌دهد و در عوض، رفتارهای مجرمانه مشابه را ذیل یک سرفصل در کنار یکدیگر می‌آورد یا حداکثر مصادیق مشابه‌تر را ذیل دو یا چند زیرفصل طبقه‌بندی می‌کند. البته موارد نقض این رویه نیز قابل شناسایی است و به‌ویژه می‌توان در میان مصوبات اخیر، عنوان‌دهی به هریک



از مواد قانونی را نیز مشاهده کرد،^۱ اما رویکرد کلی همان است که آشکارا در قانون مجازات اسلامی به چشم می‌خورد.

این شکل طبقه‌بندی احکام قانونی، اگرچه از لحاظ منطق قانون‌گذاری با ایراد مواجه نیست، اما دست‌کم به هنگام مبنا قرار دادن آن‌ها برای تبویب و تنظیم آمار جرایم ارتكابی مستند به هریک از آن‌ها، مشکلاتی بروز می‌یابد. بی‌گمان، هر ماده قانونی که یک یا حتی چند رفتار جنایی را در خود تعریف کرده، با سایر مواد مشابهی که ذیل یک سرفصل یا زیرفصل قرار گرفته‌اند، تفاوت‌های اساسی دارد و از عناصر مادی و یا معنوی متمایزی تشکیل شده است؛ در غیر این صورت، عمل قانون‌گذار در پیش‌بینی سایر مواد، لغو و تکرارگویی انگاشته می‌شود.

هنگامی که قرار است آمار ارتكاب یک پدیده جنایی گردآوری شود، متولیان امر ضمن این‌که به‌خوبی با مفاد و عناصر تشکیل‌دهنده آن آشنا می‌شوند، برای ساده‌سازی کار و همچنین حفظ متمایز ماندن هریک از پدیده‌ها از نظایر خود، آن را با یک عنوان می‌شناسانند. در جایی که قانون‌گذار عنوان‌های مشخصی را برای شناسایی یک پدیده جنایی به کار برده، قاعدتا همان عنوان از سوی متولیان امر اتخاذ خواهد شد، وگرنه فرآیند

^۱ برای مثال، قانون جرایم رایانه‌ای، مصوب تیرماه ۱۳۸۸، عنوان‌دهی خود را تا سطح هریک از مواد ادامه داده است. برای مثال، فصل یکم این قانون راجع به جرایم علیه محرمانگی داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای شامل سه مبحث است که به ترتیب عبارتند از: مبحث یکم: دسترسی غیرمجاز (ماده ۱)؛ مبحث دوم: شنود غیرمجاز (ماده ۲)؛ و مبحث سوم: جاسوسی رایانه‌ای (مواد ۳ تا ۵).



عنوان‌سازی روند دیگری را طی خواهد کرد؛ تا حدی که ممکن است مفهومی مغایر دیدگاه قانون‌گذار جعل شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که به هنگام دیدن عنوان‌های جعل شده از سوی متولیان امور کیفری احراز می‌شود، دخالت دادن شرایط، ملاحظات، حساسیت‌ها و اقتضانات حرفه‌ای و درون‌سازمانی خود است. برای مثال، هنگامی که پلیس به عنوان‌دهی مصادیق جنایی مبادرت می‌ورزد، از آن‌جا که فلسفه وجودی و کارکرد اصلی مورد انتظار از آن، کشف و تعقیب جرایم و مجرمان است، خواسته یا ناخواسته همین مسئله را حتی در عنوان‌دهی جنایی خویش تسری می‌دهد و برای نمونه، آماج‌محوری (اعم از بزه‌دیدگان و موضوعات جرایم)، شگردمحوری و ابزارمحوری را مبنای عمل خویش قرار می‌دهد تا بتواند بر همین مبنای نیرو و امکانات خویش را در برابر رویدادهای جنایی تأمین کند. این در حالی است که محاکم کیفری، چنین رویه‌ای را نمی‌پذیرند و با پای‌بندی به قانون، می‌کوشند از جعل عنوان‌هایی که صبغه قانونی ندارند، بپرهیزند؛ هرچند اتخاذ این رویکرد به ماهیت کار محاکم نیز ناشی می‌شود. به‌طور کلی، آماج‌جرایم، شگرد یا ابزار ارتکاب آن‌ها، تأثیری در تحقق اصل مسئولیت کیفری ندارد؛ از این رو به‌عنوان یک شاخص متمایز برای تفکیک عناوین کیفری لحاظ نمی‌شود.^۱

^۱ برای مثال، بر پایه آخرین گزارش‌های ارائه‌شده از هر دو دستگاه، عناوین ذیل برای طبقه‌بندی آمار و اطلاعات مربوط به جرم سرقت اتخاذ شده‌اند:
قوه قضاییه: سرقت حدی، سرقت تعزیری، ربایش، استفاده غیرمجاز از آب، برق، گاز و تلفن و سایر.



همین وضعیت در سایر دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، عناوینی را برای مصادیق مجرمانه ارجاعی برگزیده که در بسیاری از موارد با طبقه‌بندی جنایی پلیس و دادگستری هم‌خوانی ندارد.^۱ سازمان‌هایی نظیر پزشکی قانونی نیز حسب وظیفه قانونی و تخصصی خویش عمدتاً به شکل مستقل و نه هماهنگ با دستگاه‌های متبوع یا ذی‌ربط به تولید و طبقه‌بندی آمار عمل‌کرد خویش اقدام می‌کنند و عناوین اختصاصی پذیرفته‌شده خویش را به کار می‌برند.^۲ بدیهی است به دلیل نبود عنوان‌های یک‌پارچه و اجماعی،

نیروی انتظامی: سرقت مسلحانه، سرقت به عنف، سرقت تحت پوشش مأموران، سرقت طلافروشی، سرقت بانک، سرقت مغازه، سرقت منزل، سرقت اتومبیل، سرقت موتورسیکلت، کیف‌قاپی و سایر سرقت‌ها.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، صرف‌نظر از ناهماهنگی عنوان‌های هر دو دستگاه با یکدیگر، هریک زیرعنوان «سایر» را نیز پیش‌بینی کرده‌اند که به کلی تقسیم‌بندی مذکور را بی‌اعتبار می‌کند؛ زیرا مشخص نیست کدام مصادیق سرقت را دربرمی‌گیرد.

^۱. برای مثال، عناوینی که این سازمان در طبقه‌بندی جرایم پرشمار خود برگزیده عبارتند از: ۱. جرایم مواد مخدر؛ ۲. سرقت و ربودن مال غیر؛ ۳. اشخاص و اطفال؛ ۴. اموال و مالکیت؛ ۵. نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛ ۶. اعمال بر ضد عفت و اخلاق عمومی؛ ۷. سایر جرایم؛ ۸. علیه آسایش عمومی؛ ۹. جعل و تزویر؛ ۱۰. اخلال در نظم اقتصادی؛ ۱۱. اعمال بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی؛ ۱۲. جرایم ناشی از تخلفات رانندگی؛ ۱۳. تقصیر کارکنان دولتی؛ ۱۴. تعدی نسبت به مأموران دولت؛ ۱۵. تخریب؛ ۱۶. فرار محبوسان؛ ۱۷. علیه دولت؛ ۱۸. علیه دین و مقدسات؛ ۱۹. تعزیرات حکومتی؛ ۲۰. جرایم علیه بهداشت عمومی؛ ۲۱. جرایم علیه اسناد سجلی؛ ۲۲. جرایم بر علیه حفاظت و به‌سازی محیط زیست؛ و ۲۳. جرایم بر علیه قوانین فعالیت احزاب.

^۲. برای مثال، سازمان پزشکی قانونی به‌طور کلی مرگ را به دو دسته طبیعی و غیرطبیعی تقسیم کرده است. مرگ طبیعی شامل مرگ‌های ناشی از بیماری‌های قلبی - عروقی و



چنانچه پیمایشی به منظور بررسی دانشی رویدادهای جنایی در دستور کار یک دستگاه یا حتی یک نهاد پژوهشی مستقل قرار گیرد، همین نگاه سلیقه‌ای بازتاب خواهد یافت.

این وضعیت گوناگون یا به عبارت بهتر ناهمگون در جعل عناوین کیفری، بنیان‌گذاری اطلس جنایی ملی را تقریباً ناممکن می‌کند و برای تحقق آن، پیش از هر چیز باید به دنبال یک سازوکار یا رویه برای همگون‌سازی و هماهنگ‌سازی عناوین مذکور، تعریف و اجرا کرد. از این رو نخست این سؤال اساسی مطرح می‌شود که بر پایه کدام منطق، رفتارهای جنایی در اطلس جنایی ملی عنوان‌دهی و طبقه‌بندی شوند؟ آن هم به گونه‌ای که همان مراجع رسمی تأمین‌کننده داده‌های اطلس بتوانند نیازهای اطلاعاتی خویش را با مراجعه به آن برطرف کنند؟

با این‌که رسیدن به یک راه‌حل منطقی و اجرایشدن، بررسی و بحث تفصیلی و خاص خود را می‌طلبد، به دلیل نبود مجال، تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که رویکرد اطلس جنایی ملی، نادیده انگاشتن حوزه‌های تخصصی و اختصاصی هریک از مراجع تولید و گردآوری آمار جنایی نیست؛ بلکه به دنبال سازوکاری است تا ضمن حفظ رویکردهای نهادینه‌شده درون‌سازمانی، بتواند داده‌های هریک از آنها را با یکدیگر تطبیق داده و ضمن سنجش پایایی و روایی آنها، در فهرست یک‌پارچه ملی بگنجانند. از

بیماری‌های عفونی می‌شود. مرگ غیرطبیعی نیز شامل برق‌گرفتگی، حوادث رانندگی، حوادث کار، سوختگی، اعتیاد، مسمومیت مونواکسید کربن، غرق‌شدگی، مسمومیت دارویی و مسمومیت با سم می‌شود.



این رو تعریف چنین سازوکار و یا سامانه مبدلی^۱، نقطه عطف تحقق پیش نیاز ماهوی اطلس جنایی ملی به شمار می‌آید.

۲. هماهنگ‌سازی عناوین جنایی مرتبط

از آن‌جا که راه‌برد اصلی مقرر برای اطلس جنایی ملی، گردآوری داده‌ها و اطلاعات مربوط به همه انواع ناهنجاری‌ها، اعم از جرم‌ها، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی است، در حوزه عنوان‌سازی جنایی نیز نباید به جرم‌ها اکتفا کرد و باید همه موارد مذکور در دستور کار قرار گیرند. هرچند در این‌جا مشکلات دیگری وجود دارد که ابتدا باید در جهت رفع آن‌ها اقدام کرد.

همان‌طور که اشاره شد، جرم، فعل یا ترک فعلی است که از سوی قانون‌گذار برای آن ضمانت‌اجرای کیفری پیش‌بینی شده است؛ اما این حکم دست‌کم درباره همه مصادیق انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی صدق نمی‌کند و آن‌چه باید پیش از عنوان‌دهی اختصاصی راجع به هریک از آن‌ها اقدام شود، ارائه تعریف درست و مورد اجماع برای هریک از آن‌هاست تا در مرحله بعد بتوان برای آن مفاهیم، عنوان‌گویی را گزینش کرد.

البته احصای همه مصادیق‌های انحراف و آسیب اجتماعی که، برخلاف جرایم و تخلفات، نوعاً مستند قانونی یا مقرراتی ندارند و ارائه تعریف موجه برای آن‌ها، دشوار است. از این رو به‌عنوان یک راه‌حل می‌توان از ظرفیت‌های موجود بهره‌برداری کرد. برای مثال، بیشتر دعاوی حقوقی،

¹. Transformer System/Mechanism



جلوه‌ای از نابسامانی یا ناهنجاری اجتماعی به شمار می‌آیند که حل و فصل آن‌ها به محاکم دادگستری کشیده شده است؛ به‌ویژه مواردی که پیش‌تر صبغه کیفری داشته‌اند و پیرو تغییر رویکرد قانون‌گذار، وصف کیفری‌شان زائل و به آن‌ها به‌عنوان یک دعوای حقوقی رسیدگی می‌شود. این در حالی است که هم‌چنان پیامدهای ناگوار آن دعوای، جامعه را گرفتار کرده است. بدین ترتیب می‌توان چنین مواردی را به‌عنوان یک انحراف یا دست‌کم آسیب اجتماعی در مجموعه اطلس جنایی ملی مورد توجه قرار داد.^۱ مزیت برجسته اتکا به این چنین مصادیقی، این است که به دلیل برخورداری از پشتوانه قانونی، می‌توانند بدون نیاز به اخذ رأی اجماعی از صاحب‌نظران آن حوزه، به‌عنوان فصل‌الخطاب اعمال شوند.

پس از احصای همه مصادیق تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی و اختصاص عناوین مناسب به هریک از آن‌ها، در مرحله بعد ضروری است میان آن‌ها و عناوین جنایی مرتبط، پیوند منطقی و معناداری برقرار شود. چنان‌چه قرار است اطلس جنایی ملی در یک نگاه، سیمای جنایی کشور را در مفهوم عام آن و مشتمل بر همه موارد چهارگانه مذکور به نمایش گذارد، ارائه مستقل و منفک آمار و اطلاعات راجع به هریک از آن‌ها در اطلس ارزشمند نخواهد بود. هدف اصلی از ایجاد اطلس، فراهم آوردن مجموعه‌ای

^۱ برای مثال می‌توان به دعوای مطالبه وجه، به‌ویژه ناشی از چک‌های وصول‌نشده که جنبه کیفری‌شان به موجب قانون جدید زائل شده و تنها امکان طرح دعوای حقوقی علیه آن‌ها وجود دارد، اشاره کرد. بی‌گمان این میزان دعوای که در نوع خود رقم قابل توجهی را در مجموعه دعوای مطروحه در دادگاه‌های حقوقی به خود اختصاص می‌دهند، می‌تواند گویای واقعیات ارزشمندی از آسیب‌های نظام اقتصادی کشور باشد.



است که سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران عرصه‌های مختلف نظام حاکمیت ملی و همچنین پژوهش‌گران بتوانند با مراجعه به آن، از آگاهی جامع و فراگیری بهره‌مند شوند. به همین خاطر صرف انبار کردن انبوه اطلاعات راجع به هریک از آن‌ها راه‌گشا نخواهد بود و ضروری است سامانه و یا سازوکار حاکم بر اطلس، به گونه‌ای تعریف شود که به‌طور یک‌پارچه همه انواع داده‌ها و اطلاعات مربوط به موضوع یا حوزه موردنظر را ارائه دهد.

برای دستیابی به این هدف، ابتدا باید عنوان‌های همگن و متناسب با یکدیگر در هر چهار گروه جرم‌ها، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی را شناسایی و در گروه‌های متمایز قرار داد. برای مثال، پس از احصای عناوین ناظر به جرم‌های مالی، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی مربوط به هریک از آن‌ها در زیرشاخه‌های مرتبط قرار داده می‌شود. به همین ترتیب، می‌توان این رویه را بر روی سایر هنجارشکنی‌های اجتماعی، نظیر رویدادهای جنایی خانوادگی و تخلف‌ها، انحراف‌ها یا آسیب‌های اجتماعی مرتبط پیاده کرد.

در گام بعدی، همان‌طور که در مباحث بعدی خواهد آمد، ضمن هماهنگی با همه مراجع مربوطه، باید از آن‌ها خواست اطلاعات در اختیارشان را به گونه‌ای طبقه‌بندی و ارائه دهند که قابلیت همگن‌سازی در این مجموعه را داشته باشد. بی‌گمان در این مرحله، کار به مراتب دشوارتر از هماهنگ‌سازی دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری است و دستگاه‌های اجرایی بسیار و حتی مؤسسات غیردولتی گوناگونی وارد این عرصه می‌شوند



که هماهنگی آن‌ها با یکدیگر، صرف‌نظر از سازوکارهای اجرایی پیچیده و گسترده، نیازمند زیرساخت‌های حقوقی و قانونی خاص خود است تا این موضوع، به‌عنوان یک الزام و تعهد قانونی، به‌طور پیوسته از سوی هر دستگاه مسئول دنبال شود.

گفتار دوم: پیش‌نیازهای شکلی اطلس جنایی ملی

پس از این‌که مبانی و معیارهای ماهوی اطلس جنایی ملی، هماهنگ و نهادینه شد، مرحله عملیاتی - اجرایی آن آغاز می‌شود. با توجه به این‌که جان‌مایه و محتوای آمار و به دنبال آن اطلس جنایی ملی را داده‌ها و اطلاعات راجع به رویدادها/پدیده‌های جنایی تشکیل می‌دهد، مرحله عملیاتی - اجرایی آن عمدتاً مشابه فرآیند تولید و پردازش سایر داده‌ها و اطلاعات است و از آن‌جا که اکنون فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات^۱ برای این امر به‌طور گسترده و بدون جایگزین به کار گرفته می‌شوند، لاجرم باید همین مسیر را درباره داده‌ها و اطلاعات اطلس جنایی ملی پیمود. هرچند یادآور می‌شود اهمیت و حساسیت داده‌ها و اطلاعات این حوزه به نوبه خود ایجاب می‌کند در تعریف روندها، رویه‌ها و فرآیندهای گردآوری، پردازش و ذخیره‌سازی، ملاحظات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم اعمال شود.

در این گفتار، پیش‌نیازهای شکلی اطلس جنایی ملی در دو قسمت بررسی و امکان‌سنجی می‌شود:

۱. گردآوری و ذخیره‌سازی داده‌های جنایی؛

^۱. Information and Communication Technologies (ICTs)



۲. پردازش و تحلیل داده‌های جنایی.

۱. گردآوری و ذخیره‌سازی داده‌های جنایی

پدیده جنایی دست‌آورد کنش‌ها و برهم‌کنش‌های اجتماعی است. از این رو برای دست‌یابی به اطلاعات راجع به آن باید به بطن جامعه رفت. اما این نکته را نباید از یاد برد که در این راه، محدودیت‌ها و دشواری‌های زیادی وجود دارد و به همین دلیل، در همه کشورها، نخستین راه یا گزینه‌ای که در دستور کار قرار می‌گیرد، مراجعه به دستگاه‌ها یا مراجعی است که به موجب قانون مسئولیت رویارویی با پدیده‌های جنایی را به عهده دارند. نمونه آشکار چنین مرجعی، پلیس است که به‌عنوان ضابط عام دادگستری، در خط مقدم این کارزار قرار دارد. برخی دستگاه‌های اجرایی دیگر نیز هستند که حسب وظیفه قانونی خویش می‌توانند به‌عنوان ضابط خاص عمل کنند.

در خصوص داده‌های جنایی که قرار است از دستگاه‌های اجرایی یا مؤسسات غیردولتی به دست آید، نکته حائز اهمیت این است که بر پایه طبقه‌بندی به عمل آمده از گونه‌های جرم‌ها، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی، همه دستگاه‌های مربوطه احصا شده و داده‌های نزد هریک از آن‌ها دریافت شود. برای مثال، هنگامی که داده‌های مربوط به رویدادهای جنایی مربوط به مواد مخدر و روان‌گردان مورد توجه قرار می‌گیرد، علاوه بر دادگستری، همه واحدهای تابعه پلیس که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به این امر می‌پردازند، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی،



ستاد قاچاق مواد مخدر، سازمان بهزیستی و حتی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باید در فهرست دستگاه‌های ارائه‌دهنده داده‌ها قرار گیرند.^۱

در این مقطع، هدف این است که هیچ مرجع رسمی که به‌طور بالفعل یا بالقوه چنین داده‌هایی را در اختیار دارد، از فهرست تأمین‌کنندگان داده‌ها نادیده نماند. حتی در این زمینه می‌توان بر روی ظرفیت و توانمندی مؤسسات و نهادهای غیردولتی فعال نیز حساب کرد. برای مثال، در رابطه با مواد مخدر و روان‌گردان، سازمان‌های مردم‌نهاد^۲ گوناگونی در عرصه بازتوانی و درمان بیماران و معتادان فعالیت می‌کنند که اطلاعات و آمار آن‌ها می‌تواند کمک قابل توجهی به این حوزه کند.^۳

در کنار گروه بالا که به دلیل جایگاه رسمی خود، آمار و اطلاعات گردآوری‌شده‌شان راجع به رویدادهای جنایی قابل استنادست، منبع مهم دیگر، پیمایش‌های ملی، منطقه‌ای و محلی جنایی است. برای مثال، گاهی یک

^۱ توجه به سازمان‌های فراملی، به‌ویژه درباره رویدادهای مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان، به دلیل ماهیت فراملی آن‌ها به‌عنوان یکی از مصداق‌های بارز جنایات فراملی است که به دلیل قرار داشتن کشورمان در کانون این مسئله، همواره از سوی نهادهای معتبر فراملی موضوع پژوهش‌ها و پیمایش‌های گوناگون قرار می‌گیرد.

^۲ Non-governmental Organizations (NGOs)

^۳ مثال دیگر، جرایم مرتبط با فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات است که انجمن‌های خودجوش شکل گرفته در محیط‌های گوناگون برخط، بسیار زودتر از مجریان قانون نسبت به گردآوری آمار و اطلاعات راجع به سوءاستفاده‌های رایانه‌ای و مخابراتی و اتخاذ واکنش مناسب در برابر مرتکبان اقدام کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Williams, Matthew; *Virtually Criminal (Crime, Deviance and Regulation Online)*; Routledge Publication; 2006; p. 29.

گفتنی است ترجمه این کتاب به‌زودی از سوی نشر میزان چاپ خواهد شد.



یا چند عنوان جنایی، نظیر قتل، آدم‌ربایی، سرقت و جرایم منافی عفت و گاهی ویژگی‌های راجع به هریک از بزه‌کاران، بزه‌دیدگان یا شرایط حاکم بر ارتکاب بزه یا بزه‌دیدگی، موضوع پیمایش قرار می‌گیرد؛ مانند سن، جنسیت، میزان سواد، میزان درآمد هریک از بزه‌کاران یا بزه‌دیدگان و ویژگی‌های محیطی بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی، اعم از فرصت‌ها یا ابزارها یا انگیزه‌هایی که منجر به بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی شده‌اند.

نکته‌ای که درباره چنین پیمایش‌هایی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که پس از نهادینه‌شدن جایگاه و کارکرد اطلس جنایی ملی، تعریف و اجرای هر پیمایشی، حتی در سطح محلی، باید هماهنگ و هم‌سو با رویکرد جامع اطلس باشد و چه متولیان اطلس و چه سایر دستگاه‌های اجرایی یا حتی مؤسسات غیردولتی، نباید به‌طور یک‌جانبه و خارج از ضابطه، مبادرت به اجرای پیمایش‌های جنایی کنند.

پس از شناسایی منابع اصلی و فرعی گردآوری داده‌های راجع به پدیده‌های جنایی، مرحله ذخیره‌سازی آن‌ها فرامی‌رسد. قاعدتا هریک از مراجع مذکور، حسب وظیفه قانونی یا پیرو هماهنگی با اطلس جنایی ملی، داده‌های در اختیار خود را به شیوه ترجیحا منظم یا در صورت نیاز موردی و به شکل چاپی و یا الکترونیکی ذخیره می‌کنند؛ هرچند به تدریج حجم داده‌های در اختیار به حدی خواهد رسید که امکان نگه‌داری آن‌ها به شکل چاپی علاوه بر پرهزینه‌بودن، پردردسر نیز خواهد بود و عملا غیرممکن خواهد شد.



در این جا، علاوه بر موضوعات ماهوی، ضروری است بازه‌های زمانی ذخیره‌سازی منظم داده‌ها نیز هماهنگ شود تا اطلاعات مراجع مختلف در دوره‌های زمانی یکسان دریافت شود و بتوان آن‌ها را به‌طور هم‌عرض بررسی و ارزیابی کرد. یکی از مشکلاتی که اکنون در تحلیل داده‌های دریافتی از سوی دستگاه‌های تابعه نظام عدالت کیفری، یعنی پلیس، دادگستری و سازمان زندان‌ها وجود دارد، ناهماهنگی زمانی اطلاعات ارائه‌شده از سوی آن‌هاست.

در مرحله بعدی، همه داده‌های گردآوری‌شده، طی فرآیند مقرر در انباره اطلس جنایی ملی دپو می‌شود. دلیل به کار بردن این واژه این است که در این مرحله نباید هیچ‌گونه دخل و تصرفی در داده‌های دریافت‌شده صورت گیرد و یک نسخه مطابق آن‌چه از نهاد مربوط دریافت می‌شود، عیناً در انباره (الکترونیکی) اطلس ذخیره و حتی‌الامکان از آن نسخه پشتیبان^۱ نیز تهیه می‌شود تا چنان‌چه در مراحل بعدی، داده‌ها در حین پردازش‌های گوناگون دچار خدشه یا آسیب شدند، در کمترین زمان بتوان به داده‌های اصیل^۲ دسترسی داشت.

علاوه بر این، می‌توان از هریک از این نهادها خواست داده‌ها را با به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون رأسا پردازش کرده و به شکل خروجی‌های از پیش تعیین‌شده در اختیار اطلس قرار دهند تا برای پردازش نهایی به کار گرفته شوند. اما گزینه برتر این است که دست‌کم در کنار

^۱. Backup

^۲. Genuine Data



خروجی‌های پردازش‌شده، یک نسخه از داده‌های خام نیز دریافت شود تا امکان مطابقت و ارزیابی‌های احتمالی وجود داشته باشد؛ زیرا احتمال دارد مرجع مزبور داده‌ها را با رعایت ملاحظات درون‌سازمانی خود پردازش کند و لزوماً واقعیاتی که داده‌های خام می‌توانند بازگویند را فاش نکنند.

دریافت این حجم عظیم اطلاعات از نهادهای مربوطه، چه به‌وسیله ارتباطات سیمی یا بی‌سیم الکترونیکی و چه بر روی حامل‌های داده (نظیر لوح‌های فشرده)، نیازمند رعایت تدابیر ایمنی و امنیتی است. برای مثال، ضروری است شیوه‌های مختلف رمزگذاری^۱ و رمزنگاری^۲ داده‌ها تعریف و حتی اجرای یک‌پارچه آن از سوی نهادهای مسئول الزامی شود. به‌علاوه، تعریف سطح دسترسی به داده‌های اطلس از دیگر تدابیر ایمنی است که برای ارتقای امنیت آن باید در دستور کار قرار گیرد.

پایگاه یا مرکز داده‌ای^۳ که به منظور محل اصلی ذخیره‌سازی این داده‌ها تعیین می‌شود، باید از ویژگی‌های فنی، محیطی و مدیریتی - اجرایی خاصی برخوردار باشد. این موضوع آن‌قدر حائز اهمیت است که یکی از نخستین موضوعاتی که پس از تعیین تکلیف راجع به نهاد متولی اطلس جنایی ملی باید درباره آن تصمیم‌گیری شود، موقعیت و شرایط احداث و راه‌اندازی اطلس جنایی ملی است.^۴

^۱. Encryption

^۲. Cryptography

^۳. Data Base/Data Center

^۴. خوشبختانه با وجود کاستی‌ها و نارسایی‌های گوناگونی که بر سر راه احداث مراکز داده ملی وجود داشته و هنوز کشورمان از این مزیت راه‌بردی بی‌بهره است، ادبیات دانشی نسبتاً مطلوبی تولید شده و می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. برای مثال، ر.ک:



۲. پردازش و تحلیل داده‌های جنایی

هنگامی که داده‌های جنایی به شکل اطمینان‌آور و معتبر از سوی همه مراجع مربوطه گردآوری و ارائه شده و در مرکز داده‌های اطلس جنایی ملی ذخیره شدند، نوبت به پردازش^۱ و تحلیل^۲ آن‌ها می‌رسد. مهم‌ترین نکته‌ای که باید در ایجاد و راه‌اندازی چنین اطلسی مورد توجه قرار گیرد، این است که در مقام گردآوری داده‌ها باید کاملاً بی‌طرفانه^۳ عمل کرد؛ به این معنا که هیچ‌گونه جهت‌گیری یا نگرشی در نوع یا میزان داده‌های دریافتی اعمال نشود تا منجر به حذف بخشی از داده‌ها نشود؛ چرا که ممکن است در پژوهشی که در آینده تعریف و اجرا می‌شود، سودمند باشند. از این رو علاوه بر هماهنگی عناوین ناظر به مصداق‌های جنایی، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی، ضروری است ویژگی‌های متمایز یا به هم مرتبط هر یک از آن‌ها نیز با نگاه حداکثری تعریف شود تا امکان تعریف و اجرای انواع پژوهش‌های راه‌بردی وجود داشته باشد.

در صورت تحقق این هدف، این مجموعه ارزشمند، توانایی و آمادگی ارائه داده‌ها و اطلاعات برای هر نوع پردازش و تحلیلی را در عرصه‌های خرد و کلان موضوعات گوناگون نظام سیاست جنایی ملی خواهد داشت و مبنای پشتیبان اتخاذ یک بینش واقع‌گرایانه و منطقی را در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها فراهم خواهد کرد.

دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات همایش نقش مراکز داده در توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات.

^۱. Process

^۲. Analyse

^۳. Neutreal



از لحاظ فنی، پردازش داده‌های جنایی از قواعد کلی حاکم بر پردازش داده‌ها پیروی می‌کند. مهم‌ترین اصل حاکم بر این فرآیند، حفظ صحت و تمامیت^۱ داده‌هاست؛^۲ به این معنا که در هیچ‌یک از مراحل فرآیند پردازش یا تحلیل، دچار خدشه یا آسیب نشوند. البته رعایت این اصل از ابتدای گردآوری و تولید داده‌ها از سوی همه نهادهای مربوطه الزامی است و گرنه در صورت کشف خدشه یا آسیب در بسته اصلی داده‌های دریافت‌شده، اعتبار همگی آن‌ها زیر سؤال می‌رود. اما از زمان دریافت داده‌ها و ذخیره‌سازی‌شان در مرکز داده‌های اطلس، مسئولیت صیانت از صحت و تمامیت آن‌ها به متولیان اطلس واگذار خواهد شد. از دیگر قواعدی که لازم است رعایت شود، ثبت همه عملیات‌ها و اقدام‌های انجام‌شده بر روی داده‌های دریافت‌شده از اطلس است تا بتوان با بررسی سوابق^۳ ذخیره‌شده، خطاهای احتمالی و هویت پردازندگان داده‌ها را شناسایی کرد.

پردازش داده‌های جنایی می‌تواند پیرو یک رویه کلی یا بر پایه سفارش انجام شود. متولیان اطلس پیرو وظیفه قانونی که عهده‌دار خواهند شد، به‌طور منظم یا موردی درباره هنجارشکنی‌های گوناگون، به‌ویژه برای مراجع عالی نظام حاکمیت ملی، گزارش‌هایی را تهیه و ارائه می‌کنند. اما این مرجع می‌تواند به درخواست‌ها و نیازهای اطلاعاتی هریک از دستگاه‌های اجرایی یا

^۱. Integrity

^۲. اهمیت رعایت این اصل به حدی است که نقض غیرمجاز آن مستوجب ضمانت‌اجرای کیفری شناخته شده است (فصل دوم از بخش یکم قانون جرایم رایانه‌ای با عنوان جرایم علیه صحت و تمامیت داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای).

^۳. Log Files



مراجع پژوهشی کشور یا حتی سایر کشورها نیز پاسخ گوید و آن‌گونه که تجربه موفق برخی کشورها گویاست، به دلیل برخورداری از منابع ارزشمند اطلاعاتی در یک مجموعه یک پارچه و پیوسته، به منبع درآمدزای مطمئنی نیز تبدیل می‌شود و دست‌کم می‌تواند هزینه‌های خود را تأمین کند.

در همین رابطه، نکته بسیار مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که رویکرد اصلی دریافت و ارائه متقابل داده‌ها به اطلس جنایی ملی، باید به نحوی تعریف شود که بخش عمده‌ای از آن‌ها مشمول اطلاعات طبقه‌بندی شده محرمانه یا حتی سری نشوند. هرچه محدودیت بیشتری برای دسترسی به داده‌ها و اطلاعات اطلس پیش‌بینی و اعمال شود، پردازش و تحلیل‌های دانشی ارزشمندی که می‌توان درباره هریک از جنبه‌های نظام سیاست جنایی ملی تعریف و اجرا کرد، با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد و اساساً فلسفه وجودی اطلس را زیر سؤال خواهد برد. البته بیان این نکته ضرورت اعمال تدابیر ایمنی و امنیتی و حتی پیش‌بینی سطح‌های گوناگون دسترسی به داده‌ها و اطلاعات جنایی را نفی نمی‌کند؛ اما این تدابیر نباید به گونه‌ای تعریف شود که بخش بزرگی از جامعه که رفع نیازهای خود را در دسترسی به این اطلاعات جستجو می‌کنند، خود را ناکام یافته و در عمل تنها قشر کوچکی به شکل انحصاری امکان بهره‌برداری از آن‌ها را به دست آورند.

در خصوص تحلیل داده‌های جنایی که در واقع پردازش کیفی آن‌ها به شمار می‌آید، باید روایی و پایایی دست‌آوردهای تحلیل تأمین شود. با توجه به این‌که تحلیل جنایی، آخرین مرحله از فراهم‌سازی دست‌آوردهای اطلس



جنایی ملی است، باید بر روی اعتمادپذیری و اطمینان‌پذیری اطلاعات به دست آمده از پردازش‌های گوناگون، دقت مضاعفی صورت گیرد. چنان‌چه به هنگام تحلیل داده‌ها، مغایرت‌ها یا تعارض‌هایی پدیدار شود، باید با رجوع به داده‌های خام دریافت‌شده از مراجع یا حتی بازگشت به خود آن‌ها و درخواست توضیحات تکمیلی، نسبت به رفع آن‌ها اقدام شود. همچنین، ممکن است این مسئله از شیوه یا ابزار تعریف و تعیین‌شده برای پردازش داده‌ها ناشی شده باشد که در این صورت، باید نسبت به اتخاذ شیوه‌ها و یا ابزارهای کارآمدتر یا حتی جایگزین تعیین تکلیف شود.

آن‌چه در پایان به‌عنوان اطلاعات جنایی از سوی اطلس جنایی ملی پردازش و تحلیل می‌شود، باید از درجه‌ای از اطمینان و اعتبار برخوردار باشد که بتواند به‌عنوان فصل‌الخطاب مورد استناد قرار گیرد و نمایی نزدیک به واقع را از رویدادهای جنایی کشور به نمایش گذارد. اطلس جنایی ملی، مجال مناسبی برای اصلاح، ارتقا و تکامل رویکردها، شیوه‌ها و ابزارهای پردازش و تحلیل داده‌های جنایی است؛ از این رو باید در مجموعه ساختار و تشکیلات اطلس، نیروی دانشی مجهز به تجهیزات و امکانات مناسب برای رصد پیوسته این امور پیش‌بینی شود.

فصل دوم: مدیریت و راه‌بری اطلس جنایی ملی

با توجه به توضیحاتی که تاکنون درباره گستره و گوناگونی موضوعات مشمول اطلس جنایی ملی و اقدام‌هایی که باید با رعایت ضوابط و ملاحظات مربوطه به انجام رسد، ارائه شد، جایگاه و ساختار و تشکیلات مرجعی که



باید عهده‌دار ایجاد، توسعه و بهره‌برداری و البته به‌روزرسانی آن شود، به‌روشنی آشکار شد.

در این فصل، با توجه به اهمیت موضوع، ابتدا مباحث راجع به نهادسازی اطلس مطرح و سپس وظایف و کارکردهای آن با توجه به مباحثی که تاکنون بیان شد، در پرتو ظرفیت‌های قانونی - اجرایی کنونی بررسی و تحلیل می‌شود.

گفتار یکم: نهادسازی اطلس جنایی ملی

نهادسازی^۱ یکی از مباحث بنیادی در نظام سیاست‌گذاری عمومی است و به‌ویژه به هنگام بازآفرینی ساختار تشکیلات حاکمیت، مطرح شده و دیدگاه‌های گوناگون راجع به آن مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گیرد. همچنین، هنگامی که یک موضوع جدید به مجموعه وظایف حاکمیت اضافه می‌شود و هیچ‌یک از نهادها و دستگاه‌های اجرایی کنونی نمی‌تواند عهده‌دار همه امور آن شود، موضوع نهادسازی مطرح می‌شود. این موضوع به‌ویژه از آن جهت در کانون توجه مباحث سیاست‌گذاری عمومی قرار گرفته که به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد بدون ارائه دلایل موجه، ساختار و تشکیلات خود را گسترش دهند و بر هزینه‌های ملی بیفزایند. در این جا بر پایه وظایف جدید، نهادسازی صورت می‌گیرد، نه این که بر پایه نهادهای جدید بی‌اساس، وظیفه‌سازی صورت گیرد.

^۱. Institution Building



محتوا و فرآیند اطلس جنایی ملی از ماهیتی برخوردار است که امکان واگذاری مدیریت و راه‌بری آن به یک مرجع غیرحاکمیتی وجود ندارد و لاجرم باید در درون نظام حاکمیت ملی، یکی از مراجع کنونی، عهده‌دار این امر شود یا مرجع جدیدی با وظایف و اختیارات مشخص تعریف شود. البته این موضوع به معنای نادیده انگاشتن مطلق حضور و فعالیت بخش غیردولتی نیست و آن‌گونه که سیاست‌ها و قوانین بالادستی کشورمان نیز تجویز کرده‌اند، این بخش می‌تواند در همه عرصه‌های مدیریتی، اجرایی و فنی، خدمات خود را به دستگاه‌های اجرایی ارائه کند؛ اما هرگونه فعالیت آن‌ها نباید به مالکیت و مدیریت مطلق دستگاه اجرایی نسبت به حوزه مربوطه خدشه وارد آورد.^۱

از بررسی وضعیت موجود و اقداماتی که هریک از دستگاه‌های اجرایی متولی فرآیند کیفری نسبت به آمار و اطلاعات در اختیار خود انجام می‌دهند، نمی‌توان ظرفیت مستقل فراگیری را شناسایی کرد تا زمام امور اطلس جنایی ملی را به آن واگذار کرد. حتی در مجموعه قوه قضاییه، اگرچه طی سال‌های

^۱ برای مثال در تبصره ۱ ذیل بند ج ماده ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۵ چنین آمده است: «خرید خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی از بنگاه‌های بخش‌های غیردولتی در فعالیتهای گروه سه ماده (۲) این قانون به شرط حفظ مالکیت صددرصد (۱۰۰٪) دولت طبق آیین‌نامه‌ای که ظرف مدت شش‌ماه به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، مجاز است. آیین‌نامه مربوط به کالاها و خدمات نظامی، انتظامی و امنیتی نیروهای مسلح و امنیتی حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و جهت تصویب به فرماندهی کل نیروهای مسلح تقدیم خواهد شد.»



اخیر، مرکز فن‌آوری اطلاعات تأسیس شده و محاکم دادگستری سراسر کشور، اعم از حقوقی، کیفری و اداری و در سلسله‌مراتب مختلف، به شکل منظم داده‌های قضایی در اختیار خود را به آن تحویل می‌دهند، اما همان‌طور که توضیحات راجع به گستره و محتوای اطلس جنایی ملی نشان می‌دهد، این اطلاعات تنها بخشی از نیازمندی‌های آن را پاسخ‌گوست و نمی‌تواند عهده‌دار این مجموعه عظیم شود و حتی ممکن است واگذاری اطلس به آن، باعث مختل شدن فعالیت تخصصی کنونیش شود. زیرا این مجموعه تنها بر روی آمار قضایی متمرکز شده و بر پایه شیوه‌ها و ارتباطات تعریف شده با محاکم دادگستری، داده‌هایشان را دریافت و پردازش می‌کند و عملاً به اطلاعات نزد مراجع تابعه یا معین دادگستری دسترسی ندارد، چه رسد به سایر دستگاه‌های اجرایی مرتبط با تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد در ضرورت تأسیس یک مرجع بالادستی متولی اطلس جنایی ملی، تردیدی باقی نمانده باشد؛ مرجعی که از اختیارات قانونی کافی برای برقراری ارتباط با همه دستگاه‌های اجرایی مربوطه و همچنین در صورت لزوم بخش غیردولتی و تحکم بر آن‌ها برخوردار باشد و بتواند با پیاده‌سازی زیرساخت‌ها و ارکان آن، به تدریج وحدت رویه ایجاد کند و اهداف تعریف‌شده را تحقق بخشد.



به‌طور کلی، برای شناسایی جایگاه حاکمیتی مرجع متولی اطلس می‌توان دو رویکرد را مورد توجه قرار داد: ۱. نهادسازی نامتمرکز؛^۱ ۲. نهادسازی متمرکز.^۳

۱. نهادسازی نامتمرکز اطلس جنایی ملی

در قسمت‌های پیشین ملاحظه شد اگرچه وصف گزینش‌شده برای اطلس، جنایی است، اما برای دستیابی به ایدئال‌های تعریف‌شده برای این حوزه، باید نگاهی فراجنایی را در دستور کار قرار داد و حسب مورد، آمار و اطلاعات مربوط به تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی کشور را نیز به شکل یک‌پارچه و هماهنگ با عناوین جنایی، گردآوری و پردازش و تحلیل کرد.

اتخاذ چنین رویکردی، خودبه‌خود دستگاه‌ها و مراجعی را درگیر موضوع می‌کند که لزوماً ماهیت و کارکرد قضایی ندارند و در امور اجرایی یا حتی غیردولتی فعالیت می‌کنند. از این رو در این جا طیفی از دستگاه‌های قضایی، پیراقضایی، اجرایی و حتی بنگاه‌های اقتصادی یا غیرانتفاعی غیردولتی، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا اطلاعات مورد نیاز اطلس را تأمین کنند.

در چنین وضعیتی، نخستین مسئله‌ای که باید برای آن راه‌حل قاطعی یافت، تداخل وظایف و اختیارات حاکمیتی، به‌ویژه میان دستگاه‌های اجرایی

¹. Decentralized Institution Building

². Centralized Institution Building

³. Department of Economic and Social Affairs (Statistics Division), Manual for the Development of A System of Criminal Justice Statistics (Studies in Methods), Series F No. 89, United Nations, New York, 2003, P. 6.



فعال در قوای مجریه و قضاییه است. طبق قانون اساسی، قوای سه‌گانه باید به گونه‌ای فعالیت کنند که در امور یکدیگر مداخله‌ای نداشته باشند یا به عبارت دیگر، به اصل تفکیک قوا پای‌بند باشند. بدین ترتیب در جایی که بر پایه یک چیدمان نوین حاکمیتی، مجموعه‌ای از دستگاه‌های وابسته به دو قوه و همچنین سایر نهادهای وابسته به حاکمیت، هم‌عرض یکدیگر قرار می‌گیرند، امکان بروز چنین تداخلی به وجود می‌آید که باید برای آن چاره‌جویی شود؛ در غیر این صورت، چنان‌چه ایده نهادسازی این‌چنینی برای اطلس جنایی در قالب طرح یا لایحه قانونی تقدیم قانون‌گذار شود، بی‌گمان با ایراد شورای نگهبان به دلیل مغایرت با قانون اساسی رویارو خواهد شد.

برای پیش‌گیری از بروز چنین مسئله‌ای، یکی از راه‌حل‌ها می‌تواند این باشد که دستگاهی متولی اطلس جنایی شود که نقش پل ارتباطی را میان دو قوه ایفا کند و به دلیل هماهنگی و همگنی ساختار و تشکیلات آن با هر دو قوه و از همه مهم‌تر نبود موانع و محدودیت‌های قانونی، در صورت تأمین نیازمندی‌ها بتواند اطلس جنایی ملی را راه‌اندازی و اداره کند.

به این ترتیب، پیرو این دیدگاه، یک رویکرد نهادسازی نامتمرکز در دستور کار قرار می‌گیرد؛ به این معنا که مدیریت و راه‌بری آن از مجموعه قوه قضاییه خارج و به دستگاه حاکمیتی دیگری واگذار می‌شود. البته این سخن به معنای واگذاری تامه این امر به قوه مجریه نیست، اما دیگر مرکزیت آن در درون قوه قضاییه نخواهد بود.

کشور ما از جمله معدود کشورهایی است که به دلیل ساختار حاکمیتی خاص خود، علاوه بر برخورداری از قوه قضاییه مستقل در کنار دو قوه مقننه



و مجریه، در درون کابینه یا هیئت وزیران نیز، دستگاهی اجرایی به نام وزارت دادگستری دارد که در امور گوناگون حقوق قضایی فعالیت دارد. این ماهیت دوگانه، به سهم خود می‌تواند تهدیدها و فرصت‌هایی را برای امور حقوقی - قضایی کشور پدید آورد. اما از آن‌جا که همواره هدف حاکمیت ملی، بهره‌برداری حداکثری از فرصت ایجادشده به دنبال تأسیس چنین دستگاهی در درون قوه مجریه بوده و هم‌زمان کوشیده از بروز پیامدهای احتمالی، به‌ویژه از منظر تداخل وظایف دو قوه جلوگیری کند، وظایف و اختیارات وزارت دادگستری را در حدی تعریف کرده که بتواند در همان حد پل ارتباطی دو قوه به فعالیت پردازد و حتی از واگذاری امور اجرایی قوه، نظیر اداره سازمان ثبت اسناد به آن نیز خودداری کرده و این سازمان‌ها کماکان مستقیماً زیر نظر رئیس قوه قضاییه اداره می‌شوند.

عهده‌داری مدیریت و راه‌بری وزارت دادگستری بر اطلس جنایی ملی می‌تواند دست‌آوردهای سودمندی، به‌ویژه از جهت هماهنگی اثربخش‌تر با سایر دستگاه‌های اجرایی مربوطه را به همراه داشته باشد و شاید با اصول و قواعد حقوقی کشورمان نیز سازگاری بیشتری داشته باشد. اما همان‌طور که اشاره شد، پیامدهای احتمالی ناشی از گسترش اختیارات آن، مانع از آن شده که دست‌کم قانون‌گذار در موارد مشابه، چنین تصمیمی را اتخاذ کند.

یکی دیگر از مزایایی که برای واگذاری این امر به دستگاهی نظیر وزارت دادگستری می‌توان مطرح کرد، تأمین مطمئن‌تر نیازهای مالی و مادی اطلس جنایی ملی است. یکی از مسائلی که هنوز برای آن چاره‌جویی اساسی نشده، وابستگی مالی قوه قضاییه به قوه مجریه است و اگرچه همواره بر تفکیک قوا



تأکید می‌شود، اما قوه قضاییه نمی‌تواند مستقلاً بودجه خود را جهت تصویب، تقدیم مجلس کند و باید از مسیر دولت بگذرد که بدیهی است امکان دخل و تصرف آن در بودجه‌های پیشنهادی قوه همواره وجود دارد. از این رو ممکن است قوه بر روی گزینه‌ای تأکید داشته باشد که برای دولت در اولویت نباشد و همه یا بخشی از بودجه تخصیص یافته برای آن را تأیید و منظور نکند؛ حال آن‌که اگر این موضوع به وسیله وزارت دادگستری و از ابتدا در درون کابینه مطرح و موافقت نخستین آن احراز شود، احتمال تأمین بیشتر بودجه‌های مورد نیاز وجود خواهد داشت؛ به ویژه آن‌که سایر دستگاه‌های اجرایی نیز می‌توانند بخشی از هزینه‌ها را در ردیف‌های اختصاصی خود پیش‌بینی کنند. اما اگر بودجه آن، مستقلاً از سوی قوه و به صورت یک رقم واحد برای اطلس پیشنهاد شود، احتمال کاهش جدی آن بیشتر خواهد بود.

با این حال، در کنار همه این مزایا، از جمله مشکلات اساسی که بعید است راه‌حلی برای آن یافت شود، تمکین مراجع دادگستری از مجموعه مستقل فعال در وزارت دادگستری است. به نظر می‌رسد این موضوع درباره دستگاه‌های تابعه نیز صدق کند و چنانچه قانون‌گذار نیز بخواهد چنین ظرفیتی را فراهم آورد، در عمل با تناقض‌های دیگری رویارو خواهد شد. برای مثال، اگرچه جایگاه نیروی انتظامی در وزارت کشور تعریف شده، اما در امور قضایی، تابع محض محاکم دادگستری است و مستقیماً از آن‌ها دستور می‌گیرد و اعمال حاکمیت یک مرجع دیگر بر آن، آن هم از سوی یک دستگاه وابسته به قوه مجریه اشکالات جدی ایجاد می‌کند.



۲. نهادسازی متمرکز اطلس جنایی ملی

رویکرد کلان دیگری که می‌تواند در عرصه نهادسازی اطلس جنایی ملی اتخاذ شود، ایجاد مدیریت و راه‌بری متمرکز است؛ به این معنا که در مجموعه قوه قضاییه مرجعی به‌عنوان متولی آن تعیین شود.

در بخش‌های گذشته اشاره شد که در سال‌های اخیر، مجموعه جدیدی مسئولیت اداره داده‌های قضایی را عهده‌دار شده است، اما محدودیت‌ها و موانع پیش رو برای تسری حوزه عمل‌کرد آن به اطلس جنایی ملی برشمرده شد. از این رو در ضرورت پیش‌بینی مرجع قضایی دیگری که از ظرفیت و توانایی کافی برخوردار باشد، تردیدی باقی نمی‌ماند.

یکی از مزایایی که قوه قضاییه در مقایسه با قوه مجریه برخوردار است، انعطاف‌پذیری ساختار - تشکیلات درون‌قوه‌ای آن است. همان‌طور که می‌دانیم، بیشتر دستگاه‌های اجرایی زیرمجموعه قوه مجریه، شامل بیشتر وزارت‌خانه‌ها، قانون و وظایف و اختیارات مصوب مجلس شورای اسلامی دارند. بدین ترتیب دولت حق ادغام آن‌ها با یکدیگر یا ایجاد وزارت جدید را بدون کسب اجازه از مجلس ندارد. حال آن‌که رئیس قوه قضاییه می‌تواند حسب رویکردهای کلی قضایی خود، تعداد معاونت‌ها یا دستگاه‌های زیرمجموعه‌اش را کاهش یا افزایش دهد و نیازی به اخذ مجوز از مجلس شورای اسلامی ندارد.

به این ترتیب، برای متمرکزسازی مدیریت و راه‌بری اطلس جنایی ملی، به‌راحتی امکان ایجاد یک معاونت یا سازمان جدید در درون قوه یا واگذاری آن به یکی از مجموعه‌های کنونی وجود دارد. اما از آن‌جا که در این‌جا



دستگاه‌های برون‌قوه‌ای بسیاری قرار است در این امر مشارکت کنند، برای ایجاد التزام پیوسته و شایسته در همه آن‌ها، اخذ مصوبه از مجلس شورای اسلامی الزامی است.

برای رفع مسائل حقوقی ناشی از وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه نیز می‌توان از ظرفیت‌های موجود برای ایجاد هم‌افزایی و هماهنگی بیشتر بهره برد. یک راه‌کار، بهره‌برداری از گزینه‌ای است که با وجود همه مسائل، بخش عمده‌ای از این راه را پیموده و در انتهای مسیر تحقق هماهنگی‌های بین‌نهادی قرار دارد و مهم‌تر از آن ظرفیتی که برای آن پیش‌بینی شده، به‌خوبی با اهداف و کارکردهای اطلس جنایی ملی هم‌خوانی دارد و می‌تواند در کمترین زمان ممکن، ارکان و زیرساخت‌های اساسی آن را برپا کند.

یکی از لوایح قضایی که طی سال‌های اخیر توان مضاعفی را از هر سه قوه جهت تصویب نهایی صرف کرده، لایحه پیش‌گیری از وقوع جرم است. این لایحه که هم‌اکنون به دلیل ایراد شورای نگهبان و اصرار مجلس بر مصوبه خویش در نوبت بررسی مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد، در صورت تأیید از سوی مجمع و ابلاغ جهت اجرا، به بسیاری از ابهام‌های موجود، به‌ویژه از لحاظ حقوقی، پاسخ خواهد داد و تعیین تکلیف قانونی خواهد کرد. به عبارت دیگر، در این‌جا قانون‌گذار برای دستیابی به یک هدف ارزشمندتر که منافع آن به آحاد جامعه خواهد رسید، از برخی موانع حقوقی - قانونی عبور کرده است؛ البته نه به شکلی که اصول بنیادین را نادیده انگارد، بلکه در حد پیشبرد مصالح و تأمین منافع کشور، گزینه‌های برتر حکم‌رانی در حوزه‌های تخصصی را پیاده کرده است.



طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، پیش‌گیری از وقوع جرم جزء وظایف ذاتی قوه قضاییه است. برخی بر این باورند از آن‌جا که تدابیر پیش‌گیرانه از وقوع جرم ماهیت اجرایی دارد، نظیر فرهنگ‌سازی یا ایجاد موانع وقوع جرم یا از بین بردن عوامل جرم‌زا از جامعه، این موارد با کارکرد اصلی قوه قضاییه که رسیدگی و پاسخ کیفری به جرایم است، در تعارض قرار دارد و اساساً نمی‌توان مدیریت و راه‌بری پیش‌گیری از وقوع جرم را به این قوه واگذار کرد و حتی ممکن است واگذاری چنین امری به آن، رویکردها و برنامه‌های پیش‌گیرانه را تحت‌الشعاع تدابیر قضایی - کیفری قرار دهد و آن‌ها را از مسیر اصلی‌شان خارج کند. از این رو در این‌جا حداکثر باید برای قوه یک حق یا تکلیف فرعی قائل شد و از ورود مستقیم آن به موضوع جلوگیری کرد.

در پاسخ به این ایراد، کافی است نظر این گروه به مضاف‌الیه واژه پیش‌گیری، یعنی جرم جلب شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جرم پدیده‌ای است که شناسایی مصادیق آن بر پایه احکام قانونی، تنها در صلاحیت دادگستری است و قاعدتاً هر اقدامی که باید در برابر آن اتخاذ شود، باید به وسیله یا با مدیریت و نظارت مستقیم آن (البته به جز دادرسی و صدور حکم) صورت گیرد؛ حال چه این اقدام برای پیش‌گیری از وقوع جرم باشد و چه پاسخ کیفری به آن. بی‌گمان در این راه به کمک و همراهی سایر دستگاه‌های اجرایی و حتی بخش غیردولتی هم نیاز دارد، ولی این نیاز به معنای نفی صلاحیت ذاتی قوه قضاییه در مدیریت و راه‌بری این عرصه نیست.



نکته بسیار مهمی که متأسفانه در بیشتر موارد از دید صاحب نظران پنهان می ماند، مرجعیت انحصاری قوه در رسیدگی به تظلم خواهی شهروندان از جنایات تبه کاران است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که جلوه سرکوب گر قوه را که البته در برابر جانیان نمایان می شود، در مرتبه پس از تأمین آسایش و امنیت و پیش گیری از آسیب آحاد جامعه قرار می دهد. به این ترتیب، رسالت اصلی قوه در این راه پیش گیری از وقوع جرم است و پاسخ سرکوب گرانه اش را باید به عنوان اولویت دوم آن در نظر گرفت.

این راه برد مبنایی و منطقی که هم به درستی در سیاست های کلی نظام^۱ و هم رویکردهای کلان قوه قضاییه بازتاب یافته، باید در همه عرصه های نظام سیاست جنایی ملی پیاده شود و از آن جا که قرار است در آینده، اطلس جنایی ملی تجلی گاه سیاست گذاری، تصمیم سازی و تصمیم گیری های خرد و کلان این نظام انگاشته شود، باید مدیریت و راهبری آن به وسیله مجموعه ای از قوه قضاییه به عمل آید که تمرکز و چشم انداز خود را بر پیش گیری از وقوع جرم قرار داده باشد و در عین حال، به دلیل همراهی نزدیک با نظام عدالت کیفری، به خوبی از ظرفیت های آن برای کاهش جرم در جامعه، به ویژه با رویکرد پیش گیری از تکرار جرم بهره برداری کند و مهم تر از آن، به

^۱. در سیاست های کلی قضایی پنج ساله ابلاغی از سوی مقام معظم مورخ ۱۳۸۸/۹/۲ آمده: ارتقای توانمندی های علمی و عملی و سلامت قوه قضاییه در جهت اجرای وظایف محوله در قانون اساسی و سیاست های کلی نظام با تأکید بر: ... ۳. اهتمام به پیش گیری از وقوع جرم و لزوم همکاری سایر دستگاه ها با قوه قضاییه در این زمینه.



دلیل انعطاف‌پذیری ناشی از فاصله گرفتن از ساختار انعطاف‌ناپذیر قضایی، به‌خوبی بتواند با سایر دستگاه‌های اجرایی همکاری کند.

با تصویب لایحه پیش‌گیری از وقوع جرم، ضروری است اطلس جنایی ملی به‌عنوان یکی از نخستین اولویت‌های زیربنایی این عرصه در دستور کار مرجع عالی پیش‌گیری از وقوع جرم کشور قرار گیرد و چنان‌چه این امر از هم‌اکنون آغاز شود، فرصت کافی برای رفع کاستی‌ها و نارسایی‌های احتمالی آن برای عهده‌داری به‌موقع این امر خطیر وجود خواهد داشت.

گفتار دوم: وظایف و اختیارات متولی اطلس جنایی ملی

با توجه به همه توضیحاتی که تا این‌جا درباره اطلس جنایی ملی، ویژگی‌ها، کارکردها و عوامل دست‌اندرکار آن داده شد، می‌توان مجموعه وظایف و اختیارات متولی آن را در دو بخش اساسی خلاصه کرد: ۱. وظایف و اختیارات حاکمیتی؛ ۲. وظایف و اختیارات تصدی‌گری.

۱. وظایف و اختیارات حاکمیتی

منظور از وظایف و اختیارات حاکمیتی، مجموعه اقداماتی است که اجرای آن‌ها، جلوه‌ای از نظام حاکمیت ملی را به نمایش می‌گذارد و امکان واگذاری آن به بخش غیرحاکمیتی یا غیردولتی وجود ندارد. برای مثال، آن‌گونه که در سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری تصریح شده، سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت از جمله وظایف ذاتی



دستگاه‌های حاکمیتی است و آن‌ها باید بکوشند این وظایف را به شکل کارآمدتر اجرا کنند.^۱

در رابطه با امور مربوط به اطلس جنایی ملی، مرجع متولی موظف است همین راه‌بردها را سرلوحه اهداف و برنامه‌های خویش قرار دهد. با توجه به طیف گسترده‌ای که نظام سیاست جنایی ملی، چه در عرصه رویکردهای کنشی و چه واکنشی، آن هم در برابر همه انواع ناهنجاری‌ها و هنجارشکنی‌های اجتماعی (اعم از جرم‌ها، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی) دربرمی‌گیرد، طراحی و پیاده‌سازی یک نظام سیاست‌گذاری یکپارچه، هماهنگ و متوازن، امر بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای است و به هیچ عنوان نباید ساده و کوچک شمرده شود. تأکید یا تمرکز ناروا بر روی یک یا چند حوزه می‌تواند پیامدهای ناگواری را بر روی سایر حوزه‌ها داشته باشد و نادیده انگاشتن یک یا چند مؤلفه می‌تواند دست‌آوردهای مغایری را رقم بزند.

البته یادآور می‌شود در این جا مرجع متولی اطلس، سیاست‌گذار اصلی نظام سیاست جنایی ملی نیست، اما به دلیل در اختیار داشتن مجموعه داده‌ها

^۱. در بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی آمده: «تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت». همچنین، در جزء ۷ ذیل بند «ب» آن آمده است: «اعمال نقش حاکمیتی دولت در قالب امور سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای قوانین موضوعه و پرهیز از مداخله در امور اجرایی و مدیریتی تعاونی‌ها». در نهایت در بند ۲-۲۵ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ابلاغی از سوی معظم‌له نیز آمده: «ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی (سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت)».



و اطلاعات موردنیاز برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

هدایت همه دستگاه‌های مسئول و دست‌اندرکار اطلس نیز چه در تأمین و پیشبرد هماهنگ امور ماهوی و چه زیرساخت‌ها و سازوکارهای شکلی، باید به‌عنوان یک امر همیشگی در دستور کار مرجع متولی اطلس قرار داشته باشد. یکی از دلایل بیان نسبتاً تفصیلی مباحث مذکور، نمایاندن گوشه‌ای از حساسیت‌ها و ظرافت‌های گوناگون و حجم عظیم این فعالیت است. بی‌گمان این مرجع هادی خود باید به دانش و امکانات مناسب مجهز باشد؛ در غیر این صورت نمی‌تواند به رسالت خویش عمل کند. به کاربردن لفظ هدایت نیز به معنای پیشبرد ارشادی امور نیست و اگرچه همراهی داوطلبانه همه دستگاه‌ها همواره بهترین گزینه است، اما باید اهرم‌های اعمال مقررات را نیز در اختیار داشته باشد تا در صورت لزوم با اتخاذ آن‌ها ثبات و نظم امور اطلس را تضمین کند.

برای اعمال شایسته مقررات، باید اختیار نظارت بر حسن اجرای امور نیز برای مرجع متولی اطلس پیش‌بینی شود؛ در غیر این صورت نمی‌توان انتظار داشت که این مجموعه عظیم، همواره به‌طور نظام‌مند و یک‌پارچه، سیاست‌ها و برنامه‌های مقرر را اجرا کند. نظارت، ابزار اصلی مراجع عالی حاکمیتی در ارزیابی عمل‌کرد دستگاه‌های زیرمجموعه است. از این رو باید سازوکار آن نیز دیده شود و از شیوه‌های گوناگون نظارت که دستگاه‌های تابعه، مکلف به ایجاد ملزومات اجرای آن هستند گرفته تا نگهداری سوابق و مستندات



موردنیاز، همگی باید از پشتوانه قانونی برخوردار شوند تا برای همه عوامل جنبه لازم الاجرائی بیابد.

۲. وظایف و اختیارات تصدی گری

اطلس جنایی ملی، آن گونه که از دورنمای آن پیداست، مجموعه عظیمی از اقدام های خرد و کلان اجرایی را دربرخواهد گرفت که پیش از هر چیز، نیازمند تخصص های روزآمد است که امکان جمع آن ها در یک مجموعه واحد، اگر وجود هم داشته باشد، مقرون به صرفه نیست و می توان از ظرفیت مجموعه های تخصصی بیرونی، به ویژه بخش غیردولتی فعال بهره برداری کرد؛ کما این که ملاحظه شد، چنین امری به طور شایسته در قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی پیش بینی شده است.

یکی از مهم ترین اموری که می توان به طور پیوسته به وسیله بخش غیردولتی متخصص و برخوردار از امکانات لازم را به انجام رساند، اجرای پیمایش های ملی، منطقه ای و محلی جنایی است. هریک از این پیمایش ها، ولو در سطح محدود، به نیرو و امکانات زیادی نیاز دارد و چنان چه متولی اطلس بخواهد همه آن ها را رأسا اجرا کند، از عهده اش خارج خواهد بود؛ حال آن که می تواند بر سیاست گذاری، هدایت و نظارت خویش اتکا و کار را به متخصصان مربوطه واگذار کند.

همچنین، در رابطه با تأمین نیازمندی های نرم افزاری و سخت افزاری نیز می توان از ظرفیت و توانمندی بخش غیردولتی بهره برداری کرد. این موضوع منافاتی با رعایت ملاحظات ایمنی و امنیتی ندارد و حتی به تجربه ثابت شده



که بخش غیردولتی برای حفظ موقعیت خویش، پای‌بندی بیشتری به اصول و قواعد امنیتی نشان می‌دهد و خود در جهت ارتقای معیارها و شاخص‌های لازم‌الرعایه می‌کوشد. این نگاه باید به تدریج نهادینه شود که تأمین ملاحظات امنیتی، در گرو انحصار دستگاه‌های حاکمیتی بر امور تصدی‌گری نیست و می‌توان با اتخاذ تدابیر مناسب، از ظرفیت بخش غیردولتی برای افزایش بهره‌وری در امور تصدی‌گری و از ظرفیت بخش حاکمیتی برای تأمین منافع و امنیت ملی بهره‌برداری کرد.

با این حال، تأمین حداکثری نیازمندی‌های خود به شیوه‌های گوناگون برون‌سپاری، نباید مجموعه مدیریتی و اجرایی اطلس را مستضعف کند؛ بلکه هرگونه واگذاری باید با یادگیری و کسب تجربه‌های جدید همراه باشد. در غیر این صورت، به تدریج و ناآگاهانه، زمام امور، به‌ویژه از لحاظ دانشی در اختیار گروه‌های گوناگون قرار خواهد گرفت و این وضعیت می‌تواند پیامد ناگواری برای اطلس رقم بزند.

نتیجه‌گیری

نظام سیاست جنایی ملی با هدف کاهش هنجارشکنی‌های اجتماعی، به‌ویژه رویدادهای جنایی، بنیان‌گذاری شده و همواره کوشیده در این راه از هر تدبیر و ابزاری بهره‌برداری کند. اما به مرور زمان ثابت شده هر تدبیری، اگرچه در لسان به شیوایی تمام و با توجیه‌های گوناگون بیان شود، چنان‌چه آزمون‌پذیر و اثبات‌پذیر نباشد، پذیرش و اجرای آن با خطرپذیری بالایی همراه است؛ حال آن‌که در این عرصه مجالی برای آزمون و خطاهای با



خطرپذیری بالا وجود ندارد و باید با اطمینان از نبود خطر، به اجرای تدابیر جنایی مبادرت کرد؛ چرا که هر اشتباه می‌تواند خود پیامدهای ناگواری را برای جامعه به همراه داشته باشد و بر نرخ یا شیب صعودی روند جنایی شدن جامعه بیفزاید.

سخن از دانش‌محورکردن نظام سیاست جنایی ملی، اگرچه زیبا و پرمعناست، اما اگر پیش‌نیازها، زیرساخت‌ها، ارکان و لوازم و امکانات آن مهیا نشود، ثمری نخواهد داشت. دانش‌محوری، با دلیل‌محوری همراه است و برای این‌که دلیل را بتوان مبنای دانش‌اندوزی قرار داد، باید آگاهی کافی از موضوع و حتی حوزه پیرامونی آن وجود داشته باشد و این امر میسر نیست، جز با گردآوری داده‌ها و اطلاعات مطمئن و معتبر راجع به آن.

آمار جنایی به‌عنوان جلوه یک‌پارچه اطلاعات کیفری، حدود دو سده در نظام‌های عدالت کیفری معنا و جایگاه خود را تثبیت کرده و آن‌هایی که بر روی این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، هم‌اکنون مجموعه‌ای ارزشمند از روند جنایی - کیفری کشورشان را در بازه‌های زمانی بلندمدت در اختیار دارند و دست‌آوردهای ناشی از تحلیل آن‌ها را مبنای تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود، به‌ویژه برای کارآمدسازی نظام عدالت کیفری قرار داده‌اند.

با این حال، همان‌طور که ملاحظه شد، نظام سیاست جنایی، دامنه بسیار گسترده‌تر، هم از لحاظ موضوعات جنایی و هم از لحاظ تدابیر جنایی را دربرمی‌گیرد. از لحاظ موضوعی، در این‌جا تنها به پدیده‌های جنایی بسنده نمی‌شود، بلکه در رابطه با هریک از آن‌ها، حسب مورد، تخلف‌ها، انحراف‌ها



و آسیب‌های اجتماعی نیز در دستور کار قرار می‌گیرد؛ زیرا فرض بر این است که برای رویارویی تمام‌عیار در برابر پدیده‌های جنایی کشور و زدودن حداکثری این آلاینش از چهره جامعه، باید نگاه عمیق‌تری اتخاذ و به همه انواع ناهنجاری‌ها و هنجارشکنی‌ها توجه کرد.

با این‌که قانون‌گذار تنها بخشی از این هنجارشکنی‌ها را سزاوار ضمانت‌اجراهای کیفری انگاشته و عملاً از ورود موضوعات فراجنایی به نظام عدالت کیفری جلوگیری کرده، در نظام سیاست جنایی کارآیی ندارد و آن را به شدت محدود می‌کند و از دست‌یابی به اهدافش باز می‌دارد. هنگامی که یک جرم‌شناس به علت‌شناسی رویدادهای جنایی می‌پردازد، ناگزیر از ورود به لایه‌های زیرین و نمودهای نخستین پدیده جنایی به شکل‌های تخلف، انحراف و آسیب اجتماعی است و ایستادگی وی بر پدیده جنایی، نمی‌تواند نگاه روشنی به وی دهد.

بدین ترتیب، بررسی فراگیر و عمیقی، بی‌تردید راه‌حل‌ها و گزینه‌های گوناگون‌تری را نسبت به نظام عدالت کیفری محض برمی‌انگیزاند؛ به‌ویژه به دنبال شناسایی ریشه‌ها و علل اصلی پدیده‌های جنایی، رویکردهای کنش‌گرانه‌ای شکل می‌گیرد تا اساساً از نضج یافتن آن‌ها جلوگیری کنند. از این رو نظام سیاست جنایی، علاوه بر تدابیر واکنشی، البته تأکید بیشتری بر تدابیر کنشی و پیش‌گیرانه دارد.

به این ترتیب، برای دانش‌محور کردن این نظام سیاست جنایی که برخوردار از موضوعات و کارکردهای گسترده بالاست، داده‌ها و اطلاعات نظام عدالت کیفری، ولو این‌که ایرادها و کاستی‌هایش در حد مطلوب نیز برطرف شود و جلوه‌ای ایدئال بیابد، باز هم توانایی ندارد و یا به عبارت بهتر،



اساساً چنین گنجایشی را ندارد. در این جا باید طیفی از داده‌های راجع به حوزه‌های گوناگون اجتماعی در کنار داده‌های قضایی گردآوری، طبقه‌بندی و متناسب با نیازهای نظام سیاست جنایی پردازش و تحلیل شوند.

آنچه در یک نگاه کلان از آن به‌عنوان اطلس جنایی ملی یاد می‌شود، گزینه ایدئال دستیابی به چنین هدفی است. اطلس جنایی ملی، سیمای (نزدیک به) واقعی هنجارشکنی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، شامل پدیده‌های جنایی، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی است که به‌طور روزآمد، مطمئن و معتبر به نمایش می‌گذارد. بدیهی است برپایی چنین سامانه‌ای نیازمند تحقق پیش‌شرط‌هایی است که نبود یا کاستی هر یک از آن‌ها، به نبود یا ناکارآمدی آن منجر خواهد شد.

در نوشتار پیش رو، با هدف تبیین جایگاه آمار جنایی و ضرورت ارتقای آن به اطلس جنایی ملی، طی دو بخش کوشیده شد ضمن تبیین مفاهیم راجع به هر یک از موضوعات و فرایندها، پیش‌نیازهای اصلی تحقق زیرساخت اطلس تبیین شود. پیش‌نیازهای سه‌گانه ماهوی، شکلی و نهادی - ساختاری، پیوستگی و یک‌پارچگی ناگسستگی با یکدیگر دارند و چنانچه هر یک در مسیر پایه‌ریزی، شکل‌گیری و برپایی خود به‌طور مناسب تأمین نشوند، بر ارکان دیگر تأثیر نامطلوب انکارناپذیری خواهند داشت.

بی‌گمان چنین طرح عظیمی که نیازمند تأمین زیرساخت‌های حقوقی - قانونی، مدیریتی - اجرایی و فنی - عملیاتی است، در یک دوره کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. نکته دیگر این است که هم‌اکنون مراکزی مانند آنچه در قوه قضاییه دایر شده، با عناوین مشابه در دستگاه‌های اجرایی گوناگون در



حال گردآوری و پردازش داده‌های در اختیار خود هستند که به فراخور به آن‌ها نیز اشاره شد.

نتیجه‌ای که می‌توان از این دو موضوع به دست آورد، این است که نباید شتابزده عمل کرد و کارآمدترین راه این است که با بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های موجود، الگوی ایدئال اطلس طراحی و پیاده‌سازی شود. از این رو ضروری است ابتدا تدابیر قابل اتخاذ در دوران گذار پیش‌بینی شود تا بسترسازی لازم صورت گیرد.

معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضاییه، با تأسیس اداره آمار و پردازش اطلاعات جرم در مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی، گام‌های نخستین این راه را برداشته و درصدد است بر پایه «نقشه راه اطلس جنایی» و جدول زمان‌بندی مقرر، به این مهم جامه عمل بپوشاند. نوشتار حاضر که به ترسیم گستره و موضوعات کلی اطلس پرداخته، در راستای رویکرد تولید ادبیات و ارتقای آگاهی و فراهم آوردن مجال برای بحث و تبادل نظر میان صاحب‌نظران نگارش یافته و این حرکت با عملیات اجرایی اطلس استمرار خواهد یافت.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- بولک، برنار، نجفی ابرندآبادی، علی حسین (مترجم)، کیفرشناسی، نشر مجد، ۱۳۸۲.
- ۲- جلالی فراهانی، امیرحسین (مترجم)؛ تفتیش و توقیف رایانه‌ها و تحصیل دلایل الکترونیکی در تحقیقات کیفری؛ انتشارات روزنامه رسمی؛ تابستان ۱۳۸۸.
- ۳- جلالی فراهانی، امیرحسین؛ درآمدی بر آیین دادرسی کیفری جرایم سایبری؛ انتشارات خرسندی؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹.
- ۴- دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی؛ مجموعه مقالات همایش نقش مراکز داده در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ تابستان ۱۳۸۴.
- ۵- دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا؛ مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری انتظامی از جرم)؛ چاپخانه معاونت آموزش ناجا؛ چاپ اول؛ پاییز ۱۳۸۸.
- ۶- صدیق سروسناتی، رحمت...؛ آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)؛ نشر سمت؛ چاپ سوم؛ پاییز ۱۳۸۷.
- ۷- صفاری، علی؛ مبانی نظری پیشگیری وضعی؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ شماره ۳۳-۳۴.
- ۸- محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)؛ جلد دوم؛ چاپ دوم؛ انتشارات گنج دانش؛ ۱۳۸۲.
- ۹- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران؛ روش‌های طراحی پرسش‌نامه؛ نشر کاراپیام؛ چاپ اول؛ تابستان ۱۳۸۷.



- ۱۰- ملک‌محمدی، حمیدرضا (مترجم)؛ مایک مگوایر، رادمور گان و رابرت رینز؛ دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد؛ جلد اول؛ نشر میزان؛ چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)؛ تنظیمی مهدی سیدزاده؛ مجتمع آموزش عالی قم؛ دوره کارشناسی ارشد؛ نیم‌سال دوم تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۱.
- ۱۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی (انحراف)؛ مجتمع آموزش عالی قم (دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)؛ تنظیمی علی‌مراد حیدری؛ نیم‌سال دوم تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲.
- ۱۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۷۷.
- ۱۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)؛ نشر سمت؛ چاپ سوم؛ پاییز ۱۳۸۹.

ب) منابع خارجی

- 1- Department of Economic and Social Affairs (Statistics Division), **Manual for the Development of A System of Criminal Justice Statistics (Studies in Methods)**, Series F No. 89, United Nations, New York, 2003.
- 2- Kate Moss (Editor), **Crime Reduction (Critical Concepts in Criminology)**, Routledge Publication, 2008
- 3- Williams, Matthew; **Virtually Criminal (Crime, Deviance and Regulation Online)**; Routledge Publication; 2006.



ج) قوانین و مقررات

- ۱- قانون اساسی.
- ۲- سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۸۸/۹/۲.
- ۳- سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷.
- ۴- قانون مجازات اسلامی.
- ۵- قانون تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۳.
- ۶- قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۷.

عدالت سنجشی (آماری) و آسیب‌شناسی آن

دکتر هما داودی گرمارودی*

مرضیه اختری بروجنی*

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

عدالت سنجشی یا آماری، به معنای سنجش خطر ارتکاب جرم با تکیه بر یافته‌های آماری، در افراد دارای ریسک بالاست. در این رویکرد که از ۱۹۹۰ در کشورهای انگلوساکسون پدیدار شد، از طریق فاکتورهایی که جزء عوامل خطر شناخته می‌شوند، به افراد امتیاز مثبت یا منفی داده شده و سپس در نتیجه جمع این امتیازات با توجه به فرم‌های ارزیابی، به‌عنوان افرادی پرریسک، کم‌ریسک یا دارای ریسک میانه شناخته می‌شوند. عدالت سنجشی در ابتدا جهت پیش‌بینی ارتکاب مجدد جرم برای افرادی که تقاضای آزادی مشروط داشتند، به کار برده شد و به تدریج در مورد تمامی افراد مجرم کاربرد پیدا کرد. هدف عدالت سنجشی، مدیریت ریسک جرم و در نتیجه کنترل جرم و کاهش ناامنی در سطح جامعه است. عدالت سنجشی با اصلاح و درمان و بازپروری مجرم به‌شدت مخالف است و آن را، اصولی کهنه و شکست‌خورده می‌داند. این رویکرد طرفدار مجازات‌های شدید و سزادهنده است و به پیشگیری وضعی و استفاده از ابزار غیرکیفری قبل وقوع جرم اعتقاد دارد و بعد از ارتکاب جرم، در تمامی مراحل دادرسی از طریق فاکتورها و عوامل خطر، در تعیین واکنش و مجازات مناسب مداخله می‌کند و این امر را مانع تبعیض و خودسری‌های دست اندرکاران نهاد عدالت کیفری می‌داند. بعد از تحمل مجازات نیز با تحت نظارت قرار دادن مرتکبان برای مدت محدود یا نامحدود، تلاش می‌کند از ارتکاب مجدد جرم توسط آنان جلوگیری به عمل آورد.

واژگان کلیدی: عدالت سنجشی، آمار جرم، ریسک جرم، سنجش ریسک، امنیت‌گرایی.



مبحث اول: مفهوم عدالت سنجشی و علل شکل‌گیری این رویکرد

گفتار اول: مفهوم عدالت سنجشی

فیلی و سیمون اولین کسانی بودند که این رویکرد را مورد شناسایی قرار داده و آن را تحت عنوان کیفرشناسی نوین معرفی کردند.^۱ البته خود ایشان بیان کردند که این اصطلاح را صرفاً به دلیل نبود اصطلاح توصیف‌کننده بهتری به کار گرفته‌اند. هرچند که این اصطلاح با محتوای فرآیند عدالت سنجشی منطبق نیست.^۲

موضوع کیفرشناسی، شناخت کیفر، بررسی انواع ضمانت‌اجراهای کیفری، سیر تاریخی و اهداف هریک و ارزیابی مزایا و معایب آن‌هاست. بنابراین واضح است که موضوع عدالت سنجشی در حوزه «شناخت کیفر - کیفرشناسی» قرار نمی‌گیرد. بلکه با توجه به خصوصیات آن در قلمرو سیاست جنایی گنجانده می‌شود.

فیلی و سیمون در مقاله دوم خود در سال ۱۹۹۴ اصطلاح «عدالت سنجشی»^۳ را جایگزین آن کردند.^۴ Actuarial صفت Actuary است. در

¹ Feely, Malcolm .M and Jonathan Simon ; *The New Penology : Notes on the Emerging strategy of corrections and its Implications* , *Criminology* , Vol .30 , No. 4 , 1992 .

² *Ibid* , p.449 .

³ *Actuarial Justice*

⁴ Feely, Malcolm and Simon , Jonathan ; *Actuarial Justice : the Emerging New criminal Law* , in Nelken , David (ed) , *The Future of criminology* , sage publications , 1994 .



زبان فارسی معادل دقیقی برای Actuary وجود ندارد و در فرهنگ لغت آکسفورد به معنای سنجش ریسک در بیمه، یا فردی که شغلش سنجش ریسک در بیمه است، آمده است.^۱ البته برخی دیگر نیز این واژه را به «آمارگر» ترجمه کرده‌اند.^۲

از آنجایی که امروزه در علم بیمه کلمه Actuary به‌عنوان آمار بیمه به کار برده می‌شود، به نظر نگارنده عبارت Actuarial justice را می‌توان عدالت مبتنی بر آمار یا همان «عدالت سنجشی» ترجمه کرد که این معنا با عدالت آماری متفاوت است و محدوده آن گسترده‌تر از عدالت آماری بوده و آن را نیز دربرمی‌گیرد.^۳

ره‌یافت عدالت سنجشی نه‌تنها از حوزه کیفرشناسی نیست بلکه نمی‌توان آن را یک نظریه جرم‌شناختی دانست. این رویکرد نوعی سیاست کیفری است که بر نظریه بهنجار بودن بزه‌کاری دورکیم تکیه دارد.

عدالت سنجشی با تکیه بر نظریه بهنجار بودن بزه‌کاری و کنترل اجتماعی دورکیم، معتقد است نمی‌توان جامعه‌ای عاری از بزه و بزه‌کاری تصور کرد بلکه لازم است میزان و نرخ آن را در حد متعادل نگاه داشت؛ یعنی میزان جرم نمی‌بایست از حد اشباع آن در جامعه بالاتر رود. در این رویکرد «احتمال» ارتکاب جرم توسط فرد «پیش‌بینی» شده و با توجه به اصول و

^۱ Oxford Dictionary, op. cit. p. ۱۳

^۲ حق شناس، ۱۳۸۳، ۱۴

^۳ آقای مصطفی جلالی و رنماخواستی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با نام «عدالت آماری: سیاست کیفری مبتنی بر برآورد عینی خطر در فرآیند کیفری»، دانشگاه امام صادق (ع)، لغت Actuarial justice را معادل عدالت آماری دانسته است.



ابزاری که در این ره‌یافت وجود دارد، فرد در گروه پرریسک، کم‌ریسک یا دارای ریسک میانه قرار می‌گیرد که بر طبق این طبقه‌بندی تصمیماتی اعم از کیفری و غیرکیفری جهت جلوگیری از جرم - به‌خصوص جلوگیری از تکرار جرم - صورت می‌گیرد.

گفتار دوم: علل شکل‌گیری رویکرد عدالت‌سنجشی

عدالت‌سنجشی در اواخر سده بیستم پس از ناامیدی نظام عدالت‌کیفری از مدل‌های کیفری سابق به‌ویژه نظام عدالت‌ترمیمی و همچنین از بین رفتن جایگاه کیفر به‌عنوان یک عامل کنترل‌کننده در ارتکاب جرم شکل گرفت. تا قبل از شکل‌گیری نظریه عدالت‌ترمیمی، توجه نظام‌های کیفری بر روی کیفر، وظایف و اهداف آن یعنی اصلاح و درمان مجرم و در نتیجه کاهش ارتکاب جرم در جامعه معطوف بود، اما با روی کار آمدن نظریه عدالت‌ترمیمی، تمامی نگاه‌ها از سوی کیفر به سمت بزه‌دیده تغییر جهت داد و همه تلاش‌ها در جهت ارضا و جبران خسارات بزه‌دیده (اعم از مادی و معنوی) صورت می‌گرفت. همزمان با این امور، تغییر نگرش و سیاستی در دولت‌ها شکل گرفت و نظرات جدیدی در جامعه‌شناسی کیفری بیان شد که زمینه‌ساز شکل‌گیری و پیدایش نظریه جدیدی در مورد واکنش به جرم، کنترل جرم و مدیریت خطر جرم و... به نام عدالت‌سنجشی شد.

مسئله دیگری که در این رابطه شایان توجه است، مسئله تکرار جرم است. هر ساله میزان جرایم ارتكابی از سوی بزه‌کاران و زندانیان افزایش یافته است که این آمار افزایش جرایم و بزهکاری، شک و تردید در مورد ناکارآ بودن زندان‌ها را تشدید کرده است. در اکثر موارد ما با بزه‌کاران



حرفه‌ای و سابقه‌داری مواجه هستیم که اگر آمار جنایی معتبری ارائه شود، تأثیرناپذیری و عدم بازدارندگی مجازات زندان - با وجود اعمال مکرر این کیفر - کاملاً مشخص خواهد شد. به علاوه، عواملی که موجب افزایش احتمال ارتکاب مجدد جرم می‌شوند، دو دسته‌اند: عواملی که منافع خالص ارتکاب جرم را افزایش می‌دهند و عواملی که از هزینه‌های خالص آن می‌کاهند.

تحقیقی که در زندان‌های ایران به عمل آمده است، نشان می‌دهد که: «۲۹ درصد افراد به‌طور مرتب، مرتکب جرم شده، به زندان بازگشت کرده‌اند. بدین ترتیب، درمی‌یابیم که زندان، نه تنها برای افراد سابقه‌دار (یعنی ۲۹ درصد) کاری صورت نمی‌دهد (چون آمار ۲۹ درصد در طی ۵ سال ثابت بوده است)، بلکه سایر زندانیان - یعنی زندانیان بی سابقه - به‌طور غیرمستقیم در معرض آموزش‌های غلط آنان قرار می‌گیرند. با این وضع، زندان نمی‌تواند مکانی اصلاحی و تربیتی باشد.^۱ بدین ترتیب زندان با ایجاد یک فرهنگ بزهکاری مشترک می‌تواند زیربنای تشکیل باندهای مجرمانه را پس از زندان پایه ریزی کند»^۲ که نتیجه آن، مسلماً ارتکاب مجدد جرم شدیدتر از طرف زندانی آزاد شده است. بنابراین آمار بالای تکرار جرم، دلیل بر بی‌تأثیری رویه‌های اعمال شده برای اصلاح و تربیت مجرمان است و این امر، همراه با سایر ایرادات زندان یکی از عوامل از دست دادن اعتماد عمومی نسبت به دستگاه عدالت کیفری و ناامنی قضایی خواهد بود.

^۱ زینالی و محمدزاده، ۱۳۷۸، ۱۲

^۲ درفشه، ۱۳۷۹، ۴۷



به‌علاوه ایرادات وارد بر جرم‌شناسی اصلاح و درمان و سیاست‌های مبتنی بر اصلاح و درمان نیز یکی از عوامل مؤثر بر تغییر رویکرد نظام‌های جزایی غربی - به‌ویژه نظام جزایی آمریکایی - بود. روبرت مارتینسون در مقاله خود با عنوان «هیچ چیز مؤثر نیست»، شکست سیاست اصلاح و درمان را اعلام کرد.

او با بازبینی ۲۳۱ مورد تحقیق که کارآیی برنامه‌های اصلاحی را در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۶۷ مورد ارزیابی قرار داده بود، به نتیجه‌ای جالب دست یافت: «صرف‌نظر از موارد اندک و استثنایی، تلاش‌های بازپرورانه‌ای که تا این زمان صورت گرفته‌اند، هیچ اثر تأییدشده‌ای بر تکرار جرم نداشته‌اند.»^۱ بعد از آن موريس کوسون در سال ۱۹۸۳ در کانادا نظر مشابهی را مطرح کرد که در آن از عدم تأثیر برنامه‌های اصلاحی صحبت به میان آمده بود. این نظریه که با عنوان «اثر صفر درمان» شهرت یافت، صراحتاً شکست سیاست بازپروری را اعلام کرد.^۲

در چنین فضایی وجود نقدهای علمی، حقوقی و حتی سیاسی منجر شد که نهادهای حقوق‌گیری و حقوق اساسی به نقاط ضعف و قوت کارکرد و فلسفه وجودی خویش پی ببرند و بکوشند به گونه‌ای شایسته، ضمن رعایت آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی شهروندان، به پدیده جنایی پاسخ‌های

¹ Martinson , Robert " What works? Questions and Answers About Prison Reform "The Public Interest . No 35 , Spring 1974 , pp22-54

کوسون، ۱۳۸۲ (مجله دادگستری، شماره ۴۵)



مناسبتی بدهند. در این زمان رویکردهای جدیدی در غرب و به‌ویژه آمریکای شمالی پدیدار شد که یکی از آن‌ها رویکرد بازگشت به کیفر است.

این رویکرد سزاگرا و مبتنی بر اعمال مجازات بر مبنای استحقاق مجرم است و از دهه هفتاد میلادی یعنی سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد در آمریکای شمالی و برخی از کشورهای اروپایی مورد اقبال قرار گرفته است. بر مبنای رویکرد سزادهی بازپروری و ملایمت به بزه‌کار نه‌تنها امری بی‌فایده و عبث است بلکه مخالف احترام به انتخاب عقلانی بزه‌کار و کرامت انسانی وی است. این طرز تلقی باعث شده است که در عمل سیاست سخت‌گیری نسبت به جرم، موجب تغییر قوانین جزا و تشدید آن‌ها شود.

جنبش‌های بازگشت به کیفر، «از یک سو، نظارت بر مجرم، گروه‌های بزه‌کار، افراد در معرض ارتکاب جرم یا منحرف و کنترل آنان را فوق‌العاده تشدید و فنی می‌کند و از سوی دیگر، اقدام‌های بازپرورانه مجرم، اقدام‌های پیش‌گیرانه از جرم و حمایت از بزه‌دیده را نفی می‌کند»^۱

به‌علاوه «احساس ناامنی و ترس از جرم»^۲ پدیده مهمی بود که نظام‌های جزایی با آن روبه‌رو بودند. افزایش سرسام‌آور نرخ جرم و نیز تعداد بزه‌دیدگی در کشورهای غربی - به‌ویژه آمریکا - در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۲۰ و ناتوانی عدالت کیفری در مهار پدیده جنایی، باعث ایجاد ترس از جنایت و در نتیجه بی‌اعتمادی عمیق و احساس ناامنی فزاینده‌ای در بخش عمده‌ای از مردم شده بود؛ به نحوی که سیاست‌های مکتب دفاع اجتماعی و بازپروری

^۱ کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، ۲۵۹ (بهار و تابستان)

^۲ *Fear of Crime*



دیگر پاسخ‌گو نبود. در این فضا، روزه‌روز بر تقاضای مردم برای بازگشت به مجازات‌های شدید افزوده می‌شد؛ در حالی که سابق بر آن «جنبش انسان‌مدار عدالت کیفری» برای حذف یا تعدیل مجازات‌ها تلاش می‌کرد.

اعلامیه نهایی کنفرانس اروپایی و آمریکای شمالی درباره امنیت و پیشگیری از بزه‌کاری در محیط شهری که در تاریخ ۱۳-۱۰ اکتبر ۱۹۸۹ میلادی در مونترال کانادا برگزار شد، در خصوص ترس از بزه‌کاری اعلام کرد: «ترس از بزه‌کاری، مشکلی برای شهروندان، به‌ویژه زنان و افراد سالخورده به شمار می‌رود. این مسئله، مشکلی واقعی است. با این حال، در بسیاری از موارد، این ترس با سطح واقعی ناامنی نامتناسب است.»^۱

عامل دیگری که باید به آن اشاره کرد، سیاسی شدن رویکرد به بزه‌کاری است. مسلماً تعامل زیادی بین «سیاست جنایی» و «دنیای سیاست» وجود دارد؛ زیرا سیاست‌مداران، غالباً با جرم‌انگاری رفتارها چارچوب پاسخ‌های جامعه را مشخص می‌کنند. اگر سیاست، حقوقی شود بدون شک حقوق و آزادی‌های اساسی افراد جامعه به‌طور کامل و به نحو مطلوب فراهم می‌شود، اما اگر حقوق به ابزاری در دست سیاست‌مداران و حکمرانان تبدیل شود، این حقوق و آزادی‌ها اعتبار و معنای واقعی خود را از دست خواهند داد.

این مسئله به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تبلیغات سرکوب‌گر و امنیت‌گرا به بهانه مبارزه با تروریسم در آمریکا، به نحو بارزی پدیده «احساس ناامنی و ترس از جرم» را گسترش داد.

^۱ پیشین، ۲۶۳



مسئله دیگر، عدم توجه سیاست‌گذاری‌های گذشته به آمار جنایی بود. هرچند توجه به آمار جنایی، دارای قدمت ۲۰۰ ساله است و اولین بار گری و کتله، در تحقیقات خود به آمار جنایی توجه کردند، اما عدم توجه به آمار جنایی در دوره اصلاح و بازپروری، یکی از دلایل پیدایش سیاست سزاگرایانه بود. گفتمان مخالف در سیاست جنایی این بود که آمار، اجازه شناخت بزه‌کاری را نمی‌دهد و تنها مزیتی که دارد، میزان فعالیت ضابطان و دستگاه قضایی را نشان می‌دهد. به همین دلیل، آمار را وسیله‌ای در دست حکومت برای استفاده‌های سیاسی تلقی می‌کردند. از سوی دیگر برخی معتقدند آمار جنایی خلاف واقعیت بوده و منطبق با جرم‌انگاری قانون‌گذار است، زیرا هرچه جرم‌انگاری بالاتر رود، آمار نیز بالا می‌رود. در واقع تسری قلمرو مداخله کیفری موجب بالا رفتن آمار می‌شود.

یکی از دلایل دیگر در زمینه آمار جنایی، بحث رقم سیاه است؛ تا آنجا که آمار کیفری را به کوه یخی در دریا تشبیه کرده‌اند که فقط قله‌های آن نمایان است و قاعده آن زیر آب. با این وجود در سال‌های اخیر روش‌هایی در برخی کشورها برای به دست آوردن رقم سیاه ابداع و تجربه شده است که از جمله آن‌ها تحقیق‌های محرمانه از افراد و نمونه‌های جمعیت به‌عنوان بزه‌کار و نیز تحقیق گمنام از بزه‌دیدگان و بزه‌دیدگی نمونه‌ای از جمعیت است. این روش‌ها مشخص کرد که آمار جنایی با واقعیت چندان هم فاصله ندارد و جهت و گرایش کلی را مشخص می‌کند. بنابراین سیاست‌گذاری بر اساس آمارها نه تنها غیرممکن نیست بلکه بسیار مفید و شایسته خواهد بود.



از سوی دیگر، فن‌آوری الکترونیکی و کاهش دخالت انسان در آمار، بر واقعی شدن آن تأثیر داشته است.^۱

در نتیجه می‌توان گفت که تکیه مجدد بر آمارهایی که قبلاً ارائه شده و گزارش‌های حاکی از نرخ جرم و افزایش بزه‌کاری و بزه‌دیدگی، منجر به بازگشت به کیفر و طرف‌داری از سزادهی شد.

این عوامل سبب برقراری مجازات‌های ثابت لغو عفو و آزادی مشروط، برقراری قوانین سه ضربه^۲ و سپس اخراج، قطعیت مجازات، حداقل اجباری مجازات و نیز برقراری برخی اصول راه‌بردی مجازات شد.^۳

از حدود پانزده سال پیش، ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاستی به نام تساهل صفر را اتخاذ کرد. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضداجتماعی.^۴

گفتار سوم: گذر از دولت اجتماعی به دولت امنیت‌گرا

^۱ برای مطالعه بیشتر رک به: نجفی ابرندآبادی، ۸۴-۱۳۸۳، ۲۱۵۳-۲۱۵۲

^۲ قوانین سه ضربه‌ای بیان می‌دارند اگر مرتکبانی دوبار سابقه ارتکاب جنایات خشونت‌آمیز یا جرایم مربوط به مواد مخدر داشته و برای بار سوم مرتکب یک جرم فدرال شوند، تعیین حبس ابد الزامی است. این قانون با توجه به قاعده بازی بیس بال «سه ضربه و آنگاه اخراج» نام‌گذاری شده که مطابق آن هر بازیکنی که سه بار توپ به آن اصابت کند، از بازی اخراج می‌شود. در واقع حبس ابد اعمال شده در بار سوم به معنای اخراج فرد از جامعه است.

^۳ داودی گرمارودی، ۱۳۸۴، ۶۸

^۴ رسن، ۱۳۸۴، ۱۷۶



دولت‌های اجتماعی و رفاه تا سال‌های ۱۹۷۰ وجود داشتند و در این مدت به نفع طبقه کارگر فعالیت می‌کردند. اما از دهه هفتاد میلادی با بحران‌های شدید اقتصادی همراه شدند. این بحران‌ها باعث از بین رفتن تعادل نسبی ایجاد شده بین کار و سرمایه در دولت‌های اجتماعی در اوایل دهه هشتاد شد.

این شرایط باعث تضعیف دولت‌های اجتماعی (به‌ویژه آمریکا) شد و دوباره دولت‌ها به سمت سیستم‌های سرمایه‌داری روی آوردند. این امر منجر به کنار گذاشتن سیاست‌های اشتغال‌زا، کاهش حقوق و کمک‌های مربوط به بی‌کاری و به‌طور کلی کاهش حمایت‌های اجتماعی از مردم شد. در این شرایط، ساختار شهروندمدار دولت‌های اجتماعی به‌عنوان عامل ایجادکننده مسائل و مشکلات، نه عامل درمان و اصلاح‌کننده شناخته شد و برنامه‌های اصلاحی بر کاهش هزینه‌ها، تقلیل بیمه‌های بی‌کاری و... تمرکز کرده و برنامه‌های اندکی به زمینه‌های ساختاری و فقر توجه کردند.

در این زمان سخن از بزه‌کاری طرد و حذف، به میان آورده شد؛ زیرا جامعه مصرفی برای بسیاری از افراد و خانواده‌ها به جامعه طرد تبدیل شد. اکثر بزه‌دیدگان در چنین شرایطی افراد فقیر بودند زیرا محله‌ها و مناطق فقیرنشین، بیش از پیش محصور می‌شدند و افراد فقیر به دلیل ناتوانی مالی که عمدتاً از بی‌کاری، شغل‌های موقت یا کم‌درآمد ناشی می‌شد، از جابه‌جایی و نقل مکان به مناطق و محله‌های مناسب‌تر بی‌بهره بودند.

از سوی دیگر، ثروت‌مندان با به کارگیری شیوه‌های مدرن، فن‌آوری پیشرفته ضدبزه‌دیدگی، استخدام نیروهای امنیتی خصوصی و به‌طور کلی، از



طریق پیش‌گیری وضعی، امکان آماج جرم واقع شدن خود را بسیار کم و بعضاً غیرممکن ساختند و در صورت بزه‌دیدگی، غالباً از خدمات شرکت‌های بیمه برخوردار می‌شدند؛ در حالی که در بسیاری از اوقات، فقرا از آن محروم بودند.^۱

در طول بیست سال بعد از آن وقایع، تأثیر ترکیبی سیاست‌های نئولیبرال و نئومحافظه‌کاران در خصوص سرمایه‌گذاری و انتظام اخلاقی، وضعیتی ایجاد کرد که در آن کنترل بیشتری بر طبقه فقرا و در مقابل کنترل کمتری بر آزادی‌های سرمایه‌داری بقیه جامعه صورت پذیرفت. سیاست‌هایی چون معافیت‌های گروه‌های پردرآمد از مالیات، پانسیون‌های ویژه طبقه متوسط، خصوصی‌سازی صنایع بزرگ و... تضمین‌کننده استانداردهای زندگی بالاتر و آزادی اقتصادی بیشتر برای کسانی بود که درآمد بالاتری داشتند. در این حالت، اشخاص آسیب‌پذیر که از ضعف اقتصادی و اجتماعی رنج می‌بردند، تبدیل به مهاجمان بالقوه حقوق اقویا شدند.^۲

در چنین فضایی وظیفه دولت‌ها دیگر ایجاد رفاه و حمایت از شهروندان نیست، بلکه وظیفه عمده‌اش، برقراری نظم و امنیت از طریق وسایل سرکوب‌گر پدیده‌های جنایی و پیش‌گیری از تعارض منافع افراد جامعه است. بنابراین در این سیستم، طبقه فرودست را که دیگر نه به‌عنوان کارگر بلکه به‌عنوان مطرودان دائمی قطعی از تحرک اجتماعی و چرخه اقتصادی محسوب می‌شدند، به دقت تحت نظارت و سرکوب قرار دادند. هدف کیفر

۲۱- کاشفی اسماعیل زاده، پیشین، ۲۷۲-۲۷۳

۱- ماری، ۱۳۸۳، ۳۶۰ (شماره ۴۸ و ۴۹ مجله حقوقی دادگستری)



نیز تغییر کرد؛ دیگر هدف، اصلاح و درمان و یا تطبیق دادن و اکنش اجتماعی با میزان تقصیر و نتیجه عمل فرد نبود. بلکه هدف با تکیه بر رویکرد تنبیهی - کیفری مبنی بر طرد مجرم قرار گرفت.

در این فضا و شرایط، تقاضاهای فردی برای استقرار امنیت افزایش یافت و دولت‌ها تحت تأثیر این تقاضاهای گسترده، مداخله خود در قلمرو اقتصادی، اجتماعی، سیاست‌های خارجی، پولی و... را کاهش دادند تا بتوانند به نحو شایسته‌تری پاسخ‌گوی امنیت در سطح جامعه باشند؛ بنابراین در این زمان مرحله گذر دولت‌های اجتماعی به دولت‌های امنیت‌مدار صورت گرفت و این تقریباً به معنای بازگشت به مفهوم لیبرال کلاسیک دولت‌هاست که وظایف اصلی دولت‌ها در آن تولید امنیت و کاهش بی‌ثباتی‌های اجتماعی و اقتصادی از طریق حمایت از اموال و اشخاص است.

الف) خصوصیات دولت‌های امنیت‌مدار

امروزه در سطح داخلی و بین‌المللی شاهد شکل‌گیری دولت‌ها با سیاست‌های امنیت‌مدار هستیم که در آن گفتمان مقنن و دولت در دولت‌های امنیت‌مدار یک نوع گفتمان رزمی و خطاب به مجرمان است و رفتار مجرمانه اشخاص نوعی خصومت با نظم است. لذا بزه‌کار دشمن دولت است و باید از جامعه طرد و اخراج شود. به‌علاوه در این دولت‌ها به جای مفهوم تقصیر یا مجرمیت، مفهوم خطرناکی مطرح می‌شود. بنابراین اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری این دولت‌ها منتفی است. این حالت خطرناک با



حالت خطرناک مورد نظر مکتب تحقیقی تفاوت دارد و شامل نوعی حالت خطرناک آگاهانه است نه حالتی که حکایت از نوعی بیماری و تفاوت فرد با دیگران دارد. همچنین به جای بحث مسئولیت کیفری مبتنی بر اخلاق، مسئولیت کیفری مبتنی بر ملاحظات اجتماعی مطرح می‌شود که موجب عدم تناسب جرم و مجازات می‌شود.^۱ دولت امنیت‌مدار، معتقد به نظارت و کنترل اجتماعی و ناتوان‌سازی فرد از طریق گفتمان سه ضربه‌ای است.

ب) مدیریت کیفری ریسک جرم

باید توجه داشت که ریسک موردنظر در مدیریت کیفری ریسک جرم، متوجه «مجرم» است و در مدیریت کیفری ریسک جرم، تلاش می‌شود مرتکبان را به لحاظ ریسکی که دارند (یعنی در واقع برحسب فراوانی ارتکاب جرم از ناحیه آنان و شدت جرم ارتکابی)، مورد طبقه‌بندی و کنترل قرار دهند تا بتوانند با این شیوه مدیریت کیفری و غیرکیفری، میزان نرخ جرم در جامعه را کنترل کرده و موجبات تحقق هرچه بیشتر امنیت در جامعه را فراهم کنند.

وظیفه مدیریت ریسک کاستن از احتمال وقوع رخداد‌های نامطلوب و یا کاهش اثرات منفی وقایع نامطلوب است. این فرآیند را می‌توان یک فرآیند تصمیم‌گیری برای انتخاب و اجرای باصرفه‌ترین و مؤثرترین تکنیک‌ها و اقدامات، در رویارویی با ریسک‌های مختلف سیستم، جهت به حداقل رساندن آن‌ها دانست. نهادها و سیستم‌های موجود در جوامع - به‌ویژه

^۱ . برای مطالعه بیشتر ر.ک به: نجفی ابرندآبادی، ۸۴-۱۳۸۳، ۲۱۰۴-۲۱۰۲ و کاشفی

اسماعیل زاده، پیشین، ۲۶۸-۲۶۴



دستگاه عدالت کیفری - معمولاً بودجه و امکانات مادی و انسانی محدودی دارند و دیدگاه‌های مدیریتی به دنبال به کارگیری بهینه این امکانات است. بنابراین مدیریت ریسک، یک نگاه هزینه - فایده و یا به تعبیر دیگر، نگاهی اقتصادی دارد؛ به عبارتی، این دیدگاه به دنبال کارآمدترین تکنیک‌ها با حداقل هزینه است.

مدیریت ریسک، دارای مزایای متعددی است. کمک به اجرای هرچه موفق‌تر برنامه‌های راه‌بردی سازمان، کاهش رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی هزینه‌زا، تخصیص هرچه کارآتر و اثربخش‌تر منابع، دریافت نتایج بهتر از برنامه‌ها و اطلاعات بهتر برای تصمیم‌گیری، از جمله مزایای اجرای مناسب مدیریت ریسک هستند.^۱

هدف از مدیریت ریسک جرم نیز کنترل جرم و تقلیل آن تا میزان قابل قبولی از نظر شدت و نرخ ارتکاب است.

یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه ریسک‌مدار، مسئله جرایم است که این امر احساس ناامنی در جامعه را افزایش داده است. روی دیگر ارتباط جرم و ریسک، مفهوم مجرم خطرناک است؛ یعنی مجرمینی که ریسک ارتکاب جرم بالایی دارند و به زبان حقوقی، یعنی نرخ تکرار جرم آن‌ها بالاست. از این منظر، افراد خطرناک کسانی هستند که ریسک‌های غیرقابل قبول به شمار می‌آیند. بنابراین این گروه در دولت‌های ریسک‌مدار، مرکز توجهات

^۱ هاتفی، محمدعلی؛ مروری بر اصول و چالش‌های فرآیند مدیریت ریسک پرونده؛ ص ۳،

قابل دسترسی در:

www.Pmir.com/html/pm_database/file/articles/Articles/.201.pdf



دستگاه‌های پلیسی، قضایی و امنیتی قرار می‌گیرند تا با کنترل این گروه از اجتماع، ریسک ارتکاب جرم و احساس ناامنی در جامعه کاهش یابد. بنابراین در ره‌یافت مدیریت ریسک جرم، یکی از مهم‌ترین مسائل، پیش‌بینی رفتارهای آتی فرد و درواقع شناسایی مرتکبان پرریسک است. همچنین برای شناسایی و سنجش ریسک به روش علمی از پاره‌ای از تکنیک‌های آماری و بالینی استفاده می‌شود که این روش‌ها در رویکرد جدیدی به نام عدالت سنجشی شکل گرفته است.

مبحث دوم: اصول و ویژگی‌های عدالت سنجشی

گفتار اول: اصول عدالت سنجشی

در کلیه مکاتب حقوق کیفری و جرم‌شناسی گذشته (از عدالت مطلق تا تحقیقی و دفاع اجتماعی نوین و...)، فرد محوریت داشته و این مکاتب با مفاهیمی چون مجرمیت، مسئولیت کیفری، تشخیص و درمان مرتکب سروکار داشتند که در همه این‌ها فردمحوری و تمرکز بر فرد نهفته است. اما مفاهیم در عدالت سنجشی، بیشتر متمرکز بر تکنیک‌های شناسایی، طبقه‌بندی و مدیریت گروه‌هایی از مرتکبان است که بر اساس میزان ریسک طبقه‌بندی می‌شوند. در این ره‌یافت «رسالت مدیریتی است، نه تغییر و تحول. عدالت سنجشی به دنبال سامان بخشیدن به درجات انحراف است نه مداخله و یا



پاسخ نسبت به مجرمان به‌خصوص»^۱ و به مفاهیمی چون مسئولیت، تقصیر، تشخیص یا درمان مرتکبان کمتر توجه شده است.

همچنین در این رویکرد برنامه‌های ناتوان‌سازی، برخلاف ناتوان‌سازی سنتی که بر یک مرتکب خاص متمرکز بود، به سمت ناتوان‌سازی گروهی و جمعی سوق پیدا می‌کند و از آنجایی که این ره‌یافت، وقوع جرم را مفروض و طبیعی می‌داند، هدفش مداخله در زندگی اشخاص با هدف مسئول دانستن یا تغییر دادن‌شان نیست، بلکه می‌خواهد به‌عنوان قسمتی از استراتژی مدیریت ریسک، گروه‌ها را مدیریت کند.

«البته این بدان معنا نیست که در سیستم عدالت کیفری، فرد ناپدید و محو می‌شود. فرد وجود دارد، اما دیگر نه به‌عنوان سوژه اصیلی که با نگرش اخلاقی، روان‌شناختی و... دیده شود؛ بلکه به‌عنوان عضوی از زیرگروه‌های خاص، محل تلاقی شاخص‌های مختلف طبقه‌بندی محسوب می‌شود.»^۲

عدالت سنجشی به گونه‌ای خاص، مفهوم دیرینه حالت خطرناک را احیا و تجدید کرده است؛ البته با یک تفاوت اساسی. در این رویکرد به جای این‌که از «فرد دارای حالت خطرناک» صحبت شود، از «گروه‌ها و طبقات خطرناک» سخن به میان می‌آید و جهت‌گیری‌ها همه به سمت مدیریت «جمعیت همیشه خطرناک» است؛ یعنی «طبقه فرودستی که به دلیل واقعیت اجتماعی جوامع صنعتی سرمایه‌داری که در آن‌ها تولید مبتنی بر تکنولوژی

¹ Feely, Malcolm M and Jonathon Simon : *The New penology : Notes on the Emerging strategy of corrections and its Implications*, *Criminology*, Vol 30, No.4, 1992 . Page 452 .

² Feely, Malcolm and Simon, Jonathan : *Actuarial Justice ...*, *op . cit*, p 178 .



پیشرفته بوده و کارهای یدی محدود شده‌اند، تبدیل به یک جمعیت حاشیه‌نشین، بی‌کار، فاقد آموزش کافی و بدون هیچ چشم‌انداز یا امیدی برای تغییر موقعیت‌شان می‌شوند.¹

بر این اساس، زیرگروه‌های خاص که با عنوان طبقه فرودست شناخته می‌شوند، با نظارت ویژه، مدیریت قوی و ناتوان‌سازی گزینشی جدا می‌شوند. این دیدگاه اهدافش با نگرش‌های فایده‌گرایانه بر اهداف مدیریتی تکیه دارد و ارزش زیادی را برای اهداف اخلاقی قائل نیست؛ به نحوی که بازاجتماعی کردن افراد، فدای مدیریت گروه‌های کنترل‌شده می‌شود.

با افزایش میزان کنترل، موارد حبس و مدت آن افزایش یافته و مجازات‌هایی معین و الزامی برای مرتکبان حرفه‌ای و خطرناک تعیین می‌شود. از طرف دیگر، مرتکبان دارای ریسک کم، شامل ضمانت‌اجراهای بینابین می‌شوند. این امر پیروی از سیاست هزینه - فایده است که از ملاحظات اقتصادی ریشه گرفته؛ به این معنی که با تخصیص بودجه محدود سیستم به ضروری‌ترین نیازها، بیشترین نتیجه و فایده در جامعه محقق شود. شاید بتوان عدالت سنجشی را پاسخی به شکل‌گیری مفهوم جدیدی از فقر در آمریکا دانست. امروزه طبقه فرودست به بخشی از جامعه گفته می‌شود که به‌طور دائمی از فعالیت اجتماعی و اقتصادی محروم هستند و هیچ فعالیتی در سطح جامعه ندارد و باید متذکر شد، افرادی که موقت بیکار هستند، شامل این گروه نمی‌شوند. بنابراین طبقه فرودست، جمعیتی

¹ *Ibid . p 463 and its Implications , Criminology , Vol 30 , No.4 , 1992 . Page 452 .*

¹ *Feely , Malcolm and Simon , Jonathan : Actuarial Justice ...*



حاشیه‌نشین، بی‌سواد، فاقد مهارت، بدون هیچ چشم‌انداز امیدوارکننده و درواقع بخش بیمار و ناتوان جامعه به شمار می‌آیند که نمی‌توان آن‌ها را با بدنه اصلی جامعه که تحرک و پویایی دارد، ادغام کرد. با چنین شناختی، طبقه فرودست نه تنها به دلیل آنچه که یک عضو خاص ممکن است انجام دهد، بلکه مهم‌تر از آن، به خاطر سوءرفتار جمعی بالقوه، خطرناک محسوب می‌شود. این افراد به این دلیل که همیشه و به صورت دائمی در حاشیه قرار گرفته‌اند، نمی‌توان باری بازسازی‌گاری آن‌ها تلاش کرد؛ زیرا اصلاً دنیای هنجاری مشترکی با بدنه اصلی جامعه ندارند تا بتوان آن‌ها را با گروه اصلی جامعه همسان و همسو نمود. بدین ترتیب ایده مدیریتی کم‌هزینه برای یک دسته از افراد بالقوه خطرناک فراهم می‌شود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که هدف اصلی دولت‌ها بر حفظ امنیت جوامع توسط جنگ با تروریست قرار گرفت، چنین تغییر نگرش مدیریتی نیز دیده می‌شود: «پارادایم جنگ، نگرش جرم‌گرای حقوقی - اخلاقی (جرم، مجرمیت، مجازات) را به نفع نگرشی عمل‌گرا که امنیت دولت و دفاع اجتماعی را به هم می‌آمیزد، کنار می‌نهد. این پارادایم، بر مفهوم مبهم حالت خطرناک (حالتی که از طریق صرف وابستگی به گروهی فرض می‌شود که به‌عنوان دشمن تلقی شده) بنا یافته است و هدف خنثی‌سازی و چه بسا حذف مجرم/منحرف را پی‌جویی می‌کند.»^۱

عدالت سنجشی ارتباط تنگاتنگی با جرم‌شناسی ریسک‌محور دارد: «جرم‌شناسان جدید به جای آموزش جامعه‌شناسی یا مددکاری اجتماعی،

^۱ دلماس مارتی، ۱۳۷۸، ۱۰۱۵



تجزیه و تحلیل سیستمی و تحقیق در عملیات را فراموش نکنند. در واقع این رهیافت جدید جرم‌شناسی نبوده و یک شاخه کاربردی نظریه سیستم‌هاست. این تغییر آموزش و جهت‌گیری، با تغییر در اهداف همراه شده است. استراتژی مداخله مؤثر، جای خود را به افزایش امنیت عمومی از طریق مدیریت توده‌ها داده است.^۱ در عدالت سنجشی هدف سرآمد و والا برای مجازات وجود ندارد؛^۲ به این معنا که مجازات‌ها در این رویکرد موضوعیت ندارند؛ لذا پی‌گیری اهداف و نتایج توجیه‌کننده جامع و فراگیر برای مجازات‌ها و طرف‌داری از آن‌ها دارای اهمیت چندانی نیست و این امر نفی‌کننده اهمیت نتایج مجازات‌ها نیست؛ بلکه منظور این است که هدف از اعمال مجازات‌ها دیگر رسیدن به اهداف سنتی نیست؛ بلکه هدف کنترل و مدیریت جرم است.

در این رویکرد محاسبات و توزیع آماری جایگزین توصیف اخلاقی یا بالینی افراد برای تعیین مجازات یا به عبارت بهتر، تعیین واکنش و تصمیم جهت مدیریت گروه‌های پرخطر شده است.

در حقوق مدنی نیز در سال‌های اخیر تفکرات آماری از سیستم فردمحور مبتنی بر اخلاق پیشی گرفته است و ما شاهد شکل‌گیری مفاهیمی مانند مسئولیت مطلق (مسئولیت بدون تقصیر) و نظریه خطر هستیم که بر شیوه‌های آماری تفکر در مورد چگونگی مدیریت حوادث و امنیت عمومی متمرکز هستند.

¹ Feely, Malcolm M and Jonathon Simon : *The New penology ...*, op . cit , p .466 .

² Ibid , p .459



در نتیجه انقلاب صنعتی و رشد و توسعه تکنولوژی، زیان‌دیده‌ها غالباً از جانب کسانی صدمه می‌دیدند که عمل قابل نکوهشی نیز انجام نداده بودند. کارگرانی که حق کار کردن داشتند و رانندگانی هم که کسی آن‌ها را خطاکار نمی‌دید، زندگی مردم را به خطر می‌انداختند. پس اگر قرار بود خسارتی جبران شود، باید مبنای مسئولیت تغییر می‌کرد. بنابراین سرانجام در انتهای سده نوزدهم، نظریه خطر مبنای بسیاری از تعهدات شد.^۱

در عدالت سنجشی هم به همین نحو، ضمانت‌اجرای کیفری مبتنی بر تقصیر و مسئولیت جای خود را به سنجش ریسک و مدیریت گروه بزه‌کاران داده است.

گفتار دوم: ویژگی‌های نظریه عدالت سنجشی

با توجه به گسترش روزافزون دیدگاه‌های مدیریتی در سیستم عدالت کیفری، حرکت استدلال‌های اجتماعی غالب در قرن بیستم، به سمت استدلال‌های اقتصادی است. امروزه صحبت همیشگی عدالت کیفری صحبت از مفاهیم و اهداف مدیریتی همانند اثربخشی، نظارت، کنترل و... است؛ به نحوی که «عرصه کنترل جرم (از سیاست‌های پیش‌گیری از جرم گرفته تا رژیم‌های زندان و عمل‌کرد تعلیق مراقبتی) مملو از تکنولوژی‌های بازرسی و ارزیابی‌های هزینه - فایده شده است. ادبیات قدیمی «سببیت اجتماعی» با اصطلاحات نوینی مانند فاکتورهای ریسک، هزینه، جرم، عرضه و تقاضا و... جایگزین شده‌اند که مبین اشکال اقتصادی محاسبه در عرصه جرم‌شناسی

^۱ حسینی‌نژاد، ۱۳۷۷، ۳۱



هستند.^۱ از این رو عدالت‌سنجی نه به دنبال مجازات کردن است و نه به دنبال اصلاح و درمان فرد؛ بلکه به دنبال شناسایی گروه‌های سرکش و پرخطر و سپس مدیریت کردن آنهاست. هدف این رویکرد حذف کامل جرم از سطح جامعه نیست؛ بلکه تلاش می‌کند تا آن را از طریق نظام‌بخشی اجتماعی، قابل تحمل کند.

عدالت‌سنجی با تأکید بر کنترل توده‌ها و مدیریت سیستم به جای موفقیت و شکست فردی، سطح توقعات موجود نسبت به ضمانت‌اجراهای کیفری را پایین می‌آورد.^۲

از آنجایی که عدالت‌سنجی، رویکردی اقتصادی است، هدف سیاست‌گذاری کیفری در آن «انطباق» است و نه «بهنجار ساختن»؛ چرا که به اعتقاد نظریه‌پردازان این رویکرد، تغییر و بهنجار کردن افراد امری بسیار دشوار و پرهزینه است و در شرایط اجتماعی کنونی، شناخت کمبودها و نارسایی‌های افراد و برنامه‌ریزی در مورد آنها، از بهنجار کردن‌شان بسیار آسانتر است.^۳

همچنین در این ره‌یافت، نقش و جایگاه متخصصان و کارشناسان بالینی هم تغییر یافته است. در این ره‌یافت نوین «نقش مددکاران اجتماعی دیگر کمک به بزه‌کاران برای اصلاح و درمان بالینی و بازپذیرسازی آنان نیست؛

¹ Garland ; *The culture of control : Crime and social order in contemporary society* , University of Chicago press , 2002 , pp 188-189 .

² Feely , Malcolm M and Jonathon Simon : *The New penology ...* op . cit , p : 455 .

³ Simon , Jonathan ; *The Ideological Effect Of Actuarial Practices* , Law and Society Review , 1998 , No. 22 , pp 773-774 .



بلکه ارائه اطلاعات به مقام قضایی، زندان و پلیس درباره عوامل خطر (خطرناکی) و طبقه‌بندی آنان بنا بر میزان خطر، به منظور کنترل و نظارت است.^۱

در عدالت سنجشی، تلاش در جهت پیش‌بینی رفتارهای آتی افراد به کمک ابزارهای آماری است؛ بدین ترتیب که پس از جمع‌آوری اطلاعات فردی افراد پرریسک، آن‌ها را در یک برنامه طبقه‌بندی شده وارد می‌کنند و با توجه به فاکتورهایی که در این برنامه وجود دارد - از قبیل نوع و تعداد فاکتورهای ریسک یا نوع و تعداد مولدهای ریسک - و با استفاده از اصول مطالعه، تحقیق و نتیجه‌گیری در علم آمار، به دور از قضاوت‌های بالینی، میزان ریسک و خطر را ارزیابی می‌کنند تا بدین وسیله بتوانند برنامه مدیریتی مناسبی را تنظیم کنند.

اول: پیش‌بینی خطر ارتکاب جرم

پیش‌بینی وقوع جرم، بر اساس مطالعات جرم‌شناسی، به معنای بررسی احتمال ارتکاب جرم یا تکرار آن توسط افرادی است که در مظان ارتکاب جرم قرار دارند.^۲

پیش‌بینی وقوع جرم به فرآیند تصمیم‌گیری بهتر در نظام عدالت کیفری کمک می‌کند. بنابراین با پیش‌بینی وقوع جرم، تصمیم‌گیری‌های کیفری - مانند تصمیم در خصوص تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط، اخذ التزام از

^۱ نجفی ایرندآبادی، ۱۳۸۱، ۷۳۷

^۲ جلالی وزنامخواستی، ۱۳۸۷، ۶۴ و ۴۴ (مرداد و شهریور شماره ۷۶ و ۷۷)



بزه‌کاران، برنامه‌های اصلاحی و پیش‌گیرانه - مناسب‌تر، مفیدتر و منطبق با دستاوردهای جرم‌شناسی می‌شود.^۱

بنابراین امروزه کاربرد عدالت سنجشی طیف گسترده‌ای پیدا کرده است که شامل اقدامات قبل و بعد از وقوع جرم می‌شود.

در پیش‌گیری وضعی از جرم، همانند آنچه در مدیریت ریسک در رویکرد عدالت سنجشی وجود دارد، پیش‌بینی دارای نقش اساسی و محوری است. در این پیش‌گیری، موقعیت‌های پرریسک^۲ باید شناسایی شوند.

شاید بتوان لومبروزو را اولین کسی دانست که در زمینه پیش‌بینی رفتار مجرمانه تلاش کرد. هرچند نظریه او با علوم کیفری امروزی هم‌خوانی ندارد و مبتنی بر پیش‌داوری غلطی است؛ اما این نظریه نقطه آغازی برای پیش‌بینی رفتار مجرمانه شد.

پیش‌بینی جرم از نظر تاریخی برای نیل به اهدافی صورت می‌پذیرفت که این اهداف امروزه به‌عنوان ابزاری برای تحقق نتایج رویکرد عدالت سنجشی به کار برده می‌شوند. مهم‌ترین این اهداف عبارتند از: الف) ارزیابی خطر بالقوه افرادی که با وضعیتی ویژه در جامعه حضور دارند؛ ب) تصمیم‌گیری درباره آزادی مشروط زندانیان.

۱. نسل‌های مختلف ارزیابی خطر

^۱ Petersilia , J . Turner , S , kahan , J and Petersan , J (1985) Grantiny Flons Probation , Santa Monica , A:Rand P 100

^۲ risk situation



امروزه متخصصان علم جرم‌شناسی جهت ارزیابی خطر، از روش‌های ارزیابی استفاده می‌کنند که خطر و نیاز را ترکیب کرده‌اند. به این نوع ارزیابی، ارزیابی «نسل سوم» گفته می‌شود.

ارزیابی نسل اول، اساساً بر اظهارنظرهای بالینی و غیرنظام‌مند کارورزان خبره مبتنی بود که به دلیل غیرعینی بودن و داشتن دقت پایین، اعتبار خود را از دست داد. ارزیابی‌های نسل دوم، آن دسته از روش‌هایی هستند که بر عوامل غیرپویا (ایستا) یا تاریخی نظیر سن، شمار و نوع محکومیت‌ها و نسبت‌های مجرم با بزه‌دیده تأکید دارند. این روش‌ها نسبت به روش‌های ارزیابی نسل اول، عینی‌تر به شمار می‌آیند و دارای دقت پیش‌بینی به مراتب بهتری بودند، اما به دلیل عدم انعطاف‌پذیری و تکیه انحصاری بر عوامل غیرپویا، بسیار مورد انتقاد قرار گرفتند.

بر اساس یافته‌های پژوهش‌گران اصلاح‌گرا، ثابت شده است عوامل پویا یا عوامل نیاز مانند وضعیت شغلی، روابط خانوادگی، زناشویی، معاشرت دیدگاه‌های جامعه‌ستیزانه، ویژگی‌های شخصیتی، مصرف مواد مخدر و... با رفتار مجرمانه مرتبط هستند؛ در حالی که در ارزیابی‌های نسل اول و دوم به آن‌ها توجه نمی‌شد. این انتقاد مهم از دو روش ارزیابی اول و دوم، منجر به داخل شدن عوامل نیاز در روش‌های سنتی شد و این همان نقطه شروع ارزیابی‌های نسل سوم است. ارزیابی نسل سوم با ارزیابی‌های نسل اول و دوم متفاوت است؛ زیرا مدعی سنجش عینی و نظام‌مند عوامل ایستا و عوامل پویاست.



ارزیابی نسل سوم، شیوه جدید ارزیابی و طبقه‌بندی و استفاده از راه‌بردها و روش‌هایی است که به‌طور نظام‌مند، اطلاعاتی درباره سابقه مجرم و نیازهای او جمع‌آوری می‌کنند و سپس یک برنامه درمان و سطوحی از نظارت را تجویز می‌کنند.

هرچند امروز روش‌های ارزیابی خطر و نیاز و استفاده از آن‌ها در مراحل مختلف فرآیند عدالت کیفری، رشد و توسعه روزافزونی یافته است، اما دل‌نگرانی‌هایی درباره رویه‌های گوناگون خطرمدار، از قبیل دل‌نگرانی درباره فرآیند کیفری عادلانه، تناسب جرم و مجازات، وجوه اخلاقی و سیاسی خطر، تبعیض‌های جنسیتی، نژادی، فرهنگی و هدف قرار دادن جمعیت‌های حاشیه‌نشین و ارتباط بین میزان خطر و بازپروری وجود دارد. ارزیابی نسل سوم تلاش دارد پیشنهادهایی برای مطالعه خطر و کنترل خطرمدار و به‌طور کلی درباره افزایش استفاده از فن‌آوری‌های خطرمدار مطرح کند.^۱

۲. اصلاح و بهبود روش‌های ارزیابی خطر

اظهارنظرهای نادرست متخصصان امر ارزیابی خطر می‌تواند منجر به بروز مشکلات عمده‌ای برای مجرمان (به‌خصوص در زمینه تعیین حبس‌های با مدت نامعین) شود. بنابراین برای دقت ارزیابی‌ها، پیشنهاد‌های مختلفی از سوی محققان و متخصصان بالینی و سیاست‌گذاران قضایی ارائه شده است تا با آن‌ها بتوان روش‌های ارزیابی خطر را اصلاح کرده و آن‌ها را بهبود بخشید. از جمله این پیشنهادها می‌توان به ترکیب روش‌های بالینی و آماری خطر

^۱ مطالعه بیشتر رک به: جلالی ورنامخواستی، ۲۶-۲۵.



برای افزودن بر دقت پیش‌بینی‌ها اشاره کرد. تحقیقات متعدد نشان داده است، روش‌های آماری در پیش‌بینی خطر بر روش‌های بالینی ارجحیت دارد؛ اما از طرف دیگر، سنج‌های آماری مبتنی بر عوامل ایستا و غیرپویا برای شناسایی نیازهای درمانی و ارزیابی تغییرات و پیش‌بینی زمان تکرار جرم، کاربردی ندارند و فقط می‌توان از آن‌ها در ارزیابی احتمال تکرار جرم در درازمدت استفاده کرد. همچنین در روش آماری، تنها عواملی که شناسایی شده‌اند در ارزیابی منشأ اثر می‌شوند و ساختار مشخص و منظم ارزیابی، اجازه خارج شدن از آن و ورود عوامل دیگر به این چارچوب را نمی‌دهد. بنابراین برای رفع این معایب بهتر است ارزیابی آماری، همراه با ارزیابی بالینی باشد.

اظهارنظرهای بالینی، به‌ویژه با استفاده از سنج‌های درجه‌بندی‌کننده رفتار، می‌تواند نقش مهمی در راه‌بردهای مدیریت خطر داشته باشد؛ زیرا اطلاعات جامع و مفیدی درباره چرخه‌های فردی ارتکاب جرم و فشارهای روانی و محیطی به‌عنوان نقطه شروع ارتکاب جرم، در اختیار روش‌های آماری می‌گذارد. بنابراین با تلفیق دو روش آماری و بالینی، می‌توان تا حدی بر کاستی‌ها و نارسایی‌های هر دو روش غلبه کرد.

دوم: روش ارزیابی در عدالت سنجشی

عدالت سنجشی نقطه عطفی در سنجش ریسک به شمار می‌رود؛ زیرا روش‌های سنتی ارزیابی ریسک را کنار گذاشته و به شیوه‌های آماری ریسک مبنی بر مقایسه رفتار افراد دیگر در وضعیت مشابه با فرد مرتکب و یا شباهت فرد موردنظر با برخی از گروه‌های تعیین‌شده توسل جسته است. به



عبارت دیگر، چون متخصصان علوم کیفری دریافته‌اند که به طور کامل و قطع نمی‌توان به علل وقوع جرم پی برد و رابطه علل و معلولی ارتکاب جرم را کشف کرد، بنابراین تلاش می‌کنند تا خصوصیات افرادی که مرتکب تکرار جرم شده‌اند را شناسایی کرده و سپس بررسی کنند که این ویژگی‌ها تا چه اندازه‌ای در فرد موردنظر (مرتکب) وجود دارد. بدین ترتیب احتمال تکرار جرم توسط وی در آینده را پیش‌بینی می‌کنند. در این رویکرد، عوامل خطرزا همانند شکست تحصیلی، سابقه محکومیت جنایی و مصرف مواد مخدر و الکل،... شناسایی شده و سپس در فهرستی گنجانده می‌شوند. سپس بر هر کدام از عوامل، امتیازی داده می‌شود و بعد از آن، فرد مرتکب مورد بررسی قرار می‌گیرد و وضعیت کنونی و سابق وی و شرایط زندگی او مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد و بعد با توجه به عوامل خطری که قبلاً امتیازدهی شده بود، امتیازاتی به مجرم داده می‌شود. در نهایت با بررسی همه عوامل و جمع‌بندی امتیازها عددی به دست می‌آید که در مقایسه با حد نصاب‌های تعیین‌شده، فرد کم‌خطر، پرخطر یا دارای خطر متوسط شناخته می‌شود. این روش ارزیابی جهت پیش‌بینی احتمال تکرار جرم در آینده برای تمامی جرایم ممکن است و اختصاص به جرم خاصی ندارد؛ ولی از آنجایی که برخی از جرایم مانند جرایم خشونت‌آمیز و جرایم جنسی، بیش از سایر جرایم، جامعه را ملتهب و زیان‌دیده می‌کنند، توجه خاص رویکرد عدالت سنجشی را به خود جلب کرده‌اند. از این رو مطالعات و ابداعات بیشتری در مورد روش‌های جدید ارزیابی در مورد این جرایم صورت گرفته است.



امروزه روش‌های آماری در بسیاری از کشورها، اهمیت و وجاهت قانونی یافته و جایگزین روش‌های غیررسمی و بالینی شده است و روزه‌روز روش‌های ارزیابی خطر و سنجش احتمال تکرار جرم در آینده در این کشورها پیشرفت کرده و دقیق‌تر می‌شود.

در سنجش علمی ریسک، دو روش اصلی وجود دارد: روش بالینی و روش آماری.

در روش بالینی مرتکب به وسیله یک متخصص (مثلاً روان‌شناس، روان‌پزشک، مددکار و...) مورد مشاهده و معاینه قرار می‌گیرد. کارشناسان ریسک را بر مبنای آموزش‌های حرفه‌ای، مطالعات نظری و تجربه‌شان در مورد سایر مرتکبان می‌سنجند. از طرف دیگر، پیش‌بینی آماری متضمن پیش‌بینی رفتار فرد بر این مبناست که سایر افراد با فاکتورهای مشابه چگونه عمل کرده‌اند و یا به عبارت دیگر، این پیش‌بینی بر مبنای مشابهت فرد با اعضای یک گروه و دسته از مرتکبان صورت می‌گیرد.¹ پیش‌بینی آماری در بردارنده مدل‌های آماری و سنجش‌های سنجش ریسک است.

سنجش و ارزیابی در تصمیم‌گیری بالینی، اغلب زمان‌بر و طولانی مدت است؛ به خصوص زمانی که می‌بایست از بین عمل‌کردهای موجود و پیشنهادشده، بهترین عمل‌کرد را گزینش کرد و البته هیچ فشاری ناشی از تراکم کار نیز وجود نداشته باشد. بنابراین متخصصان در نهایت حوصله و صبر دست به انتخاب بهترین روش می‌زنند که این امر می‌تواند ناراحتی

¹ Milner , J and Campbell , J ; predication Issues For Practitioners . In J.C. Campbell (Ed.), *Assessing Dangerousness : Violence by Sexual Offenders , Batterers , and child abusers* (pp20-40) Thousand Oaks , California , sage Publications , Inc , 1995 , p:21



مرتکب را در پی داشته باشد و اصولاً هنگامی که مسئله پیش‌پافتاده بوده یا واکنش سریع لازم باشد، تصمیم‌گیری، مختصر و فوری خواهد بود. یافته‌های سنجش بالینی جایگاه، نقش، تخصص و کارشناسی را در پیش‌بینی حالت خطرناک زیر سؤال برد و این ابهام ایجاد شد که فرآیند ارزیابی بالینی، یک فرآیند دلخواهانه است و آینده مجرم به این امر بستگی دارد که چه کسی پرونده وی را بررسی می‌کند و فرد بررسی‌کننده دارای چه سطح از اطلاعات و آموزش‌ها برای پیش‌بینی ریسک است و چه فاکتورهایی را برای سنجش و ارزیابی خطر به صورت بالینی مورد توجه قرار می‌دهد.

گفتار سوم: سنجش آماری ریسک

سنجش آماری ریسک، به ارزیابی‌ای گفته می‌شود که از شخصی بودن و نامنسجم بودن ذاتی ره‌یافت بالینی یا ساختارمند کردن مشاهدات مبتنی بر الگوهای کشف‌شده بین گروه‌های نمونه بزرگ بکاهد. این ملاحظات (عوامل) از طریق شناخت آماری ارتباط عامل و رفتار مزبور به دست می‌آید.^۱

سنجش ریسک به صورت آماری، ریشه در صنعت بیمه داشته و مبتنی بر محاسبه آماری احتمالات است. این روش مبتنی بر مشابهت رفتار فرد با افراد دیگری است که فاکتورهای مشابهی داشته‌اند.^۲

^۱ جلالی ورنامخواستی، مرداد و شهریور ۱۳۸۷، ص ۲۶

^۲ Kem shal, Hazel ; *Understanding Risk in Criminal Justice* , Berkshire , open University press , 2003 , pp.64-65 .



در سنجش آماری، ریسک فرد بر مبنای وجود فاکتورهای ریسک مرتبط با هدف، مثلاً تکرار جرم ارزیابی می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر فرد دارای فاکتورهایی مشترک با آن‌هایی باشد که در طول آزادی مشروط مرتکب تکرار جرم شده‌اند، وی نسبت به فردی که چنین فاکتورهایی را ندارد، دارای ریسک بیشتری است.

در روش آماری ممکن است همانند روش بالینی، یک متخصص بالینی، کار مصاحبه و گفتگو با فرد مورد ارزیابی را انجام دهد، اما محتوای مصاحبه بر الگوهایی مبتنی است که از داده‌ها به دست می‌آید؛ در این صورت روش همچنان آماری است.^۱

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با تغییر نگرش‌های سستی حاکم بر دستگاه عدالت کیفری، جداول آماری طبقه‌بندی ریسک، مورد پذیرش و توجه قرار گرفتند؛ به نحوی که جداول راهنمایی برای قضات و سایر دست‌اندرکاران قضایی جهت اعطای آزادی مشروط تهیه شد؛ به این صورت که قضات و بقیه متخصصان امر می‌توانستند در چارچوب این جداول تصمیم خود را بیان کنند. البته تصمیم‌گیری بر مبنای این جداول برای متصدیان امر، الزامی نبود.

سنجش آماری ریسک، نیازمند حجم عمده‌ای از داده‌ها و فاکتورهای مربوط به گذشته است. در این روش هر فاکتوری که دارای ارتباط معناداری با نتیجه - مثلاً تکرار جرم - باشد، به‌عنوان فاکتور ریسک شناخته می‌شود. این فاکتورهای ریسک به فاکتورهای ایستا (غیرقابل تغییر) و فاکتورهای پویا (متغیر) دسته‌بندی می‌شوند.

^۱ جلالی و زمانخواستی، مصطفی؛ پیشین؛ ص ۲۸.



البته باید توجه داشت به دلیل تفاوت‌های فردی، مرتکبان از نظر دارا بودن فاکتورهای ریسک با یکدیگر تفاوت دارند و لزوماً یک فاکتور ریسک، در افراد مختلف اثر مشابهی نمی‌گذارد. بنابراین در ارزیابی آماری که از روش‌ها و جداول مختلفی استفاده می‌شود و در مورد مرتکبان تمامی جرایم، نمی‌توان لزوماً از سنجش‌های یکسان استفاده کرد؛ بلکه باید این روش‌ها از جرمی به جرم دیگر و از یک دسته و گروه به گروه دیگر متفاوت باشد.

سنجش آماری در مرحله و وهله اول بر فاکتورهای ایستا تمرکز می‌کند؛ زیرا علاوه بر این که گردآوری و درجه‌بندی متغیرهای ایستا به مراتب ساده‌تر است، به موجب مطالعات مختلف ثابت شده است فاکتورهای ریسک ایستا بیشترین تأثیر را در تکرار جرم دارند.^۱ مثلاً تکرار جرم جرایم خشونت‌آمیز، بیشتر از هر چیز با سوابق جرایم خشونت‌آمیز، بیماری روانی و سابقه استعمال مواد اعتیادآور پیش‌بینی می‌شوند؛^۲ یا تکرار جرایم جنسی، بیشتر در میان کسانی معمول است که سابقه جرایم جنسی، یک یا چند بزه‌دیده مذکر و بزه‌دیدگانی خارج از اعضای خانواده خود داشته‌اند.^۳

اما با این وجود، عوامل پویا دارای ارزش بیشتری در ارتباط با ارزیابی خطر تکرار جرم در طول زمان و تشخیص تأثیرگذاری مداخلات بر

¹ Gottfredson , S . and Gottfredson , D ; *Behavioral Prediction on the problem of Incapacitation* , *Criminology* , 32(3) , 1994 , p449

² Limandri , B.J. and Sheridan , D.J; *Campbell (Ed) , Assessing Dangerousness : Violence by sexual offenders , Batteres and child Abusers (pp: 1-19) . Thousand Oaks , California : sage Publications , Inc 1995.*

³ Hanson , R.K ; *The Development of a Brief Actuarial Risk Scale for Sexual Offence Recidivism* , OHawa , *Public Works and Government Services Canada* , 1997 .



پیش‌گیری از تکرار جرم و تعیین راه‌بردهای مدیریت خطر دارند؛ زیرا فاکتورهای ایستا نمی‌توانند به‌تنهایی تصویری روشن و نزدیک به یقین نسبت به ریسک فرد در آینده ترسیم کنند؛ چون فاکتورها و در نتیجه پیش‌بینی حاصل‌شده از آن‌ها، هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند؛ در حالی که مسلماً به دلیل تغییر فاکتورها احتمال وقوع جرم یا تکرار جرم در حال تغییر است. ارزیابی آماری نسبت به ارزیابی بالینی دشوارتر است و می‌توان آن را به انحاء مختلف تفسیر کرد.

با این وجود متخصصان علوم کیفری معتقدند که ارزیابی آماری از دقت و اطمینان بیشتری نسبت به ارزیابی بالینی برخوردار است و به نتایج حاصل‌شده از ارزیابی آماری بیشتر می‌توان تکیه کرد؛ زیرا «در ارزیابی بالینی تشخیص میزان تأثیر هر یک از عوامل خطر بستگی به نظر شخص ارزیاب دارد. اما در روش آماری، میزان تأثیر هر عامل از پیش به پشته‌آمار و تجربه ثابت شده است و شخص ارزیاب، فقط خطرناکی یا عدم خطرناک بودن فرد را بررسی می‌کند و این امر تا حدی راه ورود صلاح‌دید یا اظهارات شخصی زیاد را می‌بندد.»¹

اما به‌طور کلی ارزیابی آماری و ارزیابی بالینی قابلیت پیش‌بینی عالی و زیادی را ندارند و درجه پیش‌بینی آن‌ها در حد متوسط است. بنابراین عده‌ای معتقدند برای رفع معایب هر کدام از مدل‌های ارزیابی، بهتر است ترکیبی از دو مدل ارزیابی آماری و بالینی را با هم استفاده کنیم. بنابراین یافته‌های

¹ *Clinical and Actuarial Assessment of Offenders* , p.12 . available at : [www.CSC - SCC .gc.ca/text/pblc/forum/e132/132an-e.pdf](http://www.CSC - SCC.gc.ca/text/pblc/forum/e132/132an-e.pdf).



ارزیابی‌ها به تنهایی، به کمک یافته‌های ارزیابی نوع دیگر ارتقا داده می‌شود؛ مثلاً وقتی قضاوت بالینی صورت پذیرفت، اگر فرد، پرریسک شناخته شود، می‌توان رفتار و خصایصش را از نظر آماری با مرتکبان پرریسک تطبیق داد.^۱ در کل پیش‌بینی آماری دقیق‌ترین شیوه سنجش ریسک محسوب شده است.^۲

گفتار چهارم: جایگاه ارزیابی ریسک در فرآیند کیفری

اول: قبل از اجرای مجازات

ارزیابی ریسک مرتکب می‌تواند ابزار مفیدی جهت تشخیص موارد تعلیق تعقیب، تصمیم‌گیری در مورد قرارهای تأمین کیفری و نیز تعیین مجازات مناسب برای مرتکب باشد.

تعیین واکنش مقتضی، نیازمند بررسی و تجزیه و تحلیل فاکتورهایی غیرحقوقی است که این مسئله فضا را برای ورود آموزه‌های عدالت سنجشی باز می‌کند. بر همین مبنا، رهنمودهایی تحت عنوان رهنمودهای تعیین مجازات، شکل گرفته‌اند.

¹ Litwack, T, Kirschner, S. and Wack, R; *The Assessment of Dangerousness and Predictions of violence: Recent research and future Prospects*, *Psychiatric Quarterly*, 64(3), 1993, 245-271

² Milner, J and Campbell, J; *predication Issues For Practitioners*. In J.C. Campbell (Ed.), "Assessing Dangerousness: Violence by Sexual Offenders, Batterers, and child abusers". Thousand Oaks, California, Sage Publications, 1995, p:21



در عدالت سنجشی گرچه هدف، انطباق واکنش با «رفتار» مرتکب نبوده و در مقابل تأکید بر «ریسک فرد» است اما در راستای عینیت‌گرایی و محاسبه‌پذیری - که از ویژگی‌ها و خصوصیات رویکرد مدیریتی عدالت سنجشی است - بر شکل‌گیری و توسعه رهنمودهای تعیین مجازات تکیه می‌شود.

بعضی از رهنمودهای تعیین مجازات در مینسوتا، پنسیلوانیا و واشنگتن به کار گرفته شد و بررسی‌ها نشان داد با استفاده از این رهنمودها، تبعیض در تعیین مجازات کاهش یافته است.¹

رهنمودها و سنجه‌های عدالت سنجشی در مرحله اجرای حکم کیفری نیز می‌تواند نقش بسزایی در تشخیص احتمال تکرار جرم توسط مجرم و جلوگیری از تبعیض داشته باشد. در این مرحله مجرم به دلیل این‌که نظم جامعه را مختل کرده، به‌عنوان فردی خطرناک و پرریسک برای جامعه به حساب می‌آید؛ لذا مدیریت ریسک جرم عدالت سنجشی در این مرحله بسیار اثرگذار و مفید خواهد بود.

دوم: جایگاه ارزیابی ریسک پس از اجرای مجازات

در مواردی که سنجش ریسک فرد بعد از خاتمه اعمال مجازات صورت می‌پذیرد، اصولاً بر مبنای منطبق حقوقی، مجرم با تحمل مجازات دین خود را به جامعه پرداخته و سزا و عقوبتی که مابه‌ازای رفتارش بوده است را دریافت کرده و از این رو، دیگر تفاوتی با سایر شهروندان ندارد؛ ولی در نگاه

¹ Glasser, Daniel, OP.cit.p.275



مدیریت ریسک، ممکن است هنوز هم به‌عنوان یک فرد بالقوه خطرناک محسوب شده و جامعه در ادامه نظارت و کنترل وی، دارای حق شناخته شود. در آن دسته از مکاتب کیفری که معتقد به کارکرد سزاگرا برای کیفر هستند، چنین دیدگاهی بی‌معنا است. ولی در اندیشه کیفری که واکنش سیستم بر مبنای درجه خطرناکی فرد سنجیده و تحمیل می‌شود، چنین ایده‌ای منطقی و علمی می‌نماید؛ چرا که ممکن است با اتمام دوران مجازات، هنوز هم فرد دارای حالت خطرناک باشد. بر این مبناست که مکتب تحقیقی، مدت اقدامات تأمینی را نامحدود می‌داند. در رویکرد عدالت سنجشی که نیم‌رخ ریسک فرد، مبنای واکنش سیستم است، ممکن است پس از تحمیل مجازات، مرتکب هم‌چنان تحت نظارت و کنترل قرار گیرد. تبعاً در این حالت مسئله تکرار جرم و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم، مطرح می‌شود. سیستم‌های حقوقی مختلفی مانند فرانسه، استرالیا، ایرلند، برخی ایالات آمریکا و ایران چنین نظارت و کنترلی را پذیرفته‌اند.

قانون‌گذار ایران نیز در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷، با تصویب قانونی تحت عنوان قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر «مجرمان سابقه‌دار»^۱ به این گروه پیوسته است.

^۱ - متن قانون بدین شرح است: ماده واحده - متن زیر به‌عنوان ماده ۴۸ مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ الحاق می‌شود. ماده ۴۸ مکرر - کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی‌کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد به اجرای یک یا چند دستور از دستورات



در این ماده واحده به دستورات مندرج در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی ارجاع داده شده است. این دستورات از نظر ماهیتی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دستوراتی که جنبه اصلاحی - درمانی و در واقع حمایتی دارند (مراجعه به بیمارستان یا درمان‌گاه برای درمان بیماری یا اعتیاد و خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین)؛

۲. دستوراتی که جنبه نظارتی، محدودکننده و در واقع کنترل‌کننده دارند؛ در این راستا می‌توان به این موارد اشاره کرد: اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی، خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات، خودداری از معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم‌علیه مضر تشخیص می‌دهد، خودداری از رفت‌وآمد به محل‌های معین و یا معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند. مراجعی هم که در تبصره ۱ ماده الحاقی ذکر شده‌اند شامل بهزیستی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و نیروی انتظامی می‌شود. با توجه به ساختار این نهادها، هرچند به نظر می‌رسد که قانون‌گذار هر دو

موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم نماید. تبصره ۱ - دادگاه می‌تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول کند.

تبصره ۲ - در صورتی که محکوم‌علیه بدون عذر موجه از اجرای دستورات دادگاه تخلف کند، در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجرای دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار تخلف، باقی‌مانده مدت به حبس تبدیل می‌شود.

تبصره ۳ - دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.



هدف حمایتی و توان‌گیر را مدنظر داشته است، اما رویکرد اصلی آن نظارت و کنترل است.

مبحث سوم: آسیب‌شناسی عدالت سنجشی

عدالت سنجشی نمی‌تواند نقطه اتکای محکمی برای کنترل جرم و یا جلوگیری از تکرار آن باشد و مانند دیگر آموزه‌های جرم‌شناختی، با ایرادات و کاستی‌های زیادی مواجه است که نتایج اعمال سیاست‌های مبتنی بر این رویکرد را غیرقابل اعتماد می‌کند.

دلایل و محدودیت‌های بسیاری مانع از آن بوده که عدالت سنجشی مانند عدالت استحقاقی یا عدالت ترمیمی گسترش یابد. با این وجود در کنار عدالت سزاگرا، سیاست‌های نظارت و کنترل جرم و مدیریت خطر را به نحو بارزی تقویت کرده است.

این رویکرد از لحاظ مبانی، روش و سیاست‌گذاری با ایراداتی جدی مواجه است که ناکارآمدی آن را رقم می‌زند و در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ملاحظات اخلاقی و مخالف حقوق بشر

دولت‌های امنیت‌گرا، عدالت را به سود امنیت نادیده می‌گیرند و آنچه مبنای سیاست‌گذاری‌های این دولت‌هاست، مدیریت خطر و تأمین امنیت



جامعه است. از این رو ممکن است به حریم خصوصی افراد تعدی شده و یا حقوق و آزادی‌های آنان موضوع اقدامات محدودکننده قرار گیرد.

پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم که عدالت آماری بدان معطوف است، ممکن است منجر به ایجاد یک جامعه فوق امنیتی با محدوده کاملاً بسته، تعدی به حریم خصوصی شهروندان و سلب آزادی‌های فردی شود. افراط در به کارگیری ابزارهای پیش‌گیری وضعی مثل دوربین‌های مدار بسته مأموران پلیس در کوی و گذر، گیت‌های کنترل و... جامعه را تبدیل به یک قلعه نظامی می‌کند که در آن، همه چیز مورد نظارت و کنترل قرار می‌گیرد. این امر منجر به افزایش احساس ترس از جرم در بین شهروندان می‌شود. از سوی دیگر ممکن است تکنیک‌های پیش‌گیرانه وضعی، ابزاری برای تعدی به حریم خصوصی شهروندان باشد.^۱

بسیاری از افراد، دولت‌هایی را که از تکنیک‌های پیش‌گیری وضعی - خصوصاً روش‌هایی مانند نظارت ویدیویی - استفاده می‌کنند، دولت‌هایی اقتدارگرا و مداخله‌کننده در حریم خصوصی شهروندان می‌بینند؛^۲ به ویژه این‌که در پیش‌گیری وضعی، همه شهروندان، مجرمان بالقوه و نیازمند به کنترل فرض شده و تفکیکی بین مجرمان و شهروندان قانون‌مند صورت نمی‌گیرد.

نکته مهم و شایان ذکر این است که سنجش فرد پرریسک یا گروه‌های پرخطر، به منظور اتخاذ تدابیری است که از فعلیت یافتن ریسک آنان

۱. ر.ک به: احمدی، احمد، شماره ۲۶ بهار ۱۳۸۷، ۷۷-۱۰۹

^۲ Garland, David: op.cit, p15



جلوگیری کند و این امر چه در مورد کسانی که هنوز مرتکب جرم نشده‌اند و فقط در مظان ارتکاب جرم هستند و چه در مورد مجرمی که ظن تکرار جرم او می‌رود، منجر به مداخلاتی می‌شود که منافی حقوق و آزادی افراد است.

توجیه این‌که جامعه معاصر جامعه پرخطری است و باید امنیت آن را تأمین کرد، ممکن است دستاویزی در جهت محدود کردن آزادی افراد بوده و راه را برای استبداد و خودکامگی دولت‌ها باز کرده تا به نام حفظ امنیت، آزادی‌های فردی را محدود کنند.

سیاست مدیریت خطر و کنترل جرم، از حیث نتیجه، تفاوتی با نظریه «حالت خطرناک» مکتب تحقیقی - که اجازه مداخله زودهنگام و قبل از ارتکاب جرم را به منظور محدود کردن آزادی افراد می‌داد - ندارد. تاریخ حقوق، سیاست‌های اعمال‌شده در دوره استیلای اندیشه «حالت خطرناک» مکتب تحقیقی را فراموش نکرده است که چه تعدیات و تبعیضاتی با توسل به این ایده و قائل شدن جنبه علمی و تجربی برای آن و نیز نظریه مجرم مادرزادی لومبروزو، صورت پذیرفت. انسانیت، دوران دردناکی را سپری کرد تا معلوم شود نظریه مکتب تحقیقی به معنای صحیح آن «علمی» و «تجربی» نبوده است و حال همان اندیشه اما این بار با ابتدا بر آمار، مطرح شده و مهور به مهر تأیید آمارهایی است که پایه‌های آن به علت عدم توجه به پیچیدگی وجود انسان از یک سو و روش استقرایی به کار گرفته در آن از سوی دیگر، بسیار سست و لرزان است؛ اما به‌مثابه ابزار قدرت‌مندی جهت اعمال فشار بر طبقه فرودست جامعه است که آنان را در بوته آزمایش و در



معرض معاینات بالینی و نیز سنجه‌های آماری قرار دهند و می‌تواند راه را بر تبعیض طبقاتی، نژادی یا قومی هموار کند.

ب) استقرایی بودن روش تحلیل آماری

عدالت سنجشی با توسل به روش بالینی و آماری، فرد یا افراد معینی را که در مظان ارتکاب یا تکرار جرم هستند، مورد مطالعه قرار می‌دهد و نتایج مطالعات مربوط به سنجش خطر، در یک سیاست‌گذاری کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا فقط در صدور حکم مجازات فرد مورد مطالعه یا اتخاذ تدابیری به منظور ختنی کردن ریسک جرم وی به کار می‌آید.

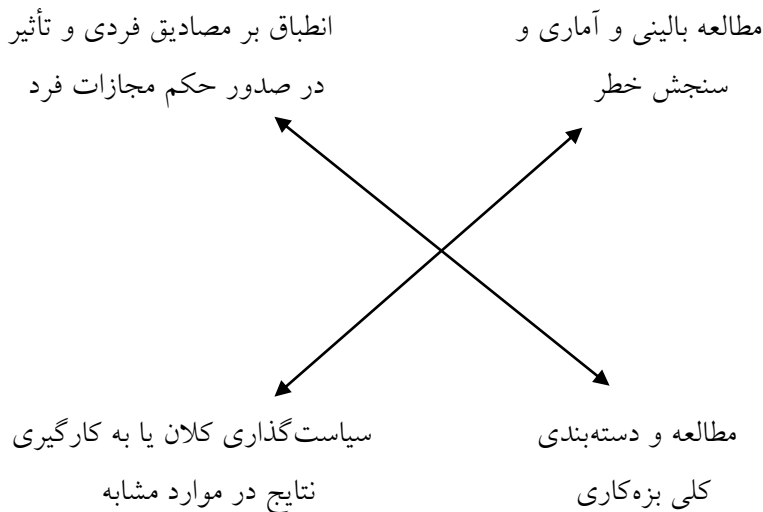
عدالت سنجشی به پیش‌گیری وضعی توجه ویژه‌ای دارد و طبق مطالعات مربوط به سنجش ریسک جرم، افراد در دسته‌های پرریسک، با ریسک میانه یا کم‌ریسک قرار می‌گیرند که هر کدام از این گروه‌ها می‌تواند موضوع اقدامات خاصی قرار گیرد. با توجه به این دو نکته، ظاهراً از نتایج این مطالعات در سیاست‌گذاری کیفری نیز استفاده می‌شود که در چنین صورتی، نتایج این مطالعات به روش استقرایی تعمیم داده شده و از این حیث قابل اتکا نیست و سیاست‌های مبتنی بر آن نیز نمی‌تواند قابل اعتماد باشد.

از سوی دیگر نتایج این مطالعات نباید در صدور حکم مجازات افراد اثر کند. اما یافته‌های کلی که منجر به طبقه‌بندی فرد در گروه‌های مختلف می‌شود، قطعاً در سرنوشت بزه‌کاران به‌عنوان موضوعات حقوق کیفری تأثیر

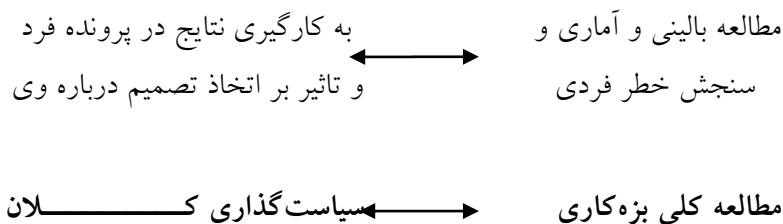


می‌گذارد که این نیز خود مصداق تمثیل و قیاس است و بی‌اعتباری منطقی هر دو روش استقرا و تمثیل، واضح است.

از این حیث عدالت سنجشی، مدلی را ارائه می‌دهد که با مدل کلاسیک، که اصول‌پذیر و هنجارمند است، تفاوت دارد. در مدل کلاسیک مطالعات کلی، عوامل بزه‌کاری می‌تواند در سیاست‌گذاری کلان و وضع قواعد جزایی مؤثر باشد و مطالعه بالینی و آماری و سنجش خطر فردی می‌تواند در اتخاذ تصمیم متناسب با وضع فرد به منظور اصلاح و بازپروری او و نهایتاً پیش‌گیری از تکرار جرم وی، مؤثر باشد؛ در حالی که در عدالت سنجشی اولاً، مطالعات کلی منجر به دسته‌بندی افراد در گروه‌های مختلفی می‌شود که آن‌ها را پرریسک و یا کم‌ریسک می‌نامیم و این دسته‌بندی مبتنی بر معیارهای کلی و پیش‌فرض‌هایی است که حاصل این مطالعات است و سپس با قرار دادن فرد در گروه مشابه، نتایج این دسته‌بندی در اتخاذ تصمیم در پرونده وی و صدور حکم مجازات وی تأثیر می‌گذارد؛ ثانیاً، از مطالعات بالینی و آماری بر روی افراد و به کارگیری نتایج در موارد مشابه، به داده‌های جزئی جهت نتیجه‌گیری کلی تکیه می‌شود. مدل به دست‌آمده مدل ضرب‌دوری است که منتهی به نتایج نادرستی خواهد بود.



• مدل عدالت سنجشی



• مدل کلاسیک و اصول پذیر



ج) غیرقطعی بودن تشخیص ریسک

سنجش ریسک با محدودیت‌های مختلفی مواجه است. از جمله این که این امر مستلزم صرف هزینه و زمان است و در مواردی که نیازمند اتخاذ تصمیم فوری است (مانند تعلیق تعقیب و یا صدور قرار تأمین کیفری)، این رویکرد پاسخ‌گو نخواهد بود. نکته دیگر، مسئله دقت در ارزیابی‌ها و احتمال بروز اشتباه در تشخیص است و این که این تشخیص هرچه باشد قطعی نیست.

از نظر رسمی، سنجش ریسک نباید در برخی تصمیم‌گیری‌ها نظیر محکومیت دخالت داده شود. اما با توجه به کثرت پرونده‌ها و محدودیت‌های دستگاه عدالت کیفری، عملاً نمی‌توان موردی از تصمیم‌گیری پیدا کرد که ارزیابی ریسک بر آن مؤثر نباشد. این ارزیابی‌ها ممکن است به صورت رسمی یا غیررسمی صورت پذیرد. در هر حال سنجش ریسک نقشی اساسی در فرآیندهای عدالت کیفری دارد؛ چرا که ابزاری است برای تمایز مرتکبانی که احتمال تکرار جرم‌شان بالا است و آن‌هایی که ریسک پایین تکرار جرم دارند.¹

همان‌گونه که توضیح داده شد، به علت احتمال زیاد وجود خطا در سنجش ریسک، بحث و مناقشه زیادی در مورد دقت ارزیابی‌های ریسک وجود دارد. سنجش ریسک دارای تأثیراتی بسیار جدی برای فرد مورد سنجش و جامعه است. معمولاً سنجش ریسک برای فرد مورد ارزیابی، تعیین‌کننده آزادی یا عدم آزادی و برای جامعه تعیین‌کننده این امر است که

¹ *Solicitor General Canada ; Module 8- Rick Assessment and Rick Management 1998, Available at : <http://www.sgc.gc.ca/espeaker/emod8.htm>*



آیا می‌توان یک فرد بالقوه خطرناک را به صورت آزاد در جامعه رها کرد یا نه؟

خطاهایی که در فرآیند سنجش ریسک وجود دارد، گاه باعث حبس‌های طولانی‌مدت مرتکبان پریسک می‌شود؛ در حالی که بسیاری از این افراد، در صورت آزادی اصلاً به سمت ارتکاب جرم نمی‌روند؛ از طرف دیگر افرادی که کم‌ریسک شناخته شده و آزاد هستند، پس از آزادی، مرتکب جرم شده و بدین وسیله نظم و امنیت جامعه را برهم می‌زنند.

به عبارتی اگر فقط تلاش کنند به صورت غیرواقعی احتمال پیش‌بینی جرم را بیان کنند و این امر هیچ‌گونه قرابتی با واقعیت‌های بیرونی اجتماع نداشته و مورد استفاده قانون قرار نگیرد، این پیش‌بینی از نظر حقوقی و قانونی هیچ‌گونه اعتباری نخواهد داشت. همچنین محققان باید محدودیت‌های اخلاقی در پیش‌بینی جرم را نیز مدنظر قرار دهند؛ به این معنا که باید در تحقیقات خود، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش باشند که پیش‌بینی در چه زمانی و برای چه کسی و به چه وسیله‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای مثال، حتی اگر مطالعات ناظر به پیش‌بینی جرم بتواند به این نتیجه برسد که جنس، سن یا نژاد، عوامل مؤثر قابل پیش‌بینی برای تکرار جرم است، با این وجود، قاضی یا هر مقام تصمیم‌گیرنده دیگر نمی‌تواند این یافته‌ها را اخلاقاً در صدور حکم به مجازات و... دخالت دهد. برخی از نویسندگان به این واقعیت اشاره کرده‌اند که: «یک فرض مسلم ثابت و قطعی وجود دارد و آن این که کشف خطرناکی و دخالت پیش از ارتکاب جرم در



زندگی یک کودک (برای مثال) موجب کاهش ارتکاب جرم فعلی و بزه‌کاری آینده می‌شود؛ اما چگونه یک فرد می‌تواند معیارهای مشخص و ثابتی را نشان دهد که یک کودک در حال نشان دادن بزه‌کاری خود است و یا در معرض چنین مخاطراتی قرار دارد؟ حتی اگر چنین خطری اثبات شود، چه کسی می‌تواند دخالت کند و در همین راستا چه راه‌برد جبرانی دیگری در صورت اشتباه پیش‌بینی‌کننده، وجود دارد؟^۱

علاوه بر این باید تدابیر لازمی برای جلوگیری از سوءاستفاده علمی از یافته‌های بالینی و آماری پیش‌بینی از جرم صورت بگیرد. محققان هم علاوه بر تلاش جهت افزودن اطلاعات خویش و دستیابی به حداکثر دقت و اطمینان در تحقیقات خود، باید کوشش کنند ارزش‌ها و احساسات گروه مورد مطالعه را خدشه‌دار نکرده و به آن‌ها با توجه به اصول اخلاقی احترام بگذارند؛ به‌خصوص هنگامی که با پیش‌بینی تکرار جرم و درجه حالت خطرناک نمونه‌های انسانی مورد مطالعه، ممکن است به مجازات آن‌ها افزوده یا تدابیر شدیدی نسبت به آنان در نظر گرفته شود. بنابراین گرچه پیش‌بینی تکرار جرم و یا جرایم اولیه می‌تواند کمک مؤثری به نظام عدالت کیفری کند، اما از طرف دیگر این احتمال وجود دارد که با ارتکاب اشتباهاتی چند، درجه اشتباه محتمل دستگاه قضایی افزایش یابد. این فرآیند می‌تواند نتایج اخلاقی و حقوقی وخیمی را به دنبال داشته باشد که گاه غیرقابل جبران است.

^۱ غلامی، شماره ۴، ۸۱، ۷۸



د) عدم توجه به تفاوت‌های فردی

باید توجه داشت که به دلیل تفاوت‌های فردی، بزه‌کاران از نظر دارا بودن فاکتورهای ریسک با یکدیگر تفاوت دارند و این نکته‌ای بسیار مهم است که به دلیل پیچیدگی وجودی انسان، لزوماً یک فاکتور ریسک مشابه در افراد مختلف، اثر مشابهی نمی‌گذارد. بنابراین در ارزیابی آماری که از روش‌ها و جداول مختلفی استفاده می‌شود نمی‌توان به نتایج ارزیابی اعتماد کرد؛ زیرا در مورد مرتکبان تمام جرایم نمی‌توان لزوماً از سنجه‌های یکسان استفاده کرد؛ بلکه این روش‌ها باید از جرمی به جرم دیگر و از یک دسته و گروه به گروه دیگر متفاوت باشد. این نکته نباید فراموش شود که حتی فرزندان یک خانواده که در شرایط مشابهی رشد کرده و پرورش یافته‌اند، می‌توانند دارای تفاوت‌های فردی مهمی باشند و به‌طور کلی قالب‌بندی و یکسان‌نگاری واکنش انسان‌ها در مقابل عوامل و پدیده‌های مختلف، قطعاً نتایج اشتباهی در پی خواهد داشت.

علاوه بر این‌ها، عدالت آماری عمدتاً مبتنی بر اطلاعات فردی است و به عوامل موجود در اجتماع و اثر آن در بزه‌کاری توجه ندارد.

ه) عدالت سنجشی در زمینه مسائل بین‌المللی

امروز توسعه ارتباطات و سرعت دسترسی‌ها، دنیا را به دهکده‌ای جهانی تبدیل کرده است که سبب شده دامنه و آثار بزه‌کاری از مرزها گذشته و بعد بین‌المللی به خود بگیرد؛ به‌ویژه بعضی از جرایم سازمان‌یافته مانند تروریسم، امنیت جهانی را به مخاطره انداخته است.



تحقیقات مربوط به رویکرد عدالت سنجشی در حوزه نظام‌های ملی، عمدتاً بر جرایم جنسی و جرایم خشونت‌بار متمرکز بوده است و در بعد بین‌المللی، هرچند تحقیقات خاصی صورت پذیرفته است، اما امنیت‌گرایی و سیاست‌های مدیریت خطر، به نحو فزاینده‌ای در حال رشد است و تعریف گروه‌های پرخطر و دسته‌بندی آن‌ها می‌تواند صبغه سیاسی یافته و راه را برای نقض صلح و امنیت بین‌المللی هموار کند.

نتیجه‌گیری

جدال بین آزادی و امنیت از ویژگی‌های سی سال اخیر بوده است. از یک طرف جوامع «لیبرال» به دنبال تأمین «آزادی» هستند و در مقابل، برخی دیگر از جوامع به دنبال تأمین «امنیت» توسط کنترل، نظارت و محدودیت هستند. سیاست کیفری نوین به جای تلاش برای ایجاد نهادهای پیچیده حاکمیتی برای تنظیم و منسجم کردن نظام اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت که لازم و ضروری جوامع امروزی است، دو دسته افراد را از هم تفکیک کرده است: گروه‌هایی که می‌توان به آن‌ها اجازه داد در فضای آزاد امروز زندگی کنند و آن‌هایی که باید به شدت کنترل شوند. تأکید زیاد بر مجازات، به جای از بین بردن فرآیندهایی که فرد را از نظر اقتصادی به حاشیه رانده و از نظر اجتماعی منزوی می‌کند، این فرآیند را نیز تشدید و تقویت می‌کند. سیاست‌مداران امروزه ترجیح می‌دهند به جای پرداختن به مسائل مربوط به عدم انسجام اجتماعی، بر راه حل‌های ساده‌تر و قهرآمیز تکیه کنند. در



رویکرد سنجش ریسک، مجموعه فاکتورهای ریسک، برای سنجش ریسک مجرمان، طبقه‌بندی آن‌ها و در نتیجه مدیریت مؤثر نظام عدالت کیفری به کار گرفته می‌شود.

در مورد مرتکبانی که در گروه‌های کم‌ریسک و یا میان‌ریسک قرار می‌گیرند، می‌توان از برنامه‌های قضاودایی، کیفرزدایی و... استفاده کرده و حتی‌الامکان از درگیر ساختن سیستم عدالت کیفری با این گروه‌ها اجتناب شود. بنابراین توسل به جایگزین‌های مجازات حبس و نیز روش‌های پیش‌گیری وضعی، از راه‌بردهایی است که در مورد آن‌ها به کار گرفته می‌شود.

در خصوص مجرمان پرریسک، با توجه به این که معمولاً عوامل مجرمانه متعددی بر آن‌ها تأثیرگذار است، از این رو ادعا می‌شود برنامه‌های اصلاح و درمان درباره آنان هیچ اثری نخواهد داشت؛ زیرا اگر حتی چند عامل جرم‌زا شناسایی و حذف شوند، سایر عوامل تأثیر خود را خواهند گذاشت. این‌جاست که به دلیل خطرناکی فرد، به سراغ برنامه‌های ناتوان‌سازی رفته و با استفاده از تحدید و کنترل، از جامعه در مقابل این افراد حمایت می‌شود. آشکار است که چنین سیاستی موجب حمایت از منافع قشر فرادست و متوسط جامعه در مقابل طبقه فرودست می‌شود؛ چون گزینش منطقی گروه‌های پرریسک در درجه اول این طبقه را دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب ما شاهد تبعیض طبقاتی در سیاست‌گذاری اجتماعی - جنایی هستیم. طبقه محروم اجتماع که با تبعیض اولیه در برخورداری از امکانات جامعه مواجه بود، با محدودیت‌ها و محرومیت‌های مجدد و مضاعف روبه‌رو خواهد شد؛



دوربین‌های کنترل اجتماعی هرگونه تحرک این دسته را با دقت به سیطره خود درآورده و کنترل اجتماعی، دامنه واکنش آن‌ها را محدود کرده است. امروزه زندان به شکل مجازاتی جدید احیا شده است و تبدیل به ابزاری متمدنانه و مؤثر برای مدیریت ریسک شده است. امروزه زندان، یک راه حل فوری برای مقابله با افرادی است که جامعه از ریسک آنان در خطر ناامنی است.

نکته قابل ذکر این است که در عدالت سنجشی، اعطای آزادی مشروط، تعلیق تعقیب و... به‌عنوان یک حق برای زندانی نیست؛ بلکه اقتضای سیستم این است که در یک مرحله از این امور، به‌عنوان ابزاری مدیریتی استفاده شود. بنابراین در استفاده از جایگزین‌های حبس برای مرتکبان، هدف بازگرداندن افراد مستحق به جامعه نیست؛ بلکه خواست‌های مدیریتی سیستم این اقتضا را دارد که با توجه به محدودیت‌های نظام عدالت کیفری در استفاده از امکانات و منابع کیفری از یک سو و حفظ منافع و امنیت عمومی از سوی دیگر، این اقدامات اتخاذ شوند.

با وجود ایرادات یادشده نباید این حسن رویکرد عدالت سنجشی را فراموش کرد که نگاه مدیریتی موجب ارتقای کارآمدی و کارایی دستگاه عدالت کیفری شده و نقش مهمی در عینی‌سازی راه‌بردها و راه حل‌ها ایفا می‌کند.

به‌علاوه عدالت سنجشی به‌طور آگاهانه یا ناخود آگاه، به صورت روزمره در دستگاه عدالت کیفری صورت می‌پذیرد. پس تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند، این است که این شیوه‌های ارزیابی عدالت سنجشی چگونه به کار گرفته



شوند تا هم امنیت جامعه و هم حقوق مرتکبان به بهترین شکل ممکن حفظ شود.

نقش سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل کانون‌های جرم خیز شهری با تأکید بر نقشه‌های جرایم

غلامحسین پاشازاده*

میرمصطفی سید اشرفی*

* کارشناس ارشد سنجش از دور و سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) از دانشگاه
شهید بهشتی و مدرس دانشگاه

Email: pashazadehpg@yahoo.com

* دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل و دادیار دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۷ (ویژه
شهرداری‌ها) تهران



چکیده

در چند دهه اخیر با گسترش روزافزون شهرها، میزان جرایم شهری نیز رو به فزونی نهاده است. رشد جمعیت و به موازات آن، افزایش بی‌رویه جرم و جنایت در اکثر شهرهای جهان، منجر به تشکیل کانون‌هایی در محدوده‌های شهری شده که دارای اهداف مجرمانه و تعداد جرایم بیشتری نسبت به سایر مناطق شهری هستند؛ بدین ترتیب اندیش‌مندان و جرم‌شناسان را به تفکر و چاره‌جویی برای مقابله با بزه-کاری در حوزه‌های شهری سوق داده است. از این رو شناسایی و تحلیل مکانی این کانون‌ها ضروری بوده و استفاده از فن‌آوری‌های نوین، از جمله سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، به اجرای قانون در مورد جرایم کمک کرده و منجر به تولید نقشه‌هایی می‌شود که تمامی الگوهای جرم را نشان می‌دهد. این نقشه‌ها تشخیص الگوهای مکانی - زمانی بزه‌کاری را تسهیل کرده و این امکان را برای مسئولان انتظامی فراهم می‌آورد که گرایش مجرمان به انواع بزه در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را تشخیص دهند و بر اساس این الگوها، شرایط، نیروها و تجهیزات خود را سازمان‌دهی کنند.

در مقاله حاضر با روی‌کرد نظری و روش کتابخانه‌ای اسناد، کتاب‌های الکترونیکی و استفاده از نرم‌افزارها و با توجه به کانون‌های جرم‌خیز و استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی، شناسایی این کانون‌ها مورد بررسی قرار گرفته، راه‌بردها و استراتژی‌های مؤثر ارائه شده است.

نتایج نشان می‌دهد که سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی و نرم‌افزارهای مربوطه، در تبیین کانون‌های جرم‌خیز شهری، تهیه نقشه‌های جرم و استفاده از آن در امور پلیسی جهت شناسایی محدوده‌های ناهنجار شهری حیاتی بوده و در تحلیل زمانی - مکانی کانون‌های جرم‌خیز به‌عنوان روی‌کردی نوین در کنترل و پیشگیری از



بزه‌کاری‌های شهری بسیار مؤثر بوده و تصمیم‌گیری جهت مقابله با فعالیت‌های مجرمانه را تسهیل می‌کند.

کلمات کلیدی: سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، کانون‌های جرم‌خیز، بزه‌کاری،

نقشه جرم، نرم‌افزار، شهر

Key Words: Geographical Information Systems, Hot Spots, Crime, Crime Map, Software, Urban

مقدمه

بزه‌کاری از جمله مفاهیمی است که به شدت تحت تأثیر مشخصه‌های مکانی - زمانی، زمینه‌های فرهنگی، مناسبات اجتماعی، ساختار اقتصادی و ملاحظات سیاسی قرار دارد. لزوم برقراری نظم و امنیت سبب شده است تا در تمامی جوامع، همواره رویارویی با بزه‌کاری مورد توجه قرار گرفته و حائز اهمیت باشد. گسترش شهرها و تراکم جمعیت در آن علاوه بر نتایج مثبتی که به بار می‌آورد، با مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی همراه است. شهرها با رشد و توسعه به کلان‌شهر تبدیل می‌شوند و در این بین، گروه‌های اجتماعی ناهمگون با افکار مختلف در یک مکان با هم زندگی می‌کنند. شهرها مرکز تعاملات و معاشرت‌های مردمی هستند که اختلافات روزافزون طبقاتی، فقر و بی‌کاری، انحرافات و فرهنگ‌های گوناگون را با خود به همراه دارد. جامعه شهری که پر از کنش‌ها و تعاملات گوناگون است، مردم را در طول زندگی روزمره درون‌شهری، با معاشرت‌های خواسته و ناخواسته مواجه



می‌کند. در این معاشرت‌ها افکار منفی، انحرافات و فرصت ارتکاب جرم ایجاد می‌شود؛^۱ به‌گونه‌ای که جرم به منبع عمده نگرانی و دغدغه دولت‌ها و مردم تبدیل شده است؛^۲ همچنین تفاوت در ساختار مکانی، خصوصیات رفتاری و عامل زمان موجب شده تا توزیع مکانی - زمانی نوع و میزان جرایم در سطح شهر یکسان نباشد. در واقع زمان و مکان مناسب، سبب تحریک بزه‌کاران و ایجاد انگیزه برای گذر از اندیشه به عمل مجرمانه می‌شود.^۳ اگر عناصر مهم تشکیل‌دهنده وضعیت و موقعیت، به‌نحو شایسته و مطلوب مدیریت شوند، می‌توان زمینه و امکان تحقق بسیاری از جرایم را از بین برد که در این صورت می‌توان از یک سو وقوع بزه را ناممکن کرده و از سوی دیگر عوامل تحریک‌کننده انگیزه‌های بزه‌کاری را - هرچند به‌طور نسبی - از بین برد. ویژگی‌های کالبدی و خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر برخی محدوده‌های شهری، موجب شکل‌گیری فرصت‌ها و اهداف مجرمانه در آن‌ها شده است؛ بدین ترتیب در محدوده شهرها کانون‌هایی شکل می‌گیرد که تعداد جرایم بسیار بالاتری در مقایسه با محدوده‌های دیگر دارد.^۴

رشد و گسترش جرایم متکی به فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات از یک سو و وجود مزیت‌ها و صرفه‌های بسیار در استفاده از فن‌آوری‌های نوین در زمینه امور پلیسی جهت پیشگیری از بزه‌کاری موجب شده است تا

^۱ راوند، ۱۳۸۸، صص ۱۹۶-۱۸۵

^۲ رجبی‌پور، ۱۳۸۳، صص ۳۰-۱۵

^۳ Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61

^۴ Clarke and Eck, 2007



دست‌اندرکاران قضایی و انتظامی، بیش از پیش در اندیشه استفاده از ابزار، روش‌ها و فنون جدید برای برقراری نظم، افزایش امنیت و کاهش نرخ بزه‌کاری باشند. با تهیه و ترسیم نقشه‌های بزه‌کاری به‌خوبی امکان تحلیل جنبه‌های مکانی و زمانی بزه‌کاری و تشخیص ارتباط متقابل بین فرد بزه‌کار، محیط، محل وقوع بزه‌کاری، زمان و بزه فراهم می‌شود. بدین وسیله می‌توان گرایش مجرمان به انواع بزه را تشخیص داد و بر این اساس، الگوها، شرایط، نیروها و تجهیزات پلیس را سازمان‌دهی کرد.^۱ سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی از موقعیت جغرافیایی و نقشه‌های تولیدشده کامپیوتری در یک‌پارچه‌سازی و دسترسی به حجم عظیمی از اطلاعات مکانی استفاده می‌کند. این فن‌آوری در واکنش به موارد اضطراری، برنامه‌ریزی کرده، وقایع گذشته را تحلیل و وقایع آتی را پیش‌بینی می‌کند.^۲ با استفاده از این فن‌آوری، داده‌ها به صورت لایه‌بندی‌شده در جهت مأموریت‌های خاص مدنظر قرار می‌گیرند. این داده‌ها توسط ادارات پلیسی در مقیاس‌های خرد و کلان برای تهیه و تحلیل نقشه‌های جرایم، ردیابی، ترافیک، امور اجتماعی و تهیه نقشه در شبکه‌های اینترنت، اینترنت و ... استفاده می‌شوند^۳ که با رشد فزاینده جرایم، تهیه نقشه و تحلیل جرم از طریق GIS بسیار ضروری است. در حقیقت GIS به‌عنوان ابزار بسیار مفیدی جهت نمایش و تحلیل مکانی داده‌ها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.^۴ از سویی نقشه‌های بزه‌کاری ابزاری

¹ James, 2001, p:139-15

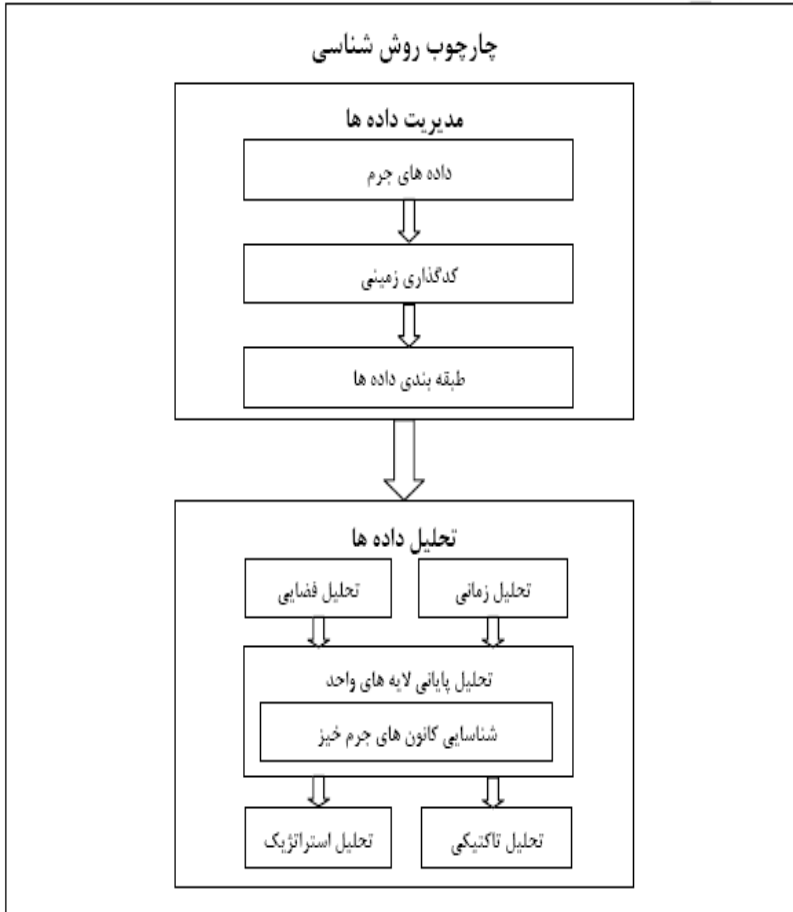
² Overall and Day, 2008, p: 55-63

³ Johnson, 2000

⁴ Krish, 2003



مفید برای تصمیم‌گیری و انتخاب راه‌بردهای مناسبِ مقابله با ناهنجاری‌ها و برنامه‌ریزی پیشگیری از بزه‌کاری است؛ زیرا نقشه‌های بزه‌کاری نه تنها محل وقوع جرم را نمایش می‌دهند، بلکه بدین وسیله می‌توان محل زندگی و فعالیت بزه‌کاران و بزه‌دیدگان را تشخیص داد و به تحلیل ویژگی‌های کالبدی، جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی محل مکان‌ها، جهت مقابله و پیش‌گیری از بزه‌کاری اقدام کرد. شکل ۱ چارچوب روش‌شناسی تحقیق را به‌طور سیستماتیک نشان می‌دهد.



شکل ۱: روش شناسی سیستماتیک تحقیق



تاریخچه استفاده از GIS در تهیه نقشه جرم

بنابر اطلاعات موجود، تهیه نقشه جرم برای اولین بار در قرن نوزدهم شروع شد. آن زمان برای اولین بار سعی شد تا الگوهای محلی جرایم را به تصویر بکشند. این کار ابتدا با الحاق سوزن‌هایی که سرهای رنگی داشتند بر روی نقشه‌های جغرافیایی شهری آغاز شد. در سال ۱۹۶۹ جفری نخستین کسی بود که عبارت پیشگیری از جرم و جنایت از طریق طراحی شهری را به کار برد. او به برنامه‌ریزی شهری و طراحی ساختارهای شهری و واحدهای همسایگی به منظور کنترل و پیشگیری از جرم و جنایت تأکید داشت. در طی ۶۰ سال بعد، پیشرفت‌های خوبی در این زمینه حاصل شد؛ به طوری که نقشه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای از جرایم فراهم شده بود. در طی ۳۰ سال گذشته، افرادی چون برانتینگهام^۱ (شکل ۲) در سال ۱۹۷۵، کرو^۲ در سال ۱۹۸۱، ابی^۳ و هریس^۴ در سال ۱۹۸۰ در آثار و نوشته‌های خود با ورود به بحث تراکم بزه‌کاری در محدوده‌های خاص شهری، تحلیل محدوده‌های جرم‌خیز را مطرح کردند^۵ اما به طور مشخص، پژوهش در این زمینه توسط شرمن^۶، گارتین و برگر در سال ۱۹۸۹ انجام شد و برای نخستین بار واژه کانون‌های جرم‌خیز را مطرح کردند؛ علاوه بر موارد فوق، عمدتاً طی ده سال

^۱Brantingham

^۲Crow

^۳Abeyie

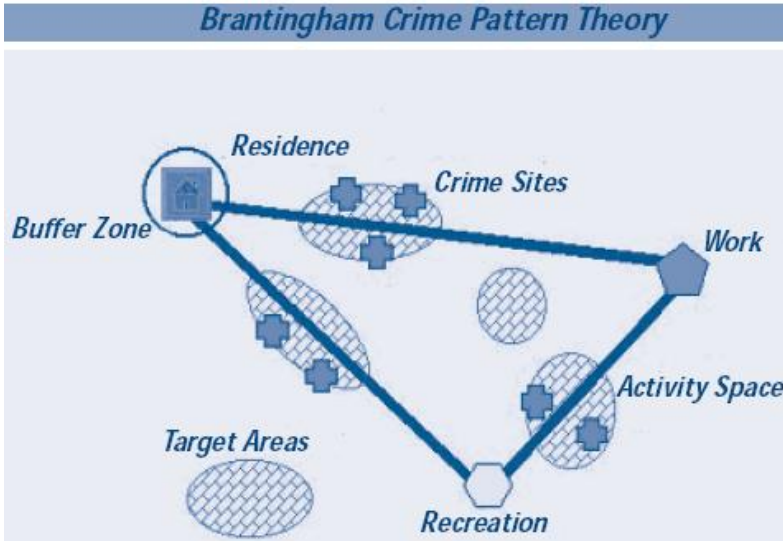
^۴Harries

^۵Manning, 2008

^۶Sherman



اخیر، کتب و مقالات زیادی حاوی پژوهش پیرامون روی کرد کانون‌های جرم خیز به رشته تحریر درآمده است.^۱



شکل ۲: الگوی تئوری جرم برانتینگهام^۲

تا سال ۱۹۸۰ هزینه تکنولوژی‌های کامپیوتری به منظور بسط و توسعه صنعت نرم‌افزاری و متعاقبا استفاده از آن مقرون به صرفه نبود. پیشرفت در سیستم‌های عمل‌کردی، ذخیره الکترونیکی داده‌ها و توسعه نرم‌افزارهای کامپیوتری، موجب کاهش هزینه سخت‌افزاری شده و باعث شد تا تکنولوژی GIS به‌طور گسترده و اساسی به عرصه‌های جدیدی از جمله امور پلیسی و کاهش جرم وارد شود.^۳ در کشور ما نیز تهیه نقشه بزه‌کاری و تحلیل جغرافیایی جرایم همانند بیشتر کشورهای در حال توسعه و در مقایسه با

^۱ کلاتنری و توکلی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۰-۷۵

^۲ Manning, 2008

^۳ Spencer and Ratcliffe, 2005



تجربه کشورهای توسعه یافته، عمر کوتاه تری دارد. سابقه پژوهش های صورت گرفته در کشور، نشان می دهد این تجربه با تأخیر زمانی چندساله ای آغاز شده است و در حال حاضر، در مرحله گذار از مرحله پژوهش های انفرادی، دانشگاهی و موردی به فعالیت های گسترده تر است.

سیستم های اطلاعات جغرافیایی^۱

سیستمی است متشکل از داده ها، روش ها، الگوریتم ها، سخت افزار، نرم افزار، نیروی انسانی و شبکه که برای ورود، مدیریت، تحلیل و نمایش «اطلاعات جغرافیایی» مورد استفاده قرار می گیرد؛ در حقیقت سیستم اطلاعات جغرافیایی ابزاری قدرت مند برای کار با داده های مکانی است. کاربرد GIS بسته به نیازهای هر منطقه یا کشور در بخش های مختلفی توسعه یافته است؛ به طوری که در ابتدا در اروپا از این سیستم در پایگاه های اطلاعات ثبت اسناد و املاک، نگه داری نقشه های توپوگرافی، در کانادا برای برنامه ریزی جنگل ها، در چین و ژاپن برای نظارت و مدل سازی تغییرات زیست محیطی و در آمریکا در رشته های گوناگونی از جمله در برنامه ریزی شهری و شهرداری ها استفاده شده است^۲ که با گذشت زمان و توسعه سیستم ها استفاده از آن به کلیه بخش های مرتبط با علوم زمین گسترش یافته است.

۱-۳ ویژگی های سیستم اطلاعات جغرافیایی

^۱ Geographic Information Systems

^۲ Szakas and Trefftz and Ramirez and Jefferis, 2008, p: 339-351



GIS صرفاً یک سیستم کامپیوتری برای تولید نقشه نیست؛ گرچه قادر به تولید انواع نقشه‌ها در مقیاس‌های مختلف و در سیستم‌های تصویر^۱ متفاوت و با رنگ‌های متنوع است. مهم‌ترین ویژگی این سیستم این است که امکان شناسایی روابط مکانی میان عوارض مختلف روی نقشه را فراهم می‌کند. GIS اطلاعات مکان‌دار فضایی را با اطلاعات جغرافیایی یک پدیده خاص روی نقشه مرتبط می‌کند که این اطلاعات، به شکل عوارض جغرافیایی در کامپیوتر ذخیره می‌شود. در GIS داده‌ها به صورت رقومی^۲ نگهداری می‌شوند؛ از این رو از نظر فیزیکی حجم کمتری را نسبت به روش‌های سنتی (مانند نقشه‌های کاغذی) اشغال می‌کنند.^۳

توانایی‌ها و قابلیت‌های فراوان GIS در تحلیل جرم و برنامه‌ریزی برای توسعه امنیت در بسیاری از شهرهای جهان به اثبات رسیده است؛ به طوری که با هماهنگ کردن اطلاعات از منابع مختلف و دسته‌بندی آن‌ها، امکان انجام تحلیل‌های پیچیده فراهم شده است. با استفاده از GIS تحلیل‌گران می‌توانند نسبت به کنترل، مدیریت و توزیع نیروهای پلیس اقدام کرده و با استفاده از توانایی‌های کامپیوتری، مقادیر بسیار عظیمی از داده‌ها را با سرعت زیاد و هزینه نسبتاً کم نگهداری و بازیابی کنند. قابلیت کار کردن با داده‌های مکانی و اطلاعات توصیفی مربوط به آن‌ها و ترکیب انواع مختلف داده‌ها با سرعت زیاد، با روش‌های دستی سازگار نیست. توانایی اجرای تحلیل‌های مکانی پیچیده، مزیت‌های کمی و کیفی زیادی برای GIS فراهم می‌کند و

¹ Coordinate Systems

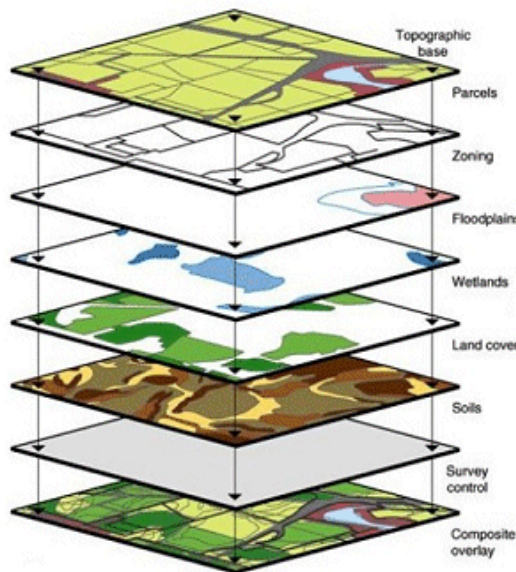
² Digital

³ Paula Mendes and Ferreira, 2008, p: 9-19



انجام پردازش‌های تکراری با در نظر گرفتن شرایط مختلف برای دستیابی به نتیجه بهینه، تنها توسط کامپیوتر امکان‌پذیر است که می‌تواند این‌گونه عملیات را با سرعت زیاد و هزینه نسبتاً کم انجام دهد.

به کارگیری GIS در امور پلیسی در اواخر سال ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، یعنی زمانی که محاسبات با کامپیوتر ارزان شد و برنامه‌های نرم‌افزاری بیشتری در دسترس قرار گرفت، به اوج خود رسید و احتمالاً این نوآوری در ادارات بزرگ پلیسی به کار گرفته می‌شود. در رابطه با داده‌های مرتبط با جرایم، GIS چارچوبی را فراهم می‌کند^۱ که نقشه‌های پایه و سایر داده‌های جغرافیایی در این محیط لایه‌بندی می‌شوند. شکل ۳ لایه‌های متفاوتی از داده‌ها را در این محیط نشان می‌دهد.



¹ Groff, 2008, p: 133-143



شکل ۳: لایه‌های مختلف داده در محیط GIS به صورت زمین مرجع شده^۱

کانون‌های جرم‌خیز^۲ و دلایل اهمیت آن

تحقیقات نشان می‌دهد که در برخی مکان‌های شهری به علت ساختار کالبدی ویژه و مشخصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان و استفاده‌کنندگان از این مکان‌ها، امکان و فرصت بزه‌کاری بیشتر است؛ در مقابل، در برخی محدوده‌های شهری به دلیل وجود موانع و شرایط بازدارنده، نرخ بزه‌کاری اندک است. واژه کانون‌های جرم‌خیز بیان‌گر مکان یا محدوده جغرافیایی‌ای است که میزان بزه‌کاری در آن بسیار بالاست؛^۳ به عبارت دیگر، یک ناحیه جغرافیایی که در آن وقوع بزه بالاتر از حد متوسط است. طبق این تعریف کانون جرم‌خیز محدوده‌های مشخص و معینی است که سهم زیادی از کل جرایم در کل محدوده مورد مطالعه را در خود جای داده است. شرم‌ناز اعتقاد دارد در مکان‌هایی مثل پایانه‌ها، ایستگاه‌های حمل‌ونقل و برخی معابر و یا در بعضی مناطق حاشیه‌ای شهر، احتمال شکل‌گیری کانون‌های جرم‌خیز بیشتر است.^۴ هم‌چنین اصطلاح کانون جرم‌خیز برای جرایم خیابانی بیش از جرایم کارمندی یا جرایم سازمان‌یافته به کار می‌رود؛ چرا که یکی از دلایل آن ممکن است به خاطر وجود ترس و نگرانی در جامعه ناشی از چنین جرایمی باشد. با در نظر گرفتن تعاریف فوق می‌توان دریافت که تحلیل

^۱ Fazal, 2008

^۲ Hot Spots

^۳ Ratcliff and McCullagh, 2001, p: 61-93

^۴ کلانتری و توکلی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۰-۷۵



جغرافیایی کانون‌های جرم‌خیز فرآیندِ نمایش، شناسایی و تعیین حدود محدوده‌های تراکم و تمرکز بزه‌کاری در سطح شهرهاست.^۱ بدین طریق سعی می‌شود ضمن شناسایی عوامل این تمرکز، اقدام به ارایه راه‌بردها و تصمیم‌گیری‌های مناسب جهت حذف یا کاهش اثر این عوامل شود و از وقوع بزه در این محدوده‌ها در آینده پیشگیری شود.^۲ محققان دلیل توزیع تمرکز بزه‌کاری در محدوده‌های خاص جغرافیایی را در هم‌گرایی و ترکیب سه عامل زیر دانسته‌اند که موجب شکل‌گیری کانون‌های جرم‌خیز می‌شود:

الف) وجود اهداف مجرمانه؛

ب) وجود بزه‌کارانی که دارای انگیزه، توان و مهارت کافی برای انجام عمل مجرمانه هستند؛

ج) نبود مراقبت و کنترل مناسب جهت مقابله با اقدامات مجرمانه از سوی مردم و مسئولان.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد مطالعه محدوده‌های جرم‌خیز صرفاً نمایش جغرافیایی نحوه توزیع اعمال مجرمانه است و گاهی این تصور پدید می‌آید که این شناسایی قبلاً نیز توسط پلیس یا مأموران انتظامی به شکل تجربی و یا در حین انجام مأموریت آن‌ها صورت گرفته است و یا حداقل دست‌اندرکاران انتظامی با مطالعه نوع و میزان بزه‌کاری در حوزه مأموریت

¹ *McLafferty, McGuire, Ross, Mollenkopf, Goldsmith and Quinn, 2001, p: 187-202*

^۲ کلاتتری و توکلی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۰-۷۵



فعالیت خود، می‌توانند مکان‌های آلوده‌تر را تشخیص دهند. در تحلیل مکان-های جرم‌خیز، اولین گام، شناسایی و تشخیص صحیح این محدوده‌هاست و شناسایی عوامل و دلایل مختلف کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظارتی است که به جرم‌خیزی این محدوده‌ها کمک کرده است. پس از آن، امکان مبارزه با این عوامل و پاک‌سازی شرایط کالبدی، اجتماعی و فرهنگی فراهم خواهد شد. بدین وسیله پلیس می‌تواند میزان کنترل و مراقبت خود را در این محدوده‌ها افزایش دهد و با تخصیص بیشتر منابع اعم از تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی از تعداد بزه ارتكابی در این محدوده‌ها بکاهد.

۴-۱. حدود کانون‌های جرم‌خیز

در تعیین محدوده‌های کانون‌های جرم‌خیز، آستانه یا مرز قطعی وجود ندارد و در بین اندیش‌مندان نیز بر سر این مسئله توافق وجود ندارد و در بیشتر موارد، محدوده‌های جرم‌خیز با روش مشاهده و درک بصری تعیین می‌شود. اما برای شناسایی و تعیین این کانون‌ها روش‌ها و فنون مختلفی به کار گرفته می‌شود.^۱ از جمله روش‌های رایج، استفاده از فنون آماری، ترسیم نقشه‌های نقطه‌ای، نقشه‌های تراکمی، نقشه‌های شبکه‌ای و... است که با توجه به نوع، هدف مطالعه و داده‌های موجود، به کار گرفته می‌شود. اما می‌توان گفت که ممکن است مرز این محدوده‌های جرم‌خیز در طول زمان از بین

¹ Clarke and Eck, 2007



برود و تنها این محدوده‌ها بزرگ یا کوچک می‌شوند؛ هم‌چنین این احتمال وجود دارد که یک کانون جرم‌خیز در طول زمان از بین برود و به محدوده جرایم شهرهای دیگر منتقل شود.

با وجود محدوده‌های فوق و نبود توافق بر سر تعریف یا حدود مرز محدوده‌های جرم‌خیز کیت هریس سه معیار برای تشخیص و تعیین حدود نقاط جرم‌خیز بیان داشته است. او فراوانی بزه، کوچک بودن محدوده محل وقوع جرایم و محدودیت زمانی برای تکرار بزه را از جمله معیارهای تعیین محدوده جرم‌خیز ذکر کرده است.

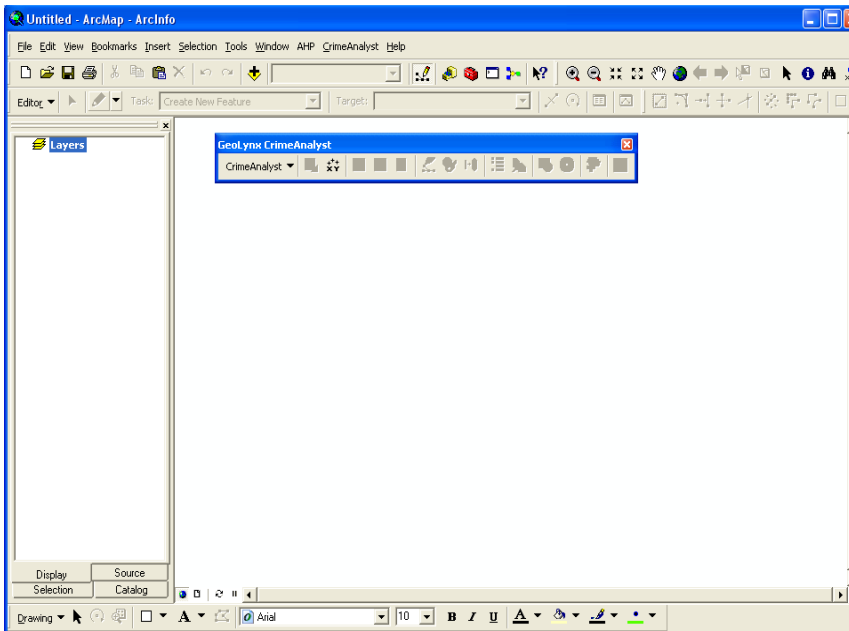


نرم‌افزارهای 'اختصاصی تحلیل و تهیه نقشه جرم

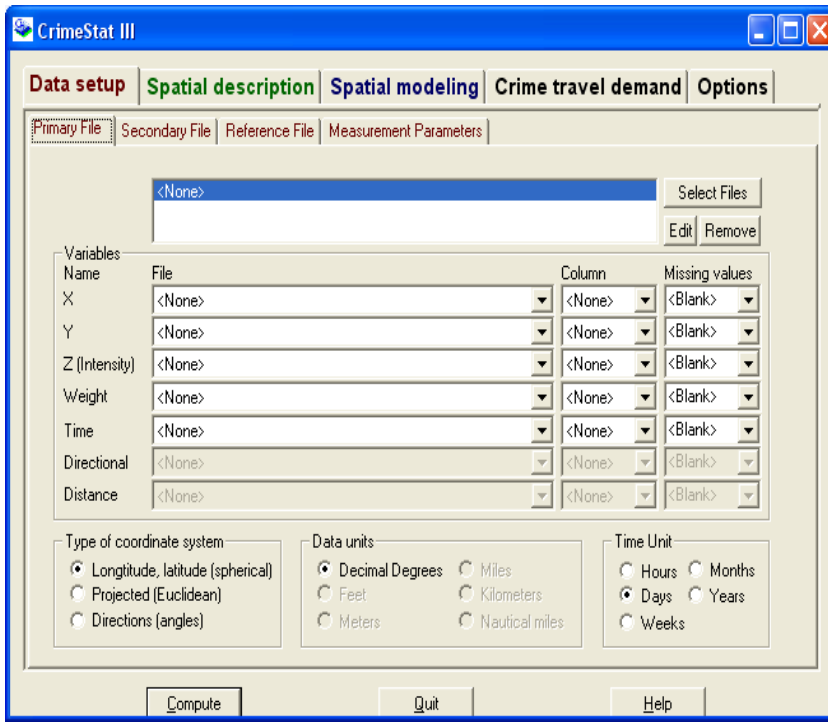
تا اواسط ۱۹۹۰ میلادی، استفاده از کامپیوتر در تحلیل جرایم و از جمله تهیه نقشه‌های جرم حتی در کشورهای پیشرفته مرسوم نبود. اما از سال ۱۹۹۵ به بعد، به دلیل کاهش شدید هزینه‌های مرتبط با قطعات سخت‌افزاری و بسته‌های نرم‌افزاری، استفاده از کامپیوتر در تحلیل‌های مکانی جرم بسیار اهمیت یافته است. هم‌چنین با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی GIS امکان بسیار مناسبی در تهیه پایگاه داده، مرتب‌سازی، تلفیق، ترکیب، لایه‌بندی، پردازش داده‌ها و از همه مهم‌تر نمایش مکانی داده‌ها و اطلاعات مربوط به جرایم فراهم آمده است. از جمله نرم‌افزارهایی که در محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی امکان تجزیه و تحلیل بزه‌کاری و نمایش کانون‌های جرم خیز را فراهم می‌آورند، می‌توان به نرم‌افزار Crime Analyst اشاره کرد که در محیط نرم‌افزار ArcGIS نصب و اجرا می‌شود.^۲ شکل ۴ محیط این نرم‌افزار را نشان می‌دهد.

^۱Softwares

^۲ Scott and Warmerdam, 2005



شکل ۴: محیط نرم‌افزار ArcGIS که در آن نرم‌افزار Crime Analyst به‌عنوان برنامه جنبی بر روی آن نصب شده است. از نرم‌افزارهای دیگر در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: Crime Stat: مخصوص تحلیل‌های آماری - مکانی بزه‌کاری است که توسط مرکز پژوهش‌های بزه‌کاری وابسته به دادگستری ایالات متحده تهیه شده است (شکل ۵).



شکل ۵: محیط نرم‌افزار Crime Stat

Stac^۱ که در تحلیل‌های مکانی و زمانی بزه‌کاری کاربرد دارد. Crime Solve: نرم‌افزاری که جهت تحلیل مکان‌های جرم‌خیز مناسب است. همچنین در این زمینه می‌توان به نرم‌افزارهای Hotspots Detective و Crime Maps اشاره کرد. امروزه استفاده از نرم‌افزارهای فوق جهت تحلیل فعالیت‌های مجرمانه در تشکیلات پلیسی، کارآگاهی و قضایی بسیار عمومیت یافته و در بسیاری از کشورها مراکز انتظامی اقدام به طراحی و ساخت بسته‌های نرم‌افزاری تخصصی جهت فعالیت‌های خود کرده‌اند.

^۱Spatial & Temporal Analysis of Crime



روی کردهای تحلیلی جرم

در تهیه نقشه جرم، عملکرد مجرمانه از دیدگاه‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱-۶. تحلیل الگوی جرم: معمولاً جرایم در اماکنی رخ می‌دهد که مجرمان بتوانند با توجه به مزایا، معایب و خطرات موجود، قربانی مناسبی پیدا کرده یا به اهداف ارزش‌مندی دست یابند. بررسی الگوی جغرافیایی، توالی زمانی، ارتباط جرم با حوادث قبلی و مقایسه داده‌های حاصله با پایگاه داده‌های مجرمان سابقه‌دار و مظنون، شناسایی مجرمان را آسان‌تر می‌کند.^۱

۲-۶. تحلیل موضوع: با تهیه نقشه جرم بر محور حل مسئله می‌توان مسائل اجتماعی و زمینه‌های جرم را بررسی کرده و نتیجه روش‌های اعمال‌شده را ارزیابی کرد. به‌عنوان مثال افسران پلیس می‌توانند نتیجه اقدامات تأمینی خود را با استفاده از تحلیل «پیش‌آزمون - پس‌آزمون» به صورت آماری سنجیده و تغییرات الگوی جرم را تحلیل کنند.

۳-۶. تحلیل عملیات: که از آن تحت عنوان تحلیل تاکتیکی یاد می‌شود، به چارچوب زمانی آن چیزی که در حال حاضر رخ می‌دهد، می‌پردازد.^۲ در تحلیل عملیات، با استفاده از نقشه جرم می‌توان با توجه به حجم کاری و حساسیت جرم‌خیزی هر ناحیه، در سازمان‌دهی، تعیین حوزه‌های استحفاظی

¹ Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61

² Chainey and Ratcliffe, 2005

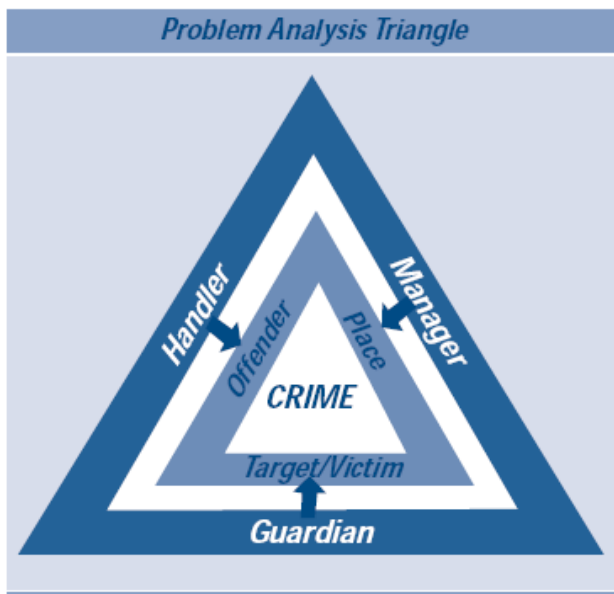


و تنظیم برنامه‌های استراتژیکِ منطقه‌ای، عملکرد بهتری داشت و تدابیر امنیتی، قوانین، ساخت‌وساز و پروژه‌های شهری را بهتر شکل داد و برای برخی از مراکز عمومی، پایگاه‌های داده‌ای مشترکی ایجاد کرد.^۱ در این تحلیل می‌توان بر روی نقشه‌های جرم، اماکن تردد مجرمان را با توجه به نقاط حساس کنترل کرد و در زمان مناسب، اختراهای پیشگیری از وقوع جرم را داد. در تحلیل عملیات، تحلیل جرم از چندین عملکردِ ادارت پلیسی از جمله آرایش گشتی‌ها، عملیات‌های ویژه، واحدهای تاکتیکی، اکتشافات، برنامه‌ریزی و پژوهش، پیشگیری از جرم و خدمات اداری پشتیبانی می‌کند.^۲

بنا به مراتب فوق، تحلیلِ جابه‌جایی بزه‌کاران، بزه‌کاری و بزه‌دیدگی از جمله مقوله‌های مهم تحلیل بزه‌کاری در جهت اتخاذ تدابیر و راه‌بردهای پیشگیرانه در امور پلیسی محسوب می‌شود که با کمک علم نقشه‌نگاری بزه‌کاری امکان تشخیص و تحلیل این جابه‌جایی‌ها بسیار تسهیل می‌شود. شکل ۶ مثلث تحلیل مسئله را به صورت نمادین نشان می‌دهد.

¹ *Chainey and Dando, 2006*

² *Chainey and Ratcliffe, 2005*



شکل ۶: مثلث تحلیل مسئله^۱

نقشه جرم و مراحل ایجاد آن

تهیه نقشه جرم یک روش علمی است که در آن با استفاده از ثبت روی داد جنایات و جرایم کیفری از جمله قتل‌های زنجیره‌ای، تجاوز به عنف، سرقت و ... می‌توان محتمل‌ترین محل روی داد جرایم را مشخص کرد و احتمال حضور مجرمان در نقاط مختلف شهر را تعیین کرد.^۲ یکی از ضروریات نقشه جرم، تهیه نقشه‌هایی است که با استفاده از تصاویر مشهود و نقاط مرجع به درکِ دورنما، ماهیت جرم و ویژگی مجرمان یک منطقه کمک می‌کند. چنین

¹ Clarke and Eck, 2007

² Chainey and Dando, 2006



نقشه‌هایی برای مسئولان، فرماندهان، پرسنل قضایی و انتظامی و حتی شهروندان بسیار قابل درک است. استفاده از نقشه‌های دیجیتال، نمادها و رنگ‌های گویا در نقشه‌های جرم شهری، درک جدیدی از ارتباط جرم، مجرم، قربانی، اهداف جرم، شاخص‌های زمانی و مکانی را ایجاد می‌کند^۱ که قبلاً به‌سختی با اعداد و ارقام در ذهن نقش می‌بست. در حقیقت نقشه‌های دیجیتال، نقشه‌هایی هستند که کل چشم‌انداز جنایی شهری را به نمایش می‌گذارند.^۲ نقشه‌های دیجیتالی تجزیه و تحلیل‌ها را به صورت نمایش‌های گرافیکی، جداول، همراه با پایگاه داده‌های زمینی^۳ ارائه می‌دهند.

نقشه‌های بزه‌کاری به دو شیوه دستی و رایانه‌ای تهیه می‌شود. تهیه نقشه‌های بزه‌کاری به شیوه دستی که در اصطلاح به آن نقشه پونزی گفته می‌شود، امروزه کمتر رایج است. سابقه استفاده از این نقشه‌ها به زمانی بازمی‌گردد که نیروهای پلیس، محل وقوع جرایم را بر روی نقشه علامت‌گذاری می‌کردند.^۴ با ورود رایانه و گسترش استفاده از آن در ادارات پلیس، علم نقشه‌نگاری بزه‌کاری نیز بسیار توسعه یافت؛ چرا که به کمک رایانه و با استفاده از نرم افزارهای نقشه‌کشی و به‌ویژه سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی، ضمن ساده‌تر شدن و افزایش سرعت طراحی و تولید نقشه‌های بزه‌کاری، هزینه‌های تولید این نقشه‌ها کاهش یافت و تولید آن با کیفیت و دقت بیشتر امکان‌پذیر شد.^۵ هم‌چنین برای تهیه و به‌نگام‌سازی پایگاه داده مکانی، ترکیب، تلفیق و

¹ Paula Mendes and Ferreira, 2008, p: 9-19

² Johnson, 2000

³ Geodatabase

⁴ ESRI, 2005

⁵ James, 2001, p:139-155



جداسازی پهنه‌های اطلاعاتی فراهم شد و ترسیم انواع نقشه‌های بزه‌کاری و نقشه‌های آماری ساده‌تر، سریع، دقیق‌تر و ارزان‌تر شد.^۱

نقشه بزه‌کاری به انواع نقشه‌های ساده و ترکیبی شامل نقشه‌های توزیع نقطه‌ای، نسبی، شبکه‌ای، سه‌بعدی و پویانمایی و نمودار نقشه‌ها اطلاق می‌شود که برای تحلیل ناهنجاری‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود. به‌وسیله این نقشه‌ها، الگوهای فضایی، زمانی، نوع و میزان بزه‌کاری در محدوده‌های جغرافیایی در سطوح محلی و سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی یا نواحی تشخیص داده می‌شود.^۲ با استفاده از این نقشه‌ها این امکان برای پلیس و سایر دست‌اندرکاران قضایی و انتظامی فراهم می‌شود تا با سهولت، سرعت و دقت بیشتر و در عین حال با صرف هزینه و انرژی کمتری، گرایش بزه‌کاران به انواع بزه در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را تشخیص دهند و سیاست‌ها، برنامه‌ها و تدابیر خود، جهت کشف جرم، تعقیب، دستگیری و کنترل بزه-کاری در حوزه تحت امر را اتخاذ کنند.^۳ از انواع نقشه‌های بزه‌کاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۷-۱. نقشه‌های مراکز ثقل بزه‌کاری

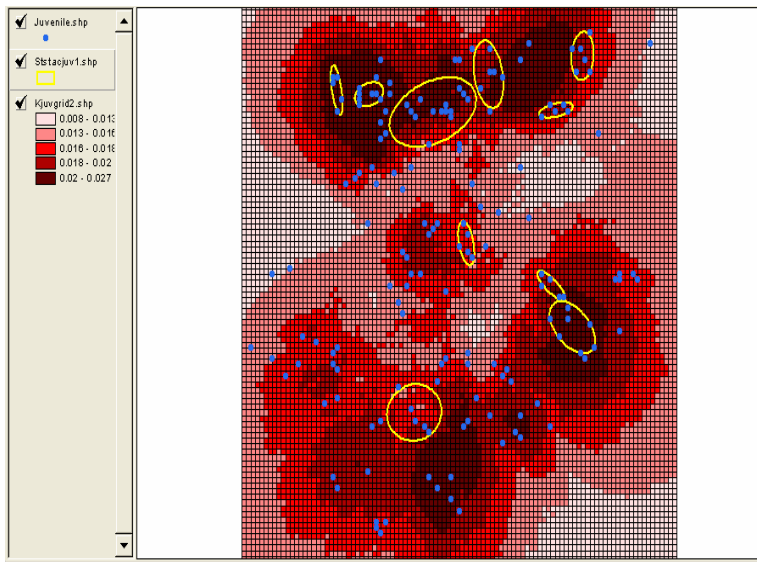
^۱ Groff, 2008, p: 133-143

^۲ Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61

^۳ کلانتری، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۵



یکی از متداول‌ترین انواع نقشه‌های بزه‌کاری، نقشه‌های مراکز ثقل بزه‌کاری و کانون‌های جرم‌خیز است. در این نقشه‌ها به روش‌های مختلف محدوده‌های تمرکز بزه‌کاری یا محدوده‌هایی که متوسط تعداد وقوع جرم نسبت به سایر مکان‌ها بیشتر است، نمایش داده می‌شود^۱ که برای این منظور، نرم‌افزارهای تخصصی طراحی و ساخته شده است (شکل ۷).



شکل ۷: نقشه مراکز ثقل بزه‌کاری^۲

۲-۷. نقشه‌های نقطه‌ای

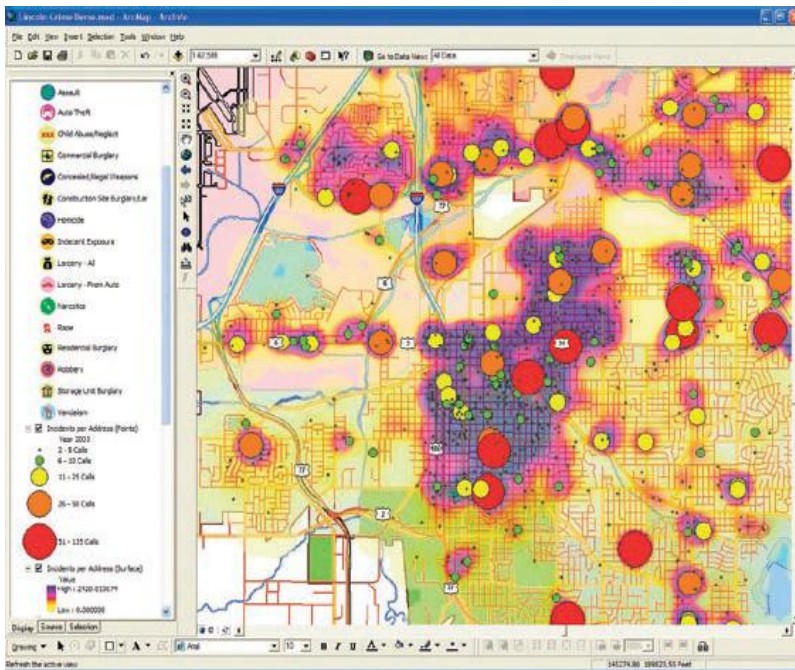
متداول‌ترین روی‌کرد برای نمایش الگوهای جغرافیایی بزه‌کاری، استفاده از نقشه‌های نقطه‌ای است. ترسیم نقشه نقطه‌ای بیشتر به این علت رواج پیدا کرده است که شکل رقومی شده و ساده‌ای از همان روش سنتی قرار دادن

^۱ Eck, 2006

^۲ Anselin, 2003



پونزها به نشانه بزه بر روی نقشه‌های کاغذی روی دیوار است.^۱ در کاربردهای رقومی، اگر این نقاط جغرافیایی به شکل مناسبی با اطلاعات مرتبط دیگر ترکیب شوند، مانند علایمی که نوع، تاریخ و زمان وقوع جرم را نشان دهند، آن‌گاه دسته‌ای از نقاط که از شرایط خاصی برخوردارند را می‌توان به‌سادگی و به‌سرعت انتخاب کرد (شکل ۸).



شکل ۸: نقشه نقطه‌ای^۲

۳-۷. نقشه‌های شبکه‌ای

برای حل مشکل اندازه و شکل‌های متفاوت محدوده‌های اداری و اجرایی، می‌توان شبکه‌ای یک‌پارچه را بر روی محدوده تحت مطالعه که به

¹ Chainey and Dando, 2006

² ESRI, 2005



صورت موضوعی هاشور زده شده است، ترسیم کرد. واحدی که باید به صورت موضوعی روی نقشه آورده شود، می‌تواند تعداد جرم در هر سلول شبکه باشد یا برای هر سلول شبکه، تراکم بزه‌کاری محاسبه می‌شود. اگر اندازه سلول‌های شبکه کوچک باشد و در صورتی که واقعا کانون‌های جرم-خیز درون نواحی جغرافیایی وجود داشته باشد، تحلیل‌گر می‌تواند آن‌ها را شناسایی کند^۱ و در عین حال، وجود میزان بالای جرم در محدوده‌های جغرافیایی کوچک‌تر نیز مورد محاسبه قرار گرفته و نمایش داده می‌شود.

۴-۷. نقشه‌های توزیعی

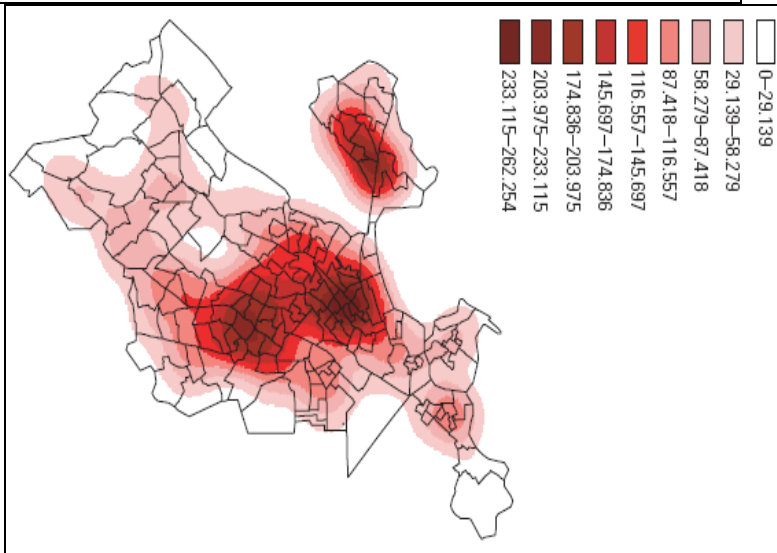
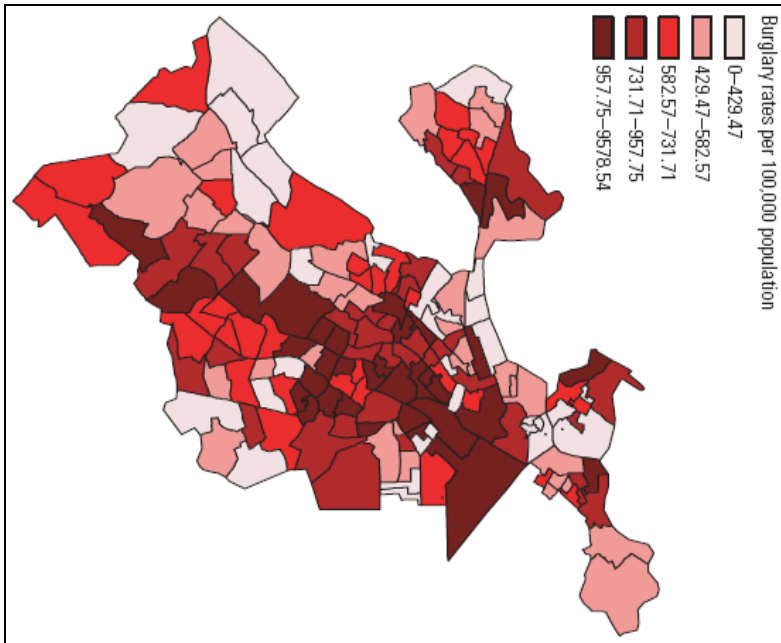
در این نقشه‌ها جهت نمایش رفتارهای مجرمانه از دو روش توزیع بزه‌کاری بر اساس پهنه‌ها و بر اساس نقاط بزه‌کاری یا نقاط شهری و روستایی یا هر پدیده دیگری که در سطح نقطه‌ای قابل تحلیل باشد، استفاده می‌شود.

۵-۷. نقشه‌های نسبی

در این نقشه‌ها نوع، تعداد یا درصد جرایم به نسبت سطوح یا متغیرهای دیگر مورد سنجش قرار می‌گیرد.^۲ این نقشه‌ها انواع مختلفی دارد که با توجه به نوع و سطح تحلیل در ادارات پلیس، موارد استفاده از آن متفاوت است. (شکل ۹ و ۱۰)؛ رایج‌ترین نقشه‌های نسبی به شرح زیر است:

¹ Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61

² Casady, 2008, p: 27-35



شکل ۹ و ۱۰: نمونه‌ای از نقشه‌های نسبی بزه‌کاری^۱

۶-۷. نقشه‌های نسبت جرم به واحدهای سیاسی و اداری

¹ Chainey and Dando, 2006



در این نقشه‌ها نسبت نوع و میزان جرایم به سطح محدوده‌های سیاسی و اداری درون آن مورد سنجش قرار می‌گیرد.

۷-۷. نقشه‌های نسبت جرم به جمعیت

از دیگر نقشه‌های بزه‌کاری، بررسی نوع و میزان جرایم به نسبت جمعیت در هر محدوده جغرافیایی است. در این شیوه، تحلیل نوع و تعداد جرایم به تعداد جمعیت یا بخشی از جمعیت (به‌عنوان مثال جمعیت شهرنشین، روستانشین، باسواد و بی‌کار، معتاد و...) در هر پهنه جغرافیایی یا تقسیمات سیاسی، اداری یا مناطق و نواحی درون شهرها یا روستاها به‌طور جداگانه سنجیده می‌شود.

۷-۸. نقشه‌های گرایش بزه‌کاری

هدف از تولید این نقشه‌ها شناسایی و تعیین گرایش به میزان ارتکاب جرایم خاص در هر محدوده‌های جغرافیایی است. این تحلیل با سنجش نسبت یک بزه خاص در یک محدوده مشخص به فراوانی کل جرایم در همان محدوده حاصل می‌شود. بدین ترتیب گرایش بزه‌کاران به ارتکاب بزه-کاری در هر یک از پهنه‌های مورد مطالعه یا سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی درون آن‌ها به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود.

۷-۹. نقشه‌های سه‌بعدی

شیوه دیگر نمایش مکانی پدیده‌های مجرمانه، ساخت و تولید نقشه‌های سه‌بعدی است. این نقشه‌ها بیشتر برای افزایش درک بصری از الگوهای بزه-



کاری تهیه می‌شوند. بنابراین جنبه‌های کمی و عددی این نقشه‌ها نسبت به جلوه‌های گرافیکی آن‌ها در اولویت دوم قرار دارد.^۱ در مجموع بیشترین کاربرد این نقشه‌ها تشخیص شدت و ضعف، تفاوت‌ها و تباین‌ها، تعادل و عدم توازن در توزیع جغرافیایی نوع و میزان بزه‌کاری در محدوده‌های اداری یا انتظامی است (شکل ۱۱).



شکل ۱۱: نقشه سه‌بعدی جرایم^۲

در حالت کلی مراحل تهیه نقشه جرم را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

^۱ Chainey and Ratcliffe, 2005

^۲ Szakas and Trefftz and Ramirez and Jefferis, 2008, p: 339-351



- ۱- آموزش پرسنل یک نکته کلیدی است؛ زیرا در صورت راه‌اندازی این سیستم، لازم است از کیفیت بالای آن و جواب‌گویی به نیازهای ضروری مطمئن باشیم؛
- ۲- ایجاد یک سری مجموعه‌های اطلاعاتی از داده‌های مرتبط با نقاط، خطوط، نواحی، خیابان‌ها، مراکز آموزشی و... که در واقع نقطه شروع اصلی برای تهیه نقشه جرم است؛
- ۳- تعیین حدود دسترسی افراد حقیقی و حقوقی به داده‌های مربوط به جرایم؛
- ۴- ارتباط دادن^۱ داده‌های تصویری شامل بررسی گلوله‌ها، صحنه جرم و نظیر این‌ها به اماکن جغرافیایی جرم؛
- ۵- تکمیل نقشه جرم و تغییرات دائمی آن بایستی با استفاده از نمادهای مناسب در مرحله نهایی تهیه نقشه انجام شود.^۲

امور کاربردی و کارکردهای GIS

استفاده از GIS در امور پلیسی را می‌توان به اشکال توصیفی^۳، تحلیلی^۴ و تعاملی^۵ تقسیم کرد. نقشه‌های توصیفی را می‌توان معادل با کارتوگرافی سنتی دانست که تصاویر ثابتی از اطلاعات را به شکلی بسیار مفید و کارآمد نشان

^۱ Link

^۲ James, 2001, p:139-155

^۳ Descriptive

^۴ Analytical

^۵ Interactive



می دهد. واژه توصیفی زیربنای تحقیقات علمی است؛ چرا که توصیف دقیق، عامل بارزشی بوده که پایه و اساس GIS است و به آسانی می تواند برای پرسش ها پاسخی را فراهم آورد.¹ نقشه های تحلیلی یک مرحله بالاتر بوده و ارتباط میان عناصر نقشه را در نظر می گیرند و شاید اساسی ترین فرآیند تحلیلی در استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی، گزینش و نمایش علمی اطلاعات باشد. علاوه بر قابلیت تحلیل، GIS با استفاده از تعدادی از داده های ترکیبی، توانایی بالایی در تهیه سریع نقشه ها دارد.² امور کاربردی GIS در تهیه نقشه جرم را به صورت زیر می توان خلاصه کرد:

- ثبت و تهیه نقشه از فعالیت های پلیسی، پروژه های کاهش جرم، تماس های تلفنی برای درخواست کمک³ و محل رخداد جرم؛
- پشتیبانی از افسران عملیاتی پلیس با مشخص کردن جرایم رخ داده و پیش بینی جرایم احتمالی؛
- تعیین کانون های جرم خیز به منظور آرایش و تخصیص واکنش هایی جهت کاهش جرم؛
- کمک به درک مؤثری از توزیع جرایم و بررسی مکانیسم ها و عوامل مؤکد جرم؛
- بررسی و ارزیابی تأثیر فعالیت های انجام شده در کاهش جرم؛
- استفاده از نقشه به عنوان محیطی جهت بررسی آمار جرایم در یک ناحیه خاص؛
- بهره گیری از این سیستم برای پیش بینی مکان های مستعد ارتکاب جرم در سطح شهر.

¹ ESRI, 2005

² James, 2001, p:139-155

³ Call Services



۸-۱. کاربرد نقشه‌های بزه‌کاری در امور پلیسی

به کارگیری نقشه‌های بزه‌کاری به موضوع، هدف استفاده و نوع مخاطب این نقشه‌ها بستگی دارد و عناصر مورد استفاده در آن نیز با توجه به مقصود و شرح وظایف استفاده‌کنندگان آن تعیین می‌شود.^۱ بدین ترتیب نقشه مورد نیاز دست‌اندرکاران قضایی و دادگستری یا مسئولان زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت الزاما مشابه و همانند نقشه‌های بزه‌کاری مورد استفاده تحلیل‌گران بزه‌کاری یا ادارات پلیس نخواهد بود؛ زیرا موضوعات خاص، نوع و سطوح تحلیل، حوزه جغرافیایی مورد مطالعه و نوع مخاطب، نیاز به طراحی و تولید نقشه ویژه و خاص خود را دارد تا امکان اخذ بهترین و دقیق‌ترین نتیجه برای تصمیم‌گیری در امور قضایی، انتظامی و امنیتی فراهم شود. نقشه‌های بزه‌کاری نوعی از نقشه‌های موضوعی^۲ هستند که دارای انواع مختلفی بوده و همانند یک مجموعه جامع عمل می‌کنند؛ بسته به نوع داده‌های ما می‌توانند به صورت کمی یا کیفی باشند. در رابطه با داده‌های جرایم، نقشه‌های کمی، تعداد جرایم یا نرخ جرایم در ناحیه را نشان می‌دهند و نقشه‌های کیفی ویژگی‌های بزه‌کار یا بزه‌دیده مثل سن، جنس، و... را نشان می‌دهند.^۳ نقشه‌های بزه‌کاری محصول نهایی فرآیندی است که با گزارش افسر مربوطه آغاز، سپس توسط کارکنان ثبت اطلاعات پردازش شده^۴ و به پایگاه داده^۵ وارد می‌-

^۱ Hirschfield, 2001, p: 237-268

^۲ Thematic Maps

^۳ هریس، ۲۰۰۶

^۴ Processed

^۵ Database



شود^۱ و به شکل علائمی بر روی کاغذ منتقل می‌شود. برای یافتن این‌که مناسب‌ترین نوع نقشه برای بزه‌کاری کدام است، در اکثر موارد داده‌های مربوط به جرایم آن را تعیین می‌کند^۲ و در موارد دیگر به نظر محقق بستگی دارد. سه دسته عمده از نقشه‌ها را می‌توان در حمایت از امور پلیسی جامعه‌محور^۳ و امور پلیسی مشکل‌محور^۴ به کار گرفت:

* اطلاعات مربوط به بزه و بزه‌کار: این نقشه‌ها شامل اطلاعاتی درباره زمان، مکان، انواع جرم، تکرار جرم، روش کار مجرم، اموال مسروقه، نحوه ورود، مدارک مرتبط، انواع خودروهای استفاده‌شده، اطلاعات مظنونان مانند مشخصات ظاهری و وضعیت پرونده است که واجد جنبه‌های توصیفی است؛

* اطلاعات مرتبط با منابع دولت و جامعه: این نقشه‌ها شامل اطلاعاتی در مورد گروه‌های مراقب محلی، ایست‌های جلوی فروشگاه‌ها، مجرمان آزادشده با عفو مشروط، مالیات و عوارض منطقه‌ای، شغل مالکان، تسهیلات، نقشه‌های مسطحاتی ساختمان‌ها، محله‌های اقشار کم‌درآمد و کانون‌های جرم‌خیز است؛

* نقشه‌های جمعیت‌شناسی: این نقشه‌ها شامل اطلاعاتی در ارتباط با تغییرات جمعیتی، قومیت‌ها، نژادها، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، درصد

¹ Casady, 2008, p: 27-35

^۲ Mashford, 2008, p: 19-27

³Community-Oriented Policing

⁴Problem-Oriented Policing



خانوارهایی که زنان، سرپرست خود و کودکان‌شان هستند و جمعیت افراد در سن تحصیل است.^۱

تهیه نقشه بزه‌کاری بخشی از حریم خصوصی تلقی می‌شود؛ با این حال هنوز هیچ واکنشی علیه نقشه‌های بزه‌کاری صورت نگرفته است، اما احتمال بروز چنین واکنشی در آینده وجود دارد. بنا به مراتب فوق، مهم‌ترین کاربردهای نقشه‌نگاری بزه‌کاری در امور پلیسی به شرح زیر است:

۸-۲. برنامه‌ریزی گشت‌زنی، تعقیب و مراقبت

بخشی از فعالیت پلیس در اکثر شهرهای کشور، حضور منظم یا نامنظم مأموران پلیس در سطح معابر و شبکه‌ای گذرگاهی در واحدهای زمانی مشخص است. به‌طور کلی برنامه‌های گشت پلیس تحت تأثیر آخرین وضعیت بزه‌کاری در سطح شهر یا در سطح حوزه انتظامی، وضعیت کانون‌های جرم‌خیز، نحوه توزیع اهداف مجرمانه، نحوه توزیع محل‌های زندگی و فعالیت بزه‌کاران سابقه‌دار است.^۲ یکی از سودمندترین ابزارها برای تنظیم برنامه‌های گشت‌زنی و انجام عملیات تعقیب و مراقبت در خصوص مظنونان یا متهمان، به کارگیری نقشه‌های بزه‌کاری است که حاوی اطلاعات مورد نیاز مأموران گشت و فرماندهان پلیس است.^۳ ارزش این نقشه‌ها وقتی دوچندان می‌شود که با استفاده از فن‌آوری‌های تخصصی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری

^۱ هریس، ۲۰۰۶

^۲ Clarke and Eck, 2007

^۳ Manning, 2008



مانند سامانه اطلاعات جغرافیایی GIS و سیستم موقعیت یاب جهانی GPS^۱ امکان تهیه و تولید سریع و خودکار نقشه‌های بزه‌کاری برای افسران و دیگر افراد پلیس فراهم شود.

۸-۳. تخصیص منابع و برنامه‌ریزی

از جمله وظایف مهم پلیس در سطوح فرماندهی، تحلیل بزه‌کاری و شناسایی الگوها و گرایش‌های جرم در حوزه‌های تحت امر آنهاست. تصمیم‌گیری برای انتخاب بهترین راه‌بردها، تاکتیک‌ها و عملیات جهت کاهش نرخ بزه‌کاری و افزایش ایمنی در این حوزه‌ها از دیگر مأموریت‌های کلیدی آنها محسوب می‌شود.^۲ از سویی دیگر محدودیت منابع از نظر بودجه، نیروی انسانی، تجهیزات، امکانات و ... برای مقابله با بزه‌کاری و نحوه تخصیص بهینه این منابع محدود یکی از چالش‌های مهم آنهاست. به همین جهت پلیس همواره در جست‌وجوی روش‌هایی است تا ضمن کاهش هزینه‌های غیرضروری و صرف منابع کمتر، سطح امنیت اجتماعی را افزایش داده و از تعداد جرایم ارتكابی بکاهد. از جمله ابزارهای مفید و کارآمد، انتخاب راه‌بردها و تاکتیک‌های استفاده از نقشه‌های بزه‌کاری است.^۳ شناسایی محدوده‌های تمرکز بزه‌کاری و صرف بهینه منابع اعم از نیروی انسانی، تجهیزات و امکانات و سرمایه جهت کنترل بیشتر این محدوده‌ها از جمله این راه‌کارهاست. هم‌چنین با استفاده از تحلیل‌های جغرافیایی و با در نظر

^۱ Global Positioning System

^۲ ESRI, 2005

^۳ Chainey and Ratcliffe, 2005



گرفتن دو عامل فاصله و هزینه در جابه‌جایی‌ها و دست‌رسی‌ها و با ترسیم محدوده‌های تمرکز اهداف مجرمانه یا محل سکونت و فعالیت بزه‌کاران حرفه‌ای سابقه‌دار بر روی نقشه به شکل بهتر و دقیق‌تر می‌توان ارتباطات مکانی این متغیرها را شناسایی و برای برنامه‌ریزی مقابله بزه‌کاری در حوزه‌های انتظامی اقدام کرد.

۸-۴. تهیه نقشه تماس‌های تلفنی درخواست کمک^۱

همواره تماس‌های تلفنی درخواست کمک از پلیس به‌عنوان شاخصی خام برای ارائه خدمات پلیسی در نظر گرفته می‌شود. یکی از کاربردهای نقشه‌های بزه‌کاری، ترسیم جغرافیایی درخواست‌های تلفنی کمک از پلیس است که به دو شیوه نقشه‌های توزیع نقطه‌ای و نقشه‌های سطحی تماس‌های درخواست کمک، قابل انجام است. این نقشه‌ها به پلیس کمک می‌کند تا دریابد بیشترین تماس‌های درخواست کمک مربوط به کدام محدوده‌های جغرافیایی است، یا این‌که چه نوع کمکی در چه بخش‌هایی از شهر و در چه زمان‌هایی بیشتر مورد نیاز است.^۲ این نقشه‌ها از جمله ابزارهای مفید برای فرماندهان پلیس است تا نیرو و تجهیزات خود را بر اساس تماس‌های تلفنی درخواست کمک شهروندان در طول ساعات شبانه‌روز، روزهای هفته و یا ماه‌های سال سامان‌دهی کنند. در این رابطه می‌توان به برخی تماس‌های تلفنی و یا به برخی جرایم مهم‌تر وزن بیشتر و به جرایم کم‌اهمیت‌تر وزن کمتری اختصاص داد و بر اساس وزن جرایم و تماس‌های تلفنی مردم، برنامه

¹ call for service

² Manning, 2008



های دقیق‌تری جهت کمک به بزهدیدگان یا پیش‌گیری و مقابله با بزهدکاری یا اصلاح برنامه‌های گشت‌زنی و تعقیب و مراقبت توسط پلیس اتخاذ کرد.

۸-۵. حضور در صحنه بزهدکاری

یکی از حساس‌ترین و ضروری‌ترین مأموریت‌های پلیس، حضور به‌موقع در صحنه جرم و واکنش سریع برای کنترل بحران و به حداقل‌رسانی خسارات و ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از بزهدکاری یا خراب‌کاری است. بی‌شک در این شرایط، صرف حداقل‌زمان برای رسیدن به صحنه جرم، کمک به بزهدیده یا بزهدیدگان، تحت کنترل درآوردن نابسامانی‌ها و سعی در ثبت مدارک و شواهد جرم و در صورت امکان ردیابی، تعقیب و دستگیری بزهدکار نقش قابل‌توجهی در موفقیت پلیس دارد. در این ارتباط نقشه‌های جرم از جمله ابزارهای سودمندی است که نیروهای پلیس را یاری می‌دهد تا حضوری به‌موقع در صحنه جرم داشته باشند. این نقشه‌ها امروزه با استفاده از فن‌آوری سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی، سامانه‌های موقعیت‌یاب جهانی و تحلیل شبکه دسترسی در محیط GIS کارآیی بسیار بالایی در امور پلیسی پیدا کرده است.

۸-۶. فرمان و کنترل^۱

¹ Command & Control



واکنش به هر رخدادی در هر نوع سرویس‌دهی پلیسی نقش کلیدی دارد. دانستن هرچه سریع‌تر مکان رخداد جرم به منظور واکنش سریع به آن بسیار حیاتی است؛ به طوری که بسیاری از نیروهای پلیسی از سیستم‌های مبتنی بر نقشه‌های دیجیتالی کامپیوتری به منظور شناسایی این که درخواست‌کننده کمک از کجا بوده و جرم در کجا روی داده، استفاده می‌کنند. اکثر سرویس‌های پلیسی از لیست‌های آدرسی که به «فرهنگ جغرافیایی»^۱ معروف است، به منظور تکمیل نقشه کامپیوتری موجود که در سیستم‌های فرمان و کنترل آنها وجود دارد، استفاده می‌کنند. زمانی که سیستم‌های فرمان و کنترل با وسیله نقلیه‌ای که دارای GPS هست در ارتباط باشد، می‌توان زمان واقعی رخداد جرم را برای افسران پلیس نشان داد. علاوه بر هرگونه اطلاعات اضافی دیگری که می‌تواند جهت واکنش به محل رخداد جرم کمک کند، کارکنان واقع در بخش مرکزی قادرند موقعیت افسران را با استفاده از نمایش‌گرهای مبتنی بر GPS مشاهده کنند.^۲

۷-۸. Compstat^۳

یکی از استراتژی‌های موفق پلیس در رابطه با GIS است. این استراتژی یک فرآیند عملیاتی پلیس بوده که فراتر از نقشه‌های جرایم است. در این استراتژی تکنولوژی کامپیوتر، استراتژی عملیاتی و واکنش‌های مدیریتی به منظور کاهش جرم با هم ادغام می‌شوند. این فرآیند در حد واسطه سطوح

¹ Gazetteer

² Chainey and Ratcliffe, 2005

³ Computer & Comparative Statistics



استراتژیک و سطوح عملیاتی پلیس است که مدیران اجرایی به آن متکی هستند.^۱ از زمان پیدایش آن در اداره پلیس نیویورک این ایده به سرعت در بسیاری از مناطق غالباً با اسامی و گاهی اوقات با اشکال گوناگونی ظاهر شده است. هدف اصلی آن ایجاد یک فرآیند هوش‌مندانه^۲ منظم برای فرماندهان عملیاتی است که در مقابله با جرایم، راه‌کارهای مناسبی را ارائه می‌دهد. Compstat دارای چهار اصل اساسی تصمیم‌گیری هوش‌مندانه، تاکتیک‌های مؤثر، سازمان‌دهی سریع و ارزیابی مناسب است.^۳

ارزیابی زمان و مکان در نقشه‌های بزه‌کاری

هر فرد در قالب زمان و مکان مشخصی زندگی می‌کند و با توجه به کنش‌های فردی و اجتماعی خود، درگیر با مکان‌های خاص و در تعامل با کسانی است که در زندگی اجتماعی با او هستند. بنابراین ایفای کارکردهای اساسی او و هم‌چنین تأثیر متقابل بین فرد، اجتماع و محیط پیرامون او در این فضا قرار دارد. آنچه در بررسی جغرافیای جرایم شهری اهمیت دارد، رابطه فضا و محیط شهری با رفتارهای اجتماعی از نوع منفی و ناهنجار آن است.^۴ در واقع این موضوع که طی چند دهه اخیر به مطالعات جغرافیای شهری افزوده شده است، در بررسی‌های جغرافیایی جرایم شهری به چهار عامل کلیدی قانون، مجرم، بزه‌دیده و مکان تأکید می‌کند. به‌طور کلی هر رفتار انسانی که مخالف نظم عمومی و ارزش‌های جامعه باشد و به هر نحو که از

¹ Manning, 2008

² Intelligent

³ Chainey and Ratcliffe, 2005

⁴ Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61



انسان سر بزند، دارای بستر زمانی و مکانی است؛ این ویژگی موجب می‌شود تا بزه‌کاری جنبه جغرافیایی پیدا کند. بزه‌کار، بزه‌دیده، رفتار مجرمانه و ظرف مکانی و زمانی آن، هر بزه را از دیگر رفتارها متمایز می‌کند. تحقیقات متعدد نشان داده است مجرمان در انتخاب مکان و زمان انجام عمل مجرمانه خود اغلب دست به انتخاب‌های منطقی زده و به دنبال ساده‌ترین یا کم‌خطرترین و مناسب‌ترین فرصت‌ها و شرایط برای ارتکاب جرم هستند و مکان‌هایی را به‌عنوان محل ارتکاب بزه خود انتخاب می‌کنند که شرایط مناسبی داشته باشد.¹ بنابراین نقشه به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار تحلیل‌های جغرافیایی برای تشخیص قواعد حاکم بر روابط متقابل بین انسان (مجرم) و محیط زندگی و فعالیت او کاربرد فراوانی دارد. بزه‌کاری همانند هر واقعه دیگر، در زمان و مکان خاص خود رخ می‌دهد. زمان نسبت به مکان پیچیده‌تر است چرا که فضاها و موقعیت‌ها را به‌سادگی می‌توان به وسیله سیستم‌های ساده مختصات مانند سیستم مختصات X و Y مشاهده و اندازه‌گیری کرد، اما نشان دادن زمان مشکل‌تر است. شکی نیست که زمان در ترسیم نقشه بزه‌کاری اهمیت زیادی دارد؛ زیرا بسیاری از برنامه‌ها مانند شیفت در ادارات پلیس در قالب زمان برنامه‌ریزی می‌شود.² ممکن است محدوده گشت‌زنی در شیفت‌های مختلف تغییر پیدا کند یا این‌که ممکن است تخصیص منابع در شیفت‌های مختلف با هم متفاوت باشد. نقشه‌های زمانی دائماً با اضافه شدن شیفت‌ها اصلاح می‌شوند. داده‌های مربوط به بزه‌کاری را می‌توان به‌طور عمودی به نقشه اضافه کرد، یعنی نقشه‌ها را روی هم قرار داده و از علائم مختلف برای

¹ Lu, 2005, p: 253-270

² Oberwittler and Wikstr, 2009, p: 33-61



زمان‌های مختلف استفاده کرد. به این منظور برای هر محدوده زمانی نقشه متفاوتی تهیه می‌شود که تمامی این فرآیندها را می‌توان به وسیله GIS به صورت خودکار انجام داد که در آن تغییرات زمانی و مکانی جرایم را می‌توان مدل‌سازی کرد.^۱

مشکلات احتمالی در تهیه نقشه جرم

کم بودن پرسنل مورد نیاز یا آموزش ناکافی آن‌ها، کمبود اعتبارات، عدم وجود سیستم‌های کامپیوتری با کیفیت مورد نیاز، عدم توجه مناسب مسئولان سازمانی، عدم دسترسی به داده‌های مورد نیاز یا عدم همکاری سازمان‌ها و ادارات مربوطه در ارائه داده‌ها و حمایت‌های مورد نیاز می‌تواند از موانع احتمالی در تهیه نقشه جرم باشد که می‌توان با تدابیر مناسب از آن‌ها پیشگیری کرد.

مسئله کیفیت داده‌ها مبحثی است که در گذشته وجود داشته و در آینده نیز ممکن است وجود داشته باشد. از آن‌جا که تمامی تحلیل‌ها بر مبنای داده است، اگر افسران پلیس داده‌ها را به صورت ضعیف وارد کنند یا شهروندان گزارش‌های ناقصی را به پلیس ارائه دهند، در نتیجه هر نوع تحلیل یا تهیه نقشه بر اساس این داده‌ها مشکوک خواهد بود. علاوه بر آن، نمایش آدرس ساختمان‌های بزرگ به‌عنوان یک نقطه یا آدرس مناطقی که جرم در یک فضای باز رخ می‌دهد، ممکن است منجر به خطا شود. بنابراین، برای تشکیل یک پایگاه داده صحیح بایستی تلاش و توجه مضاعف صورت گیرد.^۲

^۱ هریس، ۲۰۰۶

^۲ Getis and et al, 2000, p: 7-12



آینده تهیه نقشه بزه‌کاری

کابرد نقشه بزه‌کاری به‌طور فزاینده‌ای پیچیده‌تر و کامل‌تر می‌شود. ویژگی اولین دهه عصر نوین، تهیه نقشه‌های بزه‌کاری با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی است. شاید دهه بعد شاهد ترکیب فن‌آوری‌هایی مانند سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS)، عکس‌برداری خودکار، تصویربرداری دیجیتال در محدوده وسیعی از پایگاه‌های داده‌ای محلی مرتبط با پلیس و شبکه جهانی اینترنت باشیم که تا به امروز از هم جدا بوده‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

تحلیل جغرافیایی کانون‌های جرم‌خیز به فرآیند نمایش، شناسایی و تعیین محدوده‌های کانون‌های بزه‌کاری در سطح شهرها کمک می‌کند. با شناسایی کانون‌های جرم‌خیز، راه‌بردها و تدابیر مناسب جهت حذف یا کاهش اثرات این کانون‌ها اتخاذ می‌شود و از وقوع بزه در این محدوده‌ها جلوگیری به عمل می‌آید. از جنبه‌های اهمیت شناسایی و تحلیل کانون‌های جرم این است که این شیوه به درک و فهم مجموعه عوامل و شرایط مکانی، زمانی و اجتماعی که منجر به شکل‌گیری محدوده‌های فوق شده است، کمک می‌کند. هم‌چنین با استفاده از نتایج این بررسی می‌توان از شکل‌گیری محدوده‌های آلوده در آینده پیشگیری کرد و یا مناطقی را که در آینده احتمال آلودگی

^۱ هریس، ۲۰۰۶



آن‌ها زیاد است، پیش‌بینی کرده و تحت کنترل درآورد؛ با افزایش حجم اطلاعاتی یا پیچیده شدن آن، ابزاری کارآمد لازم است تا با مقایسه، هم‌پوشانی و به کارگیری مدل‌های زمانی و مکانی جرایم، به تشخیص ویژگی‌ها پرداخته و ابزار مناسب در مدیریت انتظامی و امنیتی شهر را فراهم آورد. نقشه از جمله ابزارهای جغرافیایی است که طی یک دهه اخیر در تحلیل بزه‌کاری و امور پلیسی اهمیت روزافزونی پیدا کرده است. به کمک این ابزار امکان شناسایی و تعیین جنبه‌های فضایی، مکانی و زمانی بزه‌کاری و تشخیص ارتباط متقابل بین بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده، مکان و زمان ارتکاب بزه فراهم می‌شود. افزایش توجهات به استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی موجب شده تا کاربردهای هرچه بیشتری از آن آشکار شود. شناسایی محدوده‌های جرم‌خیز و مکان‌های دارای میزان بالای بزه‌کاری از دیگر موارد استفاده از نقشه بزه‌کاری است. این نقشه‌ها به‌عنوان ابزاری مفید برای تصمیم‌گیری، انتخاب راه‌برد مناسب مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی پیشگیری از بزه‌کاری کاربرد فراوان دارد. با استفاده از فن‌آوری GIS و نرم‌افزارهای تحلیل جرم، برنامه‌ریزی با استفاده از نقشه‌کانون‌های جرم‌خیز شهری به منظور توسعه امنیت مورد بررسی قرار گرفت؛ به‌طوری‌که با هماهنگ کردن اطلاعات از منابع مختلف و دسته‌بندی کردن آن، امکان تحلیل‌های پیچیده را به شکلی آسان فراهم می‌آورد که در این فرآیند، تعیین اولویت‌ها و تخصیص بهینه منابع اعم از نیروی انسانی، تجهیزات و امکانات پلیسی جهت کاهش بزه‌کاری در این محدوده‌ها الزامی است.



بنابراین با توجه به یافته‌های فوق، دست‌اندرکاران و مسئولان امنیت شهری بهتر می‌توانند محدوده‌های آلوده شهری را تحت کنترل درآورده، نیرو، توان، امکانات و تجهیزات خود را در این محدوده‌ها متمرکز کنند و از طرفی با برنامه‌ریزی از طریق داده‌های موجود و بسته‌های نرم‌افزاری یادشده و استفاده از فنون GIS، GPS و سنجش از دور¹ (RS) می‌توان این کانون‌های جرم‌خیز را برای وضعیت موجود شناسایی و برای آینده پیش‌بینی کرد.

پیشنهادها

عدم دسترسی به داده‌های مورد نیاز یا دسترسی ناقص به داده‌ها در تهیه نقشه جرم باعث کندی روند کار یا ناقص بودن آن می‌شود. پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های مربوطه به ایجاد یک پایگاه داده مشترک و جامع که قابلیت به‌روزرسانی داشته باشد، اقدام کنند تا در صورت لزوم، دسترسی به داده‌های مورد نیاز آسان شود. پیشرفت‌های فنی در ابزارهای تحلیل و پژوهش و از جمله همه‌گیر شدن استفاده از کامپیوتر، جنبش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، طراحی و تولید نرم‌افزارهای تخصصی در تحلیل مکانی بزه‌کاری و استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) در طی یک دهه اخیر در امور پلیسی و قضایی جهت ذخیره‌سازی، تلفیق، پردازش و نمایش اطلاعات مجرمانه کمک شایانی به نظریات مکانی بزه‌کاری کرده است

¹ Remote Sensing



پیشنهاد می‌شود که در تحلیل مکانی و زمانی کانون‌های جرم‌خیز، از تکنولوژی‌های جدیدی که قابلیت به‌روزرسانی دارند استفاده شود.



منابع

- ۱- جباری، کاظم (۱۳۸۸)، ارزیابی و تحلیل فضایی کانون‌های جرم‌خیز شهری با استفاده از سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS)؛ مورد مطالعه: بخش مرکزی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان.
- ۲- راوند، محمدرضا (۱۳۸۸)، نقش شهرهای الکترونیک در پیشگیری از جرم، فصلنامه پایتخت، سال دوم، شماره ۴ و ۵.
- ۳- رجبی پور، محمود (۱۳۸۳)، درآمدی بر پیشگیری مقتدرانه از جرم، فصلنامه دانش انتظامی، سال ششم، شماره دوم.
- ۴- کلانتری، محسن (۱۳۸۷)، کاربرد فن‌آوری‌های نوین در امور پلیسی؛ مورد مطالعه: نقشه‌نگاری بزه‌کاری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال سوم، شماره شش.
- ۵- کلانتری، محسن و توکلی، مهدی (۱۳۸۶)، شناسایی و تحلیل کانون‌های جرم‌خیز شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره دوم.
- ۶- هریس، کیت (۱۳۸۶)، اصول و روش‌های تهیه نقشه بزه‌کاری، ترجمه: محسن کلانتری و مریم شکوهی، پژوهشکده امنیتی انتظامی، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.

Anselin, L., (2003), an Introduction to Point Pattern Analysis using CrimeStat, University of Illinois



C.P. Johnson (2000), Crime Mapping and Analysis Using GIS, Conference on Geomatics in Electronic Governance, pune

Casady, T.,(2008), Automating briefings for police officers IN: Chainey, S., & Tompson, L., (Eds.), Crime Mapping Case Studies: Practice and Research, John Wiley & Sons

Chainey, S., & Ratcliffe, J., (2005), GIS and Crime Mapping (Mastering GIS: Technol, Applications & Management series), John Wiley & Sons

Chainey, S., Dando, J., (2006), Mapping Crime: Understanding Hot Spots Special Report, U.S. department of justice, office of justice program

Clarke R. V., & Eck, J. E., (2007), Crime Analysis for Problem Solvers in 60 Small Steps, U.S. Department of Justice, and Office of Community Oriented Policing Services . (COPS)

Eck, J. E., (2006), Mapping Crime: Understanding Hot Spots, Special Report, U.S. department of justice, office of justice program

ESRI, (2005), Crime Analysis GIS Solutions for Intelligence-Led Policing, IN: www.esri.com/publicsafety



Fazal, S., (2008), GIS Basics, New Age International

Getis, A., & et al (2000), Geographic Information Science and
.Crime Analysis, URISA Journal, Vol. 12, No. 2

Groff, E., (2008), Simulating crime to inform theory and
practice; IN: Chainey, S., & Tompson, L., (Eds.), Crime
Mapping Case Studies: Practice and Research Publisher: John
.Wiley & Sons

Hirschfield, A. (2001), Decision support in crime prevention
Data analysis, policy evaluation and GIS; IN: Hirschfield A.
& Bowers K.(Eds.), Mapping and Analysing Crime Data
.Lessons from research and practice, Taylor & Francis

James L. LeBeau, (2001), Mapping out hazardous space for
police work, IN: Hirschfield, A., & Bowers, K., (Eds.),
Mapping and Analysing Crime Data Lessons from research
and practice, Taylor & Francis

Krish, K., (2003), Application of GIS in Crime Analysis and
Geographic Profiling, Map India Defence& Internal Security
.Conference

Lu, Y., (2005), Identifying“Hot Link” Between Crime and
Crime-Related Locations, IN: Wang, F., (Eds.), Geographic
information systems and crime analysis, Idea Group



Manning, P.K., (2008), The technology of policing: crime mapping, information technology, and the rationality of crime control, New York University Press

Mashford, T., (2008), Methods for implementing crime mapping within a large law enforcement agency: experiences from Victoria, Australia, IN: Chainey, S., & Tompson, L., (Eds.), Crime Mapping Case Studies: Practice and Research, John Wiley & Sons

McLafferty, S., McGuire, P., Ross, T., Mollenkopf, J., Goldsmith, V., & Quinn, S., (2001), Tools in the spatial analysis of crime Doug Williamson, IN: Hirschfield A. & Bowers, K.,(Eds.), Mapping and Analysing Crime Data Lessons from research and practice, Taylor & Francis

Oberwittler D., & Wikström P.H., (2009), Why Small Is Better: Advancing the Study of the Role of Behavioral Contexts in Crime Causation; IN: Weisburd, D., Bernasco, W., & Bruinsma G. J.N, (Eds.), Putting Crime in its Place, Units of Analysis in Geographic Criminology published by springer

Overall, C., & Day G., (2008), The Hammer Gang: an exercise in the spatial analysis of an armed robbery series using the probability grid method; IN: Chainey, S., & Tompson, L., (Eds.), Crime Mapping Case Studies: Practice and Research Publisher: John Wiley & Sons



Paula Mendes de M., A. & Ferreira, M. (2008), An analytical technique for addressing geographical referencing difficulties and monitoring crimes in Rio de Janeiro, Brazil; IN: Chainey, S. & Tompson L.(Eds.), Crime Mapping Case Studies: Practice and Research, John Wiley & Sons

Peed, C., & Wilson, R. E., (2008), Making Smarter Decisions: Connecting Crime Analysis with City Officials, Police Chief, .Vol. LXXV, No. 9

Ratcliff, J., & McCullagh, M.,(2001), Crime, repeat victimisation and GIS, IN: Hirschfield, A., & Bowers, K., (Eds.), Mapping and Analysing Crime Data Lessons from research and practice, Taylor & Francis

Rose, S.,(2008), Community Safety Mapping Online System: mapping reassurance using survey data, IN: Chainey, S., and Tompson, L.,(Eds.), Crime Mapping Case Studies: Practice and Research, John Wiley & Sons

Scott, L., & Warmerdam, N., (2005), Extend Crime Analysis with ArcGIS Spatial Statistics Tools,IN:
<http://www.ESRI.com>

Spencer, C., & Ratcliffe, J., (2005), GIS and Crime Mapping, John Wiley & Sons

Szakas, J., Trefftz, C., Ramirez, R. & Jefferis, E., (2008), Development of an Intelligent Patrol Routing System Using



GIS and Computer Simulations, IN: Liu, L., & Eck, J., (Eds.),
Artificial Crime Analysis Systems: Using Computer
Simulations and Geographic Information Systems,
Information Science, Hershey, New York

Wang, X., Liu, L., Eck, J., (2008), Crime Simulation Using
GIS and Artificial Intelligent Agents, IN: Liu, L., & Eck, J.,
(Eds.), Artificial Crime Analysis Systems: Using Computer
Simulations and Geographic Information Systems,
. New York:Information Science, Hershey

Weisburd, D., Bernasco, W., & Bruinsma G. J.N., (2009),
Units of Analysis in Geographic Criminology: Historical
Development, Critical Issues, and Open Questions; IN:
Weisburd, D., Bernasco, W., & Bruinsma G. J.N (Eds.),
Putting Crime in its Place, Units of Analysis in Geographic
.Criminology, springer

Wilpen L. Gorr, Kristen S. Kurland (2011), GIS Tutorial for
Crime Analysis, ESRI Press

فصل سوم:

پیشگیری‌های اجتماعی از جرم

تحلیل عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه

پیشگیری از اعتیاد با نگاه عاملیت - ساختار

سارا مکی علمداری

زمینه‌های اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی

علی انتظاری

بررسی و تحلیل جرم‌شناسانه بر یک پرونده کودک‌آزاری

وحید شید کالایی، وجیهه بزرگوار

**تحلیل عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه
پیش‌گیری از اعتیاد با نگاه عاملیت – ساختار**

سارا مکی علمداری*

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران



چکیده

این تحقیق در پی پاسخ به دو سوال است: ۱. حوزه پیش‌گیری از اعتیاد، ماهیت عاملیت و ساختار در فعالیت NGOها به چه شکل است؟ ۲. چگونه می‌توان تأثیرگذاری مثبت NGOها را در این حوزه افزایش داد؟ ابتدا مروری نظری بر ادبیات پیوند ساختار و عاملیت صورت گرفت و بر این اساس مفاهیم اساسی برای پاسخ به سؤالات تحقیق و همچنین سؤالات مصاحبه مشخص شدند. برای پاسخ به سؤالات تحقیق، روش کیفی مناسب‌تر شناخته شد و از استراتژی استقرایی در این تحقیق استفاده شد. این تحقیق در صدد است از یک طرف با تأکید بر عمل‌کرد NGOها به‌عنوان یکی از نمودهای مشارکت مردمی و از طرف دیگر با تأکید بر حوزه پیش‌گیری از اعتیاد (که هر دو کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند)، به بررسی تأثیرات این سازمان‌ها در این حوزه، موانع پیش روی آنها (چه ساختاری و چه عاملیتی) و ارائه راه‌کارهایی برای بهبود عمل‌کردشان بپردازد.

واژگان کلیدی: NGO، روش کیفی، مصاحبه، مطالعه اسنادی، ستاد مبارزه با مواد

مخدر.

مقدمه

پدیده اعتیاد یکی از مسائل اجتماعی مهم در تمام دنیا و به‌ویژه در ایران است که افراد بسیاری را در جامعه ما با آن درگیر کرده است. نه‌تنها خود مصرف‌کنندگان مستقیماً با این مسئله در ارتباطند که خانواده‌های آنها، دستگاه‌های دولتی نیز (مانند نیروی انتظامی، بهزیستی، قوه قضاییه، زندان‌ها،



ریاست‌جمهوری، ستاد مبارزه با مواد مخدر) با مسئله اعتیاد درگیر بوده و هستند. همچنین اخیراً شاهد حضور نیروهای داوطلب،^۱ NGOها و CBO^۲هایی در ایران بوده‌ایم که فعالانه وارد معضل اعتیاد و پیش‌گیری و درمان آن شده‌اند. با توجه به هزینه‌های بالایی که این مسئله اجتماعی در جامعه ما داشته است، توجه به پیش‌گیری از اعتیاد بسیار مهم است. اعتیاد علاوه بر نابودی فرد و خانواده، به طرق مختلف از جمله از طریق افزایش جرم به شکل‌های گوناگون، به جامعه نیز آسیب می‌زند. سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه مبارزه با مواد مخدر، حدود ۱۰ سال است در ایران به فعالیت می‌پردازند. متأسفانه این سازمان‌ها در حوزه پیش‌گیری برخلاف حوزه درمان، فعالیت کمتری دارند (حوزه درمان گاهی برای برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد به دلیل کسب هزینه درمان از مصرف‌کنندگان سودآور است). از طرفی نقش مشارکت مردم در حوزه پیش‌گیری از آسیب‌ها و جرایم، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این تحقیق در صدد است از یک طرف با تأکید بر عمل‌کرد NGOها به‌عنوان یکی از نمودهای مشارکت مردمی و از طرف دیگر با تأکید بر حوزه پیش‌گیری از اعتیاد به بررسی تأثیرات این سازمان‌ها در این حوزه، موانع پیش روی آن‌ها (چه ساختاری و چه عاملیتی) و ارائه راه‌کارهایی برای بهبود عمل‌کردشان بپردازد. این تحقیق از حیث نظری علاقه‌مند است با ارتباط دادن این مسئله با مبحث عاملیت - ساختار، بر غنا و عمق بحث بیفزاید. در این تحقیق NGOها به‌عنوان عامل در نظر گرفته شده‌اند و مواردی مانند فقر،

^۱ Non Governmental Organization

^۲ Community Base Organization



وضعیت سیاسی جامعه، رابطه دولت و اقتصاد، اهداف و ارزش‌ها، فرهنگ، مدیریت و قوانین سازمانی، دیوان‌سالاری، اقتصاد، دین، اجتماع سیاسی، روابط درون سازمان یا نهاد، ارتباطات میان نهادهای سیاست‌گذار، تأثیرات رسانه‌های دولتی، تأثیرات دولت، تأثیرات فرهنگ مردم و نحوه نگاه آن‌ها، به‌عنوان ساختار مدنظر بوده‌اند. به این ترتیب سؤالات اصلی تحقیق را می‌توان این‌گونه شرح داد که البته خود سؤالات فرعی زیادی را به دنبال دارند:

۱. سؤال اصلی مربوط به قسمت اول تحقیق که به بررسی علمی و شناختی در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد و با نگاه ساختاری - عاملیتی می‌پردازد: در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد، ماهیت عاملیت و ساختار در فعالیت NGOها به چه شکل است (از لحاظ تأثیرگذاری - چه مثبت و چه منفی - و از لحاظ ساختارهایی که چه به عمل‌کرد مثبت این سازمان‌ها یاری می‌رسانند و چه مانع آنها می‌شوند)؟
۲. سؤال اصلی مربوط به قسمت دوم تحقیق که دغدغه ارائه راه‌کار دارد: چگونه می‌توان کارآیی و تأثیرگذاری مثبت NGOها را در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد افزایش داد؟

نگاهی مختصر بر تاریخچه مبارزه با مواد مخدر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که مبارزه قهریه، قضایی و انتظامی بیشترین قسمت مبارزه با مواد مخدر بوده است که طی ابراز نظرات خود ستاد مبارزه با مواد مخدر، چندان موفق نبوده است. همچنین نیاز به مشارکت مردم هم به دلیل استفاده از منابع جدید و هم عمل‌کرد مناسب‌شان، از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر



مورد تأیید است که اقدامی نسبتاً جدید در حوزه مبارزه با مواد مخدر است. حوزه‌های درمان و پیش‌گیری در مبارزه تک‌بعدی که بدون حضور مردم بوده است، به‌طور کلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است که خوشبختانه NGOها به‌ویژه در حوزه درمان فعالیت‌های زیاد و مفیدی داشته‌اند. در حوزه درمان NGOها مخاطبان خاص را دارند و خدماتی را ارائه می‌کنند که در کلینیک‌ها ارائه نمی‌شود. هرچند در حوزه پیش‌گیری اساساً NGOها فعالیت چشم‌گیری ندارند، اما اقداماتی نیز در این راستا دارند. در حوزه پیش‌گیری، جامعه هدف و بالتبع برنامه‌های آن در سازمان‌های مردم‌نهاد گوناگون، متفاوت است. پیش‌گیری اولیه در مدارس و میان کسانی که مصرف‌کننده نیستند و یا در مناطق و شرایط آلوده قرار دارند، اتفاق می‌افتد، پیش‌گیری ثانویه در زمان درمان و رهایی از مصرف مواد مخدر برای جلوگیری از بازگشت مجدد صورت می‌گیرد. از لحاظ قانونی نیز درست است که در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، فعالیت سازمان‌های غیردولتی، آزاد و به رسمیت شناخته شده است، اما حساسیت‌هایی از سوی دولت برای فعالیت آن‌ها وجود دارد. بنابراین گاهی موانعی ایجاد می‌شود.

مرور نظری

ساختار به مفهومی که جامعه‌شناسان بحث کرده‌اند، پدیده‌ای واقعی است که در ذهن، جامعه و جهان طبیعی وجود دارد؛ مثل سنگ عین نیست، بلکه وجودی



انتزاعی همراه با آثار قابل مشاهده دارد که رفتارهای خاصی را به کنش‌گران تحمیل می‌کند. طبق آنچه که دیوید والش بیان می‌کند «ساختار، یکی از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی است. از این مفهوم معمولاً برای اشاره به الگوهای تکرارشونده رفتار اجتماعی استفاده می‌شود. از آنجا که این رفتارها فراگیر، مستمر و قاعده‌مند هستند، بر سایر انسان‌ها تأثیر می‌گذارند و آنان را مقید و محدود می‌کنند. ما معمولاً رفتارمان را با فشارهایی هماهنگ می‌کنیم که از سوی ساختار اجتماعی بر ما وارد می‌شود.» همچنین وی درباره عاملیت می‌گوید: «از این مفهوم برای بیان میزان اراده آزاد افراد در کنش‌های اجتماعی‌شان استفاده می‌شود. میزان عاملیت و اراده ما به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به ما وارد می‌سازند» (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷، ۴۷۷). معمولاً در جامعه‌شناسی تمایل به نگاه کردن به موضوعات و مسائل اجتماعی، یا از نگاه عاملیت بوده است و یا از نگاه ساختاری. علاقه به پیوند ساختار و عاملیت بیشتر پدیده‌ای جدید و متأخر در جامعه‌شناسی است که در این تحقیق نیز این موضوع دنبال خواهد شد. در این راستا ادبیات سه جامعه‌شناس، گیدنز، بوردیو و هابرماس که پیرامون تلفیق ساختار و عاملیت صاحب‌نظر هستند به شکل یک جدول و به صورت خلاصه ارائه می‌شود. تفاوت‌های عمده در کارهای مربوط به تلفیق عاملیت و ساختار به این موارد مربوط می‌شود: تفاوت در تعریف از عامل و ساختار و همچنین تفاوت در ریشه‌های نظری.



جدول ۱. جمع‌بندی نظریه‌های مطرح‌شده

هابرماس	بورديو	گیدنز	
عاملان دسته جمعی و افکار عمومی	کنش، عملکرد یا موضع‌گیری (عاملیت)	عامل صاحب قدرت است. عامل صاحب جریانیت مداوم از کنش است.	تعریف از عامل
به شکل تقریبی می‌توان مفهوم نظام یا سیستم هابرماس را که در مقابل جهان حیاتی مطرح می‌کند در نظر گرفت.	موقعیت یا جایگاه در ساختار قرار گرفته است.	مجموعه قواعد و منابع غیبت سوژه و استقلال از زمینه منابع: خاصیت توانابخش ساختار و حامل قدرتند.	تعریف از ساختار
تأثیر بر ساختار را آگاهانه و در طی فرآیند کنش ارتباطی در نظر می‌گیرد.	منش (خلق و خو، عادت‌واره، ذائقه، ریختار) پایه کنش است و لزوماً آگاهانه نیست.	تأکید بر ناخودآگاه با مفاهیم انگیزه و آگاهی عملی و بازاندیشی	آگاهی و ناخودآگاهی عاملان
کنش جمعی عقلانی و حق تعیین سرنوشت	مقاومت در مقابل انتظارات جامعه	پیامدهای ناخواسته کنش	مفاهیم کلیدی تأثیر عامل بر



<p>علی‌رغم تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی حوزه عمومی (افزایش فشار برای عمل) جنبش‌ها برای حذف موانع داخل حوزه عمومی مؤثرند.</p>	<p>ابداع منش‌های جدید و ادغام آن‌ها سرمایه‌های وابسته به هر موقعیت (قدرت تأثیرگذاری)</p>	<p>جنبش‌ها برای تغییر عرف و قانون</p>	<p>ساختار (قدرت عاملان)</p>
<p>گسترش بی‌رویه سرمایه‌داری شرکتی، اقتصاد بازار، دولت دیوان‌سالار و فرهنگ مصرف توده‌ای</p>	<p>دوگانگی ساختار</p>	<p>دوگانگی ساختار</p>	<p>مفاهیم کلیدی تأثیر ساختار بر عامل (قدرت ساختار)</p>
<p>حوزه عمومی</p>	<p>منش (مفهوم دوگانه دارد).</p>	<p>مدالیت (مثل ساختار ماهیت دوگانه دارد).</p>	<p>مفهوم واسطه بین ساختار و کنش</p>
<p>قانون هویت گوینده کنش ارتباطی وضعیت آرمانی گفتار</p>	<p>سرمایه شناخت غلط و فهم ناقص که جزیی از مهارت عملی هستند.</p>	<p>هرمنوتیک مضاعف امنیت هستی‌شناسانه مکان‌یابی و روندیابی تعاملات</p>	<p>مفاهیم مکمل</p>



	<p>نابرابری میدان‌ها(عرصه یا زمینه)، موقعیت‌ها، کنش‌ها و منش‌های مرتبط با خود را شکل می‌دهند. ساختارگرایی برساخت‌گرایانه ساختمان ذهنی و جهان اجتماعی</p>		
<p>از طریق تأثیرگذاری بر سیستم به‌وسیله مشارکت و مداخله شهروندان و فشار افکار عمومی از طریق حوزه عمومی و بیان مطالبات (به تأثیر جنبش‌ها نیز توجه شده است).</p>	<p>از طریق در دسترس داشتن سرمایه، هرچه سرمایه بیشتری از لحاظ حجم و ترکیب در اختیار داشته باشیم، در میدان موردنظر تأثیرات بیشتری خواهیم داشت. با ابداع منش و ادغام آنچه که می‌توانیم به صورت معقول انتظار داشته باشیم در منش مان و</p>	<p>از طریق جنبش‌های اجتماعی و با اعمال تغییر در قانون افراد با انگیزه‌های ناخودآگاه خویش، در چهارچوب آگاهی عملی‌ای که روزبه‌روز با تأثیر از بازانندیشی متفاوت می‌شود، پیامدهایی را تولید می‌کنند که ناخواسته است و به این ترتیب بر ساختارها تأثیر می‌گذارند.</p>	<p>نحوه تأثیرگذاری عامل بر ساختار</p>



	مقاومت در برابر جامعه		
<p>عدم توجه به مسئله تفاوت میان عموم مردم که گاهی صاحب منافع متضاد هستند. وضعیت آرمانی گفتار و اخلاق ارتباطی او را خیلی انتزاعی دانسته‌اند. (عدم در نظر گرفتن نابرابری‌های بین کنش‌گران) و همچنین تأکید خاص او بر نوع ویژه‌ای از گفتار باعث محدود شدن حوزه عمومی است. عدم در نظر گرفتن تفاوت‌ها میان جوامع گوناگون عدم قابلیت استفاده از این نظریه برای گروه‌ها و طبقه‌بندی‌های</p>	<p>توجه بیش از حد به ساختار عدم در نظر گرفتن تفاوت‌ها میان جوامع گوناگون عدم قابلیت استفاده از این نظریه برای گروه‌ها و طبقه‌بندی‌های گوناگون جامعه</p>	<p>تاکید بیش از حد بر عامل عدم توجه به گروه‌ها و بخش‌های گوناگون جامعه با توجه به تفاوت در جایگاه‌شان در نظر نگرفتن تفاوت‌های فرهنگی و دینی و ... بین جوامع گوناگون ابهام و دور باطل عدم تفکیک عامل فردی و جمعی عدم تبیین جبر حاکم بر تغییر ساختارها عدم وجود ارتباط منطقی میان بحث قدرت عاملان و پیامدهای ناخواسته کنش عدم وجود جنبه</p>	انتقادات



گوناگون جامعه		کاربردی و پژوهشی عملی پیامدهای ناخواسته کنش بسیاری از مسائل موجود را تحلیل نمی‌کند. عدم قابلیت استفاده از این نظریه برای گروه‌ها و طبقه‌بندی‌های گوناگون جامعه	
---------------	--	---	--

با مرور نظری صورت گرفته، در این تحقیق می‌توان چهار مفهوم تأثیرگذاری، تغییر، آگاهی و قدرت را از مهم‌ترین کلیدواژه‌های مفهوم عاملیت - ساختار دانست و بدین ترتیب این مفاهیم در نوع نگاه ما به موضوع پیش‌گیری از اعتیاد مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته در این ارتباط مفاهیم دیگری نیز ناگزیر وارد بحث می‌شوند؛ برای مثال زمان، پیامد ناخواسته، سرمایه، میدان، نیت، امکانات، موانع، روندیابی و مکان‌یابی، عرصه عمومی، قانون و بسیاری مفاهیم غنی دیگر که در نظرات نظریه‌پردازان این حوزه به کار رفته‌اند. می‌توان مفاهیم اساسی مطرح شده توسط این سه نظریه‌پرداز را که در استخراج سؤالات مصاحبه با توجه به سؤالات تحقیق مورد توجه قرار گرفته‌اند، به شرح جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۲. مفاهیم اساسی استفاده شده در مصاحبه

هابرماس	بورديو	گيدنز
حوزه عمومی	موضوع‌گیری‌ها	عاملیت
کنش ارتباطی	موقعیت	ساختار
	میدان	دوگانگی ساختار(امکانات و موانع)
	سرمایه	انگیزه و ناخودآگاه
		پیامد ناخواسته کنش
		روندیابی و مکان‌یابی
		ساخت‌یابی



با توجه به تعاریفی که مطرح شد و اگر جامعه را به شکل هرمی در نظر بگیریم که از سه بخش تشکیل شده است (یعنی بخش بالا که عبارت است از دولت و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی؛ بخش میانی که عبارت است از گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل از دولت که می‌توانند مدنی یا غیرمدنی باشند و بخش پایینی که مردم جامعه را شامل می‌شود)، نظریه هابرماس اهمیت خود را در بخش پایین و میانی جامعه بیشتر نمایان می‌کند. این دو بخش می‌توانند از طریق حوزه عمومی مؤثر، تأثیراتی را بر ساختارها و نظام مدنظر هابرماس داشته باشند. همچنین فعال شدن نهادهای مدنی در بخش میانی جامعه می‌تواند به فعال شدن حوزه عمومی به شکلی که باعث انتقال افکار عمومی به نهادهای قانون‌گذار باشد، منجر شود. در بخش بالایی و میانی جامعه می‌توان مدل بوردیو را مدنظر داشت. به این ترتیب که در بخش بالا، بخش سیاست‌گذاری (به‌ویژه در این تحقیق در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد) را به‌مثابه یک میدان در نظر گرفت که افراد به سبب موقعیت‌هایی که در آن اشغال کرده‌اند و در نتیجه سرمایه‌ها و منابع قدرت خاص و متفاوتی که در اختیار دارند، تأثیرگذاری‌های متفاوتی را می‌توانند در سیاست‌گذاری‌ها اعمال کنند. در ارتباط با بخش میانی، نیز می‌توان به این ترتیب استدلال کرد که نهادهای میانی‌ای که به سرمایه‌های بیشتری دسترسی دارند، قادر به تأثیرگذاری بیشتری خواهند بود. در ارتباط با نظریه گیدنز، این نکته قابل ذکر است که هرچند عملاً موضوع مورد بررسی پیش‌گیری اعتیاد از طرف NGOهاست که ماهیتا پدیده‌ای آگاهانه است، اما موضوع مطرح‌شده گیدنز یعنی پیامدهای ناخواسته کنش، حائز اهمیت است و در تمامی بخش‌های جامعه در خور توجه است. با توجه به تأکید این مطالعه بر ارائه راه‌کار، راه‌کارها با این هدف ارائه می‌شوند: افزایش عاملیت مثبت، تقلیل



اثرات منفی ساختارها و کاهش پیامدهای ناخواسته. در این تحقیق با توجه به این‌که NGOها به‌عنوان عامل در نظر گرفته شده‌اند و با توجه به مرور نظری پیش‌گفته، امکانات و موانع ساختاری پیش روی NGOها، تأثیرگذاری آن‌ها، پیامدهای ناخواسته‌شان، امکان اعمال تغییرات‌شان از طریق قانون، امکان تقویت عرصه عمومی به‌عنوان واسطه بودن بین شهروندان درگیر و نهادهای بالا، مورد توجه قرار گرفته است. سؤالات مصاحبه نیز با توجه به این موارد تهیه شده است.

روش‌شناسی و روش

از آن‌جا که سؤالات این تحقیق در صدد درک ماهیت عاملیت - ساختاری در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد است که به نوعی شامل درک روابط اجتماعی خاصی و همچنین درک فرایندهای قدرت، نابرابری در یک حوزه مشخص است، بنابراین باید روش و نگاه کیفی برای این تحقیق انتخاب شود. همچنین با توجه به تقسیم‌بندی مایکل بورووی از جامعه‌شناسی، ۱. آکادمیک؛ ۲. سیاست‌گذار (کاربردی)؛ ۳. انتقادی و ۴. مردم‌مدار (متأخر است.)، تحقیق حاضر را نمی‌توان از نوع دوم در نظر گرفت؛ زیرا سفارش کار نیست، اما تا حدودی مردم‌مدار است، زیرا نتایج تحقیق با مخاطبان آن مطرح شد و این کار به‌وسیله کتاب‌چه‌هایی انجام شده است. از آن جهت که این تحقیق با این‌که سفارشی نیست، اما در صدد پاسخ به نیاز جامعه است، بنابراین نمی‌توان آن را آکادمیک محض در نظر گرفت. از طرفی می‌توان برخی جنبه‌های انتقادی را نیز در آن



دید؛ برای مثال توجه به روابط سلطه در تأثیرگذاری در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد و نابرابری‌های موجود میان نهادهای گوناگون. همچنین وجود نگاه دگردوستانه به دلیل ارائه راه‌کار در این تحقیق که خواهان ایجاد تأثیرات مثبت در عرصه مبارزه با مواد مخدر است، آن را به تحقیقات انتقادی نزدیک می‌کند. همچنین از میان استراتژی‌های تحقیق، استقرایی، قیاسی، استفهامی و پس‌کاوی، در این تحقیق استراتژی استقرایی در پی گرفته شده است. استراتژی تحقیق حاضر قیاسی نیست، به این معنا که این تحقیق در صدد آزمون نظریه برای حذف نظریه غلط و پذیرش موقت نظریه ابطال نشده نیست. همچنین به دنبال توصیف و فهم زندگی اجتماعی بر اساس انگیزش‌ها و تعابیر کنش‌گران اجتماعی نبوده و در نتیجه استراتژی استفهامی مورد توجه نبوده است. استراتژی پس‌کاوی نیز کاربردی نداشته به این دلیل که این پژوهش به دنبال مشاهده مکانیسم زیربنایی ایجادکننده نظم نبوده است و لذا مدل فرضی‌ای هم وجود نداشته است. به این ترتیب استراتژی‌ای که در پاسخ به سؤالات این تحقیق کارآیی لازم را داشته است، استراتژی استقرایی است. طبق این استراتژی، ابتدا واقعیت‌ها از طریق مصاحبه و مطالعه اسنادی، بدون گزینش یا حدس و گمانی درباره اهمیت نسبی آن‌ها، جمع‌آوری شده‌اند. مرور ادبیات نظری دارای این اهمیت بوده است که چه واقعیت‌هایی برای پاسخ به سؤالات تحقیق دارای اهمیت هستند و باید مشاهده و جمع‌آوری شوند. در مرحله بعد این واقعیت‌ها بدون استفاده از هیچ نظریه یا فرضیه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند و به این ترتیب تعمیم‌هایی در ارتباط با روابط این واقعیت‌ها و مشاهدات حاصل شده است. تکنیک مورد استفاده، مصاحبه و مطالعه اسنادی بوده است. مصاحبه به میزانی انجام شده است که دیگر جواب و اطلاعات تازه‌ای تولید نمی‌شده



است و پاسخ‌ها تکرار می‌شده‌اند. در مواردی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، یک مورد مربوط به حوزه پیش‌گیری بوده است و باقی موارد مربوط به حوزه‌های گوناگون مبارزه با مواد مخدر - به‌ویژه درمان - بوده‌اند. به همین دلیل و با توجه به دغدغه این مطالعه در حوزه پیش‌گیری، نتایج در دو بخش ارائه شده‌اند: یکی به‌طور خاص در مورد حوزه پیش‌گیری و دوم نتایج عام که به‌طور کلی سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه مبارزه با مواد مخدر و از جمله حوزه پیش‌گیری را شامل می‌شود. نحوه استخراج و کدگذاری نتایج مصاحبه و مطالعه اسنادی بر اساس این سرتیترها که حاصل مدل مفهومی بوده، انجام شده است: عاملیت این سازمان‌ها (هم مثبت و هم منفی)؛ تأثیرات ساختاری بر آن‌ها (چه قدرت‌بخش، چه محدودکننده)؛ رونمایی و مکان‌یابی آن‌ها (نحوه جافتادن)؛ دسترسی‌شان به عرصه عمومی و نقش واسط داشتن بین شهروندان و قسمت بالایی جامعه؛ قدرت و سرمایه‌ای که این نهادها در اختیار دارند و توصیه‌هایی برای افزایش عاملیت مثبت و تقلیل پیامدهای ناخواسته.

تحلیل و نتیجه‌گیری

نتایج به‌طور خاص در ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد یکی از موارد مصاحبه، از نهادهای فعال در حوزه پیش‌گیری بوده است که کمتر از یک سال است فعالیت آن به دلیل نبود امکانات مکان، منحل شده است. این نهاد، با برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌هایی برای کودکان (به‌خصوص کودکانی با والدین مصرف‌کننده) و با تأکید بر آموزش آن‌ها برای افزایش



قابلیت‌های روحی و روانی، عزت نفس، بهداشت روان، کنترل خشم، عدم تعادل، حسادت، اضطراب، افزایش اعتماد به نفس و مواردی نظیر این‌ها به امر پیش‌گیری از ابتلای کودکان به مصرف مواد مخدر می‌پرداخته است.

تأثیرات

در این کار از آن‌جا که نوپاست، به‌ناچار در ابتدا از روش سعی و خطا استفاده می‌شده است، اما تأثیرات فراوانی بر بهبود شرایط روحی و روانی کودکان داشته است. با برگزاری برنامه‌های جامع با هزینه‌های پایین در تابستان، نگهداری روزانه و برگزاری کلاس‌های گوناگون مانند موسیقی، مجسمه‌سازی، گلکاری و ... و همچنین اردوهای متنوع ورزشی و تفریحی نتایج مهمی را داشته است که برای مربیان و خانواده‌های کودکان قابل مشاهده بود، اما با آمار و اعداد قابل ارائه نیست.

موانع

از جمله علت‌هایی که می‌توان برای کم بودن فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه پیش‌گیری از اعتیاد عنوان کرد این است که مثلاً در حوزه درمان، الگو و مرجع نسبتاً منظم و مشخصی وجود دارد و خیلی از جزییات و برنامه‌ها تعریف شده هستند. اما در حوزه پیش‌گیری به این شکل نیست و پروتکل و برنامه مشخصی وجود ندارد و در واقع افرادی که تمایل به فعالیت در این حوزه دارند، مجبورند خود برنامه‌هایی را تدوین کنند که هم امر مشکلی است و هم



به دلیل نیاز به تعهد بالا در این حوزه، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. یکی دیگر از مسائل، نبود بسته‌های آموزشی مناسب است که هم تهیه آن‌ها هزینه‌های بالایی دارد و هم متخصصان آن را نداریم. از طرفی ارائه آمار برای مسئولان و ناظران دولتی که در واقع باعث استمرار فعالیت می‌شود، بسیار مشکل و تقریباً نشدنی است. برای مثال در حوزه درمان می‌توان بیان کرد که این تعداد افراد تحت پوشش قرار گرفتند و همچنین با نتایج آزمایش‌های گوناگون میزان موفقیت را تعیین کرد، اما در حوزه پیش‌گیری، اگر جامعه هدف کودکان هستند، باید حتی تا چند دهه بعد صبر کرد تا بتوان به نتیجه رسید که این فرد به سوی مواد مخدر می‌رود یا خیر و این امر نشدنی است. بدین ترتیب به دلیل عدم ارائه آمار و نتایج به شکل قابل قبول نهادهای مسئول، در مقابل فعالیت این نهادها همکاری مناسبی صورت نمی‌گیرد. دلیل دیگر برای فعالیت کم در حوزه پیش‌گیری، نگاه مسئولان دولتی به این ماجراست؛ اعتقاد آن‌ها به امر پیش‌گیری ضعیف است و معتقدند که فعلاً که معلوم نیست این کودک معتاد می‌شود یا خیر، چرا باید برایش هزینه شود. همچنین با اتکا به آمار تعداد معتادان کشور که محل تناقضات و اختلافات زیادی است، بیان می‌کنند که به نسبت ۷۰ میلیون جمعیت، ۲ میلیون معتاد آن‌قدر نیست که برای پیش‌گیری، هزینه، انرژی و زمان صرف شود. مسئله دیگر در ارتباط با اقدام مسئولان دولتی در رابطه با فعالیت در این حوزه این است که بیشتر، فعالیت را می‌پسندند که قابل فیلم‌برداری، عکاسی و ارائه آمار و ارقام باشد تا بتوان آن‌ها را در جراید و رسانه‌ها به‌عنوان موفقیت‌ها و عمل کرد مدیران و مسئولان جلوه داد. توجه به این مسئله نیز مهم است که فعالیت در حوزه درمان برای برخی از



NGOها به دلیل کسب هزینه‌های درمان از خود مصرف‌کنندگان سوددهی نیز دارد، اما این حوزه نه تنها سودده نیست بلکه هزینه‌بر و نیازمند تعهد و مسئولیت بالاست که علاقه برای فعالیت را کاهش می‌دهد. یکی از مشکلات اساسی برای فعالیت در حوزه پیش‌گیری، نگاه و تفکر جامعه و از جمله مسئولان نسبت به این مسئله است؛ نگاه منفی و بدی نسبت به اعتیاد در جامعه وجود دارد و هر نوع فعالیتی در این ارتباط با ذهنیت منفی، مقاومت و واکنش مردم مواجه می‌شود و به خود کودکانی که مورد آموزش‌های مربوط به پیش‌گیری قرار گرفته‌اند چنین تلقین می‌شود که افرادی خراب هستند که متأسفانه احساس ناخوشایندی ایجاد می‌کند.

راه‌کارها

در ارتباط با مشکلات مربوط به نگاه‌های مردم و فرهنگ جامعه در حوزه پیش‌گیری می‌توان به این موارد اشاره کرد: در میان مردم حساسیت‌هایی در حوزه پیش‌گیری نسبت به معرفی انواع مواد مخدر وجود دارد و افراد آن را نوعی بدآموزی تلقی می‌کنند؛ لذا در ارتباط با این موضوع می‌توان از نقاطی که برای مردم حساسیت‌برانگیز نیست، وارد شد. برای مثال شاید مردم از این که یک معتاد ترک کرده بیاید و بیاید تجارب خود را بیان کند استقبال نکنند؛ به این دلیل که این اندیشه را ایجاد می‌کند که همیشه می‌شود ترک کرد. ولی می‌توان به جای این کار، از مدارس، آموزش و پرورش و رسانه‌ها به‌عنوان نهادهای بازتولید فرهنگ که تأثیرات گسترده‌ای در جامعه دارند، استفاده کرد. مخصوصاً با دسترسی‌ای که ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌تواند در این حوزه‌ها داشته باشد، امکان انجام اقدامات فرهنگی و کارشناسانه برای پیش‌گیری وجود دارد.



اقدامات فرهنگی می‌تواند با ارتقای عزت نفس، سلامت روان و جلوگیری از رشد اندیشه‌هایی که فرد را به سوی اعتیاد می‌کشاند، از رشد پدیده اعتیاد در جامعه پیش‌گیری کند. شاید استفاده از تجارب کسانی که ترک کرده‌اند، برای مخاطبان خاص مثل مصرف‌کنندگان بسیار مفید باشد، اما در ارتباط با عامه مردم چنین نیست. این تحقیق بر این اعتقاد است که وجود عوامل گوناگونی در کنار هم باعث اعتیاد یک فرد می‌شود و اگر ما هریک از این عوامل را بتوانیم تا حدی کنترل کنیم، امکان ابتلا به اعتیاد را کاهش می‌دهیم. این عوامل مهم شامل فقر و نداری، قرار گرفتن در محیط‌های آلوده و نبود مجموعه‌ای از توانایی‌های فکری، ارزشی و اخلاقی است. شاید کنترل دو عامل اول در طولانی‌مدت و به‌سختی ممکن باشد. اما در مورد عامل سوم با همکاری رسانه‌های فراگیر و ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌توان تأثیرات شگرفی در عرصه پیش‌گیری داشت. وجود برخی مسائل روحی - روانی مثل کم‌رو بودن، نداشتن جسارت و شهامت مثلاً برای گفتن نه، غرور، خودپسندی، خودکم‌بینی، تحقیرشدگی، عدم ارتباط محترمانه و مسئولانه با انسان‌های دیگر، اعتقاد به تقدیر، تنبلی و فرار از تلاش و ... از مواردی هستند که از طریق رسانه‌های فراگیر و با ساختن فیلم، برنامه‌های مستند و اجرای کارگاه‌ها، ارائه بروشورها و کتب مفید، اجرای همایش‌ها و برنامه‌هایی که مخاطبان عام داشته باشند و با برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های مختلف فرهنگی، ورزشی، هنری و مهارت‌آموزی - به‌خصوص برای گروه‌های آسیب‌پذیر و در مناطق آلوده - می‌تواند در حوزه پیش‌گیری اولیه مفید واقع شوند. همچنین باید از آموزش‌های غلط در رسانه‌ها جلوگیری کرد؛ مثلاً این‌که همیشه می‌توان



به‌راحتی اعتیاد را ترک کرد یا اعتیاد برای آدم‌های خاصی است و نه برای ما. پیش‌گیری با افزایش آگاهی و به شکل صحیح آن اتفاق می‌افتد. «افزایش خدمات اجتماعی و شغلی، ایجاد اشتغال، تقویت پایه‌های خانواده و مورد حمایت قرار دادن گروه‌ها و افراد در معرض خطر، ارتقای معنویات، امید و اعتماد اجتماعی از طریق سیستم آموزش و پرورش، رسانه‌ها و آموزش‌های اجتماعی از عوامل مهم در پیش‌گیری محسوب می‌شوند» (Prevention and Awareness Raising- UNODC, ۲۰۰۷).

اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌های عمومی و مطبوعات مهم‌ترین راه‌کار در حوزه پیش‌گیری است. زمانی درباره اعتیاد حرف‌زدن جرم محسوب می‌شد، اما از وقتی رسانه‌های عمومی شروع به صحبت و برنامه‌سازی در این زمینه کردند، نگاه‌ها و واکنش‌ها معقول‌تر شد. در حوزه پیش‌گیری نیز به دلیل جوان بودن و ناشناخته بودن این حوزه، جامعه اطلاعات زیادی در این باره ندارد و مطمئناً با حمایت نهادهای دولتی نظیر ستاد مبارزه با مواد مخدر به دلیل دسترسی‌ای که می‌توانند به رسانه‌ها داشته باشند، افق بهبود وجود دارد. همچنین مدارس باید اجازه دهند همان‌طور که کلاس‌های عربی، ورزش و ریاضی برگزار می‌شود، کلاس‌هایی نیز برای آموزش مهارت‌های زندگی و بهداشت روان در نظر گرفته شود. در واقع آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین متولی تعلیم و تربیت که مورد اعتماد مردم است و هزینه‌های کمی دارد، انعطاف‌پذیرتر شده و از افکار جدید استقبال کند. همچنین با توجه به نقش کلیدی آموزش در حوزه پیش‌گیری و با توجه به آموزش‌زدگی کودکان به دلیل استفاده از کلاس‌های متنوع از سنین پایین، توجه به این مسئله اهمیت بالایی دارد. از طرفی مسئولان دولتی نگاه خود را به فعالیت‌های این حوزه تغییر دهند؛ به این معنا که ماهیت



متفاوت فعالیت‌های پیش‌گیری را در نظر داشته باشند؛ چرا که ممکن است نتایج فعالیت در این حوزه مشهود و قابل ارائه در مطبوعات و رسانه‌ها نباشد، اما نمی‌توان نتایج آن را انکار کرد.

نتایج عام در ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه مبارزه با مواد مخدر از جمله حوزه پیش‌گیری برخی از نتایج به صورت عام در میان تمام NGOهای حوزه مبارزه با مواد وجود دارد که به‌اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود:^۱

درست است که لزوماً تمام کارکنان NGOها نباید داوطلب باشند، اما در برخی از NGOها متأسفانه تعداد کمی نیروی داوطلب دیده می‌شود. نکته مهم دیگر این است که اساساً بودجه NGOها متکی به این موارد است: حق عضویت،^۲ دریافت مبالغی از نهادهای بین‌المللی یا دولت ملی، فروش کالا، ارائه خدمات و کمک مردم و خیرین. اما متأسفانه برخی NGOها از خود افراد آسیب‌دیده هزینه‌های درمان را دریافت و به‌نوعی بودجه مورد نیاز NGO را کسب می‌کنند. در ارتباط با عاملیت و تأثیرگذاری NGOها در حوزه مبارزه با مواد مخدر - همان‌گونه که هم دولت و هم خود NGOها اذعان داشتند - تأثیرات مثبت و سازنده آن‌ها حائز اهمیت است. سرعت عمل، هزینه کم، انگیزه بالا از ویژگی‌های فعالیت NGOهاست. اما همان‌طور که خودشان اشاره کرده‌اند، پیامدهای ناخواسته امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است که می‌توان با افزایش کنترل و نظم و ترتیب بیشتر در برنامه‌های‌شان، آن را تقلیل داد. از تأسیس یک NGO تا جافتادن آن زمانی لازم است تا میان

^۱ برای توضیحات بیشتر به پایان‌نامه سارا مکی علمداری با عنوان «تحلیل مسئله اعتیاد با نگاه ساختارعاملیت (تحلیل عمل کرد نهادهای مستقل از دولت در حوزه مبارزه با مواد مخدر)» در دانشکده علوم اجتماعی و به راهنمایی دکتر حمیدرضا جلائی‌پور مراجعه شود.

^۲ Membership Dues



مردم اعتمادسازی شود. از جمله منابع، سرمایه و قدرتی که NGOهای فعال در حوزه مبارزه با مواد مخدر، در اختیار دارند، تجربیات‌شان، انگیزه، برنامه‌های بومی و محلی، گاهی وجود نیروهای داوطلب، حمایت‌های معنوی دولت، نگاه مثبت از طرف حاکمیت و قانون‌گذاران بوده است.

از جمله موانعی که در مقابل فعالیت آنهاست، می‌توان یک دسته‌بندی به این شکل ارائه کرد:

۱. موانع مربوط به کمبود بودجه و امکانات؛
۲. مشکلات و سخت‌گیری‌های مربوط به سیستم اداری برای مثال برخورد غیرکارشناسانه و سلیقه‌ای؛
۳. هم‌تخریبی NGOها از سوی خودشان و عدم وجود امکان تعامل مناسب میان آنها؛
۴. عدم نگاه به شکل مساوی به NGOها از سوی دولت؛
۵. عدم کارآیی و توان‌مندی برخی NGOها و نیازمند بودن به آموزش؛
۶. مشکلات مربوط به نگاه و باورهای مردم به‌ویژه در عرصه پیش‌گیری؛
۷. موانع اجتماعی - اقتصادی کلان مانند وجود مناطق آلوده و یا عدم برخورد مناسب با توزیع مواد مخدر که اثربخشی فعالیت NGOها را با مشکل مواجه می‌کند؛
۸. نگاه رقیب به NGOها از سوی دولت؛
۹. عدم سرزدن دولت به NGOها برای دانستن مشکلات‌شان و در واقع عدم هماهنگی و همکاری میان دولت و NGOها؛
۱۰. تعویض مدیران و به تبع آن ناقص ماندن برنامه‌های قبلی؛



۱۱. تزاخم دیدگاه‌ها و نگرش‌ها به‌ویژه در حوزه درمان میان دستگاه‌های دولتی، NGOها و هر دو؛

۱۲. ماهیت پیچیده مواد مخدر که انجام اقدامات مبارزه را به دلیل تحریک برانگیزی، راهی برای فرار از مشکلات و ... می‌داند؛

۱۳. عدم وجود قوانین و سیاست‌های منظم برای مشخص شدن وظایف دستگاه‌ها؛

۱۴. عدم وجود دروس دانشگاهی به شکل اصولی و کاربردی؛

۱۵. نگرش‌های منفی نسبت به اعتیاد که انجام اقدامات داوطلبانه و مشارکت مردم را با مشکل مواجه می‌کند.

می‌توان این موانع را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) برخی از این موانع مانند شماره ۶، ۷، ۱۲ و ۱۵، مانع ساختاری گسترده و ریشه‌داری در جامعه هستند؛

ب) موانع ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳ و ۱۴ موانعی ساختاری هستند که بیشتر به دولت مربوط می‌شوند؛

پ) موانع ۳ و ۵ به خود NGOها مربوط هستند.

تمام موانع دسته اول و دوم جزو موانع ساختاری محسوب می‌شوند. رفع برخی موانع راحت‌تر ممکن است. برای مثال موانع دسته دوم و سوم نسبت به موانع دسته اول، با شرط حضور عاملانی تأثیرگذار و دلسوز قادر به رفع شدن در زمان کمتر و با کیفیت بهتر هستند.

در ارتباط با عرصه عمومی، برگزاری همایش‌ها گامی مؤثر بوده ولی بر نحوه و شکل آن ایراداتی وارد و توصیه‌هایی می‌شود؛ برای مثال تشکیل جلسات اتاق فکر میان NGOها و ستاد مبارزه به صورت منظم و برای رفع مشکلات توصیه شده است. همچنین نظر NGOها برای برگزاری بهتر



جلسات این بود که ستاد مبارزه با مواد مخدر بیشتر بر جلسات نظارت و حمایت کند ولی خود NGOها درگیر شوند و اقدامات اجرایی را به عهده داشته باشند و وقت بیشتری در همایش‌ها و جلسات به آن‌ها اختصاص داده شود و همچنین NGOها را در تصمیم‌گیری‌ها بیشتر دخیل کنند.

ستاد مبارزه با مواد مخدر، به‌عنوان مهم‌ترین متولی برای مرتفع شدن بسیاری از موانع از سوی NGOها معرفی شد. در ادامه به برخی تجارب جهانی و ایده‌های محقق برای رفع برخی موانع و افزایش عاملیت این سازمان‌ها در هفت سرتیتر اشاره می‌شود (پرداختن به مجموعه‌ای از موانع کلان مثل مشکلات اقتصادی، اجتماعی جامعه، کنترل توزیع مواد مخدر، نگرش منفی مردم نسبت به اعتیاد و ... به دلیل وسعت و عمق‌شان مدنظر نبوده است و تأکید اصلی بر رفع مشکلاتی بوده است که توسط NGOها و ستاد قابل امکان‌پذیر است):

الف) مشکلات مالی و کمبود بودجه: در تمام دنیا خیرین فردی یعنی اشخاص و شهروندان کمک‌کننده، منبع خیلی خوبی برای کمک محسوب می‌شوند که نیاز به فرهنگ‌سازی در این زمینه هست (Jzarecta, Klein 2000). به نظر می‌رسد که در حال حاضر نگاه مثبتی نسبت به اسپانسر مالی در میان NGOهای حوزه مواد مخدر شکل نگرفته است؛ به‌خصوص گاهی به دلیل برخی اعتقادات و اصول خاصی که دارند، خودکفایی و تأمین مالی از سوی خود اعضا به‌عنوان ادای دین‌شان به پاکی دیده می‌شود. همچنین تبلیغات و حضور اسپانسر که در تصمیم‌گیری‌ها دخالت خواهد کرد، از طرف NGOهای این حوزه قابل قبول نیست. بیشتر NGOها در ایران این حمایت



را از طریق دولت و ارگان‌ها و به شکل کمک‌های غیرنقدی با ارائه خدمات، مکان، امکانات بیمه، خدمات پزشکی، ورزشی و ... قابل قبول‌تر می‌دانند؛

ب) عدم همکاری مناسب از سوی دولت: می‌توان با آموزش مدیران و کارشناسان دولتی در راستای کاهش برخورد سلیقه‌ای و غیرکارشناسانه‌ای که در خور فعالیت NGOها نیست، اقدام کرد. فرهنگ‌سازی در ارتباط با NGOها در دستگاه‌های دولتی از اقداماتی است که عرصه را برای فعالیت کارآتر آن‌ها میسر خواهد ساخت. این مهم با حمایت دفتر توسعه مشارکت‌های مردمی قابل حصول است. «گفتگوی مستمر و شفاف بین دولت و NGOها، باعث ایجاد فهم بیشتر بین آن‌ها و تسهیل شدن تغییرات سیاست‌گذاری خواهد شد. ارائه اطلاعات صحیح توسط دولت و دخالت‌دادن NGOها در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از موارد همکاری مناسب میان دولت و NGOهاست. برای ایجاد همکاری نیاز به ایجاد اعتماد دوطرفه، یک مکانیسم و فرایند مشخص و منظم یا دفتر و سازمانی برای همکاری پایدار وجود دارد» (Behera, 2002 و Government-Ngo Collaboration- A Report on State and District Level Workshops, 2004). انجام مطالعات موردی بر روی نمونه‌های موفق همکاری بین دولت و NGOها در کشورمان و استفاده از تجارب آن‌ها برای تمام NGOها می‌تواند بسیار کارآ باشد. مطمئناً نقش ستاد مبارزه با مواد مخدر به‌عنوان پلی برای ایجاد ارتباط مناسب، حیاتی و انکارناپذیر است؛

پ) هم‌تخریبی NGOها: در راستای رفع این مشکل، ایجاد جلسات هماهنگ و منظم میان NGOها مهم است. ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان آن‌ها



– که با استفاده از امکانات اینترنتی می‌تواند میسر شود – باعث ایجاد تعامل بیشتر میان آن‌ها خواهد شد. در راستای ایجاد ارتباط مناسب میان NGOها، نقش ستاد مبارزه با مواد مخدر از لحاظ حمایت مهم است و به توصیه خود NGOها می‌تواند در کنار آن‌ها بوده و نظارت کند ولی خود NGOها به‌طور اساسی در برگزاری جلسات و اداره آن‌ها درگیر باشند. البته امکان این وجود دارد که خود این سازمان‌ها نیز بتوانند به‌طور مستقل اقداماتی در راستای تعامل با هم صورت دهند؛

ت) ضعف مهارت و توان‌مندی NGOها: آموزش و آگاه‌ساختن NGOها به کارهایی که می‌توانند انجام دهند و همچنین به حقوق و وظایف‌شان، می‌تواند آن‌ها را در افزایش توان‌مندی‌شان یاری کند. بخشی از این آموزش به فعالیت خود NGOها و بخشی دیگر به آگاه‌سازی آن‌ها از سوی دفتر توسعه مشارکت‌های مردمی ستاد بستگی دارد. همچنین برگزاری همایش‌ها و جلسات منظم میان خود NGOها و متخصصان و کارشناسان گوناگون با NGOها، می‌تواند مفید باشد. در این راستا نقطه اتحاد و هماهنگ‌کننده‌ای میان NGOها که می‌تواند نماینده‌ای از آن‌ها باشد، لازم است تا بتواند امکان برگزاری همایش و جلسات را پی‌گیری کند. همکاری بین دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی با NGOها برای افزایش توان‌مندی آن‌ها توصیه می‌شود، البته باید تأکید بر دانش برخاسته از شرایط و نیازهای کشور باشد؛

ث) غیربومی بودن فعالیت برخی NGOها: بومی بودن فعالیت‌ها و سازگار بودن آن‌ها با نیازهای مردمی که به آن‌ها خدمات ارائه می‌شود، با استفاده از سعی و خطا، خلاقیت و طوفان فکری، استفاده از تجارب جهانی، انجام



تحقیقاتی برای نیازسنجی و مصاحبه با کسانی که خدمات را دریافت می‌کنند، امکان‌پذیر می‌شود؛

ج) نیاز به رشد مشارکت و سرمایه اجتماعی: یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند به رشد NGOها یاری رساند، تقویت مشارکت مردم در تمامی جنبه‌های مربوط به فعالیت آنهاست؛ چه جذب کمک‌های مالی و چه جذب نیروی داوطلبانه و چه جذب ایده‌های کارآ و مؤثر. تقویت و گسترش مشارکت مردم در همکاری با NGOها، فعالیت‌های کلان و گسترده‌ای را می‌طلبد و جز از طریق اقدامات فرهنگی گسترده و با کمک نهادهای آموزش و پرورش، رسانه‌های عمومی و ابزار فرهنگی گوناگون که به تغییر نگرش و معرفی اهمیت و اقدامات NGOها می‌پردازد، میسر نخواهد شد. این کار تنها با همکاری و مساعدت ستاد مبارزه با مواد مخدر شدنی است. خود NGOها نیز می‌توانند از طریق حضور در میان مردم و انجام اقدامات فرهنگی در همایش‌های گوناگون، کارگاه‌ها و مدارس مشارکت مردم را جلب کنند. اما باز هم در این راستا همکاری ارگان‌های دولتی به‌ویژه شهرداری‌ها در ارائه غرفه به NGOها بسیار اساسی است. به‌طور کلی، نگرش منفی نسبت به اعتیاد انجام اقدامات داوطلبانه و مشارکت مردم را در این حوزه با مشکل مواجه می‌کند. در حل این مشکل دولت می‌تواند با فرهنگ‌سازی و معرفی فعالیت‌ها و اقدامات NGOها، آنها را به مشارکت تشویق کند.



فہرست منابع

- 1- Behera, Mr. Aurobindo -2002- Government - NGO Collaboration for Disaster Reduction and Response: The India (Orissa) Experience- Regional Workshop on Networking and Collaboration among NGOs of Asian Countries in Disaster Reduction and Response.
- 2- Boucaut, Rose- 2001- Understanding workplace bullying: a practical application of giddens' structuration Theory- university of south Australia- International Education Journal- Vol 2- No 4.
- 3- Giddens, Anthony-1995-The constitution of society- outline of the theory of structuration- Cambridge: Oxford.
- 4- Jzarecta- 2011- What are the best Funding Source for a tech NGO- Startup Nation.
- 5- Klein, Kim- 2000- Fundraising for social change. Jossey Bass, NY.
- 6- 2007-Prevention and Awareness Raising- UNODC (United Nations Office on Drugs and Crime).

بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمہ حسن

چاوشیان، تهران: نشر نی.



جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

جلایی پور، حمیدرضا و جمال محمدی (۱۳۸۷)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.

جلودارزاده، سهیلا (۱۳۸۲)، مصاحبه: تعامل سازمان‌های غیردولتی با سازمان‌های دولتی، گفتگو از منوچهر ثابتی، ماهنامه همراه، نشریه توان‌مندسازی سازمان‌های غیردولتی مواد اعتیادآور، ستاد مبارزه با مواد مخدر (شهریورماه).

چالش‌ها و چشم‌انداز سازمان‌های غیردولتی (۱۳۸۲)، ماهنامه همراه، نشریه توان‌مندسازی سازمان‌های غیردولتی مواد اعتیادآور، ستاد مبارزه با مواد مخدر (تیرماه).

حیدری، مرتضی (۱۳۸۲)، موانع و مشکلات توسعه NGOها، ماهنامه همراه، نشریه توان‌مندسازی سازمان‌های غیردولتی مواد اعتیادآور، ستاد مبارزه با مواد مخدر (شهریورماه).

ریتزر، جرج (۱۳۸۵)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

طالبی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، رویکرد مردم‌محور در پیش‌گیری از اعتیاد و کاهش تقاضا، ماهنامه همراه، نشریه توان‌مندسازی سازمان‌های غیردولتی مواد اعتیادآور، ستاد مبارزه با مواد مخدر (مردادماه).

فیلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر روش تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.



کالینیکوس، آکس (۱۳۸۳)، درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: نشر آگه.

کرایب، یان (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسنز تا هابرماس، ترجمه عباس منخبر، تهران: نشر آگه.

۷- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمد رضا جلالی‌پور، تهران: طرح نو.

مکی علمداری، سارا (۱۳۹۰) تحلیل مسئله اعتیاد با نگاه عاملیت‌ساختار (تحلیل عمل‌کرد نهادهای مستقل از دولت)، استاد راهنما: حمیدرضا جلالی‌پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
نوری، شکوه (۱۳۸۲)، عوامل توسعه فعالیت‌های داوطلبانه، ماهنامه همراه، نشریه توان‌مندسازی سازمان‌های غیردولتی مواد اعتیادآور، ستاد مبارزه با مواد مخدر (شهریورماه).

هولاب، رابرت (۱۳۷۵)، یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

زمینه‌های اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی

علی انتظاری*

* عضو هیئت علمی و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه

طباطبایی



چکیده

گسترش شرکت‌های هرمی، طی چند سال اخیر بخش‌های مختلف نظام اجتماعی ایران را درگیر کرده است. در مقاله حاضر برای بررسی علل و زمینه‌های اجتماعی بروز این پدیده، نظریه نظام کنش پارسونز را مبنا قرار داده و بر اساس وضعیت موجود جامعه ایران به تحلیل عوامل ساختاری مختلفی پرداخته‌ایم که زمینه‌ساز این پدیده شده‌اند. از سوی دیگر در ابعاد خرد اجتماعی نیز تلاش شده است تا به بررسی ویژگی‌های شخصیتی افراد درگیر در این موقعیت‌ها پرداخته و انگیزه‌ها و علل کنش این عاملان را مورد مطالعه قرار دهیم. در ادامه به مرور نکاتی که به واسطه آن، شرکت‌های مزبور به جذب افراد می‌پردازند، اشاره‌ای خواهیم داشت. سرانجام بر مبنای تحلیل‌های انجام‌شده تلاش می‌شود تا به ارائه راه‌کارهایی در جهت کاهش آسیب‌های مربوط به شرکت‌های هرمی بپردازیم.

واژگان کلیدی: شرکت‌های هرمی، نظام اجتماعی کنش، خرده‌نظام‌های اجتماعی، ویژگی‌های اعضا.

مقدمه و بیان مسئله

در سال‌های اخیر شاهد رشد چشم‌گیر ظهور شرکت‌های هرمی در کشور بوده‌ایم. اگرچه این نوع شرکت‌ها در بسیاری از کشورهای جهان نیز رشد و توسعه یافته‌اند (به‌نحوی که می‌توان درگیری بسیار از مردم از گروه‌های مختلف اجتماعی در جوامع پیشرفته و در حال توسعه را در فعالیتهای شرکت‌های هرمی مشاهده کرد)، اما ظهور و رشد آن‌ها در ایران از این جهت قابل توجه



است که گرایش به فعالیت‌های اقتصادی ریسک‌پذیر در ایران، قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته نیست. مطالعه در مورد شرکت‌های هرمی از آن جهت ضروری است که بسیاری از جوانان بدون داشتن آینده‌ای روشن و ملموس به آن گرفتار شده‌اند. بسیاری از آنان به دلیل عضویت در این شرکت‌ها به‌عنوان مجرم شناخته شده‌اند و آینده‌ای نه‌چندان روشن در انتظارشان است. مسائل متعدد اجتماعی و فرهنگی از این امر ناشی شده است. از سویی این پدیده دارای تبعات گسترده‌ای در زمینه اقتصادی نیز بوده است و هزینه‌های زیادی را بر این بخش نظام اجتماعی ایران تحمیل کرده است. در این مقاله تلاش می‌شود به صورت نظری مسئله گرایش به شرکت‌های هرمی مورد شناسایی قرار گیرد. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه زمینه‌های اجتماعی موجب شده است تا برخی جوانان به این نوع فعالیت روی بیاورند؟

اگرچه آمار دقیقی از شرکت‌های هرمی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد نزدیک به ۵ میلیون نفر که اکثر آن هم جوانان بوده‌اند در شرکت‌های هرمی عضویت داشته‌اند. تاکنون بسیاری از دفاتر این نوع شرکت‌ها در تهران و سایر شهرهای ایران پلمب شده‌اند. تنها در یک عملیات ضربتی بیش از ۳۰۰ دفتر هرمی بسته شده است.^۱

بسیاری از جوانان که در آن زمان در این شرکت‌های غیرقانونی مشغول فعالیت بودند، دستگیر و روانه مراجع قضایی شدند. اگرچه شرکت‌های هرمی اختصاص به ایران ندارد و در بسیار از کشورهای جهان رونق دارد اما این پرسش مطرح است که چگونه و چرا این تعداد بسیار بالا از جوانان، با وجود

^۱ ایرنا، ۱۳۸۹



آگاهی از ماهیت این نوع شرکت‌ها حاضر می‌شوند سرمایه زندگی خود و دیگران را در آن قمار کنند و به امید واهی دست‌یابی به سود بیشتر، به هر نوع کاری از جمله کلاه‌برداری و فریب‌کاری دست بزنند.

مبانی نظری

با توجه به ابعاد اجتماعی و روان‌شناختی گسترده پدیده شرکت‌های هرمی و جهت ارائه تحلیلی نظام‌مند از موضوع بررسی، در مبانی نظری این مقاله از رویکرد نظریه سیستمی پارسونزی استفاده می‌کنیم که در ادامه به توضیح این نظرات می‌پردازیم.

اجزای نظریه سیستمی پارسونز: هرچند نظام فرهنگی بر تارک نظام کنش پارسونز جای دارد و او (در ۱۹۶۶) خودش را یک «جبرگرای فرهنگی» نامیده بود (ریتزر، ۱۳۸۵، ۱۳۸)، اما نظریه اجتماعی او که در واقع، کوششی برای پاسخ به مسئله هابزی نظم اجتماعی است از اجزای دیگری نیز تشکیل شده است که لازم است برای فهم منظومه فکری او به آن‌ها نیز اشاره شود. پارسونز در کتاب ساختار کنش اجتماعی، اعلام کرد که از بررسی کار کلیه نظریه‌پردازان بزرگ به این نتیجه رسیده است که می‌توان آن‌ها را در حال حرکت به سمت نوعی «نظریه اراده‌گرایانه کنش» مشاهده کرد که در آن انسان‌ها انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده در مورد هدف‌های گوناگون و وسایل مختلف برای رسیدن به آن‌ها هستند. این الگو نخست از کنش‌گر انسانی و سپس یک سلسله هدف‌ها و مقاصد تشکیل می‌شود که کنش‌گر باید از میان آن‌ها انتخاب کند. همچنین شامل وسایل مختلفی نیز می‌شود که می‌توان با استفاده از آن‌ها به مقاصد



مذکور دست یافت و باز هم این کنش‌گر است که باید از میان آن‌ها انتخاب کند. اما این انتخاب‌ها در خلأ صورت نمی‌گیرد. محیط از شماری عوامل و شرایط مادی و اجتماعی ساخته شده است که دامنه این انتخاب‌ها را محدود می‌کند. مهم‌تر از همه، محیط شامل هنجارها و ارزش‌ها و سایر افکار عموماً پذیرفته‌شده‌ای است که بر انتخاب هدف‌ها و وسایل تأثیر می‌گذارد (کرایب، ۱۳۸۵، ۵۶). از نظر پارسونز این امر مستلزم تشخیص چهار «عنصر ساختاری» کنش است: هدف، وسیله، شرایط و هنجارها. با این همه، عرصه هنجارها از بنیاد عنصر تازه‌ای را به وجود می‌آورد. نقش این هنجارها در مشخص کردن و آشتی دادن هدف‌های بازیگران منفرد و ادغام آن‌ها با هدف‌های بازیگران دیگر است که راه حلی برای مسئله نظم به دست می‌دهد (کالینیکوس، ۱۳۸۵، ۴۱۸).

پس «کنش بنیادی» از یک کنش‌گر، وسایل و اهداف و محیطی ساخته می‌شود که شامل موضوعات مادی و اجتماعی و هنجارها و ارزش‌هاست. در این مرحله است که پارسونز فکر کنش بنیادی را به مفهوم نظام اجتماعی بسط می‌دهد. این نظام حول هنجارها و ارزش‌هایی ساخته می‌شود که همراه با کنش‌گران دیگر بخشی از محیط کنش‌گران را تشکیل می‌دهد. او بر این فرض است که هر کنش‌گر خواهان به حداکثر رساندن رضایت خاطر است، و چنان‌چه با دیگری در کنش متقابل قرار گیرد و رضایت خاطر کسب کند، این کنش متقابل تکرار خواهد شد. هر کنش‌گر انتظار دارد که دیگری واکنش‌های معینی از خود نشان دهد و به این ترتیب، قواعد یا هنجارهای اجتماعی همراه با ارزش‌های عموماً پذیرفته‌شده بسط می‌یابند و به تضمین این واکنش کمک می‌کنند. در نظریه پارسونز، فرایند نهادینه کردن و تکوین نظام اجتماعی، بر پیش‌فرض سه نظام دیگر نیز استوار است: یکی، کنش‌گری که هدفش به



حداکثر رساندن رضایت خاطر است یعنی نظام شخصیتی؛ دیگری، نظامی از ارزش‌های وسیع‌تر که به هنجارهای مختلف همراه با نقش‌های منزلتی گوناگون انسجام می‌بخشد یعنی نظام فرهنگی؛ و در آخر محیط مادی که جامعه باید خود را با آن انطباق دهد یعنی نوعی ارگانیزم زیست‌شناختی (کرایب، ۱۳۸۵، ۵۸). از دیدگاه پارسونز این نظام‌های گوناگون از طریق مبادله اطلاعات نمادین با یکدیگر مرتبط‌اند و در سلسله‌مراتب سیبرنتیکی هر نظامی به‌وسیله خرده‌نظامی کنترل می‌شود که از نظر اطلاعات در بالاترین سطح و از نظر انرژی در پایین‌ترین سطح است. بدین ترتیب در سلسله‌مراتب نظام عمومی کنش ابتدا نظام فرهنگی در بالاترین سطح و پس از آن به ترتیب نظام اجتماعی، شخصیتی و در آخر ارگانیزم زیست‌شناختی قرار دارد. این ترتیب نظام‌ها، همراه با این پیش‌فرض که همه آن‌ها گرایش به تعادل دارند، ما را قادر می‌سازند تا درباره سازوکار «چرخه تعادل حیاتی» صحبت کنیم. چرخه‌ای که به موجب آن تغییر در یک خرده‌نظام بر نظام‌های دیگر تأثیر می‌گذارد و آن‌ها نیز نسبت به اولی واکنش نشان می‌دهند و وضعیت را به حالت ابتدایی باز می‌گردانند (همان، ۶۳). زیرا در نظر پارسونز، گرایش هر نظام اجتماعی معین به حفظ خود، «نخستین قانون فرایند اجتماعی» به شمار می‌آید (کالینیکوس، ۱۳۸۵، ۴۱۶).

نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها

پارسونز در کتاب نظام اجتماعی، توجه خود را از فرد کنش‌گر به الگوهای کنش متقابل یا آنچه «سیستم اجتماعی» می‌خواند، معطوف می‌کند (سیدمن، ۱۳۸۸، ۱۰۲). به نظر پارسونز کنش انسانی پیوسته مشخصات یک نظام (سیستم) را دارد و از قابلیت تحلیل سیستمی برخوردار است. در واقع هر کنشی در هیئت مجموعه‌ای از واحدهای کنشی یک یا چند کنش‌گر ظاهر می‌شود؛ کنش در هر سطحی از واقعیت که باشد جسمی مرکب و محصول ترکیبی قابل تجزیه است. در همان حال کنشی که چون جسم مرکب ملاحظه می‌شود، هرگز واقعیتی مجزا و منفصل نیست؛ بلکه به کنش‌های دیگر متصل است و با آن‌ها مجموعه وسیع‌تری را تشکیل می‌دهد. بنابراین هر کنشی را می‌توان در عین حال چون کلی از واحدهای کنشی و چون جزئی از یک کل وسیع‌تر در نظر گرفت. پس کنش نه ساده است و نه منفصل. این وابستگی متقابل اجزای کنش، خود دلیلی در تأیید مفهوم نظام کنش است، چون هر سیستمی مفروض به روابط متقابل اجزای تشکیل‌دهنده یک کل است (روشه، ۱۳۷۶، ۶۰-۶۱). منظور پارسونز از نظام‌های اجتماعی تقریباً هر الگوی کنش متقابلی بود که آن‌قدر تداوم پیدا کرده باشد که نقش‌های اجتماعی، جایگاه، انتظارات اجتماعی و هنجارهایی را به وجود آورد (سیدمن، ۱۳۸۸، ۱۰۲). در تعریف او نظام دارای سه شرط است:

شرط اول ساخت است. اجزای یک نظام و خود نظام باید آرایش سازمانی داشته باشد، بدین ترتیب که از اجزا یا از مولفه‌های نسبتاً پایدار تشکیل شده باشد تا بتوان از آن‌ها به‌عنوان نشانه‌های عطف در تحلیل سیستمی استفاده کرد.



در نظام کنش به نظر پارسونز الگوهای هنجاری و در سطحی انتزاعی‌تر متغیرهای ساختی این نقش را ایفا می‌کنند.

دومین شرط نظام، مفهوم کارکرد است. برای آن‌که یک نظام کنش وجود داشته باشد و دوام بیاورد، برخی از نیازهای اولیه نظام، به‌عنوان نظام باید برآورده شود. این ابعاد کارکردی نظام کنش است.

سومین شرط نظام کنش فرایند خود سیستم و درون سیستم است. بنا به طبیعت خود یک نظام کنش متضمن فعالیت‌ها، تغییرات و تطور است که نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه باید طبق قواعدی صورت گیرد. تحلیل این ابعاد سه‌گانه اصلی نظام کنش است که نظریه عمومی کنش را تشکیل می‌دهد.

از سویی لازم به یادآوری است که برای پارسونز، مفهوم نظام کنش مفهومی عینی نیست. آن‌طور که پارسونز آن را به کار می‌برد نظام کنش از سنخ مفهوم‌سازی و تحلیل است؛ شیوه بازسازی ذهنی واقعیت است. با این همه هر کنشی را می‌توان به سیاق یک نظام کنش تحلیل کرد و مهم نیست که این کنش در چه سطحی از واقعیت بوده باشد؛ خواه رفتاری باشد که دو شخص در برابر یکدیگر در پیش می‌گیرند یا مبارزه طبقاتی باشد و یا کشمکش بین‌المللی. نظام اجتماعی مفهومی به‌غایت کلی است (روشه، ۱۳۷۶، ۶۱-۶۲). در ادامه به بررسی نظام‌های فرعی کنش می‌پردازیم.

صحبت از کارکردگرایی ساختاری پارسونز را با صحبت از چهار تکلیف کارکردی مشهورش که برای همه نظام‌های کنشی تعیین کرده است، آغاز می‌کنیم.



یک کارکرد، «مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد» (روشر، ۱۹۷۵، ۴۰). پارسونز با توجه به این تعریف، معتقد است که چهار تکلیف است که برای همه نظام‌ها ضرورت دارند: ۱. تطبیق؛ ۲. دست‌یابی به هدف؛ ۳. یکپارچگی؛ ۴. سکون یا نگاه‌داشت الگو.

هر نظامی برای بقا باید این چهار کارکرد را انجام دهد:

۱. تطبیق: هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است تطبیق دهد؛ یعنی باید خودش را با محیطش تطبیق دهد و محیط را نیز با نیازهایش سازگار کند؛

۲. دستیابی به هدف: یک نظام باید هدف‌های اصلی‌اش را تعیین کند و به آن‌ها دست یابد؛

۳. یکپارچگی: هر نظام باید روابط متقابل اجزای سازنده‌اش را تنظیم کند و به رابطه میان چهار تکلیف کارکردیش نیز سروسامان بدهد؛

۴. سکون یا نگاه‌داشت الگو: هر نظامی باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگاه‌دارنده این انگیزش‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند.

این چهار تکلیف در کلی‌ترین سطح آن با چهار نظام کنش پیوند دارند. ارگانیسم زیست‌شناختی، نوعی نظام کنش است که کارکرد تطبیقی‌اش را از طریق سازگاری و تغییر شکل جهان خارجی انجام می‌دهد. نظام شخصیتی، کارکرد دست‌یابی به هدف را از طریق تعیین هدف‌های نظام و بسیج منابع برای دست‌یابی به آن‌ها انجام می‌دهد. نظام اجتماعی با تحت نظارت درآوردن اجزای سازنده‌اش، کارکرد یکپارچگی را انجام می‌دهد. سرانجام نظام فرهنگی، کارکرد سکون را با تجهیز کنش‌گران به هنجارها و ارزش‌هایی که آن‌ها را به کنش بر



می‌انگیزند، انجام می‌دهد. نمودار زیر ساختار نظام کنشی را برحسب چهار تکلیف کارکردی نشان می‌دهد.

اجزای اصلی سازنده نظریه کنش پارسونز، به‌ویژه چهار نظام کنش او، در نمودار زیر مشخص شده است.

۳. نظام اجتماعی	۴. نظام فرهنگی
۲. نظام شخصیتی	۱. ارگانسیم رفتاری

نمودار ۱: ساختار نظام کلی کنش

مرجع: دانشگاه آمریکایی، نوشته تالکت پارسونز و جرالد پلات (انتشارات کمبریج، ماساچوست و دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۳، ۱۵)

با توجه به آنچه در بخش مباحث نظری ذکر شد، در ادامه سعی می‌شود تا موضوع مورد بررسی را در قالب این نظریه بررسی کرد. البته در ابتدا و برای ورود به مسئله به ذکر تاریخیچه و ماهیت این پدیده اشاراتی خواهیم داشت.



تاریخچه شرکت‌های هرمی

قدیمی‌ترین نمونه فعالیت به صورت شرکت‌های هرمی برخلاف تصور بسیاری، در اقتصاد آزاد غرب صورت نگرفته است، بلکه برای نخستین بار در روسیه تزاری بود که این اتفاق افتاد. در روسیه تزاری و سال‌ها قبل از حکومت شوروی، کسانی بودند که برای فروش کالاهایی که در دست داشتند به اقدامات ویژه‌ای متوسل می‌شدند. برای مثال، دوچرخه‌فروش روسی در زمان روسیه تزاری از یک الگوی ریاضی برای فروش دوچرخه‌های ۵۰ روبری خود بهره گرفت. به این ترتیب که اعلام کرد حاضر است هر دوچرخه را به هر فرد به جای ۵۰ روبری به ده روبری بفروشد به شرط این‌که چهار نفر دیگر را برای خرید دوچرخه معرفی کند. به همین ترتیب افراد بعدی هم برای دریافت دوچرخه به قیمت ده روبری باید چهار نفر دیگر معرفی کنند؛ این قضیه تا آخر ادامه داشت. در واقع دوچرخه‌فروش روس همه دوچرخه‌های خود را ۵۰ روبری فروخته است زیرا همزمان با تحویل هر دوچرخه مبلغ ۵۰ روبری را گرفته است. دوچرخه‌های بعدی را به این شرط داده است که مبالغ بعدی‌های آن‌ها را گرفته باشد (اقتصاد ایران، ۱۳۸۸، ۳۳). این الگو اساس فعالیت شرکت‌های هرمی قرار گرفته است. پیچیدگی آن موجب شده است تا بسیاری از مردم ماهیت کلاه‌بردارانه آن را درک نکنند.

بعد از توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و پیدایش اینترنت و همگانی شدن استفاده از آن در جهان، برخی از سودجویان به این فکر افتادند تا با استفاده از این فناوری به خیل عظیمی از کاربران مراجعه و از طریق تبلیغات از سرمایه‌های مردم در اقصی‌نقاط جهان سوءاستفاده کنند. در بسیاری از



کشورهای جهان نظیر آمریکا، انگلستان و آلمان، فعالیت شرکت‌های هرمی غیرقانونی اعلام شده است. در ایران نیز این شرکت‌ها بیش از ده سال است که فعالیت گسترده خود را آغاز کردند. اما با وجود ماهیت فریب‌کارانه آن‌ها، غیرقانونی بودن شرکت‌های هرمی برای نخستین بار در ۲۸ دی ماه ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی رسید (ناصری، ۱۳۸۹).

«سال‌های ۸۴ و ۸۵ را می‌توان اوج جنجال‌های گلدکویستی دانست؛ روزهایی که اخبار مربوط به فتوای مراجع، قانونی یا غیرقانونی بودن فعالیت این شبکه‌ها، دستگیری گروه‌های کوچک به صورت پراکنده و مسائلی از این قبیل، از پُرخواننده‌ترین خبرهای رسانه‌ها محسوب می‌شدند. در کنار گلدکویستی‌ها، شرکت‌های دیگری نیز با استفاده از شیوه این شرکت و ایجاد تغییراتی در محصولاتی که عرضه می‌کردند، در زمینه‌های مختلف از جمله صنایع دستی، لوازم آرایشی، خرید الکترونیکی و غیره، کار خود را آغاز کردند» (اقتصاد ایران ۱۳۸۸، ۳۳).

در حال حاضر با این‌که بسیاری از دفاتر شرکت‌های هرمی پلمب شده‌اند، اما این شرکت‌ها با استفاده از شبکه اینترنت، فعالیت خود را از داخل و خارج از مرزها پی‌گیری می‌کنند و روزانه تعداد بسیاری را به دام خود می‌اندازند. با توجه به ماهیت قارچ‌گونه آن، این نوع پیوندهای غیرقانونی به تدریج بزرگ شده و هنگامی که به اندازه قابل توجهی می‌رسد، مورد توجه مسئولان امر قرار می‌گیرد.



ماهیت شرکت‌های هرمی

شرکت‌های هرمی^۱ از مدل تجاری ناپایداری بهره می‌گیرند. در این مدل، به مشارکت‌کنندگان، وعده سود، خدمات یا آرمان‌هایی داده می‌شود مشروط بر آن‌که دیگران را وارد هرم کنند بدون این‌که عملاً و واقعا سرمایه‌گذاری واقعی صورت بگیرد. درواقع این شرکت‌ها نوعی از کلاه‌برداری^۲ تلقی می‌شوند.

شرکت‌های هرمی اساساً شرکت‌هایی هستند که نه بر اساس فعالیت تولیدی و یا توزیعی بلکه بر اساس فرمولی ریاضی که معطوف به متضرر شدن زیرشاخه‌های این شرکت است، سودجویی می‌کنند. درواقع شرکت‌های هرمی به صورتی طراحی شده‌اند که هرچه اعضای زیرمجموعه هر نفر بیشتر شود درآمد وی نیز افزایش می‌یابد. این افزایش درآمد نه این‌که ناشی از تلاش و یا حتی سرمایه‌گذاری فرد باشد، بلکه ناشی از عضویت تعداد بیشتر در زیرشاخه‌های زیرمجموعه فرد است.

شرکت‌های هرمی ماهیتی فقیرکننده دارند. در این شرکت‌ها با توجه به این‌که فقط سرشاخه‌های اصلی و حدوداً ده درصد بالایی منتفع می‌شوند و سایر رده‌های آن به‌خصوص در ذیل هرم، به‌شدت متضرر می‌شوند، ماهیتی بیدادگر دارند. از آنجایی که تولید و ارائه خدمات به صورت واقعی صورت نمی‌گیرد، منافع حاصل در رده‌های بالا ریشه در ضرر رده‌های پایین دارد. به همین دلیل آن‌ها سازمان‌هایی هستند که تولید بی‌عدالتی می‌کنند.

^۱pyramid schemes

^۲fraud



تفاوت شرکت‌های هرمی از بازاریابی شبکه‌ای

شرکت‌های هرمی اساساً با بازاریابی شبکه‌ای تفاوت اساسی دارد. در بازاریابی شبکه‌ای افرادی به منظور فروش محصولات و خدمات به‌عنوان بازاریاب انتخاب می‌شوند. هرچه بازاریابان فروش بیشتری داشته باشند، سود بیشتری نیز عایدشان می‌شود. این شبکه‌ها پیش از توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و به‌خصوص اینترنت فعالیت می‌کردند اما پس از گسترش و فراگیر شدن اینترنت، کارشان سهل‌تر شده است. با وجود اینترنت، بازاریابان موظف نیستند کالاها و خدمات را از شرکت تولیدکننده و یا توزیع‌کننده خریداری و یا تضمینی برای تحویل گرفتن آن‌ها بدهند، بلکه به‌عنوان واسطه بین مشتری و آن‌ها عمل می‌کنند. این در حالی است که در شرکت‌های هرمی، افراد برای ورود و عضویت در شرکت باید مبالغ بالایی را تحت عنوان حق عضویت و یا خرید اجباری یک کالا و یا خدمات بپردازند و سپس در فعالیت‌های این شرکت همکاری کنند (ناصری، ۱۳۸۹، ۲۳-۲۴). تفاوت دیگر این‌که در بازاریابی شبکه‌ای عملاً فرد بازاریاب خدمتی به جامعه چه از حیث توزیع کالا و یا توزیع خدمات انجام می‌دهد؛ در حالی که فعالیت‌های شرکت‌های هرمی کاذب بوده و کاری هم اگر انجام شود بهانه پیوند شبکه‌ای بین افراد به منظور بهره‌برداری بالایی‌ها از پایینی‌ها است.

در بازاریابی شبکه‌ای کالا یا خدمتی که به معرض فروش گذارده می‌شود، از منظر مصرف‌کننده کاملاً شناخته‌شده است و آن را می‌تواند با سایر کالاها و خدمات مشابه مقایسه و در یک بازار رقابتی نسبت به خریداری اقدام کند. در حالی که در شرکت‌های هرمی افراد برای خرید کالاها و یا خدمات با توهم



قیمت پایین‌تر از بازار فریفته می‌شوند و در واقع خریداری بالاتر از قیمت بازار صورت گرفته است. این امر از طریق فریب محاسباتی و ریاضی توسط بالادستی‌ها نسبت به پایین‌دستی‌ها صورت گرفته است (ماهنامه پردازش‌گر، ۱۳۸۸، ۷).

عوامل اجتماعی گرایش به شرکت‌های هرمی

در ادامه این مقاله با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده، تلاش می‌شود زمینه‌های اجتماعی ظهور این پدیده را در نظام نظری پارسونزی طرح کرده و از این منظر به ابعاد مختل آن نیم‌نگاهی بیاندازیم.

شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام اقتصادی

پس از گذشت ۲۰ سال از رشد باروری نزدیک به $\frac{3}{8}$ درصد در دهه ۶۰ که اصطلاحاً به بیبی بوم (baby boom) معروف است شاهد جمعیت بالای جوانانی هستیم که پس از تحصیلات عالی و یا بدون تحصیلات در جستجوی کار هستند. ناتوانی نهادهای اقتصادی و اجرایی در فراهم‌سازی اشتغال در دوره‌های گذشته موجب شده است تا این جوانان به امیدهای واهی در بازار کار به دنبال تأمین معاش خود و خانواده خود باشند. امید به اشتغال و تأمین درآمد هدف و آرمان مشروعی است که بسیاری از انگیزه‌های آنان را در این جهت بسیج می‌کند.

در شرایطی که انجام فعالیت‌های اقتصادی با موانع بی‌شماری برخاسته از شرایط ساختاری نهادهای مجری و نظارتی مواجه می‌شود، گرایش به فعالیت‌هایی که بتواند راحت‌تر از قوانین و ناظران فرار کند، بیشتر می‌شود.



درواقع انجام هرگونه فعالیتی به صورت عقلانی از سوی عوامل صورت می‌پذیرد؛ در شرایطی که هزینه‌های مادی و معنوی انجام فعالیت‌های اقتصادی تولیدی و خدماتی سالم بیش از پاداش‌های آن محاسبه شود، گرایش به فعالیت‌هایی که به‌ظاهر از پاداش‌های بیشتری برخوردار است و هزینه‌های کمتری را نیز دربردارد بیشتر می‌شود.

درواقع می‌توان ادعا کرد که وجود ناهنجاری‌های فراوان در نهادهای اقتصادی مانع از گرایش به فعالیت اقتصادی سالم می‌شود. وقتی اقدام برای یک کار تولیدی مشترک با موانع بی‌شماری از جمله ضعف قوانین و یا نظارت بر حسن اجرایی آن‌ها وجود دارد، در جامعه گرایش به این نوع فعالیت‌ها کاهش می‌یابد. در شرایطی که افراد جامعه قادر نیستند با سرمایه‌های کم فعالیت اقتصادی سالمی را آغاز کنند، شراکت و فعالیت اقتصادی شراکتی می‌تواند برای دستیابی به اهداف اقتصادی راه‌گشا باشد، اما با توجه به مشکلات و موانع بی‌شماری که در این زمینه وجود دارد، عملاً آن‌هایی که به این کارها ورود پیدا کرده‌اند یا بسیار قوی و مبرز بوده‌اند و همه راه‌های فریب خوردن و ورشکستگی را مسدود کرده‌اند و یا این‌که از شراکت خود به‌شدت پشتیبان شده‌اند. در حالی که وجود قوانین قوی و اجرای قدرت‌مندانه و سریع آن‌ها می‌تواند به ایجاد امنیت لازم برای توسعه فعالیت‌های اقتصاد شراکتی کمک کند.

شرکت‌های هرمی این قدرت را داشته‌اند تا افراد را با توان‌های اقتصادی بسیار محدود جذب خود کنند و برای امنیت سرمایه آن‌ها تضمین‌های لازم را ارائه کنند. هرچند این تضمین‌ها در شرایطی که شرکت تعطیل می‌شود عملاً



هیچ کارآیی ندارد اما برای افراد، در ابتدای امر، این توهم به وجود آمده بود که سرمایه آن‌ها در امنیت کامل به سر می‌برد و هر وقت خواستند می‌توانند سرمایه خود را پس بگیرند. همین مسئله در مورد شرکت‌های مضاربه‌ای نیز وجود داشت. در واقع شرکتی از طریق جلب اعتماد مردم، سرمایه‌های کوچک و بزرگ آن‌ها را به بهانه سرمایه‌گذاری مشترک می‌گرفت و تا زمانی که شرکت تعطیل نشده بود، مردم این توهم را داشتند که هر وقت خواستند می‌توانند سرمایه‌های خود را باز پس گیرند، اما به محض تعطیلی و یا ورشکستگی شرکت، همه امیدها به یأس مبدل می‌شد.

شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام شخصیتی

در نظام عمومی کنش، شخصیت یا کارکرد دست‌یابی به هدف‌ها از سایر نظام‌های فرعی متمایز می‌شود. همین کارکرد دست‌یابی به هدف‌ها، صفت ممتاز شخصیت، در روابط میان نظام فرعی شخصیت و سایر نظام‌های فرعی کنش مسلط است (روشه، ۱۳۷۶، ۱۶۱). بر این اساس ایجاد هماهنگی در دست‌یابی به اهداف را می‌توان از کارکردهای این خرده‌نظام دانست. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، نظام شخصیتی، کارکرد دست‌یابی به هدف را از طریق تعیین هدف‌های نظام و بسیج منابع برای دست‌یابی به آن‌ها انجام می‌دهد. در ادامه برای مطالعه پدیده شرکت‌های هرمی به نقش این بعد از ساختار نظام اجتماعی ایران که موجب پدید آمدن زمینه‌های اجتماعی این پدیده شده است می‌پردازیم.



اختلال کارکردی سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی: بر اساس تحلیلی کارکردگرایانه از مسائل اجتماعی، سازمان‌های موجود در یک جامعه در جهت برآورده ساختن نیازهای متنوع مردم آن جامعه در راستای تحقق نهادهای اجتماعی فعالیت می‌کنند. هرگاه مسئله‌ای در جامعه به چشم می‌خورد بی‌شک ناشی از اختلالی در عملکرد سازمان‌های آن جامعه است. درواقع می‌توان این‌گونه ادعا کرد که اگر سازمان‌ها کار خود را در برآورده ساختن نیازهای فردی و اجتماعی به‌درستی انجام دهند، قطعا مسئله‌ای به وجود نخواهد آمد. یکی از مسائل موجود در سازمان‌ها و مؤسسات جامعه ایرانی، موازی‌کاری موجود در آنهاست. موازی‌کاری از جهات مختلفی بر عمل‌کرد آنها لطمه وارد می‌کند. یکم این‌که بودجه کشور محدود است و وقتی چند سازمان متولی امر واحدی هستند، قطعا کار دیگری که وظیفه نهادهای اجرایی کشور است، بر زمین مانده است؛ دوم این‌که فعالیت‌های موازی به دلیل سیاست‌های بعضا متناقض، موجب خنثی شدن تلاش‌های یکدیگر خواهند شد؛ سوم و مهم‌تر این‌که موازی‌کاری موجب سلب مسئولیت خواهد شد. هنگامی که مسئله‌ای برای حل شدن نیازمند اقدام سازمان‌های مربوطه است، هریک به دلایلی موضوع را به دیگری محول می‌کنند و عملا حل مسئله به تعویق می‌افتد. نظیر این امر را در مواجهه با شرکت‌های هرمی می‌بینم.

یکی دیگر از مسائل سازمان‌ها، عدم تناسب با نیازهای جامعه است. نیازهای جامعه تحت تأثیر توسعه مناسبات جهانی و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات گسترش یافته است، در حالی که سازمان‌ها به دلیل ماهیت انعطاف‌ناپذیری که دارند، هم‌چنان با نیازهای پیشین تنظیم شده‌اند. این امر به



نوبه خود، به سوداگران و سودجویان فرصت می‌دهد تا از این وضعیت حداکثر بهره را ببرند. به محض این‌که سازمان‌ها نسبت به این امر واقف می‌شوند، ترفند جدیدی برای بهره‌برداری از عقب‌ماندگی سازمان‌ها به کار می‌آید.

در شرایطی که جمعیت بالای جوانان (که حاصل نرخ بالای باروری در دهه ۶۰ هستند) پس از تحصیلات به دنبال شغل و امکان امرار معاش برای خود و خانواده خود هستند، سازمان‌های کشور خود را برای مواجهه با این مسئله آماده نکرده‌اند و تقریباً در همان اندازه‌های قبلی که پاسخ‌گوی جمعیت کمتر جوانان بوده‌اند، فعالیت می‌کنند. همین مسئله در مورد جمعیت میان‌سال و سالمند در آینده‌ای نه‌چندان دور رخ خواهد داد.

پدیده شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام اجتماعی

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، نظام اجتماعی با تحت نظارت درآوردن اجزای سازنده‌اش کارکرد یکپارچگی را انجام می‌دهد. در همین رابطه یکی از مهم‌ترین ضعف‌هایی که در چارچوب این نظریه در خرده‌نظام اجتماعی می‌توان به آن اشاره داشت، مسئله به‌روز نبودن واکنش نهادهای مسئول است.

به‌روز نبودن واکنش نهادهای مسئول: یکی از عوامل بروز انواع ناهنجاری‌ها در جامعه ما این است که نهادهای مسئول، آن زمان که حل مسئله هزینه‌های کمتری را دربردارد آن را رها کرده و هنگامی تصمیم می‌گیرند با آن مبارزه کنند که تبدیل به معضل بزرگی شده و هزینه‌های زیادی را می‌طلبد.

برای مثال مواجهه نهادهای مسئول با کودکان خیابانی که به کاری شبیه تکدی در خیابان‌ها مشغول هستند، بسیار ضعیف است. ولی به‌خوبی می‌دانیم که آینده



این کودکان، آینده درخشانی نیست. یعنی از این کودکان خادمان جامعه تولید نمی‌شود. اما همه نهادهای مسئول با این مسئله به راحتی کنار می‌آیند و برخورد جدی با آن نمی‌کنند و آن را رها می‌کنند تا این که بسیاری از دختران خیابان تبدیل به زنان خیابانی می‌شوند و پسران آن‌ها نیز به انواع کج‌روی‌ها نظیر دزدی، قاچاق کالا، قاچاق مواد مخدر و باندهای زورگیری روی می‌آورند. در این هنگام است که نهادهای مسئول هزینه‌های زیادی را برای کشف و در هم کوبیدن آن‌ها صرف می‌کنند. عملیات ضربتی انجام می‌دهند تا تعدادی قاچاقچی را در بیابان‌ها دستگیر کنند. همین مسئله را می‌توان در مواجهه با شرکت‌های هرمی نیز مشاهده کرد. هنگامی که این شرکت‌ها شروع به کار می‌کنند، شاخک‌های نهادهای مسئول آن قدر ضعیف است که متوجه آن نمی‌شوند ولی وقتی که بسیاری از مردم درگیر آن‌ها شدند و تعدادی شاکی پیدا شد، وارد عمل و برخورد پرهزینه با آن‌ها می‌شوند. این که وزارت اطلاعات وارد صحنه می‌شود، خود نشانه ضعف نهادهای مسئول است (خبرآنلاین، ۱۳۸۸).

پدیده شرکت‌های هرمی و خرده‌نظام فرهنگی

بر اساس نظریه عمومی کنش پارسونز، هر نظامی باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگه‌دارنده این انگیزش‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند. این کارکرد توسط خرده‌نظام فرهنگی ایفا می‌شود. بر این اساس انتظار می‌رود نظام فرهنگی، کارکرد سکون را با تجهیز کنش‌گران به هنجارها و



ارزش‌هایی که آن‌ها را به کنش برمی‌انگیزند، انجام دهد. در ادامه به ذکر عوامل فرهنگی زمینه‌ساز در ظهور این پدیده می‌پردازیم.

ضعف فرهنگ کار (نان کلفت و کار نازک): متأسفانه یکی از مسائل مهم در جامعه ایرانی ضعف فرهنگ کار است. جامعه ما در دوره حاضر تحت تأثیر تصدی‌گری دولتی، با ضعف‌های بی‌شماری در فرهنگ کار روبه‌رو شده است. یکی از مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگ کار که بر گرایش به شرکت‌های هرمی تأثیر می‌گذارد، شعار «نان کلفت و کار نازک» است که بسیاری در پی آن هستند و با این ایده کار می‌کنند. خلأهای موجود در فرهنگ کار موجب می‌شود تا کسب درآمد هدف قرار گیرد و علایق و توانایی‌ها یا اصلاً اهمیت نداشته باشند و یا در درجات بعدی اهمیت قرار گیرند.

ساعات کاری مفید در ایران کمتر از یک و در کشوری توسعه‌یافته چون ژاپن ۷ ساعت در روز است. میزان اخلاق کار در ایران بر مبنای طیفی در دامنه صفر تا چهار در مؤلفه علاقه به کار و پشتکار و جدیت در کار برابر ۲/۰۳ و در آمریکا برابر ۳/۲۵ گزارش شده است (معیدفر، ۱۳۸۵). نظرسنجی انجام‌شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که بیش از ۵۰٪ ایرانیان معتقدند که اخلاق کار در کشور به‌درستی رعایت نمی‌شود (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲). نتایج سمینار «تکامل فرهنگ کار» که در سال ۱۳۷۲ شمسی به شکل مجموعه مقالاتی از طرف وزارت کار و امور اجتماعی چاپ و منتشر شده است نیز نشان می‌دهد که بنا به نظر اکثر کارشناسان اقتصادی، فرهنگ و اخلاق کار در ایران ضعیف است. این داده‌ها و نتایج حاصل از بررسی‌های مختلف در ایران، حاکی از این است که امروزه فرهنگ کار در ایران در شرایط مطلوبی قرار ندارد. گریز از کار، بی‌انگیزگی،



اتلاف وقت در محل کار، سرگردانی افراد در مراجعات به سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی، گرایش به مشاغل کاذب و یا مشاغلی که بدون زحمت و یا با کار و تلاش اندک درآمدهای کلان کسب می‌کنند، گریز از کار مولد و سخت و... همگی نشانه‌هایی از مسئله یادشده هستند.

اگرچه می‌توان تبیین‌های متفاوتی از چرایی بروز مسئله فرهنگ کار در ایران ارائه داد، بی‌شک بخش مهمی از آن‌ها را می‌توان به تأثیر گروه‌های مرجع، رسانه‌ها، قوانین و مقررات مربوط به کار، نهادهای نظارتی بر کار و فرهنگ و از هم مهم‌تر نهاد آموزش و پرورش معطوف کرد؛ نهادی که در کنار دیگر نهادهای جامعه‌پذیری چون خانواده و رسانه‌های جمعی، وظیفه انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، جامعه‌پذیر ساختن افراد و ایجاد آمادگی لازم برای حضور در جامعه و از همه مهم‌تر وظیفه پرورش شهروندانی صلاحیت‌دار برای به عهده گرفتن نقش‌ها را برعهده دارد. از نهادهای آموزشی مانند مدرسه انتظار می‌رود اهداف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عمده‌ای را محقق کند که از جمله آن‌ها، آماده‌سازی افراد برای ورود به دنیای کار و کسب ارزش‌ها و نگرش‌های مربوطه است.

اسطوره‌های یک‌شبه: نقش اسطوره‌ها در شکل‌گیری الگوهای فکری و رفتاری توسط بسیاری از مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان مورد تأکید قرار گرفته است (Loyal: 2003; 98). در واقع ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی از اسطوره‌های مردم الهام می‌گیرند و بر اساس آن‌ها پی‌ریزی می‌شوند. اسطوره‌های صبر و مقاومت به شکل‌گیری ارزش‌های صبر و مقاومت و اسطوره‌های سخت‌کوشی و پی‌گیری به ارزش‌های مرتبط منتهی می‌شوند.



بسیاری از قهرمانان نزد ایرانیان به‌مثابه گروه مرجعی برای صبر، تلاش، ظلم‌ستیزی و فداکاری است. گرایش قوی ایرانیان در قالب شعائر عزاداری‌های محرم و صفر به نوبه خود تقویت‌کننده بسیار قوی برای ارزش‌هایی نظیر ظلم‌ستیزی و فداکاری بوده است. همین ارزش‌ها را نیز می‌توان در اسطوره‌های رستم و سهراب و سایر قهرمانان باستانی ایرانیان مشاهده کرد.

اسطوره‌ها و شخصیت‌هایی که در اثر حادثه و شانس ناگهان به مقامات بالا رسیده‌اند، بر معانی ذهنی مردم اثر گذاشته و آنان را از لحاظ روانی مستعد چنین انتظاراتی می‌کند. گرایش به موفقیت و پیروزی‌های ناگهانی و غیرمترقبه را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل گرایش به شرکت‌های هرمی دانست. مبلغان و ارائه‌کنندگان این شرکت‌ها از این ویژگی مردم برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌جویند. در این زمینه مهم‌ترین اسطوره‌ای که در سرزمین ایران قابل طرح است، همان افسانه «مرغ دولت» و یا «همای رحمت» است که در ادبیات عامیانه پرنده‌ای است که با فرود بر سر یک فرد عام - که علت روی دادن این اتفاق برای کسی مشخص نیست - موجب سعادت‌مندی وی خواهد شد. این تفکر به صورتی غیرعقلانی و بدون ملاحظه آنچه در گذشته این شخصیت‌ها جاری بوده است، موجب می‌شود تا افراد تصور کنند می‌شود در فرصت کوتاهی به مواهب بسیار دست یافت.

بی‌خبری و ضعف آگاهی‌های عمومی: شرکت‌های هرمی خود را به‌عنوان تجارت جدید الکترونیک که مخصوص دنیای امروز است معرفی می‌کنند و کسانی که به این نوع شرکت‌ها گرایش می‌یابند، تصور می‌کنند که در حال انجام فعالیتی مدرن هستند و از دیگرانی که به این حرفه روی نیاورده‌اند، جلوتر هستند. بنابراین آن‌ها خود را پیشرو تلقی می‌کنند (خبرآنلاین، ۱۳۸۹).



از آنجایی که اطلاعات مربوط به این شرکت‌ها به‌درستی در اختیار مردم قرار نگرفته است، بسیاری از مردم از ماهیت این شرکت‌ها اطلاع کافی در اختیار ندارند. بسیاری از مال‌باختگان خود را فریب‌خورده معرفی می‌کردند و ضعف آگاهی را علت عضویت خود در این شرکت‌ها می‌دانستند (امیدخواه، ۱۳۸۸).

ویژگی‌های اعضا

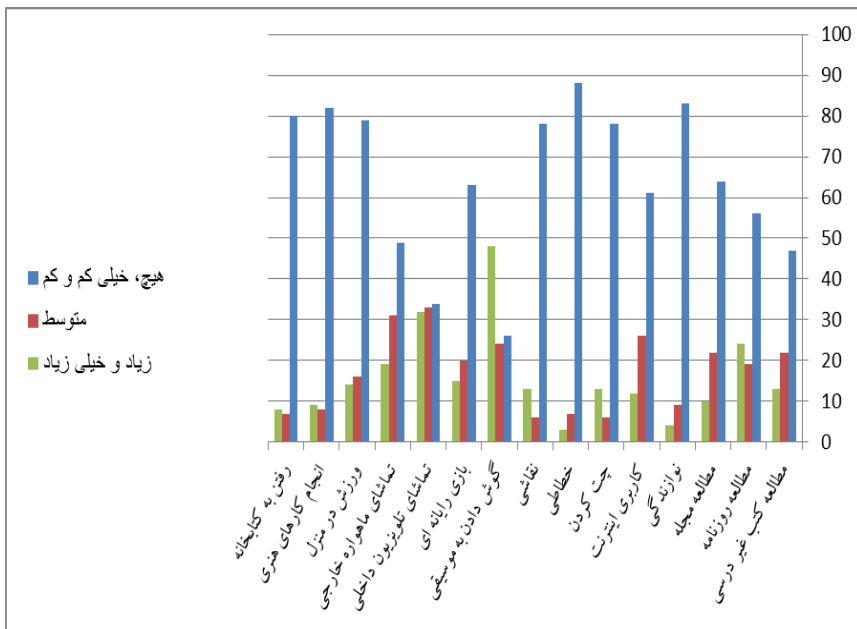
در این بخش از مقاله در سطح خرد تحلیل، به بررسی ویژگی‌های افرادی که جذب این نوع شرکت‌های هرمی می‌شوند، خواهیم پرداخت. بر این اساس و با توجه به اطلاعات موجود در این زمینه، می‌توان گفت که اعضای این شرکت‌ها عمدتاً از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده‌اند که آن‌ها را از سایر اشخاصی که در این نوع شرکت‌ها عضویت ندارند، متمایز می‌کند. یکی از مواردی که به‌خوبی می‌تواند ویژگی‌های آن‌ها را نشان دهد، نحوه گذران اوقات فراغت در آن‌هاست. جدول زیر از پژوهشی که در مورد اعضای این نوع شرکت‌ها صورت گرفته، استخراج شده است (ناصری، ۱۳۸۹). این جدول نشان می‌دهد که این افراد قبل از عضویت در شرکت‌های هرمی از چه نوع ذائقه اوقات فراغتی برخوردار بوده‌اند:

جدول نحوه گذران اوقات فراغت در اعضای یکی از شرکت‌های هرمی (ارقام به درصد)

زیاد و خیلی	متوسط	هیچ، خیلی کم	موارد اوقات فراغت
-------------	-------	--------------	-------------------



زیاد		و کم	
۱۳	۲۲	۴۷	مطالعه کتب غیر درسی
۲۴	۱۹	۵۶	مطالعه روزنامه
۱۰	۲۲	۶۴	مطالعه مجله
۴	۹	۸۳	نوازندگی
۱۲	۲۶	۶۱	کاربری اینترنت
۱۳	۶	۷۸	چت کردن
۳	۷	۸۸	خطاطی
۱۳	۶	۷۸	نقاشی
۴۸	۲۴	۲۶	گوش دادن به موسیقی
۱۵	۲۰	۶۳	بازی رایانه ای
۳۲	۳۳	۳۴	تماشای تلویزیون داخلی
۱۹	۳۱	۴۹	تماشای ماهواره خارجی
۱۴	۱۶	۷۹	ورزش در منزل
۹	۸	۸۲	انجام کارهای هنری
۸	۷	۸۰	رفتن به کتابخانه



نمودار نحوه گذران اوقات فراغت در اعضای یکی از شرکت‌های

هرمی (ارقام به درصد)

باید توجه داشت که تفسیر درست و دقیق از اطلاعات فوق، زمانی امکان‌پذیر است که نحوه گذران اوقات فراغت را در گروه‌های سنی مشابه بدانیم تا به درستی بتوانیم داده‌های جدول و نمودار فوق را تفسیر کنیم. اما با توجه به محدودیت داده در این زمینه کاملاً مشهود است که بهره‌مندی اعضای شرکت‌های هرمی از اوقات فراغت قبل از ورود به این شرکت‌ها (به جز در گزینه استماع موسیقی) بسیار پایین بوده است.

بلندپروازی: بلندپروازی یکی از ویژگی‌هایی است که موجب رشد و ترقی در هر جامعه‌ای می‌شود. به نظر می‌رسد بسیاری از کسانی که به عضویت این شرکت‌ها درآمده‌اند، از نوعی بلندپروازی برخوردار باشند. بسترها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ممکن است موجب تقویت آن و یا تضعیف و سرکوب آن



شوند. انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت آوانگاردی و آرمان‌گرایانه‌اش به نوبه خود موجب تقویت روحیه بلندپروازی در میان مردم شده است.

بر اساس نظر مک‌کله‌لند، وجود فضای ایدئولوژیک یکی از شرایطی است که در افزایش نیاز به موفقیت مؤثر است. مشاهدات فراوانی حاکی از آن است که بالا رفتن واقعی میزان انگیزه نیاز به موفقیت، ارتباط با آن پدیده‌ای دارد که مک‌کله‌لند بدون در نظر گرفتن نوع ایدئولوژی آن را «تعویض ایدئولوژی» نام می‌نهد. این تعویض ایدئولوژی می‌تواند شامل مذهب جدید، ایده مذهبی بازسازی‌شده، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و... شود. به نظر می‌رسد که فضای ایدئولوژیکی فعالی که موجب دگرگونی عمیق در جامعه و هدف‌های جامعه می‌شود، در عین حال نیز حداقل در بخشی از جامعه، باعث ایجاد قوی‌ترین انگیزه موفقیت می‌شود. مک‌کله‌لند عقیده دارد که در میان کشورهای جوان تازه به استقلال رسیده نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای از نیاز به موفقیت پدیدار می‌شود (روشه، ۱۳۸۹، ۱۵۰). این امر در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای شکل و محتوایی مخصوص به خود می‌یابد؛ به نحوی که آرمان‌گرایی عمدتاً معنوی که در ابتدای انقلاب به وجود آمده است، تحت تأثیر رسانه‌های غربی، به تدریج گرایش ناسوتی یافته و بهره‌مندان خود را در جهت دستیابی به منابع مادی بیشتر ترغیب می‌کند. در واقع بلندپروازی آرمان‌گرایانه به تدریج تحت تأثیر رسانه‌های غربی به بلندپروازی مادی‌گرایانه تبدیل شده است. آنچه در هر دوی آنها مشترک است، خود بلندپروازی است که موجب می‌شود روحیه محافظه‌کارانه تضعیف و تمایل به تغییر وضعیت موجود در افراد تقویت شود. این امر در بعد مادی هم بسیار مطلوب است به شرط آن‌که هم افراد راه‌های کسب موفقیت مشروع در جامعه را بدانند و تمایل داشته باشند نسبت به آن تلاش و ممارست



کنند و هم این راه‌ها در جامعه به نحو ایمن وجود داشته باشند. اما در شرایطی که بلندپروازی باشد ولی در مقابل، راه‌های کسب موفقیت و یا وقوف نسبت به آن‌ها در مردم نباشد، بلندپروازی تبدیل به نوع غیرعقلانی آن می‌شود؛ بلندپروازی غیرعقلانی می‌تواند موجب آثار مخرب در جامعه شود. یکی از آثار این نوع بلندپروازی عضویت در شرکت‌های هرمی است. اعتیاد و مهاجرت به خارج از کشور در برخی موارد از آثار این نوع بلندپروازی به شمار می‌روند (انتظاری، ۱۳۸۸).

در پژوهشی که در مورد علل گرایش به شرکت‌های هرمی انجام شده است، بیش از ۵۵ درصد از پاسخ‌گویان، انگیزه اصلی خود را از عضویت در این شرکت‌ها رسیدن به آرزوها عنوان کرده بودند (ناصری، ۱۳۸۹، ۱۲۶). حتی دیگران هم که موارد دیگری نظیر تأمین معاش را مطرح کرده بودند، بعضاً آرمان‌گونه با آن برخورد می‌کردند.

گرایش به خودنمایی: گرایش به خودنمایی در اندازه‌های کم و زیاد تقریباً در همه مردم یافت می‌شود. این گرایش به خودنمایی در شرایطی که در جامعه فرصت‌های مشروعی برای بروز آن باشد، نه‌تنها دردسر و مشکلی را نمی‌آفریند، بلکه موجب کارآیی، خلاقیت و پویایی بیشتر جامعه در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و اقتصادی می‌شود. اما در شرایطی که جامعه از فرصت‌های مشروع برای تحقق خودنمایی تهی باشد و یا این‌که این‌گونه فرصت‌ها بسیار محدود و ناشناخته باشند، گرایش به خودنمایی در گونه‌های ناهنجار پدیدار می‌شود. شاید گرایش به بدحجابی را بتوان تحت تأثیر همین عامل معرفی کرد. در این میان شرکت‌های هرمی به مردم شغلی را معرفی می‌کنند که با وجود



امکان دستیابی به درآمدهای شگفت‌انگیز، این امکان یا بهانه را به اعضا می‌دهد که خود را بروز دهند. برای آن‌هایی که فرصت کمی برای بروز و جلوه داشته‌اند، فرصت مغتنمی است که از آن بهره‌برداری کنند حتی اگر از ریسک بالایی برخوردار باشد و امکان داشته باشد سرمایه فرد را بسوزاند ولی حداقل چیزی که عاید فرد می‌کند، فرصت خودنمایی است؛ فرصتی برای فردی که تا به حال خود را گم‌شده و سوخته می‌پنداشته است.

جذابیت‌های تأثیرگذار بر عضویت در شرکت‌های هرمی

جذابیت‌های جنسی

یکی از مواردی را که بسیاری از اعضای شرکت‌های هرمی و کارشناسان به آن اشاره کرده‌اند، وجود جذابیت‌های جنسی در گرایش افراد به این شرکت-هاست. اگرچه در مواردی هم که برخی از انواع این شرکت‌ها در پوشش‌های فرهنگی، از آن برخوردار نبوده‌اند، باز هم توفیقات قابل توجهی داشته‌اند. به هر حال می‌توان جذابیت‌های جنسی را به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر عضویت در شرکت‌ها برشمرد. این جذابیت در قالب‌های متنوعی در آن‌ها وجود داشته است. اولین و بارزترین آن‌ها در قالب معرفی فعالیت‌های شرکت توسط خانم‌هایی است که از انواع شگردهای رفتاری زنانه برای جذب مشتریان بهره می‌گیرند. اگرچه این رفتار بعضاً در میان سایر شرکت‌های تجاری مردم‌محور رواج دارد اما به دلیل نوع مناسباتی که در این شرکت‌ها برقرار می‌شود، ماهیت آن قدری متفاوت می‌شود. در واقع در سایر شرکت‌هایی که مثلاً برای فروش کالا از جذابیت‌های جنسی زنانه بهره می‌گیرند، به محض آن‌که فروش کالا یا خدمات انجام شد، دیگر کاری با مشتری خود نداشته و



رابطه با پایان یافتن کار خرید توسط مشتری فریفته شده پایان می‌یابد و تماس‌های بعدی مشتری برای استمرار رابطه تحت عنوان مزاحمت تعریف می‌شوند. اما در این نوع شرکت‌ها، وقتی از جاذبه‌های جنسی منشی یا سرگروهی از جنس زن برای عضویت بیشتر استفاده می‌شود، رابطه همچنان ادامه خواهد داشت و با عضویت نه‌تنها پایان نمی‌پذیرد بلکه بهانه‌ای برای تماس‌های بعدی در اماکن مختلف به وجود می‌آید.

جذابیت‌های فوق‌عمدتا ترغیب‌کننده مردان است. اگرچه زنان هم بعضا دچار آن می‌شوند، اما به نظر می‌رسد نسبت مردانی که تحت تأثیر آن فریب می‌خورند بیشتر است. قالب دیگر برای جذابیت‌های جنسی که بیشتر زنان را دربرمی‌گیرد، موقعیتی است که برای زنان فراهم می‌شود تا بهانه‌ای برای ارتباط آزاد با جنس مخالف خود پیدا کنند. برای زنی که محدودیت‌های فراوانی در فرهنگ ایرانی در ارتباط برقرار کردن با مردانی غیرمحرّم داشته، بسیار جذاب است که در زمان کوتاهی با تعداد زیادی از مردان مرتبط باشد و از شگردهای زنانه خود برای فریب آن‌ها در جهت عضویت در شرکت‌های هرمی بهره‌برداری کند. اگرچه برای زنانی که در ادارات کار می‌کنند، فرصت ارتباط با تعداد زیاد مردان فراهم است، اما زنان در شرکت‌های هرمی می‌توانند از جاذبه‌های خود برای گسترش سازمان زیرمجموعه خود بهره بگیرند.

پوشش مذهبی

شرکت‌های هرمی بعد از این‌که با موانع قانونی روبه‌رو شدند، تلاش کردند از پوشش‌های متعددی برای فعالیت خود بهره بگیرند. با توجه به مفسده‌های جنسی که در برخی از آن‌ها رواج داشت، پوشش مذهبی می‌توانست بسیاری از



شایعات در این زمینه را خاتمه دهد. در عین حال با این پوشش، می‌توانستند گروهی که خیلی مشتاق محصولات مادی و زرق و برق‌های مادی نیستند و معنویت‌گرا هستند را نیز مخاطب خود قرار دهند. برخی از این شرکت‌ها توانسته‌اند با تأکید بر اهداف مذهبی خود، بسیاری از مؤمنان را مجذوب خود کنند و از طریق جمع کردن «خدا و خرما»، آن‌هایی که در جستجوی هم‌زمان هر دو پاداش معنوی و مادی هستند را به سوی خود بکشانند.

روابط خویشاوندی

جامعه ایرانی جامعه‌ای است که در بعد روابط خویشاوندی از سرمایه‌های اجتماعی بسیاری غنی برخوردار است. اعضای این شرکت‌ها برای آن‌که بهتر بتوانند عضوگیری کنند، در درجه اول به بستگان و دوستان خود مراجعه می‌کنند. از آنجایی که مناسبات خویشاوندی در ایران بر پایه اعتماد و حمایت قرار دارد، بستگان و آشنایان بسیار راحت‌تر از دیگران در مورد ادعاها و درخواست‌های مطرح‌شده متقاعد می‌شوند.

روابط خویشاوندی در برخی جوامع قوی و مستحکم هستند و در برخی دیگر از استحکام چندانی برخوردار نیستند. در برخی جوامع حتی فرزندان به‌ندرت والدین خود را ملاقات می‌کنند در نتیجه از آن نمی‌توان به‌عنوان یک ظرفیت برای فروش کالا یا خدمات بهره‌برداری کرد. اما در ایران فردی که به یکی از بستگانش برای ترغیب وی به عضویت مراجعه می‌کند، می‌تواند به‌خوبی از این ظرفیت برای گسترش زیرشاخه‌های خود بهره‌برداری کند. در عین حال بسیاری هم این کار را نکردند؛ زیرا قصد نداشتند سرمایه اجتماعی خود را در معرض تاراج قرار دهند. در واقع می‌توان گفت در مواجهه با خویشاوندان و دوستان شاهد سه گروه از اعضا هستیم: یکم آن‌هایی که به



روابط خویشاوندی کاملاً ابزاری نگریده و از آن به‌عنوان وسیله برای دستیابی به درآمد بیشتر بهره‌برداری کردند؛ گروه دوم آن‌هایی که به دلیل فریفته شدن خود مناسبات خویشاوندی را تخریب کردند. از آن‌جایی که خود نیز مجذوب این شرکت‌ها شده بودند قصد داشتند بستگان خود را نیز بهره‌مند کنند و از این طریق خود نیز به سود بیشتری برسند؛ گروه سوم آن‌هایی که قصد نداشتند با توسل به روابط فامیلی، مناسبات آتی خود را تحت‌الشعاع یک فعالیت اقتصادی قرار دهند.

راه‌کارها

موارد زیر را می‌توان به‌عنوان راه‌حل‌های برخورد با این مسئله قلمداد کرد. برخی از راه‌حل‌ها مستقیماً به مسئله ما مربوط می‌شوند و برخی دیگر کلی هستند و اختصاص به این موضوع ندارند.

○ اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم؛

- بسیاری از مردم از کاذب بودن فعالیت شرکت‌های هرمی آگاه هستند اما در برخورد با انواع جدید این شرکت‌ها، به دلیل اشتیاق برای دستیابی به درآمد بیشتر، دچار تحیر و در نتیجه انفعال می‌شوند. آموزش مردم و آگاه‌سازی آن‌ها نسبت به ماهیت و نه فقط ظواهر این شرکت‌ها می‌تواند در عدم رغبت به این شرکت‌ها فوق‌العاده مؤثر باشد؛
- یکی از راه‌های آگاه‌سازی مردم، ایجاد قدرت تمیز بین این نوع شرکت‌ها و بازاریابی شبکه‌ای است. شرکت‌های هرمی برای پیشبرد اهداف‌شان، خود را محصول رشد فناوری



اطلاعات و ارتباطات بشر و پدیده‌ای نوین معرفی می‌کنند؛ در حالی که در این امر از طریق تشبہ به بازاریابی شبکه‌ای ذهن مخاطبان خود را تحریف می‌کنند؛

• معرفی انواع ترندهای انجام‌شده و قابل انجام توسط شرکت‌های هرمی تحت عناوین گوناگون از جمله مواردی است که آگاهی از آنها می‌تواند مخاطبان این شرکت‌ها را از خطر به دام افتادن نگه دارد. شرکت‌های هرمی با توجه به این‌که حیات خود را در متقاعد کردن دیگران برای عضویت می‌دانند، برای دستیابی به این هدف به شگردهای متنوعی متوسل می‌شوند. بدین ترتیب اطلاع‌رسانی به مردم، آنها را در برابر این شگردها واکسینه می‌کند.

- شناسایی و پالایش قوانین متناقض و متعارض؛
- تقویت قوانین و مقررات حمایتی از فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی بهنجار و مولد؛
- شناسایی و رفع موانع ساختاری و حقوقی برای فعالیت‌های اقتصادی به هنجار و مولد؛
- تقویت و روحیه و تفکر انتقادی در نظام آموزشی و نظام رسانه‌ای به‌خصوص برای نوجوانان؛
- ارتقای حساسیت سازمان‌های مسئول نسبت به تخلفات تجاری؛
- متنوع‌سازی اوقات فراغت و بسترسازی برای خودنمایی‌های بهنجار در جامعه توسط آموزش و پرورش و شهرداری‌ها؛



- جلوگیری از موازی‌کاری سازمان‌ها؛
- به‌روز کردن و پویا کردن سازمان‌های نظارتی؛
- ترویج فرهنگ کار؛
- تقویت ارزش درآمد بر پایه تولید و ارائه خدمات.
- فراهم کردن فرصت‌های شغلی؛
- هنجارمند کردن کارآفرینی؛
- ایجاد امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری ایمن؛
- ایجاد امنیت لازم برای فعالیت‌های مشارکتی.
- تقویت عقلانیت فرهنگی بر مبنای رویکرد دینی به عقلانیت؛
- فرهنگ‌سازی اسطوره‌ای به منظور تقویت ذهنیت لازم برای پشتکار؛



فہرست منابع

منابع فارسی

۱. روشہ، گی (۱۳۸۹)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمہ منصور وثوقی، چاپ بیست و یکم، تہران: نشر نی.
۲. کرایب، یان (۱۳۸۶)، *نظریہ اجتماعی مدرن از پارسونز تا ہابرماس*، چاپ سوم، تہران: آگہ.
۳. سیدمن، استیون (۱۳۸۸)، *کشاکش آرا در جامعہ‌شناسی*، ترجمہ ہادی جلیلی، چاپ دوم، تہران: نشر نی.
۴. کالینیکوس، الکس (۱۳۸۵)، *درآمدی تاریخی بر نظریہ‌های اجتماعی*، ترجمہ اکبر معصوم بیگی، چاپ دوم، تہران: آگہ.
۵. آنجفی فرشتہ، زہرا زراعت، زہرہ سلطان محمدی، کوثر قاب چی پور و فہیمہ کهن (۱۳۸۸)، *مہارت تفکر انتقادی دانشجویان فنی - مہندسی و علوم انسانی، فصلنامہ راہبردهای آموزش بہار ۱۳۸۸*؛ ۲(۱): ۱۹-۲۳؛ ۱۳۸۹؛ ۱۱(۲): ۱۰۳-۱۲۰.
۶. اقتصاد ایران (۱۳۸۸)، *شما ہم پرزنت شدہ‌اید؟ بازاریابی شبکہ‌ای و مشکلات شرکت‌های ہرمی، ماہنامہ اقتصاد ایران*، شمارہ ۱۳۳.
۷. امیدخواہ، مرتضی (۱۳۸۸)، *آگاہی مردم در بارہ شرکت‌های ہرمی کم است، گفتگو با خبرگزاری فارس*،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=881110>
0979



۸. انتظاری، علی (۱۳۸۸)، تبیین مسئله اعتیاد با تأکید بر محافل

دانشجویی، وبلاگ جامعه‌شناسی ایران، ۲۴ شهریور ۱۳۸۸:

<http://www.entali.blogfa.com/post-52.aspx>

۹. ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹)، کدخبر:

۳۰۲۹۱۱۷۸، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹

[http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30291178
&SRCH=1](http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30291178&SRCH=1)

۱۰. جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره و افسانه عبدلی (۱۳۸۹)، روند

تحول تفکر انتقادی در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، فصلنامه

مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۱۱(۲): ۱۰۳-۱۲۰، دانشگاه فردوسی

مشهد.

۱۱. جعفری، رضا (۱۳۸۹)، سخنرانی در همایش زمینه‌های اجتماعی

گرایش به شرکت‌های هرمی در دانشگاه علامه طباطبایی

[http://www.heramy-](http://www.heramy-efsha.com/detail.asp?lang_id=1&id=1380)

[efsha.com/detail.asp?lang_id=1&id=1380](http://www.heramy-efsha.com/detail.asp?lang_id=1&id=1380)

۱۲. خبرآنلاین (۱۳۸۹)، شرکت هرمی با پوشش تجارت الکترونیک و

سرمایه‌گذاری در بورس‌های بین‌المللی متلاشی شد،

<http://www.khabaronline.ir/news-133345.aspx>

۱۳. غلامی، هایده (۱۳۸۰)، بررسی رابطه میان هیجان‌طلبی، دسترسی به

تفریحات دلخواه و آسیب‌های اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

دانشگاه الزهرا.

۱۴. معیدفر، سعید (۱۳۸۵)، میزان اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در

کارکنان ادارات دولتی، وزارت کار و تأمین اجتماعی.



۱۵. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی (۱۳۷۲)، مجموعه مقالات سمینار تکامل فرهنگ کار، جلد اول، وزارت کار و امور اجتماعی.

۱۶. ناصری، زهرا (۱۳۸۹)، انگیزه‌ها، معانی، کارکردها و آثار فعالیت در کمپانی کوئست اینترنت‌شنال در میان اعضای فعال در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۷. نوریان، امیرحسین (بی‌تا)، سینمای خودمانی، ستاره دانایی، سال هفتم، شماره ۷۰، صص ۶-۷

<http://www.magiran.com/view.asp?Type=pdf>

۱۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)، یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان / موج دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹. ریتزر، جورج (۱۳۸۵)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ یازدهم، تهران: علمی.

منابع لاتین

1. Collins, Randall (1980), Weber's Last Theory of Capitalism: A Systematization, American Sociological Review 45 (December 1980): 925-942
2. Kitching, G. N. (2003) ,Seeking Social Justice Through Globalization: Escaping a Nationalist Perspective, Penn State Press
3. Loyal, Steven (2003) ,The Sociology of Anthony Giddens, Pluto Press.

بررسی و تحلیل جرم‌شناسانه بر یک پرونده کودک‌آزاری*

وحید شید کالایی – وجیهه بزرگوار*

پرونده شماره..... مطروحه در شعبه ۶ دادیاری مشهد؛

این مقاله از سوی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم استان
خراسان رضوی ارسال شده است.

*. زیر نظر دکتر شیخ‌الاسلامی، استادیار دانشگاه.

*. دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.



قرار مجرمیت:

«در خصوص اتهام آقای علی، متولد ۱۳۴۴ ساکن مشهد، فاقد محکومیت کیفری، دایر بر کودک‌آزاری و ایراد صدمه بدنی عمدی از طریق قرار دادن وسیله آهنی داغ روی بدن فرزندان خود به نام‌های «م» و «ع» و استفاده از کابل برای ضرب و جرح آن‌ها، با توجه به شکایت خانم «م - ع» که مادر این دو شخص و همسر سابق متهم است و ملاحظه گواهی‌های پزشکی قانونی و با توجه به این‌که دادیاری نیز وضعیت مصدومان را ملاحظه کرده و آثار سوختگی و جراحات شدید بر روی دست و پشت آنان موجود بوده است و نظر به این‌که متهم در پاسخ به سؤال دادیاری، اصل این اعمال را پذیرفته و ادعای اعمال حق ولایت خود در تأدیب فرزندان به دلایل مختلف از جمله بیم فساد اخلاق آن‌ها را دارد ... و نظر به این‌که روی‌کرد شرعی و نظریات فقهی به اعمال اولیای صغار و کودکان، تنها تربیت و تأدیب متعارف را تجویز می‌کند و با توجه به این‌که روی‌کرد حقوق داخلی موضوعی ایران نیز در جهت حمایت از گروه‌های در معرض جرم است و به همین جهت قانون‌گذار در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، هرگونه آسیب بدنی یا روحی را به این افراد جرم می‌داند و برای تأکید بر جنبه حمایتی خود، این جرایم را غیرقابل گذشت اعلام می‌کند و نظر به این‌که ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۳۷۲ در ایران) نیز بر اصل رعایت حقوق کودکان تأکید می‌کند و در حقوق تطبیقی نیز می‌توان از روی‌کرد ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر در ممنوعیت هرگونه شکنجه یاد نمود و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در این جهت و هم‌سو با نظریات حمایتی از افراد در ممنوعیت توسل به رفتارهای



خشونت‌آمیز است ... و مجموع این تحولات و روی‌کردها به همراه تحول در مفهوم رابطه پدران و فرزندان و قبح اجتماعی رفتارهای سنتی نظیر صدمات بدنی، محرومیت از حقوق اولیه انسانی و مانند آن، چنین ایجاب می‌کند که بهانه‌ها و انگیزه‌های اولیای کودکان، نتواند دفاع مناسبی برای توسل به زور و ایراد صدمات بدنی به کودکان شود، لذا دادیاری ضمن رد دفاعیات متهم و با در نظر گرفتن گواهی‌های پزشکی قانونی و اقرار متهم، به استناد مواد ۱، ۲ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان قرار مجرمیت متهم را صادر و اعلام می‌کند.»

شماره دادنامه: ... - ۸۶/۹/۱۰

اتهام: کودک‌آزاری و ایراد ضرب عمدی

رأی دادگاه:

«در این پرونده آقای علی متهم است به کودک‌آزاری و ایراد ضرب عمدی به فرزندانش که با عنایت به محتویات پرونده، شکایت شکات، گواهی‌های پزشکی قانونی، کیفرخواست دادسرا و اقرار متهم در دادگاه، اتهام انتسابی محرز و مسلم است؛ لذا از جنبه عمومی مستندا به ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، وی را به پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی در حق دولت، محکوم و از جنبه خصوصی (دیه صدمات) مستندا به مواد ۱۵-۲۹۴-۳۰۲- بند الف ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۴ - ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، متهم را ظرف یک سال از تاریخ وقوع (۸۶/۵/۲۳) به پرداخت دیات آتی‌الذکر در حق مصدومین محکوم می‌کند...»



کلاس پرونده: ... شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی؛

شماره دادنامه: ...

تاریخ رسیدگی: ۸۷/۳/۹

رأی دادگاه:

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای علی نسبت به رأی فوق‌الاشعار، نامبرده در این مرحله دلیل و بینه موجه و مؤثری که موجب خدشه بر رأی معترض‌عنه شود ارائه نداده است. [از این رو] بر رأی مزبور استناداً و استدلالاً ایرادی وارد نیست؛ لذا به تجویز بند الف از ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۵۳ قانون مزبور در امور مدنی، ضمن رد تجدیدنظرخواهی به‌عمل آمده، رأی معترض‌عنه تأیید می‌شود. این رأی قطعی است.»

متأسفانه چند سالی است در کشور پرونده‌های کودک‌آزاری روبه‌افزایش است. هنوز یک سال از شکنجه و مرگ دل‌خراش دختر هفت‌ساله به دست مادرش در تنکابن نگذشته است که مرگ چند کودک دیگر را بر اثر پدیده کودک‌آزاری در تهران، مشهد و شهرهای دیگر شاهد هستیم. اگر بدانیم به دلیل خانوادگی بودن، ناتوانی کودک از شکایت و حتی جهل به چنین حقی، رقم سیاه این جرم نیز بالاست، اهمیت آن بیشتر می‌شود. از این رو، تصمیم بر آن شد تا با بررسی جرم‌شناسانه جرم کودک‌آزاری، انواع این جرم، عوامل وقوع آن، انگیزه‌های مرتکبان، تأثیرات کودک‌آزاری و در نهایت نحوه پیشگیری از این جرم را به‌اختصار مطرح کنیم.



مقدمه‌ای بر جرم کودک‌آزاری

الف) تعریف کودک‌آزاری و انواع آن

تا کنون تعاریف زیادی از کودک‌آزاری ارائه شده است که در نهایت معتبرترین آن، تعریف سازمان بهداشت جهانی است که طبق آن، کودک‌آزاری عبارت است از:

«هرگونه آسیب یا تهدید به سلامت جسم یا روان و سعادت و رفاه و بهزیستی کودک، به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند.»

بر اساس این تعریف، رفتارهای زیر، همگی از موارد کودک‌آزاری محسوب می‌شوند:

- آسیب‌های جسمی شامل ضربه زدن، داغ کردن، شکستگی، زخمی کردن، حبس کردن و انواع دیگر تنبیهات بدنی (کودک‌آزاری جسمی)؛
- آسیب‌های روانی و عاطفی شامل بدرفتاری‌های کلامی، برخورد خشونت‌آمیز، تحقیر، دروغ گفتن، جروبحث‌های مداوم والدین مقابل دیدگان کودکان، تبعیض میان کودکان و انتظارات نامتناسب از کودک (کودک‌آزاری عاطفی)؛
- آزارهای جنسی؛
- حذف یا نادیده گرفتن کودک شامل عدم مراقبت از او، حذف و عدم تأمین نیازهای اولیه کودک مثل تغذیه، پوشاک، بهداشت، تربیت و ابراز علاقه و عشق (غفلت)؛
- بدرفتاری‌های آموزشی مانند جلوگیری از حضور در کلاس، تأکید بر نمره‌گرایی، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی و ایجاد رقابت شدید؛



- و در نهایت سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان.

ب) عوامل وقوع کودک‌آزاری و انگیزه مرتکبان

در ارتباط با علل کودک‌آزاری می‌توان به دو حوزه عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره کرد. زمانی که پیرامون شخصیت والدین به‌عنوان یکی از علل کودک‌آزاری بحث می‌کنیم (و - به‌طور مثال - گفته می‌شود که این دسته از والدین عمدتاً خودشان نیز در کودکی مورد آزار قرار گرفته‌اند و از نظر روان‌شناسی دارای شخصیتی آسیب‌پذیر و پریشان بوده و عقده‌ها و کمبودهایی در دوران کودکی خود داشته‌اند)، عوامل روان‌شناختی را متذکر شده‌ایم. هم‌چنین زمانی که از عواملی مانند فشارهای ناشی از مشکلات شغلی، بی‌کاری و فقر، اختلالات خانوادگی، طلاق و جدایی عاطفی والدین، اعتیاد به انواع مواد مخدر و الکل، عدم آموزش والدین در ارتباط با روش‌های صحیح تربیت فرزندان و پذیرش تنبیه بدنی و ترویج خشونت در نهادهای اجتماعی نظیر مدرسه، رسانه و خانواده، صحبت می‌کنیم، علل جامعه‌شناختی پدیده کودک‌آزاری را تبیین می‌کنیم.

علاوه بر موارد فوق، جمعیت و تعداد زیاد فرزندان، عدم پای‌بندی خانواده به آداب و دستورات دینی، بیماری و محدودیت‌های جسمی کودک نیز می‌تواند در افزایش میزان کودک‌آزاری مؤثر واقع شود.

ج) آثار و پیامدهای کودک‌آزاری

کودکان به دلیل شرایط و ویژگی‌های خاص‌شان، آسیب‌پذیری و ناتوانی بیشتری در دفاع از خویش دارند و با توجه به اهمیت دوران کودکی در رشد و



پرورش انسان‌ها، در مقایسه با بزرگسالان تأثیرات بسیار زیان‌بارتری از خشونت و دیگر آسیب‌های اجتماعی می‌پذیرند.

علاوه بر آثار و عوارض جسمی کودک‌آزاری در کودکان (از قبیل جراحات، کبودی‌ها، تغییر شکل اندام‌ها، شکستگی‌ها، سوختگی‌ها، صدمات و پارگی‌ها و خون‌ریزی‌های داخلی و معلولیت‌های جسمی که منجر به انواع اختلالات حرکتی و درد و رنج بسیاری برای کودکان می‌شود و حتی ممکن است به مرگ کودک بیانجامد)، آثار و پیامدهای روانی آزار کودکان به مراتب مهم‌تر و شدیدتر هستند؛ زیرا آثار روحی به صورت بلندمدت بوده و در مواردی غیرقابل درمان‌اند؛ به طوری که تا آخر عمر همراه فرد بوده و تمام ابعاد زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اختلالات کلامی، عدم بلوغ اجتماعی، عدم اعتماد به نفس، عدم توانایی برقراری ارتباط با دیگر همسالان و گوشه‌گیری، افسردگی، ضریب هوشی پایین و عقب‌ماندگی تحصیلی، پذیرش شخصیت نابهنجار (انجام رفتارهای پرخطر نظیر نزاع و استعمال مواد مخدر) و ضد اجتماعی، ترس‌های غیرمعمول و افزایش کابوس‌های شبانه، بروز رفتارهای پرخاش‌گرانه و انواع مشکلات روانی و عاطفی، از تأثیرات بسیار مخرب روحی ناشی از آزار کودکان است. این عوارض باعث می‌شوند که در صورت عدم درمان، خود این افراد در بزرگسالی، به کودک‌آزانی تبدیل شوند که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند.



تحلیل پرونده از دیدگاه جرم‌شناسی

همان‌طور که ملاحظه شد، با وجود استدلال‌های بسیار خوب و دید حقوقی و جرم‌شناسانه دادیار محترم در قرار صادرشده، متأسفانه قاضی محترم دادگاه بدون توجه به جهات مختلف پرونده یادشده، به‌سادگی از کنار آن گذشته و مجرم را تنها به پرداخت جزای نقدی اندکی محکوم کرده است. در ادامه، ضمن تحلیل پرونده از دیدگاه جرم‌شناسی، علل آزار کودکان توسط پدر را تبیین کرده، به برخی از انتقاداتی که بر حکم وارد است نیز اشاره می‌کنیم.

با مطالعه این پرونده درمی‌یابیم که پدر خانواده قبلاً از همسرش جدا شده و فرزندان را تحت سرپرستی و حضانت خود داشته است؛ از این رو به دلیل طلاق از همسر سابق و فشارهای ناشی از آن - از قبیل حساسیت منفی بیش از حد، افسردگی، عزت نفس پایین، ضعف در روابط فردی و سایر کمبودها - دارای استرس و عدم کنترل بر رفتار خود بوده است که متأسفانه به سبب عدم مراجعه به یک روان‌شناس یا مشاور، متوجه این موارد نشده است. از سوی دیگر، هرچند اشاره‌ای به شغل وی نشده، اما از محل زندگی او می‌توان حدس زد که دارای شغل پر درآمدی نبوده و احتمالاً فشارهای ناشی از فقر، در شکل‌گیری فعل مجرمانه بی‌تأثیر نبوده است.

نکته مهم دیگر در این پرونده، انگیزه مرتکب است؛ وی به دلیل عدم آموزش در روش صحیح تربیت فرزندان، در پاسخ به دادیار محترم به ولایت و وظیفه شرعی و قانونی خود اشاره کرده است؛ در حالی که همان‌طور که دادیار محترم در استدلال خود بیان داشته، در دین اسلام، کودک جایگاه ویژه‌ای دارد و این مکتب دستورات بسیار مهم و حساسی را در زمینه نحوه برخورد با



کودک و رعایت همه‌جانبه حقوق وی به والدین ارائه می‌دهد که هدف تمامی آن‌ها، توجه خاص به کودکان و تأکید بر اهمیت دوران کودکی است.

با توجه به مطالب عنوان‌شده می‌توان فهمید که طلاق و جدایی، فقر و مشکلات اقتصادی، تیپ شخصیتی پدر، استرس‌های محیطی، عدم پای‌بندی به اصول مذهب و اخلاق و نگرش مثبت به تنبیه کودکان از عوامل مؤثر در ارتکاب این جرم است.

جدای از علل ارتکاب کودک‌آزاری، تأثیرات منفی آن بر کودکان نیز قابل اشاره است. در این پرونده نیز شاهد آن هستیم که کودکان آزاردیده توسط پدر، علاوه بر آسیب‌های جسمی بسیاری که دیده‌اند، مشکلات روحی و روانی بسیاری را نیز متحمل خواهند شد که در صورت عدم درمان و مشاوره‌های روان‌شناسی، به مجرم شدن این کودکان معصوم در آینده‌ای نزدیک منتهی خواهد شد.

اما یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که بر حکم قاضی محترم وارد است، عدم توجه به اهمیت موضوع و جنبه‌های پیشگیرانه مجازات و فلسفه آن از جانب ایشان است. قاضی محترم اولاً با استناد به ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، به مجازات مندرج در ماده توجه نکرده است؛ زیرا ماده یادشده مجازات هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان را، سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی، تعیین کرده است؛ در حالی که رأی دادگاه محترم تنها پانصد هزار ریال (معادل پنجاه هزار تومان) را به‌عنوان مجازات پدر کودک‌آزار تعیین کرده است و به حبس مقرر در ماده نیز توجهی نداشته است. با این توضیح، این نتیجه حاصل می‌شود که هرچند قوانین کنونی ما در مقایسه با



قوانین دیگر کشورها مجازات اندکی را برای این جرم در نظر گرفته، اما همین مجازات اندک نیز در برخی موارد توسط قضات محترم اعمال نمی‌شود؛ با این تفسیر باید پرسید که آیا به نظر دادگاه محترم، این مجازات جنبه بازدارندگی را به‌طور خاص و عام دارد؟ و آیا با این مجازات، پدر این کودکان متنبه شده و دیگر دست به شکنجه فرزندان خود نمی‌زند؟

علاوه بر ایراد فوق، به‌عنوان دومین انتقاد از رأی یادشده لازم است به این نکته اشاره کنیم که قاضی محترم می‌توانست در این‌گونه موارد، به‌عنوان متمیم مجازات قانونی و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، شخص را به حضور در کلاس‌های روان‌درمانی و مشاوره ملزم کرده و هم‌چنین هزینه حضور فرزندان در این کلاس‌ها را نیز بر عهده وی قرار دهد. با تعیین این‌گونه مجازات است که می‌توانیم هم موجبات درمان و تسکین بزه‌دیدگان را فراهم آوریم و هم باعث درمان مجرم و پیشگیری از تکرار جرم وی شویم.

اصولاً در جرایم خشونت‌آمیز که بزه‌دیده متحمل آسیب‌های جسمی و روحی شدیدی شده است، به منظور جبران خسارت و تسکین هرچه سریع‌تر آلام وی، رسیدگی‌ها خارج از نوبت و حکم قطعی در اسرع وقت صادر می‌شود. ولی با دقت در تاریخ وقوع جرم و صدور حکم قطعی در دادگاه تجدیدنظر - به‌عنوان نمونه در پرونده یادشده - شاهد آن هستیم که به دلیل عدم تصریح قانون‌گذار در این مورد، بدون در نظر گرفتن مدت زمان اجرای حکم، حدود یک سال برای صدور حکم قطعی زمان طی شده است.

پراکندگی قوانین و عدم وجود مجموعه قوانین واحد در ارتباط با یک موضوع، در کشور ما همواره موجب سردرگمی در دستگاه قضایی بوده است



که در این پرونده نیز شاهد آن هستیم. مجازات این جرم می‌تواند در سه قسمت تعزیرات و دیات در قانون مجازات و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مورد اعمال قرار گیرد؛ از این روست که قاضی محترم، مجازات حبس را فراموش کرده است.

عدم توجه قانون‌گذار به بحث حضانت در این مورد نیز از دیگر ایرادات است. توضیح آن‌که در قوانین فعلی، قاضی کیفری قادر نخواهد بود ضمن صدور حکم محکومیت، پیرامون سلب حضانت نیز اظهار نظر کند. بدین ترتیب برای حصول این امر، باید با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در دادگاه حقوقی طرح دعوا کرده که همین امر نیز زمینه آسیب بیشتر بزه‌دیده را فراهم می‌کند.

پیشنهادها و راه‌های پیشگیری از جرم کودک‌آزاری

در ارتباط با راه‌های پیشگیری از کودک‌آزاری، راه‌کارهای موجود را در دو سطح مداخلات غیرحقوقی و مداخلات حقوقی تبیین می‌کنیم.

– راه‌کارهای اجتماعی پیشگیری از کودک‌آزاری

۱) افزایش آگاهی مردم از مفهوم کودک‌آزاری، انواع آن و آثار و نتایج آن از طریق رسانه‌های جمعی؛

۲) ارتقای سطح آگاهی افراد درباره تعداد متناسب کودکان در خانواده؛

۳) آموزش مهارت‌های ابتدایی به والدین از قبیل مراقبت از کودک، تغذیه مناسب و توجه به نیازهای بهداشتی و روانی کودک؛



- ۴) برگزاری کلاس‌های آموزشی و مشاوره برای زوجین جهت یادگیری روش‌های صحیح تربیتی فرزندان؛
- ۵) آموزش به کودکان در مدارس و مهدهای کودک جهت آشنایی با حقوق خود؛
- ۶) عدم انتشار مطالب و تصاویر خشونت‌آمیز در جامعه توسط رسانه‌های جمعی و انتشار فرهنگ مهر و محبت و دوستی در جامعه؛
- ۷) تأسیس سازمان‌ها، مراکز و انجمن‌های حمایت از حقوق کودکان و تبلیغ گسترده این نوع مراکز در جامعه؛
- ۸) کاهش بی‌سوادی و فقر و درمان و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نظیر فقر، به‌عنوان عوامل مؤثر بر وقوع کودک‌آزاری؛
- ۹) شناسایی کودکان مستعد آزار مثل کودکان بیش‌فعال یا عقب‌مانده در مراکز آموزشی و درمانی و ارائه آموزش‌های لازم به آن‌ها و خانواده‌های‌شان؛
- ۱۰) آموزش مربیان بهداشت در مدارس در مورد شناسایی نمونه‌های کودک‌آزاری؛
- ۱۱) برقراری خطوط تلفنی ویژه در مراجع مربوطه در راستای امدادسانی به‌موقع به اطفال بزه‌دیده و آگاه‌سازی آحاد جامعه جهت استفاده از این خطوط.
- راه‌کارهای حقوقی پیشگیری از کودک‌آزاری
- ۱) اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و احیای ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳؛ (توضیح آن‌که قانون‌گذار در ماده ۱۱۶۹ در مبحث حضانت، به وضعیت اخلاقی و مالی طرفین، مصلحت طفل و علایق و عواطف او، بی‌توجه بوده است).



- ۲) حذف یا اصلاح ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی که تنبیه بدنی فرزندان را تجویز کرده است؛
- ۳) تجدیدنظر اساسی در قوانین مربوط به سن طفولیت و تعیین سن ۱۸ سال جهت تفکیک سن کودکی و بزرگسالی مطابق با تعریف اسناد بین‌المللی؛
- ۴) اصلاح ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی در راستای افزودن «ازدواج پدر طفل با شخصی غیر از مادر او» به‌عنوان یکی از موارد سلب حضانت؛
- ۵) حذف بند ۵ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی و جای‌گزینی عبارت «هرگونه شکنجه جسمی و روحی طفل» به‌عنوان یکی از موارد سلب حضانت؛
- ۶) افزودن عبارت «غفلت و بی‌توجهی والدین نسبت به طفل در زمینه مسائل بهداشتی، تغذیه، تحصیل و...» به‌عنوان موارد سلب حضانت در ماده ۱۱۷۳؛
- ۷) تسریع در تصویب لایحه حمایت از حقوق کودکان که با همکاری سازمان حمایت از حقوق کودکان یونیسف تهیه شده و نقطه عطفی در قوانین حمایتی از کودکان است؛
- ۸) اصلاح بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر جرم ندانستن اقدامات والدین به منظور تأدیب یا حفاظت از اطفال به دلیل ابهام در ماده، امکان تفسیر موسع و تعارض با ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک؛
- ۹) حذف ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱؛
- ۱۰) قرار دادن تعزیر مناسب برای پدری که فرزند خود را بکشد با توجه به عدم قصاص ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی؛
- ۱۱) استفاده از دادیاران، بازپرسان و قضات متخصص در تعقیب، تحقیق و صدور حکم، در موارد کودک‌آزاری؛



۱۲) رسیدگی فوری و خارج از نوبت نسبت به جرایم علیه اطفال به منظور کاهش آثار مخرب این‌گونه جرایم در کودکان و درمان هرچه سریع‌تر آنان؛
۱. ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک: «کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات زیر را بر عهده می‌گیرند:

الف) هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد...»

۲. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی: «برای حضانت و نگهداری طفلی که والدین او جدا از یک‌دیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.»

۳. ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: «در کلیه مواردی که اختلافات زناشویی منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌شود، دادگاه چگونگی نگهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین و مقرر می‌کند...»

۴. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند.»

۵. ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.»

۶. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای ارباب طفل یا به



تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد زیر از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است:

(۱) اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛

(۲) اشتها به فساد اخلاقی و فحشا؛

(۳) ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛

(۴) سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد، فحشا، تکدی‌گری و قاچاق؛

(۵) تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

۷. ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

(۱) اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط به این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد...»

۸. ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹: «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار از جمله سوءاستفاده جنسی، در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد.»



۹. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»



ضمیمه شماره ۱

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان

ماده ۱- کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند، از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۲- هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است.

ماده ۳- هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۴- هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۵- کودک‌آزاری از جرایم عمومی بوده و احتیاج به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

ماده ۶- کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت نگاه‌داری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند، مکلفند به محض مشاهده موارد



کودک‌آزاری مراتب را جهت پی‌گرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضائی اعلام کنند. تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال خواهد بود.

ماده ۷- اقدامات تربیتی در چارچوب ماده (۵۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده (۱۱۷۹) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است.

ماده ۸- اگر جرایم موضوع این قانون مشمول عناوین دیگر قانونی شود یا در قوانین دیگر حد یا مجازات سنگین‌تری برای آن‌ها مقرر شده باشد، حسب مورد، حد شرعی یا مجازات اشد اعمال خواهد شد.

ماده ۹- از تاریخ تصویب این قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی‌الاثرب می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر نه ماده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیست‌وپنجم آذرماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس و شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.



ضمیمه شماره ۲

منبع‌شناسی

برگرفته از کتاب «کودک‌آزاری در ایران» نوشته دکتر سعید مدنی و تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی

۱- آقا بیگلویی، عباس و دیگران (۱۳۸۰)، *کودک آزاری*، انتشارات آوند دانش.

۲- ابراهیمی قوام، صغری (۱۳۷۴)، *اثرات سوءاستفاده و بدرفتاری بر تحول اجتماعی و روان‌شناختی کودک*، انتشارات آموزش و پرورش.

۳- بیگی، جمال (۱۳۸۴)، *بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران*، انتشارات میزان.

۴- پورناجی، بنفشه (۱۳۷۸)، *مرگ خاموش: نگاهی به پدیده کودک‌آزاری*، انتشارات همشهری.

۵- قائمی، علی (۱۳۸۱)، *کودک و خانواده نابسامان*، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

۶- مدنی، سعید (۱۳۸۳)، *کودک‌آزاری در ایران*، انتشارات اکنون.

۷- نوبهار، وحید و دیگران (۱۳۸۲)، *درآمدی بر حقوق کودک*، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۸- اردبیلی، محمدعلی، نجفی ابرندآبادی، علی حسین و عبدالرضا ایزد پناه (۱۳۸۳)، *حمایت کیفی از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران (میزگرد)*، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۶.



- ۹- قناد، فاطمه (۱۳۷۶)، حمایت کیفری از صغار در برابر جرایم جنسی در نظام حقوقی انگلستان و ولز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۱)، موقعیت اطفال بزه‌کار - بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضائیه، شماره ۲۵.
- ۱۱- زینالی، حمزه (۱۳۸۰)، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه‌ها در آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۹.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۲)، نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۷.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۸)، نقش دادستان در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در ایران، همایش ملی علمی، کاربردی پیشگیری از جرم قوه قضائیه، مشهد.
- ۱۴- سلطانی، عباس (۱۳۸۸)، علت‌شناسی کودک‌آزاری برای پیشگیری از جرم، همایش ملی علمی، کاربردی پیشگیری از جرم قوه قضائیه، مشهد.
- ۱۵- فولادیان، احمد، بنی اسد، علی (۱۳۸۸)، بررسی میزان خشونت‌های خانوادگی علیه کودکان و ارائه تدابیر پیشگیرانه مؤثر در جایگاه مهار، همایش ملی علمی، کاربردی پیشگیری از جرم قوه قضائیه، مشهد.



۱۶- قنبرنیا، مهری (۱۳۸۸)، حمایت کیفری تقنینی از اطفال در برابر بزه‌دیدگی ناشی از کودک‌آزاری والدین، همایش ملی علمی، کاربردی پیشگیری از جرم قوه قضائیه، مشهد.

۱۷- برود هرست، دایان (۱۳۸۰)، نقش مربیان و معلمان مدارس در پیشگیری و درمان کودک‌آزاری و غفلت از کودکان، انتشارات ورای دانش.

۱۸- آرون، بک (۱۳۸۰)، زندانیان نفرت، احساس و پایه خشم و دشمنی و ویرانگری و ریشه‌های روانی آدم‌کشی، همسرآزاری و کودک‌آزاری، ترجمه حسینعلی رونقی، انتشارات چشمه‌ساز.

۱۹- اشرافیان بناب، مازیار (۱۳۸۰)، آزار کودکان، چرا و به چه علت؟، نشریه درد.

۲۰- الهی، اصغر (۱۳۸۱)، کودک‌آزاری و غفلت، دومین سمینار سراسری اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان، دانشگاه علوم پزشکی زنجان.

۲۱- ایروانیان، امیر (۱۳۸۲)، حمایت از اطفال در برابر بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی، مجله ندای صادق، شماره ۳۲.

۲۲- _____ (۱۳۸۳)، بررسی علل آزار کودکان در خانه، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۲۹، ۳۰ و ۳۲.

۲۳- رحیمی موقر، آفرین و دیگران (۱۳۸۲)، بررسی شیوع کودک‌آزاری در دو منطقه تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷.

۲۴- عباچی، مریم (۱۳۸۰)، بررسی خلأهای قانون در زمینه پیشگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان در حقوق ایران با توجه به اسناد سازمان ملل متحد، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.



- ۲۵- _____ (۱۳۸۳)، پیشگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۴۷.
- ۲۶- _____ (۱۳۸۸)، پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر کودکان با تأکید بر نقش پلیس، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، به کوشش گروهی از اساتید، انتشارات معاونت آموزش ناجا، تهران.
- ۲۷- قوامی، منوچهر (۱۳۸۳)، کودک‌آزاری، ماهنامه دادگستر، شماره ۱۵.
- ۲۸- کارگری، نوروز (۱۳۸۶)، آزار کودکان، علل و پیامدها (با تأکید بر آزار خانوادگی)، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره ۱۲.
- ۲۹- کاهانی، علیرضا (۱۳۷۵)، کودک‌آزاری جسمانی عمومی، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۰.
- ۳۰- کردوانی، امیرحسین (۱۳۷۹)، واکنش کودکان و نوجوانان در برابرخشونت خانوادگی و لزوم حمایت از آن، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۹.
- ۳۱- محمدی فرود، حمید (۱۳۸۰)، کودک‌آزاری، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۸۰ و ۸۱.
- ۳۲- _____ (۱۳۸۴)، کودکان، قربانیان پنهان جرایم والدین، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۴۷.
- ۳۳- مدنی، سعید (۱۳۸۲)، بررسی روند آزار کودکان در ایران بر اساس برخی یافته‌های علت‌شناسی آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷.
- ۳۴- _____ (۱۳۸۶)، جرم‌شناسی اطفال و حقوق کودک در قوانین فرانسه، (مصاحبه) ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۷ و ۸.



- ۳۵- هوشدار، مهسا (۱۳۷۴)، بررسی موارد کودک‌آزاری جنسی در تهران، مجله پزشکی قانونی، شماره ۵.
- ۳۶- بوریگان، ژاک (۱۳۸۰)، اطفال بزه‌کار و بزه‌دیده در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲.
- ۳۷- ویتکامب، دبرا (۱۳۷۵)، هنگامی که بزه‌دیده یک کودک است، ترجمه یاسین حکمی، نشریه راه عدالت، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳ و ۴.
- ۳۸- آرتا، کاتالینا.م، و لیندمن، لیندا (۱۳۸۶)، ازدواج، کودک‌آزاری و بزه‌دیدگی جنسی ثانویه، ترجمه نوروز کارگری، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۵.
- ۳۹- آبروشن، هوشنگ (۱۳۸۲)، کودک‌آزاری و راه‌های مقابله با آن، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- ۴۰- بخشی پور رودسری، عباس (۱۳۷۷)، پیشگیری اولیه از کودک‌آزاری، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- ۴۱- دریا آزر، نازلین (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی کودک‌آزاری در محیط خانواده در ایران و امریکا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ۴۲- رسول‌زاده اقدم، صمد (۱۳۸۱)، عوامل مؤثر بر خشونت علیه کودکان در خانواده‌های تهرانی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۳- رضایی، محمد (۱۳۷۷)، جرایم علیه اطفال در حقوق ایران و انگلستان، مجتمع آموزش عالی قم.



- ۴۴- روح افزا، سعیده (۱۳۷۲)، مطالعه نظری و عملی جرایم علیه اطفال، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- ۴۵- شهباز زادگان، مزگان (۱۳۸۴)، حمایت واکنشی از کودکان در برابر انواع آزار و اذیت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ۴۶- منوچهری، مریم (۱۳۸۴)، بررسی حقوقی و فقهی اقدامات تأدیبی و مراقبتی اولیا و سرپرستان در مورد اطفال، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۴۷- انجم شعاع، محمدمهدی (۱۳۷۴)، حمایت کیفری از صغار در قوانین ایران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۸- بهشتی، احمد (۱۳۵۳)، اسلام و حقوق کودک: پژوهشی درباره حقوق طفل از دیدگاه اسلام و اعلامیه حقوق کودک، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- ۴۹- حسینی، بیژن (۱۳۸۳)، جرایم اینترنتی علیه اطفال و زمینه‌های جرم‌شناسی آن، نشر افراز.
- ۵۰- عبادی، شیرین (۱۳۷۶)، حقوق کودک تطبیقی، انتشارات اکنون.
- ۵۱- مدیرنیا، جواد (۱۳۵۳)، حقوق کودک: حضانت اطفال در حقوق مدنی ایران، اسلام و فرانسه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۲- باوی، محمود (۱۳۷۹)، مشروعیت قانونی تنبیه کودکان، مجله حقوق و اجتماع، شماره ۱۹ و ۲۰.



۵۳- قدس، صہبا (۱۳۷۷)، کودکان تحت آزار را دریابیم، مجلہ پیوند، شمارہ ۲۲۴.

۵۴- ایروانیان، امیر و دیگران (۱۳۸۹)، کودک‌آزاری از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی، مرکز مطالعات توسعه قضائی، انتشارات خرسندی.

۵۵- ابدالی، مہرزاد (۱۳۷۳)، حقوق کودک در کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و تطبیق آن با حقوق اسلام، پایان‌نامہ کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

فصل چهارم: پیشگیری‌های وضعی از جرم

مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم

مهدی مقیمی، سید اصغر جعفری

پیشگیری پلیسی از جرم با تأکید بر نظریه فعالیت‌های

روزمره

مهدی مقیمی، سید اصغر جعفری

تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس

از جرم در بین زنان

مرضیه ذوالفقاری

مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم

مهدی مقیمی*

سید اصغر جعفری*

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی



چکیده

آموزه‌های مرتبط با پیشگیری وضعی، «موقعیت ارتکاب جرم» را یکی از عوامل اساسی جرم محسوب می‌کند. در این میان، «مکان» می‌تواند از نظر ایجاد یا تأثیر بر موقعیت جرم، به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین در محور تحلیل‌های پیشگیری وضعی قرار گیرد. هدف مقاله حاضر، بررسی نقش مکان در پیدایش موقعیت جرم و تبیین ارتباط میان «مکان» با تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی است. چگونگی شناسایی مکان‌های جرم‌خیز، انواع نقاط جرم‌خیز و عوامل مؤثر در پیدایش آن‌ها، از جمله مهم‌ترین اهداف فرعی این مقاله است.

مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش اسنادی با استفاده از منابع اصلی (انگلیسی)، کتاب‌ها و مقالات تألیفی، ترجمه‌ای و ... تألیف شده است. این مقاله در دو بخش کلی نگاشته شده است. در بخش اول، معیارها و موضوعات شناختی - ماهیتی درباره «مکان» به‌عنوان یکی از عوامل اصلی موقعیت جرم، و تعامل مؤثر آن با تدابیر پیشگیری وضعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم این مقاله، به تحلیل جرم‌شناختی اماکن و محل‌های بحرانی جرم و ارائه تدابیر پیشگیرانه وضعی مرتبط با آن‌ها می‌پردازد. «جابه‌جایی بزه‌کاری» و «توزیع جغرافیایی منافع» نیز به‌عنوان پیامدهای احتمالی اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

نتایج این مقاله گویای آن هستند که سیاهه جرایم با توجه به ویژگی‌های مکانی توزیع می‌شود. از سویی بزه‌کاران با توجه به ویژگی‌های جرم‌شناختی حاکم بر منطقه یا محل، در انتخاب مکان ارتکاب جرم، دست به محاسبه‌های منطقی می‌زنند. به همین دلیل، برخی از اماکن، مناطق و یا محل‌ها به صورت دائمی محل وقوع بسیاری از جرایم هستند. بر این مبنا، می‌توان با مدنظر قرار دادن «مکان»، به راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه وضعی، به صورت نظام‌مند، جهت بخشید و به مؤثرترین شیوه، منابع



محدود پیشگیری را صرف بحرانی‌ترین اماکن کرد. در آخر چند پیشنهاد پژوهشی و کاربردی در راستای پیشبرد مطلوب‌تر اقدامات پیشگیرانه وضعی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: جرم crime، پیشگیری وضعی از جرم situational crime

prevention، مکان place

مقدمه

جرم را می‌توان «پدیده‌ای مکانی» تلقی کرد؛ بدین معنا که صرفاً با وجود یک مکان، می‌توان وقوع جرم را متصور شد. مطابق آموزه‌های جرم‌شناسی محیطی، جرم حاصل انتخاب به‌هنگام بزه‌کار است؛ انتخابی که با فراهم آمدن یک موقعیت مناسب برگزیده می‌شود. بنابراین منطقی است که ارتکاب جرم را در موقعیتی مطلوب ناشی از وجود مکانی مناسب، یک شکار معقولانه منفعت دانست. از این رو، مکان نقش چشم‌گیری در پیدایش موقعیت جرم ایفا می‌کند و می‌توان آن را «بستر پایدار و دائمی» موقعیت جرم محسوب کرد.

از سویی، پیشگیری وضعی که روی‌کردی موقعیت‌مدار است، درصدد از بین بردن موقعیت جرم از طریق برهم زدن عناصر تشکیل‌دهنده موقعیت است. بنابراین، مکان را می‌توان یکی از ملاحظات اساسی در هر نوع برنامه‌ریزی برای پیشگیری وضعی دانست. معمولاً تا چند دهه پیش حداکثر منابع پیشگیری، به بزه‌کار و بزه‌دیده اختصاص می‌یافته است؛ اما پیشگیری وضعی این مجال را به وجود آورد که به «زیست‌گاه جرم» نیز توجه شود؛ چرا که همیشه، وجود زیست‌گاه (مکان) است که باعث می‌شود شکارچی (بزه‌کار) برای شکار بیاید. در این راستا، یکی از نتایج کاربردی توجه به مکان در تدابیر



پیشگیرانه وضعی، شناسایی مناطق جرم‌خیز، یعنی مکان‌های خاص با نرخ‌های بالای جرم است.

تحقیقات نشان داده‌اند که به اشکال مختلفی می‌توان وقوع انواع جرایم را به مکان‌های خاصی نسبت داد. از سویی، منابع پیشگیری از جرم نه تنها در ایران بلکه در کل دنیا بسیار محدود است. از این رو، در دنیای امروزی نحوه تخصیص منابع پیشگیری از جرم و تخصص‌گرایی در این امر از اهمیت بالایی برخوردار است. پیشگیری وضعی به واسطه برخورد تخصصی و فنی با پدیده بزه‌کاری، درصدد استفاده بهینه از منابع بسیار اندک پیشگیری است. بنابراین با شناخت و تحلیل نظام‌مند «مکان» به عنوان یکی از عوامل به وجودآورنده موقعیت و یکی از معیارهای جرم‌شناختی پیشگیری، می‌توان تخصیص بهینه منابع پیشگیری، انتخاب راه‌کارهای مؤثرتر پیشگیرانه، اجرای کارآمد آن و کاهش حداکثری جرم را تضمین کرد.

هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی مشخصه‌های جرم‌شناختی - پیشگیرانه «مکان» وقوع جرم و تشریح ارتباط منطقی و پیوسته «مکان» با تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی است.

مقاله حاضر در دو بخش تدوین شده است. در بخش اول، ماهیت «مکان» به عنوان یکی از عوامل اصلی جرم و چگونگی مطالعه آن در پیشگیری وضعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. طبقه‌بندی مکانی جرایم، تأثیر مکان و ویژگی‌های خاص آن بر جرم و چگونگی استفاده بزه‌کاران از مکان، رابطه علی آن با موقعیت ارتکاب جرم، میزان توزیع جرم در هر مکان و چگونگی محاسبه آن،



مهم‌ترین ملاحظات شناختی و تحلیل از مکان است که در راستای برخورد پیشگیرانه با جرم در این بخش تشریح شده‌اند.

بخش دوم این مقاله، به معرفی و تشریح اماکن و محل‌های بحرانی جرم و ویژگی‌های جرم‌شناختی آن‌ها می‌پردازد. دلایل بحرانی بودن اماکن و محل‌های جرم‌خیز، خاصیت و ویژگی حاکم بر هریک از نقاط، مناطق یا محله‌های جرم‌خیز و نحوه تحلیل و انتخاب راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی برای هر محل یا منطقه، از مهم‌ترین مطالبی است که در این بخش از مقاله ارائه شده‌اند. «جابه‌جایی بزه‌کاری» و «توزیع جغرافیایی منافع»، به‌عنوان رایج‌ترین مسائلی که ممکن است پس از اجرای هدف‌مند تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی رخ دهند، تبیین شده‌اند. در آخر، چند پیشنهاد پژوهشی و کاربردی در راستای پیشبرد مطلوب‌تر اقدامات پیشگیرانه وضعی ارائه شده است.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این مقاله، تبیین و تشریح ارتباط منطقی و پیوسته «مکان» با تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی است. از جمله مهم‌ترین اهداف فرعی تحقیق حاضر عبارت است از:

- ۱- معرفی حداقل تکنیک‌ها، اصول و معیارهای لازم برای شناسایی مکان‌های جرم‌خیز؛
- ۲- تشریح انواع نقاط جرم‌خیز و عوامل مؤثر در جرم‌خیز شدن آن‌ها؛
- ۳- تبیین کاربردی‌ترین راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی درباره نقاط جرم‌خیز.

پیشینه تحقیق



مقاله حاضر ضمن بررسی مختصر پیشینه مطالعات صورت گرفته در این زمینه، سیر تکوینی پژوهش‌های تأثیر مکان و محیط^۱ بر جرم را نیز به صورت مجزا در زیر تشریح می‌کند. روند این مطالعات از گذشته تا به امروز را می‌توان طی سه دوره بررسی کرد:^۲

در دوره اول، تأثیر جبری عوامل محیط طبیعی مانند آب، هوا، باد و... بر جرم بررسی شده است. بقراط و ارسطو از جمله متقدمان، و ژان ژاک روسو، مونتسکیو و داروین، نظریه پردازان متأخر این دوره محسوب می‌شوند. دوره دوم را می‌توان آغاز مطالعات اکولوژی اجتماعی محسوب کرد. در این دوره و با تحقیقات صورت گرفته از سوی اشخاصی مانند گری و کتله (۱۸۳۳)، شاو و مک کی، انریکو فری، لاکاسانی و... بود که جرم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، تابع دو متغیر زمان و مکان شناخته می‌شود. تفاوت بارز میان تحقیقات دوره اول با این دوره، در تأکید بر عوامل جبری محیط طبیعی بر رفتار انسان‌ها در دوره اول و تمرکز بر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... بر رفتار انسان‌ها در دوره دوم است. دوره سوم این پژوهش‌ها را می‌توان از دهه ۱۹۷۰ به بعد و دربرگیرنده جنبه‌های گوناگون تحلیل‌های مکانی جرم دانست. تولید نرم‌افزارها و فن‌آوری‌های نوینی مانند GIS، برنامه رایانه‌ای Crime Analysis و... از

^۱ از دیدگاه قرآن، خداوند کریم انسان را طوری آفریده که در طبیعت رشد کند و طبیعت، زمینه‌ساز حیات و بقای او باشد. در قرآن با این که مکان به‌عنوان یک اصل محوری در ازدیاد یا کاهش بزه‌کاری مطرح نمی‌شود اما مصادیقی از آن مانند «هجرت» مورد تأکید است (آیه ۷۴ سوره حجر). مهاجرت همان‌طور که در جغرافیای جنایی می‌تواند از عوامل کاهش یا افزایش جرم باشد، از منظر قرآن کریم نیز می‌تواند موقعیت‌های ارتکاب جرم را از بین برده یا به حداقل برساند (رشادتی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸).

^۲ کلانتری، ۱۳۸۲، ص ۴۳



پیشرفت‌های حاصل‌آمده در این زمینه محسوب می‌شود. تدوین نظریاتی مانند نظریه پنجره‌های شکسته، فعالیت‌های روزمره، انتخاب معقول، الگوی جرم، امور پلیسی مسئله‌محور و مبتنی بر محله‌های جرم‌خیز و طراحی محیطی عاری از جرم نیز مهم‌ترین نظریات کاربردی برآمده از این پژوهش‌ها هستند.

در ارتباط با این مقاله، تحقیقات ارزش‌مندی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که به دو نمونه از تحقیقات داخلی اشاره می‌شود. دکتر محسن کلانتری و مهدی توکلی در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی کانون‌های جرم‌خیز شهری»، ضمن بررسی مفهوم کانون‌های جرم‌خیز و روش‌های شناسایی آن‌ها، آغاز کاربرد نقشه و نرم‌افزارهای جرم و تحلیل علمی این کانون‌ها را از دهه ۱۹۸۰ و در مطالعات غربی‌ها دانسته‌اند. مؤلفان در این مقاله پیشنهاد کرده‌اند که شایسته است مدیران عرصه پیشگیری، یافته‌های حاصل از شناسایی این نوع کانون‌ها را در تصمیم‌سازی‌های خویش دخیل کنند.

مهرانگیز رضایی و هم‌کاران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فضایی و پیشگیری از جرم با استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی»، با بررسی نقشه جرم و اهمیت آن در تحلیل‌های پیشگیری از جرم، به معرفی انواع نرم‌افزارهای تحلیل مکانی جرم پرداخته و در این میان، GIS را تشریح کرده‌اند.

روش تحقیق

مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع تألیفی به زبان اصلی (انگلیسی)، کتاب‌ها و مقالات تألیفی و ترجمه‌ای، سایت‌های اینترنتی، قوانین مدون داخلی و خارجی و برخی از



طرح‌های اجراشده با هدف پیشگیری از جرم تألیف شده است. لازم به ذکر است که در تدوین ساختار کلی مقاله و میزان شرح و بسط مطالب، از اظهارنظرهای کارشناسی نیز استفاده شده است.

تأثیر مکان بر تدابیر پیشگیری وضعی

بیشتر نظریه‌های جرم‌شناسی در پی کشف عوامل بزه‌کار شدن اشخاص هستند. آن‌ها عوامل دور بزه‌کاری نظیر تربیت دوران کودکی، ساختار ژنتیکی، عوامل روان‌شناختی و اجتماعی را عامل این امر می‌دانند. اما برخی از رویکردهای نوین جرم‌شناسی، بدون در نظر گرفتن فرآیند بزه‌کار شدن فرد، به «روند مادی ارتکاب جرم» توجه می‌کنند. پیشگیری وضعی یکی از مصادیق این رویکردهاست که درصدد کاهش فوری، حداکثری و کم‌هزینه جرم از طریق حذف «عوامل نزدیک و آنی» جرم است.

از دیدگاهی کلی، می‌توان عوامل جرم را به دو دسته درونی (فردی) و بیرونی (محیطی و مکانی) طبقه‌بندی کرد. پیشگیری وضعی رویکردی است که بدون توجه به شخصیت مجرم، تلاش برای اصلاح آن و یا حذف تمایلات مجرمانه، صرفاً درصدد حذف عوامل بیرونی بزه‌کاری و کاهش فرصت‌های مستعد ارتکاب جرم است. برخلاف پیشگیری اجتماعی که بر مبنای علت‌شناسی بزه‌کاری است، پیشگیری وضعی بر نقش وضعیت ماقبل بزه‌کاری در فرآیند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه و روند مادی ارتکاب جرم تمرکز دارد.



«موقعیت» به‌عنوان یکی از «عوامل وقوع پدیده مجرمانه»، قصد، انگیزه، وسوسه و میل به نقض قانون را به وجود می‌آورد. موقعیت‌ها، وضعیت‌های پیش‌جنایی هستند که تصمیم به ارتکاب جرم را ترغیب و تقویت کرده و به امید تحصیل نفع، بر ارزیابی از خطرات و درجه و میزان دشواری جرم تأثیر می‌گذارند.^۱ بر این اساس، تمرکز پیشگیری وضعی بر زمان‌ها و محیط‌هایی است که موقعیت ارتکاب جرم را به وجود می‌آورند، نه بر کسانی که مرتکب جرم می‌شوند. این نوع پیشگیری با تحلیل شرایطی که موجب ارتکاب انواع جرایم می‌شود، در پی تغییر مدیریت و محیط است؛ به‌طوری که رفتار مجرمانه، مشکل‌تر، خطرناک‌تر، کم‌مزیت‌تر و دارای توجیه‌پذیری کمتری شود.

از سویی، شکل‌گیری پدیده مجرمانه، مستلزم بروز یک رفتار از سوی عامل انسانی در یک زمان و مکان است. صرف‌نظر از علل یا عوامل پیدایش پدیده مجرمانه، وجود یک بستر زمانی و مکانی برای وقوع پدیده مجرمانه، ضروری است. عامل مکانی پدیده مجرمانه، همانند عامل زمانی و انسانی، می‌تواند واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی باشد که وقوع این پدیده را ممکن، گاه آسان و یا دشوار می‌کند. از این رو، ویژگی‌های موجود در یک مکان می‌تواند از حیث وقوع پدیده مجرمانه، آن را از سایر مکان‌ها متمایز کند. بنابراین توجه به ویژگی‌های مکانی پدیده مجرمانه، به‌عنوان یکی از در دسترس‌ترین و بدیهی‌ترین عوامل بزه‌کاری، می‌تواند معیاری مشخص برای اجرای تدابیر پیشگیرانه وضعی در اختیار گذارد.

^۱ ابراهیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱



البته در بسیاری از نظریات سنتی جرم‌شناسی، مانند مکتب جغرافیایی جرایم که حاصل اندیشه‌های کتله و گری بود،^۱ برخی از نظریات مکتب اثباتی با محتوای بوم‌شناختی^۲ و یا برخی نظریات منتسکیو بر این مبنا که محیط جغرافیایی می‌تواند کانونی برای جرایم مختلف باشد^۳ نیز، مکان به‌عنوان مبنایی برای تحلیل‌ها و تبیین‌های بزه‌کاری در نظر گرفته شده است.

اما در این مقاله، منظور از محیط و مسائل مربوط به آن، محیط طبیعی و تأثیرات اقلیمی بر رفتار انسان‌ها نیست. در حقیقت، جرم قبل از آن‌که پدیده‌ای جبرگرایانه و ناشی از عوامل قطعی و غیرقابل تغییر محیط طبیعی باشد، پدیده‌ای اجتماعی و متأثر از شرایط جامعه و مکان وقوع آن است.^۴ بر همین مناسبت که بزه‌کاران بالقوه نیز برای ارتکاب جرم، دست به «انتخاب مناسب-ترین مکان» می‌زنند.

با نگاهی تخصصی به «مکان»، می‌توان با معیاری واحد، همه جرایم را بررسی و تحلیل کرد. در نظر گرفتن عامل مکان در پیشگیری وضعی، جرم‌شناسان و دست‌اندرکاران عرصه پیشگیری را از محدود شدن به مفاهیم انتزاعی یا بحث‌های کلان درباره طبقه اجتماعی، نژاد، بهره‌هوشی و... به دور نگاه می‌دارد. پیشگیری وضعی با توجه به موقعیت و به‌تبع آن، مکان به‌عنوان یکی از عوامل اصلی وقوع جرم، به بررسی ویژگی‌های حاکم بر الگوهای

^۱ نوربها، ۱۳۸۶، ص ۴۹

^۲ دانش، ۱۳۶۶، ص ۲۷۱

^۳ کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۴۶۸

^۴ رحمت، ۱۳۸۸، ص ۷۰



رفتاری و تأثیرگذار بر انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری و... می‌پردازد. به‌طور کلی با معیار قرار دادن مکان، می‌توان از مزایای زیر بهره برد:

منابع پیشگیری وضعی را می‌توان به‌طور تخصصی به مناطق جرم‌خیز و آماج‌هایی با بیشترین میزان بزه‌دیدگی اختصاص داد؛
راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی را در مکان‌های برخوردار از ویژگی‌های مشابه اجرا کرد؛

منابع محدود پیشگیری را متناسب با نیاز هر مکان یا منطقه صرف کرد؛ زیرا هریک از جرایم در هر مکان به میزان مشخصی واقع می‌شوند. بنابراین، در راستای استفاده بهینه از منابع، اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه نیز می‌بایست متناسب با سهم هر مکان از جرایم حادث در آن باشد؛
مرتکبان جرایم شدید و بزه‌کاران خطرناک را شناسایی کرد؛

۱- برای ثبت و مستندسازی جرایم، ابزاری سنجشی و کاربردی در اختیار دست‌اندرکاران عرصه عدالت کیفری می‌گذارد و محدودیت‌های موجود در زمینه اطلاعات و رویه‌های پیشگیرانه را آشکار می‌کند؛

۲- با استفاده از اطلاعات مکانی جرم می‌توان الگوهای را طراحی کرد که مشکلات ناشی از تکرار جرم را کم‌تر کند.
با این وصف، مکان وقوع جرم، ارتباطی تنگاتنگ با پیشگیری وضعی دارد و در برنامه‌ریزی برای این عرصه، می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای نسبتاً پایدار در نظر گرفته شود. در ادامه، برای شناخت و تحلیل مکانی بزه‌کاری، سه موضوع ضروری یعنی «طبقه‌بندی مکانی جرایم»، «عزیمت برای ارتکاب جرم» و «قاعده ۲۰-۸۰» تشریح می‌شود.



طبقه‌بندی مکانی جرایم

پیشگیری وضعی بر این اندیشه استوار است که گذر از اندیشه به عمل مجرمانه، نه تنها به انگیزه مرتکب، بلکه به خصوصیات وضعی نیز بستگی دارد. بنابراین با مدیریت محیط می‌توان از ارتکاب برخی جرایم پیشگیری کرد.^۱

برای تعریف، تحلیل و تفکیک جرایم به‌ظاهر مشابه از یک‌دیگر، باید آن‌ها را طبقه‌بندی کرد. با طبقه‌بندی، این امکان فراهم می‌آید تا بتوان جرم مورد نظر را با جرایم شناسایی‌شده مشابه مقایسه و ویژگی‌های مهم آن‌ها را شناسایی کرد. با دسته‌بندی جرایم است که می‌توان متناسب‌ترین و مؤثرترین راه‌کار یا راه‌حل کاهش این جرایم را یافت. از سویی می‌توان تحلیل‌ها و راه‌کارهای کاهش جرم مورد نظر را از راه‌کارها و تحلیل‌های انواع دیگر جرایم متمایز کرد. شیوه‌های گوناگونی برای طبقه‌بندی جرایم وجود دارد. شیوه‌ای که در زیر ارائه می‌شود، مبتنی بر دو معیار جرم‌شناختی «محیط» و «رفتار» است. تفکیک با استفاده از این دو معیار، کمک می‌کند که جنبه‌های مهم آسیب، سوءنیت و روابط حاکم میان آماج جرم و بزه‌کار شناسایی شود.^۲

«محیط‌ها» به دلیل فعالیت‌هایی که اشخاص در آن جا انجام می‌دهند و یا کسانی که آن جا را اداره می‌کنند، امکان دسترسی به آماج جرم را فراهم می‌آورند. با شناسایی نوع محیط، می‌توان محیط‌های جرم‌خیز را از سایر محیط‌ها تفکیک و ویژگی‌های آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه کرد. از سویی، یکی از

^۱ ابراهیمی، ۱۳۸۷، ص ۶۸

^۲ Eck and Clarke, 2003, p.213-4



ویژگی‌های ممتاز محیط‌ها این است که هر مکان یا محیط، مالک یا متصدی‌ای دارد که می‌تواند در کاهش جرم، نقشی مهم ایفا کند. به‌طور کلی ۱۰ نوع محیط، به شرح زیر با مسائل جرم‌شناسی مرتبطند:^۱

محیط‌های مسکونی: نظیر خانه‌ها، آپارتمان‌ها و اتاق‌های هتل. گرچه اغلب آن‌ها در مکان‌هایی ثابت قرار دارند، اما برخی نیز مانند وسایل نقلیه تفریحی متحرک‌اند؛

اماکن تفریحی: مانند رستوران‌ها، سینماها، زمین‌های بازی، بندرگاه‌ها و پارک‌ها؛

ادارات: محل انجام امور اداری و دفتری هستند که ویژگی آن‌ها، تعامل نزدیک و رودرروی کارکنان و ارباب رجوع است. غالباً امکان دسترسی به این اماکن کم است، مانند اماکن دولتی و عمومی؛

اماکن تجاری و بازارها: مکان‌هایی هستند که اشخاص می‌توانند پیاده یا سواره در آن‌جا رفت‌وآمد و معامله کنند؛ مانند فروشگاه‌ها و بانک‌ها؛

اماکن صنعتی: این اماکن محل تولید اجناس و کالاها هستند. در این محل‌ها، معاملات نقدی در زمره فعالیت‌های بااهمیت محسوب نمی‌شود و مشتری، حضور کم‌رنگی دارد. کارخانه‌ها، انبارها و محل بسته‌بندی کالاها از جمله این مکان‌ها هستند؛

محیط‌های کشاورزی: محل‌هایی برای پرورش محصولات کشاورزی، دام و طیور هستند؛

¹ Goldstein and Susmilch, 2006, p.322



اماکن آموزشی و مذهبی: اماکنی هستند که برای مطالعه یا یادگیری اختصاص داده شده‌اند؛ مانند مراکز بهزیستی، مدارس، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و اماکن مذهبی؛

مراکز ارائه‌دهنده خدمات عمومی: اماکنی هستند که مردم در صورت بروز مشکل به آن‌ها مراجعه می‌کنند؛ مانند زندان‌ها، ادارات پلیس، بیمارستان‌ها و مراکز ترک اعتیاد؛

معابر عمومی: کلیه مسیرهایی هستند که محیط‌های دیگر را به هم مرتبط می‌کند؛ مانند جاده‌ها، پیاده‌روها؛

وسایل و پایانه‌های حمل‌ونقل: مکان‌هایی هستند که جابه‌جایی توده‌ای عظیم از مردم در آن‌جا صورت می‌گیرد؛ مانند اتوبوس‌ها، ترمینال‌ها، هواپیماها، فرودگاه‌ها، قطارها، ایستگاه‌های راه‌آهن، قایق‌ها، اسکله‌ها و ...

اماکن بلاصاحب: مناطقی بدون استفاده مشخص یا کاربردهای از پیش تعیین شده هستند؛ مانند ساختمان‌های متروکه و اموال بلاصاحب.

با توجه به این‌که مکان‌ها بستری برای وقوع رفتارها (ی مجرمانه) محسوب می‌شوند، ناگزیر رفتارها به‌عنوان دومین ضابطه در طبقه‌بندی جرایم بررسی خواهند شد. در کل، شش نوع رفتار مرتبط با مسائل جرم‌شناسی وجود دارد:

رفتار غارت‌گرانه:¹ در این نوع رفتار، بزه‌کار و بزه‌دیده هیچ‌گونه رابطه‌ای با هم نداشته‌اند. اغلب جرایم متداول مانند سرقت مقرون به آزار، سرقت از منازل، کودک آزاری و ... از این دسته‌اند؛

¹ Predatory behavior



رفتار توافقی:^۱ رفتاری است که طرفین به صورت آگاهانه و با رغبت اقدام به انجام آن می‌کنند؛ مانند فروش مواد مخدر، معامله اموال مسروقه و ...^۲

رفتارهای تعارضی:^۳ بروز رفتار خشونت‌آمیز از سوی هر دو طرف دعوی (درگیری) است که بر اثر سوابق قبلی ایجاد می‌شود. برخی از انواع خشونت‌های خانوادگی میان بزرگسالان، از این نوع رفتار است، اما خشونت‌های خانوادگی میان کودکان و بزرگسالان در دسته رفتارهای غارت‌گرانه برشمرده می‌شوند؛

بی‌نظمی‌های اجتماعی:^۴ در این نوع رفتار، بزه‌کاران از بزه‌دیدگان قابل تفکیک هستند اما آسیب‌ها جدی و شدید نبوده و تعداد بسیاری از اشخاص بزه‌دیده می‌شوند. بسیاری از مسائل که آزاردهنده، ناخوشایند و یا با آلودگی‌های صوتی همراه است اما آسیب‌های جدی به افراد و اموال‌شان وارد نمی‌آورند، در این دسته جای می‌گیرند؛ مانند میهمانی‌های پرسروصدا؛

در معرض خطر بودن:^۵ در این نوع رفتار، یا بزه‌دیده و بزه‌کار یک شخص است و یا اصولاً بزه‌کار قصد آسیب رساندن به بزه‌دیده را ندارد؛ مانند شروع به خودکشی، مصرف بیش از حد مواد مخدر و تصادفات رانندگی؛

سوءاستفاده از پلیس:^۶ تقاضاها و درخواست‌های تعریف‌نشده و بدون توجیه در خصوص استفاده از خدمات پلیسی، گزارش‌های خلاف واقع و

¹ Consensual behavior

² Sherman, 2007, p.408

³ Conflicts

⁴ Incivilities

⁵ Endangerment

⁶ Misuse of police



تماس‌های مکرر در خصوص موضوعاتی که مردم خود نیز می‌توانند به آن‌ها رسیدگی کنند، از این دسته است. از این شاخه رفتاری در مواردی استفاده می‌شود که آسیب، تنها از رفتاری ناشی شود که برخورد با آن، مستلزم به کارگیری منابع پلیسی باشد.

عزیمت برای ارتکاب جرم

رفتار هر شخص معمولاً محصولی از کنش متقابل میان فرد و محیط است. بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی فقط به مورد نخست توجه می‌کنند (با طرح این سؤال که چرا اشخاص خاصی، بیشتر یا کمتر از دیگران تمایل به بزه‌کاری دارند؟). این امر موجب غفلت از مورد دوم، یعنی عامل مکان (ویژگی‌های مهم محیطی که در تبدیل تمایلات مجرمانه از قوه به فعل کمک می‌کند) می‌شود.

البته در یک مکان یا محله شلوغ، ضرورتاً جرم در هر جا و هر زمانی اتفاق نمی‌افتد. این واقعیت که اشخاص و اموال در سطح شهر پخش هستند، به این معنا نیست که فرصت‌های ارتکاب جرم نیز به‌طور مساوی پخش شده باشد. با در نظر گرفتن استثنائات اندک، جرم به شکل اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ زیرا بزه‌کاران آماجی را به آماج دیگر ترجیح می‌دهند. مناسب‌ترین آماج، مطلوب‌ترین فرصت ارتکاب جرم تلقی می‌شود که آن نیز برخاسته از محیط است.^۱ علاوه بر این، به دلایل زیر، فرصت‌های جرم به‌طور متفاوت و متناسب با زمان و مکان توزیع شده‌اند:^۲

بسیاری از مکان‌ها برای وقوع جرم نامناسب هستند؛

بسیاری از اشخاص و اموال، هدف‌های مناسبی برای حمله مجرمانه نیستند؛

^۱ گُلکوَهِن/رایجیان اصلی و هم‌کاران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹

^۲ محمدنسل، ۱۳۸۷، صص ۴۱۴ و ۴۱۵



یک مکان خاص ممکن است در یک زمان برای جرم مطلوب باشد و در زمان دیگر نباشد؛

بزه‌کاران بالقوه نمی‌توانند در همه‌جا حاضر باشند.

در این زمینه، تحقیقات پیشگیری وضعی نشان داده که بزه‌کاران، سوژه یا آماج خود را معمولاً از سه راه زیر انتخاب می‌کنند: شناخت قبلی بزه‌دیده، شغل، تشابه حیطة فعالیت.^۱ تشابه حیطة فعالیت، بیش از دو راه دیگر (شناخت قبلی و شغل) واجد آثار جرم‌شناختی است. مفهوم حیطة فعالیت، رکن اصلی نظریه الگوی جرم^۲ است که توسط جرم‌شناسان کانادایی، پت و پائول برانتینگهام مطرح شده است.^۳ مطابق این نظریه، بزه‌کاران در طول فعالیت‌های روزمره، آماج جرم را انتخاب می‌کنند. این موضوع بر این منطق عقلانی استوار است که ارتکاب جرم، طبق روال روزمره، ساده‌تر است؛ در غیر این صورت باید برای آن متحمل سختی‌های زیادی شد.

بسیاری از مطالعات بر مبنای نظریه فعالیت‌های روزمره نشان می‌دهند مسافتی که برای ارتکاب جرم طی می‌شود نیز اغلب کوتاه است. بزه‌کاران عموماً در نزدیکی منازل‌شان مرتکب جرم می‌شوند. یکی از متخصصان پیشگیری از جرم، ۲۵۸۰۷۴ مورد عزیمت بزه‌کاران برای ارتکاب جرم در طول ۲ سال را در اداره پلیس وست میدلند، یکی از بزرگ‌ترین ادارات پلیس انگلستان تحلیل کرده و به نکات زیر دست یافته است:

- حدود نیمی از عزیمت‌ها مسافتی کمتر از یک مایل بوده‌اند (در بیشتر مطالعات صورت‌گرفته در کشورها یا مناطق کم‌ازدحام‌تر مانند بسیاری از

^۱ Scott and Goldstein, 2010, p.259

2. Crime pattern theory

^۳ Cornish and Clarke, 2008, p.132



ایالات آمریکا، عزیمت‌ها کمی طولانی‌ترند؛ چرا که تراکم جمعیت، کمتر و دسترسی به وسایل نقلیه بیشتر است؛

• طول مسیر با توجه به نوع جرایم متفاوت است. برای مثال دله‌دزدان از مغازه‌ها، نسبت به دیگر بزه‌کاران مسافت بیشتری را طی کرده‌اند؛

• زن‌ها نسبت به مردها مسافت بیشتری را طی کرده‌اند؛ این امر احتمالاً بدین خاطر است که اکثراً مرتکب دله‌دزدی می‌شوند؛

• بزه‌کاران در عزیمت برای ارتکاب جرم بسیار متفاوت از یکدیگرند. برخی از آن‌ها معمولاً در محله خود مرتکب جرم شده‌اند و برخی دیگر مسافت بیشتری را طی کرده‌اند، خصوصاً هنگامی که با دیگر بزه‌کاران در ارتکاب جرم شرکت کرده‌اند؛

• بزه‌کاران نوجوان در مناطقی بسیار نزدیک به منزل خود مرتکب جرم می‌شوند، در حالی که بزه‌کاران بیست‌ساله و بالاتر، مسافت بیشتری را طی کرده‌اند.¹

برای هدف‌مند کردن این یافته‌ها باید در ابتدا بررسی کرد که بزه‌کاران در چه اماکنی گرد هم می‌آیند. با مدنظر قرار دادن نظریه الگوی جرم و تفکر دقیق بر دلایل حضور و عدم حضور بزه‌کاران، نتایج مطلوبی حاصل خواهد آمد. باید توجه داشت که منطقه‌ای با نرخ بالای جرایم، ممکن است دارای خیابان‌های عاری از جرم باشد و در عین حال، اماکنی داشته باشد که محل ارتکاب بیشتر جرایم‌اند. ممکن است ساکنان نیز بدانند که یک خیابان برای قدم زدن نسبتاً امن است اما خیابان دیگر خیر؛ حتی ممکن است یک سمت خیابان را به

¹ Clarke and Newman, 2008, p.239



سمت دیگر ترجیح دهند. این یافته‌ها در نهایت، نحوه توزیع جغرافیایی جرم را نشان می‌دهد.

قاعده «۲۰-۸۰»

یکی از مهم‌ترین قواعد پیشگیری وضعی این است که جرم تا حد بالایی، نسبت به اشخاص، اماکن و اشیای معینی صورت می‌گیرد. مطابق این قاعده، ۲۰ درصد از چیزی پدیدآورنده ۸۰ درصد نتایج حاصله است. این پدیده را عرفاً قاعده «۲۰-۸۰» نامیده‌اند. در عمل به ندرت پیش می‌آید که این نسبت دقیقاً ۲۰-۸۰ باشد. اما همیشه درصد کمی از امور یا گروه‌ها، به وجود آورنده درصد زیادی از نتایج هستند.^۱ بنابراین قاعده، اگر منابع پیشگیری، در محل وقوع اکثر جرایم به کار گرفته شوند، پیشگیری بیشترین تأثیر را خواهد داشت. این موضوع را صرفاً در مورد اماکن، نقاط و یا محل‌های ارتکاب جرم پی می‌گیریم.

در برخی از کشورهای دنیا، الگوهای جرم در بسیاری از مناطق مسکونی نشان می‌دهد که علت ایجاد مسائل ناشی از جرم، تعداد اندکی بزه‌کار مزمن هستند که در آن نزدیکی زندگی می‌کنند. بر این مبنا می‌توان گفت:^۲

تعامل پویایی میان محیط فیزیکی و رفتار بزه‌کاران وجود دارد؛

اکثر بزه‌کاران در اصل کسانی هستند که هنگام ارتکاب جرم، عاقلانه فکر می‌کنند و انتخاب‌های آگاهانه‌ای دارند؛

^۱ Tilley, 2005, p.211

^۲ کلکوهن/رایجیان اصلی و هم‌کاران، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۷



فرصت‌های جرم به مکان و زمان بستگی دارند. تفاوت‌های چشم‌گیری را از یک نشانی به نشانی دیگر در منطقه‌ای جرم‌خیز می‌توان یافت. جرم در هر ساعت از شبانه‌روز، و در هر روز از هفته، بسیار جابه‌جا می‌شود که این امر، بازتاب‌دهنده فرصت‌هایی برای ارتکاب آنند.

فرآیند سه‌مرحله‌ای زیر نشان می‌دهد که در یک مکان، آیا قاعده «۲۰-۸۰» در مورد جرم مورد نظر حاکم است یا خیر:

۱. باید از اماکن، با احتساب جرایم مربوط به هریک از آنها فهرستی تهیه کرد و سپس با توجه به تعداد جرایم، آنها را مرتب کرد؛
۲. درصد جرایم هر مکان را محاسبه و با هم جمع کرد و سپس درصدهای مربوط به جرایم را با هم جمع کرد؛ بهتر است از مبتلایترین مکان شروع کنیم؛
۳. مجموع درصدهای مکان‌ها را با مجموع درصدهای جرایم مقایسه می‌کنیم. این امر نشان‌دهنده آن است که مبتلایترین مکان به چه میزان محل وقوع جرم است.

بخش دوم مقاله حاضر، به بررسی تخصصی و جرم‌شناختی اماکن، نقاط، مسیرها و مناطق بحرانی می‌پردازد. سپس با تلفیق ویژگی‌های جرم‌شناختی این موارد با تحلیل‌ها و شناخت کلی حاصل‌آمده از یک مکان، که در بخش اول تشریح شد، به ارائه الگوها، تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی می‌پردازد.

اماکن بحرانی

اماکن، محیط‌هایی با کارکردهای خاص‌اند و به‌گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. برخی از اماکن دائماً محل ارتکاب جرم و بی‌نظمی‌های اجتماعی هستند. درواقع، این اماکن در مقایسه با مورد مشابه، از نظر جرم‌خیزی



بحرانی‌ترند. این اماکن محل ارتکاب بیشترین نرخ جرایم و تخلفات بوده و به آن‌ها اماکن بحرانی یا پرمخاطره گفته می‌شود.

در یک جمع‌بندی از مستندات موجود در این زمینه، «پیمایش ملی جرم» در چند کشور از جمله آمریکا، انگلیس و هلند در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که ۶۵٪ از کل سرقت‌های مقرون به آزار، بیش از ۵۰٪ از تماس‌های مربوط به رها کردن اتومبیلی که سارق با استفاده از آن مرتکب سرقت و جرایم مواد مخدر شده است، ۵۰٪ از جرایم خشونت‌آمیز گزارش‌شده در طول سال تحصیلی ۱۹۹۹، بیش از ۴۰٪ از موارد تخریب اموال عمومی و ۲۵٪ (۱۰۳ مورد) از ۴۱۵ مورد انواع جرایم گزارش‌شده، به ترتیب در ۶٪ از فروشگاه‌های مواد غذایی دانورس ماساچوست، ۱۰٪ از پمپ‌های بنزین آستین تگزاس، ۸٪ از مدارس استکهلم، ۹٪ از ایستگاه‌های اتوبوس شهر لیورپول بریتانیا و یک پارکینگ طبقاتی شهر ناتینگهام بریتانیا صورت گرفته‌اند.^۱

بررسی تعداد قابل توجهی از تحقیقات^۲ حداقل هشت دلیل را برای بحرانی بودن این گونه اماکن نشان می‌دهند:

۱- **تفاوت تصادفی:** ممکن است به‌طور تصادفی بتوان معدود اماکنی را یافت که محل ارتکاب اکثر جرایم هستند. این مورد بیشتر زمانی مصداق می‌یابد که جرم تنها در چند مکان با نرخ جرم پایین بررسی می‌شود. بنابراین بهتر است این اماکن در مقطع زمانی دیگری نیز کنترل شوند. اگر ترتیب وقایع در هر دو مقطع تقریباً یک‌سان باشد، تفاوت تصادفی است.

^۱ Brown, 2006, p.211

^۲ Scott, 2009, p.49



۲- شیوه گزارش‌دهی جرایم: ممکن است مسئولان برخی اماکن، همواره جرایم ارتكابی در آن‌جا را به پلیس گزارش کنند، در حالی که دیگر اماکن، با این‌که همین نرخ وقایع در آن‌ها واقع می‌شود، اما نرخ بسیار کمتری را گزارش می‌کنند. کنترل این امر مشکل است؛ بنابراین باید با ابتکاراتی نظیر مصاحبه از کارکنان پلیس، دریافت که آیا نرخ جرایم ثبت‌شده، با مشاهدات آن‌ها از جرایم ارتكابی در این اماکن تطابق دارد یا خیر.

۳- تعداد آماج‌های جرم: یکی از دلایل بیشتر بودن جرم در مکانی نسبت به مکانی دیگر، بیشتر بودن آماج جرم در آن‌جا نسبت به دیگری است. بنابراین در بسیاری از فروشگاه‌ها، بزرگی فروشگاه علت پرمخاطره بودن آن نیست، بلکه وجود آماج‌های زیاد، علت عمده این امر تلقی می‌شود. با بررسی نرخ‌ها مشخص می‌شود که آیا تعداد آماج‌های جرم در جرم مورد نظر تأثیری دارد یا خیر. نرخ، نشان‌دهنده تعداد جرایم نسبت به آماج‌های جرم در مقطعی از زمان است. برای احتساب تعداد آماج جرم می‌توان به شیوه زیر عمل کرد:

۱. تعیین نوع جرم یا جرایم مورد نظر (برای مثال سرقت از وسایل نقلیه)؛
۲. تعیین جمعیت در معرض خطر (برای مثال وسایل نقلیه)؛
۳. تعیین محل‌ها و مدت زمان (برای مثال پارکینگ‌های مرکز شهر طی یک سال)؛
۴. یافتن منابع اطلاعاتی که حاوی شمار جرم یا جرایم مورد نظر و آماج‌های هر مکان باشد (برای مثال جرایم گزارش‌شده به پلیس)؛
۵. برای هر مکان، تقسیم تعداد جرم یا جرایم بر تعداد آماج‌ها. عدد به دست‌آمده، نرخ جرم مورد نظر است.



- ۴- فرآورده‌های در معرض خطر: ممکن است مکانی پرمخاطره، به جای برخوردار از تعداد زیادی آماج جرم، دارای آماج‌ها یا اجناس چشم‌گیر و جذاب باشد. با توجه به یافته‌های پیشگیری وضعی از جمله قاعده «۲۰-۸۰»، تمامی اجناس به‌طور یک‌سان در معرض خطر جرم نیستند. برای مثال، پول نقد، شایع‌ترین ربودنی در سرقت‌های عادی، سرقت از منازل و سرقت‌های مقرون به آزار است. پنج معیار کلی برای جذاب و چشم‌گیر تلقی کردن اجناس عبارتند از: پنهان‌شدنی، منقول، در دسترس، ارزش‌مند، جذاب و قابل خرج.^۱
- ۵- موقعیت مکانی: اماکنی که در مناطق جرم‌خیز قرار دارند، مثلاً در محل سکونت بسیاری از بزه‌کاران به‌عادت، در معرض خطر بیشتری قرار دارند؛ زیرا بزه‌کاران ترجیح می‌دهند برای ارتکاب جرم، مسافت چندانی را طی نکنند.
- ۶- بزه‌دیدگی مکرر: تکرار بزه‌دیدگی به مجموع تعداد جرایمی اشاره دارد که یک بزه‌دیده یا آماج از اولین تا آخرین جرم، آن‌ها را تجربه کرده است. بیشتر اشخاص جامعه معمولاً بزه‌دیده نمی‌شوند و یا در صورت بزه‌دیده شدن، تعداد بزه‌دیدگی آنان اندک است. این در حالی است که شمار اندکی از اشخاص، بزه‌دیده بیشترین جرایم می‌شوند. برخی اماکن، اشخاصی که نسبت به جرم آسیب‌پذیرترند را جذب خود می‌کنند. در این راستا باید بزه‌دیدگان اماکن پرخطر و بی‌خطر را مقایسه کرد. اگر تعداد تکرارهای بزه‌دیدگی، متفاوت باشد، تکرار بزه‌دیدگی ناشی از خطر زیاد اماکن پرخطر، در مقایسه با اماکن بی‌خطر است.

¹ Eck and Spelman, 2009, p.198



۷- **جاذب‌های جرم:** به اماکنی که بزه‌کاران بسیاری را به خود جذب می‌کنند، جاذب جرم گفته می‌شود. در اماکن جاذب جرم، تعدد جرم وجود دارد و نرخ جرم بالاست.

۸- **ضعف مدیریت:** هنگامی که مالکان یا مدیران اماکن، کنترل یا مدیریت کارآمدی نداشته باشند، خطر در آن مکان تشدید می‌شود. تسهیل نظارت طبیعی، تأسیس نظارت رسمی و به کارگیری نگهبان، متصدی و... از جمله راه‌کارهای ارتقای مدیریت پیشگیرانه محسوب می‌شود.

در تحلیل‌های پیشگیرانه، هریک از اماکن بحرانی دارای یکی از ویژگی‌های جرم‌شناختی زیر است:

جرم‌زا: مکان‌هایی هستند که تعداد زیادی از مردم، به دلایلی که ارتباطی با انگیزه‌های مجرمانه ندارند، در آنجا جمع می‌شوند. فراهم آمدن فرصت‌های متعدد ارتکاب جرم و جمع شدن آماج‌های جرم در یک مکان و زمان، می‌تواند جرایم و بی‌نظمی‌های اجتماعی را به وجود آورد. مصادیقی از اماکن جرم‌زا عبارتند از مراکز خرید، پایانه‌های حمل‌ونقل، جشنواره‌ها و استادیوم‌های ورزشی و... بنابراین علت اصلی بالا بودن نرخ جرایم و بی‌نظمی‌های اجتماعی در این‌گونه اماکن، وجود تعداد زیاد آماج‌های جرم و اشخاصی است که از این مکان‌ها استفاده می‌کنند و نه انگیزه مجرمانه.

جاذب جرم: مکان‌هایی هستند که فرصت‌های متعددی برای ارتکاب جرم فراهم می‌آورند. کسانی که انگیزه‌های مجرمانه دارند، به سمت چنین مکان‌هایی جذب می‌شوند. مناطق فروش مواد مخدر و مناطقی که روسپی‌گری در آنجا رواج دارد، از این دسته‌اند. برخی از نقاطِ مراکز تفریحی نیز برای ارتکاب



فعالیت‌های مجرمانه معروف شده‌اند. ممکن است در ابتدای امر، این مناطق تنها برای ساکنان محل شناخته شده باشند، اما هنگامی که تعداد بزه‌کارانی که به این مناطق مراجعه می‌کنند، افزایش یابد، نرخ جرایم و بی‌نظمی‌ها نیز افزایش می‌یابد. از این رو ماهیت این اماکن و ویژگی‌های آن‌ها صرف‌نظر از مراجعان آن‌ها، انگیزه ارتکاب جرم را به وجود می‌آورد.

شتاب‌بخش جرم: هنگامی مصداق می‌یابد که در اماکن، یا مقررات رفتاری وجود نداشته یا معدود باشد و یا رعایت نشود. برخی مواقع مدیریت با گذر زمان تحلیل می‌رود و این امر به مرور منجر به افزایش مشکلات می‌شود. ممکن است اماکن شتاب‌بخش جرم با حذف عامل حفاظت و نظارت به وجود آیند.^۱ برای مثال، اگر والدین به همراه کودکان‌شان در زمین بازی حضور پیدا کنند، هم‌زمان هم از کودکان محافظت می‌کنند (حفاظت) و هم از بروز سوءرفتار در کودکان جلوگیری (نظارت نزدیک) می‌کنند. اگر شیوه رفتاری والدین کم‌کم تغییر کند و کودکان به حال خود رها شوند، خطر بزه‌دیدگی و یا بزه‌کار شدن فرزندشان افزایش می‌یابد.

برخی از جرم‌شناسان معتقدند که اماکن می‌توانند از نظر جرم‌خیزی خنثی باشند؛ به عبارت دیگر، نه جرمی جذب کنند و نه آماج جرمی را و کنترل رفتارها نیز در آن‌جا مناسب باشد. این اماکن معمولاً دارای نرخ اندکی از جرم هستند و جرم‌های ارتكابی در آن‌ها از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند.^۲ به همین خاطر، به‌ندرت پیش می‌آید که اماکن خنثی، توجه پلیس و مسئولان را به خود جلب کند. برخلاف این‌که نیاز چندانی به تحلیل جرایم در این‌گونه اماکن

^۱ Pease, 2008, p.122

^۲ Laycock and Tilley, 2009, p.302



احساس نمی‌شود، تحلیل جرایم در آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که امکان قیاس مؤثر آن با دیگر اماکن فراهم می‌شود. مقایسه مناطق خنثی با مناطق بحرانی، کمک می‌کند تا بتوان تفاوت‌هایی را که در مناطق جرم‌زا، جاذب جرم یا شتاب‌بخش جرم، ایجاد بحران می‌کند را شناسایی کرد.

تبیین جرم‌شناختی بحرانی شدن یک مکان، حداقل سه مسئله زیر را پیش رو می‌گذارد: تعداد آماج‌های جرم، تعداد بزه‌کارانی که از این نقاط بهره‌برداری می‌کنند و میزان کنترلی که در آن مکان اعمال می‌شود. گاهی ممکن است هر سه مورد با هم عامل بحرانی شدن یک مکان تلقی شوند.¹ برای مثال، با راه‌اندازی مسیرهای جدید، تعداد مشتریان افزایش پیدا می‌کند که ممکن است بزه‌کاران از فرصت‌های پیش‌آمده برای ارتکاب جرم استفاده کنند. ممکن است افزایش جرایم ارتكابی موجب شود که تعداد مشتریان کاهش یابد که این عامل، موجب حذف عامل حفاظت می‌شود. تأثیر دیگر آن، این است که با کاهش منابع تجاری، میزان مدیریت محل نیز کاهش می‌یابد. بنابراین می‌توان این‌گونه تصور کرد که یک مسئله به‌عنوان یک عامل ایجادکننده جرم، شروع به رشد می‌کند، بعد به جاذب و در نهایت به شتاب‌بخش جرم تبدیل می‌شود. این موارد در نمودار زیر خلاصه شده است.

محل‌های بحرانی

محل‌های بحرانی، محل‌هایی با نرخ بالا یا غیرمعمول جرم هستند. به‌طور کلی عوامل مختلفی برای متفاوت بودن این‌گونه محل‌ها از سایر محله‌ها از نظر

¹ Pease, 2006, p.311



جرم‌خیزی بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به بازده‌های پولی بیشتر، تراکم بیشتر قربانیان بالقوه، احتمال کمتر دستگیری، وجود امکانات و انگیزه‌های بیشتر برای سکونت و... اشاره کرد.^۱

محل‌های بحرانی فعلی نشان‌دهنده خلأهای غیرمعمول در جرم هستند؛ بنابراین، تفاوت قائل شدن میان محل‌های بحرانی فعلی و سابقه‌دار می‌تواند مفید باشد. محل‌های بحرانی سابقه‌دار دارای نرخ بالاتر و مداوم‌تری از جرم نسبت به سایر محل‌ها هستند و بعید است که جرایم این‌گونه محل‌ها کاهش یابند مگر این‌که در آن‌ها اقدامی انجام شود. بحرانی بودن محل‌ها، ناشی از وجود نقاط، مسیرها و یا مناطق جرم‌خیز در آن‌هاست:

- **نقاط بحرانی:** مکان‌هایی هستند که سطوح جرم در آن‌جا بالاست. این نقاط نشان می‌دهند که جرم در اماکن یا آدرس‌های بزه‌دیدگان مکرر متمرکز شده است؛

- **مسیرهای بحرانی:** خیابان‌هایی هستند که جرم در آن‌جا متمرکز شده است. این مسیرها در صورتی شکل می‌گیرند که مثلا نرخ بالایی از تخریب شیشه خودرو و داخل شدن به آن، بر روی وسایل نقلیه پارک‌شده در طول خیابان‌هایی خاص صورت گیرد؛

- **مناطق بحرانی:** مناطقی هستند که جرم در آن‌ها متمرکز شده است. ویژگی‌های موجود در هر منطقه ممکن است جرم را در این مناطق افزایش دهد.^۲ یک منطقه بحرانی ممکن است شمار زیادی از جرایم مستقل و مجزا را

^۱ ویتتر/صمدی و هم‌کاران، ۱۳۸۹، صص ۸-۲۴۷

^۲ Laycock, 2007, p.233



در برگیرد. یکی از نظریه‌پردازان این عرصه به نام جری راتکیلف، میان دو نوع از محل‌های بحرانی منطقه‌ای تفاوت قائل می‌شود:

- آن‌هایی که دارای الگویی به هم چسبیده و گروهی از جرایم هستند؛
- آن‌هایی که دارای پراکندگی یک‌نواخت و متناسب از جرایم، در سطح منطقه بحرانی مورد نظر هستند.

با روشن شدن ماهیت محل‌های بحرانی، افقی اندک از راه‌کارهای پیشگیرانه به شرح زیر نمایان می‌شود:

- نقاط بحرانی بیان‌گر لزوم ایجاد تغییر در محیط فیزیکی مکان‌هایی خاص یا تغییر در نحوه مدیریت آن‌ها هستند. آن‌ها هم‌چنین گویای لزوم مداخله و اقدام در مورد بزه‌دیدگان در معرض خطر بالا هستند.

- مسیرهای بحرانی بیان‌گر لزوم تغییر و اصلاح محیطی خیابان‌ها، راه‌ها و دیگر مسیرها یا فقط محیط داخل آن‌ها هستند.

- مناطق بحرانی بیان‌گر لزوم مشارکت همه نهادها و شهروندان در سطحی وسیع هستند؛ به طوری که محله‌ها تغییر یابند.¹

بهتر است تحلیل محل‌های بحرانی با نقاط آغاز شود و سپس خیابان‌ها و در آخر مناطق بررسی شوند. برای مثال، در تحلیل مسئله خودروهای بلاصاحب و رهاشده، باید معیارهای زیر را مدنظر قرار داد: آیا آن‌ها مکرراً در آدرس‌های خاص یافت می‌شوند؟ اگر جواب مثبت است، آنگاه باید درصد بود به این سوال پاسخ داد که چرا این اماکن به سایر اماکن نزدیک آن‌جا ترجیح داده می‌شوند؟ اگر پاسخ منفی است، بهتر است به بررسی خیابان‌ها

¹ Eck, 2007, p.98



پرداخت. اگر تمرکز در سطح خیابان باشد، بهتر است برای یافتن این که چرا برخی خیابان‌ها محلی برای این‌گونه خودروهاست ولی سایر خیابان‌ها خیر، خیابان‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. اگر تمرکز در سطح خیابان اندک بود (یعنی جرم به‌طور یک‌نواخت و متناسب در سطح شمار زیادی از خیابان‌ها گسترده باشد)، آن‌گاه بهتر است به تمرکز در سطح منطقه توجه کرد و مناطق دارای تمرکز زیاد و کم را با یکدیگر مقایسه کرد. اتخاذ این روی‌کرد، تضمین‌کننده راه‌کاری است که بیشترین احتمال کاهش جرم را دارد.

تحلیل محل‌های بحرانی می‌تواند ابتدائاً ابزاری ارزش‌مند در فرآیند پیشگیری وضعی باشد، اما برای کشف محل‌های بحرانی لازم است روشن شود که چرا برخی محل‌ها بحرانی هستند و برخی دیگر خیر. اگر عنصری جغرافیایی در جرم مورد نظر دخیل نباشد، نقشه‌برداری از محل‌های بحرانی کارآیی اندکی دارد و باید از سایر روی‌کردهای تحلیلی بهره گرفت.

جابه‌جایی بزه‌کاری

پیشگیری وضعی درصدد کاهش موقعیت‌های ارتکاب جرم با اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه است. مطابق نظریه جابه‌جایی بزه‌کاری، ممکن است جرم حول پنج محور زیر جابه‌جا شود:¹

- ۱- انتقال جرم از محلی به محل دیگر (انتقال جغرافیایی)؛
- ۲- انتقال زمان ارتکاب جرم از زمانی به زمان دیگر (انتقال زمانی)؛
- ۳- انتقال سوژه یا آماج جرم به آماجی دیگر (انتقال آماج)؛
- ۴- تغییر نحوه ارتکاب جرم (انتقال شیوه، ترفند)؛

¹ Institute for Law and Justice, 2008, p.501



۵- ارتکاب جرم دیگری به جای جرم مورد نظر (انتقال نوع جرم). در هریک از موارد بالا، نظریه جابه‌جایی فرض را بر این می‌گذارد که بزه‌کاران قطعاً مرتکب جرم می‌شوند، حتی اگر هر تدبیر یا راه‌کار پیشگیرانه‌ای مانع آن‌ها شود (بنابراین فرض ارتکاب جرم قطعی است). این فرضیه مبتنی بر گرایش باطنی بزه‌کار به ارتکاب جرم بوده و این میل را به قدری قوی می‌داند که او را مجبور به ارتکاب جرم می‌کند، آن هم به همان شیوه‌ای که در ذهن بزه‌کار است. فرضیه دیگر این نظریه این است که بزه‌کاران حرفه‌ای یا معتادان برای امرار معاش باید درآمد مکفی از ارتکاب جرم عایدشان شود.

اما در واقع دلیل قاطعی وجود ندارد که نشان دهد بزه‌کاران برای ارضای تمایلات شدید روانی خود (جبر روانی) دست به ارتکاب جرم می‌زنند. بلکه برعکس، دلایل زیادی بیان‌گر این مطلب‌اند که انسان‌ها در ارتکاب جرم و این‌که کجا و چگونه مرتکب جرم شوند، اختیار دارند. بنابراین نظریه جابه‌جایی بزه‌کاری، نقش مهم «وسوسه و موقعیت» را در ارتکاب جرم نادیده می‌گیرد. این نظریه حتی در مورد بزه‌کاران مزمن نیز «موقعیت ارتکاب جرم» را نادیده می‌گیرد. تحقیقات انجام‌شده بر معتادان نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مصرف مواد و اعتیاد خود، به هر نوع تغییراتی خو می‌گیرند.

در مورد بزه‌کاران حرفه‌ای، مانند سارقان بانک، برخلاف فرضیه جابه‌جایی بزه‌کاری، نمی‌توان گفت که همیشه درآمد ثابتی از ارتکاب این جرم عایدشان می‌شود. چنانچه برای این نوع بزه‌کاران شرایطی فراهم شود که ارتکاب سرقت را سخت‌تر و مخاطره‌آمیزتر کند، مطمئناً سرقت‌های کمتری مرتکب می‌شوند. سارقان بانک به‌مثابه سارقان دیگر، گاهی مجبور می‌شوند که به دلیل وجود



شرایط و اوضاع و احوال یادشده (سخت و پرخطر شدن سرقت) سطح توقعات خود را پایین آورده و به درآمد کمتر قانع شوند.^۱

البته نمی‌توان جابه‌جایی بزه‌کاری را نادیده گرفت. در واقع مطابق نظریه انتخاب منطقی، زمانی که منافع حاصل پس از جابه‌جایی بزه‌کاری، بیش از هزینه‌های تحمیلی ارتکاب جرم به بزه‌کار باشد، جابه‌جایی بزه‌کاری هم‌چنان ادامه می‌یابد.

بسیاری از تحقیقات بیان‌گر این مطلب‌اند که یا جابه‌جایی بزه‌کاری صورت نمی‌گیرد و یا در صورت وجود، بسیار محدود است. چهار گزارش موثق از انگلستان، کانادا، آمریکا و هلند در این رابطه وجود دارد. گزارش هلند (جدیدترین گزارش) ۵۵ پروژه پیشگیرانه را در کل جهان مورد بررسی قرار داده است. در ۲۲ مورد آن هیچ‌گونه جابه‌جایی رخ نداده و در ۳۳ مورد باقی‌مانده فقط بعضی از جرایم جابه‌جا شده‌اند. در هیچ‌یک از این موارد، نرخ جرم جابه‌جاشده با نرخ جرم پیشگیری‌شده برابر نبوده است. هم‌چنین جابه‌جایی موجب افزایش جرم دیگری نشده است.^۲

معمولا جابه‌جایی بزه‌کاری محدود است؛ زیرا بزه‌کاران به‌سختی می‌توانند سریعاً خود را با شرایط جدید سازگار کنند. اگر بزه‌کاران با شرایط جدید سازگار شوند، احتمال بسیار زیادی دارد که اماکن، زمان‌ها، آماج، شیوه‌ها و انواع جرایمی را جابه‌جا کنند که با موارد مشابه فروبسته توسط برنامه‌های پیشگیری از جرم مشابهت دارد. بنابراین با حدس زدن اموری که سازگار شدن بزه‌کاران با آن‌ها آسان است، می‌توان جابه‌جایی بزه‌کاری را پیش‌بینی کرد.

¹ Clarke and Eck, 2009, p.68

² Cornish and Clarke, 2009, p.122



جابه‌جایی بزه‌کاری همیشه تهدیدی در راه اجرای اقدامات پیشگیرانه محسوب می‌شود، اما دلایل نظری قوی‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد جابه‌جایی بزه‌کاری الزاما به وقوع نمی‌پیوندد. علاوه بر این، مطالعات صورت‌گرفته بر جابه‌جایی بزه‌کاری نشان می‌دهند که حتی در صورت وقوع، ممکن است جابه‌جایی به صورت کامل و همه‌جانبه نباشد و می‌توان بخش عظیمی از جرم را با اقدامات سالب موقعیت جرم، کاهش داد. بحث را با بررسی جابه‌جایی جغرافیایی جرایم پی می‌گیریم.

جابه‌جایی جغرافیایی بزه‌کاری زمانی رخ می‌دهد که مداخله و اجرای راه‌کار، فرصت ارتکاب جرم در یک نقطه را یا محدود کرده و یا از بین برده است و بزه‌کاران مجبور می‌شوند برای ارتکاب جرم به نقطه یا محدوده دیگری بروند.

بزه‌کاران حرکت به نقاط دیگر را دشوار تلقی می‌کنند؛ چرا که با تغییر مکان، فرصت‌های موجود برای بی‌نظمی یا ارتکاب جرم محدود می‌شود. آماج‌ها ممکن است در برخی مکان‌ها متمرکز بوده و در برخی مکان‌ها متمرکز نباشند. بزه‌دیدگان بالقوه ممکن است در برخی مکان‌ها یافت شده و در برخی مکان‌ها یافت نشوند. برخی اماکن، وسایل اندکی برای کنترل رفتارها در اختیار دارند، در حالی که برخی دیگر، این‌گونه نیستند. فرصت‌های موجود یا تحریک‌آمیز بوده و یا آن‌که آن‌قدر از دسترس بزه‌کاران دورند که برای ارتکاب جرم، مناسب تشخیص داده نمی‌شوند.

بزه‌کاران در مواقعی که مجبور به جابه‌جایی می‌شوند، چندان وقت خود را صرف بررسی نقاط دوردست نمی‌کنند. به عبارت دیگر، اگر آن‌ها تصمیم به



جابه‌جایی بگیرند، نقطه‌ای را انتخاب خواهند کرد که به پاتوق همیشگی ارتکاب جرم نزدیک باشد. بنابراین هر قدر فاصله بزه‌کاران با پاتوق همیشگی‌شان بیش‌تر شود، فرصت ارتکاب جرم توسط آن‌ها نیز کمتر می‌شود. همه مکان‌ها برای بزه‌کاران مناسب نیستند؛ چرا که فرصت‌ها در همه نقاط به‌طور یک‌سان فراهم نمی‌شوند.¹

با محقق شدن جابه‌جایی‌های جغرافیایی، احتمال انتقال جرم به موقعیت‌های مکانی خاصی افزایش خواهد یافت که بسیار شبیه موقعیت‌های مکانی تأثیرپذیرفته از راهکارهای پیشگیرانه هستند. این نوع جابه‌جایی‌ها در مقایسه با جابه‌جایی جرایم به موقعیت‌های مکانی بسیار متفاوت، تلاش و آموزش کمتری را لازم داشته و خطر کمتری را برای بزه‌کاران در پی خواهند داشت. در چنین شرایطی، احتمال این‌که بزه‌کاران برای مقابله با راه‌کار پیشگیرانه تلاش کنند، زیاد است. اگر بزه‌کاران توان مقابله با راه‌کار پیشگیرانه را نداشته باشند، در آن صورت آشناترین موقعیت‌های مکانی، بیشترین احتمال جذب جابه‌جایی جرم را خواهد داشت. مناطقی که بیشترین احتمال جذب جابه‌جایی‌ها را دارند، قابل پیش‌بینی‌اند، اما برای این امر، لازم است که اطلاعات کافی از فرصت‌های ارتکاب جرم در موقعیت فعلی وجود داشته باشد.

استفاده از منطقه کنترل دور برای مقایسه، بسیار مناسب است. منطقه دور از منطقه اجرای راه‌کار که نقش کنترل‌کننده دارد، نشان می‌دهد که اگر هیچ‌گونه اقدامی برای کاهش جرم انجام نمی‌شود، وضعیت منطقه اجرای راه‌کار یا مناطق مجاور آن نیز هیچ تغییری نمی‌کند. در ارزیابی‌ها باید دو منطقه مقایسه را

¹ Hesselting, 2007, p.345



انتخاب کرد: یک منطقه در نزدیکی منطقه اجرای راه‌کار که از فرصت‌های مشابه ارتکاب جرم برای کشف جابه‌جایی جغرافیایی برخوردار باشد و یک منطقه را نیز به‌عنوان منطقه کنترل. منطقه کنترل می‌بایست با ایجاد فاصله و موانع حفاظتی دیگر (نظیر بزرگراه یا رودخانه)، از مسائل ناشی از جابه‌جایی محافظت شود. انتخاب درست منطقه کنترل و منطقه جابه‌جایی، اطلاعاتی درباره الگوهای جابه‌جایی عادی بزه‌کاران را به دست می‌دهد؛ زیرا اصولاً منطقه کنترل می‌بایست خارج از محدوده این اشخاص و منطقه جای‌گزینی می‌بایست در داخل محدوده آن‌ها باشد.^۱

گروه‌های کنترل نشان می‌دهند که در صورتی که راه‌کاری اجرا نشود، چه اتفاقی برای جرایم می‌افتد. این گروه‌ها تا حد ممکن باید مشابه گروه مشمول اجرای راه‌کار باشند اما نباید تحت تأثیر راه‌کار قرار گیرند. اگر در منطقه کنترل مداخله شود، به این نتیجه‌گیری گمراه‌کننده می‌انجامد که اگر هیچ راه‌کاری اجرا نشود، اوضاع بهتر خواهد شد. این نتیجه‌گیری نادرست باعث می‌شود تا ثمربخشی برنامه پیشگیرانه، کمتر از حد واقعی برآورد شود.

بهترین روش در این زمینه، ایجاد دو منطقه متحدالمرکز حول منطقه اجرای راه‌کار است. گاهی مداخله، وارد منطقه مجاور شده اما منطقه کنترل بیرونی را شامل نمی‌شود. این امر در صورتی ممکن است که منطقه‌های کنترل و اجرای راه‌کار، بسیار مشابه بوده و جابه‌جایی به منطقه کنترل نرسد. مناطق کنترل مشخصاً به خاطر شباهت و جدا بودن از منطقه اجرای راه‌کار انتخاب می‌شوند.

¹ Boba, 2008, p.143



می‌توان منطقه‌های چندگانه کنترل را انتخاب کرد و نرخ جرایم آن‌ها را به‌طور میانگین محاسبه کرد.

توزیع جغرافیایی منافع

گاهی در مواردی که انتظار می‌رود با اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی، جابه‌جایی بزه‌کاری صورت گیرد، دقیقاً عکس آن اتفاق می‌افتد؛ به جای آن‌که جرم به مکان دیگری جابه‌جا شود، نرخ آن بسیار گسترده‌تر از آن‌چه که انتظار می‌رود، کاهش می‌یابد. به بیانی دیگر، جرم فراتر از حیطه اقدامات صورت‌گرفته کاهش می‌یابد. برای مثال، با نصب چراغ‌های راهنمایی مجهز به دوربین در تقاطع‌های مشخصی، علاوه بر کاهش تعداد تخلفات راهنمایی و رانندگی در این تقاطع‌ها، معمولاً می‌توان شاهد کاهش نرخ تخلفات ارتكابی در تقاطع‌های مجاور نیز بود. به این پدیده، اصطلاحاً توزیع منافع گفته می‌شود.

به نظر می‌رسد بزه‌کاران بالقوه از اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه آگاهند یا کمابیش آگاه می‌شوند، اما غالباً از حیطه دقیق اجرای آن مطمئن نیستند. آن‌ها اغلب حیطه اقدامات پیشگیرانه را بیشتر از حد واقعی آن تصور کرده و فکر می‌کنند اقدامات لازم برای ارتكاب جرم در بسیاری از مکان‌ها و نسبت به بسیاری از آماج‌های جرم، افزایش یافته و برای ارتكاب جرم، خطر بیشتری را باید متحمل شوند. این بدان معنی است که توزیع منافع نیز مانند انواع متفاوت جابه‌جایی بزه‌کاری، می‌تواند اشکالی متفاوت داشته باشد.¹

¹ Clarke and Weisburd, 2010, p.79



توزیع منافع امری غیرمنتظره است؛ به طوری که دست‌آوردهای کاربردی پیشگیری وضعی را به طور چشم‌گیری افزایش می‌دهد. اما هنوز مشخص نشده که چگونه می‌توان به طور هدف‌مند و آگاهانه به آن دست یافت. قطعاً یکی از بهترین شیوه‌های آن، تبلیغات است. نمونه این موضوع، مبارزه تبلیغاتی در شمال انگلستان بود که موجب شد عواید و مزایای حاصل از نظارت و کنترل با دوربین‌های مداربسته جهت پیشگیری از تخریب اتوبوس‌ها، همه مجموعه ۸۰ اتوبوس را در برگیرد، در حالی که این دوربین‌ها تنها بر روی تعداد محدودی از اتوبوس‌های آن منطقه نصب شده بود. یکی از این اتوبوس‌ها در حوالی مدارس به کار گرفته شد تا به صورت تبلیغی به دانش‌آموزان بگوید که اگر مرتکب عمل غیراخلاقی شده و یا بخواهند به اتوبوس آسیب برسانند، از طریق دوربین‌ها شناسایی و دستگیر شده و تصویر آنان از شبکه سراسری تلویزیون پخش خواهد شد.^۱

باید در نظر داشت وقتی بزه‌کاران متوجه شوند که خطرات و اقدامات برای ارتکاب جرم به گونه‌ای که تصور می‌شود افزایش نیافته، میزان توزیع منافع کاهش می‌یابد. تحقیقات نشان داده است که این مسئله در انگلستان در مورد دستگاه دم‌سنج محقق شده است. این دستگاه به طور موقت تأثیری بیش از حد انتظار بر رانندگان مست داشت. در این مورد به نحوی عمل شد که خطر دستگیری افزایش یافته بود، اما به محض این‌که رانندگان دریافتند که خطر ایست و بازرسی کم شده است، مجدداً رانندگی با حالت مستی افزایش یافت. شاید این بدان معنی است که تدابیر اتخاذشده، بزه‌کاران را در مسیری هدایت

¹ Central London Partnership, 2006, p.325



می‌کند که همیشه در پی راه‌حلی باشند که با استفاده از آن بتوانند تهدیدات موجود را کاملاً شناسایی کرده و دقیقاً بدانند که اگر بخواهند مجدداً مرتکب جرم شوند، به چه میزان باید تلاش کنند.

از حیث عملی، توزیع منافع از این جهت مهم است که دقیقاً عکس جابه‌جایی بزه‌کاری عمل می‌کند. بنابراین با وجود جابه‌جایی، اشاعه اقدامات پیشگیرانه باید استمرار داشته باشد. گام مهم در این زمینه، ارزیابی میزان توزیع است که باید به‌گونه‌ای باشد که این توزیع را مدیریت کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مقاله حاضر، مهم‌ترین مؤلفه‌های مکانی مورد توجه در عرصه جرم‌شناسی پیشگیری وضعی مورد بررسی قرار گرفت. مکان می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای مهم و مؤثر در پیشگیری وضعی محسوب شود. از این رو می‌توان با مدنظر قرار دادن آن، به راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه وضعی جهت بخشید؛ با معیاری واحد به کلیه جرایم پرداخت و به مؤثرترین شیوه، منابع محدود پیشگیری را صرف بحرانی‌ترین موقعیت‌های مرتبط با جرم کرد.

به‌طور کلی، جرم یک پدیده مکانی است؛ بدین معنا که با وجود یک مکان، می‌توان وقوع جرم را متصور شد. تحقیقات نشان داده‌اند که به اشکال مختلفی می‌توان وقوع جرایم متنوعی را به مکان‌های خاصی نسبت داد. بنابراین طبقه‌بندی مکانی جرایم می‌تواند در شناسایی تناسب میان برخی جرایم با برخی مکان‌ها کمک شایان توجهی کند. از سویی، بزه‌کاران در انتخاب مکان یا محل ارتکاب جرم، دست به محاسبه‌هایی منطقی می‌زنند. مجموع این



محاسبه‌ها از ابعاد مختلف نشان می‌دهد که بزه‌کار برای ارتکاب جرم، اولاً به محل‌های ناشناخته قدم نمی‌گذارد و ثانياً، جرم را غالباً در نزدیکی محل سکونت و یا استقرار خویش مرتکب می‌شود. در این میان، برخی از اماکن، مناطق و یا محل‌ها به صورت دائمی محل وقوع بسیاری از جرایم محسوب می‌شوند. از این رو در بخش اول این مقاله، سه شاخص مهم مطرح شده‌اند که با درک و تحلیل آن‌ها می‌توان به تشخیص محل‌ها، مناطق و یا اماکن بحرانی و انتخاب مناسب‌ترین راه‌کار پیشگیرانه نائل آمد. این سه شاخص عبارتند از: طبقه‌بندی مکانی جرایم، عزیمت بزه‌کاران برای ارتکاب جرم و قاعده (۸۰-۲۰).

در بخش دوم این مقاله، پس از طرح معیارهای تحلیلی یادشده، به بررسی دقیق و متمرکز اماکن، نقاط، مسیرها و مناطق بحرانی پرداخته شد. بررسی عوامل جرم‌شناختی و خاصیت هریک از این مکان‌ها از حیث جاذب، شتاب‌بخش و یا خنثی بودن نسبت به جرم، این موضوع را پیش رو می‌گذارد که هریک از اماکن، محل‌ها و مناطق می‌تواند به واسطه وجود یک علت و خاصیت و یا تلفیقی از علل، بحرانی قلمداد شود. از این رو پس از این بررسی می‌توان متناسب‌ترین راه‌کار و یا یک بسته راه‌کار پیشگیرانه را به همراه شیوه و مدت اجرای آن پیشنهاد داد.

جابه‌جایی بزه‌کاری و توزیع منافع، به‌عنوان بازخوردهایی معمولاً غیرمنتظره در حین اجرای راه‌کارهای پیشگیرانه مطرح و تشریح شده‌اند. اگرچه تحقیقات صورت گرفته در راستای این دو موضوع، به‌ویژه توزیع منافع، اندک هستند اما با یافته‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که وقوع جابه‌جایی بزه‌کاری حتمی



نیست و در صورت وقوع نیز می‌توان شیوه اجرای راه‌کارها را به‌گونه‌ای تغییر داد که سازگاری بزه‌کاران با آن و یا جابه‌جایی بزه‌کاری را به حداقل رساند. با این اوصاف پیشنهاد می‌شود:

با این‌که در زمینه پیشگیری وضعی از جرم، تحقیقات نظری فراوانی صورت گرفته است، اما هم‌چنان به نظر می‌رسد که در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، چارچوب و مبنای مدونی وجود ندارد که تدابیر مؤثر در این زمینه را از موارد غیرمؤثر تفکیک کند. این مسئله در آن‌جا نمود بیشتری می‌یابد که اولاً راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه با سرعت غیرقابل وصفی روبه‌تغییر و پیشرفت هستند و ثانیاً در مواردی که به صورت پراکنده، به کارآیی یا عدم کارآیی راه‌برد یا راه‌کاری اشاره می‌شود، این اشارات فاقد مبنای علمی قوی یا متقاعدکننده‌ای هستند و صرفاً متکی به تجربه یا اجرائیات مقطعی هستند. از سویی با توجه به این‌که «بومی بودن راه‌کارها یا تدابیر یادشده» یکی از مهم‌ترین معیارهای موفقیت یا شکست آن در اجرا محسوب می‌شود، اشارات مبتنی بر مشاهده، مصاحبه، آمار و... فاقد معیارهای علمی لازم برای مطرح شدن یا استفاده از آن در سایر اماکن است. از این رو به‌عنوان یک امر پژوهشی پیشنهاد می‌شود که علاقه‌مندان، طی یک پروژه کلان پژوهشی، در قالب تحقیقی فراتحلیلی و با توجه به معیارهای علمی و کاربردی حاکم بر راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه، به بررسی نظام‌مند امور پیشگیرانه مؤثر و غیرمؤثر در مکان‌های بحرانی جرم بپردازند.

پیشنهاد دیگر پژوهشی این مقاله آن است که در راستای علت‌شناسی بحرانی بودن برخی اماکن، محل‌ها و مناطق نسبت به سایر اماکن، محل‌ها و مناطق، مطالعه موردی با معیارهای زیر انجام شود:



اماکن، محل‌ها و مناطق بحرانی به‌دقت تعریف و معین شوند. این کار را می‌توان با استفاده از هرگونه سابقه یا فرآیند تحلیلی انجام داد؛

از اماکن، محل‌ها و مناطق بحرانی یک نمونه آماری انتخاب شود. این کار را می‌توان با انتخاب یک مجتمع آپارتمانی، یک خیابان و یا یک محله بحرانی انجام داد؛

از سایر اماکن، محل‌ها و مناطق غیربحرانی مجاور یا مشابه، یک نمونه به‌عنوان کنترل انتخاب شود. مکان یا محل یا منطقه کنترل باید عاری از جرم یا جرایم مورد نظر باشد؛

از اماکن، محل‌ها و مناطق غیربحرانی یک نمونه آماری انتخاب شود. این کار را می‌توان با انتخاب یک مجتمع آپارتمانی، یک خیابان و یا یک محله غیربحرانی انجام داد؛

نمونه کنترل با نمونه بحرانی مقایسه شود. این کار را با مقایسه مشخصه‌های جرم‌شناختی دو نمونه می‌توان انجام داد.

هدف از انجام این مطالعه، دستیابی به مؤلفه‌ها، مشخصه‌ها و معیارهایی است که باعث بحرانی شدن چنین اماکن، محل‌ها و مناطقی نسبت به موارد مشابه می‌شود. این نوع مطالعه که مزیت اصلی آن، بومی بودن است، می‌تواند در تحلیل و علت‌شناسی بحرانی شدن موارد یادشده کمک شایان توجهی داشته باشد.

گامی اساسی در زمینه شناسایی نقاط، اماکن، مسیرها و محل‌های بحرانی برداشته شود. برای شناسایی علمی این موضوع، بررسی و تحلیل نظام‌مند لازم است. در این زمینه راه‌بردهای تحلیلی ارائه‌شده در این مقاله، تدابیری کلیدی محسوب می‌شوند. اما از آن‌جا که عنصر زمان و اقلیم هر مکان یا منطقه، نقش



مهمی در این زمینه دارد، یکی از بهترین راه‌های ممکن برای اجرایی کردن این راه‌بردهای نسبتاً کلان، عبارت است از طراحی نظام جامع اطلاعات پیشگیری. در واقع باید نظامی را طراحی کرد که حاوی اطلاعات بومی از منابع گوناگون مرتبط با جرایم مختلف باشد. در این نظام باید از کلیه اطلاعات جرم موجود در سازمان‌ها، نهادهای دولتی و غیردولتی مانند بیمه‌ها، اورژانس بیمارستان‌ها، اتحادیه‌ها یا کارگزاران فروشگاه‌های اجناس دست دوم، بزه‌کاران، بزه‌دیدگان و به‌ویژه شهروندان استفاده کرد.

بهتر است این نظام اطلاعات، توسط تحلیل‌گران جرم و در سازمان پلیس تأسیس و تدوین شود؛ زیرا پلیس در سراسر کشور اولین نهادی است که با جرم مواجه می‌شود. با تشکیل نظام جامع اطلاعات می‌توان به انجام تحلیل دقیق و علمی جرایم واقع شده در هر مکان، محل یا منطقه پرداخت و به شناسایی جرم‌خیزترین اماکن، محل‌ها و مناطق نائل آمد.

۱- از نقشه‌های جرم به شیوه‌ای بهینه بهره گرفته شود. با ترسیم نقشه جرم می‌توان به اطلاعاتی دست یافت که معمولاً نظام‌های اطلاعاتی یا نرم افزارهای تحلیل جرم از این اطلاعات برخوردار نیستند. برای کاربردی کردن این پیشنهاد باید در ترسیم نقشه جرم به نکات زیر توجه کرد:

صرفاً از مهم‌ترین و سودمندترین اطلاعات بهره گرفته شود؛
ساده ترسیم شوند؛

از ترسیم اطلاعات کلی همه جرایم خودداری شود، بلکه صرفاً اطلاعات جرم مورد نظر اما به تفصیل ترسیم شود؛

نقشه باید دارای مقیاس و جهت جغرافیایی باشد؛

در کنار نقشه بهتر است از جدول و شکل نیز استفاده شود.



فهرست منابع

الف) فارسی

قرآن کریم.

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷)، پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۶۶)، مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- رحمت، محمدرضا (۱۳۸۸)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، تهران: میزان.
- رشادتی، جعفر (۱۳۸۷)، پیشگیری از جرم در قرآن، اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- رضایی، مهرانگیز و هم‌کاران (۱۳۸۸)، تحلیل فضایی و پیشگیری از جرم با استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره ۱۱.
- کلانتری، محسن (۱۳۸۲)، بررسی جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران.
- کلانتری، محسن و توکلی، مهدی (۱۳۸۶)، شناسایی کانون‌های جرم‌خیز شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره ۲.



گلکوهن، ایان (۱۳۸۷)، طراحی عاری از جرم، ایجاد مناطق امن و پایدار، ترجمه دکتر مهرداد رایجیان اصلی و دکتر حمیدرضا عامری سیاهویی، تهران: میزان.

کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، بخش دوم، تهران: دانشگاه تهران.

محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات پلیس و پیشگیری از جرم، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری و معاونت آموزش ناجا. نوربها، رضا (۱۳۸۶)، زمینه جرم‌شناسی، تهران: کتابخانه گنج دانش. وینتر، هرولد (۱۳۸۹)، اقتصاد جرم: مقدمه‌ای بر تحلیل عقلانی جرم، ترجمه دکتر علی حسین صمدی، جواد آماره و حمیدرضا حسین‌پور، شیراز: دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی فارس و انتشارات نور علم.

ب) انگلیسی

- Boba, R. (200۸). Crime Analysis and Crime Mapping. Thousand Oaks (California): Sage.
- Brown, R. (2006). "The Role of Project Management in Implementing Community Safety Initiatives." In J. Knuttson and R. Clarke (eds.), Putting Theory to Work: Implementing Situational Crime Prevention and Problem-Oriented Policing. Crime Prevention Studies, Vol. 20. Monsey (New York): Criminal Justice Press.
- Central London Partnership (200۶). "A Safer Central London? Business Improvement Districts and Police Reform." CLP Briefing Paper, July.



- Clarke, R., and J. Eck (200۹). *Crime Analysis for Problem-Solvers: In 60 Small Steps*. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, Office of Community Oriented Policing Services.
- Clarke, R.V. and G.R. Newman (200۸). *Designing Out Crime from Products and Systems: Crime revention Studies*, Vol. 18. Monsey (New York): Criminal Justice Press.
- Clarke, R., and D. Weisburd (۲۰۱۰). "Diffusion of Crime Control Benefits: Observations on the Reverse of Displacement." In R. Clarke (ed.), *Crime Prevention Studies*, Vol. ۵۴. Monsey, N.Y.: Criminal Justice Press.
- Cornish, D., and R. Clarke (۲۰۰۹). "Situational Prevention, Displacement of Crime and Rational Choice Theory." In K. Heal and G. Laycock (eds.), *Situational Crime Prevention: From Theory Into Practice*. London: Her Majesty's Stationery Office.
- Cornish, D., and R. Clarke (2008). *The Reasoning Criminal: Rational-Choice Perspectives on Offending*. New York: Springer-Verlag.
- Eck, J. (200۷). "Preventing Crime at Places." In L. W. Sherman, D. Farrington, and B. Welsh (eds.), *Evidence-Based Crime Prevention*. New York: Routledge.
- Eck, J., and W. Spelman (2008). *Problem-Solving: Problem-Oriented Policing in Newport News*. Washington, D.C.: Police Executive Research Forum.



- Goldstein, H., and C. Susmilch (۲۰۰۶). **Experimenting With the Problem-Oriented Approach to Improving Police Service: A Report and Some Reflections on Two Case Studies**. Vol. 4 of the Project on Development of a Problem-Oriented Approach to Improving Police Service. Madison: University of Wisconsin Law School. Retrieved May 25, 200۸, from Center for Problem-Oriented Policing.
- Hesseling, R. (۲۰۰۷). "Displacement: A Review of the Empirical Literature." In R. Clarke (ed.), **Crime Prevention Studies**, Vol. 3. Monsey, N.Y.: Criminal Justice Press.
- Institute for Law and Justice; Science Applications International Corporation, Hallcrest Division (200۸). **Operation Cooperation: Guidelines for Partnerships Between Law Enforcement & Private Security Organizations**. Washington, D.C.: U.S. Bureau of Justice Assistance.
- Laycock, G. (۲۰۰۷). "Rights, Roles and Responsibilities in the Prevention of Crime." In T. Bennett (ed.), **Preventing Crime and Disorder: Targeting Strategies and Responsibilities**. Cambridge (United Kingdom): University of Cambridge.
- Laycock, G., and N. Tilley (۲۰۰۹). "Implementing Crime Prevention." In M. Tonry and D. Farrington (eds.), **Building a Safer Society: Strategic**



- Approaches to Crime Prevention. Chicago: University of Chicago Press.
- Pease, K. (۲۰۰۶). "A Review of Street Lighting Evaluations: Crime Reduction Effects." In K. Painter and N. Tilley (eds.), **Surveillance of Public Space: CCTV, Street Lighting and Crime Prevention**. Monsey (New York): Criminal Justice Press.
 - Pease, K. (200۸). **Cracking Crime Through Design**. London: Design Council.
 - Scott, M. (2009). "Implementing Crime Prevention: Lessons Learned From Problem-Oriented Policing Projects." In J. Knuttson and R. Clarke (eds.), **Putting Theory to Work: Implementing Situational Crime Prevention and Problem-Oriented Policing**. Crime Prevention Studies, Vol. 20. Monsey (New York): Criminal Justice Press.
 - Scott, M.S. and H. Goldstein (20۱۰). **Shifting and Sharing Responsibility for Public Safety Problems**. Response Guide No. 3. Problem-Oriented Guides for Police Series. Washington, D.C.: Office of Community Oriented Policing Services, U.S. Department of Justice.
 - Sherman, L., D. Gottfredson, D. MacKenzie, J. Eck, P. Reuter, and S. Bushway. 2007. **Preventing Crime: What Works, What Doesn't, What's Promising**. Washington, DC: U.S. Department of Justice. NCJ 165366.
 - Tilley, N. (۲۰۰۵). "The Prevention of Crime Against Small Businesses: The Safer Cities Experience."



Crime Prevention Unit Series, Paper 45. London:
Home Office.

پیشگیری پلیسی از جرم با تأکید بر نظریه فعالیت‌های روزمره

مهدی مقیمی*

سید اصغر جعفری*

*. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی.



چکیده

پیشگیری از جرم، همواره ذهن کارشناسان را به سوی نگاهی عمیق و تحلیلی به عوامل وقوع جرم معطوف می‌کند. در این میان نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی، به تبیین عواملی می‌پردازند که گاهی میزان صحت آن‌ها مشخص نیست و گاهی حذف آن‌ها نیاز به زمان و هزینه فراوان دارد. در حالی که با به کارگیری برخی از رویکردهای نوین جرم‌شناسی و پلیسی نظیر راهبردهای پیشگیری وضعی و امور پلیسی مسئله‌محور، ضمن بررسی عمیق عوامل جرم می‌توان به کاهش حداکثری و مستمر جرم نائل آمد. این مقاله در دو بخش کلی نگاشته شده است. بخش اول، به صورت اجمالی به بررسی نظریات سنتی جرم و بخش دوم، که تأکید اصلی مقاله حاضر نیز بر آن است، به بررسی نظریات کاربردی و نوین جرم می‌پردازد.

هدف اصلی مقاله حاضر علت‌شناسی اجمالی جرم و تبیین راه‌بردی‌ترین تحلیل‌های پیشگیرانه‌ای است که به‌نوعی در حوزه علوم پلیسی قابل طرح هستند. تبیین یکی از راهبردهای کلان پیشگیری، پس از تحلیل عمیق جرم در امور پلیسی مسئله‌محور نیز از جمله اهداف فرعی این مقاله است. مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع تألیفی به زبان اصلی (انگلیسی)، کتاب‌ها و مقالات تألیفی و ترجمه‌ای و برخی از طرح‌های اجراشده با هدف پیشگیری از جرم نگاشته شده است.

یافته‌های این مقاله حکایت از آن دارند که با پیشگیری وضعی و امور پلیسی مسئله‌محور، می‌توان ضمن ارجح دانستن بُعد پیشگیری، از طریق راهبردهای متفکرانه تحلیلی نظیر انجام فعالیت‌های روزمره و فرآیند نظام‌مند تشخیص، تحلیل راه‌کار و ارزیابی، به حل فوری و مستمر جرم پرداخت. نتایج این مقاله گویای آن هستند که استفاده از راهبردهای تحلیلی پیشگیری پلیسی و وضعی از جرم، محدود به طیف خاص یا اندکی از جرایم نمی‌شود بلکه پیشگیری فوری از وخیم‌ترین جرایم، تعیین



اولویت‌های پیشگیری، انتخاب منطقی‌ترین و به‌صرفه‌ترین طرق مداخله، اجرای ترکیب مناسبی از راه‌کارهای پیشگیرانه از طریق تشخیص و تحلیل نظام‌مند و چندبُعدی جرایم و به حداقل رساندن لزوم قانون‌گذاری کیفری، از جمله مهم‌ترین دست‌آوردهای استفاده از این روی‌کردهاست.

کلیدواژه‌ها:

جرم CRIME، پیشگیری وضعی SITUATIONAL CRIME
 امور پلیسی مسئله‌محور PREVENTION، PROBLEM ORIENTED
 نظریه فعالیت‌های روزمره ROUTINE ACTIVITY، POLICING
 THEORY.

مقدمه

از زمان تعریف جرم تا کنون این پرسش مطرح است که چرا برخی از مردم مرتکب جرم می‌شوند. در این راستا در طول تاریخ اندیش‌مندان، دست‌اندرکاران و مکاتب مختلف علوم انسانی، هریک به فراخور بنیادهای تحلیلی خود، تبیین‌هایی از جرم ارائه داده‌اند. با نظام‌مند و علمی شدن تبیین‌های مختلف درباره عوامل وقوع پدیده مجرمانه، ذهن بشر بیش از پیش به سوی پیشگیری از جرم راه یافت. چرا که با تحلیل ریشه‌ها و عوامل جرم، بهتر از هر روی‌کرد دیگر می‌توان از وقوع جرم پیشگیری کرد.

در این میان برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی، وقوع جرم را به علت نواقص و کمبودهای نظام عدالت کیفری، کمبود مأموران پلیس، وجود قضات آسان‌گیر، زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌های پرجمعیت و شرایط عفو و آزادی مشروط می‌دانند.



عده‌ای دیگر، جامعه و فقدان مسئولیت و پاسخ‌گویی قاطع اجتماعی و فردی، پدر و مادران آزاردهنده و سوءاستفاده‌گر یا سهل‌انگار، آموزش‌گاه‌های نامناسب و معلمان غیرمجرّب و ناکارآمد، زوال عقیده، خشونت رسانه‌ای، مواد مخدر، نرخ بالای بی‌کاری و ... را عامل وقوع جرم می‌دانند.^۱

این نظریه‌ها با معرفی عوامل روان‌شناختی، زیست‌شناختی و اجتماعی به‌عنوان عوامل جرم، همواره عللی را بررسی می‌کنند که به‌تجربه ثابت شده که پیشگیری از جرم از طریق حذف این نوع عوامل، زمان و هزینه بسیاری را صرف خواهد کرد و در برخی موارد ناکام خواهد ماند. اما بسیاری از روی‌کردهای نوین جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن فرآیند بزه‌کار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» توجه می‌کنند. این روی‌کردها درصدد کاهش فوری، حداکثری و کم‌هزینه جرم از طریق حذف «عوامل نزدیک و آنی» جرم هستند.

از جمله این روی‌کردها، مفاهیم جرم‌شناسی محیطی است که با عوامل محیطی و بلافصل پیدایش موقعیت جرم یا علل ماقبل بزه‌کاری نظیر وسوسه‌ها، موقعیت‌ها و عدم حمایت کافی از آماج جرم مرتبط بوده و در جست‌وجوی راه‌هایی است که فرصت‌های جرم‌زا و وسوسه‌های ارتکاب جرم را کاهش داده یا حذف کند.^۲ جرم‌شناسی محیطی با علت‌شناسی و ارائه تبیین‌هایی از پدیده مجرمانه، راه‌برد علمی، تحلیلی و کاربردی «حل مسئله» را برای تشخیص و تحلیل انواع جرایم مطرح کرده و از طریق دست‌آوردهای پیشگیری وضعی، از وقوع جرم پیشگیری می‌کند.

^۱. Federal Bureau of Investigation, 2009, p.345

^۲. Clarke, 2010, p.76



اهداف تحقیق

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی اجمالی عوامل وقوع جرم، مرتبط‌ترین علت‌شناسی در حوزه علوم پلیسی و تبیین فرآیند پیشگیرانه‌ای است که در این راستا قابل طرح است. از جمله اهداف فرعی این مقاله عبارتند از:

معرفی کاربردی‌ترین نوع جرم‌شناسی در علوم پلیسی یعنی جرم‌شناسی محیطی؛

چگونگی استفاده از راه‌بردهای کلان پیشگیرانه در جرم‌شناسی محیطی؛

معرفی «حل مسئله» به عنوان یکی از تدابیر تحلیل عمیق جرم در امور پلیسی مسئله‌محور.

پیشینه تحقیق

در این رابطه لازم به ذکر است که تحقیقات متعدد و ارزش‌مندی با موضوعات «علت‌شناسی جرم»، «انجام امور پلیسی مسئله‌محور» و «جرم‌شناسی محیطی» در ایران و سایر کشورها انجام شده است. اما نحوه به کارگیری دست‌آوردهای جرم‌شناسی محیطی و روی‌کردهای تحلیلی آن نظیر «حل مسئله» در انجام امور پلیسی با هدف پیشگیری حداکثری از جرم، در شمار اندکی از تحقیقات و آن هم به صورت اجمالی قابل ملاحظه است.

با همه این اوصاف، دکتر غلامرضا محمدنسل در مبحث چهارم از بخش اول کتابی با عنوان «پلیس و سیاست پیشگیری از جرم»، به تشریح



فرآیند حل مسئله پرداخته‌اند. دکتر اکبر وروایی و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم»، ضمن بررسی رویکردهای مختلف امور پلیسی و تحلیل میزان اثربخشی هریک در امور جاری پلیس، به تشریح امور پلیسی مسئله‌محور به‌عنوان فرآیندی اثرگذار در بحث پیشگیری از جرم پرداخته‌اند. در نهایت، در این مقاله این‌گونه نتیجه گرفته می‌شود که هرچند ادله موثقی مبنی بر کارایی امور پلیسی مسئله‌محور و پیشگیری وضعی در کاهش جرم وجود دارد، اما اظهارنظر جامع در این ارتباط باید به گذشت زمان و انجام تحقیقات بیشتری موکول شود.

روش تحقیق

مقاله حاضر به روش اسنادی و کتابخانه‌ای تألیف شده است. در این راستا، مفاهیم، تعاریف، تحلیل‌ها و ... از کتب مرجع (به زبان انگلیسی)، کتب و مقالات تألیفی و ترجمه‌ای فیش‌برداری شده است. لازم به ذکر است که در تدوین ساختار کلی مقاله و میزان شرح و بسط مطالب، از نظرات خبرگان این عرصه و اظهارنظرهای کارشناسی به‌وفور استفاده شده است.

مبانی نظری

الف) نظریات سنتی جرم

بیشتر نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی در پی کشف علل بزه‌کار شدن اشخاص هستند. این نظریه‌ها به بررسی علل دور بزه‌کاری، نظیر تربیت دوران کودکی،



ساختار ژنتیکی، علل روان‌شناختی و اجتماعی می‌پردازند. ارزیابی این نظریه‌ها بسیار مشکل است؛ زیرا میزان اعتبار و صحت آن‌ها چندان معین نیست. با توجه به این‌که هدف اصلی این مقاله، تبیین مرتبط‌ترین علت‌شناسی جرم با امور پلیسی است، سایر مکاتب و نظریه‌های جرم‌شناسی به‌اختصار و به صورت گذرا تشریح می‌شوند.

مکتب کلاسیک و علت جرم

مکتب کلاسیک که از سوی جرم‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی سزار بکاریا (۱۷۹۴-۱۷۳۸) طرح شد، بر سه مفهوم حقوق فردی، قابلیت تعقل در انسان و نیز حکومت قانون تکیه دارد.^۱ این نگرش بیان می‌دارد که انسان‌ها اصولاً موجوداتی منفعت‌طلب هستند و ارتکاب جرم از سوی آنان به دلیل برخورداری از اراده آزاد است. نظریه کلاسیک، هریک از مردم را یک عامل انسانی آزاد می‌بیند که دارای خواسته و مطالبات آزاد هستند. مردم مرتکب جرم می‌شوند چون آن را می‌خواهند و برمی‌گزینند. بنابراین بزه‌کاری از دیدگاه این مکتب درواقع، برگزیدن گزینه‌ای نامطلوب است که به نقض قانون منتهی می‌شود.

مکتب اثباتی و علت جرم

مطالعات سزار لومبروزو (۱۹۰۹-۱۸۳۵) جرم‌شناس ایتالیایی که نظریه اثباتی را مطرح کرد، از علت زیست‌شناختی برای رفتار ناهنجار حمایت کرد. این مکتب معتقد است که بزه‌کاران با تمایل به جرم به دنیا می‌آیند و از نظر

^۱ راب وایت و دیگران/علی سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۸۲.



زیست‌شناختی، افرادی حقیر هستند. نظریه‌های زیست‌شناختی می‌گویند که اقدامات یک فرد، اساساً ناشی از وراثت است. نظریه اثباتیان، بزه‌کاران را «قربانیان جامعه» و رفتار آنان را ناشی از محیط‌های فردی شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی خودشان به شمار می‌آورد. با ارائه نظریه لومبروزو، برخی از دانش‌مندان، دیدگاه اثباتی را بر اساس مفهوم جبرگرایی توسعه دادند. جبرگرایی، جرم را نتیجه عوامل متعددی، از جمله ازدحام جمعیت، اوضاع اقتصادی و تعریف قانونی از جرم می‌داند. نظریه علل چندگانه، دیدگاه اثبات‌گراها را به مخالفت مستقیم با نظریه اختیار سوق داد.

برخی مطالعات امروزی نشان می‌دهند رفتار ضداجتماعی به صورت جزئی، کارکرد ژنتیک و ویژگی زیست‌شناختی است که در طول دوران کودکی به‌عنوان تهدیدهای رفتاری، روان‌شناختی و ادراکی بروز پیدا می‌کند؛ خصوصاً دلیلی که منجر به ظهور و بروز سوءکارکرد و اختلال‌های سیستم‌های شیمیایی متعددی در مغز می‌شود، ناشی از اجبار، عواطف منفی و سایر ارتباطات رفتاری و ادراکی رفتار ضداجتماعی است.¹ کارکردها و شرایط زیست‌شناختی مربوط به رفتار مجرمانه، بسیار متنوع بوده‌اند و شامل تومورهای مغزی، اختلالات درونی، اختلال‌های کروموزومی و اختلالات کارکردی عصبی‌ای می‌شوند که در اثر حوادث قبل و بعد از تولد کودکان ایجاد می‌شوند. وضعیت مخالف نظریه زیست‌شناختی، نظریه محیطی - رفتاری است که می‌گوید انسان‌ها در بستر محیط بزه‌کار می‌شوند، نه این‌که بزه‌کار به دنیا می‌آیند.

¹ Fishbin, 2009, p.1-3



نظریه‌های جامعه‌شناختی

عوامل اجتماعی متعددی از جمله فقر، بی‌کاری، خانواده از هم پاشیده، مواد مخدر، الکل و ... به‌عنوان عوامل بزه‌کاری شناسایی شده‌اند. فقر، تهدیدی فراگیر و مداوم نسبت به بسیاری از خانواده‌ها، به‌ویژه نسبت به جوانان است. فقر باعث بروز مشکلات زیادی از جمله زندگی در شرایط غیربهداشتی و مکان‌های ناامن و پرجمعیت، هم‌سایگان مجرم، مدارس نامناسب، دسترسی محدود به مراقبت بهداشتی و والدین تنها یا کم‌سن‌وسال می‌شود. از دیگر عوامل محیطی می‌توان به نبودن پدر و مادر، خانواده‌های تک‌والدینی، مادران ازدواج‌کرده، پدر و مادری که تحصیلات خود را در دبیرستان به اتمام نرسانده‌اند و وابستگی رفاهی اشاره کرد.

بی‌کاری با فقر کاملاً در ارتباط است. مطالعات زیادی اشاره دارند که اقتصاد شکوفا منجر به کاهش سطح بی‌کاری، تعدیل فقر و کاهش جرم می‌شود.¹

خانواده یکی دیگر از عوامل محیطی مهم نسبت به فعالیت مجرمانه است. در این زمینه، مادران ازدواج‌نکرده و خانواده‌های تک‌والدینی دو خطر تهدیدکننده رفاه کودکان محسوب می‌شوند.

مصرف الکل و مواد مخدر، اگرچه مربوط به اختلال وضعیت شیمیایی یا عدم تعادل سازمانی بدن است، با این حال به‌عنوان یک عامل محیطی مهم در علل جرم مورد توجه قرار می‌گیرند. استفاده از الکل و مواد مخدر از یک‌سو از نظر جسمی افراد را متغیر و دگرگون می‌کند و از سوی دیگر، اعتماد به نفس و حجب و حیا را کاهش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند منجر به ارتکاب اقدامات

¹ Friman, 2007, p. 23-24



مجرمانه از سوی آنان شود. هم‌چنین اعتیاد به مواد مخدر و یا الکل، ممکن است فردی را برای حفظ اعتیاد خود، به سوی ارتکاب جرم سوق دهد.

ترکیب عوامل اجتماعی و زیست‌شناختی

دلایل بسیاری بر این دلالت دارند که فشارهایی که باعث بروز رفتارهای مجرمانه می‌شوند، ممکن است از یک تقابل پیچیده بین عوامل ژنتیکی/زیست‌شناختی و عوامل محیطی خاص که باعث تمایلات مجرمانه می‌شوند ریشه گرفته باشند. این احتمال وجود دارد که رفتار مجرمانه، ناشی از تجربیات زندگی و وراثت باشد.

به‌طور ساده، ناهنجاری زیست‌شناختی در بسیاری از مردم، حساسیت آن‌ها را برای مخالفت و ناسازگاری با اوضاع و احوال محیطی بالا می‌برد و آن‌ها را بیشتر متمایل به انجام رفتار غیراجتماعی می‌کند. رابطه بین محیط و ژن، در تحقیقات جرم‌شناختی به‌عنوان «هم‌یار» مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این بیان که ژن‌ها و نیز محیط به‌تنهایی باعث رفتار نخواهند بود.¹ وقتی که آن‌ها با هم و صورت ترکیبی خاص اقدام می‌کنند، فرد واکنش‌های مجرمانه‌ای را از خود بروز می‌دهد. از آنجایی که مفاهیم جرم، بزه‌کاری و کج‌روی، درباره میزان وسیعی از چنین رفتارهایی به کار می‌روند، هیچ توضیح مجزایی ممکن نیست و صرفاً در این واقعیت مشترکند که آن‌ها غیرقانونی هستند.

¹ Sherman, and et Al, 2002, p.68



ب) نظریه‌های نوین و کاربردی جرم

جرم‌شناسی محیطی و علت جرم

بیشتر نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی در پی کشف علل بزه‌کار شدن اشخاص هستند. آن‌ها علل دور بزه‌کاری نظیر تربیت دوران کودکی، ساختار ژنتیکی و علل روان‌شناختی و اجتماعی را عامل این امر می‌دانند. ارزیابی این نظریه‌ها بسیار مشکل است و اغلب، فراتر از قلمرو فعالیت‌های پلیسی است. پلیس با عوامل آنی ایجادکننده موقعیت جرم یا علل ماقبل بزه‌کاری نظیر وسوسه‌ها، موقعیت‌ها و عدم حمایت کافی از آماج جرم سروکار دارد. اما دست‌آوردها و مفاهیم جرم‌شناسی محیطی (که شاخه نسبتاً جدیدی از علم جرم است) را می‌توان در عملکرد روزانه پلیس بسیار مؤثر دانست.

دنیای امروز دنیای انفجار پیشرفت است و بدون تخصص‌گرایی، امکان هر نوع اقدامی بدون تردید سلب و یا با ناکامی همراه می‌شود. جامعه امروزی، آکنده از پیشرفت‌هایی است که شیوه زندگی مردم را حتی با چند دهه گذشته غیرقابل مقایسه کرده است. گسترش اطلاعات، اینترنت، وسایل ارتباط مخابراتی و سایر فن‌آوری‌ها؛ ارتقای روزافزون دانش، آگاهی و مهارت شهروندان؛ منطقه‌ای و جهانی شدن برخی تبادلات و تعاملات و... جملگی زنگ‌های خطری هستند که مسئولان و مردم را از ازدیاد بی‌حدوحصر فرصت‌های ارتکاب جرم آگاه می‌کند.¹ نکته مهمی که لازم است در ره‌گذر علت‌شناسی نتیجه گرفت آن است که اگر به کاهش فرصت‌های جرم توجه شود، لزوم قانون‌گذاری کیفری، کمتر خواهد شد.

¹ Pease, 2008, p.91



از نظر جرم‌شناسان محیطی، عبارت «فراهم شدن موقعیت‌های مناسب، باعث ارتکاب جرم می‌شود» فقط یک شعار نیست، بلکه شالوده یافته‌های آن‌هاست. آن‌ها معتقدند اگر زمینه ارتکاب جرم وجود داشته باشد، به تبع آن، نرخ ارتکاب جرم نیز افزایش می‌یابد. تصور کنید هیچ کنترل و نظارتی بر اماکن وجود نداشته باشد، هیچ قفلی نباشد، گمرک‌ها کنترل نشوند، وجه نقد در جایی تنها گذاشته شود، هیچ نظارتی بر کتابخانه‌ها نباشد، بلیط‌ها، چمدان‌ها و وسایل مسافران در ایستگاه قطار کنترل نشود، چراغ راهنمایی وجود نداشته باشد و... آیا نرخ جرایم تغییر نخواهد کرد؟ اگر پاسخ مثبت است، پس «افزایش زمینه و موقعیت ارتکاب جرم، منجر به افزایش جرم می‌شود».

برای تحلیل یک جرم در امور پلیسی و یافتن راه‌حلی برای آن، بهتر است جرم را از دیدگاه بزه‌کار نگریست و بدون در نظر گرفتن دلایل زیستی، روانی و اجتماعی، دریافت که چرا مرتکب جرم شده است. بزه‌کاران از دیدگاه این نوع جرم‌شناسی، در پی کسب منافع هستند. انتقادی اساسی که حدود ۳۵ سال پیش به جرم‌شناسی شد، این بود که تأثیر ژنتیک نیست که سارقان را به سمت بانک‌ها می‌کشاند؛ آن‌ها از بانک سرقت می‌کنند چون می‌خواهند پولی به دست آورده یا امرار معاش کنند.^۱

در رویکردهای نوین جرم‌شناسی، برخلاف جرم‌شناسی سنتی (از جمله نظریات مکتب کلاسیک و اثباتی) به این مسئله توجه نمی‌شود که آیا فرد، بزه‌کار زاده می‌شود یا در جامعه بزه‌کار می‌شود، بلکه بحث فارغ از فرآیند بزه‌کار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» معطوف می‌شود. این

¹ Clarke and Goldstein, 2007, p.61



روی کرده‌ها با نظام‌های خاص تحلیلی خود، در جست‌وجوی راه‌هایی هستند که بتوانند فرصت‌های جرم‌زا و وسوسه‌های ارتکاب جرم را کاهش دهند. برای نظریه‌پردازی در این نوع جرم‌شناسی، به تعامل طیف گسترده‌ای از رشته‌ها از جمله روان‌شناسی، جغرافیا، پزشکی، برنامه‌ریزی شهری، معماری و ... نیاز است.

یکی از راه‌بردهای تحلیلی جرم‌شناسی محیطی برای علت‌شناسی دقیق در این حوزه و برطرف‌سازی مسائل پیش رو، «حل مسئله» است. ویژگی مهم این روی‌کرد این است که طیف وسیعی از مسائل اجتماعی و از جمله وخیم‌ترین مسائل را نیز می‌توان با آن برطرف کرد. تعیین اولویت‌های پیشگیری، بهترین طرق مداخله و اجرای ترکیب مناسبی از راه‌کارهای پیشگیرانه از طریق تشخیص و تحلیل منطقی مسائل، از دیگر ویژگی‌های مهم این روی‌کرد است.^۱ این نوع روی‌کرد با تحلیل علمی، عمیق و نظام‌مند شرایط قطعی که موجب وقوع جرم می‌شود، در پی تغییر مدیریت و محیط است؛ به‌طوری که رفتار مجرمانه مشکل‌تر، خطرناک‌تر، کم‌مزیت‌تر و دارای توجیه‌پذیری کمتری شود.

حل مسئله^۲

«حل مسئله» یا «حل مشکل» به مجموعه فعالیت‌هایی اشاره دارد که یک سازوکار خاص به منظور فائق آمدن بر مشکلاتی انجام می‌دهد که در راه رسیدن به هدف با آن مواجه است و در نگاه نخست، حل‌نشدنی به نظر

^۱ Clarke, 2006, p.211

^۲ - Problem Solving



می‌رسند. این روی‌کرد در علوم جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی، عمدتاً تشخیص، تحلیل و بهینه‌سازی فعالیت‌های یادشده را هدف قرار می‌دهد و می‌کوشد تا با توسل به نوعی «پردازش شناختی»، شخص یا سازوکاری را که در موقعیت حل یک مسئله است، اما برای حل آن آمادگی روش‌مندی ندارد، در جهت تبدیل موقعیت موجود به موقعیت مطلوب یاری دهد.^۱ حل مسئله، فرآیند حرکت به سوی هدف است در زمانی که مسیر و جهت آن هدف مشخص نیست. بنابراین اشتباه کردن بخش اصلی این فرآیند است. حل مسئله برای تأکید بر میزان وسیعی از مشکلات مربوط به جرم و موضوعات کیفیت زندگی مرتبط با آن‌هاست.

جان‌اک و بیل‌اسپلمن با عنایت به اهداف روی‌کرد حل مسئله، پس از تعریف مسئله مورد نظر، فرآیند چهار مرحله‌زیر را برای حل آن پیشنهاد می‌کنند: تشخیص (Scanning)، تحلیل (Analysis)، راه‌کار (Response)، ارزیابی (Assessment). SARA واژه مخفقی است که در راستای حل مسئله به این فرآیند ۴ مرحله‌ای اشاره دارد: فرآیند SARA به شرح زیر صورت می‌پذیرد:

- ۱- در مرحله «تشخیص»، مسائل خاص از طریق گروه‌بندی وقایع و اتفاقات شخصی با نام «مسائل» معنادار، به‌دقت تعریف می‌شوند؛
- ۲- در مرحله «تحلیل»، از طریق جمع‌آوری اطلاعات از تمام منابع در دسترس (نه فقط اطلاعات پلیسی) مسائل به‌طور دقیق تحلیل می‌شوند تا علل پیدایش آن‌ها مشخص شود؛

^۱ پاشایی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۹



۳- در مرحله «راه‌کار»، تحقیقات گسترده‌ای انجام می‌شود تا برای این علل راه‌کار مناسبی یافته و با اجرای آن‌ها موجبات کاهش همیشگی معضل فراهم شود؛

۴- در مرحله «ارزیابی»، میزان تأثیر اقدامات انجام‌شده سنجیده می‌شود. فرآیند چهارمرحله‌ای پیش‌گفته، نوعی تحقیق کاربردی است؛ روشی نهادینه در علوم اجتماعی که مطابق آن، محققان (از نظر علمی) در کنار دست‌اندرکاران (تجربی و حرفه‌ای) روی موضوع کار می‌کنند تا اقدامات مورد نظر طراحی شده و به موفقیت دست یابند.^۱

اجرای فرآیند SARA با مراحل مجزا، این امکان را فراهم می‌آورد که در اجرای مراحل طرح، ترتیب و توالی دقیقاً رعایت شود. مثلاً تا زمانی که راه‌کار مورد نظر دقیقاً تحلیل نشده باشد، نباید به‌عنوان راه‌کاری برای اجرا انتخاب شود. این فرآیند به‌گونه‌ای طراحی شده تا نسنجیده و بدون تحلیل، نتوان به راه‌کار نهایی رسید. به عبارت دیگر، باید مسئله را به‌طور صحیح تعریف و پس از آن، دقیقاً تحلیل کرده و میزان تأثیر راه‌کار بر روی آن را نیز ارزیابی کرد.

از جمله ویژگی‌های این روی‌کرد در پیشگیری از جرم این است که محدود به طیف خاص یا اندکی از مسائل اجتماعی نمی‌شود؛ بلکه در برخورد با وخیم‌ترین مسائل نیز می‌توان از سازوکارهای آن بهره‌جست. شیوه برخورد روی‌کرد حل مسئله در شدیدترین و وخیم‌ترین مسائل، تجزیه آن‌ها به اجزای قابل تحلیل است. از دیگر ویژگی‌های مهم این روی‌کرد، تعیین اولویت‌های پیشگیری، بهترین طرق مداخله و اجرای ترکیب مناسبی از راه‌کارهای پیشگیرانه از طریق تشخیص و تحلیل منطقی مسائل است

¹ Weisburd and Eck, 2004, p.123



فرآیند حل مسئله SARA



حل مسئله فرآیندی است که در آن فراگیری تدریجی اطلاعات و داده‌ها، آن را به سوی طرح سؤالات بیش‌تری هدایت و در نهایت مجدداً مسئله را تعریف می‌کند. در این میان اگر مسئله به‌گونه دیگری تغییر کند، باید حیطه کار در آن جهت تغییر داده شود. بنابراین انجام ارزیابی (مرحله آخر) الزاماً به معنی پایان یافتن فرآیند نیست. اگر مسئله موردنظر کاهش نیابد و یا شیوه بروز آن تغییر کند، باید همه چیز از سرگرفته شود. در شکل بالا نیز وجود فلش بیرونی میان ارزیابی و تشخیص، بیان‌گر همین مفهوم است. به محض این‌که راه‌کار مورد نظر انتخاب شد، باید هزینه‌ها و منافعش به‌طور دقیق تحلیل شود. بیشترین مشکل، هنگام تحلیل و ارزیابی به وجود می‌آید و مسئله مورد نظر در صورتی به‌طور موفق حل خواهد شد که «ظرفیت موجود برای تحلیل» بسیار بالا باشد.



البته همیشه این چهار مرحله به‌طور منظم، یکی پس از دیگری انجام نمی‌شوند. در حقیقت به‌ندرت پیش می‌آید که پروژه‌ها از مرحله تشخیص ابتدایی تا مرحله اجرای راه‌کار و ارزیابی، در یک مسیر (بدون اختلال در روند آنها) اجرا شوند. غالباً در طی فرآیند، مشکلاتی به وجود می‌آید که باید با تحلیل‌های جدید حل شوند. در واقع باید پروژه را بازبینی کرد؛ در این میان سؤالات جدیدی مطرح می‌شوند که برای پاسخ به آنها باید تحلیل‌ها از سرگرفته شود. هرچه طول پروژه از نظر زمانی طولانی‌تر و نوعاً پیچیده‌تر باشد، احتمال پیدایش چنین مشکلاتی بیشتر است. در شکل نیز فلش‌های داخلی، این روند پویا را نشان می‌دهند. برای مثال ممکن است بلافاصله بعد از مرحله تشخیص، در مدت کوتاهی مجبور به اجرای راه‌کاری فوری و مقطعی شویم. در این حالت، با رسیدن به مرحله تحلیل، موضوع تثبیت شده است.

ممکن است با ارزیابی راه‌کارهای مقطعی در مرحله تحلیل بتوان به راه‌کار جدیدی دست یافت. برای دستیابی به این امر باید به مرحله تشخیص بازگشته تا با اطلاعات جدید، مجدداً «مسئله» تعریف و یا مسائل جدیدی کشف شود. تحلیل و ارزیابی مستلزم تشخیص روابط علی و معلولی بوده و به‌سادگی نمی‌توان از مرحله تشخیص به مرحله راه‌کار رسید.¹

از جنبه تاریخی، بشر همواره برای حل مسائل خود، به صورت خواسته یا ناخواسته از فرآیند حل مسئله و یا مصادیقی از آن استفاده کرده است. امروزه نظریه حل مسئله تقریباً در تمام علوم از جمله مهندسی، خدماتی، مدیریتی، اجتماعی، سیاسی، روان‌شناسی، رویارویی کارآمد با بحران، مهارت‌های نوشتاری و گفتاری، الکترونیک و مکانیک، رایانه، ریاضیات، پلیسی، پیشگیری

¹ Cornish, 2007, p.65



از جرم و... به کار برده می‌شود. در این میان چگونگی بهره‌گیری پلیس از این نظام علمی - عملی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

امور پلیسی مسئله‌محور¹

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، پلیس را صرفاً مأمور اجرای قانون یا ضابط دادگستری تلقی می‌کردند. در این حیطة، اقدامات پلیس بیشتر به پس از وقوع جرم معطوف بود و در برگیرنده آشکال سنتی امور پلیسی نظیر عملیات‌های غافل‌گیری، عملیات‌های همراه با شدت عمل، تعاملات آن با قوه قضاییه و... می‌شد. اما هم‌اکنون پلیس نه‌تنها به انجام این‌گونه امور سنتی می‌پردازد، بلکه در لباس نهادی اجتماعی و در تعامل مستقیم با جامعه و شهروندان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حل مسئله نیز وارد عمل می‌شود. پلیس امروزی در راستای تحقق اصل مسئله‌محوری، به دنبال رفع هرگونه دغدغه‌ای است که از سوی جامعه به‌عنوان مسئله تلقی می‌شود. در این راستا علاوه بر توجه به قوانین مدون کشور، با توسل به معیارهایی معین و بهره‌گیری از علوم مختلفی نظیر جرم‌شناسی (روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی)، آمار، پزشکی و... سعی در پیشگیری از معضلات اجتماعی، کاستن از آثار زیان‌بار آنها و ترمیم و بازسازی کلیه اموری دارد که به‌واسطه پیدایش این معضلات، آسیب دیده‌اند. با این وصف، امروزه مأمور پلیس را می‌توان کارشناس جرایم، تحلیل‌گر جرم، حل و فصل‌کننده مسائل اجتماعی و فردی دانست که به‌واسطه برخورداری از تعاملات مثبت و سازنده با سایر نهادهای اجتماعی، نقشی چشم‌گیر در پیشگیری از معضلات اجتماعی و کاهش آنها دارد.

¹ Problem-Oriented Policing



پلیس مبتنی بر حل مسئله، از بحران بی‌تأثیری پلیس در پیشگیری از جرم ناشی شده است که در دهه ۱۹۷۰ با انجام مطالعات و تحقیقات متعددی در کشورهای غربی شکل گرفت. اسپلمن و اک^۱ از جمله بانیان موفق این عرصه، توضیح می‌دهند که امور پلیسی مسئله‌محور، نتیجه ۲۰ سال تحقیق میدانی و نظری است. مفهوم این نوع امور پلیسی توسط هرمن گلدشتاین در سال ۱۹۷۹ بیان شد. نظریه او بر این محور استوار بود که اساساً انجام امور پلیسی باید در راستای تغییر شرایطی باشد که موجب تکرار جرم می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های وجودی انجام پروژه‌های امور پلیسی مسئله‌محور، تکرار جرم است که با بررسی آن، علل اصلی و زیربنایی جرم شناسایی می‌شود. مسئله اساسی در این زمینه این است که پلیس از قانون کیفری (با توجه به سختی فرآیند و منابع محدود)، چه استفاده‌ای باید بکند و چه ابزارهای دیگری برای حل و فصل مسئله، در دسترس پلیس است.^۲

امور پلیسی مسئله‌محور بر ضرورت ایجاد تخصص در پلیس با هدف توجه به میزان وسیعی از مسائل خاصی که پلیس با آن مواجه و درگیر است و در جهت تشویق بیشتر اتخاذ روی‌کرد تحلیلی برای آن مسائل، تأکید دارد. امور پلیسی مسئله‌محور در حالت کارآمد، نیازمند اجتناب از «مفهوم سطحی تعریف‌کننده قانون کیفری نقش پلیس» است و تأیید می‌کند که امور پلیسی، شامل ارائه کارآمدترین ابزار ارتباط با تعدادی از موقعیت‌های معضل‌آفرین است.

^۱ 1987, p.2

^۲ گلدشتاین، ۱۹۹۶، ص ۸۹



تفکر حاکم در این نوع امور پلیسی، ارجح دانستن حل مسئله و پیشگیرانه بودن آن است. تأکید بر حل مسائل، امور پلیسی مسئله‌محور را از امور پلیسی سنتی تفکیک می‌کند. پلیس مبتنی بر حل مسئله، بر دو راه‌برد اساسی متکی است که عبارتند از: کنترل وسایل و تجهیزات جرم‌زا از طریق حذف، کنترل و یا تقلیل پیش‌شرط‌های ارتکاب بزه‌کاری نظیر پول نقد برای سرقت، چاقو برای قتل و...، و نظارت کردن بر بزه‌کار و بزه‌دیده با کاهش مواجهه و تلاقی بزه‌کار مستعد ارتکاب جرم و فرد در معرض بزه‌دیدگی.¹

هدف اصلی یک پروژه مسئله‌محور، تحلیل مسائل اجتماعی است. در این میان امور پلیسی مسئله‌محور، ایجادکننده مسئولیتی مشارکتی برای کاهش جرم در جوامع است. این نوع امور پلیسی، نهادهایی را شناسایی می‌کند که در مسئله خاص به کمک‌شان نیاز است. در این پروژه‌ها میزان تعامل با جامعه تا این اندازه است که هریک از نهادهای جامعه‌ی به‌نحو مؤثری در حل هریک از این مسائل مشارکت می‌کنند که البته برای حل هر مسئله، گروه متفاوتی مشارکت می‌کند. مثلاً اگر مسئله مورد نظر، «حمله به اشخاص و ضرب و جرح‌هایی» باشد که اطراف ایستگاه‌های اتوبوس صورت می‌گیرد، عضوی که حضورش ضروری است، سازمان حمل‌ونقل عمومی است. همچنین اگر مسئله مورد نظر، دله‌دزدی از مغازه باشد، به هم‌کاری اصناف نیاز است. این هم‌کاری با جامعه، هرچه بیشتر توسعه یابد، روند حل مسئله را ساده‌تر می‌کند.

علت اصلی مشارکت نهادهای جامعه‌ی و مردم در حل مسئله و پیشگیری از جرم این است که مخاطبان و ذی‌نفعان اصلی پیشگیری از جرم، مردم و

¹ Laycock, 2008, p.43



جامعه هستند. عوامل خطر، اعم از موقعیت‌ها و فرصت‌ها کاملاً به یک‌دیگر مرتبط هستند؛ بنابراین پاسخ به چنین عواملی نیز باید ترکیبی و تلفیقی باشد. طراحی و اجرای موفق چنین پاسخی، نیازمند مشارکت همه‌جانبه و دلسوزانه همه نهادهای اجتماعی^۱ به‌ویژه شهروندان است.

البته نباید از نظر دور داشت که عموم مردم، معضلات کلی را می‌دانند و صرفاً در برخی موارد می‌توانند راه‌کارهای اجرایی ارائه دهند. در مواردی نیز میزان موفقیت تدابیر حل مسئله بر حسب واکنش جامعه معین می‌شود. اما به‌ندرت جامعه می‌تواند در امور کاملاً تخصصی مربوط به تحلیل مسئله، ارزیابی دقیق و ارائه راه‌کارها کمک شایان توجهی کند.^۲

^۱ هم‌اکنون مشارکت بسیاری از نهادهای جامعه‌ی در پیشگیری از جرم در برخی از کشورها نهادینه شده است؛ به‌طوری که در فرانسه، ۷۲۰ قرارداد پیشگیری محلی از جرم با مداخله ۳۵ هزار دست‌اندرکار و مجری طرح گزارش شده است. دولت نیوزیلند از سال ۱۹۹۳ تا کنون، ۶۰ انجمن متشکل از مقامات محلی مرتبط با پیشگیری از جرم با نام «جامعه امن‌تر» تشکیل داده است (محمد نسل، ۱۳۸۷، صص ۳۷۶ و ۳۷۷). سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ اصول راه‌بردی اجرای سیاست‌های پیشگیری از جرم را در سند شماره ۱۳ شورای اقتصادی و اجتماعی به تصویب رسانده است. بند دوم و پنجم و شانزدهم از این سند با عنوان «تلاش برای ارتقای پیشگیری مؤثر از جرم»، از جمله مهم‌ترین مسئولیت‌های بخش دولتی را ایجاد زمینه‌ای دانسته که کلیه نهادهای جامعه‌ی بتوانند به‌طور مؤثری در پیشگیری از جرم نقش داشته باشند. بند ۲۶ نیز در رابطه با پیشگیری وضعی مقرر داشته است: «دولت‌ها و جامعه مدنی (حسب مورد شامل اشخاص حقوقی) باید از توسعه برنامه‌های پیشگیری وضعی از جرم حمایت کنند.»

^۲ فرجیها و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۶۵



از این رو به نظر می‌رسد مطلوب‌ترین نوع استفاده از نظرات مردم و جامعه، این است که در تعیین اولویت‌های پیشگیری و فعالیت‌های ممکن در هریک از این حوزه‌ها، از نظرات خود مردم و ساکنان آن منطقه استفاده شود. بنابراین یکی از زمینه‌های مؤثر و مفید در قانون‌گذاری در زمینه پیشگیری از جرم، ضابطه‌مند کردن نحوه تعامل، میزان مسئولیت و ... نهادهای جامعه‌ی با یک‌دیگر و دولت برای پیشگیری از جرم است.

با انجام امور پلیسی مسئله‌محور می‌توان برای هر مسئله از میان طیف گسترده‌ای از مسائل، راه‌کارهای خاص خود را یافته و با بررسی دقیق علل پیدایش آن، مسئله مورد نظر را رفع کرد. تجزیه مسئله‌ای بزرگ (ناشی از جرم) به مسئله‌ای کوچک‌تر، اولین مرحله از مراحل انجام امور پلیسی مسئله‌محور است. برای مثال ممکن است با تجزیه ازدیاد نرخ سرقت خودرو در منطقه‌ای از شهر، به این نتیجه رسید که این مسئله بزرگ ناشی از وجود چند پارکینگ عمومی ناامن در آن منطقه است و این بدان معناست که می‌توان پروژه‌ای با هدف بهبود امنیت پارکینگ‌ها از طریق نصب روشنایی و حفاظ و مراقبت بیش‌تر و دقیق‌تر توسط متصدیان پارکینگ‌ها به اجرا درآورد.

انجام امور پلیسی مسئله‌محور، جرایم کم‌اهمیت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، حتی اگر هیچ احتمالی مبنی بر وخیم شدن آن‌ها وجود نداشته باشد. برای مثال، تخریب اموال عمومی یا خصوصی در پارک‌ها، رانندگی با سرعت غیرمجاز، ازدحام در عبور و مرور خودروها یا سروصدا، می‌تواند دغدغه اصلی ساکنان محله‌ای باشد. به محض این‌که این موارد به حد یک معضل برسند، باید



از طریق امور پلیسی مسئله‌محور علت‌یابی شوند، حتی اگر هیچ احتمالی مبنی بر رو به خرابی گذاشتن آن محله وجود نداشته باشد.

هرچند شایسته است که کار با راه‌حل آغاز نشود اما بررسی راه‌کارهای مبارزه با برخی جرایم خاص، نویدبخش این است که با طراحی یک پروژه پلیسی مسئله‌محور، می‌توان آن مسئله را برطرف کرد. تمرکز امور پلیسی مسئله‌محور بر تعیین علل مهم مسائل از جمله جرم و شناسایی راه‌حل‌هاست. موضوع مهم در بحث انتخاب راه‌کارها، بومی‌سازی و نحوه اجرای آن‌هاست. برای بومی‌سازی راه‌کارها و راه‌بردهای پیشگیری از جرم و نحوه اجرای آن‌ها، توجه دقیق به دو نکته لازم است: ۱- سازوکار تدبیر یا راه‌کار مورد نظر؛ ۲- زمینه مورد نظر برای اجرای تدبیر یا راه‌کار.^۱ از حیث سازوکار باید به مسائلی نظیر نرخ جرایم منطقه، هزینه راه‌کار، مدت زمان اجرای راه‌کار، قابلیت نهاد یا سازمان اجرای راه‌کار و... توجه کرد. از نظر زمینه، باید به مکان و موقعیت مورد نظر در اجرای راه‌کار توجه شود. برای مثال، اگر سارقان یک محله جرم‌خیز، ساکنان همان محله باشند، ممکن است استفاده از نگهبان محله کارآیی چندانی نداشته باشد. بنابراین نمی‌توان به‌صراحت و به‌طور قطع، صحت عباراتی نظیر «استفاده از دوربین مداربسته کارآیی دارد» یا «استفاده از نگهبان محله باعث کاهش جرم می‌شود» را تأیید کرد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که «هیچ راه‌کار آماده‌ای برای کاهش یا رفع جرم نیست».

شیوه‌ها و منابع موجود برای ارزیابی دقیق میزان کارآیی پروژه‌های مسئله‌محور پلیس بسیار محدود است. از طرفی این‌گونه پروژه‌ها صرفاً بر روی

¹ Brantingham, 2006, p.234



یک موضوع انجام شده و ضمن صرف هزینه‌های زیاد، مسئله ناشی از تعداد اندکی از جرایم را حل می‌کنند. البته این مسئله بستگی به میزان وخامت جرم مورد نظر دارد. برای مثال اگر نرخ جرم خاصی بسیار پایین باشد، در این صورت برای حل این مسئله خاص نباید از پروژه امور پلیسی مسئله‌محور استفاده کرد. از طرفی در بعضی موارد مانند سرقت از مغازه‌های کنار خیابان، حتی اگر نرخ جرم پایین باشد، به دلیل دست‌آوردهای ارزشمند آن، باید از پروژه امور پلیسی مسئله‌محور استفاده کرد. زیرا ارتکاب این قبیل جرایم منجر به افزایش جرایم وخیم‌تر و به تبع آن ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌شود.

از آن‌جا که تحلیل هر جرم یا مسئله اجتماعی می‌بایست در چارچوب یا نظام فکری علت‌شناسی، طرح و بحث شود، از این رو در ادامه، «نظریه فعالیت‌های روزمره»^۱ به‌عنوان یکی از ارکان علت‌شناسی در حوزه جرم‌شناسی محیطی مطرح می‌شود.

نظریه فعالیت‌های روزمره

نظریه فعالیت‌های روزمره از سوی لارنس کوهن و مارکوس فلسون ارائه شده است. این نظریه را می‌توان ترمیم و ویرایش مکتب کلاسیک جرم‌شناسی دانست. نظریه فعالیت‌های روزمره معتقد است میزان و توزیع جرم به‌طور وسیعی، با سه عنصر متنوع زیر که در زندگی هرکس وجود دارد، مرتبط است:

¹ - Routine Activity Theory



قابلیت دسترسی به قربانیان/سوژه‌های مناسب (مثل خانه‌ها یا مغازه‌هایی که کالا را به راحتی می‌فروشند)؛

نبود نگهبانان و محافظان دقیق (مالکان منزل، هم‌سایگان، دوستان، بستگان، نگهبانان، سیستم‌های امنیتی و...)

۱- حضور بزه‌کاران با انگیزه (افراد بی‌کار، سوءاستفاده‌کنندگان مواد مخدر و غیره).^۱

مطابق تحلیل‌های صورت گرفته بر اساس این نظریه، جرم حاصل انتخاب به‌هنگام بزه‌کار است؛ انتخابی که با فراهم آمدن یک موقعیت مناسب، برگزیده می‌شود. بنابراین منطقی است که جرم حاصل از انتخاب بزه‌کار، آن هم در موقعیتی مطلوب را یک شکار معقولانه منفعت دانست. این جرم شکارگرانه، هنگامی صورت می‌گیرد که بزه‌کار احتمالی و آماج مناسب جرم، در زمان و مکان واحدی با هم مواجه شده و محافظانی که قادر به پیشگیری یا کنترل آن هستند، در آن لحظه حضور نداشته باشند. بنابراین موقعیت برای اقدام بزه‌کار، تا حدود بسیار زیادی به روش زندگی و رفتار بزه‌دیده بستگی دارد. در این نظریه، وجود بزه‌کار مسلم فرض شده؛ زیرا خودخواهی و طمع هر فرد، حتی انسان‌های معقول، ممکن است آن‌ها را به سوی ارتکاب جرم سوق داده و برای پیدایش انگیزه مجرمانه، توجیه مناسبی فراهم آورد. این نظریه میان بزه‌دیده انسانی و سایر آماج‌های (بی‌جان) جرم هیچ تمایزی قائل نیست؛ زیرا هر دو ممکن است سوژه بزه‌کار واقع شوند. از سویی برای نقش بزه‌دیده و بزه‌کار،

^۱ کلارک و نیومن، ۲۰۰۵، ص ۷۸

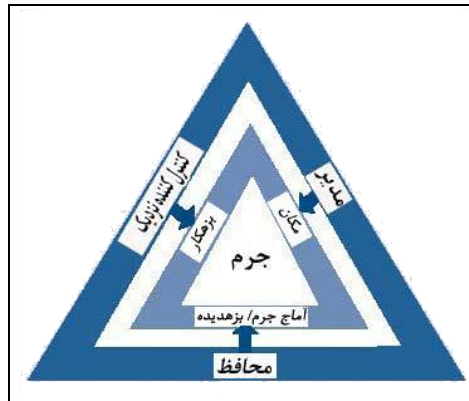


ارزشی یک‌سان قائل است. هم‌چنین محافظانی که قادر به پیشگیری یا کنترل جرم‌اند را به دو شکل عوامل انسانی و تجهیزات امنیتی در نظر می‌گیرد. به هر ترتیب احتمال وقوع جرم در برخی زمان‌ها و مکان‌های مشخص، بسته به واکنش‌های این سه عنصر متنوع، بسیار بالاست. بنابراین در صورت اعمال راه‌کارهای پیشگیرانه وضعی در آن محل‌ها، جایگزین‌های محدودی برای بزه‌کاران وجود خواهد داشت و از طرفی بزه‌کاران مایل و قادر به ارتکاب جرم در هر محلی نخواهند بود.

ارائه‌دهندگان این نظریه برای تحلیل مطلوب مسائل از طریق توجه به سه عنصر یادشده، مثلی را با عنوان مثلث جرم ترسیم کردند. درواقع مثلث جرم را می‌توان از کاربردی‌ترین آورده‌های جرم‌شناسی محیطی و راه‌کاری کلان در راستای پیشگیری وضعی محسوب کرد. درواقع مثلث جرم یکی از ابزارهای پیشنهادی برای کمک به پلیس در استفاده از حل مسئله برای غلبه بر جرم است.¹ این مثلث شبیه مثلث آتش، متشکل از سوخت، حرارت و اکسیژن است. فرض بر این است که با جابه‌جا شدن یا از بین رفتن هرکدام از سه ضلع مثلث، جرم قابل سرکوب است. با در نظر گرفتن این مثلث، مجموعه اطلاعات ضروری برای تحلیل، روی شش عنصر متمرکز خواهد شد و بر همین مبنا، احتمال بیشتری می‌رود که به راه‌کارهای عملی رسید. سه ضلع داخلی این مثلث نشان‌دهنده بزه‌کار، آماج جرم و موقعیت مکانی است.

مثلث جرم

¹ Scott and Goldstein, 2005, p.119



برای آماج جرم/بزه‌دیده، محافظان توانای پیشگیری یا کنترل در نظر گرفته شده است. اغلب مردم، خودشان از جان، مال، اعضای خانواده، دوستان و هم‌کارانشان محافظت می‌کنند. علاوه بر این، محافظ شامل پلیس و محافظان خصوصی تأمین امنیت نیز می‌شود. استفاده از تجهیزات امنیتی مقاوم در مکان‌های عمومی، استفاده از موانع با هدف دسترسی کنترل‌شده به مکان‌هایی که ممکن است در آن‌ها جرم صورت گیرد و... از جمله راه‌کارهای پیشنهادی در این زمینه است.

برای بزه‌کار، کنترل‌کننده‌های نزدیک در نظر گرفته شده است. این کنترل‌کننده‌ها کسانی نظیر والدین، خواهر و برادر، معلمان، دوستان، همسر و... هستند که بزه‌کار را به‌خوبی می‌شناسند و در موقعیتی‌اند که می‌توانند رفتار او را کنترل کنند. افزایش نظارت‌های اجتماعی، محدود کردن دسترسی به وسایل و تجهیزاتاتی که در جرم استفاده می‌شود و... از جمله راه‌کارهای پیشنهادی این در این راستاست.

برای مکان نیز عامل کنترل‌کننده، فردی است که او را اصطلاحاً مدیر می‌نامند؛ در واقع مالک یا منتصبی که مسئولیت کنترل رفتارها در مکانی معین بر



عهده اوست مانند راننده اتوبوس یا معلم مدرسه، مالک در املاک استیجاری یا مهمان‌دار هواپیما.^۱

تدابیر پیش‌گفته تدابیری هستند که به تعبیر فلسون، «شیمی جرم» را مختل می‌نمایند. شیمی جرم حکایت از مفهومی دارد که طی آن، اجزای حیاتی و مهم ارتکاب جرم در کنار یک‌دیگر قرار گرفته و موجب شکل‌گیری جرم می‌شوند. با ایجاد اختلال در شیمی جرم، احتمال وقوع جرم به حداقل می‌رسد.^۲

مثلاً جرم ابزاری است که به‌واسطه آن می‌توان طبقه‌بندی مفید دیگری را نیز ارائه داد، با این طبقه‌بندی مسائلی که پلیس با آن مواجه می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شوند. جان‌اک و ویلیام اسپلمن^۳ این مفهوم را با طبقه‌بندی مسائل به سه دسته گرگ، لانه و اردک به شرح زیر تشریح کرده‌اند:

۱- معضلات ناشی از تکرار جرم: در این حالت پلیس با بزه‌کارانی مواجه است که با ارتکاب جرم در اماکن متعدد، سوژه‌های مختلفی را مورد حمله قرار می‌دهند. به این بزه‌کاران اصطلاحاً گرگ گرسنه گفته می‌شود. بهترین تمثیل

^۱ طی چند دهه اخیر یک تغییر عمده روی‌کرد در این زمینه به چشم می‌خورد؛ به‌طوری‌که مرکز توجه متخصصان پیشگیری وضعی، از مردم که جرم را به وجود می‌آورند به مکان، یعنی جایی که جرم اتفاق می‌افتد، تغییر یافته است. یکی از نتایج این تغییر، شناسایی مناطق جرم‌خیز، یعنی مکان‌های خاص با نرخ‌های بالای جرم است. مناطق جرم‌خیز، ممکن است تنها یک نشانی یا چهارراه، چند نشانی در کنار یک‌دیگر و یا یک بلوک کامل یا بیشتر باشند. معمولاً نظام عدالت کیفری حداکثر منابع خود را اصطلاحاً به شکار (وقایع میان بزه‌کار و بزه‌دیده) اختصاص می‌دهد، در حالی که زیست‌گاه (مکان جرم) تقریباً رها شده است. به عبارتی همیشه این زیست‌گاه وجود دارد که شکارچی برای شکار می‌آید.

^۲ Clarke, 2008, p.76

^۳ ۱۹۸۷، ص ۷۷



برای گرگ، سارق مسلحی است که به بانک‌های زیادی دستبرد زده است. جرایم گرگ هنگامی صورت می‌گیرند که بزه‌کار قادر به تعیین مکان احتمالی سوژه جرم و اماکن آسیب‌پذیر باشد؛

۲- معضلات ناشی از تکرار بزه‌دیدگی که به بزه‌دیدگانی اشاره دارد که به‌طور مکرر از سوی بزه‌کاران متفاوت مورد هدف قرار می‌گیرند. این اشخاص اردک (لقمه حاضر و آماده) نامیده می‌شوند. نمونه بارز اردک، رانندگان تاکسی‌ای هستند که مکرراً در اماکن مختلف، توسط افراد متفاوت مورد سرقت واقع می‌شوند. جرایم اردک هنگامی صورت می‌گیرند که بزه‌کاران و بزه‌دیدگان بالقوه، همواره در اماکن متفاوت با هم روبه‌رو شده و بزه‌دیدگان هیچ تلاشی در جهت افزایش اقدامات پیشگیرانه و ایمن کردن خود نکنند؛

۳- معضلات ناشی از اماکن بحرانی: این موضوع بیان‌گر بزه‌کاران و سوژه‌های متفاوتی است که در یک مکان (اصطلاحاً لانه) با هم روبه‌رو شوند. جرایم اماکن بحرانی هنگامی صورت می‌گیرند که بزه‌کاران بالقوه و سوژه‌های احتمالی در مکانی که مدیریت مؤثری در آن حاکم نیست، با هم روبه‌رو شوند. در این‌گونه اماکن، زمینه ارتکاب جرم همیشه وجود داشته و به همین واسطه، ارتکاب جرم تسهیل می‌شود. نکته مهم این است که، جرایمی که صرفاً به گرگ، اردک و یا لانه اشاره دارند بسیار نادر بوده و اغلب معضلات، ترکیبی از این موارد است.

برای یک تحلیل مناسب در این زمینه باید مثلث جرم را در قبل، حین و پس از ارتکاب جرم بررسی کرد. برای ارتکاب یک جرم، وجود تمام عناصر مثلث داخلی لازم بوده و از سوی دیگر هیچ‌یک از عناصر مثلث خارجی نباید وجود داشته باشند و یا آن‌که ضعیف عمل کنند. برای مثال حتی اگر بزه‌کاران احتمالی نیز همواره حضور داشته باشند، جرم تنها زمانی واقع می‌شود که محافظان نباشند. پس تغییر و اصلاح برنامه محافظان، راه‌کار مناسبی است.



البته مثلث جرم فقط سه عامل ضروری جرم را مشخص کرده و چگونگی انتخاب سوژه جرم توسط بزه‌کار را بازگو نمی‌کند. مطابق یافته‌های نظریه فعالیت‌های روزمره، بیشترین انتخاب‌های صورت‌گرفته از سوی بزه‌کاران، به سه شیوه بوده است: از راه شناخت قبلی بزه‌دیده، از راه شغل و از راه تشابه حیطه فعالیت. اینک با در نظر گرفتن ضلع‌های این مثلث، در همه این زمان‌ها و حالات، بزه‌کاران به دنبال موقعیت‌های جرم‌زا می‌گردند. ممکن است این موقعیت را کمی دورتر از محل مورد انتظار بیابند، اما معمولاً از منطقه‌ای که می‌شناسند، پافراتر نمی‌گذارند. علت منطقی و عقلانی این موضوع آن است که ارتکاب جرم، طبق روال روزمره ساده‌تر است، در غیر این صورت باید برای آن متحمل سختی‌های زیادی شوند.

بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند مسافتی که برای ارتکاب جرم طی می‌شود، اغلب کوتاه است. بزه‌کاران عموماً در یک یا دو مایلی منازلشان مرتکب جرم می‌شوند. در این راستا یکی از متخصصان پیشگیری از جرم، مسیرهای مورد عزیمت بزه‌کاران برای ارتکاب جرم در محدوده اداره پلیس وست میدلند - یکی از بزرگ‌ترین ادارات پلیس انگلستان - در طول دو سال را تحلیل کرده و با این تحلیل، به نکات زیر دست یافته است:

- حدود نیمی از عزیمت‌ها مسافتی کمتر از یک مایل بوده‌اند (در بیشتر مطالعات صورت‌گرفته در کشورها یا مناطق کم‌ازدحام‌تر مانند بسیاری از ایالات آمریکا، عزیمت‌ها کمی طولانی‌ترند؛ زیرا تراکم جمعیت، کمتر و دسترسی به وسایل نقلیه بیشتر است)؛



- طول مسیر با توجه به نوع جرایم متفاوت است. برای مثال، دله‌دزدان از مغازه‌ها، نسبت به دیگر بزه‌کاران مسافت بیشتری را طی کرده‌اند؛
 - زن‌ها نسبت به مردها مسافت بیشتری را طی کرده‌اند. این امر احتمالا بدین خاطر است که اکثرا مرتکب دله‌دزدی می‌شوند؛
 - بزه‌کاران در عزیمت برای ارتکاب جرم، بسیار متفاوت از یک‌دیگرند. برخی از آن‌ها معمولا در محله خود مرتکب جرم شده‌اند و برخی دیگر مسافت بیشتری را طی کرده‌اند؛ خصوصا هنگامی که با دیگر بزه‌کاران در ارتکاب جرم شرکت کرده‌اند؛
 - بزه‌کاران نوجوان در مناطقی بسیار نزدیک به منزل خود مرتکب جرم می‌شوند، در حالی که بزه‌کاران ۲۰ ساله و بالاتر، مسافت بیشتری را طی کرده‌اند.^۱
- این امر که آیا بزه‌کاران بومی هستند یا پس از طی مسافتی به آن‌جا آمده‌اند، در انتخاب نوع اقدامات پیشگیرانه وضعی که بتواند با موفقیت انجام شود، مؤثر است. برای مثال مسدود کردن خیابان‌های یک محله، تنها در صورتی مؤثر است که اکثر بزه‌کاران برای ارتکاب جرم با وسیله نقلیه به آن محله بیایند.
- از سویی همان‌طور که بزه‌کاران از فعالیت روزمره برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند، خطر بزه‌دیدگی نیز در همین فعالیت‌های روزمره مردم و مشکلات موجود پنهان است. بر مبنای فعالیت‌های روزمره است که جیب‌برها و سارقان مغازه در جست‌وجوی شلوغی‌اند، در حالی که سایر بزه‌کاران به دنبال عدم حضور مردم‌اند.^۲ برای مثال، هنگام عزیمت مردم به محل کار، حرکت سارقان به مناطق مسکونی شروع می‌شود تا هر روز از موقعیت عدم حضور بهره‌مند

^۱ Clarke and Newman, 2005, p.239

^۲ Wiles and Costello, 2009, p.251



شوند. با مراجعت مردم به سمت منازل در شب‌ها و آخر هفته‌ها نیز سارقان ساعات باقی‌مانده را صرف سرقت از اماکن تجاری و صنعتی می‌کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شناخت عوامل جرم، ذهن بشر را بیش از هر امر دیگر به سوی پیشگیری یعنی مطلوب‌ترین شکل مبارزه با جرم رهنمون می‌شود. در این میان بسیاری از روی‌کردهای نوین جرم‌شناسی برخلاف علت‌شناسی‌های جرم‌شناسی سنتی، بدون در نظر گرفتن فرآیند بزه‌کار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» توجه می‌کنند. این روی‌کردها با توجه به روش‌های تحلیلی خاص خود و بدون توجه به «علل دور» بزه‌کاری، درصدد کاهش فوری، حداکثری و کم‌هزینه جرم از طریق حذف «عوامل نزدیک و آنی» جرم هستند.

در این راستا، جرم‌شناسی محیطی یکی از روی‌کردهایی محسوب می‌شود که با تمرکز بر عوامل محدود و معینی، امور تحلیلی را به سمتی هدایت می‌کند که می‌تواند در حیطه اقدامات پیشگیرانه پلیس قرار گیرد. از جمله روش‌های تحلیلی که در این نوع جرم‌شناسی استفاده می‌شود، «حل مسئله» است. این روی‌کرد یکی از قدرت‌مندترین تکنیک‌های برطرف‌سازی مسائل است؛ زیرا به روشی نظام‌مند به شفاف‌سازی مسائل می‌پردازد و با توجه به نوع مسائل شناسایی‌شده و ویژگی‌های خاص آن‌ها، اقدام به حل می‌کند. در حیطه پیشگیری وضعی، تأکید حل مسئله بر پیشگیری از جرم و حل طیف وسیعی از مشکلات ناشی از جرم و موضوعات مرتبط با آن‌هاست. حل مسئله را می‌توان نوعی تحقیق عملی دانست که با استفاده از روش‌های علمی به راه‌کارهای



عملی دست می‌یابد. حل مسئله، فرآیندی تفسیری، متبکرانه، جامع و بدون محدودیت است که نه به‌طور کامل اکتشافی بوده و نه حکایت‌گونه است. این روی‌کرد فرآیندی ثابت و ساکن نیست بلکه تکرارشونده و پویاست؛ به‌گونه‌ای که تلفیق روش‌های تجزیه و تحلیل، پاسخ‌دهی به مسئله و هماهنگ‌سازی پاسخ را ضروری می‌کند. این فرآیند مستلزم مشارکت سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف برای تجزیه و تحلیل، ارزیابی و پاسخ‌دهی، به‌خصوص برای دست‌یابی به منابع اطلاعات و دانش تکمیلی در مورد یک مسئله خاص است.

بر همین مبنا پیشنهاد می‌شود:

با توجه به این‌که «حل مسئله» را می‌توان یک نظام جامع تحلیل مسائل اجتماعی از جمله جرم تلقی کرد و از سویی، مقاله حاضر به صورت اجمالی به معرفی و کاربرد آن در امور پیشگیرانه و پلیسی پرداخته است، مطلوب به نظر می‌رسد که علاقه‌مندان به این عرصه، تحقیقی جامع با موضوعاتی نظیر تشریح مبانی، طرق و روش‌های فرآیند حل مسئله، مهارت‌های لازم برای استفاده از این فرآیند، بسترهای لازم برای به کارگیری آن در نیروی انتظامی، عملی‌سازی کاربرد آن در نیروی انتظامی و سایر ابعاد کاربردی آن، به رشته تحریر درآورند.

با این‌که در زمینه امور پلیسی مسئله‌محور و پیشگیری وضعی از جرم، تحقیقات نظری فراوانی صورت گرفته است، اما هم‌چنان به نظر می‌رسد که در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، چارچوب و مبنای مدونی وجود ندارد که موارد مؤثر در این زمینه را از موارد غیرمؤثر تفکیک کند. این مسئله در آن‌جا نمود بیشتری می‌یابد که اولاً راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه و پلیسی با سرعت غیرقابل وصفی روبه‌تغییر و پیشرفت هستند و ثانیاً در مواردی که به صورت پراکنده به کارآیی یا عدم کارآیی راه‌برد یا راه‌کاری اشاره می‌شود، این اشارات



فاقد مبنای علمی قوی یا متقاعدکننده‌ای هستند و صرفاً متکی به تجربه یا اجرائیات مقطعی‌اند. از سویی با عنایت به این‌که «بومی بودن راه‌کارها یا تدابیر یادشده» یکی از مهم‌ترین معیارهای موفقیت یا شکست آن در اجرا محسوب می‌شود، اشارات مبتنی بر مشاهده، مصاحبه، آمار و... فاقد ویژگی لازم برای مطرح شدن یا استفاده از آن در سایر اماکن است. از این رو به‌عنوان یک امر پژوهشی، پیشنهاد می‌شود که علاقه‌مندان، طی یک پروژه کلان پژوهشی در قالب تحقیقی فراتحلیلی و با توجه به معیارهای علمی و کاربردی حاکم بر راه‌کارها و تدابیر پیشگیرانه، به بررسی نظام‌مند امور پیشگیرانه و پلیسی مؤثر و غیرمؤثر بپردازند.

با توجه به مزایای استفاده از حل مسئله در امور پیشگیرانه مرتبط با پلیس، شایسته است که واحدهای اجرایی نیروی انتظامی، به‌ویژه کلانتری‌ها، بخش یا واحدی را به تحلیل جرم اختصاص دهند. اگرچه تشکیل بخش یا واحد تحلیل جرم نیازمند برخورداری از علوم و مهارت‌های مشخصی است، اما می‌توان در ابتدای امر و تا زمان ارائه آموزش لازم در این زمینه، از اظهارنظرهای کارشناسی و برقراری تعامل مستمر با مسئولان سازمان‌های عمومی، خصوصی و نهادهایی بهره جست که خدمات، محصولات و نحوه عملکردشان، فرصت‌هایی را برای طیف وسیعی از جرایم فراهم می‌کند. برخی از این سازمان‌ها یا نهادها عبارتند از مدارس، بیمارستان‌ها، شبکه حمل‌ونقل عمومی، فروشگاه‌ها، صنایع تولیدی، شرکت‌های مخابرات، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، پارک‌ها، اماکن تفریحی، پارکینگ‌ها و مکان‌های عمومی.



مطابق آموزه‌های نظریه فعالیت‌های روزمره، «مکان» برخلاف دو رکن دیگر، یعنی بزه‌کار و آماج جرم، رکنی ایستا تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان عامل «مکان» را واجد ویژگی‌های نسبتاً ثابت‌تری در مقایسه با دو عامل یادشده دیگر تلقی کرد. بنابراین کلید طلایی پیشگیری در این حیطة عبارت است از مداخله هدف‌مند و مستمر در عامل مکان. بر این مبنا با آن‌که هر سه رکن پیش‌گفته از اهمیتی چشم‌گیر برخوردارند، اما شایسته است که در میان این سه رکن، اماکن جرم‌خیز به‌عنوان محور تدابیر و اقدامات پیشگیرانه، مدنظر قرار گیرد. ایستا بودن نسبی مکان در مقایسه با دو عامل دیگر، فقدان برخورداری آن از قدرت تصمیم‌گیری برخلاف دو عامل دیگر و در دسترس بودن آن در مقایسه با دو عامل دیگر را می‌توان از جمله مهم‌ترین دلایل توجیهی این پیشنهاد دانست.

با توجه به پیشرفت‌های روزافزون علم و ازدیاد بی‌حدو حصر فرصت‌های مجرمانه، تخصصی‌گرایی و انتخاب تدابیر و راه‌کارهایی که با حداقل زمان و هزینه ممکن، به حداکثر کاهش جرم منتهی می‌شوند، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو شایسته است که نیروی انتظامی با نگاهی ویژه به تربیت تحلیل‌گر جرم بپردازد. از آن‌جا که دانشگاه علوم انتظامی را می‌توان به‌عنوان قطب علمی ناجا تلقی کرد، به نظر می‌رسد که پیش‌بینی دوره‌های ویژه آموزش تحلیل‌گر جرم در آن دانشگاه، دارای کارایی مطلوبی باشد. اگرچه برای تعیین دقیق محتوای آموزشی این دوره‌ها نیاز به استفاده از تمام ظرفیت‌های کارشناسی پلیس و تجربیات سایر کشورهاست، اما با مطالعات تطبیقی می‌توان به این نتیجه رسید که مواردی مانند اطلاع از نظریه‌های جرم‌شناختی، آثار تحقیقاتی که با پیشگیری وضعی و فعالیت‌های پلیسی مسئله‌محور مرتبطند، روش‌های



تحقیق، نمونه‌برداری، مشاهده، تشخیص صحت اطلاعات و داده‌ها، فن‌آوری، آمارگیری، آگاهی از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و تحلیل فضایی، آگاهی از وضعیت فعلی و سابق اقدامات پیشگیرانه وضعی و فعالیت‌های پلیسی مسئله‌محور، آگاهی از معضلات ناشی از جرم، آگاهی از موضوعات شهری و سیاست‌ها و طرح‌ریزی راه‌بردی، از جمله علمی هستند که تحلیل‌گر باید به آن‌ها واقف باشد. برقراری مطلوب ارتباط، مهارت بازنگری آثار، تفکر انتقادی، مهارت‌های تحقیق، استفاده از فن‌آوری، اطلاعات و مدیریت پروژه نیز از جمله مهم‌ترین مهارت‌هایی است که تحلیل‌گر باید با آن‌ها آشنا باشد.



فهرست منابع

- پاشایی، علی (۱۳۶۹). فرهنگ اندیشه نو: مجموعه فرهنگ های مازیار، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مازیار.
- وایت، راب و دیگران (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم.
- فرجیها و دیگران (۱۳۸۷)، بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، ساختار و سازمان پیشگیری از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷)، پلیس و پیشگیری از جرم، انتشارات پلیس پیشگیری و معاونت آموزش ناجا.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷)، پلیس و سیاست پیشگیری از جرم، انتشارات پلیس پیشگیری ناجا.
- وروایی، اکبر و دیگران (۱۳۸۸)، اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال اول، شماره اول.

- Brantingham, Patricia and Paul (2006). "**Criminality of Place: Crime Generators and Crime Attractors**". European Journal on Criminal Policy and Research 3(3):1-26.
- Clarke, R.V. (2010). **Shoplifting, Problem Specific Guide No. 11**. Problem-Oriented Guides for Police Series. Washington, D.C.: Office of Community



- Oriented Policing Services, U.S. Department of Justice.
- Clarke, R.V. and G.R. Newman (2005). **Designing Out Crime from Products and Systems: Crime Prevention Studies**, Vol. 18. Monsey (New York): Criminal Justice Press.
 - Clarke, R.V., and H. Goldstein (200v). **Reducing Thefts at Construction Sites: Lessons From a Problem-Oriented Project**. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, Office of Community Oriented Policing Services.
 - Clarke, R. V. (2008) **Situational crime prevention**, in M. Tonry and D. P. Farrington (eds.), *Building a Safer Society: Strategic Approaches to Crime Prevention*, Crime and Justice, vol. 19 (pp. 91–150), Chicago, University of Chicago Press.
 - Cornish, D. (2007) **The procedural analysis of offending and its relevance for situational prevention**, in R. Clarke (ed.) *Crime Prevention Studies*, vol. 3 (pp. 151–196), Monsey, Criminal Justice Press.
 - Eck, J., and W. Spelman (1987). **Problem-Solving: Problem-Oriented Policing in Newport News**. Washington, D.C.: Police Executive Research Forum.



- Federal Bureau of Investigation (2009). **Crime in the United States**, 2003. Washington, D.C.: United States Department of Justice.
- Fishbin, M (2009). “**Commercial Crime, Crime Prevention and Community Safety: A Study of Three Streets in Camden, North London.**” In M. Gill (ed.), *Crime at Work: Increasing the Risk for Offenders*, vol. 2. Leicester (United Kingdom): Perpetuity Press.
- Friman. N (2007). **Building a Safer Society: Strategic Approaches to Crime Prevention, Crime and Justice**, vol. 19 (pp. 91–150), Chicago, University of Chicago Press.
- Goldstein, H. (1996). “**Establishing Ownership of Inquiries and Responses to Problems in the Context of Problem-Oriented Policing.**” Unpublished draft.
- Laycock, G. (2008). “**Rights, Roles and Responsibilities in the Prevention of Crime.**” In T. Bennett (ed.), *Preventing Crime and Disorder: Targeting Strategies and Responsibilities*. Cambridge (United Kingdom): University of Cambridge.
- Pease, K. (2001). **Cracking Crime Through Design**. London: Design Council.
- Scott, M.S. and H. Goldstein (2005). **Shifting and Sharing Responsibility for Public Safety Problems**. Response Guide No. 3. Problem-Oriented Guides for



Police Series. Washington, D.C.: Office of Community Oriented Policing Services, U.S. Department of Justice.

- Sherman, Lawrence W. and et Al (2002). Evidence. **Based crime prevention**, Routledge, London.
- Wiles, Paul and Andrew Costello (2009). **The Road to Nowhere: The Evidence for Travelling Criminals**. Home Office Research Study 207.
- Weisburd, D., and J. Eck (2004). "What Can Police Do to Reduce Crime, Disorder, and Fear?" The Annals of the American Academy of Political and Social Science 593: 42-65.

تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم در بین زنان

مرضیه ذوالفقاری*

* دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران
marzieh.zolfaghari@gmail.com



چکیده

عوامل بسیاری در ایجاد احساس ترس از جرم نقش دارند از جمله: جنسیت، سن، قومیت و فرهنگ و ... یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد ترس از جرم، رسانه‌های ارتباط جمعی هستند. هدف در مقاله حاضر، بررسی تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها (به‌عنوان یکی از وسایل ارتباط جمعی پرمخاطب) در ایجاد ترس از جرم در بین زنان است. به همین منظور از دو روش تحلیل محتوا و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. همچنین با توجه به نوع سؤالات و مسئله تحقیق، نظریه برجسته‌سازی برای تحقیق در نظر گرفته شد. در مقاله حاضر، صفحه حوادث روزنامه ایران به‌عنوان نمونه انتخاب شد و صفحه حوادث این روزنامه در دو ماه مرداد و شهریور ۱۳۸۷ تحلیل محتوا شد تا مشخص شود در این دو ماه چه اخباری بیشتر در ذهن مردم برجسته می‌شود و سپس برای این‌که تأثیرات اخبار منعکس‌شده بر روی افراد جامعه مشخص شود، به مصاحبه با زنان پرداخته شد تا مشخص شود از بین اخباری که در روزنامه منعکس می‌شود، زنان بیشتر نسبت به چه موضوعاتی ترس دارند. نتایج تحقیق در قسمت تحلیل محتوا نشان‌دهنده این است که در دو ماه مورد بررسی، قتل و در کل اخبار خشن در صفحه حوادث روزنامه ایران بیشتر برجسته می‌شده است، در صورتی که این آمار با دنیای واقعی بسیار متفاوت است. همچنین نتایج مصاحبه با زنان نشان‌دهنده این است که زنان بیشتر نسبت به موضوعاتی ترس دارند که در ارتباط با زندگی روزمره آن‌ها باشد؛ در زمینه آن جرم تجربه شخصی قبلی داشته باشند و نهایتاً این‌که تمام زنان نسبت به تجاوزات جنسی احساس ترس دارند.



مقدمه

امروزه، مسئله ترس از جرم پدیده‌ای شایع است و بسیاری از مردم در جوامع امروزی، نگرانی و ترس درباره جرم و قربانی شدن دارند. بنابراین، ترس از جرم مسئله‌ای است که مورد توجه بسیاری از محققان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان از تحقیقات مختلفی نام برد که به مسئله ترس از جرم پرداخته‌اند و هر کدام از این تحقیقات به عوامل گوناگونی در ترس از جرم توجه کرده‌اند و این مسئله را از زوایای مختلفی مورد کنکاش قرار داده‌اند:

- بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران): سید حسین سراج‌زاده و اشرف گیلانی (۱۳۸۸)؛
- تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم (مطالعه موردی شهروندان زنجان): رسول ربانی خوراسگانی و رضا همتی (۱۳۸۷)؛
- تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم در میان زنان شهر تهران: سهیلا صادقی فسایی و زهرا میرحسینی (۱۳۸۸)؛
- ترس از جرم در مناطق جرم‌خیز شهر شیراز: حبیب احمدی، مریم سروش و حسین افراسیابی (۱۳۸۸)؛
- زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری: فردین علیخواه و مریم نجیبی ربیعی (۱۳۸۵)؛
- علت‌ها و پی‌آمدهای ترس از جرم در بین زنان (مطالعه موردی استان هرمزگان): علی شهداد خواجه عسگری و هما اعزازی (۱۳۸۷).



عوامل بسیاری در شکل‌گیری احساس ترس از جرم نقش دارند که با توجه به شرایط اجتماعی - فرهنگی جوامع متفاوت هستند. البته می‌توان عواملی را نام برد که تقریباً در هر جامعه‌ای وجود دارد و در ایجاد ترس از جرم نقش دارند. در مقاله «ترس از جرم»^۱ می‌توان این عوامل را مشاهده کرد که با توجه به نتایج تحقیقات انجام‌شده در زمینه ترس از جرم است. «ترس از جرم در بین افراد بستگی به عوامل بسیاری دارد: از جمله جنسیت، سن، هر تجربه قبلی که فرد در ارتباط با جرم داشته است، منطقه جغرافیایی که فرد در آن زندگی می‌کند و قومیت. تمام این عوامل در ایجاد ترس از جرم در بین افراد تأثیر دارند» (John Howard society of Alberta, 1999).

به علاوه، «افراد اطلاعات‌شان درباره جرم را از طریق بسیاری از منابع به دست می‌آورند، در حالی که یکی از منابع اصلی افراد برای کسب اطلاعات، وسایل ارتباط جمعی است و بیش از ۹۵ درصد افراد از وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان منبع اصلی برای کسب تمام انواع اطلاعات استفاده می‌کنند» (همان). «برخی از مطالعات به راه‌هایی که از طریق آن، وسایل ارتباط جمعی، جرم را نشان می‌دهند و چگونگی انعکاس دادن جرایم و تأثیری که بر روی ترس از جرم داشته، توجه کرده‌اند. تحقیقات مذکور به این نتیجه رسیده‌اند که وسایل ارتباط جمعی گرایش به بازنمایی نامتجانس میزان جرایم خشن دارند و وقایع متأثرکننده، هیجان‌انگیز و غیرعادی را منعکس می‌کنند» (همان).

بنابراین صفحه حوادث روزنامه‌ها به‌عنوان یکی از وسایل ارتباط جمعی پرمخاطب، می‌تواند نقش مهمی در ایجاد ترس از جرم در بین افراد جامعه و

¹ Fear of Crime



به‌خصوص زنان داشته باشد. زیرا انتشار مکرر اخبار خشن در روزنامه بر ذهنیت افراد جامعه تأثیر نامطلوبی بر جای می‌گذارد و فردی که از طریق این اخبار با دنیای واقعی در ارتباط است، دچار احساس ترس و ناامنی می‌شود؛ ترس از این‌که خود او هم ممکن است در معرض این جرایم قرار گیرد.

«البته نقش وسایل ارتباط جمعی در افزایش ترس از جرم پیچیده است. ترس از جرم اشاره به این امر دارد که افراد چه‌قدر از این‌که قربانی جرایم مشخصی باشند، ترس دارند. وظیفه رسانه‌ها آن است که در خصوص جرایم، مردم را مطلع کنند اما این امر می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی داشته باشد. پیامد مثبت آن است که مردم آگاه می‌شوند و در واقع این اخبار ابزاری در جهت ممانعت از جرم است؛ در حالی که این رسانه‌ها در گزارش‌های خود درباره جرایم خشونت‌آمیز، می‌توانند ترس را در افراد افزایش دهند. حضور وسیع رسانه‌ها و از جمله روزنامه‌ها و گزارش روزانه جرایم، می‌تواند این پنداشت را در افکار عمومی مردم به وجود آورد که این جرایم به‌شدت در حال رشد هستند. آسیب‌ها و پیامدهای ترس از جرایم برای همه گروه‌های اجتماعی به یک اندازه نیست. برخی از این گروه‌ها (به‌ویژه زنان) بنا به برخی مشاهدات و تجارب خود در زندگی، بیشتر دچار ترس از جرم هستند» (علیخواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵).

در نتیجه، در مقاله حاضر تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم بررسی می‌شود و در قسمتی از این مقاله، به تأثیراتی پرداخته می‌شود که این اخبار بر روی زنان دارد. بنابراین سؤالاتی به صورت زیر مطرح می‌شوند:

۱. در صفحه حوادث روزنامه‌ها بیشتر انعکاس چه اخباری برجسته می‌شود و

چه تأثیری بر روی ترس از جرم دارد؟



۲. از بین موضوعات و اخباری که در روزنامه منعکس می‌شوند، زنان بیشتر نسبت به چه موضوعاتی ترس دارند و یا به عبارت دیگر چه اخباری بیشتر در ذهن‌شان برجسته می‌شود؟

تحقیقات پیشین در ایران

مقاله‌ای با عنوان «بررسی اخبار خشونت‌آمیز در مطبوعات و تأثیر آن بر احساس ناامنی» در فصلنامه مطالعات اجتماعی شماره ۶۷ توسط نورمحمد جاوید و جعفر شرافتی‌پور به چاپ رسیده است. مقاله مزبور، انتشار اخبار خشونت‌آمیز را در ۲۰ روزنامه مورد بررسی قرار داده است. هدف از این تحقیق در واقع شناسایی نوع نگاه و ارزیابی خوانندگان اخبار حوادث روزنامه‌ها از انتشار اخبار خشونت‌آمیز بوده است. روش این تحقیق به صورت پیمایشی، جامعه آماری آن افراد ۱۵ سال به بالای شهر تهران و حجم نمونه آن ۱۱۳۷ نفر بوده است و اطلاعات از طریق پرسش‌نامه گردآوری شده و به وسیله spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از میان موضوعات و بخش‌های متنوع در روزنامه‌ها، پاسخ‌گویان به ترتیب با ۲۲.۵ درصد اخبار حوادث را بیشتر از بقیه مطالب مورد مطالعه قرار می‌دهند و از بین اخبار حوادث ۲۴.۳ درصد از پاسخ‌گویان به مطالعه اخبار قتل و حوادث جنایی بیشتر از سایر اخبار علاقه دارند.

درباره تأثیر انتشار اخبار خشونت‌آمیز در ایجاد ناامنی در سطح جامعه، ۴۸.۶ درصد از پاسخ‌گویان این نظر را مورد تأیید قرار داده‌اند، ۲۹.۲ درصد این نظر را تأیید نکرده‌اند و ۲۲.۲ درصد در این خصوص نظری نداشته‌اند.



تحقیقات پیشین در کشورهای دیگر

«در کانادا، مطالعه‌ای در ارتباط با بیش از ۸۰۰ مقاله روزنامه انجام شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نیمی از این مقاله‌ها مربوط به جرایم خشن بوده و نیمی از جرایم خشن منعکس شده، به قتل مرتبط بوده است. این گزارش با دنیای واقعی بسیار نامتناسب بود؛ زیرا در واقعیت جرایم خشن تقریباً ۱۱ درصد از تمام گزارش‌های جرم در کانادا را تشکیل می‌دادند و گزارش‌های قتل، کمتر از یک درصد گزارش‌های جنایی را شامل می‌شد. به علاوه، مطالعه‌ای دیگر در اسکاتلند نشان می‌دهد که ۶.۵ درصد از اخبار گزارش شده در روزنامه‌ها، منعکس‌کننده جرایم بوده است و ۴۶ درصد از این اخبار، جرایم خشن و جنسی بوده است. در صورتی که فقط ۲.۴ درصد از گزارش‌های جرایم واقعی خشن یا جنسی بوده‌اند» (John Howard society of Alberta, 1999).

«در یک مطالعه تجربی در هلند، به شرکت‌کنندگان مطالبی درباره سرقت‌های خیابانی داده شد که در بسیاری از روزنامه‌های معتبر انتشار یافته بود؛ در حالی که گروه کنترل، هیچ مطلبی را درباره سرقت‌های خیابانی نخوانده بودند. خواندن آن مطالب، باعث ترس از سرقت و به‌طور کلی ترس از جرم در شرکت‌کنندگان شد. بنابراین ترس از سرقت به‌عنوان یک مشکل اجتماعی بستگی به منبع آن، یعنی روزنامه معتبر و قابل اعتماد داشت. در این گزارش زنان ترس بیشتری از سرقت و به‌طور کلی ترس بیشتری از جرم را نسبت به مردان گزارش کردند» (کومن^۱ و دیگران،^۱ 2000).

¹ Koomen



ادبیات نظری

در مقاله حاضر، از نظریه برجسته‌سازی^۱ استفاده شده است. «برجسته‌سازی یکی از شیوه‌هایی است که از طریق آن رسانه‌های جمعی می‌توانند بر عامه تأثیر بگذارند. برجسته‌سازی یعنی این اندیشه که رسانه‌های خبری با ارائه خبرها، موضوعاتی را تعیین می‌کنند که عامه مردم راجع به آن‌ها فکر می‌کنند. مک کامبز^۳ و شاو^۴ اولین مطالعه سیستماتیک را در مورد برجسته‌سازی در سال ۱۹۷۲ گزارش کرده‌اند. آن‌ها برجسته‌سازی را در مبارزه ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸ مطالعه کردند و این فرضیه را مطرح کردند که رسانه‌های جمعی برای هر مبارزه سیاسی اولویت‌هایی را تعیین می‌کنند و بر اهمیت نگرش‌ها راجع به موضوعات سیاسی اثر می‌گذارند. آن‌ها مطالعه خود را با تمرکز بر «رأی‌دهندگان تصمیم‌نگرفته» در چپل هیل کارولینای شمالی انجام دادند. زیرا کسانی که هنوز تصمیم نگرفته‌اند باید مستعدترین افراد برای آثار برجسته‌سازی باشند. محققان با نمونه‌ای صد نفره از پاسخ‌دهندگان مصاحبه کردند و همزمان تحلیل محتوایی از رسانه‌های جمعی (پنج روزنامه، دو مجله خبری و دو شبکه تلویزیونی که اخبار شبانگه‌ای پخش می‌کردند) انجام دادند و از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد مشکلات عمده مملکتی را از نظر خود ذکر کنند. این پاسخ‌ها به پانزده مقوله که نشان‌دهنده موضوعات اصلی و سایر اخبار مبارزه سیاسی بودند،

¹ Visser & Stapel

² Setting the Agenda

³ McCombs

⁴ Shaw



تقسیم و برای هر مقوله یک کد در نظر گرفته شد. محتوای رسانه‌های خبری که به انتخابات مربوط می‌شد نیز به پانزده مقوله برحسب میزان و نیز به مقولات اصلی و فرعی تقسیم شد. یافته‌ها اثر برجسته‌سازی را تأیید کردند. آن‌طور که مؤلفان خاطرنشان کردند، این داده‌ها حاکی از رابطه‌ای بسیار قوی میان تأثیر رسانه‌ها بر موضوعات مختلف سیاسی و قضاوت رأی‌دهندگان در مورد برجستگی و اهمیت موضوعات مختلف مبارزه بود» (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱، ۳۲۷-۳۲۸).

به‌علاوه، «نمونه دیگری از برجسته‌سازی از دوره افشاگری روزنامه‌نگاری آمریکا ناشی می‌شود. لینکلن استیفنز این موضوع را در فصلی از زندگی‌نامه خویش موسوم به «من موج سیاسی می‌سازم» تشریح کرده است. او که برای یکی از روزنامه‌های نیویورک به اسم اونینگ پست کار می‌کرده است، می‌گوید که همیشه بخش زیادی از گزارش‌های جنایی در زیرزمین مرکز پلیس وجود داشت که در روزنامه‌ها گزارش نشده بودند. او روزی تصمیم گرفت که یکی از آن داستان‌ها را گزارش کند؛ زیرا آن گزارش به یک خانواده معروف مربوط می‌شد. وقتی که آن داستان منتشر شد، به جک ریز که گزارش‌گر امور پلیسی برای روزنامه اونینگ سان بود اعتراض شد که چرا او این داستان را منتشر نکرده است. ریز مجبور شد داستان جنایی دیگری را پیدا کند و برای روزنامه آماده کند. به زودی تمام روزنامه‌های نیویورک برای رقابت با دیگران مشغول پیدا کردن داستان‌های جنایی خاص خود شدند. وضعیت به قدری به افراط کشیده شد که آن‌ها حتی نوشته‌های یکدیگر را با دست‌کاری بازنویسی می‌کردند. نتیجه این کار، افزایش میزان جنایت‌های منتشرشده در روزنامه بود



که از آن به موج جنایت تعبیر شد. سرانجام تری روزولت که رییس پلیس بود، شخصا موضوع موج جنایت را مورد بررسی قرار داد و وقتی فهمید که این قضیه در واقع ناشی از رقابت استیفنز و ریز بوده است، به ماجرا خاتمه داد» (همان، ۳۲۶).

بنابراین، «برجسته‌سازی بیان‌گر یکی از تأثیرات قدرت‌مند رسانه‌هاست. توانایی رسانه‌ها در این‌که به ما بگویند که چه مواردی مهم و قابل توجه هستند. برنارد کوهن (۱۹۶۳) گفته است مطبوعات ممکن است در اغلب موارد به مردم بگویند چگونه فکر کنند اما به طرز حیرت‌آوری در این باره که آن‌ها درباره چه چیزی فکر کنند، موفق بوده‌اند» (University of Twente, Agenda setting Theory, 7 sep 2010).

«دو فرضیه بنیانی این نظریه که مبنای بسیاری از تحقیقات برجسته‌سازی است عبارتند از:

۱. مطبوعات و رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند. آن‌ها واقعیت را از صافی خود عبور می‌دهند و به آن واقعیت شکل می‌دهند؛
۲. تمرکز رسانه‌ها بر روی تعداد محدودی از موضوعات باعث می‌شود که افکار عمومی، این موضوعات را بسیار مهم‌تر از سایر موضوعات تلقی کنند» (همان).

فرایند برجسته‌سازی

«گلاریس انگل و کورت لنگ (۱۹۸۳) فرایند برجسته‌سازی را به شش مرحله تقسیم کردند:



۱. مطبوعات بعضی از رویدادها یا فعالیت‌ها را پراهمیت می‌کنند و آن‌ها را بارز می‌سازند؛
۲. موضوعات متفاوت برای جلب توجه به نوع و میزان پوشش خبری متفاوتی نیاز دارند؛
۳. رویدادها و فعالیت‌های مورد توجه باید قالب‌دار باشند یا باید حوزه‌ای از معانی به آن‌ها داد؛ به طوری که قابل فهم شوند؛
۴. زبان مورد استفاده رسانه‌ها می‌تواند بر درک اهمیت موضوع اثر بگذارد؛
۵. رسانه‌ها، فعالیت‌ها یا رویدادهایی که مورد توجه قرار گرفته‌اند را به نمادهای ثانویه وصل می‌کنند که موقعیت آن‌ها در منظر سیاسی به‌خوبی قابل تشخیص است. افراد برای جهت‌گیری در مورد یک موضوع نیازمند پایه و مبنا هستند؛
۶. هنگامی که اشخاص معروف و معتبر راجع به موضوعی صحبت می‌کنند، فرایند برجسته‌سازی شتاب پیدا می‌کند» (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱، ۳۴۸).
در نتیجه «بخش عمده پژوهش‌های برجسته‌سازی حکایت از این دارد که مطبوعات آینه‌ای نیستند که واقعیت‌های جامعه را چنان که هستند، منعکس کنند» (همان، ۳۵۹). همچنین «عناوینی که روزنامه‌نگاران در مورد رویدادها به کار می‌برند، در این‌که افراد به مسائل مربوط به رویداد توجه کنند یا نکنند، اثری مهم دارد» (همان، ۳۵۸).



روش تحقیق

در مقاله حاضر و برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده، از دو روش تحلیل محتوا و مصاحبه استفاده شده است.

هدف از تحلیل محتوا، پی بردن به انواع اخبار و طبقه‌بندی اخباری است که در صفحه حوادث روزنامه‌ها چاپ می‌شود و البته این نکته هم مدنظر است که بیشتر چه اخباری در ذهن افراد جامعه برجسته می‌شوند. هدف از مصاحبه نیز پی بردن به تأثیرات اخبار منتشرشده در صفحه حوادث بر روی زنان است و همچنین به این امر پرداخته می‌شود که چه اخباری بیشتر در ذهن زنان برجسته می‌شود و ترس از جرم را در بین آن‌ها ایجاد می‌کند.

«به عقیده برلسون، تحلیل محتوا نوعی تکنیک پژوهش است که برای توصیف عینی، منظم و تا آن‌جا که ممکن است کمی محتوای ارتباطات با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود. تحلیل محتوا یکی از تکنیک‌های بدون عکس‌العمل است؛ یعنی موضوع مورد مطالعه امکان واکنش ندارد (مثل کتاب، فیلم، متن نوشته‌شده و...). به‌علاوه، تحلیل محتوا روشی است برای جمع‌آوری اطلاعات و روشی است که بتوانیم از ظاهر متن به باطن و هدف آن پی ببریم» (ساروخانی، ۱۳۸۴، ۲۸۱-۲۸۰).

هدف مقاله حاضر، تحلیل محتوای روزنامه است که شیوه مخصوص به خود را داراست. «در بررسی محتوای رسانه‌های جمعی مکتوب همچون روزنامه که به تعداد بسیار چاپ و منتشر می‌شوند، مطالعه همه شماره‌های آن امکان‌پذیر نیست و محقق به ناچار دست به انتخاب می‌زند» (مطهری، ۱۳۷۵). به‌علاوه، «در تحلیل محتوای مطبوعات باید روزنامه موردنظر را از جهات



مختلف طبقه‌بندی کرد و در روزنامه‌ها معمولاً تحلیل محتوا با مقوله‌بندی‌های خاصی صورت می‌گیرد و این مقوله‌بندی به موضوع موردنظر بستگی دارد» (همان).

بنابراین، روزنامه ایران که یکی از پرتیراثرترین روزنامه‌های کشور به شمار می‌رود، به‌عنوان نمونه انتخاب شد و به تحلیل محتوای صفحه حوادث این روزنامه در ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۸۷ پرداخته شد. همچنین، برای تحلیل محتوای صفحه حوادث روزنامه ایران، از مقوله‌های موضوعی استفاده شد و واحد تحلیل، موضوع خبر منتشرشده در روزنامه انتخاب شد. در مجموع ۱۶۴ خبر (به غیر از اخبار خارجی) مورد بررسی قرار گرفت. هدف از این تحلیل محتوا این است که در این دو ماه چه اخباری بیشتر در ذهن مردم برجسته شده است و افکار عمومی مردم با توجه به آن شکل گرفته است.

به‌علاوه، بعد از تحلیل محتوا، برای این‌که به نتایج دقیق‌تری برسیم به مصاحبه با زنان پرداخته شد. «مصاحبه به‌عنوان ابزار تحقیق باید به تعامل بین طرفین مصاحبه بیانجامد. از آن‌جا که در مصاحبه طرفین بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، لذا گفته می‌شود مصاحبه حاکی از تعامل بین دو نفر است و مصاحبه مستلزم هدفی است که باید از پیش تعیین شده باشد. از طریق مصاحبه می‌توان به اطلاعاتی در مورد امور عینی، عقاید افراد، علل رفتار و عقاید، استعدادها و توانایی‌های افراد، انتظارات و آرزوهای آن‌ها دست یافت» (ساروخانی، ۱۳۸۴، ۲۱۳-۲۱۱).

بنابراین برای پی بردن به این مسئله که چه اخبار و حوادثی بیشتر در ذهن زنان برجسته می‌شود، به مصاحبه با زنان پرداخته شد که در این مصاحبه، به صورت تصادفی خانم‌هایی برای مصاحبه انتخاب شدند که از میان آنان نظرات



۱۰ نفر که صفحه حوادث روزنامه‌ها را می‌خواندند مورد تحلیل قرار گرفت که ۸ نفر متأهل و ۲ نفر مجرد بودند. تحصیلات آن‌ها به این ترتیب بود: ۴ نفر دیپلم، ۲ نفر فوق دیپلم، ۳ نفر لیسانس و ۱ نفر فوق لیسانس و سن آن‌ها بین ۲۵ تا ۴۵ سال بود. نکته قابل توجه این‌که نوع مصاحبه انجام شده، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته و مبتنی بر ادبیات نظری پژوهش و هدف تحقیق بوده است.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۱: توزیع نسبی انواع اخبار انعکاس یافته در ماه‌های مرداد و شهریور ۸۷، صفحه حوادث روزنامه ایران.

نوع خبر	فراوانی	درصد
قتل	۵۹	۳۵.۹
سرقت	۳۶	۲۱.۹
کلاه برداری و اخاذی	۱۹	۱۱.۶
تجاوزات جنسی	۱۲	۷.۳
آدم ربایی و گروگان گیری	۹	۵.۵
کودک آزاری	۵	۳.۱



۲.۵	۴	حوادث رانندگی
۱.۳	۲	اسیدپاشی
۱۰.۹	۱۸	سایر
۱۰۰	۱۶۴	کل

نتایج به دست آمده از جدول شماره ۱ برای پاسخ‌گویی به سؤال یک مقاله کافی است (در صفحه حوادث روزنامه‌ها بیشتر انعکاس چه اخباری برجسته می‌شود و چه تأثیری بر روی ترس از جرم دارد؟)؛ به این شکل که پاسخ مربوطه از طریق تحلیل محتوای صفحه حوادث روزنامه ایران در ماه‌های مرداد و شهریور ۸۷ به دست آمده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود از مجموع ۱۶۴ خبر مربوط به حوادث (به غیر از اخبار خارجی) که در ماه‌های مرداد و شهریور ۸۷ در روزنامه ایران به چاپ رسیده است، بیشترین خبر انعکاس‌یافته مربوط به قتل با ۳۵.۹ درصد است و همچنین سایر اخبار انعکاس‌یافته هم اخباری خشن محسوب می‌شوند. رسانه یک منبع اصلی و اولیه برای اطلاعات مردم است و روزنامه‌ها با انعکاس جرایم خشن، جرم را در جامعه به تصویر می‌کشند و البته این به تصویر کشیدن با آن‌چه در واقعیت می‌گذرد تناسب ندارد؛ به همین دلیل این نوع انعکاس می‌تواند ترس از جرم را در بین مردم به وجود آورده و دائماً جرایم خشن را در ذهن مردم برجسته کند.



بیشترین خبر انعکاس یافته مربوط به قتل است. قتل پدیده‌ای است همراه با خشونت و رعب و وحشت و بیشتر از سایر اخبار در ذهن مردم برجسته شده است؛ در حالی که اگر آمار منتشر شده این جرم را با دنیای واقعی بررسی کنیم، مشاهده می‌کنیم که این آمار بسیار کمتر از چیزی است که در روزنامه‌ها انعکاس یافته است.

«البته آمار واقعی جرم هیچ‌گاه دست یافتنی نیست؛ زیرا بعضی از جرایم هرگز کشف نمی‌شوند و طبیعتاً مجرمان و حتی قربانیان آن‌ها نیز ناشناخته باقی می‌مانند و در موارد بسیاری هم جرایم اساساً گزارش نمی‌شوند و ممکن است فرد معمولی و یا حتی پلیس، احساس کند که گزارش کردن یک مورد جرم به زحمتش نمی‌ارزد» (مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، ۱۳۸۱).

روزنامه‌ها در انتشار اخبار خود بزرگ‌نمایی و غلو می‌کنند و اخبار خشن را در صدر اخبار خود قرار می‌دهند؛ در حالی که در دنیای واقعی با این مقدار از جرایم روبه‌رو نیستیم. در ادامه برای توجیه این امر، به مقایسه‌ای بین خبر قتل در روزنامه ایران و آمار منتشر شده در دنیای واقعی پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۲: میزان قتل در کشور به تفکیک استان در نیمه دوم سال ۱۳۸۴^۱

استان	جمعیت ۱۳۸۴ ^۲	میزان قتل
آذربایجان شرقی	۳۵۰۰۱۸۳	۰.۵۴
آذربایجان غربی	۲۹۴۹۴۲۶	۱.۲۵

^۱ سایت قوه قضاییه، بررسی پدیده قتل در ایران

^۲ ماخذ: مرکز آمار ایران



۰.۳۲	۱۲۵۷۶۲۴	اردبیل
۱.۰۳	۴۴۵۴۵۹۵	اصفهان
۴.۷۷	۵۴۵۰۹۳	ایلام
۳.۹۲	۸۱۶۱۱۵	بوشهر
۱.۲۵	۱۲۱۵۰۷۴۲	تهران
۰.۴۸	۸۴۲۰۰۲	چهارمحال و بختیاری
۱.۱۳	۵۲۰۲۷۷۰	خراسان رضوی
۰	۵۱۰۲۱۸	خراسان جنوبی
۱.۱۴	۷۸۶۹۱۸	خراسان شمالی
۱.۵۲	۴۳۴۵۶۰۷	خوزستان
۰.۱۰	۹۷۰۹۴۶	زنجان
۰.۸۵	۵۸۹۵۱۲	سمنان
۲.۷۹	۲۲۹۰۰۷۶	سیستان و بلوچستان
۱.۸۵	۴۳۸۵۸۶۹	فارس
۱.۶۳	۱۱۶۶۸۶۱	قزوین
۱.۱۳	۱۰۶۴۴۵۶	قم
۰.۷۶	۱۵۷۴۱۱۸	کردستان



۲.۸۸	۲۴۳۲۹۲۷	کرمان
۱.۲۴	۱۹۳۸۰۶۰	کرمانشاه
۰.۴۳	۶۹۵۰۹۹	کهگیلویه و بویر احمد
۰.۷۹	۱۶۳۷۰۶۳	گلستان
۰.۸۷	۲۴۱۰۵۲۳	گیلان
۲.۳۳	۱۷۵۸۶۲۸	لرستان
۰.۷۱	۲۸۱۸۸۳۱	مازندران
۰.۹۵	۱۳۶۱۳۹۴	مرکزی
۱.۹۰	۱۳۱۴۶۶۷	هرمزگان
۱.۱۵	۱۷۳۸۷۷۲	همدان
۰.۴۲	۹۵۸۳۱۸	یزد
۱.۳۲	۶۸۴۶۷۴۱۳	کل کشور

بنابراین با مقایسه بین آمار واقعی قتل در کشور و آمار منعکس شده در طی دو ماه در صفحه حوادث روزنامه ایران، می‌توان چنین گفت که اخباری که در صفحه حوادث روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد، با دنیای واقعی بسیار متفاوت است و این اخبار حقایق و واقعیت‌های جامعه را منعکس نمی‌کنند. بلکه صفحه حوادث روزنامه‌ها با برجسته کردن و اولویت دادن به برخی اخبار (که عمدتاً خشونت‌بار هستند) و پرداختن بیشتر به این اخبار، افکار عمومی خوانندگان را به سمت حوادث خشن سوق می‌دهند و می‌تواند باعث ایجاد ترس از جرم



شده و سبک زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا علاوه بر انتشار این اخبار، نحوه انعکاس این اخبار نیز اهمیت دارد. مثلاً در اخبار مزبور از تیتراهای هیجان‌انگیز استفاده می‌کنند و همین مسئله باعث می‌شود که خوانندگان روزنامه، خود را در جامعه ناامنی احساس کنند که در مقابل خشونت‌ها و جنایت‌ها بی‌پناه هستند و هر لحظه این امکان وجود دارد که خود آن‌ها هم قربانی یک جرم قرار گیرند (ترس از جرم).

پس از انجام تحلیل محتوا و این‌که چه اخبار و حوادثی در ذهن مردم جامعه برجسته می‌شود، برای این‌که تأثیر این اخبار را بر ذهنیت مردم مشاهده کنیم، به مصاحبه با زنان پرداخته شد. هدف از این مصاحبه با توجه به ادبیات نظری، این بود که از بین اخباری که در صفحه حوادث منعکس می‌شود، چه اخباری بیشتر در ذهن زنان برجسته و باعث ترس از جرم می‌شود. مواردی که به آن اشاره می‌شود، موارد مشترکی است که از طریق مصاحبه با زنان دارای ویژگی‌های مختلف مشخص شده است.

- احساس ترس از جرم در بین زنانی که صفحه حوادث روزنامه‌ها را می‌خوانند، بیشتر نسبت به مسائل و موضوعاتی است که به آن‌ها مربوط بوده و در ارتباط با زندگی روزمره آن‌هاست. زنان این اخبار را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و نسبت به این اخبار واجد احساس ترس می‌شوند. در مقابل اخباری را که مرتبط با زندگی روزمره آن‌ها نیست، کمتر مورد توجه قرار می‌دهند؛

- اخبار حوادث روزنامه تنها منبع جهت‌دهنده افکار عمومی نیست و نمی‌توان گفت که تنها این اخبار به صورت مطلق باعث ترس از جرم می‌شود؛ بلکه تجربه شخصی زنان و اطرافیان آن‌ها نیز اهمیت دارد. تجربه شخصی می‌تواند شامل گفتگو با دوستان، اعضای خانواده و نزدیکان باشد. همچنین



اتفاق افتادن موارد مشابهی برای اطرافیان و خود زنان در گذشته نیز در ایجاد ترس از جرم در بین زنان اهمیت دارد؛

- اخباری که مربوط به آزار و اذیت و تجاوزات به زنان است، مورد توجه تمام این زنان قرار گرفته بود. بنابراین همواره راه‌کارهایی برای محافظت از خودشان در نظر داشتند. به‌طور کلی زنان از این حوادث ترس بیشتری دارند؛ زیرا ترس زنان عمدتاً مربوط به آسیب‌پذیری ایشان نسبت به تجاوزات جنسی است که البته با همین ترس جامعه‌پذیر می‌شوند.

همچنین، «به عقیده استانکو، زنان نسبت به سایر انواع آسیب‌ها، بیشتر در معرض تعرض جنسی هستند و از این رو به خطراتی که با آن مواجه می‌شوند، عکس‌العمل واقع‌گرایانه‌ای نشان می‌دهند» (علیخواه و نجیبی، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری

روزنامه به‌عنوان یکی از وسایل ارتباط جمعی پرمخاطب، دارای تأثیرات و نفوذ بسیاری بر روی افراد جامعه است و همان‌طور که در طول تحقیق به آن پرداخته شد، صفحه حوادث روزنامه‌ها اکثراً اخبار و وقایع خشن را برجسته می‌کنند که البته این اخبار با دنیای واقعی بسیار متفاوت هستند. از آن‌جا که انعکاس این اخبار خشن در روزنامه‌ها عمدتاً فاقد تحلیل کارشناسی پلیس، قوه قضاییه و... است، می‌تواند در خوانندگان روزنامه، احساس ترس از جرم را ایجاد کند؛ زیرا این افراد خود را در یک فضای ناامن احساس می‌کنند و به‌خصوص در زنان می‌تواند تأثیرات منفی بیشتری بر جای گذارد.



رسانه‌ها و از جمله روزنامه‌ها تأثیر بسزایی در تصویر کلی از جرم در جامعه دارند و تصورات و پندارهای مردم درباره جرم در جامعه عمدتاً محصول رسانه‌هاست. البته رسانه‌ها تنها منبع شکل‌دهنده افکار عمومی و باعث ایجاد ترس از جرم نیستند؛ بلکه تجارب خود فرد در زندگی، سبک زندگی، شرایط اقتصادی و برخی عوامل دیگر نیز در این زمینه نقش دارند.

در کل می‌توان گفت تأثیرات رسانه در ایجاد ترس از جرم پیچیده است و دارای پیامدهای مثبت و منفی است. صفحه حوادث روزنامه علاوه بر این‌که می‌تواند باعث ترس از جرم شود، می‌تواند هوشیاری افراد را افزایش دهد و آن‌ها را با شیوه‌های ارتکاب جرم آشنا کند. بدین ترتیب افراد سعی می‌کنند از تجربه‌های تلخ دیگران استفاده کرده و از آن‌ها درس عبرت بگیرند. همچنین این حوادث می‌توانند فنون و شیوه‌های ارتکاب جرم را به افراد آموزش دهند و باعث بدآموزی شوند.

بنابراین در ارتباط با حوادثی که در صفحه حوادث روزنامه‌ها چاپ می‌شود، لازم است تحلیل‌های کارشناسی صورت گیرد تا این‌که در حد لزوم جلوی تأثیرات منفی آن گرفته شود.



فهرست منابع

۱. جاوید، نورمحمد و جعفر شرافتی‌پور (۱۳۸۵)، بررسی اخبار خشونت‌آمیز در مطبوعات و تأثیر آن بر احساس ناامنی، مطالعات اجتماعی، شماره ۶۷.
۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. سایت قوه قضاییه (۱۳۸۷)، بررسی پدیده قتل در ایران.
۴. سورین، ورنر و جیمز دلبیو تانکارد (۱۳۸۱)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
۵. علی‌خواه، فردین و مریم نجیبی ربیعی (۱۳۸۵)، زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری، رفاه اجتماعی، شماره ۲۲.
۶. مطهری، فریبا (۱۳۷۵)، تحلیل محتوای روزنامه همشهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۷. مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران (۱۳۸۱)، آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران، تهران: نشر آگه.
8. John Howard Society of Alberta (1999) fear of Crime, publisher: Calgary.
9. Koomen, Willem , Visser Maaik & Diederik Stapel (2000) The Credibility of Newspaper and Fear of Crime, Journal of Applied Social Psychology, voume 30, pages: 921-934.
10. University of Twente (2010) Theory Cluters: Agenda Setting Theory.

فصل پنجم:

پیشگیری‌های حقوقی

تحلیل حقوقی و کیفری نظام بانکداری کشور در

راستای پیشگیری از جرایم بانکی

دکتر محمود باقری، محمدامین عاقلی نژاد

پیشگیری از تکرار جرم از گذر جای‌گزین‌های تعقیب

کیفری

دکتر محمد مهدی ساقیان

تحلیل حقوقی و کیفری نظام بانک‌داری کشور در راستای پیشگیری از جرایم بانکی

دکتر محمود باقری*
محمدامین عاقلی نژاد*

* دکترای حقوق تجاری و بانکی از دانشگاه لندن؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

* کارشناس ارشد حقوق تجاری و اقتصادی بین‌المللی از دانشگاه تهران



چکیده

مباحث حقوق جزا در رابطه با بانک‌داری را می‌توان به دو حوزه پیشگیری و کیفر تقسیم کرد. می‌توان عمده‌ترین ابزار پیشگیری از جرایم بانکی را حاکمیت شرکتی بانکی دانست؛ حاکمیت شرکتی بانکی مجموعه روابطی است بین نهادهای نظارتی، سهام‌داران، مدیران و حساب‌رسان بانک که متضمن برقراری نظام کنترلی به منظور رعایت حقوق سهام‌داران جزء و اجرای درست مصوبات مجمع و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است؛ این مقررات که بر نظام قانونی خاص و مسئولیت اجتماعی استوارست، مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌هایی است که باید توسط ارکان بانک پذیرفته شود تا موجب پاسخ‌گویی و شفافیت شود. نظام حقوقی کشور جز در موارد معدود، در خصوص جرایم خاص بانکی و پیش‌بینی نظام کیفری خاص مجازات آن، دارای خلأ اساسی است؛ به طوری که اکثر جرایم بانکی مدون را جرایم عمومی مالی تشکیل می‌دهند که در بستر بانک‌داری قابل وقوع است. تقویت حاکمیت شرکتی بانکی و نظام مدون قوانین و مقررات جرایم و تخلفات بانکی کشور از ضروریات است.

کلیدواژه‌ها: بانک، جرایم بانکی، جایگاه حقوقی و کیفری، حاکمیت شرکتی.

مقدمه

امروزه بانک یک نهاد و سازمان مالی و اقتصادی بسیار حساس و مهم تلقی می‌شود که عدم وجود نظامات نظارتی مؤثر می‌تواند بستر سوءاستفاده و تخلفات گسترده‌ای را فراهم آورد که عواقب اجتماعی و اقتصادی وسیعی در سطح اجتماع به بارآورد و کل نظام اقتصادی و بانکی یک کشور، بلکه کل



جهان را تحت تأثیر قرار دهد. این نهاد اقتصادی به دلیل پیچیدگی ساختار و عملیات بانکی و اعتباری متنوع، با وجود آن‌که ستون اقتصاد کشور است، می‌تواند زمینه‌ساز بروز انواع جرایمی مانند صدور چک بلامحل، خیانت در امانت، پول‌شویی، اختلاس، جرایم سازمان‌یافته مالی، جرایم خاص مدیران و کارگزاران و انواع جرایم اولیه و ثانویه شود؛ از این رو بدیهی است استقرار یک نظام حقوقی دقیق و منسجم در جهت پیشگیری و مجازات این جرایم، اجتناب‌ناپذیر است. قطعاً وقوع جرم و اعمال مجازات، هر دو هزینه‌های سنگینی را بر جامعه وارد می‌کنند. اصولاً اگر سازمان‌ها و نهادهای پولی و مالی و به‌ویژه بانک‌ها از طریق وضع مقررات حقوقی و رویه‌های تجاری خصوصی مطلوب، از امکان تحقق جرایم مربوط جلوگیری کنند، مقصود با کم‌ترین هزینه به دست خواهد آمد. ولی از آن‌جا که هیچ‌گاه جلوگیری صد درصد امکان‌پذیر نیست، تعریف سازوکارهای مؤثر کیفری جهت برخورد با این تخلفات نیز باید در دستور کار مقامات مربوط قرار بگیرد. به‌طور کلی تدابیر حقوقی و جزایی که قبل و بعد از وقوع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و تخلفات نهادهای مالی مصداق دارد، مورد مطالعه حقوق‌دانان اقتصادی است که اغلب قبل از پرداختن به نظام جزایی متخلفان این حوزه، بر حاکمیت شرکتی به‌عنوان مؤثرترین ابزارهای برقراری سامانه نظارتی پویا و هدف‌مند در بانک‌ها جهت پیشگیری از وقوع جرایم تأکید می‌شود.^۱

به‌طور کلی مواردی که حقوق جزا با جرایم و تخلفات بانکی مرتبط می‌شود را می‌توان در دو مقوله نظام پیشگیری از جرایم و تخلفات بانکی و

¹ Baxeule, 2006, p.8



نظام کیفری مجرمان و متخلفان بانکی بررسی کرد که به ترتیب به آن می پردازیم.

نقش حاکمیت شرکتی

همان طور که تجربه چندین ساله جهان در زمینه مبارزه با وقوع جرایم خاص بانکی و جرایم عمومی در بستر بانکداری نشان داده است، مؤثرترین راه کار، هم از نگاه حقوقی و هم از دید اقتصادی و مدیریتی، استقرار و تقویت حاکمیت شرکتی در بانکها جهت جلوگیری از جرایم و تخلفات در بانک است.

حاکمیت شرکتی مجموعه ای از سازوکارهایی است که کاهش ریسک نمایندگی را از طریق افزایش نظارت بر اقدامات مدیران، تحدید رفتار سوداگرانه آنها و بهبود کیفیت اطلاعات انتشار یافته بانکها مدنظر دارد. حاکمیت شرکتی یک مفهوم چندرشته ای و چندحوزه ای است. به طور کلی، هدف نهایی حاکمیت شرکتی بانکی، دستیابی به چهار مورد در بانکهاست: پاسخ گویی، شفافیت، عدالت (انصاف) و رعایت حقوق ذی نفعان؛ که در مفهوم عام، ذینفعان شامل تمامی گروه های سهام داران بخش عمومی و خصوصی، فعالان بخش های مختلف اقتصاد، دولت و جامعه می شود.

با مرور تعریف های ارائه شده از حاکمیت شرکتی بانکی و تحلیل آنها، می توان این تعریف کلی را از آن ارائه کرد: حاکمیت شرکتی در بانک، کلیه قوانین، مقررات، ساختارها، فرآیندها، فرهنگها و سیستم های حقوقی است که



ضمن ایجاد ساختار شفاف و قابل اعتماد در بانک، موجب دستیابی به هدف‌های پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذینفعان می‌شود و بدین‌وسیله، احتمال بروز تخلفات و جرایم را در آن به حداقل می‌رساند.

امروزه اهمیت اصول و مفاهیم حاکمیت شرکتی در نهادهای مالی و بانک‌ها به‌شدت گسترش یافته است. تشکیل بانک‌های بزرگ و به دنبال آن، مسائل مربوط به تفکیک مالکیت از مدیریت، در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در سطح جهانی مطرح شد؛ اما موضوع حاکمیت شرکتی بانکی به شکل کنونی، ابتدا در دهه ۱۹۹۰ در انگلستان، آمریکا و کانادا و در پاسخ به مشکلات مربوط به کارآیی هیئت مدیره بانک‌های سهامی بزرگ مطرح شد؛ اما بحران‌های مالی سال‌های اخیر، باز هم منجر به تأکید بیشتری به برقراری سازوکارهای حاکمیت شرکتی بانکی در این منطقه و سایر کشورهای دنیا شد. عامل اصلی ایجاد بحران‌های یادشده، بانک‌هایی بودند که مالکیت و نظارت آن‌ها بر عهده گروه‌های مشترک‌المنافع یا گروه‌های دارای ارتباطات نهانی بود. این بانک‌ها که اساساً به‌واسطه وجود محیط‌هایی مبتنی بر روابط، شکل گرفته بودند، قادر به رقابت در عرصه اقتصاد جهانی نبودند. به‌تدریج دستگاه‌های حکومتی، عامه مردم و بخش‌های خصوصی دریافتند که با از بین رفتن اطمینان در میان سرمایه‌گذاران، مسیر جریان‌های سرمایه‌گذاری به‌سرعت تغییر کرده و با حذف جریان‌های سرمایه‌گذاری و کاهش منابع مالی، بانک‌ها یا قادر به رقابت نیستند یا وقوع یک‌سری جرایم خاص، سقوط ناگهانی آن‌ها را مسجل می‌کند؛ این قبیل بحران‌ها، از یک‌سو بیان‌گر مشکلات و چالش‌های یک جهان مشارکتی بوده و از سوی دیگر، نشان‌دهنده اهمیت وجود بایدها و نبایدهای حاکمیت شرکتی بانکی، هم‌چون لزوم ایجاد ساختارهای مالکیتی صحیح،



تعریف نهادهای نظارتی درون سازمانی و برون سازمانی کارآمد، تدوین قوانین و مقررات مالی و کیفری لازم الاجرا، برقراری استانداردهای حسابداری و حسابرسی و نظامنامه های ایجاد حق دسترسی به اطلاعات صحیح و به موقع در نظام بانکی هستند.

از نظر حقوقی، تفکیک مالکیت و کنترل در بانکها، عدم تقارن اطلاعات میان سهام داران و مدیران را به وجود می آورد. در نتیجه، سهام داران با ریسک نمایندگی مواجه می شوند.¹ ریسک نمایندگی بدین معناست که اصولاً تمایلات شخصی در مدیران بانکها، ایشان را وادار به در نظر گرفتن منافع شخصی خود می کند و این امر می تواند منجر به محیطی مساعد جهت سوءاستفاده آنها و یا دیگر فرصت طلبان شود و وقوع جرایمی هم چون تخلفات اداری بزرگ، حسابرسی و حسابداری صوری و متقلبانه، ارتشا، اختلاس و اختلال در نظام پولی و مالی کشور را تسهیل کند و یا حتی در بهترین حالت، تمرکز مالی نابه جا و سرمایه گذاری مدیران بر طرح هایی که منافع کوتاه مدت یا کاذب دارند، زمینه ورشکستگی بانکی - که یک فاجعه اقتصادی در هر کشور قلمداد می شود - را فراهم کند.

حاکمیت شرکتی طی سال های گذشته بیشتر با هدف ارتقای کارایی سرمایه گذاری های پربازده، توجه به سهام داران و روابط آنها، پاسخ گویی، بهبود عملکرد هیئت مدیره، حساب رسان و سیستم های حسابداری و کنترل داخلی مطرح شده است؛ اما اخیراً پژوهش های گسترده ای در زمینه فواید و نحوه به کارگیری اصول و مفاهیم حاکمیت شرکتی در مؤسسات و نهادهای

¹ Parson, 2008, p.25



مالی و بانک‌ها به‌نحو مؤثرتری انجام شده است که در این پژوهش‌ها بیشتر به نحوه کنترل و نظارت بر بانک‌ها اشاره شده است و راه‌کارهای عملیاتی که حقوق می‌تواند در جهت اجرای واقعی مسئولیت، پاسخ‌گویی و شفافیت در بانک ایفا کند، مورد تأکید جدی این مطالعات بوده است. پیشگیری از وقوع جرایم بانکی از طریق نظام مؤثر خودکنترلی و نهادینه کردن نظارت از یک طرف و برقراری نظام جزایی قوی و مستحکم برای برخورد با جرایم و تخلفات از طرف دیگر، از جمله مهم‌ترین نقش‌های حقوق مرتبط با نظام بانکی است.

در میان تمامی راه‌کارهای ارائه‌شده تحت عنوان نظریات حاکمیت شرکتی، تعریف ابزارهای حقوقی و اصلاحات قانونی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به نظام حقوقی ایران در خصوص جرایم مالی و اقتصادی، برقراری یک نظام حقوقی منسجم جامع و مدرن در کنار مقررات تأمینی و کیفری مناسب که مشتمل بر قانون شرکت‌های خاص بانک‌هاست و قواعد حقوق عمومی و نظارت و کنترل بر بانک‌ها را با برقراری سیستم‌های حاکمیت شرکتی مدنظر دارد، می‌تواند تا حد زیادی مانع بروز تخلفات و جرایم بانکی نظام‌مند و غیرنظام‌مند در سیستم بانکی کشور شود و محیط سالم‌تری را در این حوزه به وجود آورد.

بانک‌هایی که با شاخص‌های اخلاقی بالا اداره می‌شوند، به قوانین مفصل برای اطمینان از رعایت حقوق سهام‌داران در بلندمدت نیاز ندارند؛ اما متأسفانه در عمل همه آن‌گونه که باید عمل نمی‌کنند؛ بنابراین در هر صورت، تدوین مجموعه‌ای از قواعد برای راه‌بری شرکتی بانکی مناسب نظام پولی و بانکی داخلی ضروری است. این قواعد باید تمام ذی‌نفعان را شامل شود. این کاری



دشوار است که مقررات به گونه‌ای طراحی شوند تا ترکیب مناسبی از پاداش‌ها و مجازات‌ها بر بازار حاکم شود. علاوه بر طراحی، به‌روز نگه داشتن چنین قواعدی نیز چالش بزرگی است.

ساختار مالکیت بانک سهامی عام در وضعیت کنونی ایران به این شکل است که سهام‌داران عمده دولتی و شبه‌دولتی بر بانک‌های سهامی عام ایران مسلط هستند. حتی با توجه به روند کنونی خصوصی‌سازی نیز به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک، این وضعیت تغییر چندانی داشته باشد. بانک‌های دولتی بزرگی که در سال‌های اخیر، سهام آنان از طریق بورس به مردم واگذار شده، کماکان مستقیم یا غیرمستقیم در کنترل دولت قرار دارند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مسئله نمایندگی در بانک‌های سهامی عام ایران چالش‌برانگیز است. از سوی دیگر، در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر عنصر «عدالت» تأکید داشته است. توجه به عدالت‌محوری در قوانین و مقررات و سیاست‌ها، در بین نگرش‌های متنوع به نظام حاکمیت شرکتی به ترتیبی که مورد بحث قرار گرفت، بیشتر با نظریه ذی‌نفع، یعنی نظریه‌ای که به منافع ذی‌نفعان تأکید می‌کند، منطبق است. با عنایت به دو ویژگی پیش‌گفته، به نظر می‌رسد برای محیط اقتصادی بانک‌داری ایران، یک نظام راه‌بری شرکتی مناسب که توسط نظام حقوقی تعریف و لازم‌الاجرا شناخته شود، بر اساس نگرش‌هایی از نوع گسترده‌تر و منعطف‌تر راه‌بری شرکتی بانکی با اولویت‌تر از هر اقدامی در این خصوص است.



جایگاه حقوقی

جهت رفع مشکل نمایندگی در بانک، بیش از هر چیز، استفاده از دو ابزار مقررات وکالت و قوانین شرکت‌ها مورد توجه حقوق‌دانان بوده است؛ اما با توجه به کهنه و منسوخ بودن اغلب قوانین مربوط به حوزه بانکداری کشور، هم‌چون قانون تجارت، قانون بانکداری بدون ربا، قانون پولی و بانکی کشور، قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی، قانون تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها، قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی و لایحه قانونی اداره بانک‌ها، تأمین شدن انتظارات از شبکه بانکی در راستای سلامت مالی به‌جا نیست؛ می‌توان عدم تخصص و کفایت را مهم‌ترین مشکل مجموعه مقررات فوق دانست که در رابطه با حقوق بانکداری نام برده می‌شود.

در زمینه قانون‌گذاری ویژه بانک‌ها، یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد، اصل کامل بودن قوانین و مقررات است. این بدان معناست که ارزش سیستم قانونی و حاکمیت شرکتی، نه‌تنها به قانون شرکت‌ها بلکه به ترکیب خاصی از قوانین و مقررات، ارتباط مناسب آن‌ها و سازگاری قانون شرکت‌ها با تمام مجموعه قوانین تجاری مرتبط با حوزه بانکداری بستگی دارد. اصل کامل بودن به وابستگی متقابل اجزای مختلف سیستم اشاره دارد و بر مبنای این عقیده استوار است که «کلیت یک موضوع چیزی بیش از جمع اجزای آن است»؛ برای کسب بیشترین منافع از اصل کامل بودن، ضروری است که اجزا با یک‌دیگر سازگار باشند. در این صورت، سیستم مستحکم و سازگار خواهد بود. در اصل کامل بودن دو بُعد وجود دارد:



اول این که مقررات درونی قانون شرکت ها (برای شمول بانک های خصوصی)، باید نسبت به یکدیگر، مکمل و سازگار باشند. به عبارت دیگر، مقررات خاص، تنها زمانی می توانند جایگزین دیگری شوند که با سایر اجزای قانون شرکت ها سازگار باشند. دوم این که کل قانون شرکت ها نسب به سایر مقررات قانونی مکمل و سازگار باشد. به عبارت دیگر، قانون شرکت های یک کشور، باید با محیط قانونی آن سازگار باشد.

همچنین باید نسبت به اقدامات عجولانه در زمینه مقررات بانکداری هوشیار بوده و از آن پرهیز کرد؛ زیرا بدون در نظر گرفتن همه جوانب، ممکن است سیستم های قانونی حقوقی و کیفری اقتباسی در حوزه حاکمیت شرکتی بانکی با شکست مواجه شود. به عنوان مثال، در ژاپن تغییر در سیستم بدون انجام تغییرات اجتماعی امکان پذیر نیست و با توجه به مبانی صنعتی و تجاری بسیار متفاوت، سیستمی که برای یک کشور مناسب است، برای کشور دیگر مناسب نخواهد بود. کاملا واضح است که غفلت از این روابط، خطرناک است. قوانین حاکمیت شرکتی، تکنولوژی نیست که مانند ماشین بتوان آن را صادر کرد.

مهم تر از صراحت قانونی، اجرای درست قوانین است که نقش بسزایی در کارایی بازارهای پولی و مالی بازی می کند. صراحت قانونی با ضمانت اجرای کافی در بانک ها، امکان انجام سرمایه گذاری های موفق و سودآور را بیشتر و فساد بانکی را کمتر می کند. لازم به ذکر است که جامعیت قوانین و مقررات، در نظر گرفتن منافع همه مشارکت کنندگان بازار و ممانعت از هرگونه سوگیری، کاری بسیار سخت است. هم چنین صرف اجرای قوانین و مقررات،



دستیابی به شفافیت بانک را تضمین نمی‌کند، بلکه جامعیت این قوانین، از جهت در نظر گرفتن همه لایه‌های مشارکت‌کنندگان بازار بسیار مهم است. از این رو در میان موانع متعدد تولید و سرمایه‌گذاری، عاملی که رفع آن از دیگر موانع مهم‌تر و در عین حال، امکان‌پذیرتر است، تغییر و اصلاح قوانین و مقررات منطبق با اصول حاکمیت شرکتی است.

با توجه به سرعت تغییرات و فرآیند جهانی‌سازی، لازم است قوانین، متناسب با نیاز جامعه تغییر یابد؛ در غیر این صورت بانک‌ها کارایی خود را از دست داده و از چرخه تجارت خارج می‌شوند. ضعف و عدم شفافیت در ساختار قانونی بانک‌داری، منجر به بروز مشکلات ناشی از کسب و کار شده و اقتصاد زیرزمینی را تقویت می‌کند. اقتصاد زیرزمینی در حوزه بانک‌داری سبب می‌شود که علاوه بر رشد آمار جرایم بانکی، فعالیت‌های اقتصادی کشور نارسا، کُند و ناقص باشد و تصمیمات و سیاست‌ها دقیق، روشن و سازنده نباشند.

در دهه گذشته، تحقیقات بر این مسئله متمرکز شده‌اند که به‌عنوان مثال، حمایت‌های شدیدتر قانونی از سرمایه‌گذاران جزء بانک‌ها و دیگر تغییرات مشابه، چگونه می‌توانند هزینه بانک‌ها برای کسب منابع خارجی را به شدت کاهش داده و از این طریق، بازدهی بانک‌ها و ظرفیت رشد آن را بهبود بخشند؟ مدیران بانک‌هایی که مشکلات حساب‌داری در مورد آن‌ها وجود دارد، یا بانک‌هایی که ناظران، عملکردهای مدیریتی و کنترلی در آن‌ها را ضعیف می‌دانند، در بازار نیروی کار مدیریتی با پیش‌بینی قانون خاص، جریمه می‌شوند؛ بدین‌گونه که فرصت کاری کمتری را در اختیار خواهند داشت.^۱

^۱ رساییان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴



به‌عنوان مثال سازمان‌های خصوصی که در آن‌ها فرآیند خودتنظیمی در کار است، از قبیل بورس نیویورک و مجمع ملی معامله‌کنندگان اوراق بهادار، از انگیزه زیادی برای حفظ اعتماد سرمایه‌گذاری‌های بانک‌هایی که به صورت عمومی معامله می‌شوند، برخوردارند. این سازمان‌ها، الزامات حاکمیت شرکتی بانک‌های عضو را مرتب تغییر داده‌اند. طبق این الزامات حقوقی جدید در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته، اکثر مدیران می‌بایست «مستقل» بوده و کمیته‌های اصلی هیئت مدیره، باید از مدیران مستقل و نه از مقام‌های اجرایی بانک تشکیل شوند. همچنین این مقررات مدیران مستقل را ملزم می‌کند که در هر سال، حداقل یک بار و بدون حضور مقامات اجرایی هیئت مدیره (یعنی بدون حضور افراد داخلی بانک) با یک‌دیگر ملاقات داشته باشند. هدف از این‌گونه تغییرات، افزایش اطمینان از این نکته است که هیئت‌های مدیره بانک‌های عضو، فعالانه مدیران بانک‌ها را تحت نظارت خود داشته باشند.^۱

در فضای حقوق بانک‌داری ایران، با توجه به تغییر شرایط اقتصادی کشور - به‌ویژه تفسیر جدید اصل ۴۴ قانون اساسی - لازم است در بازنگری قانون عملیات بانکی بدون ربا، دیدگاه سابق نسبت به صنعت بانک‌داری اصلاح شود و زمینه برای فعالیت همه مؤسسات اعتباری بانکی و غیربانکی دولتی و خصوصی فراهم شود. بدیهی است با توجه به موج جهانی خصوصی‌سازی و ضرورت اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، به منظور رشد و توسعه اقتصادی

^۱ میدری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹



کشور بر اساس عدالت اجتماعی و فقرزدایی، باید در تهیه و تدوین و بازنگری قوانین و مقررات کشور، کارشناسی‌های لازم صورت گیرد.

در میان مجموعه مقررات مؤثر بر حوزه حاکمیت شرکتی، قانون بانکداری بدون ربا، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، قانون تجارت، قانون بازار اوراق بهادار و قوانین مالیاتی نقش مهمی در روند تولید و سرمایه‌گذاری و رونق یا رکود آن دارند که از لحاظ مقررہ‌های تضمین‌کننده حاکمیت شرکتی از جمله شفافیت‌های لازم جهت جلوگیری از وقوع جرایم بانکی، نیازمند اصلاحات اساسی هستند.

کمیته بازل یا بال را می‌توان مهم‌ترین سند بین‌المللی دانست که در راستای مقابله با جرایم بانکی، حاوی مقررات ارزش‌مندی است که هرچند برای اعضا الزامی نیست، ولی امروزه اکثریت کشورهای جهان حتی در صورت عدم عضویت در معاهدات سه‌گانه بازل ۱، ۲، ۳ از مقررہ‌های آن در قانون‌گذاری‌های بانکداری خود به‌نحو مؤثری استفاده کرده‌اند؛ این در حالی است که متأسفانه جمهوری اسلامی ایران تا کنون به هیچ‌یک از این معاهدات ملحق نشده است و - به اعتقاد کارشناسان - به مقررہ‌های آن در قوانین داخلی در حوزه بانکداری، چه در خصوص کفایات سرمایه و مدیریت ریسک بانکی و چه در زمینه مبارزه با اختلاس و پول‌شویی، حتی نیم‌نگاهی نیز نیانداخته است. درواقع کلیه دستورات سه بال را می‌توان در دو مورد کلی لزوم و کیفیات نظارت بر بانک‌ها و ارائه اطلاعات شفاف به بازار گنجانده که ضروری است مورد توجه قانون‌گذار داخلی قرارگیرد.



جایگاه حقوق کیفری

طبق گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ایران از بین صد کشور جهان در ردیف خیلی پایین^۱ مبارزه با مفاسد مالی و اقتصادی قرار دارد. با یک تحلیل ابتدایی می‌توان به سادگی دریافت رسوایی مالی بانکی سال ۱۳۹۰ کشور مشهور به اختلاس سه هزار میلیارد تومانی، نتیجه چیزی جز ناکارآمدی سیستم‌های قانونی حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری کشور نبوده است؛ در واقع می‌توان گفت ضعف نظام قانونی و نظارتی بانکی کشور، فضای مناسبی جهت رشد و نمو این «فساد بانکی کم‌سابقه حتی در سطح جهان» را فراهم کرده است. اگر مبانی اساسی حاکمیت شرکتی بانکی هم‌چون شفافیت، رعایت حقوق ذی‌نفعان، پاسخ‌گویی، رعایت انصاف و چارچوب‌های خدشه‌ناپذیرتر قانونی در این سیستم، پیاده‌سازی و اجرا می‌شد، حاصل آن هرگز چنین اختلاس، تبانی و فساد بزرگی نمی‌شد. طبعاً می‌توان این مورد را تنها یکی از موارد افشاشده قلمداد کرد و چه بسا فسادهای کوچک و بزرگ دیگری که در بانکداری کشور از چشمان کم‌سوی نظام نظارتی پنهان باقی می‌مانند.

گذشته از مباحث پیشگیری از مفاسد مالی در بانک‌ها، این امر لزوم افزایش توجه به نظامات جزایی و کیفری در خصوص این جرایم را گوشزد می‌کند. در کمال تعجب، حقوق جزای ایران به‌طور خاص در حوزه جرایم و تخلفات بانکی، حاوی مقررات مدونی نیست؛ می‌توان ادعا کرد این خلأ اساسی به‌طور کلی در نظام کیفری در خصوص جرایم مالی و اقتصادی وجود دارد.

^۱ ردیف E



قوانین و مقررات حقوق کیفری حاکم بر جرایم بانکی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: جرایم خاص بانکی و جرایم عمومی در بستر بانک‌داری. در خصوص جرایم خاصی بانکی می‌توان تنها به مقرره‌های آیین‌نامه‌ای بانک مرکزی و داخلی بانک‌ها اشاره کرد. بنابراین اکثریت مقرره‌های جزایی مدون در خصوص جرایم و تخلفات بانکی را جرایمی تشکیل می‌دهند که در بستر بانک‌داری رخ می‌دهند که برخی از آن‌ها عبارتند از: اختلاس، پول‌شویی، حساب‌سازی و مداخله در حساب‌ها، کلاه‌برداری، ارتشا و انواع تبانی موضوع معاملات اقتصادی. طبیعتاً این جرایم به‌طور عمومی و نه ویژه بانک‌ها جرم‌انگاری شده‌اند؛ از این رو در خصوص کیفیات ارتکاب و مجازات آن‌ها می‌بایست به قوانین عامی چون قانون مجازات اسلامی مراجعه کرد. قانون تشدید مجازات اختلاس، ارتشا و کلاه‌برداری از جمله این قوانین عام است که می‌توان آن را به حوزه بانکی تسری داد.

این خلأ باعث می‌شود وضع خاص بانک‌ها در راستای مقابله با این جرایم تا حد زیادی نادیده انگاشته شود و بسیاری از اهداف ناظر بر جرایم بانکی، تأمین نشوند.

مجموع مهم‌ترین تلاش‌های قانون‌گذار در راستای جرم‌انگاری تخلفات مالی مرتبط با حوزه بانک‌داری را می‌توان در موارد انگشت‌شماری خلاصه کرد: تصویب قانون مبارزه با پول‌شویی، تصویب مقررات پیشگیری از پول‌شویی در بانک‌ها و مؤسسات مالی، آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پول‌شویی و لایحه قانونی ممنوعیت خروج بده‌کاران بانک‌ها. مجموع حجمی مقررات یادشده از هفت صفحه متوسط تجاوز نمی‌کند و حاوی الزامات مؤثری در زمینه حقوق کیفری نیست. جنبه‌های نظارتی معدودی که در این قوانین



پیش‌بینی شده است، اکثراً از وظایف بانک مرکزی به شمار می‌رود که با توجه به عدم استقلال بانک مرکزی ایران از دولت، الزامی شدن مقرره‌های آن نیز به راحتی میسر نیست. این در حالی است که قوانین حقوقی و کیفری بانکی در کشوری چون انگلستان که از سیستم قانون نوشته نیز پیروی نمی‌کند، به راحتی از ده‌ها مجموعه و هزار صفحه فراتر می‌رود.

مجموعه قوانین و مقررات دیگری که در زمینه جرایم و تخلفات بانکی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، حاوی جنبه‌های عام در رابطه با جرایم و تخلفات اقتصادی است که عبارتند از: قانون مجازات اسلامی و ملحقات، لایحه قانونی مبارزه با مفساد اقتصادی، قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۴ و اصلاحات ۱۳۶۷، قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور، رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب در رسیدگی به اتهام اخلاص در نظام اقتصادی کشور، قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۱) قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره (۱) ماده (۲) آن و آیین‌نامه مستندسازی جریان وجوه در کشور.

همان‌طور که از عناوین پیش‌گفته نیز کم‌وبیش پیداست، مجموعه قوانین یادشده ارتباط مستقیمی با حوزه نظارت بر بانک‌داری یا جرایم منحصر آن ندارند؛ از این رو مقام قضایی، گذشته از آیین‌نامه‌های فنی و داخلی که اغلب ناظر بر نظامات اداری بانکی و تخلفات جزئی و شکلی آن است، در جریان رسیدگی به جرایم بزرگ بانکی، چاره‌ای جز استناد به این قوانین عام ندارد.



فراتر از جرایم مشهود و غیرمشهود و سازمان‌یافته یا عادی در بانک‌ها، مورد دیگری که در نظام‌های حقوقی مترقی جهان مورد تأکید واقع شده است و متأسفانه از دید قانون‌گذار ایرانی پنهان مانده، الزامی کردن آموزش‌های فنی و حقوقی برای مدیران و کارکنان بانک‌ها و وضع ضمانت‌اجرای کیفی در خصوص تخطی از ارائه اطلاعات و آموزش‌های لازم به زیرمجموعه‌های کاری در بانک در جهت حداقل‌سازی وقوع جرایم در بانک است. به‌عنوان مثال، طبق قانون ساربینز اکسلی آمریکا و قانون جدید بورس اوراق بهادار نیویورک، اعضای کمیته حسابرسی بانک لزوماً باید از دانش مالی برخوردار باشند. زیرا این موضوع به‌طور یقین موجب بهبود فرآیند نظارت بر تهیه صورت‌های مالی می‌شود. هم‌چنین قانون جدید بورس نیویورک، کمیته حسابرسی را ملزم به بحث، بررسی و ارزیابی ریسک شرکت کرده است. بنابراین برای انجام این کار، اعضای کمیته حسابرسی، علاوه بر دارا بودن دانش مالی، باید در زمینه‌های مختلف نظیر اقتصاد، صنعت، قوانین و مقررات و منابع انسانی از دانش کافی برخوردار باشند. قانون پیش‌گفته برای تخطی از این مقرره‌ها، علاوه بر جریمه‌های مالی، ضمانت‌اجرای کیفی نیز پیش‌بینی کرده است.

گذشته از لزوم تدوین قوانین جدید و اصلاحات قوانین قبلی مرتبط با نظام بانکی کشور، نمی‌توان به این مهم نیز بسنده کرد. همان‌طور که کمیته بازل خاطرنشان کرده است، به‌طور قطع تنها صدور دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها کافی نبوده، بلکه تسریع فرآیند عضویت کشور در سازمان‌های بین‌المللی مقابله‌کننده با پول‌شویی، تقلب و اختلاس و رعایت توصیه‌های آن‌ها، نظارت، کنترل، پی‌گیری مستمر و داشتن ضمانت‌اجرای این دستورالعمل‌ها نیز باید در رأس اولویت‌های مسئولان اجرایی کشور قرار گیرد.



کمیته بال سه، در سال ۲۰۰۴ بیانیه‌ای درباره ممنوعیت استفاده از سیستم بانکی به منظور مقابله با پول‌شویی^۱ و اختلاس منتشر کرده است. این گزارش سرفصل‌های سیاست‌ها و ضوابطی را بیان می‌کند که مدیران بانک‌ها و مؤسسات مالی در مبارزه با پول‌شویی و اختلاس باید آن‌ها را رعایت کنند. در این گزارش آمده که ممکن است مجرمان از شبکه بانکی به صورت واسطه‌ای برای مقاصد مجرمانه استفاده کنند. به همین دلیل، مدیران کارآمد در مبارزه با پول‌شویی و اختلاس و حفظ ثبات و شهرت این مؤسسات مالی، نقش محوری دارند.^۲

چهار محور اصلی بیانیه کمیته عبارتند از: شناسایی دقیق و مستمر مشتری، گزارش موارد مشکوک به پول‌شویی و اختلاس، نگهداری تمامی سوابق، همکاری با مجریان قانون و نهادهای مربوط و تدوین و تصویب ضوابط و مقررات مبارزه با پول‌شویی و اختلاس.

علاوه بر موارد یادشده، بانک‌ها باید از طریق واحد بازرسی، نحوه انطباق عملکرد واحدهای مختلف با قوانین مرتبط با مبارزه با پول‌شویی و اختلاس را مورد توجه قرار دهند. کمیته بازل ضوابط محوری برای نظارت کارآمد مؤسسات اعتباری منتشر کرده است که شامل خطوط کلی جامع برای سیستم نظارتی است.

یکی از اصول محوری، یعنی اصل ۱۵، در خصوص پول‌شویی و اتخاذ تمهیدات لازم برای عدم سوءاستفاده مجرمانه از نظام بانکی است. در این اصل

^۱ Anti Money Laundering

^۲ Seiler, 2002, p.11



آمده که ناظران بانکی باید مطمئن شوند ضوابط لازم در کلیه موارد تدوین شده و به‌ویژه ضوابط مربوط به شناسایی مشتری، باعث ارتقای سطح استانداردهای حرفه‌ای و اخلاقی در بخش مالی شده و مانع از سوءاستفاده عمدی و غیرعمدی از نظام بانکی می‌شود.^۱

لزوم پیوستن ایران به کمیته‌های بازل هم از جهت تقویت نظام حاکمیت شرکتی بانکی و هم از جهت مبارزه با جرایم مشهود بانکی از قبیل بی‌انضباطی مالی و حساب‌رسی، اختلاس و پول‌شویی سال‌هاست که توسط اکثر قریب به اتفاق کارشناسان توصیه شده است. عدم اجرای توصیه کمیته بازل و سایر قوانین پیشگیری از پول‌شویی و اختلاس، سبب ریسک‌های شهرت، قانون و ریسک عملیاتی شده و هزینه‌های سنگینی به بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری تحمیل می‌کند.

اساسی‌ترین راه‌کارهای عملی برای رعایت الزامات کمیته بازل در رابطه با مبارزه با پول‌شویی و اختلاس در بانک‌ها و مؤسسات مالی - که پیشنهاد شده است سیستم قانون‌گذاری کشورها آن‌ها را مدنظر قرار دهند و در نظام حقوق بانکی کشور نیز باید در راستای مبارزه با جرایم بانکی به‌نحو جدی مدنظر قرار گیرد - عبارتند از:

ایجاد روش‌های گزارش‌دهی داخلی در مورد دادوستدهای مشکوک و شبهه‌برانگیز؛

اصلاح نظام حساب‌داری و استانداردهای مناسب در مدیریت مالی و شفاف‌سازی حساب‌ها توسط نظام بانکی؛

^۱ جزایری، ۱۳۸۷، صص ۳-۴



ایجاد واکنش های کیفی مناسب در خصوص پول شویان و اختلاس گران؛
اجرای دقیق روش های احراز هویت مشتریان و نگه داری دقیق سوابق
شناسایی و معاملات آنها؛

استفاده از نرم افزار مناسب برای بررسی حساب ها با هدف شناسایی دقیق
حجم دادوستدها در نهادهای مالی؛

بازآموزی و آموزش الزامات قانونی دوره ای و اجباری به مدیران و کارکنان
بانک؛

تدوین معیار کنترل های داخلی به منظور بازرسی و کنترل و نظارت مداوم
بر سیستم های مالی کشور و پی گیری معاملات مشکوک در سیستم بانکی و
مؤسسات غیربانکی و گزارش آن به مراجع دارای صلاحیت؛

سامان دهی بازارهای غیررسمی و اقتصاد زیرزمینی؛

جلوگیری از فعالیت مؤسسات اعتباری و صندوق های قرض الحسنه ای که
بدون مجوز بانک مرکزی، اقدام به فعالیت های مالی می کنند؛

عدم افتتاح حساب و ارائه هرگونه خدمات بانکی به مؤسسات و نهادهای
اعتباری غیرمجاز؛

کنترل خروجی و مبادی ورودی ارزهای کلان در شعبات مختلف بانک.

جمع بندی

با مروری بر اصول کمیته بازل و با مطمح نظر قرار دادن شاخص های عمده
بانکی مؤثر بر اقتصاد، ضمن دریافت لزوم پیوستن ایران به این کمیته، می توان
به این نتیجه رسید که اصول یادشده حول محور نظارت بر شاخص های مذکور



به منظور مدیریت مخاطرات و ریسک‌های ناشی از تغییر نامطلوب و اثر ناگهانی این متغیرها بر اقتصاد کلان است. هم‌چنین با توجه به نقش برجسته و پررنگ بازار پولی و بانکی در اقتصاد کشور، وقوع هر نوع بحرانی برای سیستم بانکی موجب وارد شدن آسیب‌های غیرقابل جبران بر بدنه اقتصاد می‌شود؛ بدیهی است این امر در صورت رخداد جرایم بانکی، حساسیت مضاعفی پیدا می‌کند. ضمن این‌که لزوم تدوین مقررات جدید و اصلاح مقررات قبلی حقوقی مرتبط با نظام بانکی کشور حس می‌شود، در زمینه قوانین مرتبط با حقوق جزایی در بخش بانکی کشور، جز قوانین معدود و پراکنده، مقررہ خاصی وجود نداشته و در این زمینه خلأ اساسی احساس می‌شود. با اصلاح قوانین و مقررات حقوقی و کیفری موجود در حوزه بانک‌داری می‌بایست ارکان حاکمیت شرکتی بانکی را در راستای تقویت پیشگیری از جرایم بانکی پیش‌بینی کرد و وضع مقررات جامع و به‌روزی را در خصوص جرم‌انگاری تخلفات مختلف بانکی در دستور کار قرارداد تا حتی‌الامکان جرایم و تخلفات بانکی که می‌توانند به راحتی سلامت اقتصاد ملی و حتی حیات سیاسی کشور را دچار خدشه کنند، تحت کنترل دقیق‌تر یک نظام حقوقی منسجم غنی از مقررات مدون و آرا و رویه قضایی خاص درآیند.



فهرست منابع

- اسلامی، زهرا و فرجی، شهرزاد (۱۳۹۰)، پول‌شویی در مؤسسات مالی و راه‌کارهای عملی مبارزه با آن، فصلنامه دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- میدری، احمد (۱۳۸۱)، سازگاری انواع حکم‌رانی شرکتی با اقتصاد ایران، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- رسیان، امیر و دیگران (۱۳۸۹)، تأثیر مکانیزم‌های نظارتی درون‌سازمانی حاکمیت شرکتی بر سطح نگهداشت وجه نقد در بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، سال ۲، ش ۴، پیاپی ۶.
- جزایری، مینا (۱۳۸۷)، پول‌شویی و جرایم مؤسسات مالی، مؤسسه عالی آموزش بانک‌داری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- یدادفر، محمود (۱۳۸۷)، چگونه باید ساختار مدیریتی بانک را اصلاح نمود؟، ماهنامه بانک و اقتصاد، ش ۸۷، آذرماه.
- هروانی، حسین (۱۳۸۸)، چارچوب بازل و مباحثی پیرامون تنظیم و نظارت در بانک‌داری اسلامی، مجله بانک و اقتصاد، ش ۸۶.

- Baxeule and Others ,2006 , “Corporate Governance in Law of Banking Sector”, Elsevier Academic Press, Science Direct

- Fine gold D. and Benson G. S. and Hecht D. 2007 “Corporate Boards and Bank Performance”, review of research in light of recent reforms, Corporate Governance, 15(5), 865-878



- Pearson, R. and Altman, K. 2008, “Hedge Funds and Shareholder Activism of Banks”, The Review of Corporate Governance Advisor, 14(3), 25-27

- Seiler .J. Michael, Rom. Walter. 2002 “A Historical Analysis of Bank Efficiency: Do Historical Returns Follow a Random Walk Towards Banking Regulations?” Journal Of Finance Law And Strategic Decisions, (2),1 0.49-57

-Pablo de Andres, 2008,”Corporate Governance in Banking: The Role of the Board of Directors”, Elsevier, Science Direct, See Generally

- Penny Ciancanelli, 2010, “Corporate Governance in Banking: A Conceptual Framework”, Social Science Research Network Electronic Paper Collection:http://papers.ssrn.com/paper.taf?abstract_id=253714, see Generally

- Allen N. Berger, 2005, “Corporate Governance and Bank Performance:

A Joint Analysis of the Static, Selection, and Dynamic Effects of

Domestic, Foreign, and State Ownership”, Archive of SSRN,WPS3632, see generally

پیشگیری از تکرار جرم از گذر جانشین‌های تعقیب کیفری

محمد مهدی ساقیان*

این مقاله از سوی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم استان خراسان رضوی ارسال شده است.

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه.



چکیده

نظام قانونی بودن تعقیب که بر اساس آن دادستان مکلف و ملزم به تعقیب تمامی دعاوی کیفری است، در دهه‌های اخیر، با ایرادهای مختلفی پیرامون کارایی و عملکرد آن، روبه‌رو بوده است. از این رو اکثر دولت‌های صاحب این روش، تحت تأثیر تحولات اخیر آیین دادرسی کیفری، به نظام موقعیت داشتن تعقیب که امکان توافق و سازش بین طرفین دعوی کیفری با توسل به جای‌گزین‌های تعقیب دعوی عمومی را فراهم می‌کند، روی آورده‌اند. این نظام به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، از یک‌سو خصومت و تنش بین بزه‌دیده و بزه‌کار و اختلال ناشی از جرم در جامعه را در چارچوب فرآیند مذاکره، رفع و ترمیم کند و از سوی دیگر باعث اصلاح و بازپروری بزه‌کار و جلوگیری از تکرار جرم در آینده شود.

واژگان کلیدی: پیشگیری، تکرار جرم، جای‌گزین‌های تعقیب، عدالت سازشی، میانجی‌گری کیفری، مصالحه کیفری.

مقدمه

حقوق کیفری در ذات خود رشته‌ای متعلق به حقوق عمومی است. به تعبیر ماکس وبر، دولت «انحصار اعمال خشونت مشروع، تعقیب و سرکوب رفتارهای خشونت‌بار علیه منافع و ایجاد مصالح عمومی جامعه را دارد»^۱ در

^۱. Jacques BORRICAND ;" Le Phecnoe`nc de contractualisation de la procedurc penale"



این شیوه تفکر، اراده اشخاص نمی‌تواند آثار و نتایج حقوقی به بار آورد. زیرا عدالت کیفری یک «عدالت یک‌سویه و تحمیلی»^۱ است. بنابراین، تصور قراردادی کردن و توافق در نظام آیین دادرسی تفتیشی - که بر پایه آن، دادرسان دادسرا و دادگاه سرنوشت تعقیب، تشخیص مجرمیت و مجازات بزه‌کار را بر عهده دارند - عجیب به نظر می‌رسد.

با وجود این، بسیاری از کشورها ضرورت توافق طرف‌های دعوا را در همه مرحله‌های فرآیند کیفری - از کشف جرم تا اجرای محکومیت - پذیرفته‌اند. برای نمونه، قانون‌گذار فرانسه با انتخاب روش «موقعیت داشتن تعقیب» به دادستان اختیار استفاده از میانجی‌گری (قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳) و یا مصالحه و سازش با متهم (قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹) را که از جای‌گزین‌های تعقیب دعوی عمومی محسوب می‌شوند، اعطا کرده است. همچنین قانون‌های موسوم به پربن ۱ و ۲ در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ میلادی، نوعی توافق و سازش را با الگوبرداری از مدل کامن‌لا در مرحله‌های تحقیقات مقدماتی و رسیدگی کیفری پیش‌بینی کرده‌اند. در واقع، در کنار عدالت کیفری کلاسیک، نوعی «عدالت سازشی»^۲ در حال تکوین و ایجاد است.

این فرآیند که ابتدا در مورد کودکان و نوجوانان و در بخشی از فرآیند دادرسی شکل گرفت، امروزه به بزه‌کاران بزرگسال و به همه مرحله‌های دادرسی تسری یافته است؛ به‌طوری که می‌توان از «قراردادی کردن آیین دادرسی کیفری»^۳ یا حتی «خصوصی‌سازی»^۴ آن سخن گفت.

^۱. Justice impose

^۲. Justice negociée

^۳. Contractualisation de la Procédure Penale

^۴. La Privatisation



نظام کیفری ایران نیز که در حال حاضر «نظام قانونی بودن تعقیب» را پذیرفته است، کوشیده است تا با الهام از تجربه کشورهای دیگر، فلسفه و اصول عدالت توافقی را در مرحله های مختلف فرآیند کیفری وارد کند. تهیه کنندگان لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، لایحه قانون تشکیل دادگاه های اطفال و نوجوانان یا لایحه قانون کیفرهای جایگزین حبس با رویکرد به نظام «موقعیت داشتن تعقیب» به جلوه هایی از عدالت سازشی توجه کرده اند.^۱

جرایمی روی آوردن نظام های حقوقی مختلف به عدالت سازشی را باید دست کم در دو دلیل عمده جست و جو کرد.

علت نخست تورم قوانین کیفری است. نهادهای قضایی امکانات اقتصادی و انسانی کافی برای رسیدگی به جرمها را در اختیار ندارند. افزون بر این، طولانی بودن فرآیند رسیدگی - که نارضایتی عمومی مراجعان را از عملکرد دادگاهها در پی دارد - مقام های قضایی را بر آن داشته است که بر پاسخ های کیفری سریع تر تمرکز کنند.

علت دوم، ناکارآمدی کیفر زندان در فرآیند بازپذیرسازی مجرمان است. از سالها پیش، مجازات سلب کننده آزادی (زندان) رایج ترین پاسخ کیفری به مجرمان در بیش تر نظام های کیفری بوده است. ولی امروزه آشکار شده است که این مجازات کارآیی لازم را در اصلاح پاره ای از بزه کاران ندارد. آمار قضایی مربوط به افزایش میزان تکرار جرم زندانیان عدم موفقیت عدالت تنبیهی را در

^۱ گفتنی است که دو لایحه یادشده در لوایح قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ادغام شده است.



رسیدن به هدف‌های خود (بازدارندگی عمومی و اصلاح بزه‌کاران) آشکار ساخته است (N.Pignoux, 2008 , p.367).

در چنین بستری است که قانون‌گذاران مختلف، ضرورت پیش‌بینی سلسله‌ای از اقدام‌های پیشگیرانه جانشین زندان را احساس کردند. این اقدام‌ها و تدابیر ابتدا در دهه ۶۰ میلادی در آمریکای شمالی به کار گرفته شده و سپس به کشورهای اروپای قاره‌ای (دارای نظام حقوقی رومی - ژرمنی) منتقل شد. دو نوع تدبیر پیشگیرانه جانشین تعقیب موضوع این نوشتار است:

الف) تدابیر پیشگیرانه ترمیمی و ب) تدابیر پیشگیرانه تنبیهی.

الف) تدابیر پیشگیرانه ترمیمی

تدابیر پیشگیرانه ترمیمی ناظر به جبران و ترمیم خسارت‌های وارد شده بر بزه‌دیده یا جامعه و نیز بازپروری بزه‌کار هستند. توسل به میانجی‌گری با توافق طرف‌های دعوا مهم‌ترین تدبیر ترمیمی جانشین تعقیب است.^۱ در فرانسه، میانجی‌گری ابتدا در دهه ۸۰ میلادی با توجه به شماری از تجربه‌های محلی و با ابتکار دادسرا و بر مبنای ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری - در مورد اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری - انجام می‌گرفت (Apap. 1990 , P.11). برای نخستین بار، قانون‌گذار فرانسه به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ (با اصلاحات ۲۲ ژوئن ۱۹۹۹ و ۹ مارس ۲۰۰۴) نهاد میانجی‌گری میان بزه‌دیده و بزه‌کار را - که در مرحله دادسرا و با ابتکار دادستان شهرستان اعمال‌شدنی است - پیش‌بینی کرد (ماده ۱-۴۱). به موجب این مقررات، دادستان شهرستان - پیش

^۱ جای‌گزین‌های ترمیمی به موجب ماده ۱-۴۱ ق.آ.د. ک. فرانسه پنج مورد است که عبارتند از تذکر قانونی، هدایت مرتکب به سوی یک مرکز درمانی، اجتماعی یا حرفه‌ای، پایان بخشیدن به وضعیت تعارض با قانون و آیین‌نامه، تقاضا از شخص مبنی بر جبران خسارت بزه‌دیده و توسل به میانجی‌گری با رضایت طرفین ر.ک آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳.



از تصمیم‌گیری درباره اقامه دعوی عمومی - می‌تواند اقدام به استفاده از میانجی‌گری کند؛ به شرط آن‌که چنین اقدامی به جبران خسارت بزه‌دیده بینجامد، به اختلال ناشی از ارتکاب جرم پایان دهد و به بازسازی اجتماعی مجرم کمک کند. بدین‌سان، اگر توسل به میانجی‌گری کیفی با احراز یکی از این شرایط مناسب تشخیص داده شود و انجام آن به جبران خسارت بزه‌دیده یا بازپذیری اجتماعی متهم بینجامد، دادستان از تعقیب دعوی عمومی خودداری خواهد کرد؛ در غیر این صورت مبادرت به اقامه دعوی عمومی می‌کند (نجنفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ۳).

در ایران، لایحه قانون آیین دادرسی کیفری و لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال ونوجوانان با روی‌کرد به نظام «موقعیت داشتن تعقیب» به مقام تعقیب (دادستان)، مقام تحقیق (بازپرس)، مقام صدور رأی (دادرس دادگاه) و مقام اجرای حکم این اختیار را داده است تا از طریق میانجی‌زمینه مذاکره برای جبران خسارت‌های ایجادشده و در نتیجه حل و فصل اختلاف کیفری و صلح و سازش میان طرف‌های جرم را فراهم کند. طبق ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری، در جرم‌های تعزیری درجه شش تا هشت که قابل تعلیق‌اند، دادستان می‌تواند برای دستیابی به سازش میان طرف‌های دعوا، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع کند.

چنانچه میانجی‌گری به ترمیم خسارت و تحقق خواسته بزه‌دیده با همکاری و رضایت متهم بینجامد، در جرم‌های گذشت‌پذیر تعقیب متوقف شده و در جرم‌های درجه ۶ تا ۸ تعقیب متهم از شش ماه تا دو سال معلق خواهد شد. هم‌چنین، ماده ۱۸۹ این لایحه با روی‌کردی ترمیمی به بازپرس اختیار داده



است که در صورت امکان در ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجی‌گری بکوشد.

ماده ۱۶ لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان نیز نهاد میانجی‌گری میان شاکی، بزه‌دیده و متهم کودک را در مرحله‌های دادرسی، دادگاه و حتی اجرای حکم پیش‌بینی کرده است. به موجب این ماده، دادرسی یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوا، جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا اشخاص صلاحیت‌دار دیگر به‌مثابه میانجی ارجاع می‌کند. میانجی‌کوشش لازم و کافی برای برقراری سازش میان طرف‌های دعوا به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدام خود را برای تصمیم‌گیری در مهلتی که دادرسی یا دادگاه تعیین کرده، تسلیم می‌کند. دادرسی پس از دریافت گزارش میانجی مبنی بر سازش، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در صورت عدم سازش، پرونده را برای تصمیم‌گیری به دادگاه می‌فرستد. دادگاه نیز پس از دریافت گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر یا شروع به رسیدگی می‌کند. به موجب تبصره این ماده، اقدام به برقراری سازش و صلح ضمن اجرای حکم نیز جایز است.

با وجود این، از میان هدف‌های سه‌گانه پیش‌بینی‌شده در حقوق فرانسه (ترمیم خسارت بزه‌دیده، اختلال ناشی از ارتکاب جرم و بازپذیری اجتماعی مرتکب)، فقط ترمیم خسارت و آسیب‌های مادی و روانی بزه‌دیده مورد توجه تهیه‌کنندگان لایحه‌های مورد اشاره قرار گرفته و از اصلاح و بازپذیری اجتماعی مرتکب - که عاملی مهم در پیشگیری از تکرار جرم به حساب می‌آید - غفلت شده است.



میانجی گری - به ویژه هنگامی که متهم و بزه دیده ناگزیر از ادامه زندگی و فعالیت در کنار یکدیگراند - می تواند نقشی سازنده ایفا کند. این شیوه به دلایلی می تواند به عنوان جانشین عدالت کیفری کلاسیک - چه در شکل سزادهنده و چه در شکل بازپرورانه آن - برای حل و فصل اختلاف های ناشی از جرم، پیشگیری از بزه کاری و حتی اصلاح بزه کار نیز اعمال شود.

بزه دیده امکان می یابد که احساسات، دردها، هیجان ها و پرسش های خود را به بزه کار بازتاب داده و با وی مطرح کند. متهم نیز فرصت می یابد تا به نانسانی بودن عمل خود پی ببرد و این شرم ساری برای او عبرت آموز و بازپذیرکننده خواهد بود. این امر سبب می شود که متهم از نیازهای واقعی بزه دیده که در اثر ارتکاب عمل مجرمانه ایجاد شده است آگاه شود و در تسکین بزه دیده بکوشد.

نقش جامعه نیز در اجرای درست میانجی گری اساسی است. در واقع، بزه کار نه تنها در برابر بزه دیده بلکه در برابر اعضای جامعه که در فرآیند عدالت ترمیمی شرکت داشته اند، متعهد شود. بدین سان، بزه کار از همراهی اعضای جامعه مدنی بهره مند می شود و جامعه مدنی احساس عضویت در جامعه را که در پی ارتکاب جرم از دست رفته است در وی ایجاد می کند (, pignoux , op.cit. , p.367).

ب. تدابیر پیش گیرانه تنبیهی

سازش کیفری در فرانسه با قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی پیش بینی شد. این نهاد در آغاز در سال ۱۹۹۵ با عنوان «دستورالعمل کیفری»^۱ پیش بینی شد. ولی

¹. Injection penale



شورای قانون اساسی به این دلیل که شماری از تدبیرها و اقدام‌های پیشنهادی دادستان به آزادی‌های فردی بزه‌کار آسیب می‌زند و به لحاظ ماهیتی ضمانت‌اجرای کیفری دارند و در نتیجه اعلام و اجرای آن‌ها از سوی مقام تعقیب نمی‌تواند - حتی با موافقت بزه‌کار - صورت گیرد، آن‌ها را بر پایه اصل رعایت حقوق دفاعی و نیز اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام صدور رأی باطل اعلام کرد.

در سال ۱۹۹۹ میلادی، قانون‌گذار فرانسه برای رفع این ایرادها، دخالت یک دادرس دادگاه را پیش‌بینی کرد تا سازش میان متهم و دادستان را بر عهده بگیرد. به موجب این نهاد، دادستان شهرستان می‌تواند تا هنگامی که دعوی عمومی آغاز نشده است، به مرتکبان پاره‌ای از جرم‌ها انجام یک یا چند اقدام را که دارای ویژگی مجازات یا جبران خسارت بزه‌دیده‌اند پیشنهاد کند. در صورت موافقت مرتکب با این تدابیر، موضوع صورت جلسه می‌شود و دادستان موضوع را برای تأیید به دادگاه صلح می‌فرستد. پس از تأیید دادگاه، اقدام‌ها و تدبیرهای در نظر گرفته شده در چارچوب سازش کیفری (واریز کردن جزای نقدی، تحویل گواهی‌نامه رانندگی یا مجوز شکار به دفتر دادگاه شهرستان، انجام کار بدون مزد به نفع جامعه و...) اجرا می‌شود. در صورتی که مرتکب پیشنهاد دادستان مبنی بر صلح و سازش کیفری را رد کرده یا پس از پذیرش از انجام کامل اقدام‌های در نظر گرفته شده پرهیز کند، دادستان شهرستان دعوی عمومی را به جریان خواهد انداخت؛ مگر این‌که اتفاق جدیدی رخ دهد.

بدین‌سان، سازش کیفری قراردادی است که بر اساس امتیازهای متقابل به دست می‌آید. دادسرا از به جریان انداختن دعوی عمومی صرف نظر کرده و در



مقابل، مرتکب با اقرار خود از مزایای مربوط به اصل برائت چشم‌پوشی می‌کند و اجرای برخی تدبیرها و اقدام‌های پیشنهادشده را می‌پذیرد.

سازش کیفری در فرانسه ابتدا برای پاره‌ای از خلاف‌ها و جنحه‌های با مجازات تا سه سال حبس پیش‌بینی شد. ولی قلمرو آن در طول زمان به جرم‌های دارای مجازات تا پنج سال حبس جنحه‌ای نیز گسترش یافت.^۱ ارزیابی‌های انجام‌شده در خصوص اجرای نهاد سازش کیفری برون‌داد موفقیت‌آمیزی را نشان می‌دهد. یکی از مطالعات صورت‌گرفته بر موفقیت سازش کیفری، در خصوص کاهش تراکم کار دادگاه‌ها و تورم جمعیت کیفری تأکید می‌ورزد (Danet j.et , 196, p. 196).

افزون بر این، تردیدی نیست که شرکت داوطلبانه و فعال متهم - که ممکن است پس از پذیرش تعهد به جبران خسارت وارده به بزه‌دیده یا تعهد به عدم انجام فعل معین یا عدم تردد به مکان معین یا عدم مراوده با اشخاص معین جلوه‌گر شود - حس انتقام‌جویی و دشمنی وی را فرومی‌نشاند، به بازسازی وی کمک کرده و بدین ترتیب از تکرار جرم نیز پیش‌گیری می‌کند. اکنون، درصد رد پیشنهاد سازش کیفری توسط متهم کمابیش ضعیف است (کم‌تر از ۱۰٪) و به‌ندرت پیش می‌آید که توافق میان دادسرا و متهم به تأیید دادگاه نرسد (تأیید نکردن تدبیرهای پیشنهادی دادستان توسط دادگاه نزدیک به صفر است). سرانجام درصد اجرای تدبیرها و اقدام‌های اتخاذشده در چارچوب سازش کیفری بسیار بالاست (نزدیک به ۹۰٪) (Galmard, 2006, p.245).

^۱ گفتنی است که سیاهه تدبیرها و اقدام‌های پیشنهادی به مرتکب نیز افزایش یافت.



در ایران، توافق میان دادسرا و متهم نخستین‌بار در اصلاحاتی با عنوان قانون «تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی» مصوب بهمن ۱۳۵۲ زیر عنوان تعلیق تعقیب پذیرفته شد. ماده ۴۰ مکرر این قانون به دادستان اختیار می‌داد که در جرم‌های جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی (جرم‌های علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت)، اگر متهم پیشینه محکومیت کیفری مؤثر نداشته و به جرم ارتكابی اقرارِ مقرون به واقع کند و مدعی خصوصی نیز نداشته باشد، بتواند تعقیب کیفری او را معلق کند. استفاده از این اختیار برای دادستان حداکثر تا اولین جلسه دادرسی دادگاه کیفری امکان داشت. تصمیم دادستان در صورت تعلیق تعقیب در سجل کیفری ثبت می‌شد. در صورتی که متهم طی سه سال از تاریخ صدور قرار تعلیق تعقیب، مرتکب جرم از درجه جنحه یا جنایی می‌شد، نسبت به اتهام پیشین نیز مورد تعقیب قرار می‌گرفت. در سال ۱۳۵۶، قانون‌گذار با حذف آن قسمت از ماده ۴۰ که مقرر می‌داشت «دادستان پس از صدور قرار تعلیق، پرونده را به دادگاه جنحه ارسال می‌کند، دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید کند، قرار قطعی و در غیر اینصورت طبق مقررات به موضوع رسیدگی خواهد کرد...» هرگونه نظارت و کنترل مقام بالاتر را در مورد تصمیم چه‌بسا ناموجه دادستان در تعلیق تعقیب به‌کلی از میان برد (خزائی، بی‌تا) و در نتیجه اصل تفکیک مرحله تعقیب از مرحله دادرسی را مخدوش کرد.

بدین‌سان، تعلیق تعقیب موضوع سازش و گفت‌وگو میان دادستان و متهم قرار می‌گیرد. در واقع، طرف‌های دعوا با یک‌دیگر مذاکره و گفت‌وگو می‌کنند تا امتیازهای متقابلی برای هم قائل شوند. دادستان که به شکل موقتی تعقیب را



تعلیق کرده یا به طور قطعی از تعقیب متهم صرف نظر می کند، در واقع به متهم امتیازی می دهد. متهم نیز، با اقرار خود، با وجود بهره مندی از مزایای حقوق مربوط به اصل براءت، در واقع امتیاز مهمی را به طرف مقابل می دهد.

تهیه کنندگان لایحه قانون آیین دادرسی کیفری نیز با استفاده از دست آوردهای حقوق تطبیقی و جرم شناسی، به امکان سازش میان دادستان و متهم توجه کرده اند. به موجب ماده ۸۰ این لایحه، «در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارات وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شده و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین مناسب، تعقیب وی را از ۶ ماه تا ۲ سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورات زیر می کند:

- الف) ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده؛
- ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف ۶ ماه؛
- ج) خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛
- د) خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛
- ه) انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه ای که دادستان معین می کند، حداکثر به مدت یک سال؛



(و) شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ها در ایام و ساعات معین، حداکثر به مدت یک سال؛

(ز) عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهی‌نامه، حداکثر به مدت یک سال؛

(ح) عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛

(ط) عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه‌دیده که توسط دادستان تعیین می‌شود، برای مدت معین؛

(ی) ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط.»

بدین ترتیب، دادستان پیش از تصمیم درباره دعوی عمومی می‌تواند پیشنهاد تدبیرهای جانشین را مطرح کند. این سازش کیفری زمانی موجب تعلیق دعوی عمومی می‌شود که بزه‌کار پیش‌تر اتهام‌ها را پذیرفته باشد^۱ و با اجرای دستورهای پیشنهادی دادستان موافقت کند.

بنابراین، در موارد سازش کیفری، اگرچه فردی بزرگ‌سال مرتکب جرم شده است، چه‌بسا بتوان وی را به اندازه کافی یک‌پارچه‌شده در زندگی اجتماعی دانست و به همین دلیل ضمانت‌اجرای کیفری نسبت به وی را بیهوده دانست. تشخیص ضرورت اعمال ضمانت‌اجرای کیفری نسبت به فرد بزرگ‌سال به ارزیابی و برآورد دادستان واگذار شده است. در واقع، شبیه آن‌چه در مورد حقوق کودکان مشاهده می‌شود، مسیر گزینش میان پیشگیری و

^۱ اصطلاح «اخذ موافقت متهم» که در ماده ۸۰ لایحه به کار رفته است از پذیرش اتهام‌ها از سوی متهم حکایت می‌کند.



سرکوب گشوده است. اصل راهبر حقوق کودکان بر فرض عمومی تربیت‌پذیری آنان استوار است، حال آن‌که اصل راهبر حقوق بزرگسالان، قاعده ارزیابی موردبهمورد قابلیت اجتماعی بودن فرد را - که می‌تواند اعمال ضمانت‌اجرای کیفری را ناموجه کند - مطرح می‌کند. تنوع اقدام‌ها و دستورهای پیش‌بینی‌شده در مقررات مورد اشاره برای مرتکبان بزرگسال، درواقع امکان عملی ساختن تدبیرهای ترمیم و جبران، کنترل و امدادسانی را تداعی می‌کند که یادآور اقدام‌های جامعه‌پذیری معمول در مورد کودکان است.¹

نتیجه

روش‌های جانشین تعقیب بر اساس دستور قضایی که هدف آن بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه‌دیده، جامعه مدنی (بزه‌دیده ثانویه) و بزه‌کار است، یک مدل جدید عدالت کیفری را به وجود می‌آورد که در سطح گسترده‌ای مورد اقبال سیاست‌جنایی کشورهای چندی قرار گرفته است. در ایران با تصویب لوایح قضایی مانند لایحه آیین دادرسی کیفری، مفاهیم و شیوه‌های عدالت‌سازی وارد حقوق کیفری ایران می‌شود که مبتنی بر نظام «موقعیت داشتن تعقیب» است.

¹ M-C Desdevises , "L' option enter prevention ct repression : Les alter Natives aux poursuites , un nouveau droit Penal des majeurs , in Melanges ottenhof , Dalloz , p.167"



بی‌گمان این تدابیر وضعیت گفت‌وگو و بازسازی روابط اجتماعی را فراهم می‌کند. در واقع، بر خلاف عدالت کیفری کلاسیک که بر تعیین مجرمیت متمرکز است، مداخله جانشین‌ها - مانند تدبیرهای تربیتی - مستلزم درگیر شدن مرتکب عمل مجرمانه در تحلیل اوضاع و احوال جرم و جست‌وجوی وسایل کاهش آن یا جست‌وجوی ترمیم و جبران آثار آن است. این اقدام‌های جانشین که همواره بر پذیرش رفتارهای ارتكابی استوار است، زمینه پی بردن بزه‌کار به واقعیت فعالیت مجرمانه خود را فراهم می‌کند. هم‌چنین استفاده از این جانشین‌ها در صورت موفقیت، مانع از بازداشت متهم و دوری از زندگی و فعالیت عادی - که به نوبه خود باعث خوردن برچسب مجرمانه و آثار «کمانه‌ای» غیرقابل پیش‌بینی برای وی است - می‌شود (ابرنادآبادی، بی‌تا، ۱۳). بنابراین، پیش‌بینی جانشین‌های تعقیب می‌تواند این امید را به وجود آورد که به دلیل ورود و تعامل بزه‌کار، رفتار او اصلاح شده و از تکرار جرم وی پیشگیری شود.



فهرست منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جای‌گزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش.

۲. خزائی، منوچهر (بی‌تا)، سیستم قانون بودن و سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری، مجله حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، شماره ۲.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (بی‌تا)، روی‌کرد جرم‌شناختی، قانون «حقوق شهروندی»، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی.

۴. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.

1. Danet j.et Grunvald s. (2004). “Breves remarques tires dune premiere evaluation de la composition penale”, AJ. Penal.

2. G. Apap, (1990). La conciliation Penale a Valance , R.S.C.



3. Galmard, Maric Helene, (2006). Etas. societe civile et loi penale .P.U.A.M.
4. M-C Desdevises , "L' option enter prevention ct repression : Les alter Natives aux poursuites , un nouveau droit Penal des majeurs , in Melanges ottenhof , Dalloz , p.167"
5. N.Pignoux , (2008). La reparation des victims d' infractions penales , L' Harmattan.